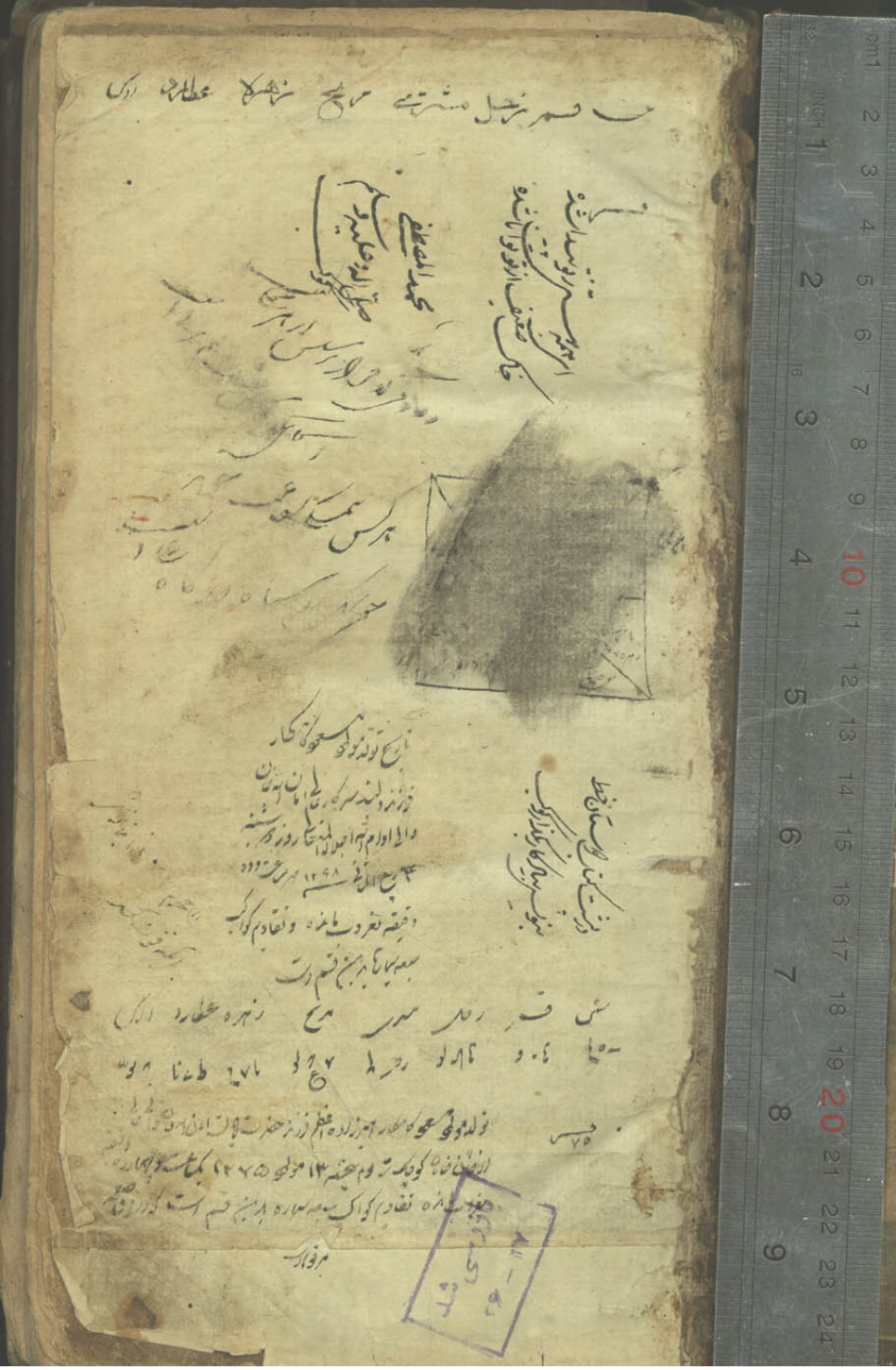

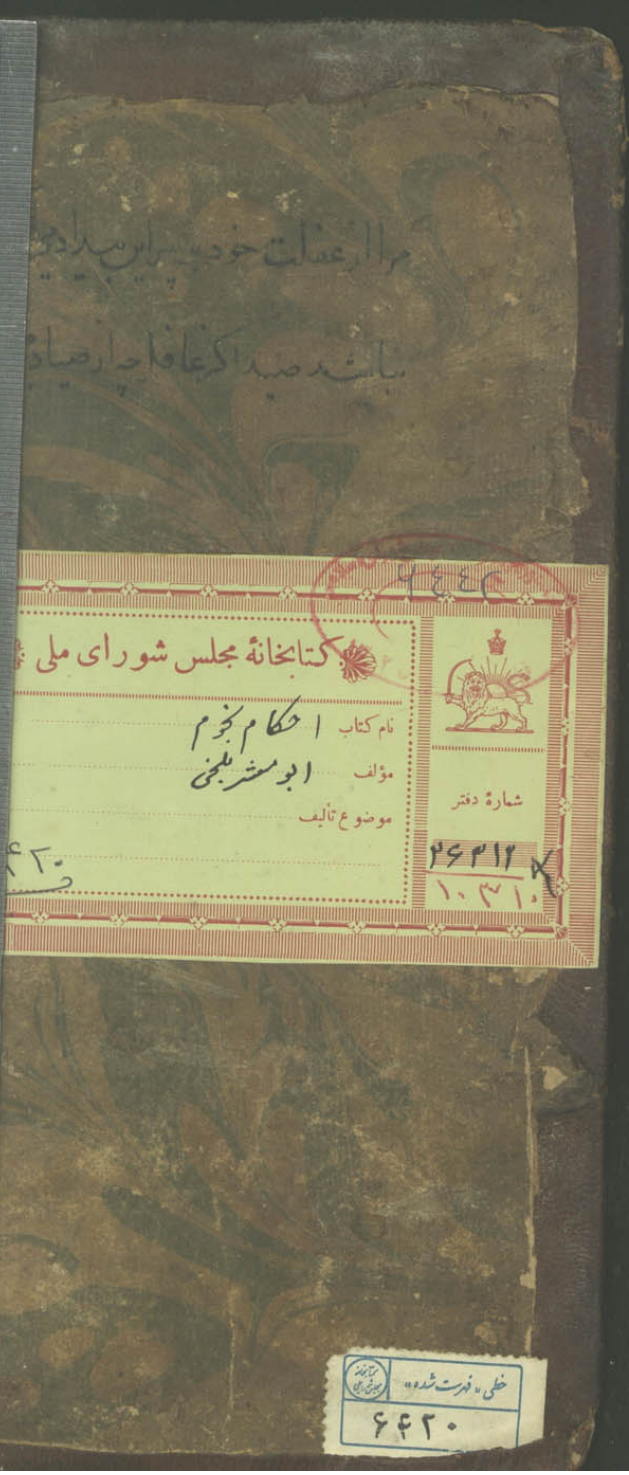
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
نام کتاب احکام نجوم
مؤلف ابومعشر بلخی
موضوع تألیف
شمارهٔ دفتر
۲۶۳۱۲
۱۰۳۱۰
خطی - فهرست شده
۶۴۲۰

مرا از غفلت خود بیم این بیداری
باشد صبح که غافل از صیادی

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
نام کتاب احکام نجوم
مؤلف ابو معشر بلخی
موضوع تألیف
شمارهٔ دفتر
۲۶۴۱۲
۱۰۳۱۰
۹۴۲۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی زین السماء بمصابیح و جعلها رجوما للشیاطین و الصلوة و السلام
علی نبیه شمس فلک الرساله محمد المصطفی لامین و آله و عترته النجوم الظاهرة الی یوم
الدین اما بعد این احکام موالید است که بر دلیلست و شانزده باب قسمت کرده اند
از گفتار ابو معشر رحمه الله هرگاه که خواهند که احکام و دلایل این اقسام طلب کنند
در جداول اول بطلبند پس در کتاب همان باب طلب دارند تا دریابند

اندر نگاه کردن اسقاط المنفعه	ا	اندر علل گردن اسقاط الما	ب
اخر منه	ج	اندر آنچه که مولود از جنین بود	د
اندر صفت روزی مولود	ه	اندر صفت کوانیب	و
اندر دلیل زن نسبت مولود	ز	اندر معرفت مزاج والد ضرا	ح
اندر معرفت الشارع الذی الزمن کند	ط	اندر تناقض خوابهای مردم و جشنها	ی
اندر عروق و رگها	ک	اندر بود نی	کا
اندر خندی و نیشندی	کب	اندر خشم مولود	کج
اندر بردباری و استقلال	کد	اندر سوختن و بی شرمی	که
اندر بسیار گفتن	کو	اندر نیکو خوبی مولود	کز
اندر فروغ گفتن مولود	کح	اندر راست گفتن مولود	کط
اندر عبادت و زهد مولود	ک	اندر خویشتن پرستی داشتن	کی
اندر مردم کاشتن	کا	اندر دانش آموختن	کب
اندر حفظ مولود	کج	اندر زنا و ابنی مولود	کد

اندر عقیق مولود	که	اندر راحتی مولود	کو
اندر رزمانی معاملت کردن	کز	اندر رفت و آمدن آتش	کح
اندر خیانت	کط	اندر مو آید در زنان	ک
اندر زنا مردمان	ل	اندر زنا زنان	لا
اندر غلام بازی	لب	اندر زنان بازی	لج
اندر محتشمی و عاقبت مانوی	لد	اندر پرهیزکاری	له
اندر سخاوت	لو	اندر بخشش	لز
اندر حسد	لح	اندر کبر آوردن	لط
اندر کشاده رویی مولود	لی	اندر دزدی و بی مولود	لک
اندر نشاط	لا	اندر کسلانی	لب
اندر نعمت خوردن	لج	اندر سخن چینی	لد
اندر گمان بردن	له	خویشتن را پاکیزه داشتن	لو
اندر استکی و بی حیایی بودن	لز	اندر شتاب زدگی	لح
اندر علتها و دردها و دمها بودن	لط	اندر دلیلها تا حسی جسم دانستن	لی
اندر دلیلها تا کیفیت جسم	لک	اندر جسم احول	لا
اندر تاریک شدن جسم	لب	اندر ضعف بصیر	لج
اندر شنوایی	لد	اندر بیماری زمان	له
اندر حدیث یعنی کر بسته شدن	لو	اندر کلی	لز
اندر بسی	لح	اندر سوگران دلوها	لط
اندر آهسته بکار بردن	لی	اندر جواهر بکار بردن	لک

اندر صدر افی کردن
اندر قصاب کردن
اندر فرما فرو خفتن
اندر بسلی فرو خفتن
اندر بیلی و سکاری
اندر سعادت مولود
اندر سعادت سلطان
اندر سعادت سپاسالاران
اندر سعادت سپاه و رزمگاه
اندر سعادت دهران
اندر سعادت الیه و کیس و دهقان
اندر سعادت کهتری خواب
اندر سعادت کواسته
اندر سعادت
اندر سعادت الیه که سعادت
اندر سعادت بزمین دره و خانه
اندر سعادت بیوکان و هم خریده
اندر سعادت بکارهای
اندر سعادت تجارت
اندر ترک نی که علیش مسافر بود
اندر سعادت الیه که بهای دست شکنند
اندر سعادت بزرگان و ترک ایشان
اندر سعادت الیه که از آنها توشه
اندر بدبختان و مسکینان
اندر ترک نی که از پس نعمتی
اندر ترک نی که از پس فراخی
اندر جمله سعادت با بنده
اندر نگاه کردن کمال برادران
اندر شناختن سعادت مولود از برادر
اندر شناختن مولود مشتبه
اندر اندک بودن اندوه مرگ
اندر شناختن بزرگ اول از برادران
اندر دشمنی کردن برادران
اندر سقط برادران
اندر عهد و برادران مولود
اندر احوال برادران مولود
اندر شرف مادر و پدر مولود
اندر
اندر فرزندانی مادر و پدر
اندر معرفت آنکه مادر و پدر مولود را دوست دارند

اندر سعادت فرزند مادر و پدر
اندر هلاک بودن خواسته مادر و پدر
اندر سعادت مادر و پدر
اندر ترسیدن مادر و پدر مولود
اندر مات اسیرات
اندر نشاط بهار و دیدن آفتاب
اندر درد پا
اندر بیماری دل
اندر بیماری سر
اندر درد شکم
اندر درد و تعب
اندر علت معده
اندر بریدن از جماع
اندر بریدن خایها
اندر خاقسر
اندر سوک
اندر علت شهوت و قوت جماع
اندر علتهای معده و بواسیر
اندر جایی که باد و گانی بود
اندر علتهای پوستهای خایه
اندر کوتاه بالاتی
اندر موی سر که تنک و بی جمع
اندر کنده بیل و آهن
اندر ضعف تن
اندر علت مفاصل
اندر اندک مایه ریش
اندر فکار شدن پاها و دستها
اندر وقت فکار شدن
اندر پیسها
اندر چولانگی
اندر درد گران
اندر خرازی
اندر نقاشی
اندر کندن زمین
اندر زلاسی
اندر آهنگری
اندر صفت طب و جنازی
اندر خراسان
اندر رسن بافتن
اندر دهقانی
اندر بلوری

اندر خرید و فروخت میوه تر	قبح	اندر ترهٔ فروشی	قسط
اندر بزرگی دک و رزی	قش	اندر بازارگانی اسپرغم	قشا
اندر بازارگانی حریر	قشب	اندر کلیه و پوستین فروختن	قشح
اندر بازارگانی گندم و دانه	قشد	اندر شراختن پوستها	قشه
اندر برده فروختن و دهقانی	قشر	اندر مرغ فروختن	قشط
اندر بازارگانی حیوان	قشو	اندر ماهی فروختن	قشا
اندر نگاه کردن بکار مادر	قشح	اندر نگاه کردن بکار پدر	قشد
اندر مولید فرزندان	قشب	اندر نگاه کردن بر آنکه مولود عقیم بود	قشه
اندر صرف اعداد فرزندان	قشد	اندر صرف اقتران	قشر
اندر خوی مولود بفرزندان	قشه	اندر بهای مولود بفرزندان	قشط
اندر سعادت مولود بفرزندان	قشر	اندر زنا و ادبی و حرامزادگی مولود	قشا
اندر مرگ فرزندان مولود	قشط	اندر بندگان	قشح
اندر زن خواستن	قشا	اندر شراب و زنا و نکاح	قشب
اندر ترفیع از اداران سوداگران	قشح	اندر خواستن زنان سفلهٔ و استعاطه زنان	قشد
اندر ترفیع فرستادگان و بیمرگان	قشب	اندر ترفیع پرستاران و بندگان	قشه
اندر کسی که با زنان خویش زنا کنند	قشد	اندر کسی که پنهان زنا کنند	قشر
اندر سعادت زنان و خوی بد	قشه	اندر مردی که زن خواهد از زنان	قشط
اندر مرگ زنان مولود	قشر	اندر نگاه داری مرگ	قشا
اندر کسی که بمیرد مرگ	قشط	اندر مرگ خواره	قشح
اندر کسی که بغرق آب بمیرد	قشا	اندر کسی که با تشنگی بمیرد	قشب

اندر کسی که از جای بلند افتد	قشح	اندر کسی که بزهر بمیرد	قشد
اندر کسی که دارو دادن نخورد	قشب	اندر کسی که گردن زنند	قشه
اندر کسی که بدست خود خود را بکشد	قشد	اندر شناختن	قشر
اندر کسی که مرگ او آسان بود	قشه	اندر کسی که بزهر بمیرد	قشط
اندر کسی که بنوبت بمیرد	قشر	اندر نگاه کردن بکار سفرها	قشا
اندر کسی که سفر کند و باز آید	قشط	اندر کسی که بسفر رود و باز آید	قشح
اندر کسی که بسفر شادمان باز آید	قشا	اندر کسی که بسفر رود و باز آید	قشب
حال پادشاه	قشح	حال سلطان و دولت بزرگ	قشد
اندر صرف حال دوستان	قشب	اندر صرف حال دوستان و دشمنان	قشه
اندر دوستی سفلگان	قشد	اندر عشرت مرالید	قشر

اندر علم مرالید نخستین چیزی که بعمل مرالید بکار باید دانست آنست که مقصد طالع بکنی بدرجهٔ طالع و دقیقه و ثانیه و درج برجهای فلک و ببین که دلیل شد بر حال مولود و برادرانش و پدرانش و فرزندانش و بیماریها و تزویج و مرگ و سفر و پادشاهی و دوستان و دشمنان پس آنکه کواکب را بر ارکان و بحال از خانهای ایشان و جایگاهشان و طول و عرض و شرف و هبوط و که اهم مقیم باشد و راجع و غربی و شرقی و مستقیم و صاعد و هابط و قوی و ضعیف و ثقیل و علوی و سفلی و سعد ماشان و نحسهاشان و فرخشان و بر باطنشان و بالکلی نقشان و زشتی و زرد ماده و پیوسته کشتن و بازکشتن و اقبال و ادبارشان و رد و قبول و بیع النور و نظر یکدیگر از راست و چپ و تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله و مطرح الشعاع و حد ها و وجها و مثلثات و خرمها و بهرها را اثنی عشر درجها و زیادت و نقصانها و دشمنی و دوستی

ایشان بر زاید و نقصان بکساب و آنکه بشرف باشد یا بهبوط
یا در وبال یا در کسوف و حال کواکب بدانی و طبیعتشان و برجها که بدانی
ثابت و منقلب و ذو جسدین کدام و مستقیم الطلوع و معوج الطلوع و آتشی
و خاکی و هوایی و آبی و لونها و صورتشان و مطالعها و میلشان بر جهای
مشرقی و مغربی و راست و چپ و جنوبی و شمالی و بهاری و تابستانی
و پاییزی و زمستانی و طبعهاشان و کرنه و بوی و رجهای تاریک
و روشن و محرق و سمیم و اصغار و در جها که نگاری تن و هر طبیعتها و صفتها
و دلیلها و سببها و کواکب سامانی و طبقات ایشان از شرف و ارتفاع
بر یکدیگر گردن ماه که در زیاد و تا باشد یا نقصان و طریقش و بر باشش
چون خالی اسیر باشد و پنهان شدن و پیدا گشتن و جایگاهش از کواکب روشن
و تاریک و آخرهای برجها که خدنخش شد و خدهر برجی که نحس باشد و قران
سعدها که در سیم روز مولود باشد و هفتم تا چهلم روز از مولد شده و پیش از
مولد و پس از مولد سه سال و اجتماع و اتصال و صورت مولود و شناسی جنس
وی که از آدمیست یا از جنس بهایم و ارد چهارپا چرنده یا پرنده و نطفه از وقت
منعقد النطفه و ملک کواکب و از شکم مادر سبک زادن و دشوار زادن و
آنکه مرده زاید و در ساعت بمیرد و آنکه عمرش دراز باشد و آنکه عمرش کوتاه شد
و حال مولود و طبعش و خویش و اصل آفرینش وی بر هنر و فاسقی و امانت
و خیانت و عقل و جهل و دانایی و نادانی و مردی و کسلی و بردباری
سبکی و برجای بودن و بخویشی و دلیری و بیدلی و درشتی و نرمی و گشاده
رویی و ترشی و کین داشتن و خوش خویی و مستوری و هراسی و راست گفتن
و دروغ گفتن و قوت و ضعف و دیانت و بی دینی و گرمی و سردی و شتابی

کاری و آهستگی و بزرگی و فرومایگی و نشاط و کسلی و شرم و بخل و
تدبیر و منظرش که تمام باشد یا ناقص و تندرستی و نگاری و نیکویی
و زشت رویی و سعادت و شقاوت **فصل** و همچنین خویشتن
ری بکجی و سپاری و دفتها که بوی رسیده باشد و سببها که معاش وی
از آن باشد و کار و پیشه وی حر باشد و حال وی مرانی که ترسد هلاک باشد
و شیر خوردن و بدانی که نخستین مولودی باشد حال برادرانش مرانی
مهتر و میانین و کوچک و خواهرانش و بهنی که بسیار باشند یا کم باشند
و عدد بدانی که چند خواهد بود برادران و خواهران وی و پیش از وی کدام
بمیرد و از پس وی و دشمنی و دوستی ایشان و سود و زیان بر میراث وی
بدیشان رسد و میراث وی ایشان بوی رسد و حال ایشان با یکدیگر بدوستی
و دشمنی و سود و زیان **فصل** نگاه کن طبقه مادر و پدر بزرگی و سفلگی و
جنس ایشان یکی باشد یا مختلف شد و از هر دو کدام بزرگتر باشد و بر وی
بختر و تنان و خوار داشتنشان و پرورد و دیر بار اند یا براه نگذارند
کدام مشفق تر باشد بر وی و مانده پدر باشد یا مادر یا عم یا خال یا مادر
و پدر درست اندام باشند یا پریشان عیبی بود و نگاری تخت پدر
میراث یا مادر و چه باشد سبب مرگشان و کجا وقت باشد و میراث فرزندان
بدیشان یا فرزندان میراث ایشان برگیرند و نیک نخت شدند بدین
فرزند یا بدبخت تنگ دست بودند یا فراخ دست یا یکدیگر باشند یا
جدا کرده **فصل** و فرزندان و نگاه کن که او را فرزند باشد یا نباشد
نگاه باشد یا بیشتر و فرزندان بکدام وقت بود و پسران چند بودند و دختران
چند چیزی یا بند یا نه این فرزند سود کند یا زیان کند کدام بزرگ بود

کدام خوار مایه پسران قوی تر یا دختران نیک بخت بوند یا بدبخت آزاد بوند
یا بنده و بیماری در کودکی بود یا پیری و بیماری بترش باشد یا بر عقلش اگر
بتن بود بر کدام اندام بود **فصل** در تزویج نگاه کن که زن باشد یا مرد
اگر زن کند بچه وقت بود زن بزرگ تر از وی یا کوچک تر پیر بود یا برنا خویش
یا بیگانه بزرگ یا خوار مایه آزاد باشد یا پرستار مبارک پی یا شوم پی زیان
کند یا سود مستور یا بی راه دوست دارد و یا نه او فرمان زن رود یا زن فرمان او
و بدانی که او را غیرت بود بر زنان یا دیوث بود خوشدل و پاک دارد یا نه
درش درست اندام یا نگار دختر خانه یا شوهر کرده و چند زن
خواهد کردن و فرزندی از کدام زن خواهد بودن ایشان بیشتر میرند یا وی
و کدام بیشتر از وی فرمان بابند و کدام پسر از وی بماند و سبب مرگش چه باشد
وقت مرگ پسر و یا بکشندش مرگ وی یا دمس بود یا ضایع بوطن خود یا
بغربت والله اعلم **فصل** سفرش نگاه کنی که خواهد سفر کردن یا نه سودش
دارد یا زیان و بچه وقت سفرش پیش آید آشکارا بود یا نهانی و بچه سبب سفر کند و باز
بوطن خویش آید و یا بجایی دیگر شود و همچنین در عمل و پادشاهش نگاه کن که از
پادشاهان بود یا از بازاریان و تمر کیش ملک چگونه بود و اگر او از فرمان
حالش چگونه باشد سود کند یا زیان و از کدام طبقه مردمان باشد و ارش
خداوند کار کجای سلامتی یا مد ما هلاک شود و پادشاهی بشهر خویش کند یا غربت
و بچه سبب یابد پادشاهی و حال دوستان وی از اهل بوند یا تنها
و دوستی وی با بزرگان بود و یا با خوار مایه مردم دوستان وی حاجت بی
جویند و یا بوی بدوستان حاجت دارد و دوست دارندش یا دشمن دارند
و مردم را آمیختن با وی خوش آید یا کراهیت وی را از دوستان نفع بود یا

دوستان از وی **فصل** و بحال دشمنان نگاه کن که از کدام باشند یا بسیار
دوست را بر دشمن بود یا دشمن را بر وی و زیان توانند کردن بوی یا نه و دشمن از
خویشان بود یا از بیگانه پس آنگاه میلاج و کدخدای جهان و هر کوکبی که ناظر باشند
و قسمت و عمر که دهد بغیر آن خدا و حال ارباب مثلثات که دلیل بر جزو دس باشد
بر سه یک عمر و قسمتهای عدد و بسعادت شقاوت چنانکه در مولد افتد و تیر ملا
بنظر سعد و نحس تا بدانی و تنهایی رسیدنش یا بدانکه بکشتی و آفتی حال وی چون
بود که بدانجای رسد یا چه کند در وقت هلاک و رنش آفتاب بدانی که دلیل بزرگ
و دلیل بر کار بدرش باشد و را در مهتر و پادشاهی و ریاست اگر اهل آن باشد
فصل و رفتن ماه را نگاه کنی که دلیل بر بیماریها و درد ها باشد و آنچه بتن حال او
رسد و دلیل تزویج باشد در سهم السعاده که دلیل سعادت و بزرگی و خواسته
ملک و شهر بود **فصل** طالع را نگاه کنی که دلیل حیات بود و بیماریها و غربت و شهر
و مولد و بیت وسط السما بدانی که دلیل عمل و پیشه باشد و حال زندگانی بفراخی و
تنگی و بزرگی و خواری و عز و ذل و دلیل فرزند باشد **فصل** در ضل را
نگاه کنی که دلیل هر چیزیست که خواهد بودن یا نه و دلیل سفر و بیماری و اندوه باشد
و کارهای جهان و برادران مهتر و میراث **فصل** و مشتری را بدانی که دلیلست
بر دوستی و پایه بزرگ نزد ملوک و شرفان و رستان و دلیل بر آنچه او را خواهد
بودن از بزرگی و سعادت و نیک **فصل** و مریخ را بدانی که دلیل نکاح باشد و
عروسی عشق و دوستی و شفقت از قبل زنان و دلیل خصومت و سخن و جنگ باشد
فصل عطارد را نگاه کنی که دلیل باشد بر ادب و علم و معرفت از دبیران و
عالمان و عاملان و بزرگان و برادران که چک و داد و دستد **فصل** زهره
را ببینی که دلیلست بر عروسی عشق و دوستی و نکاح و فرحی و تجارت و کوالی
ایشان چون این همه دانسته باشی و حقیقت معلوم تو گشته باشد باید

که هر مولدی آن کولی که در این کتاب است از مقالهای که معنی کرده شد و بعضی مانده است
و شرح در هر بابی بکردم آن قدر که جهد من بود و خوانده بودم در کتب دانایان
گذشته پیش از ما باید که دل در بندی و بعقل خود حقایق همه بدانی که رای
مرد عاقل زیرکه را بر طرق صواب بدارد چون رهنمای باشد که بر وی حاجی
برساند انشاء الله **باب به دانگاه کردن مسقط النطفه** دانایان پیشین که اشارا بصر بود و
تجربت کردند و دلیلهای نجوم و رفتن قضا و قدر دانستند و اعتبار بسیار
کرده اند گفته اند که مسقط النطفه نیک تر دلیلی باشد و بر حال مولود
و خواهشش و طبعش از دیگر دلیلها که بطالع در استخراج کرده باشند بر وقت
وجود و بیرون آمدن وی چون آتش که او را فضلی است بر حرارت که ما و همچنانست
که زهی از کمان سنان از نیزه و دسته از شمشیر و قطب از اسیاب و این
اصلی است که سخن از آن توان گفتن و چون بن دیواری که بنا بر او توان نهاد و رکنی است
که دلیلها از آنجا بتوان دانست و چون شمارش درست دانسته باشی و آن روز
مسقط النطفه معلوم کردی و کوکبها که هر ماه تدبیر یکی کوکب کند و دلیل باشد و
نشانی بود بدرستی نظر و راست بر توان رسید از صواب قضا و چون موقع
کوکب نشناسی و سخن نتوان گفتن و راه نتوان دیدن و تمیز نتوان کردن و تدبیری
بدست گرفتن **فصل** و من بعد از این شرح سقط النطفه بگویم از آن روز که
در رحم افتاده بود تا روز بیرون آمدن و ماندن در رحم و تدبیر کردن
هر کوکبی بفرمان خدای چنانکه دانایان وصف کرده اند بکتابها و خدای تعالی
بهتر داند **فصل** آگاه باش که گفته اند که اصل تولد نطفه از فضول غذا ما
باشد که اندر بدن گرد آید و اصل طبع آن فضلها سردی و رطوبت باشد
پس بحرارت غریزی پخته شود تا سردی اعتدال کند بگرمی و رطوبت و این هر
متفرق باشد بتن اندر بخردی در آن جزوهاش و اندامی از اندامها

و رکنی از رکنها پس چون تن حرکت کند بنکاح آن حرکت آن نطفه را بیرون کند از
جایها بدرماکه متفرق باشند جمع کند چون زبد روغن که در میان شیر جمع آید از
تحریک پس آنگاه بر موش شود و طبع مهره را بدرود و سپید و ابا شد از
سپیدی مغز پس هر سب نباشد و در صلب افتد و مجاری صلب در
نیاید تا نجاها و خایها بسوراخ قضیب آید پس آنگاه سوراخ قضیب رحم
گذارش کند و گفته اند که رحم زاده یه است پنج پنجه و شاخ شاخ که نطفه متفرق
افتد آنکه بتقدیر خدای تعالی در رود آید **فصل** بر حال تنها اگر بسه افتد باشد
و اگر بر چهار و پنج باشد و باشد که یکی بود **فصل** و چون ماده نطفه در رحم قرار
گرفت ماده پرورش وی حیض زن بود و از آنست که چون آبستن شود خون حیض
منقطع شود پس آن نطفه فزونی می کند و از خانی بخانی میگردد تا خدای عز و جل
تقدیر کند و پرورش آرد بدنیا و زیر گفته اند که چون در رحم افتد ماه اول تدبیرش
زحل کند بفرمان خدای وی بزرگترین کوکبی است و علت وی بالاتر دلالت وی
سود و خشک بود و چون طبع زحل جوهری جوهر مرکب حرکت نطفه هرگز بیکدیگر
نیامیزند و از یکدیگر جدا باشند چون زرده خایه و سپیده و چون زرد و
آب ریزه پس ماه از جوهرش تغیر نباشد و از سردی و عزه اصل وی نگردد
و تا ماهی گذشته از آن روز تا که در رحم افتد **فصل** پس از آن تدبیر مشتری کند
و چون او کوکبی باد و حرکت است پس باد مشتری بفرمان واجب الوجود عز و علا
او را بجنبانند و برانگیزانند تا آمیخته شود هر دو آب زهر دو نطفه جفت یکدیگر باشند
و حلو بیکدیگر آویخته شوند جنبش در هر دو آید از جوهر مشتری که با آب آمیخته
شود و این آنکه بود که زن را منش خوش باشد و تنش سست گردد و از آن
باد که در رحم بحرکت آید و نطفه بیکدیگر آمیخته میشود و هر کسی که قوت این باد بردی

باشد عالم و حکیم باشد و آن بادی باشد لطیف از روح از تن بیرون آید
و منزلت وی در روح همچنان باشد که منزلت روح در تن و معدنش دل باشد
و معدن روح در مغز سر و از آن باشد حاضر و خواب دیدن همچنانکه از
روح خیالی و بویایی و شنوایی و دیگر ایمن باد قوی تر باشد از حرارت غریزی
و حول قوی بود چون دلرا از منیت که چون مرده پیر در گرمی اندر تنش ماندن آن
از حرارت این باد باشد پس آنگاه سرد شود و چون سرد شود خشک شود
و خشک شدن وی آنست که این باد زایل گردد **فصل** گفته اند که چون نطفه را این
باد بادی آمیخته شود بماه دوم مثال خفته بود یا حسی و حسی که نه بر زندگانی توان
کرد و نه بر مرگ و می پرورد بقوت این باد **فصل** پس چون دوم ماه باشد
روح بادی آمیخته شود و در تن جان و روح بر وی مستولی گردد پس هر چند روح
قوت دارد بر باد حرکتی در وی آید و بوی طعام یابد و نخست گردد و زیادت
گیرد **فصل** هر که این باد بر روح وی قوی گردد خواب بیش گیرد و طبیعت خواب بر
وی مستولی گردد و این هر دو طبیعت موقوف بخلاف یکدیگر باشند در همه کار
و هر که یکی قوی باشد فضل خویشتن ظاهر کند و فضل دیگر باطل کند همچون آفتاب
و ماه که از پس یکدیگر نورشان ظاهر شود **فصل** پس آنکه جنس کی صفت بهرام
نطفه هی باشد باد مشتری حرکتش میدهد تا ماه سیوم در آید و تدبیر بهرام کند
از برای آنکه بهرام زیر فلک مشتری است و بهرام کوکب خونست پس بفرمان خدا
او را بخون طبیعت خود برد تا یکباره خون گردد و اسپسی گردد و باد مشتری
پوشیده شود و آنچه با آمیخته باشد ساکن گردد و ناخوشی و نشی زایل گردد و سستی
کم نباشد بگاهی تا دلالت بهرام در گذرد **فصل** پس آنگاه بماه چهارم
رسد با آفتاب آید پس خشکی آفتاب از آن خون می ستاند و خشک گردد

گوشت خایسده و خدای عز اسمه در آن قوتی خلق کند سخت گردانند و
روح بوی پیوندد و اهل آفرینش پدید آید و رگها و مخرج بیرون آیدن از خود جویش
بجنبد مردی **فصل** پس آنگاه تدبیر زهره آید ماه پنجم و زهره دلیل صورت و صورت
و رسمها پیدا گردد و خدای عز اسمه چشم و گوش وی بیافریند و موی بر وی بروید
و بوی امر اپاید و این ماه دلیل زهره باشد **فصل** پس ماه ششم تدبیر عطارد
کند و عطارد کوکب ادبست و معرفت و حرکت و نطق پس حرکتی در زبان
وی آرد و اندامهاش یکتا یکتا و در رحم دست و پای زند و حرکتش قوی گردد
و جایگاه تنگ بیند و راحت طلب کند نخستین از تنگی و بر نیاید از تاریکی شکم
و اندوه تنگی تا ماهی جنین باشد **فصل** پس آنگاه دلالت تدبیر ماه را باشد
بماه هفتم از مسقط نطفه و اندامش تمام نباشد و صورتش تمام گردد و
رگهاش قوی گردد و بیرون آمدن این ماه تمام نباشد بیرون آمدن زندگانیش
باشد و پرورش تا هشت ماه تدبیر زحل آید دیگر باره سرد شود و بفسرد
و حرکتش نباشد چنانکه طبیعت زحل است تا ماه هشتم اگر در ماه بیرون آید
مرده باشد **فصل** پس از تدبیر مشتری آید که تمام گشته بود اگر تقدیر عمر
و حیوة بود زنده و اگر تقدیر مرگ باشد زندگانی باشد و جنس است بر
مولودی از حیوان مردم و بهایم و پرنده اول آفرینش تدبیر زحل کند و چون
خواهد آمدن مشتری تدبیر کند باز بزهره یا قمر بیرون آید **فصل** و نیز گفته اند
که مادر مولود در شکم بر اندازه رفتن آفتاب است از آن برج که در آن باشد تا
برج نهم آید از آن برج چندانکه میانه خانه اش و خانه شرفش زیرا که از اسد
که خانه آفتاب است تا حمل که خانه شرف آفتاب است نه برج باشد هر برجی را ماهی
فصل از منیت که بر همه هوا لیل آفتاب مستولیست وی را دلیل آمدن

ساعت مولود و طالعش و عمرش و خانها و مدتها و خانها و پرورش و رجعت
مولود با آفتاب بشناسد و ماه و سال و سالها و زمانها و با آفتاب آید شدن باشد
در دنیا و تصرف در معاش و بدان پیوند زیان و سود **فصل** چون نطفه در
رحم افتد و آفتاب در برجی باشد با مستولی و وحش آفتاب باشد و تدبیر
و دلالت او را باشد از آن وقت که در رحم افتد تا بیرون آمدن پس آنگاه چون
برجی دیگر میشود دلالت بوی کند از حالی بحالی از حالهای مولود از گردیدن از
حال بحال و آفرینش تا برج پنجم شود از آن برجها که جایگه در پیش
باشد و ابتدای سیر و حرکت با طبایع چهار بروج تمام نباشد آتشی و خاکی
و هوایی و آبی و برجی شود موافق طبیعت برج نخستین که ابتداء دلالت کرد
و این در ماه پنجم باشد که اندام گوشت تمام شده باشد و اندامها با هم افتد و
چشم باز کند و بر سان آفرینش مادر و پدر گردد و بر صورتشان و از منیت که
برج پنجم دلیل باشد بر فرزند زیرا که طبع بطالع ماند و موافق می باشد شکل جوهر
و چون طالع مادی باشد پنجم هم مادی باشد و اگر خاکی خاص نه خاکی و اگر
هوایی بود پنجم هوایی و اگر آبی بود پنجم هم آبی بود **فصل** پس آنکه چون آفتاب
بسرحد نهم از منازل فلک تمام گردد و طبایع و فرشتگان بر جهات تمام شد
بزیادت و نقصان اصلش تمام شود و کودک بیرون آید و بایستی درست شود
فصل و گفته اند نیز که مولود چون در رحم تمام شود و اندام محکم گردد و منقبض
باشد بیک فراهم آمده هنداری که صره زنخش بر زانوهاش استاده
و دستها بر گونه نهاده و نفس میزند و شوار و ناقص بر ناف نهاده و تنگ
راه ناف غذا از شکم مادر می کشد چنانکه بران پرورش او توانند بود و اگر
زنا باشد روی در پشت مادر دارد و اگر ماده بود روی در شکم مادر دارد

روز مولودم

بجوهر دوم

و زچون بیرون آید روی زمین دارد پس در ماه نهم با اضطراب آید و طلب
آن کند که بیرون آید با وی بروی مسقط گردد از که اندکی میگرداند شش تا سر
مقابل آن جایگاه کند که بیرون خواهد آمدن و چندان قوت یابد که بیرون آید
از آن تنگ و دشوار براحت دنیا و فراخی آید و اندر تنگ افتاده باشد
بیرون آید چون کسی که پوستش باز کنند و دردی یابد از باد و بطلب افتد
و بانگ بر آید و چشم چون بیرون آید و چشم بنور آفتاب کند چه از تاریکی بروشنایی
آمده باشد اگر روز باشد و اگر شب باشد بروشنایی چراغ بگیرند مغیب
ماند از آنحال که دانسته باشد تا بدین حال خدای عز و جل در دل وی می افکند
خدر پرهیزکاری و چون کودک بگریزد را بگیری و بر هوا داری بینی چون دستها
بجا کشد و میگریزد از ترس و اندوه آن که مبادا دست بر گیرند و بفتد
و آن نخستین دانش بود که خدای عز و جل او را داد پس طلب شیر و غذا کند و خدای
عز و جل او را هدایت دهد که چگونه شیر باید مزیدن و چون فرو برد و چون روی
باشد بگیرد و چون شیر باید ساکن گردد و اندر آن حال چون در روی وی بخندی وی
نیز بخندد و رویش تازه گردد و چون بگریی بگرید و چون نازکی نشان کند
و از اندام شستن و در قاط گرفتن در دردی باید بگرید و فریاد و نیچه اند فتبارک الله
احسن الخالقین هر حکما عاجز اند از ادراک حکمت وی والله اعلم **باب ۲ در عمل نمودار**
بمسقط النطفه چون خواهی که طالع کنی بدانستی بدرجه و دقیقه و بدانی که
مولود چند ماهه بود در رحم از وقت مسقط النطفه تا آن روز که بیرون آمد و آن ساعت
دلالت پس طالع بدیدار کنی و کوکبها بدانی و قمر همچنین بماه را نگاه کنی اگر در
میان درجه طالع باشد یا درجه مغرب یعنی که تحت الارض بود ماه پس طالع را
از ماه نقصان کند در وقت مولود یا درجه ماه چند انگه بر آید مضاعف کن و

دویست

برسبت وچهار قسمت کن آنچه رفته شد روزها وآنچه مانده باشد ساعتهای آنگاه
این روزها وساعتها بر دو هفتاد وسه روز بر فزای که سهم وسط است چند آنکه
برآید مقدار ماندن مولود باشد در رحم واگر در میانه درجه مغرب یا درجه طالع یعنی که تحت فوق الارض باشد هفتم را از ماه نقصان کند در وقت مولود از
درجه مغرب بر باید گرفتن یا درجه ماه چند آنکه برآید مضاعف کن در بیست وچهار
قسمت کن آنچه رفته باشد روزها وآنچه مانده باشد ساعتهای آنگاه
این روزها واین ساعتها بر دویست وهفتاد وسه روز بر فزای که سهم اوسط است
چند آنکه برآید مقدار ماندن مولود باشد در رحم واگر در میانه درجه مغرب یا
درجه طالع یعنی که تحت فوق الارض بود هفتم را از ماه نقصان کن در وقت مولود
از درجه مغرب بر باید گرفتن یا درجه ماه چند آنکه برآید مضاعف کن در بیست وچهار
قسمت کن آنچه رفته باشد روزهاست وآنچه باقی ساعتهاست در سهم کوچک فزای
دویست وپنجاه وهشت روز چند آنکه برآید مقدار ماندن مولود در شکم بود ومکث
اول در رحم واین کوچکتر باشد وانیست میان دویست وپنجاه وهشت روز

فصل ومکث دومین باشد وآن اوسط باشد ودویست وهفتاد وسه روز
ومکث سیوم بزرگتر باشد دویست وهشتاد وهشت روز باشد سایه مکث
کوچکتر از آن زیادت که از درجه مغرب تا بدرجه طالع یا تزده روز وچون
بر کوچکتر فزایی مکث میانه بود وهمچنین مکث سایه هات دار از درجه طالع تا
درجه غارب است وپنج روز چون بر مکث میانه زیاده کنی بزرگتر باشد و
الله اعلم

باب دوم است که طالع مولود بدان گفته که تر دیگر نمی رسد
از هفتم طالع بر گیر تا درجه ماه بدرجه راست چند آنکه برآید دوازده قسمت
کن چند آنکه باشد بر دویست وپنجاه وهشت فزای چند آنکه میان باشد عدد

مکث

مکث مولود باشد در شکم مادر پس آنکه از وسط آفتاب مولود بچلکی چند آنکه
رفتن آفتاب باشد در روزگار مکث وساعتهاش پس آنکه تمام بر گیر هر که که
آفتاب باشد بدانکه چند ساعت باشد تا زمان ساعت اندر زنی پس طالع بر گیر
آری که موافق درجه ماه باشد در مولود آن ساعت مستوی کن بر وسط آنماه
فزای از برآمدن آفتاب آن روز پس شمارش بر گیر طالع این مولود چند درجه
ماه باشد چون شمارش کنی زبرجیس بدانی که هر مولودی که بیشتر از مکث اوسط
باشد یا مکث بزرگتر برش فضله زیادت انعام باشد وهر مولودی که
ماندنش کمتر از مکث اول کوچکتر یا میانه تر برش نقصان انعام بود **فصل**
ودرست دانستن مکث مولود در شکم که ماه را در وقت ولادت بدانی اگر
این ماهها سه یکدیگر نظر دارد از تثلیث مولود را نه ماه باشد واگر نظر یکدیگر
ندارند وسیوم ناظر نباشد مولود را هفت ماه باشد **فصل** چون مسقط
النطفه درست نکرده باشی ومکثش که چند بود وکیها را بدانی که هر هفت بجا حاجت
باول ماهها که تدبیر نطفه کردند وقوت وضعف ولادت بدانی وصعود وهبوط
وزیادت ونقصانش وفرود آمدن آن کجی ماه وبرجهای موافق مخالف
فصل بدانکه زحل وپس اول ماه است از مسقط النطفه اگر قوی باشد
وساعد شمار نکند خود باشد مار سه آن نطفه نیک بود وزن آبستن
بسلامت بود از بیماریها ودردهای زنان وآبستنی بالا رسیده بود
وحاسبین کن بود وحاجتها نکو باشد واگر در عدد مشتری بود زن خرم
بود وبا آبستنی گمان نیک برد وتقن بخشای عمر وصل وتوکل بر وکرده باشد
واتفاق باشد سلامت دارد ودرست تن باشد وخوش منش وبقل اند
که عاقبت کار فرزند نیک بود **فصل** واگر در عدد وبهرام باشد مادر

در رسند بود و بیماری باشد زیر شکم و آبستنی مرا جانب بود **فصل** و اگر در
حدود زهره باشد زن خرم بود و نطفه درست و زن در آن آبستنی قوتی و
زیادتی و اندرون درست بود در آن آبستنی و کونه روزش هر روز نیکو بود
فصل و اگر حدود عطارد بود و در خانه‌اش آبستنی سبک باشد حرکت بسیار
کند بنشاط بود از خویشتن نومید باشد **فصل** و آن کودک در شکم دارد
از پیش پس نگاه می‌کند و شمار آبستنی نگاه میدارد ماه و روز میداند و وقت
ولادت میداند **فصل** و اگر زحل نحس هبوط بشمار ناقص و بخانه‌اش در
باشد و بحدود وی با مولود نهد بود که نفس زند و سینه تنگ گردد و خرمی از آن
آبستنی اندکی باشد و بر سته اند و بکین بود و دستنگ باشد و دلش از خویشتن بد
و خوابهای بد بیند اندیشه در خواب و بیداری اندیشه هلاک کند و
چشم بر مرگ نهاده باشد و کودک در شکمش سنگی شود و تمامت کودک زیر
شکم بود و مادر تا وقت ولادت **فصل** و اگر در حدود بهرام
بود بیماری باشدش گرم و تردد و سواری نماید و لکن بنشاط باشد اندک مایه
کشادگی و حرکتش بود **فصل** و اگر در خانه‌های مشتری و یا در حدود
مشتری بود علتهای باشد از باد و حرارت و عاقبت کار بسلامت بود
فصل و اگر در حدود زهره بود در آن آبستنی خرمی باشد اندک بود و بیمار بود و بدان
آبستنی مبتلا شود و عاقبت نیک باشد و نطفه درست بود و اگر در حدود عطارد
باشد و زحل باز نشاط شد او را از سهار سد از کسهای دون و مردم فرومایه و ترسد و از
ترسندگی نطفه تباه شود و یا بنیفتد **فصل** چون مشتری دلیل دوم ماست
از مسقط النطفه و خداوند دین عقل و فهم و علم و چون در ماه دوم ساعد باشد دلیل
بر عقل و زکا و علم باشد و بر آنکه بر اندوه‌ها صبر نماید و اگر ساعد باشد در قدر

اهمام باشد که اصلها از ذات خویش نهد و در حکم و اسباب نیکو
و اگر بخانه خویش بود بحد خویش دلیل کند که اصول این را از دیانت بود
و اگر بشرف باشد مردی باشد که مردم را بدینها خواند و نیکوتها
فایده و این بهتر نفوس باشد و اگر در خانه بهرام بود در حدش بود که
مردم بنشاند و انگیزد و مردم را برای خود برد و قتال بود و قهر و ستم فرماید
فصل و اگر در خانه زهره بود موعظها نیکو کند و طنها خوش کند و مردم
را دعوت بموعظت کند و کارهای لطیف و اگر در خانه عطارد باشد حدش بود
مردم بخصومت و جدال کند و حجتها دارد و قوت زبان و منطق و بدیهه
فصل و اگر در خانه زحل باشد حدش بود و دعوی باطل کند و دروغ بر مردم
بندد و پوشیده و ایشان را حجاب فایده و حکمت و مکر و جادویی در فرق
فصل و اگر مشتری در دوم باشد بود بحساب از میانه زنش دلیل
سببی فرزند باشد و فهمش اندک باشد و نکند و نگوید الا آنچه شنود و امر قدر
سرشته سوا از دانستن **فصل** و اگر درین ماه هبوط باشد بود تمرد دلیل
آنست که حفظش نماند و دیر نتواند دانستن **فصل** و اگر در هبوط باشد
پلید بود و هیچ نتواند گرفتن بهایم و نه اندر آلات خوردن و آب خوردن **فصل**
چون مریخ دلیل ماه سیوم باشد از مسقط النطفه و کودک دلیری و جلدی
حمیت است اگر ساعد باشد حساب دلیل شجاعت از حد و غایت
شده باشد و سخت خشم و نا خشنود و سبک تر و شتاب کار بشرار
هیچ ترسد و کاری که خواهد کردن از سر شر شود و اگر در زاید باشد در
و تر فتنه و شر انگیزد و علامت عذر و نافرمان برداری دارد خاصه
چون بخانه خویش باشد حدش دارد و سخت بر عقرب باشد لیب چون بخانه

بود و مولود در شب زاید خداوند حرب و کارزار بود مخاطره باشد دام
حرب را کوشد خود کس را طاعت بدهد ریاست طلب کند در ریاست
کس نپذیرد و اگر بروز باشد مردی بود تن خشمناک و سرک ریزد اندک بخشایش
و ناخشنود و خداوند کبر و ناله و الله اعلم **فصل** و اگر در خانهٔ
زهره بود عنوری سخت باشد در کار زنان و غیرت و حمیت مخاطره کند
تا خود را بکشتن دهد و کارهای دشوار **فصل** و اگر خانهٔ مشتری بود
یا حدود شش دلیل دلیری بود و خردد آهستگی و معرفت جای فراش
رفتنی و ماربرانداختن و نهادن و فتنه و تصنیف و پرهیز کردن از غذا و
تن نگرفتن و بداری نکردن **فصل** و اگر در خانهٔ عطارد بود دلیر بود و
شتاب زده و برترسیدن و حذر داشتن و حیلت کردن و سبکی
و تیز اندختن بصواب و سواری شتر و طفره و مست ناگاه باشد بحیلت
و نفاق و اگر در خانهٔ زحل بود خشمگین بود و کین بزرگ در دل دارد و طلب کین و
عداوت کند و مخاز بود والله اعلم **فصل** و اگر بهرام در ماه سیم در هبوط
باشد بحساب از میان زنش دلیل بزهره باشد و ضعیف دل خود را
گیر براند کارزار دوست دارد و اگر هابط بود در جنوبی خشمی باشد
مانند زن عجز و مردلی اندری کند و بدلیلی و خواری کشد **فصل** و اگر
در بیخال اکحد خویش باشد و زنب از و هابوی بود دیوانه بود و سنگ دم
اندازد و او را بلقبها خوانند و سخت اندوهگین از آنست پس سنگ اندازش
از خود دور می کند **فصل** آفتاب دلیل ماه چهارمست از مسقط النطفه
و آفتاب کوکب روز است و قوت و ستم و غلبه و چون در سعود
بود بحساب حربی و قوی دل بود و تمکن و بخانهٔ یا شرف و مشتری و بکوکب

دیگر

دیگر او را قبول کند و بوی دهد دلالت تمامی آفرینش بود و راست اندامی و
منظر نیکو و قامت بلند و مولود قوی بود از حد شده و قوتش در تهور بود
جلد باشد و بارهای سنگی برگیرد و بقوت خود قهر کند بر بهایم و سباع
و سنگها بشکند و عمود ها و تا کند **فصل** اگر در سعود باشد در خانهای
بهرام و حدود شش و طرافتی دارد از منطق نیکو و نیکو وصف
داند کرد خداوند فریفتن و زمادگی نمودن بود با هر یکی که سخن گوید خوش
زبان بود و اگر در خانهای زحل باشد زبانش سنگی بود تا بدان حد که از شرم
بر دارد چون سخن گوید درست نطق بود و حجتی نیکو اندیشه از خود و عیاد
و اگر هابط باشد بحساب دور از جاها دلیل ضعف و زنان مانند و سبکی
و کسته سخنی خاصه که بجای بود از جایهای سامت

ماحدود شش

فصل دلیل ماه هفتم بود از مسقط النطفه بنا و اصل اندامها مولود
تمامشده باشد و اگر درین ماه بیرون آید تمام باشد چه تدبیر هفت کوکب
تمامشده باشد چون ماه هشتم باشد دلالت زحل را بما و باشد
تفسیر و سخت گردد و خشک شود و بر سان مرده که زندگانی و حرکتش باشد

واگر در سیماه بیرون آید مرده بیرون آید مرده که زندگانی نیابد تا ماه نهم
شود و تربیت بمشتری باز آید و مشتری کوکب با دو حرکتست بعدت
خدای عز و جل با و مشتری او را بحرکت آورد تا بدنیا آید از
تنگی شکم و تاریکی جایگاه **فصل** و چون حوای که نطفه مرد بدانی که
درستست یا بچار سهم الاباء یا نگاه کن اگر بسهم الیلاد ناظر باشد و
قبولش کند بجنبش تا بجایش یا بشرفش یا بشکنه نطفه درست بود و اگر جز
این بود ولد الزنا باشد و از خیانت پیدا شده بود و اگر ماه مقارن
آفتاب بود و زر قوتها گرفته باشد مولود فکار بود و از نطفه ناپاک و خیانت بود
خاصه که در آخر برجها باشد یا ذنب **باب دانستن مولود که چه جنس باشد**
و حسب و جوی کی بکمال مولود از چه جنس باشد چه دانا اگر این حسب و جوی
بگذارد بر وی عیب کنند چه اگر از بهایم یا پرنده مولودی را وصف
کند بچیزی که آدمی بدان مخصوص است از فضل و دین و ورع و بیان منطق
و حجت گرفتن و کمال عقل و ادب و راست گفتن وی پسندند و عالمان
و دانایان نسبت وی را عیب و نادانی کنند **فصل** و بدانکه دلالت
بر جنس مولود گوایی گواب باشد و جایهای برجها که بر صورت مردم بود
و چون کاندر دو تن ماه بود و بسیاری بهرشان و قسمهاشان زیرا چون کواکب
بسیار بود در دو تن و خاصه ارباب مثلثات طالع و آفتاب و ماه و
سهم السعادة و اجتماع و استدلال شرف مولود باشد و بزرگواری
اصل و سعادت و اگر ساقط باشند یا شر ساقط بود و دلیل شرف
فاسد و برج سباع و بهایم دلیل کند که مولود نه از آدمی بود بلکه از چهارپا
بود یا پرنده و حشرات و همچنین بود هر که رب الفلک بقسمه ناظر باشد

و خداوند برج حیات برج حیات ناظر نباشد مولود از چهارپای بود و اگر
جنس بود و سعدان بوی ناظر باشند خداوند ناخن و موی بود از سگان و گرگان و
سباع و اگر کیوان ناظر بود و از دو تن ماه و سعد ماه ناظر نباشد مولود از سباع
مردم خوار بود **فصل** و همچنین گفته است که چون کوکبی بر درجه قسمت طالع بود بر برجی
ماده و کوکبی با وی بان کار را زبهرها و کان و دست بود و زحل و مریخ ناظر بود بوی
از سنبله یا عطارد نحس بود و با مریخ بود و جایگاه نحس تنگ و ماه تا آخر بود
در وسط المنطاق و بر برجی چهارپایان از جمله حیوانات آفتاب بر یکی بود
بصاحب سباع جایگاه کن اگر نحس باشد یا ساقط عدیل یا راجع یا صاحب حیوان
توهند اری که از مردست یکی چون اژدها بود یا جانوری یا از مغفرتیان یا
شیطانان بود یا جادوی بود و سباع بود و الا که مشتری بمریخ ناظر مریخ و آن
زهره اگر با زحل بود مولود مارها گزدم یا بعضی از حشرات **فصل** و بدان که حط
انی عشر یعنی کوکب بر برج چهارپای نهست بدانکه مولود چهارپاست یا نهند
بهایم جایی باشد و بهتر آن بود که آفتاب و ماه در طالع بود در آن جای بود یا سهم السعاده
در سس با خداوند خانه وی اگر از بهایم نباشد و گواهی دهد بران که آن جنس مردم است
و سعد ماه ناظر بود و دری باشد که خود اسبان کند و نوبت نوازد و سگان شکاری
دارد و چهارپایان را علف دهد زیرا که سعد ماه گواهی دهند همچنین که ماه بخانه او
خانه ناظر باشد همچنین گفتیم برین گونه بود و آن نه تنها بود و لیکن ماه و چون سهم روز
برجی بود از چهارپای و نحسان ناظر بوی چهارپای بود و مرترا سایی نهایم مثله ظاهر
فصل اگر مولودی بود طالعش صبی هر دو بهر در درجه وسط السما عقرب باره
درجه استقبال کیوان هفت درجه و سی و نه دقیقه سهم السعاده در ثور بر چهار
درجه آفتاب در سرطان هست و هفت درجه و نجاه و چهار دقیقه مشتری در سنبله

بیست و چهار درجه و چهار درجه مریخ در سه بیست درجه دی و شش دقیقه
عطارد در ثور بیست و هفت درجه و چهل و پنج دقیقه چنین که در این صورت بوده آمد

و چون ماه و مشتری و عطارد
ساقط باشند از دقت زحل
خداوند طالع در خانه زوال
باشد و مشتری در دلش
بود و آفتاب در دقت غربی و
زحل که خداوند خانه استقبال
ماضی بصید استقبال طالع این خود خانه وی است حکم کنند که این مولود
بهایم باشد و راستی گفتار ایشان آنست که سهم السعادة در برج چهارپا و
شمس و ماه که دلیل خداوند تربیت است در برج چهارپا و خداوند سهم در برج
چهارپا و خداوند مشتری و طالع اثنی عشر طالع در برج چهارپای مولود سکنی باشد
و جایگاه ماه را خداوند کرده شش مشتری نظر دارد در خداوند سهم خانه اش
و زهره که صاحب سهم السعادة ناظر باشد از تربیع بسهم السعادة و ماه بیارهم
سهم السعادة حکم کنند که پرورش نیک بود و آنکه اندکانا گفتند بغیر اخی و
مفت از خداوند کارش من انجا مثالش نهم مثلثه دوم در مولود آفتاب و طالع جدی
بود و وسط السما عقرب و لهم استقبال در روس و زهره در ثور بودن
مستمر در ثور برین منوال خداوند سهم الاستقبال ماضی نگاه کن که چگونه منصرف بود

که نظر کند و خداوند آن ثلث ماه نگاه کن که دلیل باشد که باختلاف یکدیگر بودند یکدیگر را
بپسندند از طالعها که دیده اند و از خداوند خانه های مرده و زحل را نگاه کن و
صاحب سهم السعادة را و صاحب طالع نیز که در دوم و سیوم چگونه نهاده اند و
نگاه کن که اثنی عشریه آفتاب و ماه را چون از دقت ها افتاده میل کرده ماه و مشتری
که اثنی عشریه مینند و در خانه عاشر و جایگاه ماه افتادن اثنی عشریه طالع و مشتری
در شرف و دلیل جایی نیک پرورش تمام باشد **باب سیوم صفت روی مولود**
و دانایان پیش صفت روی آدمی کرده اند و گویند که خلقش و خلقش تغیر شده
نکرد و در کسی نظر خواهد کرد ان در پیش و گواهها و دلایل آورده اند هر کسی
بعضی باطل کرده اند و بعضی تاکید و بعضی از صفت چیزی داده اند بر آن جمله که جمهور
ایشان متفقند و خداوندان حکم برین ایستاده گفته اند اگر مولودی در زمین حبشه
از مادر جدا شود و حبش مادر و پدر شما دانید و سیاهی مردم شما این کودک
پس طالع هند و خداوند در دلش و کوکب که دلال حبش وی شریک دارد
و دلیلی کند بر سپیدی و سپیدی ازرق و زردی و گونه روی و صفتهای
کسی دانا تر است هند این دلیلها بر این صفت و هر فرقی که گواهها بعد ما که درست
شده باشد خلاف و تفاوت اشکار پس این سخن که گفته اند بوجهی راست بود
و بوجهی خطا باید کرد زیرا که اگر کسی صفت زنگی کند و حبشی بصورت بهر اخلاقش
بر سپیدی و زردی یا رومی را صفت حبشی سیاهی کند و نوبی و درد و بوی و زردی
چشم خطایی عظیم کرده باشد و نادانی با آنکه بر خود کرده بود و بخود هدا دکرده بنظر
ضعیف و آنکه او را اسم تمیز نبود **فصل** و مشتبهات آن جنس است که هم الیه
همه آب بمولید پدر ایشان مارسی شود گفته اند که فرق لون هر قومی بغیر آن جنس
که از آن باشند و سیاهی و سپیدی نزدیکی و دوری آفتاب است از بهر این

هر چند که کواکب بقدر لونهای خویش تغیر آرد و پس سیاهی و سپیدی چو دکتر زیرا که
می بینم سیاهی و یکی که سیاهی کمتر دارد و سرخی و یکی که سرخی کمتر دارد و بقدر
آمیختن و پس سولو و از سهرش و مخالفت وی طالعش صورتی نیکو که اصل آن سپید
و کج هر نیکو ان اصل شود و مستولی باشد تعویش را و خویش رای و از نوش کش
فصل و اندر عرکفته است که اختلاف مردم و سوار نتوان دانست که
اگر کسی را بینی که چنان نکوید که هست زیرا که بطلیموس گفته است در کتاب نجوم که هر
ساعتی هست و چهار هزار ربوه بر آید و هر ربوه ده هزار هزار طرف و
از فصل مسرفه هر طرفه را لونی و طعمی و آفرینش طبیعی بود جدا کانه تا بر طاقت و
نیکوئی کند که در نتواند یافتن و هیچ عقل نتواند گرفتن و کس نداند منتهی آن جز
خدای عز و جل **فصل** اگر خواهی که صفت مولودی کند و طالع وی نگاه
کن اگر خداوند وی در انجا بود یا صاحب شرفش یا حدش یا مثلثش که بر آن
که صفتش طبیعتش در مولود باشد و اگر وی کوکب در طالعش باشد آن
کوکب در وی طالع بود صفت وی دارد و اگر چه کوکبی غریب بود بر آن صفت
و طبیعت کوکب دارد **فصل** و اگر چند کوکب در طالع دارد آنرا نگاه کن
که در وی طالع بود و صفت از وی کن و با صاحب روی طالع بیا مر آمیختن را
صاحب طالع و شرف و حد روی هر وی طالع باشد صاحب وجه چون کوکبی
در طالع نباشد و صاحب وجه ناظر نباشد بطالع و اگر نیز ساقط بود بر شرفش
و حدش و لون کواکب بلون روح بباید آمیختن و حد هر که در وی بود و صفت
صورت از کواکب باید کردن و صفت تن از بروج **فصل** و به آنکه بر جمال
و بهاء مشتری و زهره راست و بر رونق و صفا و نیکوئی آفتاب و ماه راست
و زشتی بهرام و زحل را و عطارد مشارک بود در نیکوئی و زشتی **فصل** و خانهای

سعدها نیکو روی بود و خانهای نحسها زشت روی **فصل** روز بر شمار
خود تغیر در کواکب نیز آورد و سبب از تاریکی تغیر در دلایل مطلع آرد **فصل**
باب در صفت کواکب زحل گندم گونست و دولب سطبر و چشمها
بزرگ بیکی چشم در عیب دارد یا بیکی بزرگتر از دیگری باشد موی چند جعد
ریم و خاصه گونگاه و بیشتر نظر وی زیر باشد و دژم روی باشد و دستوار دارد
و دندانهای مختلف رسای موی دارد **فصل** مشتری سپید است بگندم گون آمیخته
بزرگ چشم که جعد صدغ سک موی جعد ریش نیکو بیان گونگاه پهنا ده مشتری
سطبر و بالا گوشت بود و معتدل القامت و با کنگر و خندان روی **فصل**
میخ سرخ و سپید و ازرق چشم گرد روی باشد که بر روی رگها دارد موی
سیکون بزرگ سینه بالای پیشانی سری کم دارد و بود که بر آن جایگاه خود اصلا
موی ندارد و با شکستن با فرتی بر پیشانی موی با بر بالای پیشانی زخم نظری
تیری نیکو قامت گونه از روی کسد ازم خشکی چشمهایش و سرخ هر دو چشمها
انگشتهای دراز سبز و گوشت استخوانها تیز و فراخ کاهسنگی بر دل مردم
از وی ترسند **فصل** آفتاب زرد و فربه گونه جعد سپید چشم گرد روی
عظیم سر گونه روش بر بر بالا پیشانی فراخ چشم مش نامده آواز قلو
مبتدی است معتدل گرم و صفرا بر وی شده فضله جوید **فصل** زهره سپید است
و رخسار پاره سرخی دارد و صدغی نیکو چشم نیکو منظر سبز بر منظر نیکو روی نحس فربه
جعد موی سیاهی چشم بیشتر از سپیدی روی آمده گردن کوچک گرد مر پیوسته
ابرو باریک گوشت صدغهای روی سیاه نیکو چشم تنگ سینه کوتاه و نشستنش
و ساقها سطبر موی تن بسیار موی سینه گوشت اندام تنگ بود که خوار باشد
فصل عطارد سیاهست و گندم گون با سبزی زنده بیانه مرد تنگ موی پیشانی

سطبر سر پهنی نیکو صد پیوسته ابرو نیکو پهنی فراخ دهن نرم کوچک زنخدان نیکو
روی وی طاقی دارد که اخته معتدل قامت کوتاه باریک اندام زرد میانه
بسیار دانش اب دان **فصل** قرسیه است گرد روی نیکو مطلق صحت
نیکو ریش صافی لون درست اندام با اندام این صفتها بدان صفت
برج بکار برد و اما بیان پیش آمدن اختصار بر صفت روح کرده اند خاصه **فصل**
حمل موی بسیار دارد چهره ماهیگون رنگ شکسته نظر دارد و بزرگ چشم کوچک دهن نیکو
فصل ثور پهن پیشانی دراز پهنی فراخ در پهنی بزرگ چشم جای موی مختلف آفرینش
سطبر گردن موی تخت سیاه سر مکین نیکو رفتار صفت عقل **فصل** جوزا معتدل
قامت پهن سینه سلسله میانه نبود باشد که دیر بود با کسی که شمار گیرد
فصل سرطان گندم گون و سطبر اندام درست پوست رویش کوچک تر
از بالا بزرگ حمل دندان چهره موی رنگش میانه بود کوچک چشم دو شهلا فراخ
فصل اسد میگونست ازرق نیکو شباب نام بزرگ قد بالاش بهتر از زیر
فراخ سینه و بسیار خشم تیز نظر تنک لبها دشوار دیدار سطبر روی **فصل**
سنبله نیکو قامت معتدل اندام آفرینش تمام دیدار **فصل** میزان نیکو صورت معتدل
گوشت قد و اندام **فصل** عقرب شهلا چشم ازرق سیاه گون بسیار موی
کوچک هر دو چشم کوچک روی نیکو ساقها عظیم هر دو پای دلیر بر سخن چینی و مردار
فصل قوس گون رنگش میگون و دراز زان و سطبر دراز روی از رنگ نیکو باشد
که از پیش بزرگ ریش نیکو موی بزرگ سر و شکم اسب تاز **فصل** جدی باریک
خشک تن رویش مانند روی بز باریک روی تنک میان تیز ریش بسیار موی
فصل دلو میانه بدن خود بزرگ نیکو کردار بسیار سخن و تفقه بر خاست بسیار گنده
ساقهاش بلی سطبر از دیگر دلون ظاهر **فصل** حوت پهن سینه کوچک گوش نیکو

براندام عیب دار درگر چشم پهن صدا پهن پهنی بسیار خواب سفید فام **فصل**
و بدانکه بر چهار پهن طالع دلیل فربهی و زیرکی تن باشد و کوتاه طالع دلیل ساری و
اندک گوشت **فصل** اگر خواهی که بدانی که کیست وجه ماند نظر کن بر وجه طالع که
کدام کوکب راست اگر وجه آفتاب را بود و مدبر ماند و اگر بود وجه ماه بود و بماند
ماند و اگر صاحب وجه صاحب رابع باشد نظر کنی بخداوند وجه اگر بود و بمیرد ماند
و اگر ماه بود بماند **فصل** و اگر صاحب وجه خداوند آفتاب باشد نظر
خویش ماند و اگر صاحب خانه نخالان ماند انسیت صفات آنها **ع**

در تربیت مولود یعنی پرستش و پرورش مولودی آن بود که مرده
زاید و زیده و دنیا نه بیند و مولودی که دنیا بیند تربیت پرورش نباید سود و مولودی
بود که از شکم مادر بیرون آید و پرورش باید پرورش ولیکن عمرش دراز نبود و مولودی
بود که بزاید و پرورش باید و عمرش دراز بود **فصل** و راه شناختن این چهار هشت
دلیلست طالع و صاحب طالع و سهم السعادة و خداوندش و آفتاب و ماه و اجتماع
و استقلال طالع بحال کودک مانند بدانکه از پنهان بودن و سهم السعادة طالع
ماه است چنانکه طالع آفتاب است و آفتاب زیرا که نور ماست و چراغ است
و روی زیادت ماه کواکب است و مدبر است و تغیر زمانها از وی بود و دوام
زندگانی و نبات و جواهر هست **فصل** و اما ماه زیرا که نزدیک بدنیاست
همسایه است و بجا لها مانند کواکب دیگر است و تمامی و انتقاص و فنا
و زوال و شرکت دارد و با ستارگان با دلیلها و کواهها و طلوع وی و زیادتش
چون طلوع و زیادت مولود بود و برآمدنش بالا و اجتماع و بر نیلی و سعدی
و نهایت شدن و مرگش **فصل** و اما اجتماع مانند و کند بهر دو ماه در حال جمع شدن
و جدا گشتن و روشنایی که از میان هر دو تولد کند و اما استقلال مولود بغایت جوانی

وچهل سال رسد وعمرش درکاست گردد تا آن غایت که از آن گذشته تن در ادبار
گیرد وهری بر بدار آید روزگارش نزدیک بود وفنا وهلاکش بود وچون بدلایل فتح
باشند ناگزیر بود از شناختن حالها مثلثات بقوت وضعف اقبال ادبار واستادن
وافتادن از جهت آنکه خداوندان دلیلها ترسیست وروز بود بروزش عمر
بگردش شب وروز بود وخالفت یکدیگر وتصرف ایشان آمدن دلیل وشناسان
فصل ومولودی که مرده زاید زندگانی نیابد ودنیا نیابد ودر نیابد مهندسان آن بود
که این سه دلیل بود وارباب مثلثات در مولودست قطع زایل بود وبخشها بر طالع
غالب بود وقوی در معرفت آنکه دلیل کند بر تباهی ولادت وهلاک وفتادن
الا که خدا خواهد فصل وهمچنین که قمر در مغرب بود در هیچ سعد ناظر نبود وبخش
در وتد هوایی باشد چون کودک زاده در حد آب باشد ساعتی نزید فصل وهمچنین اگر قمر
در وتد لارض باشد ملکی از دو بخش دیگر بر و ناظر باشد از هفتم مولود دنیا
نه بیند وزندگانی نیابد واگر این برج که اجتماع در وی بود مادر برج تملا وکد خدا
فصل وخداوند حد آفتاب وماه وطالع وارباب مثلثات آفتاب روز
روز وماه وشب وسهم السعاده چون همه مخموس بود بدانکه مولود مرده بیرون
آید فصل وارباب مثلثات شب وروز باید دانستن وماه را که مقارن ایشان
کدام کوکب بود وجای سهم السعاده وجای سهم الغیب از جای تهه وزایله
وخداوندان هر دو کجا باشند از سعد یا نحسها واگر در زیر شعاع باشند وبخشها
بر و ناظر یا مقارن یکدیگر باشند کجا کجا بهانه نیک بود وهم ماه وماهد وسر زند و
ازین تیر آنست که بخشها با آفتاب وماه ناظر باشند یا مقارن واتصال دارند
هر که که جنس بود زید طرفه العین چون در هم در شش بود وصاحب طالع باشد
ناظر بوی کودک زید فصل واگر مخموس بود بقرار کوکبی که قبولش نکند وبخش در وتد

طالع یا وسط السماء وسعدان ساقط باشند مولود نزید وخاصه هرگاه که ماه
در وتد مبیضا از بخشها بود یا صاحب طالع مخموس بود یا در درجه طالع نحسی بود
یا ناظر بود وبخشی بحدش ودرجه‌اش از تربیع ومقابله آن مولود نزید واگر نیز
سعدی بر و ناظر بود الا سعدی قوی از عیبها بری از وتد طالع آنکه باشد
بنظر ماه خدا که نزید واگر نسترها مریخ در وسط السماء بود مولود بیرون آید پاره پاره
فصل واگر مریخ وقمر در مغرب بود در زحل در طالع مولود روزی زندگانی نیابد
فصل اما آن مولود که بیرون آید ودنیا به بیند وپرورش نیابد آن بود که بعضی
ازین دلیلها در وتد باشند وستر ساقط باشند مخموس مولود زندگانی یابد
بدان تا آن وقت که نهار وسلامتش بدان جایگاه رسد ودلیل زندگانیش وقرانات
واجب الوجود وحسن جلاله فصل وهرس گوید که هرگاه آفتاب وماه
بطالع ناظر نباشند مولود اندک زید وآنکه ماه بالای آفتاب بود کم کند
وهمچنین هرگاه که ماه میان مریخ وآفتاب بود بسی زید فصل وچون قمر میان
دو بخش باز داشته بود وسعدی بر و ناظر نباشد مولود را زندگانی نباشد در
پرورش نیابد وچون بهرام وزحل در طالع باشند وسعود ساقط باشند از آن
برج اجتماع واستلا وبخشها ناظر بود بدین هر دو جایگاه وسعدها با او
آفتاب ناظر نباشد مولود کم زید وچون ماه با آفتاب باشد در درجه زحل
بدانستن ناظر باشد از مقابله یا تربیع مولود را پرورش نباشد وعمر نبود فصل
واگر قمر از مقابله بهرام رامند در برج حمل وسعدی بوی ناظر نباشد ضیق کند
وکوتاه زندگانی بود واگر خداوند طالع وصد او بر آفتاب وماه وخداوند سهم السعاده
زیر آفتاب باشد کم زندگانی بود واگر از وماسر دهر دو بخش در برج چهارم
باشند مولود را بقا وپرورش نبود واگر ماه میان دو بخش بود در روستایی قصر

بود مولود اندکی زیرا اگر یکی از دو نحس بدو ناظر باشد تقابل و یکی از هر دو طالع
بود و آن دیگر در مغرب و قمر در وسط السما یا مغرب مولود آب نخورد و عمرش
نباشد **فصل** و اگر قمر در صدر و نحوس بود در وتدی و سعدی بوی ناظر
نبود مولود را پرورش نبود و اندک مایه از دنیا خبری خورد **فصل** و اگر هر دو
از نحسها در طالع بود و آفتاب و ماه بدو ناظر باشند مولود را پرورش نبود
و اگر زحل در طالع بود و مریخ در وتد مغرب کم عمر باشد زیستن نباشد و گویند
که چون مولود بیرون آید نگاه کن مگر نحسی روشنایی خود در درجه طالع افکنده باشد
که هرگاه جنبش کند ترسی باشد آن بقوت سعود و روشنایی روشنایی
نحس افتد که ستارها نیک بود و ماه صاحب طالع و ارباب مثلثات قمر بیت
مولود نباشد از جهت آنکه پیش از این آمد که روشنایی نحس بر درجه طالع او فتد
و اگر قمر با نحسی در برج هفتم از طالع یا در مقابله طالع یا در تربیع بتابی آن دو حال
ترست و خاصیت که سعدی روشنایی بر درجه طالع ندارد و اصحاب مثلثات
در جایگاهها ساقط دلیل آن کند که ترسش نباشد و سختی و رنجی بود در پرورش وی
فصل و اگر ماه تباه باشد بجهانه بآنکه ساقط باشد و خواهی که وقت عمر مولود
بدانی **فصل** و بدانی که کارش چگونه بود ما و پرورش درست و دوازده دور
بگردد و جایگاه نحس بگذرد و ماه در طالع آید یا بنحسها رسد و اگر نحس رسد
عمر را بسعد گذرد زندگی را تمامت دوازده سال از مولودش **فصل** و اما مولود
که بیرون آید و پرورش یابد و بزید و به پیری برسد آن باشد که مشتری دلیل قوی
بود و ارباب مثلثاتش و در مولود ثانیه ساقط باشد و مسعود و نحوس خانه ارباب
هر دو مثلثه طالع اول و دوم که هر که یکی را جایگاه نیک بود و کدامیان چون صاحب
مثلثه طالع و آفتاب و سهم السعادة و پاکیزگی بود درست از نهادن مولود نزدیک

نعوذ

نعوذ من واحد ملاحظه **فصل** و نگاه کن چنانچه در زهره گفته است تا اگر بهرگانی
زهره اگر در جایگاه نیک بود دلیل آن بود که مولود بماند و پرورش بود باذن الله تعالی
فصل اگر مشتری در طالع بود یا نظر کند باذن از مثلثه مولود را ترتیب باشد و همچنین
اگر مشتری در وتد بود ما در ملی و زهره بوی ناظر باشد دلیل از نحسها رجوع و
اقتراق روزا زندگانی بود و پرورش و اگر زحل بولادت روز در وتدی بود یا در
مثلثه طالع مولود زیرا بماند و پرورش یابد **فصل** و اگر ماه و عطارد در طالع باشند
و مشتری در وتدی تر زمینی مولود نزدیک بعفیه بمان خدای تعالی **فصل** و اگر مولود اقمر
پاک بود از نحسها و افتاد آن زیر زمین و اصحاب مثلثه طالع همه بجای خویش بود و جایگاه
نیکو و زاجح باشد و نه محترق و نه نحوس و این علامتها نیک بود در کار پرورش و خاصه
که چون در شرف بود و اجتبر بن آن بود که بسعدان اتصال دارد و فرزندی دارد پرورش
و رفتن و تباه نباشد قمر از مریخ زیرا که مریخ زیان کار باشد هر بهت خاصه بولید روز
خاصه چون بالای زمین بود ما اگر زحل و مریخ در طالع و هر دو بیکجای قوی باشند آنجا
جایهای قوی و هر دو ایدر باشند از هر شعاع دلیل بقا بود و پرورش **فصل**
و اگر که اکبر روزی در برج روز بود و کوکبی بشی در بشی بود طالع باشد یا در وسط السما
نشانهای نیک بود بقا را و پرورش او را **فصل** و هر چون زهره از آن برج که
در وی بود همراه اول گذشته باشد و آن برج طالع بود یا وسط السما مولود را زندگانی بود
فصل و گفته اند که اصحاب مثلثه پرورش بهتر آن بود که در وسط السما بود یا در جایگاه حادث
یا در پنجم طالع که دلیل بر نیکویی پرورش **فصل** و اما مولود که بزید و پرورده شود و
عمرش دراز بود و بپیری برسد آنست که این دلیلها که صفت کردیم همه در وتدها باشند
ثابت قوی درست نه زایل شده و نه ساقط و نه مدبر و همچنین هر که خدای مولود ثابت
و قوی افتاده باشد دیگر از جایها بهره سعد بهند و قوی و درست بوند و زاجح و محترق

و نحوس باشد هر که هستی بود کواکب سما بزرگ دهند و دلیل کند مولود را بر بقا
و عمر دراز و بهری **فصل** و اگر قمر در وسط السما و نظر سعدان و کخدای از وسط
بود عمری دراز بود و شی بقای نیک **فصل** و همچنین هر که آفتاب و ماه هر دو در برجها
باشند بعد از وقت مولود به بهری گردد و نیکی بیند و بهتر مردم خویش بود **فصل**
و چون سعد ما در چهارم مطالع بود مولود به بهری رسد و چون مشتری را صعود و شی بود
دلیل عمر دراز کند که فرزند باشد و فرزند فرزند شی **فصل** و همچنین آفتاب در
صعود زحل بود دراز عمر را دلیل باشد و مرگ به بهری بود و اگر آفتاب در طالع بود
و نحس به و ناظر نباشد عمرش دراز بود و بهتری مردم خویش کند **فصل** و اگر
آفتاب در وسط السما باشد بهری از نحسها مولود دراز عمر بود و به بهری رسد همچنین
زهره در طالع بود و نحسها ساقط بود و مشتری ناظر بود مولود را عمر دراز بود و زندگانی
نیکو بود و اگر قمر در طالع بود و نحسی به و ناظر نبود دراز عمر باشد **فصل** و چون عطارد
و زهره و آفتاب و ماه ناظر باشند مولود دراز عمر بود و طبایع معتدل و درست بود
فصل و چون ماه و عطارد در برجی باشند در مغرب یا در وتد زمین مولود دراز عمر بود
و چون خداوند سهم السعادة در طالع بود و شرقی و بیداری از زیر شعاع و نحسها بر و ناظر
نبود زندگانی مرد دراز یابد و بهتری پای دارد و دانایان و کارپردازان
نظر باو کنند بعد ماه که کودک بیرون آید بسه روز و هفت روز و چهل روز و اما سه روز
آنست که مولود طبایع کواکب بتاند گرم و سرد و خشک و رای ساقط بود و
ناظر شوند و آنچه بود ناظر بود و ذرات قط شوند زیرا که کودک تا سه روز شیر نخورد تمام
و غذا را قبول نکند و ماه در شناسد و شیر نی طعم شیر بماند و سه سال بر پای برود
زانوش قوی گردد و سخن گوید و سواد داند ثبات عقل وی و نقصانش با بر اتصال
فصل و در هفت شب ماه تمام بگذرد و تدبیر فلک هم اهلا طبعهای برابر باشد

شد اگر دو دلیل بسیاری شیر و کمی کند و قوت شیر خوردن و ضعفش و چون
کودک را سجده روز بگذرد زنان نیک بود بقای مولود و امید دارد و پرورش
نیک و از دردهای زشت ایمن بود و سرشتش مولود و مادر و پدر سعد بود
گذشته کند بادل ولادت چون مولود را هفت سال برآید قوت ادب گیرد
و تعلیم پذیرد زندگانی دانند و قدر خواسته و نیاز دانند و چهل سال جوانی تمام بود و
طبایع تمام شده باشد و از درجه زیر آمدن باز پس آمدن گیرد تا به بهری
رسد چندان که تقدیر حق باشد زیادت آمدن اجل **فصل** و چون سه روز گذشته
از ولادت ماه از وتد ساقط بود و سعدی بود و ناظر نبود یا مقارن دلیل کمی شیر کند
و دشواری بر پرورید و بیک دهر که دلیل زیادت گوشت باشند خاصه زحل
و عزیب بر در خانهای خویش و خطها دلیل سختی و زیانکاری کند و مولود گواری زیر
فصل و چون آفتاب در صعود زحل باشد بروز دشواری و سختی هند در پرورش
و چون زحل با بهرام روشنایی خویش بر صعد طالع افکند دلیل کند بر جفا و خاری بیماریها
که در تربیت بود **فصل** و چون سهم السعادة نحوس بود در رابع طالع پرورش
نیک بود و اگر صاحب طالع و صاحب سهم السعادة در یازدهم طالع بود و حاسبش
مقبول بود مولود در تربیت سخت بود و هر چون چند سالش برآید بسیار بود و چون
قمر از نحسها بازگشته بود دلیل بیماریها و علتهای بزرگ باشد و دشواری تربیت
و دشواریها و ریشها و دردها که او را رنج و خواری نماید و همچنین دوم از حمل دلیل
بیماریها و دردها و سختیها و خواری بود در تربیت و مولود را بر اندام ریشی بود و بیماری
یرقان و درد خایه **فصل** و وجه سیوم از ثور بیماریها تا پنج ماه از ولادت بیماری
سخت نکند **فصل** و اگر سالی دیگر بود شی و دشواری و سختی افتد تا دو سال و نیم
و اگر دهارش بود در هفت سال این هفت روز بگذرد از عمرش **فصل** و مولود

که در درجه سیوم جوزا بیرون آید ما دام بیرون آید از بیست ماه تا یکسال و نیم و چون
چهار سال بود بیماری سخت که جایگاه بر وی بود و چون در درجه اول بیرون آید از سرطان
چون سالی و نیم بیماریها و علتها بود که تن در کدخدایی کرد تا بکناره مرگ شود و چون بیست ماه
برابر دیداری کرم بدیدار آید و چون سیم سائش بود آن سال بر وی سخت بود و بیماری
باشد و خواری و کارهای دشوار و چون در درجه دوم از سرطان بود بسلامت زید
تا بهفت سال که سته از مولود و بعد از آن از مولود بیماریها بیماری بود سبک که بهتر
شود **فصل** و اگر بوجه اول از اسد بیرون آید علتها بود بود شش ماه و در انجام رنجی
بدید آید و درد خایه و درد پای سخت و یا درش گرد برگرد گرفته دارد تا هفت سال
فصل و درجه اول از میزان مولود شیر از دوزی خورد و چون سه ماه رسد دردی
رسد و چون نه ماه رسد خونش از بینی آهن گیرد و قطره قطره از دریای بینی یا از
دهانش می آید و چون سالی و نیم بود هفت بهش شود پس از آن علتهای سخت رسدش تا دوال
و شش ماه و بیست روز چون درگذرد عمر دراز زید **فصل** و اگر بوجه اول از عقرب
زاید در دی رسدش بعد از پنج سال مولود **فصل** و آنکه بوجه اول از قوس بیرون آید چون
هفت پنج روز بگذرد علتی رسدش که از وی بترسد و بیمار شود و بر سر ده ماه بکناره
مرگ رسد پس از آن بهتر گردد و علتی بزرگ بر آیدش که او را سکتیج خوانند پس از آن
رسته شود و تا فرسال چون در ده سال شود بیماری دشوار شود که جای ترس بود
و اگر از آن دیده رسته شود بزید و پرورده گردد **فصل** و اگر بوجه دوم از قوس بیرون
آید درد مند بود هفت چهار ماه و چون دوازده سال شود بیماری بود که ترسند و اگر
رسته شود ترسش شود و عمرش دراز بود **فصل** و اگر بوجه سیوم از قوس بیرون
آید علتها و دردها و نکبتها رسدش تا چهار ماه اگر رسته شود بر جه دیم بود **فصل**
و آنکس که بوجه دوم از جدی بیرون آید بیماری بود سخت و یا فرو گیرد ترسش و مادر و

پدرش بمیرد و زنی او را بپرورد **فصل** و اگر بوجه دوم از دلو بیرون آید بر پدرش
باشد و بیماری بود سخت از سر ششماه که رسته آن بود و تا هفت سال گرد و بیماریها
بود آنکه از علتها رسته شود و زندگانیش دراز بود **فصل** و ماه را نگاه کن اگر نحسی
بود در وتدی یا مایل الوتد و سعد بر وی ناظر بود مولود پرورده بود و اگر هرگاه
که در حد نحس بود ماه درش بر راه افکند و هرگاه که آفتاب در حد نحسی بود درش
بفکند و ولی رسدش و در غربت بود یا مر الله تعالی **فصل** هفتم از برجی که او را
حظی بود این مولود را بر روی مادر در راه افکند و همچنین هر که زحل شود در آید آن
فصل و بدانکه از گشتن ماه از سعد یا دلیل و مبارک بود بر ایمان و صلاح
بهمه کارهایش و سهم السعادة که با قمر بود و زهره بوی ناظر باشد بیشتر و مسرور
بروز دلیل بر درش نیکو بود و خاصه که سهم قوی بود و مسعود و بجای نیک افتاده باشد و
هر کوکبی که شرقی بود در موالید روز و در ربع نر باشد قوتش و کوکبش درست بود
در کار بر درش **فصل** و سهم السعادة نگاه کن و سهم الغیب اگر هر دو با ماه باشند
یا یکی از ایشان با وی ناظر بود مولود نیکو صورت بود و هر درش نیک بود و در آنها
بر وی بی دشواری بقدرت الله تعالی **باب ۷ معرفت هیلاج و کدخدا**
و از پس معرفت تربیت معرفت هیلاج و کدخدا بیاید دانستن و هیلاج دلیل زندگانی
مولود را و دلیل مرگ و از وی توان دانستن سلامتی و خوشی و رنجی و مرض وی از دنیا و بدید
کردن که ناظر بد و که بود و مسعود و منحوس و بدانستن که صلاحش بود یا هلاک
فصل و در اثبات هیلاج از پنج جایگاه طلب کرده اند آفتاب و ماه و درجه طالع
و سهم السعادة و درجه اجتماع و استقبال که پیش از مولود بود اگر مولود بروز بیرون آید ابتدا
بآفتاب کنیم که تر هر کواکب و زمان دکند و رو رستایی و رو رنیت **فصل** و اگر
شب بود ابتدا بماه کنیم که شب را روشن دارد اگر آفتاب بهم الهید روز در طالع

بود یا در وسط آنها یا در یازدهم طالع که جای امید و سعادتست بهر برجی
که بود و زیاده هیلاجی را شایسته بود چون خداوند خانه اش بود و ناظر بود و
یا خداوند حد یا شرف یا صاحب مثلثش اگر درین جایها بود و اگر خبری ازین صفت که
کردیم ناظر نباشد هیلاج را نشاید **فصل** اگر آفتاب درین جایها بود در هفتم
و هشتم بود نشاید که هیلاج بود هرگاه که در برج نر بود و خداوند خانه اش بود
ناظر بود یا خداوند حدش یا خداوند شرفش یا خداوند مثلثش اگر خبری ازین
که گفتیم بود ناظر بود آفتاب هیلاج باشد و آنکه ناظر نبود که خداوند و همچنین در
موالید شب تقسیم نگاه کن اگر از چهارده تا در یکی باشد یا یازدهم یا سیوم
و پنجم و یا هشتم اگر در برج ماده باشد هیلاج کن و آنکه ناظر باشد یکی خداوند آن نگاه
هیلاج را بسبر کن تا ناظر سعود و نحوس و شعاعشان و اگر آفتاب و ماه بدین
منزلت نبود بر درجه طالع نگاه کن اگر سلیم بود از نحوس و صاحب طالع قوی و سلیم
باشد در وتد و جای راجح باشد و نه ساقط و نه محترق آنگاه طالع هیلاج بود
و تیر از وی تواند گردید مراجعه لقب **فصل** و اگر طالع نخستین بود که برج آدم
و ثور بود و نحوس بود سهم السعادة نگاه کن اگر در وتد یا جای وتد و در شب بود از
نحسها که نظر از ین یکی کنند خداوند خانه یا حد شرف یا مثلثه که سهم السعادة
هیلاج باشد و آنکه بوی نظر کند که خداوند سهم بود سهم نحوس و اگر سهم نحوس بود و هشتم
نبود با جمع و استقبال نگاه کن که آن مولود بوده است اگر چنانچه گفتیم صلاح و
ثبات و قوت آن هیلاج باشد و تیر در حس کن با شعاع و نحس شعاع روشنایی
پراکنده بود شعاع نحوس و سعود که نخواهد زایدن مرحوم طالع هر درجی سالی اگر
انتها نحسی بود و مسیح سعدی را ناظر نبود در این سال هلاکت بود **فصل** و بعضی از
دانایان گفته اند چون آفتاب هیلاجی را نشاید ماه را نگاه کن اگر بروز در وتد و

باشد

باشد یا طالع بود در برجی ماده هیلاج حس کن **فصل** و همچنین آفتاب و خلیفه
ماه بود و هرگاه که ماه را قوت نبود بدلیلی و هیلاجی نتواند ایستادن **فصل**
و چون آفتاب بسبب در مقابله این جایها بود که هیلاجی را نشاید و در وتد اگر
و پنجم و دوم بود هیلاج وی است و نظری که ازین جایها نظر کند که خداوند است
فصل و در رواسس گفته است که چون کبی ازین پنج دلیل نشاید هیلاجی را سعادة
را نگاه کن اگر اندر طالع بود و خداوندش سعد بود و یا وی در طالع بود و در نحسش
یا نزد ده درجه از طالع بود هیلاج را نشاید **فصل** و آفتاب و ماه که هیلاجی را
نشایند بهم طالع بر باشند هیلاج نگاه کن که هرگه آفتاب در برجی نر باشند و
قمر در برجی ماده و هر دو در جاگاه خویش باشند چنانکه طالع اسد و آفتاب اندر
حمل بود در طالع سرطان بود و قمر در حوت بود هرگه هر دو غربی باشند نه در خانه
خویش قوت شان بود و نزدیک شان صرف بود **فصل** و اما هیلاج که از طالع
گیرند و سهم السعادة و اجتماع و استقبالی نگاه کند در نری و مادگی و نه روزی و
هرگه که قوی و سلیم از ضعف و علت و خداوندان جاگاه شان و ناظر باشند
فصل و چون سه هیلاج کنی تیر را چه طالع باید کرد تا جایها نحسها از ترجیح باز
مقابله و چون نحسی بود و مسیح سعدی ترجیح شعاع بران جاگاه نکند در آن وقت
از رکش رسند **فصل** و اگر سعدان نظر کنند و بود بود نه یا شعاع بران
جاگاه فکنند نکبتی سخت بود که در گذر دو از آن رسته شود **فصل** و اگر آفتاب
هیلاجی را نشاید بروز و نه ماه را بشب بر درجه طالع اتباه کنند اگر مولود
سال اجتماع بود و سهم السعادة و اگر بعد هلال بود و سه قرآن کنی که مطلوس
گفته است که ماه اگر نیز هیلاج نبود باید همچنان تیر هیلاج کنی مردی کنی **فصل**
بنظر سعدان و نحسان که چون نحوس بود از زود کارگاری بلند یا آنکه نکبتی بود یا

مانند مرگ ناری دهند کشتهای کشنده را برکشتن **فصل** و هرگاه که هیلاج قمر
باشد و طالع نحوس بود و بوی متصل باشند نحسان یا با آفتاب اگر نحوس بود در
اصل مسلمانان وقت که از مرگش ترسند و بحسب طالع هر که هیلاج بود و
طالع در اصل مولود نحوس بود و مکتسی برو بگذرد که از مرگش ترسند **فصل**
و چون سیر اجتماع و استقبالی نظر بسعدان و نحسان پس سیر هر دو کوکب از دو نحس رسد
بدان وقت از کشتن ترسند **فصل** و چون هیلاج بجایگاه یکی از نحوس رسد
یا مکتسب یا مکسی آرد یا مانند کشتی الا که سعد سعدی بدو ناظر بود و قوی باشند یا هر آینه
مسعود بود در اصل مولود و در رسد در هیلاج که نحوس پیوسته بود که این دلیل
نجات و رستن بود بعقیدت واجب الوجود جل جلاله **فصل** چون در هیلاج نظر
کنی از این دلایل پس که خانه اش بدو ناظر باشد صدش یا ثرفش یا مثلثش یا
وجهش اگر کوکبی از کواکب بدو ناظر باشند که خداوندی است و ولایت او در ایام
دولت ایام عمر بقدرت که خدا بقدر قوتش در جایگاه حشمت و قدر عطیت کوکب که
بدو ناظر بود و بدو پیوندد **فصل** و اگر هیلاج هیچ کوکبی نظر نکند وی را حد اکند
و سرش بر رجه کن تا جایگاه نحسان هر کجا کشنده را بیند عمر مولود چندان
باشد و سالهای حیاتش و هر در فرضی سالی و بعضی از کواکب بایان هیلاج را بجای
که خداوندی است بهر جایی زیادت و نقصان کند بنحوس که بوی ناظر باشد
یا وی پیوندد **فصل** و وجه آنکه آن کواکب که او را در جای هیلاج حظی بود یا در
حظ و سه قوی نزدیک از آنکه حظ وی اوسیتر باشد بلکه خدای ولایت **فصل**
و خداوند خانه اوسیتر است از خداوند شرف زیرا که در برج اوسی درجه باشد
و خداوند شرف اوسیتر بود از خداوند وجه زیرا وی را در برجی بیست درجه
بود و خداوند وجه را زیرا که در ده درجه بود و خداوند حد اوسیتر از خداوند مثلثه

زیرا

زیرا که صاحب حد را پنج درجه است و صاحب مثلث را سه درجه الا که خداوند
مثلثه قوی و درست و مسعود بود و در وتری و آن وتد خانه اش بود و مثلثش
یا صدش و کوکبی دیگر ضعیف بود و غریب پس کوکب قوی اوسیتر بود و اسیر
ولایت از آن دیگر اگر نیز خانه تنها او را باشد و اما آن کوکب که بهرها و
سهمها بسیار دارد که خداوند ولایت او را بود قوی و ضعیف در جای خویش
فصل و وجه آنکه خداوند که در طالع بود یا در وسط السماء یا در مغرب و قوی
و درست و مسعود باشد در خانه یا ثرفش یا در حدش یا در مثلثش سالهای میانه دهد اگر
راجع بود یا زیر شعاع آفتاب یا نحوس سالهای کوچک دهد **فصل** و اگر از خانه اش
یا در حادی عشر یا رابع بود و وی در خانه اش یا در حدش یا در ثرفش یا در
مثلثش مسعود بود و مقبول سالهای میانه دهد و اگر غریب سالهای کوچک دهد **فصل**
و اگر راجع بود یا محترق در هبوط یا نحوس سالهای کوچک دهد بعدد وی ماهها دهد
و اگر هشتم یا دوم یا ششم یا دوازدهم یا نهم بود و قوی بود و درست و مسعود و مقبول
بسعد سالهای بزرگ یا ماهها دهد **فصل** و اگر درین جایها غریب بود چند سالها و کوچک
ماهها دهد **فصل** و اگر نحوس بود یا راجع یا محترق یا در هبوط چند عدد سالها از ماهها
دهد و ساعتها اما کواکب که نظر بکدخدا کنند هر که که در طالع بود یا در عاشر یا در هفتم
سالها کوچک دهد **فصل** و چون در پنجم باشد یا در یازدهم یا در چهارم و این کواکب
بر جای خویش یا در حد و یا در مسعود یا در مثلثه سالهای کوچک دهد **فصل**
و هر که که راجع باشند یا زیر شعاع عدل سالهای کوچک ماهها دهند بر نیکار کن و
بقدر نحوس و مسعود زیادت و نقصان کنند **فصل** و فصل سعود زیادت می کند از
مقارنه و تثلیث و تسدیس و نحوس نیکا بها از مقارنه و مقابله و تربیع **فصل**
و گفته است چون که خدا که دفع بکوکبی می کند و آن کوکب قوی بود آن کوکب

بگیرد که خدا را نگذارد هرگاه که این کوکب قبول کند و نورش روشن کند و نه تدبیرش بدانکه
اشارت بکسی دیگر میکند و اینکه قبول کند دلالت او را باشد و در اشارت کوکب
دیگر را دفع زن کند که اشارت می کند بوی دلیست بر اتصال و دفع نمی از
اتصال دست بدادن و بودش دلیل بر آنکه دفع کند او را در طالع باشد یا در
جای هیلاج بهره آنکس که دفع وی می کند او دلیست و حق تر بدلالت **فصل**
و بعضی گفته اند چون کوکب در حصار خویش بود و غربی و در وتدی دلیل سالهای
میانه باشد و اگر راجع باشد یا تربیع شعاع دلیل سالهای کوچک باشد الا از
زیر شعاع بیرون آید **فصل** و اگر وتد طالع بود یا در وسط السماء و اگر بهتر نبود
و غریب بود دلیل سالهای بزرگ کند بعضی بهر فرمان و یا بوله شرقی بود و اگر فرمانش بود
و چیزی نبود که کوکب بدان قوی بود سالهاش میانه باشد بعون خدای تعالی **فصل**
و بجم و یازدهم که کدخدا بود و در شرقی بود دلیل سالهای بزرگ بود و اگر مرد در حصار خویش
بود دلیل سالهای میانه بود و اگر سالش ضعیف بود حس رجوع و هبوط را شعاع دلیل
سالهای میانه بود و اگر در حصار خویش نبود و نه در فرمان خود دلیل سالهای کوچک بود
فصل و سیوم از طالع سه هر رمانه تر بود که گفتم از نهم لیکن از ضعیف تر باشد
و محتاج باشد بقوت بیشتر از این که وصف کردیم در تاسع **فصل** و چون کوکب در
تاسع بود و نه در حصار ولایت خویش دلیل سالهای کوچک باشد **فصل** و سیوم
و دوازدهم بغایت قوت باشند در حصار خویش دلیل سالهای کوچک باشد و اگر
ضعیف بود دلیل ماههای باشد **فصل** و اگر راجع بود از حصار خویش دلیل بر
روزها بود و اگر با اینهمه در زیر شعاع باشد دلیل بر ساعات و چون کوکبی دلیل بر
بود و نحسی بوی ناظر باشد از تربیع یا جمع شدن یا مقابله سالهای کوچک نقصان
کند و چون نحسی بدو ناظر بود از تثلیث که از جایگاه نیک نحس زیادت کند سالهای

کوچک **فصل** و چون سعد بود و سعدش زیادت کند بر سالهای کوچک و نحس نکاهد
و چون راس با دلیل بود چهار یک سالها زیادت کند و نیز مقابله بسنده و تر
و قوی تر بود و الیسیر بصواب از دلالت اول **فصل** و کوکبها سعد و نحس در
رجوع قوت آن نه اند که چیزی ناشری از ضعیف و تباهی دلیل **فصل** و
چون کواکب سعد در خانهای بیال و مقابله نحسها حرا اتم نه دهد و اگر چیزی دهد
رویک بود در خداوند خانه اش **فصل** و نحسها هر چه که بود نظر کند نحس از مقابله
همچنین بود **فصل** و اگر که خدا چیزی دهد و تحقیق کند نحسهای آن باز خواند
بر دین تا مولود بدان سالها رسد و چون راجع باشد یا با بط نحس از سالها بر
وی برد و مخفف و دشواری بودش **فصل** و نحسها که در اقبال باشد قوی تر
باشد و بوی بوند و نگاه دهد بلکه نفراید و دران سالها که دهد احوال و مخاطرت
تن باشد و سعدان از وتدها افزونی کنند الا که والی قبول ایشان کند یا
ایشان وی را قبول کنند و اتصال آفتاب و ماه زیادت و نقصان بود هر که
نحوس باشند زیان کنند و یاری کنند اگر سعد باشند بشرط و چون هر دو در حظ
خویش باشند یا سعدان باشند کار زار کنند و بلا باز دارند بفرمان حق تعالی
فصل و عطارد و زاهنیس بود زیرا که وی اگر با نحسان بود و با وی نحس دهد و قوت
شر و نحوست دهد و نحس چون در مولود بود میان آفتاب و ماه و در تنگ گرفته
زبون نتواند کردن و اگر سفری کند ضعیف بود و همچنین هر که رسا خط بود در بیالیده
و هر نحسی که با صل در وتدی باشد از اوتاد طالع و هیلاج زیان نکند در تحول سالها الا
سفری ضعیف که در اصل او را باز دهد دارد **فصل** و والی که مقارن آفتاب بود
سالهای کوچک زیادت کند و هرگاه که از جایگاه بگذرد و سکه قوت والی کند در
این زیادت کند و زینت نقصان آرد و لیکن راس والی را قوی دارد و زینت بیماریها

زمین آورد در آن قسمت زیرا که وی را معلوم نیست بر این زیادت کردی
و نیز نقصان بیش چون ربع سالها که خدا هر که دلیل بادی بود در درجه
فصل و هر مولودی که بود طالع آن ساعت دلیل قوت و حیات بود و اگر استقبال
کوکب صلاح بود از منزل ضعیف و شکسته رفتش کند بصلاح و قوت و هر که
مستقبل فساد باشد حالش ضعیف بود و قوتش ناقص **فصل** اگر مولود از نکبت ارکان
بود و ملک در آن ساعت تباه بود که بیرون آید حالهاش تباه کند و صلاح وی بی مدبر
آید و قوتی در کار وی اگر از درویش زادگان و میانه مردم بود و فلک نیک بود
آن نیکوتر بود در آن حال و پس از آن ضعف کار رفت و بدبار کند **فصل** و سخت تر
نحس آن بود که کوکبی نحوس بود و کوکبی در خانه هبوط نحس بود و خاصه چون شمس بادی بود
زیرا که اگر در عداوت جو هر و عداوة حالی که در وی بوی جمع شده بود و اگر اکبر
قوی و نحوس در جایگاهی بود که خداوند خانه بدو ناظر و سعدی از سعدها که در آن دو
نباشند و بدو ناظر نحس بوی خیره گردد و در هلاک قوی گردد **فصل** و در
مولود مانگاه کن که عمر ماشان کوتاه بود که کوکب ایشان ساقط بود و نحسها
باشند و آفتاب و ماه و طالع و سهم السعادة و اجتماع و اهتلا هر کدام از این دلیلها
و نگاه کن که صعب نحس قیس و قوتش کوی هر چون که باشد راجع یا ساقط یا قوتش
از این کوکبها یکی بوی متصل بود سر مولود را بکشد و عمرش بکاهد و از این سخت تر آنگاه
بود که در وتدها بود و اقامتیست و ستیزش یکی بسختی آرد و بیماری که مولود را بگیرد
و قوتش هر دو باشد که رای الکشد چون کوکبهای نحوس بود و نحس در وتد بود و هر
که در وتد بود و هر که در تربیع بود و تربیع نحس خوش با مقابل خویش بکشد **فصل**
و چون آفتاب بر لد در خانهای ساقط بود و از این دو نحس یکی برو
ناظر بود و از این نحس نظر از وتد کند آفتاب چون نحس سد کوک بر در آن

وقت **فصل** و نیز چون که خدا در مولد منحوس بود و بجایگاه ساقط و ضعیف
بود و چون با مثله خود ناظر شود و آنگاه بکشد و اگر مولود که خداش سهم السعادة
نگاه کن هر جا که افتد و خداوندش را همچنین نگاه کن در ثابت مطالع آن
برج بر که که سهم السعادة در وی بود از قلیم آن شهر را که بود در وی باشی و بروی
زیادت کن در خداوند سهم السعادة بگر که چون وی چندین بر روز یا ماه یا
سال چند آنکه منجی بتابی کواکب و صلاحش در مولد زیرا که چون بیلا دفاست بود
و همه کوکبها منحوس بود و خداوند سهم السعادة نیز منحوس بود حکم کن که چندین چنین
فصل و همچنین هر که که مولود کواکب وسط السما بروز ماهها و بکوی
که مولود بسالی تمام نبود **فصل** و بدان که چون از وی هست و نه درج برآید در
مولود بهتر از آن درجه بود **فصل** و بهترین از این آن بود که در وتد دوم بود
که دوم اثبات صاحب طالع بود در آن سال پس آنگاه تدبیری کند سال دوم
بیرون ترک بچنین ارباب مدان **فصل** و این دورهای کواکبست که بوی
کار کنی از قسمت موالید در این صورت نوشته آید و ایشان دورهای کواکب
سبع بزرگ اند و درج حدود بر گفته اند و بر جایی که درج کرده اند آنچه هر کوکبی را ستاز
اجزای حدود در بروج هر جمله از دورسالهای کواکب بزرگ فاما آفتاب ماه
که از زوال ایشان گیرند زیرا که فرد از آفتاب ده درج بود که در دوازده زنی
صد و بیست درج بود و همچنین فرد از ماه نه درج است چون در دوازده زنی
صد و هشت بود و دانست سالهای بزرگش **فصل** سالهای میانه از آفتاب
و ماه یعنی از سالهای آفتاب آن هشتر شصت بود و سالهای کوچک نوزده
سال بروی افزود جمله هشتاد و نه بود نیمه آن بگرفتند سی و نه و نیم بود
همچنین نیمه سالها این صورت ادوار کواکبست **فصل** و همچنین نیمه سالهای

حکم م

بزرگ آن ماه هنگام وهار بود و سالهای کوچک بروز زیادت کنند هشت و پنج سال
جمله هفتاد و نه باشد نیز آن بگرفتند سی سال و سه و شش ماه بود **فصل** و اما
سالهای کوچک آن ماه و آفتاب و در کوچک آن آفتاب بروز مقام وی بود
از آن وقت که در حمل شوند تا بدرجهٔ شرفش و آن نوزده درجه است پس سال کوچک
نوزده گردند و اما ماه عدد روزش بمغرب تا غایت دیدار مشرق و آن
آنست که رباط گویند آن هشت پنج روز بود **فصل** و اما عطارد از اول
نهان شدنش تا غایت دیدار شدنش و آن هشت روز بود بمغرب **فصل** و اما
زحل را دوری سال است زیرا که فلک بسی سال برگردد و اما مشتری را دور دوازده
سال بود زیرا که بیرون از ده سال فلک را هر دو دور زهره هشت هشت زیرا
که فلک در هشت ماه برگردد و اما بهرام میانهٔ خانهٔ روزش و شبش و آن از
حمل تا عقرب است و آن در میانهٔ رفتنش پانزده ماه بود و اما دور کوکب
میانهٔ ایشان دور بزرگتر و دور کوچکتر جمع آرند و از آن نیمی برگرفتند و آن
دور وسط است **باب معرفت اوساط سیر سایر انجمن و مرکز**
و قاسم را باید که بشناسد و بخش عمری کند و تهیه کند در مواید نگاه در حدهٔ
طالع که در درجهٔ چند هشت از پس و باقی برگیرد و دوازده درجه است بفکند تا
درج مطالع حدها از آن حدهٔ تهیه سالهای مولود کند بفرمان خدای بر قدر
آنچه مانده بود هر درجه سالی **فصل** و چون آن درجات از حد در گذرد
آنگاه قاسم دهم بر قدر حد جزوهای خودش بر درجهٔ مطالع هر درجه
سالی و صاحب حد حدهٔ ثانی را هم این حکم بود در تهیه عمر کردن حدهٔ ثالث
را و چون از جزوهای حد سیوم در گذرد قسمت و تهیه صاحب حد چهارم
را بود و چنین می کند تا بستانند از سالهای حدود بقدر عمر مولود سالهای مرکز

صاحب حد

فصل

فصل و گواهیها را که ناظر باشند بصاحب حد نگاه کن دلایل ایشان و دلایل
وی بیابیز و اگر همه سعید باشند دلالت خیر قوتش بود و اگر نحس باشند
دلالت شر نحوست قوی بود **فصل** و اگر صاحب حد نحس بود قسمت کند شر و
دشواری مولود را و اگر سعد با او ناظر بود و حالش بیابیز و بقدر وجود نحس آنکه
در جات وی است و سعدان که ناظر بودند و هبوط **فصل** و اگر خبری از کواکب
نظر نکند خداوند حد بگواهی صاحب حد اولیتر است بتدبیر قسمت تمام خانه
مالی هستم صاحب قسمت در مواید عطارد که زهره ناظر بود از تثلیث و تسدیس
از تربیع و زحل و بهرام از مقابله پس گوییم صاحب حد قسمت کرد از سالهای ادبی
و هنری و بنظر مشتری پس بزرگان و شریفان و دوستی ایشان و سود کردن از ایشان
و سخن **فصل** و بنظر زهره و نصیبهای خدا قسمت کرد با عطارد نعمتی و کرامتی و
دوستی در میان مردم و حرم بودن در میان مردم و بزن و فرزند **فصل** و بشرکت
زحل کردی کوکب علم و گریه و اندوه زمان است کسی از فرزندان وی بمرد و علیل شود
و با اهل خویش و خواسته بیت المال و پرداخته شود و در وی از سوداء و مرها باشد
و بشرکت مریخ بنظرش با زحل بدان بیماریها در دها بود و در دهای گرم و آفتی از
آتش و خون و در بن سینه و غربت از شهرهای خویش و وطن خویش **فصل** حال
مولود بدان در سالها که صاحب تهیه چون کند آنکه نخست کوکبی که مانند قمر کوکب بود در
وقت سالهای مولود بر آن حکم که حکیمان کردند **فصل** و گفته اند که چون عطارد قسمت
علم و ادب و کتابت و تجارت مولود کند از سالها قسمت مولود آنکه آن تهیه بود از
وقت ولادت مولود تا سه سال گذشته از عمرش او ما را سامد که او را در نخالی که
وصف کرده شد از علم و ادب و تجارت حکم کنیم زیرا که مولود هنوز بدان جای نرسیده
که علم و ادب تواند گفتن و آموختن و بازرگانی و کار کردن او را قوت بود و دلیل او را

حس دهیم بدلالت عطارد آنکه مانند تیر عطارد بود در آن سن که او باشد
فصل پس گوییم بزردی بسخن خواند و سک رمای و ذهنی باشد مرکی اجابت
زود کند سر نظر بود زنده دل بر آنچه فرماید **فصل** و بحنس گوییم در نحس زهره که
که بگوییم که با زنان محبت کند ولیکن گوییم گرامی بود نیاز بر مرد و پدر و مادرش
دوست دارند سیر باشد از سیر که قدای باشد **فصل** و نگاه کن بروشنایی
کواکب که بر کجا افتاده باشد در حدها اگر نحسها روشنایی بر فکنده باشد
بر وجود او در چه باشد از آن حد بگیر که زیان کند بر سی نخستین سال و دوم و سیم
بر قدر درجه بیماریها و دردها و علتها و گرم یا سرد یا سودا بر قدر طبیعت کواکب که
روشنایی بر آن حد فکنده دارد و سرونش و حرارتش و خشکی و رطوبت که از آن
کواکب دلیل کند درین بیماری نیام **فصل** طالع در درجه از جوزا و باقی از صریح درجه
این درج باقی بر طالع و قدر نقصان آن برج آن درج مستولی و آن که نه زه است
از آن حد عطارد است چهار درج و اصل دقیقه لقسیم این مولود دو دو نحس گوید روز با
نیکی و حرکتی پسندیده دارد نیز دل چهار سال و هشت ماه از مولودی و اگر بهرام شعاع
خویش بر دو درجه از آن حد افکنده بود بگوی که چون دو سال از عمرش بگذرد حرارتها
و دردها و آتشی از آهن یا از آتش بر قدر دلالت بهرام و نیز آهن از بالا و تب افتد
دی و طبع برج را که درجش باشد بنحس بهم کواکب که شعاع بر فکنده بود بر آن
حد و درج بقدر جوهر هر کوکب و طبیعتش و آنچه دهد از منفعت و مضرت که از حد عطارد
پرداخته باشی حکم بر تلبونه کنی که نگفتم که بیشتری روی آن بیج روح است گویی که جوز
هشت سال و هفت ماه که از عمرش بگذرد بگفت بود هر کس او را دوست دارند
مبارک بود که رسش بمراد برآید هر کجا که فرستندش خوش زندگانی بود نفسی بزرگ
دارد و گرامی بود از اهل و خویشان نزدیک بود و فراخ روزی و در مال آن یکی

دوستی مند و اگر زحل شعاع خویش بر آنجا افکند گوییم اندر سالی یا دو سال از
پنج سال این که در تن پسر زحل بود غمگین بود و گرید بر برادران و خویشان و دردهای
سیر رسدش مای که در روی نشکید و رار ماتمی رحلی از دیواری فتاد و بن سری
بام سفتادن و آنچه بر من مانداز نحسها زحل آنکه بعد آن تا سیزده سال و پنج ماه
حد زهره در نهد علمی و زیرکی و پاکیزگی و خوبی بترتیب زنان تا نوزده سال و دو ماه نحس
بهرام شود و آنگاه تا نوزده سال سعد گند و در اضطراب افتد و تن را بر دشواری
غربت صد گردد با سلطان دوستی کند و مظلوم باشد از بیماری و علتهای ارسدش
و بیماریها و ترسها و آنها بهرامی پس از آن بتیه پر زحل آید تا تمامت آنچه خرجوزا
و اندر این سال دشواری و رنج و جگر بسندوغ و تب و سرما گیرد و شش سقیم
بود و خلل شود از عقل و اگر او را اهل و ولد بود غم بود از بهر ایشان پس اگر با دل
صدر رج دوم شود و بحنس کنی که کجا رود طالع کردی تا با آنچه شوی که قاسم داده
باشد بفرمان خدا از عمر سالها بدان جوها **باب شناختن خویهای مردم**
و طبایع ایشان بدان که خوهای مردم و طبایع ایشان نگشته کرده اند از
هفت ستاره بر اندازه طبیعتهای ایشان و دلیلهای ایشان سهمها جواهرها **فصل**
مشتری را دست و امانت و سخاوت و تواضع و کرم و صلح و پرهیزکاری ده روی
فصل زحل را حماقت و نادانی و بدرلی و بخل و حقد و دروغ و طمع و شوم و سخن در
ماندن و کسلان **فصل** و بهرام را استرگی و دلیری و سبک سری و خیره دلی و
خیانت و بی شرمی و شک و غلبه **فصل** و زهره را زمی و خوبی بودن و محبتی
و تنگدلی و سک خوبی و بوی آنکه نه اندر مزاج بودن **فصل** و آفتاب را
قوت و فهم و کرد دست درازی **فصل** و عطارد را سخن گفتن و ادب و نیکی
و دانش و ذهن و فهم و حیلت از سر زمان گفتن و حساب و کتاب **فصل** و قمر را صفات

و عجز و خواری و در ماندن شتاب زدگی و خبر دادن در راه خوردن **فصل**
و هر کوکبی از این کواکب بجوهر و طبع خود دلیلی میکند بر خوی از خوهای مولود و
سرشتی از سرشتها و میزان بر اندازهٔ غلبه کواکب و قوتش و پیدا شدن منزلی
کشش بر جای مولود بجای تنگ و بسیاری کواکب ایشانش **فصل** و هر که از این
کواکب کوکبی در روز طالع یا در وسط السما بود بمولود دهد از طبیعت خود و گمانش
بر اندازهٔ قوت و توانایی وی و پیدا کردن جوهر و خوهای خویش اگر کوکبی کواکب
که دشمن وی اند نظر بر وی دارد عقل وی بی باز دهد و خویش بخرد اندازهٔ قوت
آن کوکب و ضعفش و نیکو جایگاهش **فصل** و اگر نه از این وی کدام کواکب نظر
داشتی بکوکب گرفتند و یکی یکی را شمردند طبیعتشان چون مولود پرورد آدمی بجوهر
کوکبی از زمین که کواکب بر وی از آن بودی که شرم کمی بود که شرم منطق وی بر بر فکند تا کاری
که عاقبتش بهشتی که دنیا داشتی یا بردباری که بردباری آوردی بر کارها یا دلیری
که دست از کشتن بر نداشتی دشمن را و آنکس را که با وی ستیزه داشتی
دشنام دهی که دشنام باز داشتی از آنکس که با وی افتادی و با وی
روی در روی حق گفتی نقص وی و سخن وی کردی **فصل** و لیکن چون این کواکب
ضد یکدیگر بودند و کمی دلایل و خوهای آن دیگر رد می کند دیدن حال عدالی بود
و آن حال راست و ماند چون خشم می گیرد و رد میکند و کسی که از داری کین نمی بود
و شرم که دعوت است می کند و زجر که از راستی منع می کند و نقص بزرگ و آنچه
که از دروغ باک می دارد لاجرم بهار آدمیان راست می آید حال مولود
مستقیم گشت **فصل** کردن بهرام که بر طالع یا در وسط السما و نظر تقبیر
و صاحب طالع دارد و کمی قوت و خویش بیش باشد مولود را دل در
جای بود دلیر بود و فراخ شدن را دلاوری بزرگ بود و شجاعتش ظاهر بود

سخت دل و سبک دست و کارزار دوست دارد و خشم و دزدی و بیداد و دم
بر بلند بگرفتن و تقریب زدن و با این همه چشم ملایم بود و سطبر و جگر گوشت و سبکی
و دشنام دهی و بادساری **فصل** و اگر مشتری بوی ناظر بود تیزش کند
و سبکی وی کم گردد و دشمن وی بهر اندر سرش کین کند و آتشش بکشد و بوی دهد
آهستگی و برجای بودن و با داشتن در آنچه بها قبتها از شتاب زدگی ترسد
و بردباری او را از بادساری باز دارد و بخشایش از کشتن و شرم و درست
داشتن از خیانت و خشم و قوت و عقل وی نماید در جایها دلیری و کارزار
کردن بر خویشتن بباد دادن و در آتش هلاک و ترس شدن او را باز دارد و تو
در دام افتادن چون بر وی منع کند **فصل** و اگر بجای مشتری زحل ناظر باشد
کس دهد و بد دلی و کم محلی و عجز و سبکی و دل کوری و ترسندگی و کیلانی **فصل**
و اگر آفتاب بر وی ناظر بود قوت دهد و ریاست و سرهنگی و قهر غلبه کردن کسی و سواری
و نعم بهار و نام نیک دهد **فصل** و اگر زهره او را بیند در پرده بود و مزاح کن و
عاشق موی زنان شود و عقل دوست ندارد و سس شود و غیرت از خود گرفته
بود و غیرت تر مردان بود **فصل** و اگر عطارد ناظر بود دل بود و سبک سر
و بادسر و دروغ گوی آنکه گوید بلند و تکلف آن کند که طاقت ندارد **فصل** و چون
که اکب سامی فلک است بنهاد بهرام فلک بهرام بود تنها و با آنچنین لیکن اثر زحل
بزرگ بود و نیکو سعادت و گویند که چون کوکب سامی که در سر طالعست بیست و هفت
جزی از شجاعت در شرف دوم از آنچنین بهرام بود تنها و طالع یا در وسط السما
در سوالید سبب مولود سوری بود که تدبیر جهانگیر کند و بتن خود کارزار کند بزرگ
و تنگ دارد که زیر دست یکی بود و اگر در مولود ما سبب بود و مولود سطبر رگ
و درشت رس و بیدار و خشمگین کم پر هنر کند رد ما حرمتها و در دما بهای سبک

وکم عقل بود ره زنیک اندوزند **فصل** واگر جای آن کوکب کوکبی بود از کواکب
که در مزاج بهرام و مشتری باشند مولود سپاه سالاری لشکر کند و در پیش وی
لواها و علمها بوند و محلی بزرگ دارد و در ریاست محتشم نزد بزرگ بود نام او دور
شود و بر کارها توانا و مبارک بود و در جنگ غلبه او را شفرود بکشد و دست
بتوانایی زر بسیار و زیر و شهرهای بسیار اهل آن باشد که مع کنند پسندیده
باب در مردی و وفاداری و بهرام چون در خانهای خویش
بود شب و بروز دولتش کرد و زیادت و نقصان دارد و طبع و سعادت
از برای وی چون در خانه خویش شب مولود صاحب ریاست و فرمان باشد
و سواری و سعادت و نخواسته بکارزار کردن و ظفر و غلبه و مردی و دلاوری
و راست ایستادن **فصل** و چون بروز در خانه بود کسلان بود و عاجز از
آنچه سود وی کند کار خوار شوم بدگردار بیهدا و گرفاسق بکار ناگاه قصدش
در کارزار دوست دارد و جور و ستم و چون در خانهای زحل بود
دلیل سطبر جگری بود و سخت کوشی و کین دادن و راست ایستادن بگفتار و کردار
فصل و گفته اند بهرام چون در جای وسط السما بود و خرم بجای خویش
مولود دلاور بود در کارزار و مبارک تیر و نیک حسب کند **فصل** و هر که از دو
سعد یکی بر وی ناظر بود شرفی و نامی بپایه بکارزار مردی و دلاوری **فصل** و ماه نیز
چون در وتدی بود یا ثانی وتد یا پیش از وتد و آن جایگاه فرح او بود و مشتری
و زهره نظر بوی دارند مولود دلاور و مرد بود و خشم آورد و جلادت تمام
دلاور و بردبار و هر که کوکب نزد برجی زبود از نه در نیمه از زحلهای فلک
باشد دلیری باشد با حزم و بنای بجایگاه مهمکارزار و جنگ کردن **فصل**
و هر که آفتاب در درجه بهرام بود از حمل مولود بدلاوری و مردی موصوف گردد و

کار

کارزار کردن و پیش شدن و حرب کردن و بنای بجایگاه و دست نفس
بر دشمن و اسبان نیک داشتن و سلاح کردن و آلات حرب چون سهم السعادة
در خانهای بهرام افتد با حدهای وی در وتدهای از وتدهای خاصه وسط السما
و بهرام و مشتری بر وی ناظر بوند از جایگاه قوی مولود دلیری مشهور و دلاوری
از وی ترسد سواری که صاحب فر بود در جنگ و کارزار و پیروزی بسیار کند
بفرمان خدای عز و جل **باب بی اندر بودن**
اما بی دلی و هر که بهرام غربی بود ساقط مخنث صعف در مولود بطالع نظر کند
و زحل بوی ناظر بود و ضعیف جایگاه جنگ و کارزار دوست ندارد **فصل**
و چون زحل بر رست در وسط السما بود بدل بود و خوار میان مردم **فصل**
و چون زهره در برج خدایی بود بر صورت مردم مولود راست بی طبع و بد
دلی بود **فصل** و همچنین سهم دلیری در زیر آفتاب افتد و از وتد قطع کند
و صاحب بی زحل بود مولود بدل و عاجز بود و حلیت کارزار و جنگ نماند
باب بی اندر تندی و تیزی و اما تندی و تیزی مولود هر گاه
که بهرام در طالع بود بر وی و شام فرو رس بود و در میانه آتش شود و بکارزار
کشته بود **فصل** و هر که عطارد در رابع بود از دیدار از زیر شعاع
و زحل و مریخ بوی ناظر باشند تیز بود عاق باد و سارند و شتاب کار
باب بی خشم کنی مولود و هر گاه که بهرام در مقسم بود
اگر شب بود یا روز در برجی غریب مخنث خشم بود از خشم زدی و در سنگ
کارزار کند هر که که عطارد در خانه خویش بود مولود دشام فروش خشمگین و زشت
بود **فصل** و هر گاه که ماه در خانه مریخ بود وی را زود شتابی زیاد و صبح
مولود سنگ سر بود و شیر جگر سخن نیکو بود هر که سخن قبیح نشنود و شب

و نور قمر زیادت می‌کند بر دوستانی و مریخ کم و آلی کند و صرف کردد مولود
بکرفتن بخت و حشم و شناختن کار زار و هرکاه که سهم السعادة با خداوند سهم
با خداوند خانهٔ خویش در خانهٔ مولود بود مولود خشم کین بود و ترم روی و
تقلید کن و بد بود بزنان از حد خشنودی و رضا دور **فصل** اما بردباری و آهستگی
هرکه عطارد در زیر شعاع بود در برجی که آن است چون حمل و عقرب و قوس طالع
و بهرام بدو ناظر بود مولود بردبار بود و خاموش براحت **فصل** و هرکاه زحل
و مریخ را با ماه نظر نباشد از وسط السما مولود آهسته و بردبار است کن هرکاه
که سهم السعادة در وسط السما یا در طالع بود یا با زوال یا بیخ و نظر با آفتاب
و ماه داشته بود یا بیکی از هر دو حق بران بود بر روزکه آفتاب ناظر بود و شب
ماه با آفتاب کوکبی از کواکب ثابتی انکه در شرف اول از آنچنین ستری زحل
در طالع یا وسط باشد مولود بردبار بود و نیک بخشایش نمود و پارسی و دهان

باب بیواندر بردباری و آهستگی

باب ر در شوخی و بی شرمی اما شوخی و بی شرمی هرکاه که
مریخ بعطارد ناظر بود در هفتم شوخی و بی شرمی بود **فصل** هرکاه که مریخ با ماه
ناظر باشد از هفتم شرمش کم بود و آب رویش بخورد و چون در خانهای خود
مولود بی شرم و دلیر بود **فصل** و چون زهره و عطارد در طالع بود و مریخ بر ایشان
ناظر بود از هفتم مولود بی شرم بود و پوست رویش سخت بود **باب ح**
اندر شرم کینی اما شرم کینی هرکاه که مشتری در طالع بود یا
مشتری بطالع ناظر بود از تثلیث و مقارنه و مریخ زیر زمین بود دلیل آهستگی
و شرم بود **فصل** و چون مشتری در طالع بود در صدر حمل و در جوزا و مریخ در جوزا
بود و مشتری با ماه نظر دارد دلیل نیکوئی و شرم باشد **باب یط اندر**
نیک خوشی و اما نیکوخوی هرکاه که ماه در وسط السما بود

یا زحل از چهارم ناظر بود یا در دوم مولود نیکوخوی بود **فصل** و چون آفتاب
در خانهای زحل باشد مولود خوشدل و پاکیزه نفس بود و خندان نیکوخوی **فصل**
و هرکاه که عطارد در خانهٔ آفتاب بود و ولادت بروز افتد مولود را وصف
نیکوخویی کنند و کشاده رویی **فصل** و چون عطارد در خانهٔ ماه بود مولود
تازه روی بود و نیکوخوی و نیکو دیدار **فصل** و چون آفتاب در شرف زهره
باشد مولود نیکوخوی بود و مرد بخشاینده و تازه روی **باب ی اندر**
دروغ گفتن و اما دروغ گفتن هرکه که مریخ با عطارد مقارن بود
مولود غافل بود از راستی و دروغ زن بود و از خویشتن چیزهای دروغ نهد
که اصلش نبود و زبان همیشه بدروغ کرداند چنانکه خواهد **فصل** و هرکاه که
صاحب وتد تا رض در ششم بود دروغ زن بود **فصل** و رضا و وتد تا سع
در ششم بود دروغ زن بود و هرکاه که آفتاب و زهره در هفتم بود دروغ
زن باشد **فصل** و هم در طالع یا وسط السما ستاره از کوکب ثابتی خداوند
شرف از مزاج بهرام و عطارد مولود دروغ زن بود و سوکند خوار و دروغ از
حد شده کوید دلیر بود و بی رحم **فصل** و چون عطارد در خانهٔ مریخ بود مولود
دروغ زن و سوکند خوار بود و دفترها بنهد از خویشتن و دروغ چون زر زند و
عیبها بر مردم کوید و بدیشان و بجا کوید و چیزهائی که در ایشان نباشد و از وی
عجب دارند و کبار بود **فصل** و چون ماه از مریخ بعطارد رسد و هر دو شرف باشند
مولود دروغ زن بود و خداوند مکر و غدر **فصل** و هرکاه که بهرام و عطارد در
وتدی باشند و هر دو یک درجه اند و هیچ سعد بدیشان نظر ندارد مولود
دروغ زن بود و سخنانی هرزه کوید **باب کا اندر راست گفتن**
اما راست گفتن که قمر و زهره هر دو با شمس باشند در وسط السما مولود راست

گوی بود حق گوید چون قمر گوید بوفا کند بنیکوئی و نیکی کردن و نیکو کلمه سخن
نامش برند **فصل** مولودی را که طالع قوس باشد و قمر و مشتری بوی ناظر
باشند از تثلیث راست گوی بود هر چه وعده کند بوفا رساند **فصل**
و چون مشتری در طالع بود و عطارد در غرب کسب الشعاع مولود راست گوی بود
فصل و چون عطارد با زهره بود در طالع یا در وسط السما مولود راست گوی
بود با وفا کریم النفس آن کند که بگوید و حق گوید اگر بدی بود اگر با دیگری **باب**
در دین و زهد و عبادت اما دین و زهد و عبادت هر که که مشتری
بروز در تاسع بود از طالع مولود بخدای عز و جل مقر بود و عبادت کند دین
گرامی دارد و پرهیز بزرگ دارد و تعظیم کند دین را پیش پادشاه و در میان
مردم **فصل** و هر که زحل در شمالی بود مولود خدا ترس بود و عابد و پرهیزگار
و شکسته و استغفار بسیار کند و گریزنده بود بر گناه خویش و از بهتر بود که مشتری
بوی ناظر باشد و قبولش کند از برجی که در وی بود **فصل** و هر گاه که ماه در طالع
بود در حضیض بود مولود زاهدی بود خداوند ورع و صدقات بود و مادام در مسجد
عبادت کند **فصل** و چون آفتاب در سیوم طالع بود در برجی باده مولود
عبادت خدا کند و از لذات دنیا دست بدارد از ترس خدای عز و جل و هر گاه که زهره
در سیوم بود از طالع شب نیش راست بود در عبادت خدای عز و جل و طلب
کردن آنچه نزدیک خدای عز و جل بود **فصل** و اگر عطارد با آفتاب
و زهره در نهم خانه بود و آن برج چون خدای عز و علا او را نیکی دهد بخواب بیند
فصل و چون زهره قمر بود در برج تاسع عابدی زاهد بود و مشهور نام برده
بزهد باشد که سماع بود و اگر عطارد مشرقی بود در تاسع مولود نیک و فاضل
و نیکبخت بود **فصل** و چون قمر در تاسع باشد برج مؤنث در مواليد شب عابد

و زاهدی بود در مالی وقتی که مرائی بود و اما ریا و مردی هر گاه که مشتری
با مریخ در سیوم بود بست و برج زبود مولود مرائی بود و بظاهر زاهد نماید و دی
بخلاف آن باشد بباطن **فصل** و چون زهره در برج نهم بود و برج نوشته
و قمر نباشد بجایگاه خویش مولود رجوعش بعبادت بسیاری لباسی
منکر پوشد و از سیاهی مژه چشم بردارد و مرائی و دروغ زن بود و چون
سهم الغیب نحوس بود و در وتد مایه بود و صاحبش مقبول نبود بی سعد مایه ناظر
باشد و آن بری باشد از نحوس مولود خلق را بخیر دعوت و صلاح ظاهر
دارد و نیت خویش و آن کند که موافق فرزنگی بود **باب** **در خویشتن**
را بپرهیز داشتن اما پرهیز و صلاح گفته از که چون سهم الغیب و صاحبش
از گناهان بری باشد مقبول دلیل کند بر پرهیز مولود و نیکو بهایش و راستی
و استواری ظاهر و باطن وی **فصل** و اگر نحوس بود در صاحبش بری
از گناهان دلیل آن بود که نهانی مولود بهتر از ظاهر است و اگر هر دو سلیم بود در
وتدهای مولود در دین خود ثابت بود و شکستن خود را اگر صاحبش مقبول
بود بجایگاه خویش ناظر بود توفیق صواب و خیر و سعادت دارد **فصل** و اگر
صاحب سهم راجع بود دلیل آن بود که مولود در دین خود شک بود از آن کرد
فصل و اگر صاحب سهم در تاسع بود دلیل ورع باشد و بهتر آن بود که مقبول
بود انکه دلیل اجتهاد کند و زهد در دنیا **فصل** و اگر نحوس بود و مقبول بود دلیل
شروف کند در دین و همچنین نگر در سیوم بود اما یا زهد هم دلیل صلاح مولود در
کار زهد و در دین و عبادت بود و چون سالش برآید و اجلش نزدیک رسد
فصل و اگر صاحب سهم از گناهان بری بود و نظرش بجایگاه خود بود عمرش
زیادت کند و اگر مقبول بود عمرش بیفزاید و عمرش موافق حق و صواب بود

فصل و اگر سهم در جایگاه ساقط باشد دلیل کند که مولود بانگار را
زشت بود و اگر صاحبش فاسد بود نهانی بود و چون آشکارا بود مات که
اندر مردم کاشر اما بوالیدا اهل کفر اگر مشتری در طالع بود و قمر
در مغرب مولود گر آب سند فصل و هر که که زهره در دوم طالع باشد
دیداری از زیر شعاع غربی مولودت پرست باشد فصل و چون زحل در
سیوم ماه مولودت پرستند دیگر الله تعالی اعلم باشد فصل و چون قمر
در نهم بود و در برج مؤنث بود مرز مولود فرمان ایزد عز و جل و عاصی شود
فصل و چون زهره میان زحل و بهرام بود در یک برج و هر دو کشتن ناظر باشند
تقسیم و عطارد از تربیع مولودت رسند و صورت نقش که در خانه کرده بود
و اگر بهرام در طالع بود و مشتری در مقابله از بت پرستان بود و معبودی
جز از خدای تعالی بود استغفر الله العظیم فصل و اگر عطارد با وی باشد رهی بود
فصل و اگر زحل صاحب طالع بود در صاحب خانه آفتاب با سهم السعادة
یا استقبال یا اجتماع و در نهم باشد و نظر مشتری بوی بود مولود راهی بود و چون
عطارد در خانه مریخ بود و مریخ بادی بود از تربیع مسطلی بود فصل و چون قمر
و عطارد و آفتاب در برج ذو جسدین باشند مولود موسوی بود خاصه که چون
بهرام ناظر بود و آن جایگاه از تربیع و یا مقابله مات که دانش دانستن
اقادانش دانستند ان هر وقت که زحل مشتری ناظر بود از تثلیث مولود دانا
بود و حکیم رای زن دانشمند و فهمی درست و در شمار فیلسوفیان هر چه هنر بوشد
بداند و همس در شب بود از کارهای مشکل خبر دهد و از کید اگران و هنرشمان
باشد فصل و چون مریخ عطارد ناظر باشد از تربیع یا از تثلیث مولود
حکیمی بود فیلسوف و علم و نجوم و هنر و کارهای پوشیده داند عود و آتش

وی دور بود و نظر سعد نحس بی تحکمی که از خود مصنف کند و اخبار جمع آورد
سخن گوید از عجایب و آیات و کبار فصل و چون عطارد با آفتاب بود
دانا بود یا حکیم و فیلسوف و منجم و رسک شاعر فصل چون عطارد با قمر ناظر
بود از مقابله یا تربیع و وی در وسط السما بود مستقیم تیر مولود حکیم بود دانا
و عاقل و منجم فصل و چون عطارد در خانه خویش بود مولود خداوند ادب
بود و علوم جمع کند و دانای باشد بنجوم و کارهای پوشیده فصل و چون
عطارد در زحل و تیر با آفتاب در طالع باشند یا در وسط السما مولود فیلسوف
بود و منجم و کارهای مشکل داند و رمند و باشد و روی فصل و اگر قمر
در خانه عطارد بود مولود عالمی بود منجم حکمی کارهای پوشیده داند فصل و چون
عطارد بود و بهرام از زیر شعاع در برجی نر دانای مولود که فال و زجر داند و از آن
سبب زندگانی کند و چیزی خواسته از آن بدست آرد و اگر مریخ ناظر بود دانا بود
فصل و اگر عربی بود و دانایی بود که تبها کار کند و چیزهای پوشیده بعلم
دانش خویش بیرون آرد و هر زمان بدانی تعلیم فصل و اگر زحل در تاسع بود
بی نظر مریخ مولود تعبیر خواب کند و نحس چون زهره بی نظر مریخ و چون آفتاب و عطارد
در تاسع شدند دانایی بود که تعبیر خواب کند و فال و زجر داند فصل و هر گاه
که عطارد در تاسع بود شرقی مولود فال و زجر داند و ساسدوی و امد کارها و
چون سهم السعادة سهم الروحانیه در تاسع بود در سیوم طالع و سعد با ناظر باشند
و نحسان نظر کنند از دبال مولود کند اگر بود سترکه رهای پوشیده گوید و چون
زحل و عطارد در سیوم طالع باشند تعبیر خواب کند و چون ماه و زهره
با زاهش در طالع باشند مولود علم نجوم خواند و خواسته بدان علم فصل
و اگر عطارد از زیر شعاع و یا ربود در چهارم مولود علم نجوم داند فصل و چون

پزشک عمر است

زهره بشب و روز در سیوم طالع باشند و خرم بود مولود جادو بود و سر
نجات داند و حیلتها کند حکیمها چرنا کند که منند و مجوزات بود و آنها آرد و بیخ
آن بود که کوکب ماده بود و زحل ناظر **فصل** و چون زحل و عطارد در طالع
باشند یا در وسط السما مولود علم جادوی داند و چون زحل بعطارد ناظر بود از
تربیع یا مقابله فیلسوف دانای و بخت در ریش بود و از علمش سود بود و چون
عطارد در خانه زحل بود مولود دانا بود و پوشیدها بها داند و صاحب صحبت
باشد فال و رجز داند سخنگوی تیز زبان بود خطیب منجم ماهر فال و رجز داند و سر
خواب چون سیم قوس و حوت بود و عطارد و زحل دوی کارهای مردم اند
و روزگار صلاحی داند و سخنگوی نیک بود و چون عطارد با زهره در برج چهارم
بود مولود رحمت گیر و مخاصم بود بدین در جدل کند و مع خدای تعالی خواند و اگر
مشتری بر برج صاحب برج سیوم بود و اندر برج نر بود مولود خرسند بود و
دانا و اگر مشتری بر این جایگاه و شب در فرج زن بود و در آن دعوی کند **فصل**
و اگر ماه از آفتاب باز گشته باشد و بعطارد متصل بود مولود عاجلی دانا و پیری
شمار گیری **فصل** و اگر مشتری و عطارد در آفتاب در بازدهم باشند یا در نهم
در برج اسد مولود را فهم بود و چون عطارد در وسط السما بود و تیر زحل بود و ذهنی
با فهم **فصل** و چون عطارد در خانه مریخ بود و مولود را فهمی تیز بود و بخشش که
هر که عطارد در خانه آفتاب بود بر روز مولود را فهمی نیک و ذهنی تیز بود
فصل و چون ماه مقارن زحل بود و سرقی فهمی نیک بودش اما عاجز دست **فصل**
و چون ماه از مقارنه زهره بعطارد شود و ایشان بخلی بود مولود را ذهنی و فهمی تیز بود
فصل و چون مشتری مریخ را قبول کند یا مدد بدو ناظر باشد از تربیع مولود را ذهنی
و فهمی بود **فصل** و چون آفتاب در خانه مشتری بود مولود رای نیکو رای بود و فهم

و دانش

و دانش و معرفت دارد و اگر عطارد با وی بود مولود قضای احکام تواند کرد
باب کوا اندر حفظ و خویشی رای اما هر که آفتاب در خانه مریخ بود و فرد
گیرد و چون زهره و مریخ بتقصیر باشند مولود حافظ بود و فریبنده و مکر کند و چون
عطارد و مریخ با قمر ناظر باشند مولود را حفظی نیکو بود و فهم و ذهنی تیز و اگر
مشتری با وی بود مولود فقیه بود یا قاضی والله اعلم **باب**
اندر نادانی اما نادانی چون عطارد در روم بود نیز شعاع نادانی بود
یا عقلی ضعیف ادب پذیرد و چون عطارد خداوند سیم الغیب بود دلیل بر
شناختن مردان کند و چون در سیم طالع بود نادان باشد که شیخ اند
شکی مان دانند عقل و دانش و رویا نیز شکل **فصل** و چون آفتاب در خانه
ماه بود مولود نادان و ابله باشد خطاب بسیار کند و رئیس صفت باشد بر شناختن
فصل و چون زحل و عطارد در طالع باشند و مشتری در مقابله ایشان بود
نادان که اصلا خبر ندارد **باب کج اندر عقل** و اما عقل اگر
مشتری ناظر باشد بعطارد از مثلثه بود مولود عاقل بود با روای بسیار
چه بسا نوزد و یا دیگر **فصل** و چون مشتری بعطارد از تربیع ناظر بود و مشتری
در وسط السما مولود را رای بود درست و عقل بکمال و چون عطارد و زهره ناظر
بود از چهارم در وسط السما مولود را عقل تمام بود و چون زحل مقارن عطارد بود عاقل
بود نیکو رای با ادبار **فصل** و چون آفتاب و زهره و عطارد بقمر ناظر باشند مولود
را عقلی تمام بود **فصل** و چون عطارد و مریخ با آفتاب بوند مولود عاقلی بود **فصل**
و چون عطارد و زهره و مریخ بقمر ناظر باشند مولود عاقل و نیکو آرایش و علم باشد
فصل و چون مشتری در طالع بود و عطارد در عقرب مولود را ذهنی تیز بود و
عاقلی تمام **فصل** و چون زحل و عطارد در عقرب با وسط السما باشند مولود عاقلی

نظر
در موسم

خویشتن دارد مانند فیلسوفان بود اما بایل بطلانه احمقی اما احمقی هرگاه که قمر در
نقصان بود از مریخ زاده مولود احمق بود و چون قمر در ربع از مقابله آفتاب
گشته شود و مریخ ناظر بوی احمق بود فصل و چون سهم السعادة در نهم بود و
سوم و کسنها بود و ناظر احمق بود و چون زهره با زحل و مریخ در جایگاه قمر و عطارد
باشند مولود احمق باشد بر خاصه بری عمری کند از احمقی و کسی بود که مردمان بی مسخرگی
کنند فصل و چون زحل و عطارد در طالع باشند و مشتری مقابل ایشان
بود مولود عاقل و جاهل و احمق بود باب اول در باب مردمانی که مضحک کنند و چون
عطارد با مریخ در برجی بود و دلیل کند که مردمان را خنده کند و اگر آن برج از برج
و عطارد در دری باشند و آفتاب بهر دو ناظر باشند مردی باشد که با او را
خنده اندر آید از بادی الفن و خوی باشد و سخن وی و آنچه وقت بگوید از لهو
مزاح و سخن خنده ناکی و او را نامی باشد در میان مضحک گویان فصل
فصل ه و اگر مریخ و عطارد در زحل باشند یا
برجی که قمر و قمر ناظر مردی بود عامه را خورد و مردم را خنده اندر چون زهره
ناظر بود یا با عطارد جمع شود و نیز سیر گوید که مردم را عجب آید و چون عطارد
با مریخ بود مردم را خنده اندر عجب دارند از دل بر دن سخن وی و چون مریخ و قمر
و عطارد با یکدیگر باشند صاحب نادره باشد باب کلفت و امانت داشتن
در امانت و امانت چون زهره در وسط السما بود و شب و روز بیشتر بود
با امانت باشد و دعوت شبانگاه دارد فصل و چون مشتری با عطارد بود
با امانت بود و با دانش و نیز بیان و خردمندان بوی ایمن باشند و چون مشتری زحل
ناظر بود و مریخ ناظر نبود مردی ستور و با امانت بود و آنچه بوی سپارند نگاه
بازدهد فصل و چون مشتری در روم طالع بود و اسمای عربانگاه دارد و بوی ایمن باشند

فصل

فصل و چون زهره بود و بجای خویش فرح بود مولود با امانت بود و هر
دو هنرکار و با امانت بود و مشتری با زهره نیک چون عطارد در روم
طالع بود و مشتری مولود وی ایمن بود و هنرمند باب فی الخیانة
و اما خیانت چون عطارد با مریخ ناظر بود از وسط السما و قمر در چهارم مولود
خیانت کند و منکر و خواسته مردم را غارت کند فصل و اگر مریخ با قمر در سیم بود
خیانت کند و خواسته مردم بنقب ستاند و بود که مردم خیانت کنند
فصل و چون عطارد با قمر در سوم بود و وی حذاء نه طالع بود در فرح
بود مولود خیانت کند و هیچ امانت نباشد و از دوست رو بود باب دزدان
فصل اما دزدان که موکل باشند بر دزدی هرگاه قمر و عطارد و بهرام
در دزدی از دوستان باشند و سعدها بدیشان ناظر نباشد مولود دزد بود
و چون زحل در هفتم طالع بود و ناظر بود بقمر و عطارد و بهرام مولود دزد
بود و مکابر عاقبت بر دو تن کند فصل و هرگاه چون مریخ در دزدی باشد و ناظر
زهره و مشتری نبود دزد بود فصل و همچنین چون زحل و عطارد و مریخ مغرب
باشند و ماه ناظر باشد بدیشان از تربیع و با مقابله دزد بود که بر دار
کنند و بالا جایگاه بلند بیاویزند او را فصل و اگر بهرام و عطارد در دزدی
باشند در یک درجه و زهره بدیشان ناظر بود و ماه مولود کور شکاف بود
و مردگان را کفن ستاند و نیز دزد باب لم الولید و المولود
و اما رای مردان چون عطارد و زهره در مغرب باشند و قمر استسما
او را زنان و کودکان باشد فصل و زهره و مریخ چون در مغرب باشند
و وسط السما بود رای ایشان کره فصل و چون مریخ و زهره در وسط السما باشند یا در
وتد تا زحل زنان سپار کند فصل و چون زهره در وسط السما بود و قمر زحل

ناظر بود زنا کند **فصل** و چون مریخ در زحل در ششم باشند زنا
کنند دوست و زنبلا باشند و چون زهره با مریخ بود یا در مقابله یا
در تربیع زنا کند و چون زهره در خانهٔ خویش بود بروز زنا کند **باب**
لو اندر زنای مخدومان و اما زنای زنان چون زهره با بهرام
بود یا در مقابله یا در تربیع زنا کند و زحل بادی زنا کنند **فصل** و چون
زهره در مجای نحس بود مریخ و مشتری نظر کند و صاحب مثلث زهره در
وسط السما بود زنا کند و بزنا کردن مشهور بود زیرا که پادشاهی مشتری در
دهم و تعلیم و زنا نشان آشکارا بود **فصل** و اگر زهره در مجای نحس بود و مشتری
و مریخ ناظر بود و صاحب مثلث در وسط السما بود و مریخ و زهره ناظر بود زنا کند
و با مردان آمیزد و از جهت مشتری نامش بر آید بزنا کردن و از جهت خداوند
مثلث که در وسط السما بود و مشتری با مریخ آمیزش ظاهر و مشهور باشد **باب**
لو اندر غلام بازی و اما غلام بازی چون مریخ با زحل در ششم زبا شد و
مریخ و زهره در روی لوطی بود و اگر زهره در خانهٔ عطارد بود و نحوس در برجهای
لوطی بود و اگر سهم السعادة با آفتاب عطارد افتاده باشد و عطارد در
وتری در برجی زن لوطی بود **فصل** و اگر عطارد در برجی زن بود و نظر کند بخانهٔ
عروسی لوطی بود **فصل** و اگر خداوند سهم برادران عطارد لوطی بود و اگر عطارد
بسهم الارض پیوندد یا خداوند سهم الارض زن بود در جایگاه زن لوطی بود **فصل**
و چون قمر در برجی زن بود و آفتاب و زهره ناظر باشند از برجهای زن بود
از آن نیز باشد که بر مردان نشیند و چون عطارد در برج هفتم بود و
زهره مقارن وی غلامی دارد و فعلی کند **فصل** و چون عطارد در برج
هفتم بود و زهره از وی ساقط و صاحب طالع زهره بود لوطی بود و عطارد

با

با بهرام در هفتم لوطی بود و چون زهره در خانهٔ عطارد بود گاه گاه
لوطی بود **فصل** و چون عطارد در زحل و بهرام و هر یکی از آنها در خانهٔ دیگر
باشند لوطی باشند **فصل** و چون سهم الارض در برجی از عطارد و در برجی زن
و وتدی از اوتاد طالع مولود لوطی باشد **باب لو اندر زنان زنان**
هر که در حوالیه زنان زهره و قمر در رابع باشند زنان بی‌عوی کنند و اگر
زهره در هفتم بود و قمر در طالع بود مولود بر ستاره زاده بود بر دو آن
باشد و زبان را زیر خویش کند و چون کواکب ماده در برجها و درجها
باشند دلیل بحق و مشتری بود **باب لو اندر مخنثی و مأبونی**
اما مأبونی و مخنثیت چون عطارد و زهره در طالع باشند یا در وسط السما و زا
ماده مانند کنند و چون آفتاب و ماه در برجی ماده باشند همان بود
و کار زنان اگر آفتاب با مریخ و قمر ناظر نباشد مانند زنان بود و کار زنان
کفش و اگر مریخ با آفتاب نظر کند نبود **فصل** و چون آفتاب و ماه در سیوم
طالع باشند و قمر را فرح بود با جماع مانند ماده بود و اندیش اندام زنان
و از آن سبب زنده کاش **فصل** و چون زهره با نحسی بود و آن نحس در برج
ماده بود مولود مخنث و مأبون بود کار زنان کند **فصل** و چون زهره در برج
بسیار علقت بود و آن حمل و ثور و جدی و حوت است و شعاع آفتاب و مریخ
بزحل افتاده بود مولود مأبون بود و نعاره شهوت نکاح دوست **فصل** و چون
قمر در خانهٔ زحل بود و زحل در خانهٔ زهره یا در وتد قابض باشند یا در وتد
مولود کار زنا کند و مانند زنان بود و چون زنان را اندیش **باب لو اندر**
پرهیزکاری چون زهره در خانهٔ مشتری بود و دلیل پرهیزکاری کند
و چون زهره با مشتری در طالع بود یا وسط السما با وی پیوندد و از جایگاهی که

را قبول کنند و مریخ بوی ناظر نباشد مشهور بود که بخرمیها در نشیند و نانکنه هنر
بود فصل و چون کوکبی از کواکب بهانی خداوند شرف اول از مزاج زهره
و مشتری در طالع یا وسط السما باشد مستور و پاکیزه تن بود و نیکی و سخاوت
بزرگ منش نام نیکو دارد و بصلاح و فضل آراسته و حزم بود فصل
فصل چون مشتری و زهره بقمر ناظر باشند از وسط السما سخی و کریم بود
مهدی که باشراف مال خویش و هر فصل و چون مریخ بآفتاب ناظر بود
از تربیع خواسته را هلاک کند آنچه وی را بود و کسب کرده بود فصل
و چون مریخ با سهم السعادة بود و خداوند طالع در ده و خواسته خود بزهره
بباز دهد فصل و چون زحل در ششم طالع بود مولود تا بکار صحیح بود که
خواسته همه بدهد و ادب کرد و چون صاحب طالع ناظر بود بخداوند
بیت المال از نظر و تحمل دقت بلیغ بود ماه ماند بخیلی
اما بخیلی چون زهره و در طالع بود با آفتاب و عطارد بخیل بود فصل
و چون صاحب طالع با صاحب ثانی ناظر بود از تنگی و دوستی مولود خواسته در دست دارد
و آنچه در وی دست وی کاه دارد و تلف کند ماه ماند حسد
اما حسد چون عطارد در شرف بود در داری بیت در دوم طالع حسود بود فصل
و چون عطارد در طالع بود و بهرام بوی بنگرد و مشتری بوی ناظر نبود حسود بود
ماه مکبر آوردن اما کبر و خویشتن دانی چون زهره و
زحل بقمر باشند و با بوی ناظر باشند متکبر و مارماه کن باشد بحسن زیادت
گوید از نفس خویش خود را عظیم دارد و چون عطارد با مشتری و مریخ با ماه ناظر
باشند متکبر و فضله گوی بود فصل و چون ماه از زحل باز گشته به پرستش عطارد
شود مارماه تعظیم کند و چیزی که بدرگه در وی نباشد و چون ماه از مقابله

آفتاب

ماه ماند بخیلی

طالع

چون آفتاب بر طالع مولود بود و مشتری و مریخ
و عطارد را در جای بود و در دوم و چهارم
که از علوی بر طالع باشند و چون
همین از دوازده
ه

آفتاب باشد مرد بخود و عجب بود و کبری از حد شده ماه ماند کشاده روی
چون زهره در طالع بود و بهرام از تثلیث یا از تسدیس ناظر بود و زحل کشاده
روی و نیکوی بود و در فرقیس و چون زهره در وسط السما طالع بود و عطارد بوی
ناظر بود و زحل کشاده روی و شیرین زبان و ظرافتی کند فصل و چون زهره
در طالع بود در درجه خویشتن و بهرام از خانه خویش بود و ناظر کشاده روی و خنده
سخن باشد نیکو دیدار و چون مشتری در طالع بود و زهره بوی نظر کند از تثلیث
و زحل ناظر بود خندان بوی نیکو دیدار ماه ماند بدرم روی
ماه درم روی و روی باریک و راست چون زحل را کواکب بهانی در حوالیه باشد
و در درجه طالع بود و درم روی باشد فصل و چون بهرام در درجه زحل باشد
و در طالع و زهره بوی و ناظر نباشد درم روی بود فصل و چون زهره نحوس بود
و بطالع نظر نکند و بهرام با زحل ماه ناظر باشند درم روی بود و پاکیزه ه
ماه ماند شاط و اما شاط چون ماه مقارن مریخ
بود و در وساکم دار و بجای نیک مولود بنشاط و کاهل دست بود و چون قمر
با صاحب طالع در شرف شد با هم ادان زحل شاط و حرکت داند در هر کار
و چون عطارد در شرف قمر بود یا خانه اش و بوی بود بنشاط بود و بسیار شوخ
و حرکت و تصرف کردن دوست دارد فصل و چون عطارد در وسط السما
یا طالع یا یازدهم یا پنجم بود و آفتاب و ماه بوی ناظر باشند و خداوند
خانه شان ماه در شرف مریخ باشد و تسدیس زحل و حلبی و حاکی کند و تحمل
بقدرت باری تعالی ماه ماند کسانی اما کسانی چون عطارد
در وسط السما بود و مریخ با وی مولود و ضعیف بود و عاجز و کسلان و چون ماه
در خانه زحل بود کسلان و عاجز بود و کارها پس برد فصل و چون قمر

ماه ماند

فصل چون قمر سالی بیشتر بود و نحسها بود ناظر کسان بود کار تو اندر آن
فصل چون ماه مقارن زهره بود و مریخ و دو آفتاب فروشدن و کشتن
و کارها فصل چون ماه از مقارنه مریخ بعطارد شود و دست شرق باشد
بامداد کسان دعا جو باشند باب مریخ اندر تهمت خوردن
اما تهمت خوردن چون مریخ در وتد چهارم خورنده بود بر خوردن صبر نبود
و از آن سبب بری رسد بیش و علتهای سخت و چون طالع اسد بود از
حد سده خوردن و شکم بزرگ جو بود و چون بهرام صاحب طالع بود و در
دوم بود و در برج آتش فراخ خوارد بزرگ شکم بود و چون بهرام زهره در اسد
بود در اول صورتی از وی در جایگاه و از سار خوردن صبر نتواند کردن
باب مطا اندر سخن چینی فا سخن چینی چون بهرام در نهم بود از مشتری و
زهره سخن چین بود و چون ماه از کوکبی از طالع باز گشته بود و با کوکبی
پیوندد در هفتم و وی در چهارم سخن چین بود و چون طالع عقرب بود سخن چین
و غماز و آفت رساننده بر مردمان و مسلمانان باب ه اندر گمان بردن
چون مریخ و آفتاب در یک برج باشند بر گمان بود و چون عطارد در نهم
یا در وسط السما بود بدگمان بود و بد منظور بر هر کسی بر اندیش والله اعلم ه
باب نا خویش را پاکیزه داشتن و چون زهره با ماه ناظر بود از مشتری مانع
خرم و نیکو روی و پاکیزه دیدار بود و چون مشتری ناظر بزهره بود از رابع
پاکیزه تن بود و نازست و چون قمر در چهارم از راست زهره باشد زهره
صاحب زینت و لباس بود و خویشتن را بنازد باب ب اندر
آهستگی آهستگی بر جای بودن فصل چون قمر با زحل در طالع بود یا وسط
السما مشتری با ایشان ناظر بود ساکن و بر جای بود فصل چون مشتری

در

در طالع بود زحل بوی ناظر شد و بهرام از طالع ساقط از و صاحب طالع بر جای
بود و بقوت و آهسته و چون قمر با مشتری در برجهای آبی بود و بهرام ناظر
خود و بهتر آن که در وتدی بود بر جای خداوند نه بود باب حرا اندر
شتاب زدگی و چون بهرام در طالع بود بی نظر مشتری شتاب کار بود و
سبک عاقبتها نیندیشد و چون قمر در طالع بود و طالع از برج بادی بود و مشتری
بوی ناظر سبک بود و طیش و عاجلت نهند فصل و چون بهرام در برج
رابع بود و قمر بوی ناظر باشد طیش و سبک سر بود و بلا و شر نخستین کرد
این باب را تا مل کن سبک بیشتر سال که نوشته آید باب خ اندر علتها و درد و کار شدن
اما فکاری تن عیسیها که در اندام بود جان رضای عزوجل او آو است
عالم کوکب را بیافرید بر مثال بزرگ و در اندامی از اندامهاش و کنی از رگهاش
و طبیعتی از طبایعش مثال فلک بزرگ کرد آنچه بفلک پیوسته است از زمین
و آب و آتش و بود این شکافها و درزها که در وی است بر مثال حرکت آسمان
بزرگی و بلندی و چشمهاش نظر آفتاب و ماه بر و شناسی و صفا و دو درمی مانند
زهره و تیزی کی ایشان از فلک آفتاب که دلیل مغز و مرو عقل است بمانند وی
آید فصل و دو منی مانند مشتری و زحل با دو ری فلک ایشان و کواکب در
ایشان مثل پوستهای ایشان هر دو بسیع مانند کرده است عجایب آنچه
بوی تمثال دارد از نیکوی و دو رحمش آشکارا و نهان فصل و زحل
مانند عطارد کرده است بحرکت و سبکی و شتاب کاری و سعادت و رحمت و
نهان و نیش و سود کشتن و چون که شرقی و غربی بود و مانند زهره کرد بحرکت
و تصرف و سکون و سخن گفتن و دیدار و نهان بودن فصل و آن شکل که آشکارا
و ظاهر است از تن وی پیوسته کرده اند بدانچه باطن و نهانیست تقدیر کرده

بر مثال جایگاه کواکب شرف و خانهای حق که پیش از تن آدمی حق آمد
که اول برجی است و در فلک بنا نهاده و ابتدا وی کردند هم حق کواکب
طب ع فصل و شرف آفتاب است که وی قوی گردد و کار طبیعت بوی
قوت گیرد و فلک بالا گیرد و قسمت و دلالت آفتاب شرف است که جایگاه
خاطر است و ذهن و تدبیر و عقل که چیزها را بدان تمیز کند و میان نیک و بد
فرق و فرق کند و زبان از سود و زیان از نور آفتاب و روشنی زبان
چیزها را بیند و آنچه متحرک بود حرکت کند میان صورتها و مانند صورتها و شکلها
و خانه از برجهای است که قسمت دلست و جایگاه زیرکی و دانش و فرق
فصل و از پس حمل ثور است و شرف ماه در وی است و بالا نفس و
ماه را حلق و حلقوم است و جای نفس زدن و بجای خود است و در مرطال که خانه
وی است سینه است و دستش جایگاه برآمدن نفس و غذا فصل و از
پس شرف ماه جوزا است که شرف راس است و قسمت دو دست
و عطارد را از خانهای سینه است و وی را از اندرون مردم زهره است
و جایگاه کین و حقد و مکر و فریفتن فصل و از پس وی سرطان است
که شرف مشتری است که نفس نباتی وی راست و ماده اندرون انسانیت
فصل و در میزان است شرف زحل جایگاه طحال که معدن غم و شومی و بدبختی است
و خانه زهره است و وی راست ملکی که خانه جماع و لذت و شهوت است
و جایگاه بهرام را از میزان است و وی را از اندرون مرد جگر است جایگاه
شجاعت و جلدی و تیزکاری و سبکساری فصل و از پس آن قوس است که
شرف ذنب است که وی را قسمت رود جانی که زیرا که رای راست در تن
مردم مانند زمینست در تجاوت نبات و پیوستن از اجسام خشکی و آنها

وتری گوشت و رستن موی چون زمین کوهای خشک بود و خاک نرم
رستن گفتن جویها و اختلاف آبها گوشتن مانند خاکست و خوش مانند آب
و رگهایش مانند ماده و پیش مانند بنا است و جایی که گیاه فراخ باشد و آنچه
درشت است از آنچه موی بر تنست مانند بیابان و جایهایی که نبات و عمارت
نباشد فصل و اخلاط که در وی است از تره بلغم و خون و باد مانند
چهار فصل است بهار و تابستان و خزان و زمستان و چون آفتاب که آب را
در رحم زمین بخته کند و بر بالای زمین آرد تا نبات که پیش جهند همچنین گیاه و
درختان که وی را بکار زند و اندر آن لطافت که در وی باشد و همچنین معده
بخته کند آن غذا که در وی شود و آنچه لطیف بود بحرارت صفرا با جگر و مجاری
رگها بکار آید و مثل و متردد و طحال تا هر یک از این قسمها بر خود برگیرد و تفصل در معده
باید بلا دهد همچنین و انها در زمین مانند بود که نبات آنچه صاحب باشد برگیرد
و آنچه صافی تر و لطیفتر و همچنین قسمت معده آفتاب را گرده اند فصل و می در تنها
و اثر مانند فصل معده است در تن و آنچه قسمت کنند بوی از غذا تا که بوی می خورند
بتقدیر خدای عز و جل که خالق مردمست و مدبر بقوت خویش و پادشاهی و حکم
وی راست فصل چون در مولود نگاه کنی کواکب همه راس ظاهر و باطن
هر چه بالای زمین بود و محسوس و ضرر رسیده بود حکم قاطع کن که علت و نگاهی
مولود را بود که قسمت کواکب ظاهر باشند و هر چه را بر زمین محسوس باشد
ضرر باشد فکاری و صاحب علت بود بر قسمت کواکب ناظر بود و همچنان
که آفتاب دلیل ظاهر مردمست بر جسم راست و از باطن بر خود و
چون آفتاب بالای زمین بود و از کواکب محسوس بود که یکم فکاری تن مولود
در جسم راست بود چنانکه تا جسم بود یا اصل یا بدل برجیده و آنچه بر این ماند

فصل و آنچه نحوس در زیر زمین بود دلیل کند که مختصر سر و مهره را نیک بود
و بر اندازه جوهر آن بحسب طبعش و صعود و هبوطش و قوت و ضعفش فصل
و اگر بجای آفتاب ماه بود و نحوس بود بالای زمین دلیل علت چشم کند
بر اندازه جوهر آن کوکب که او را نحوس می کند و اگر زیر نحوس بود دلیل
درد گلو و جگر بند کند و جای نفس زدن و دردها که در شش باشد از رطوبت
و سردی و همچنین اگر عطارد نحوس بود و بالای زمین بود دلیل کند که علت مولود
و فکارش بزنان بود فصل و اگر زیر زمین نحوس بود دلیل علت زهره کند
هر دو در حس حس می کند و در کام زند و دلیل بده بود از گرمی و سردی
و چون هر دو زیر زمین باشند دلیل درد جگر و رگها و جای نکاح و شهوت
فصل و اگر زحل و مشتری نحوس باشند بالای زمین باطن و باهر و محترق
و ماه بجای نیک بود دلیل کند که فکاری تن از جهت گوش بود و چون آری
آنچه بوی مانند از خوار رضایی که گوش سنگی کند و ضعیف و بکاهد و چون
هر دو نحوس باشند زیر زمین دلیل درد نفس زدن باشد و دردهایی که از
کار باز شود و خفقان کرد و خواب بیمارش بود و بخس و ذهم برآید
و آنچه بر بیماند از دردهای روحانی و بعضی حکما گفته اند که چون ماه در بالای
زمین بود در مولد شی و دلالت بر چشم راست بود و دلالت آفتاب بر
چشم چپ زیرا که چون هر دو قمر در مولدهای شب چون بالای زمین بود ماه کرده
خود بجایگاه نیک از قوت دلالت هی و اینجمله گفته است کسی که در نجوم
نظر نکند و تنبیه کردن و اعتبار و قیاس لیکن دانایان در کتب و صنف
کرده اند و دلیلها و احکامها بر تن فکاری و علتها که من باز خواهم گفت در
جایی دیگر باب فصل بدانکه نجوم چون در وتدها باشند و سعد یار

ایشان

ایشان نباشد گواهی مذهب دلیل فکاری و جسمها و دردها بود و دراز و چون بزرگ
کوکبی از کواکب سعد ما نوی ناظر نباشند دلیل کند بر فساد و دردها و فکاری و چون
قمر در ششم باشد از طالع و نحسها بوی ناظر بود و سعدان ناظر نباشند دلیل
دردها و علتها و فکاری و زیان تن بود فصل و چون خداوند برج ششم و طالع
بود و مسیح بوی ناظر نبود و ساقط باشند از وی طالع برج منقلب دلیل عیبها
و فکاریها و فکار شدن بود فصل و چون ماه بزحل متصل بود از آن نحس اتصال
و استکمال زهره شود دلیل عیبها و بیماریها و علتها و دردها و عارضها بود که تن را
فکار کند و چون مریخ در میزان بود بی گواهی از مشتری و زهره دلیل کند تن و جسمها
و فکار شدن و چون بخشنده رو و تر ما بود و با آفتاب و ماه ناظر باشند تن را بیماریها
آرد و بخلند و بوی زیان کند فصل اگر نحسها در وتدها باشند دلیل دردها و بیماریها
بود و اگر عشر بی باشد دلیل کند خفقان و چیزی شکستن و ضعف حال ماه
همچنین کند که نحسها بودند دلیل درد بود و خفقان و فکار شدن پس اگر حاکم
در طالع بود و در برجی از بروج منقلب بود و بیماریها بیشتر بود و اگر برج ششم
و صاحبش زیان باشند و زحل بر ایشان ناظر از تربیع و رطوبت بود فصل و اگر
مریخ ناظر بود از آتش و گرمی بود و اگر مشتری ناظر بود بیماری بود از آماه و سرفه
و در طبعش حرارت و رطوبت بود و اگر زهره صاحب ششم بود از شهوت و
مجامعت بجایگاه فصل و اگر عطارد بوی بیماری زبان و گوش بود و اگر ماه خداوند
ششم بود دلیل درد سخت بود بعقب و زرش باب ده دلیلهای سبب چشم و کور
فکاری در کار چشم چون فکار باشد با آفتاب و ماه اگر هر دو در بیلی باشند میان
دو نحس و طالع نحوس بود و صاحب وی بجایگاه نیک و سعود از وی ساقط باشند
دلیل کوری و تباه شدن چشم بود فصل و اگر ماه در برج ششم بود از طالع

قمر در طالع بود و نحسها ناظر باشند دلیل
ف دو بیماریهای دراز کند و جسمها
و فکار شدن بود چون صح

و در نقصان بود نور خود را بهرام و هر دو بوی می‌پیوندد از مقابله و تربیع دلیل کور
شدن چشم بود و اگر کخسها در برج دوم باشند از آفتاب و ماه با هر دو در یک برج بود
و هر دو ناظر باشند و خاصه از تربیع و مقابله و سعدها بهر دو ناظر نباشند
دلیل کوری بود **فصل** چون آفتاب در برج ششم بود و در درجه طالع نحوس
بود و سعدها ناظر نباشند دلیل کوری و چون بهرام خداوند ششم بود از طالع بود
خداوند طالع در برجی منقلب بود و سعدها ناظر بودند دلیل کوری چشم بود و چون بهرام
بر ماه بالا دارد و در هفتم از طالع دلیل کوری چشم بود **فصل** و چون آفتاب و ماه
در سیوم باشند از دلو باشند دلیل چشم شدن بود **فصل** و اگر کخسها با آفتاب
و ماه باشند یا بوی ناظر بودند از تربیع و مقابله و سعدی بر آن ناظر بود دلیل
چشم شدن باشد **فصل** و اگر کخسها با ماه و آفتاب بر جایگاه ساقط باشند
دلیل کوری و چشم شدن بود **فصل** و اگر آفتاب و ماه در برجی باشند از برجهای
دلیل فکاری بود و کخسها ناظر باشند به ایشان و سعود از هر دو ساقط دلیل کوری
چشم شدن باشد **فصل** و اگر آفتاب و ماه در هفتم طالع باشند و مریخ
از ایشان ماه برآمده باشد دلیل چشم شدن و تباهی بود **فصل** و چون آفتاب در دوم
طالع بود و آن خانه زحل باشد و آفتاب خداوند سهم السعادة بود یا خداوند
طالع کور بود **باب تولد لیلها بیک چشم شدن** چون قمر با زهره در وقت روشنایی بود
بهرام وی را نحوس دارد و یا نقص روشنایی بود و زحل او را نحوس کند
چون آفتاب در جای سعادت نیک بود نشان آن بود که چشم چپ برود **فصل**
و چون آفتاب در موالید روز متحرک بود بالای زمین و ماه مسعود و سلامت
از آفتاب آن یکی چشم بود **فصل** و همچنین ماه بموالید شب هرگاه که نحوس بود بالای
زمین دلیل بود که یک چشم کور بود **فصل** و اما آفتاب در موالید روز چون بگردد در

جای خویش دلیل بود که چشم راست کور شود **فصل** و چون صاحب برج ششم
آفتاب بود و مولود را در دیدن رسد یک چشم کور بود **فصل** و همچنین
ماه چون خداوند ششم بود دلیل یک چشمی بود که سعدها به وی ناظر بود **فصل**
و چون بهرام صاحب دلو و طالع بود و مشتری با زهره بوی ناظر بود دلیل
یک چشم شدن بود و علت در چشم بود و اما نقطه که در چشم بود چون زیر
آفتاب در موالید روز کوکبی بود خاصه بهرام با عطارد دلیل کند بر آن نقطه در
چشم چو مولود بود و چون زهره در طالع بود و وی خداوند ششم بود و کخسها
بر وی ناظر بود دلیل کند که اشک ریزد و رطوبت در چشم بود یا بر وی نقطه یا
نقطه سبک و چون ماه متحیر گردد و کخسها بر وی ناظر بود دلیل کند که در چشم رطوبت
کوکب بود **باب نزع چشم اول** قمر چون مقارن زحل بود و شرقی دلیل
کند که بچشم زیان کند و دلیل کردن چشم بود و احوالی معنی آن بود که نظر راست نکند
و چون آفتاب و ماه در برج منقلب بودند هر دو از طالع ساقط باشند و کخسها
بودند و سعدها به ایشان ناظر باشند دلیل احولی بود و کردن چشم سعی **فصل**
و چون آفتاب بروز بود و آفتاب تباه بود از برجی از برجهای خاصه و موج
که بهرام ناظر بود دلیل احولی و بهلا بر چشم و روی می‌پیوستن **فصل**
باب تاریک شدن چشم ماه چون در وسط ثور بود یا در درجه نهم
سرطان یا در درجه نهم از قوس مولود را چشم تاریک بود **فصل** و همچنین چون
ماه در طالع بود در طرفه تحرقه بود و یا در برجی بود از برجهای تاریک دلیل آن کند
که چشم تاریک بود و برجها تاریک ط ک ل و در سرطان لط ک ا و در عقرب ک ک
و در قوس ک ک ک و در حمل ب ط م و در دلو ح ب جد و آفتاب چون
بالای زمین بود زیر شعاع تربیع زحل دلیل تاریکی چشم کند **فصل** و چون ماه در برجی

بود از برجهای در جنس آبی بود که دلیل روشنی بود و یکی از آن در برجهای
دور روشنایی ناقص بود دلیل تاریکی چشم کند **باب نظر در ضعف بصر** و چون قمر
ناقص روشنایی بود و زحل بوی ناظر بود و مشتری دلیل نقصان بصر بود و چون نحس در
برج دوم بود از آفتاب و قمر از مقابله ناظر بود یا از وسط السماء دلیل کند که
بصر ضعیف بود و ناقص **فصل** و چون مشتری در سنگ بود و میان مریخ و عطارد بوی
ناظر بینایی ضعیف بود **فصل** و چون مشتری بزحل ناظر بود از تربیع یا از مقابله
و خاصه نقوس بود دلیل کند که بصر ضعیف و ناقص باشد **فصل** و چون مشتری بزحل و مریخ
پیوندد و چون از اجتماع و امتقابل بریده شود دلیل تباهی چشم و ضعف بصر کند
فصل و چون قمر با روشنایی زیادت شود و کجها ناظر باشند بصر ضعیف
بود و لیکن اولی قوی در بود و چشم تمام نشود و چون ماه با زحل جمع شود در برج
قوس چشم تباه و بصر ضعیف شود **فصل** و همچنین که که آفتاب و مریخ در وتد
مغرب باشند و مریخ شرقی بود بصرش ضعیف گردد و چشم درهم زده بود
فصل و جمله بصر آنست که چون آفتاب و ماه در وتد باشند در برجهای مظلم
تاریک زیر شعاع زحل و زحل در فلک ها بط و بالای هر دو بود خاصه گناهکار
تر بود دلیل کند که آب در چشم آید و در وی شد که بینایی هر دو چشم برخاسته
فصل و آن نیز بود که آفتاب منحوس بود و در گرفته از بهرام دلیل کند که اصل چشم
نشود و حدقها بر وی منسوخ و آید **باب سه در شنوایی**
اما شنوایی چون عطارد صاحب چشم بود در خانه روی بود از طالع و زحل
عطارد و ناظر از تربیع و تسدیس از مقابله گوش کر بود و چون ماه قمری بود
از نور و مریخ در چشم طالع بود و مولود کر بود و نشنود و چون عطارد در برج چشم
بود از طالع در مولید سب و از شعاع و بیارستی گوش کر بود و چون زهره

در عاشر طالع بود گوش سنگی بود **فصل** چون صاحب چشم صاحب طالع بود
زهره بکجها نظر کنند و سعدان ناظر نبود مولود کری بود که هیچ نشنود **باب**
سه در تب لرزه اما تبا هی ماه چون عطارد در برجی بود که آواز دارد
و آن سرطان عقرب و حوت است و در زیر شعاع بود و بقمر ناظر لال بود و چون عطارد
بقمر ناظر بود گنگ زبان بود و یا آنکه بر این ماند و لیکن لال نبود و چون عطارد در
صاحب چشم بود در طالع بود آواز مولود تباه بود و بر سواری نتواند گفت
و چون عطارد صاحب چشم بود از طالع کجها بوی ناظر از مقابله روی در برجها
بود که آواز ندارد لال بود **فصل** و چون عطارد مقارن زحل بود در حد دوش
و کجها ناظر بود دلیل لالی و تباهی زبان کند **فصل** و چون مشتری بزحل متصل گردد
از طالع و از روشنایی ممتلی بود دلیل لالی و تباهی زبان بود و چون عطارد در
خانه زحل بود سخن بر سواری کند **فصل** و چون عطارد و زحل ناظر بود از مقابله
سخن بسیار گوید و زبانش معیب بود **باب سه در احدبی**
و چون قمر از اول درجه در برج بود یا آخر درجه بود و کجها بوی ناظر خاصه
زحل مولود احدب بود **فصل** و چون قمر در سیوم طالع بود و زحل بالای وی بود
و در مسبوط بود خاصه چون برج نر بود احدب بود **فصل** چون زحل مقارن
بهرام بود و زحل رابط باشد و بهرام صاحب طالع و برج مسبوع کوچک باشد
در قسمت سیوم بود مولود احدب بود و کور باشد **باب سه**
در کلی اما کلی ماه چون از آفتاب باز گشته بود و بزحل متصل بود و
ناقص و سعدها ناظر نبود مولود کل بود **فصل** و اگر ماه در ثور یا در جوزا بود
زحل و مریخ نه بوی بسته مولود آماسیده اندام بود **فصل** و اگر زحل و مریخ

و ماه و زهره در حوت باشند یا در عقرب یا در میزان یا دلیل مریخ و سرطان و
حوره و کلی بود هر دری سخن از سود و زیان کند بحکم کند **فصل** و چون مشتری
صاحب خانهٔ ششم بود و نحسها بوی ناظر و پیش آمیده گردد و سعد
نباشد از تباهی و هر که در زهره و حال مشتری بود دلیل آمیدن مرغی بود
سرخی **باب دویم نوع دوم** اما مسی چون زهره و قمر با نحسها باشند
در برجهای آبی مسی بود **فصل** و چون قمر با نحسی یکی برج بوند مسی و خارش
باشد مش و راه الثعلب **فصل** و چون قمر از نحس نحوس بود در حملی یا میزان
یا جدی یا عقرب یا حوت دلیل مسی و ابتی بود و آنچه بدن ماند **فصل** و چون طالع
یکی ازین برجها بود یا سهم الغیب یا سهم السعادة در ردی بود نشان ابتی و مسی بود
باب سیم نشانهای دیوانگی چون مریخ در وتد کار ض بود و آفتاب ناظر
بود از تربیع یا مقابله دیوانه بود **فصل** و چون ماه با زحل بهم باشند در طالع و عطارد
ناظر بود از مقابله دیوانگی بود **فصل** و چون عطارد با زحل بود در طالع و بهرام
ناظر بود عقل نباشد و دیوانه گون بود **فصل** و چون مریخ میان آفتاب و ماه
در یک برجی باشند و جمع بود دیوانه بود و قیس شده **فصل** و چون قمر از نور
حملی بود و از زحل بازگشته بود دیوانه بود و عقل و تباه **فصل** و چون قمر با
بهرام در وتد طالع بود و عطارد از هفتم مقابل وی بود دیوانه بود **فصل**
و چون نحسها بطالع ناظر بود و خداوندش و سعدها ناظر نبوند دیوانه بود **فصل** و چون
قمر تحت الشعاع بود و از بهرام بازگشته بود دیوانه بود **فصل** و چون آفتاب
بروز و ماه بشب مقابل خداوندان ملکات هر دو باشند دیوانه بود **فصل**
و چون زحل کیدا و ندا جتماع موافق بود یا نقصان قمر در شمار و سعدها ناظر نبود دیوانه

بود

بود و پسر آنش احول باشند **فصل** و چون بهرام مقابل ناظر بود و در شبانه
افزونی دارد در قوس یا حوت مجنون بود **فصل** و چون قمر و مریخ نزد طالع باشند
و زحل در هفتم و سعدان بود ناظر نبوند دیوانه بود و کم عقل **فصل** و چون عطارد
پیش زحل بود و اتفاق جمع بود و قمر در وتد بود و صاحب طالع در هفتم دیوانه
بود و بی خرد **فصل** و چون عطارد از صاحب طالع بازگشته بود و تباه شده باشد
فصل و چون آفتاب که دلیل عقل است نحوس بود از نهر و نحس و بضد طالع در
بود در رصد و نحوس و خداوندش ناظر نباشد بوی دیوانه بود **فصل** و چون قمر
و صاحب طالع نحوس باشند از مریخ و عطارد با آنکه دیوانه باشند و
دلیل دیوانگی و سبک عقل بود **فصل** و چون آفتاب و ماه مجتمع باشند در یک درجه
از برج ششم از طالع و نحسها بدیشان ناظر نباشند و سعدان سقط بهوش بود
و دیوانه **فصل** و چون آفتاب و ماه مجتمع باشند در یک برج از هفتم
دیوانه بود **باب سوم در فالج** اسست بدن از
فالج چون ماه از زحل و بود بیماری بود در تن مولود و سرای و زمین بودن و تهیست
گشتن و مفتادن نیمه مولود و در ماه از فالج باشد و رطوبت **فصل** و چون
ماه ناقص بود و بلغم بود و باشد که وسله بر آید و فالج باشد و چون ماه مقارن زحل
باشد در بعضی از وتدها و زحل محترق بود و زیر شعاع نشان بسیار حرزها بود از
سست کشتن آنام بود و اضطراب فالج و بلغم **فصل** و چون برج ششم
نحوس بود و صاحبش نیز نحوس بود در دوم طالع و زحل ناظر بود عبرتی ناظر
نبود سست بود از بلغم و رطوبت و فالج رسدش و نیمه تن بوفتد از فالج
دستی **باب چهارم در دل** و چون آفتاب خداوند ششم بود
و نحوس بود و سعدها از وی ساقط بود نشان درد دل و ضعف دل بود و چون

مشتری نحوس بود زیر زمین خاصه از زحل نحوست کوفتن دل بیماری دل بود بخار تهای
از سودا بود و بادهای سرد خشک **فصل** و چون مشتری و بهرام و زحل در
چهارم در موالید روز دلیل ضعف دل بود بر دل سبب حبس جوی کی
باب سیم بیماری جگر چون شمس طالع خانه مشتری بود منظر یا پیوستن
از تربیع و یا مقابله دلیل درد جگر بود و گرمی تبی که دائم باشد از زردی روی
و اندام **فصل** و چون خداوند شمس ماه بود و نحسها گواهی دهند و سعدها
ساقط بوند و گواهی بهرام در نحوست توی باشد دلیل درد جگر بود و بیماری
پوستی بسبب دی و چون بهرام در موالید روز تباه بود دلیل درد جگر بود و خاصه
چون بر زمین بود و در طالع سبعی چون ماه و صاحب طالع نحوس شدند بهرام در جگر
رسد و خون از وی جلد و بیماری یرقان بود و دیگر دردها بود از خون و صفرا
فصل و چون آفتاب در خانه مریخ بود و جمع المعاصل رسد شمس و درد جگر و آن
آگاه بود که در عقرب بود و موالید روز **باب سیم درد سپرز** اما درد سپرز
و چون ماه خداوند شمس بود و نحسها بدو ناظر بود بخانه زحل و سعدها ناظر باشند
و درد طحال بود **فصل** و چون صاحب طالع نحوس بود دلیل درد وی بود از رطوبت
فصل و چون زحل تباه بود و محترق در موالید روز با کجا کاهی نیک یا از بهرام
نحوس باشد و در وتد از زحل دلیل است و طحال و درد جگر بود **فصل** و چون صاحب طالع
زحل باشد و نحوس بود و خاصه از کوکبی که در حظ خویش بود بیماری آرد و آن
رطوبت **فصل** و چون مشتری ناقص بود و بروی در خانهای زحل بود و خاصه
در موالید شبی بود دلیل بیماری تن وی سخت و سرما و جوع و سردی طحال **باب چهارم**
درد شکم چون قمر نحوس بود در وتدهای زحل مولود را شش تباه شود
فصل و اگر در آن جایگاه بهرام بود و سخت تر آن بود که در وتد چهارم بود شش

برفرجه بود و رطوبت و بلغم افکند و سرفه بود شش از قبل شش و چون زهره
خداوند شمس بود و از زحل نحوس بود در برجهای آتشی دلیل گرمی و
خشکی بود در شش بود **باب پنجم درد شکم** و چون ماه زیر زمین بود
نحوس مقارن زحل و مقابله یا از تربیع دلیل کند که ضیق النفس بود و در شش چون
خداوند شمس در طالع بود در برجی منقلب و خداوند طالع نیز برجهای منقلب
و زحل بر آن ناظر بود دلیل تباهی و فکاری تن و چون در شکم و آنچه بر آن باشد
فصل و چون زحل در صدر و زهره بود علتهای سخت بود و دردهای در شکم
و اگر برج شمس نحوس بود و صاحب سخت الشعاع در شمس یا زحل در وی بود
که شکم بترکد و بنحس سهم السعاده یا ماه چون با خداوند طالع نحوس باشند
در برج هفتم دلیل درد شکم بود و قمر جوار آن برج و طبعش **فصل** و چون
سهم فکاری تن در هفتم باشد بود دلیل درد شکم بود خاصه چون نحس ناظر بود
و سعدها ساقط **فصل** و چون بهرام و زحل در خانه شمس یا دوازدهم باشند
از طالع علت مولود از سوده بود اگر در سرطان بود بیماریهای تنگ **فصل**
و چون آفتاب در موالید شب نحوس بود و زمان رسیده زیر زمین بیمار شود
از درد معده و چون ماه در خانه آفتاب بود و پیوسته درد معده بود و بسیار
علت و بیشتر علتها سابق بود و معده **باب ششم درد قضیب**
چون قمر محترق بود و از زحل بازگشته بود و زحل در بعضی از وتدها بود و قمر
ناقص روشنایی بود و شکمش گرد در سر مارسدش و در قضیب **فصل** و چون
قمر ناقص بود و زمین بی ناظر باشد بر وی زور در قضیب بود و سرما و چون
نحسها در وتدها بود و ماه و آفتاب ساقط باشند از جایهای اهل دلیل
فکاری و درد قضیب و سرما بود **فصل** و چون زهره در طالع بود و قمر بر

باب سیم علت معده

ناظر بود یا بدو پیوندد دلیل نکاح در دی خشک که بقضیب و خوره باشد
و نگاه کن که در برج ششم که چه طبع دارد و کدام کوکب بدی ناظر دارد
و کدام صاحب است و اگر صاحب ششم نحوس باشد و جوهر ششم تری بود
وجع المفاصل رسدش و درد قضیب از سودا بود **باب عدد بدیدن اجتماع**
اما اجتماع چون زهره با زحل مجتمع بود در برج وسط السما جماع نتوان کرد تا از
وی راغبین کنند **فصل** و چون قمر با زحل در دوم طالع باشد و زهره از
تربیع ناظر باشد عنین بود و چون زحل در برج ششم بود یا در دوازدهم
طالع ماه و آنجای برج تری بود آنش تباه بود و جماع نتواند کردن **فصل** و چون
زحل در صدر و زهره بود آنستی بقضیب مولود رسد و تنین بود و بی صحت
نتواند کردن **فصل** بهرین خانها چون زحل با آفتاب بود در درجه کار زحل
و آفتاب گرفته باشد و زهره و عطارد بدی ناظر باشند خنثی بود **فصل** و چون
قمر و عطارد و زهره بدی ناظر باشند خنثی بود **فصل** و چون
قمر و زهره نحوس باشند در برج ششم یا دوازدهم و زحل بالای ایشان بود
مولود خنثی بود **فصل** و چون زحل بالای زهره و ماه بود و بهرام
ناظر بود و بدیشان آن بود که ذکر نحوس با آن سبب ندیا خنثی باشد
فصل و چون در سوالبدروز بود و طالع اسد بود و زهره در وی ناظر
باشد خنثی بود **فصل** و چون آفتاب و زحل و زهره و عطارد از جهاد تد
ناظر باشند بانچه تد چهارم بود خنثی بود **فصل** و چون کوکبی از برج
ماده بود و وی در تسعت مخنث بود یا وی کوکبی بود زرد رنگ از
آفتاب عسلی بود بصید و اعتقاد و هست جزوی خنثی بود و میان ایشان
وی از جنس زنان بود و ذکر مردان و آن نیز وی بیابان بود **باب عنین بودن**

فصل اما عاقر آن بود که هرگز بیش فرزند نشود و چون زحل در طالع بود و
زهره در وتد مغرب فرزندش نباشد **فصل** و چون قمر و زهره در برجهای
عاقر باشند و بهرام و زحل هر دو ناظر باشند عاقر بود و آستین نشود و
نزاید **فصل** و چون زهره در برجی بود از برجها و بخاصه دوم طالع
که وی را ناباشد تسعت فرجهار رجها و زحل بدی ناظر باشد فرزند نزاید
فصل و اگر زحل بالای زهره بود و ماه در خانه بیماری بود یا در خانه
دشمنان و نحوس بود و کوکب زنی زاید و فرزند نزاید **فصل** و چون زحل و مریخ
یا در وسط السما بود و ماه و مشتری بدی ناظر باشند و مولود زن بود
و عاقر بود باز گرد **فصل** و چون بهرام و زحل در ششم باشند
و ششم برج نر بود مولود عاقر بود و جای نطفه وی تباه شود و چون
زهره در خانه زحل بود عقیم بود **باب عاشق شدن**
اما عشق که رهی آنست که زنان او را نخواهند و دوست ندارند
چون زهره در خانه آفتاب بود زنان مرد بعضی دارند که حرکت محبت
کنند **فصل** و چون زهره در برجی بود از بروج منقلبه مولود زشت جماع
عیب دار بود و زنان او را نخواهند **فصل** و چون ماه در خانه زهره
بود و درست تن و خرم بود و زنانش دوست دارند و لیکن چون بدیدن
که جماع کرده بود دستش بدارند و دشمن دارند و چون زهره در هفتم بود
زنان او را نخواهند حرکن صحبت بود و نظفه ناسازگار دارد و آن نیز که از
خانهای زحل با عدد رسش بود که زنان اگر شب بیایند دوست ندارند تا آن کس
باب علت شهوت و قوت جماع چون زهره در برج نانکه بود دلیل
نکاح و جماع بسیار کند و چون زهره در جوزا بود درجه دوم بی حیائی جوانی

جماع بسیار کند و بر همه کار مستولی بود **فصل** و چون زهره در مهد بود در درجه
اول یا در جایی که مولود جماع نتواند کردن لیکن شهوتش بسیار بود و چون
زهره در جدی بود در برج سیوم در جای نکاح بسیار کند بعضی **فصل**
و چون زهره در دلو بود و مولود را شهوت جماع بسیار کند **فصل** و چون زهره
در حوت بود و حوت مولود را خانه نکاح بود و بسیار جماع کند و لیکن سبب
نکاح بیمار سدش که سبب مرگ و فنای وی بود **فصل** و چون زهره در خانه
ششم بود و از بهرام منحوس دلیل خرمی عظیم بود بزنان و صحبت و چون
زهره در خانه ششم آفتاب بود بسیار نکاح و صحبت سد و لازم بیل
زنان بسیار کرد **باب عطلتهای معده و بواسیر** و چون نظر
در دو از دهم طالع باشد دلیل بواسیر و درد معده بود **فصل** و چون
مریخ در جای جماع و اهتلا بود در بواسیر رسدش و زرد گونه بود و خشک
و گرفته **فصل** و چون صاحب طالع در هفتم بود با بهرام یا در ترسش دلیل
بواسیر و درد معده بود و چون از زیرش آید **فصل** و چون مریخ در عقرب بود
یعنی که ای از شتری و زهره و کیوان خاصه که در طالع بود دلیل حبس معده بود
و درد رودگانی **فصل** و چون صاحب طالع نحس بود و در هفتم بود و
هیچ سعدی ناظر نباشد مولود را دردی بر تن رسد **فصل** و چون زحل در
طالع بود و بهرام در دو مثلث درد ها بود ترسش از بادهای بواسیر و چون
از دی رو بیل گیرد و درد و حبس باید در معده **فصل** و چون صاحب طالع نحس
بود و در هفتم بود و هیچ سعدی بدو ناظر نباشد مولود را دردی بتن رسد
فصل و چون زحل در هفتم بود بروز مولود را خون از زیر درد دردی
حبس بود و زیرش را **باب فرجها که در رودگانی بود**

چون مریخ در عقرب بود یعنی که ای شتری و زهره خاصه که در طالع بود دلیل
فرجها و تباهی رودگانی بود و چون مولود بهرام در بوالیه روز بود یا زنب
در برج و مدلا رض باکره و زیر زمین بود دلیل درد رودگانی بود و رباهای
سرد و خشک و درد سر و قولنج **باب علتهای پوستهای خایه**
و چون قمر در دوم بود در برجی تر زحل یا وی باشد یا مرطوب و زمین یا د
و درد خایگان **فصل** و چون زهره با بهرام بود در قسمت هفتم و خاصه
اتفاق آن بود که عقرب بود و چون زهره نزدیک شمس بود مولود را
خانهای تنگ شود **فصل** و چون قمر و زهره و بهرام در برجهای نه
دلیل علتی سخت در خایها و قضیب خاصه که چون زحل هم آنجا ناظر بود و مشتری
از آنجا ساقط بود **باب نقص کوتاه بالاتی** چون قمر در آخر
آن برج بود که در دلیست و آن چهارم طالع بود و زحل نظر بود بر
کدام جای که بود مولود بالا کوتاه بود و همچنین در برج چهارم در رها
دقایق از اول درجه تمام نبود و زحل ناظر کوتاه بالا بود و همچنین قمر در برجهای
کوتاه و مطالعشان مولود کوتاه از حد گذشته سخن های آن نقص و اگر
قمر با زحل بود از زیر شعاع دلیل کند که مولود کوتاه بود **باب خرمی**
کرنشده باشد و چون طالع اسد و سنبله و عقرب و قوس بود
مولود اصلع بود و موی سر باز افتد و چون سهم السعادة و سهم الغیب و ارباب جایها
هر دو بوقت ولادت در حمل باشند مولود اصلع بود **فصل** و همچنین
قوس و جدی عقرب و سرطان و لیکن آن منزل که سهم السعادة را در جدی افتد
اصلع باشند و موی سرشان نباید **باب فسد**
کند بعض دوهن چون زهره در خانهای زحل بود کند بعض خاصه که زهره در جدی

برود عطارد صاحب ششم مولود را دمال کند و بوی گنده دارد
در خلقت **فصل** و چون زهره در خانهٔ ماه بود بوی گنده دارد **فصل**
چون زهره در حد و زحل از برجهای بروش یعنی ثابت دلیل کند بر
گندیدن و بوی زشت **فصل** و اگر قمر با زحل در طالع بود و اتفاق
را طالع حمل بود و دمال کند بوی گنده دارد **باب نه در**
صفت تن و چون قمر محترق بود و نقص روشنایی و از نحس باشد بود
در روندی ماه دایم بیمار بود و ضعف و سستی کار کند **فصل** و چون
آفتاب در طالع سر شب بود و بی نحس از درجه در فلک زحل ناظر بود
از تربیع یا از مقابله ضعیف شود گر ابنا شد و چون ماه در طالع باشد و
طالع حمل بود و ماه بزحل متصل بود از برج منقلب ضعیف بود کم خواند رفتن
فصل و چون آفتاب از طالع ساقط بود و بهرام در هبوط در جای
زحل و ماه در تربیع زحل نه در مقابله دلیل بود که کم راه گردد گران بود
باب نوعلت خاص چون قمر و سهم نگاه شدن هر دو دیگر
با شدند و بهرام ناظر بود از مقابله بیماریش از بندهاش تباه شود و چون
ماه در برجی بر بنده اندام بود و مریخ بوی ناظر بود مولود دش نگار بود
چیزی از اندامهاش ببرند و چون قمر با بهرام بود در وتر طالع یا در
طالع و بهرام از هفتم بوی ناظر اندامهاش ببرند در مفاصل اندام
بود **فصل** چون طالع حمل بود یا سرطان یا عقرب یا جدی یا حوت و السعادة
در وی باشد اندک مایه ریش کوچک **باب نج نگار شدن دیبا**
چون زحل و مریخ و عطارد یا مشتری و زهره در چهارم بود و آفتاب رسدش
بر سهام دیبا و چون نحسها بوی ناظر باشند و وی بر دوازدهم یا

ششم بود نشان آن بود که مبتلا بود و بالنگ **فصل** چون بهرام و
زحل و مریخ در آفتاب در برج ششم بود یا بهاش نگار بود و چون سیوم
سهم السعادة و سهم روح و خداوند خانهات در قوس یا در جدی یا
در لو یا حوت یا بهاش از قوس افکار شود و ماخوره کند **فصل** و چون
قمر متصل بود در برج ششم و مریخ هم بر وی دارد از مجامعت یا بیماری نگار بود
و کجپت رعصا از رفت **فصل** و چون زحل و مریخ در ماه در برج
دوازدهم افتد دلیل نگار شدن تن یا بها بود و زیانش بهای بود **فصل**
و چون سهم نگاری بود در دوازدهم افتد و نحسها بوی ناظر باشند یا بها
نگار بود مبتلا بالنگ **فصل** اگر در برج منقلب بود رب بود **فصل**
و اگر صاحب طالع در دوازدهم بود یا در نحسان یا در تربیع یا در مقابله
یا بیماری نگار شود **فصل** و چون آفتاب و ماه و زحل در ششم بود زیانی
رسدش از نحس سردی و خشکی یا نفوس تن وی افتد بر سهام و یا بها
فصل و چون مریخ در ششم بود تنها مولود را عیبی رسد و بهاش نگار شود
فصل و چون برج منقلب بود لنگ بود و بهاش مخالف یکدیگر
فصل و چون زحل در آن برج بود مولود را از سردی و خشکی مضرتی و بلایی
رسد و در نفوس پدید آید **فصل** و بهتر این بود و سخت ترین
و خداوندانتر است و بنا تر **فصل** و پس از این نگاه کن سهمها که زمان کند
با خود بکدام اندام یا دست یا وی بود چنین حکم کن که نگاری در همه تخم
بود از آن برج و اندازهٔ آن ریجا یکا هش از جهل تا به آنی که آنجا نحس را
در وی بینی و اجناب را که نگار شدن در وی بود بدان در برج و سهام
چنانکه گفته است و رو و سوس نگاه کن بر هم طالع اگر چیزی از تنهی در وی بود از

جانب راست بود و اگر ازین معنی خبری نبود از جانب چپ بود
و بعضی دانایان گفته اند که کسها را بباید دانستن که کجا اند از قسمت فلک
اگر بالای زمین باشد در جانب چپ است و اگر بالای زمینست در جانب
راست ۰ باب خطا در وقت فکار شدن و آن از پنج جایگاه
تواند شناختن اگر سهم فکاری و کسها که دلیل آن کسند که در طالع
باشند بکردی فکار شوند و چون میان طالع و میان وتد کارض آنچه در جوانی
فکار شود و اگر میان طلوع و وسط السما بود وقت آنکه مریخ بود با دل
جوانی فکار بود فصل و اگر در وتد مغرب بود آن وقت فکار شود که عمر
گذشته بود و وقت اهل آبی چون دلیل فکار شدن و فنا نهی زیر زمین و آن چیز
برین قسمت بر این نسق بگوی ۰ باب صد اندر شبها بدانکه
ستاره بی بر کارها و شبها سه کوکب باشد بهرام و عطارد و زهره
و اما از سبکی و حرکت و گرمی و تری و قوت و چابکی و صبر فصل اما
عطارد را ادب بود و دبیری و ذهن و در رسیدن و گرفتن سخن و احکام و هنرها
اما زهره ازین گروی بر راست آهستگی و درستکاری و عقلها و صورتها
که تعجب جانند و مدارا و بطالت و چهار سخن هشت از شبها مستقیم بود الا که
طبایع این سه کوکب یاری یکدیگر دهند زیرا که کار کردن الا کجا راست
نیاید و حکمت بذهن تیز توان گرفت و ذهن سبب اندیشیدن و وجه آوردن
و تکلف اجتهاد و تقدیر و تالیف تا ابنا شود و ثبات اجتهاد شاطر و مبرهن
و اما آفتاب و زحل و مشتری و ماه هیچ دلیل صنایع نبود الا یاری یکی
ازین سه کوکب و صنعت کردنش ازین که آفتاب دلیل پادشاهی
پادشاهانست و روزگار شهریاران و بزرگستان و دوستان کسانی

باب صد اندر صنایعات

که خطیر باشند و بزرگی یکی از پادشاهان زمان دهد و فرمان نبرد و او را خدمت کند و دوی خدمت
نکند و پیشکاران را خدمت فرماید و کارهای دل را بنا بر کردن فصل اما زحل
خداوند عجز است و رشوتی و رسیدن بسبکی و دستکاری و نادانی و کسلانی و کسی که
طبع حسن دارد دل بر خود کرد و بر چیزی بر کند و بر آفت فرستند بود و سواری نخواستن کرد
و سست کاری و عاقبت اختیار کند کار کردن زود و جز بود و یکی ازین کواکب یاری دهی
کند بنظر یا با یکدیگر بودن در سینها آبادان کند و جویها کندن فرماید و مرد بکار بردن
و کار بزرگ بران و بندگان و فرمان کند و اما مشتری خداوند زهد است و عبادت و خیر
پرهیز کند یاری فرستندی کند و آنکه بر طبع خسی دارد و روزگار میسوزد و دنیا
باز و با آخرت مشغول گردد و کاری نیک کردن و از روزگار بر روی بسیار
شود و اما ماه ضعیف ضعیف است و چون شتاب و سبکی و دکانها شود و در دهها سه
چیزی تواند داد و حکایت کار کردن و از خود و قومی رسیدن تواند گفتن و از ذات
خویش ستوده بی بود و بستر کار کردن و آمدن و شدن و پس شدن و باز پس آمدن
و منفعت و عاقبتش بر آخر بنود و باشد که قوی بود و چون کواکب نهد ارند که طبع وی را
یاری دهد باندازه نظری فیلسوف کار کردن چون شراب و کاری و علم
و نیک و رسول و دیدن و غماز و سخن چین و هر کسی که کار و شوار کند پیش بر
افتد و بپای باید پیش رفتن و بشواری و رنج و فراشان و مردم و چهار صنعت مصنفی باشد
که ساعت منظوم بود و سخن گفتن و آواز بعضی کار بست خود کند چون دبیری و درود
و ورزی و بعضی بود که عمل مشاشات و تجارت و کردن و فروختن بود فصل
و بعضی اندک عاجز و محروم باشند از عمل بدست و نطق و ذهن و حرکت و حیلت بود
و گرد باشد که بجای عالم باشد و بدیگر جای صانع و بدیگر جای بازرگان و بدیگر جای
معطل و بیکار و من ازین تصنیف که با خواهم کردن قدر طبایع کواکب و کار کرد

عطارد کواکب با وی باشند و بوی نظر دارند چه تاثیر کنند و چون نظر کنی در باب کار
شدن و ایمن بودن از آن و بود دلالت از آن صنعتی که سخت و سلامت و اقامتهای خانهای
خویش که سرکشی از صناعت که نشاید بدان چنان وصف کردن صناعت مولود را
خبر دهد تا بر اولاد صناعت بستنی چون دلیل کار کردن با دست آری و طلب کردن
در روند ماه چهار بود طالع در وسط السما و وتد الارض و وتد المغرب پس اگر خانهای
چهارگانه که از پس اوتاد باشند و از هفتم و پنجم و دوم و یازدهم بود **فصل**
زنگاه کن برج سیوم رضا و نوش و سهم السعادة و صاحب صدری و قرشتی بود
یا عشری از پس هفت روز از ولادت مولود نگاه میکنی تا خود کواکب عمل از خانهای
عمل کجا بود و اگر آن برج خانه روی بود عملی بود و هر خانه از اعمال بزرگ دارد در خانه
خود بود تمام و در ربع خویش اصل باشد تا از آن قربت و مرتبت دهد و اگر شرف
بود او را قوتی و مهابتی بود از جای عمل و به بزرگترین عملها و مشهور نام برده و
اگر در جای بود از این خانهای راج از آن بهتر نگاه دارد و اگر حجت وی بر وقت بود
نیت نگاه دارد و اگر راج و غرب و محترق بود از همه جا مولود را از عمل خراب شود چون نام
کسی که بعقرافان نشیند بی مال که بوی خرید و فروخت و صبر میکند و بدان که دلیل عمل
چون بخانه خویش بود دلیل صناعتی بود که جوهر آن برج را مانند جنس وی و چون در
برجی بود که او را خطی بود در آن نبود جوهر کواکب بجوهر برج جایز دارد دلیل بر صناعت
در خانهای شتری بود دلیل شهادت و بزرگی و شرف بود و اگر در خانهای نحس بود دلیل
عملی بود که خداوندش را بران عیب کنند و هر شبه که زلل و خواری و نقصان آن باشد
و اگر در خانهای مریخ بود دلیل عملی بود بزرق و حیلت و هر شبه که در آن مکلی و سالی
بود و اگر در خانهای زهره بود دلیل بکار کردن زنان بود و هر عملی که اندر آن تنعم و نوشی
و خواری زیستی بود **فصل** و اگر در خانهای آفتاب بود دلیل عملی بود که اندر آن سلطانیت

بود و عمل را و زیر فرمان بود و در ریاستی و بزرگی و اگر در خانهای ماه بود آن
صناعتی بریع بود و هر صناعتی که کسب مولود اندر آن از خویش و رفق و
حیلت بود و اگر کواکب عمل در طالع بود پیش از درجه طالع بود عمل مولود
گاه بیش بود و گاه بد برد اگر زایل بود یا بد بود از دوم عملش را دیر بر نقصان
و سستی بود و اگر در وتد وسط السما بود عملش عزیز بود که کس بهتر تواند بود
بزرگی و بلندی دارد **فصل** و اگر در دوازدهم بود دلیل کند که مولود را سبب
عمل و عزیزی و نیستی و زلی رسد و اگر کواکب عمل در رفع بود دلیل کند که اگر عملش و خیر
و خیری بود و اگر نحوس بود در خانهای قوی عملش ناخوش بود و بر اندازه قوت
آن کوکب و ضعفش و تکی **فصل** و اگر کواکب عمل در هبوط بود بین عملی
دهد و کمتر منفعت و بزرگ سودت و دستواری و اگر او را در آن جایگاه سری
و فرمانی بود عملی بیاید دهد و اگر هبوط بود و غربت و سستی کند بکار و خود را
هیچ ندارد و زیان کند و دستواری هنر از کار و اگر سعدها بکواکب عمل
ناظر باشد مولود را دو دارد **فصل** و اگر نحسها ناظر بوند خاصه زحل و مریخ
در عمل آورد و ناخوشی و او را بوسته سست دارد و هیچ بجای نگذارد
و اما مریخ خشم قرین دارد و ننگ داشتن و حیلت و رق عزیز داشتن و عمل
بجای ماندن و دوست ندارد و خشم کرد و عمل آن بود که بروی جهود بود
و او را بخود و بدان که برجهای آتشی عمل دلیل آتشی باشد چون آهنگری و زرگری
و زنگرزی و سبوکری و آهنگری کردن و آنچه بدین ماند از آن چیزها که باشد
کنند و برج خاکی دلیل عملهای زمین بود چون کوزه گری و گچی و آنکس
که همه بر دو آسیاها تراشد و سنگ و برج هوایی دلیل رقص و سرود بود
بازی و حکایت بود **فصل** برج آبی دلیل عملهای آبی بود چون هر بار فروشی و سقایی

کردن و علاج و کار زر و صیاد و کسی که بدین طبقه بود فصل چون کوکب عمل در برجی بود بر
صورت سباع دلیل بود بر دزد و بر زنه و سگ و کسانی که شیر گیرند و کرگی و سگ
و کسی که دد و ان را آموزد و ازین که بر صورت مردم بود دلیل بخاسی و طب و تعلیم
و دلالت و حجامت فصل و اگر در برج بهایم بود دلیل بر ماشت و سیاست
و مردی بود که اسب آموزد و خرید و فروخت اسبان کند و بطار بود و اگر
در برج کوسفند بود دلیل سانی بود که مرغ دارند و شبانان و قصابان
و بردارد شیر فروش و آنچه بدین ماند از آن کسانی که کوسفند دارند فصل
و چون زهره درین برجها بود بر صورت مردم دلیل عمل بود و ازین سه کوکب
یکی بر و ناظر بود ازین چهار مردم دلیل سرود و طرب و لهو و باری بود و آنچه
بدین ماند که چون ازین برجها بود بر صورت مردم دلیل عمل فصل و اگر در
برج بادی بود عطر بود و روغنهای خوش و سعد اشعرها و میوه‌های خوش
فصل و اگر در برج خاکی بود دلیل کند بر خرید و فروخت در دهر و آید و صد
بحری فصل و اگر در برج آتشی بود دلیل زر کردن و تاج کردن و زر خوابنده
کردن و حیلهای بیع و اگر در برج چهارپا بود دلیل فروختن آهو و خوکه تان و
خران و گاوان کوهی فصل و همچنین بهایم چون دلیل عمل بود بعضی ازین کوکب
که دلیل چهارپاست بوی ناظر بود فصل و اگر در برج آتشی بود دلیل عملهای
آتش قوی چون آهنگری و زرگری و آنچه بدین ماند فصل
و اگر در برج خاکی بود دلیل عملی بود که با آتش کنند چون آهو پختن و سبو پختن و دوزه
و سبو فروش و کج گر و دوره گر و اگر در برج آبی بود دلیل عمل آتش و آب
چون گرمابه و صد فروش و طبیخ و صابون پز و آنچه بدین ماند از عملهای آتشی
و آبی فصل و اگر در برج هوایی بود دلیل کند که کمان گر و ناوک و مرغ گیر و

دلایل مریخ بر صناعت

آنچه بدین ماند از عملهای آتشی و آبی فصل و اگر در برج هوایی بود دلیل کند که
در برجی بود بر صورت مردم بر جایگاهی بود که او را خلی بود و زمانی دلیل طب بود
فصل و اگر در برجی اسبوط فروشان بود و کوشت دلیل کار کردن و
خشت کردن و اگر در خانهای بهی بود دلیل بطاری بود و اگر در ساقط و نوب
بود دلیل کنگی مردار کشد و پوست کند چون کوبرزاس که رباعت کند و
کلار کر و کارهای پلید و زشت و چون عطارد دلیل عمل بود در برجی بود بر صورت
آدمی و بعضی از کواکب صناعتها بدو ناظر بود دلیل ادب و تعلیم و سخن و سمر
ساختن کارنامه و فرزندهای ایشان و کلمات و خطها و رسومها فصل و اگر در
برج آتشی بود دلیل مزاب و همیزی کند فصل و اگر در برج خاکی بود
دلیلست بر انسان مساحت و ارسن همورن و شمار و نسخت و سند سر
فصل و اگر در برج هوایی بود دلیل کند که مرغ کرد بکیلها و دانها بود
و اگر در برج آبی بود دلیل بعد بر جویها و ساختن کارنیز و شمار کوسان همچو
منادها و در عملی که در آن شمار و تاریکی بود طلب کن هر شب و کاری آن
مولود که یاد کرده شد از سهم السعادة و حضانه و نهش بر شش ماه و بدیرش
آن برجی که در وی بود حضانه و نهش و آفتاب و ماه حضانه و نهش خانهای ایشان
کواکب دلیلهای ناظر باشد و بوی بود جوهری کوکبی که ناظر بود بکوکبی ازین
دلیلها از تثلیث وی را قوی کند و سعادت دهد و هنری آرد و بعلمش و شاگردان
و دران خاصه چون سعدی باشد آن کوکب فصل ان ناظر ترسع عمل بدی
تباه کند و زاهد کر داند شش بوی در ویران کردن کجایی بلد خاصه چون
نحس بود و در عمل خویش هنری ننهند که بران فرع بود و در تعب و رنجوری
بود و هم تا از وی جدا شود فصل و بدان که چون ماه با آفتاب بود و در

دلایل عطارد بر صناعت

کتابخانه مجلس شورای ملی

وسط السماء و در جای خویش بود و ترش جایگاه مهر ماه نظر کند دلیل
کوکبی که دلیل عمل بود دلیل عمل سلطان کند در ریاست و امر و نهی و امن فصل
پس اگر بهرام نظر کند دلیل استعلاء کند و سیاست سپاه و قبیله
لشکر و پیش روی لشکر کردن و تهور و جاه و حاجت مهمی و منع کردن
راستا و دزدان فصل و اگر جای بهرام عطارد بود دلیل خراج و ولایت
و عمالت دیوان و تدبیر مال ستدن و خراج پادشاه و مساحت و شمار کردن
و آنچه بدین ماند غریب و هر چه عمل مادت بود که از آن حیوة و زادی و اصلاحی
بود فصل و اگر جایگاه مشتری زحل بود و کجایی بود که دلیل عمل بود مشتری را
بوی گرامی رفتن مانی بود دلیل و کسی و قهرمانی و تربیت و اشتن و بقعه کردن
و مرمت کردن بود فصل و اگر زهره بود و از جای محبت و مهره و طلاء
باشند یا برج وسط السماء آن برج بر صورت آدمی بود دلیل سود کند و
تالیف آرد و طرب جای خوش و طرب و اگر عطارد بر پیش ناظر بود
دلیل کند بر حساب و رودها و بربط و چنگ زدن و آنچه بدین ماند از آلات
مطربان و اگر بهرام نظر کند دلیل رقص و رس و رزم نهادن و
صورتها و بازیهای سبک و سبکدستی فصل و اگر جای بهرام مشتری بود
دلیل قرآن خواندن و طرب های قرآن خواندن و نهادن و آواز نیکو کردن
و باریک کردن کری و دینی و عبادت فصل و اگر جای مشتری ناظر بود
دلیل کند بوجوه کریه و همه غمی که در سینه بجد و مرگ و مصیبت فصل و اگر نظر
عطارد بود بجای زهره دلیل شمار و کتاب بود و اگر اتصالش بعطارد
برج جنوبی باشد ادیب باشد و متعلم بود فصل و اگر آفتاب ناظر بود دلیل نامه باشد از
و خط و طومار بود فصل و اگر جای آفتاب مشتری بود دلیل کند بر صحت

دلیل

ترسش و فقه و حدیثها و اهل فقه فصل و اگر جای مشتری زهره بود دلیل آن بود که از
بهر زنان مشتری را فریبد و انس او بهر زنان نماید و اگر ماه ناظر بود خصومات و شرطها
و خرید و فروخت و اگر بهرام ناظر بود داغ چهار پا کند بآهن و آتش فصل و اگر جای
بهرام زحل بود و حسنها نویسد و سنگهای بزرگ بجای و ولی بشکند و تعویذ نوشته و
جادوی فصل و اگر اتصال زحل بود و زحل در برجی خاکی بود دلیل بنا بودن سنگ و سنگهای
بزرگ فصل و اگر جای آفتاب مشتری بود مساجد بنا کند و کشت ترسایان و جایهای
نماز و عبادت فصل و اگر جای مشتری زهره بود دلیل بنا بود با جوری و هر بنای لطیف
که چشم را لذتی بود و جهان آن فصل و اگر جای بهرام بود دلیل تجنبا و کرجا و
شورها بر پیر و آنچه بدین ماند فصل و اگر جای بهرام عطارد بود دلیل است بنا
بود و اگر از برج آبی بود دلیل خانهای نفی کردن و هر چه از نی بود و اگر اسپ کوکبه
نظر نکند دلیل بنای خشت و گل بود و اگر بهرام بود و بهرام در برج آتشی بود دلیل
کارهای نی بود که با آتش بود و اگر آفتاب ناظر بود دلیل شمشیر گری و آلات
سلاطین بود و اگر جای آفتاب مشتری را زهره دلیل آن بود که در دو کر بود و اگر جای
مشتری زحل بود آهنگر بود و اگر جای زحل زهره بود زرگر بود فصل و اگر جای
زهره عطارد بود ضراب دینار و درم بود و اگر نظر تنها بود ماه را از دو نظر بود و اگر
اتصال ماه و مشتری بود مشتری در برج حیوانی دلیل کند که نفیسه بود در کاری نفیسی
و بهر فصل و اگر آفتاب ناظر بود قاضی بود یا مؤذن و اگر نظر بهرام کند
طبیب بود و اگر بهرام نظر کند از برج بهایی قصاب بود فصل و اگر از برج دوم
ناظر بود و منحوس بود یا راج یا زمین رسیده و حجام بود فصل و اگر از قوس نظر کند
عطار بود و اگر نظر زهره بود کناس بود و اگر نظر زحل در برج دوم بود دلیل کند از
در برج بهایم بود که سفندش بود و صید کش فصل و هر آنکه چون کوکبی بنظر کند نظر

زهره م

شوال دهانند آن ستاره دهد در قوت شکاری می دارد و سبب کوکب بدین عمل نظر کند
مردمان بسیار دانند و تصرف کند در کارهای بسیار **فصل** و اگر یکی از این کواکب
او را مشغول کند عمل آن کوکب از آن عملها دوستر دارد و از این کواکب هر کدام
که مقبول بود آن کار کند **فصل** و اگر کواکب زیر شعاع یا بشعاع آفتاب محترق بود عمل تباه
کند و ضعیف دارد و بیکاری و پرواخته آرد و کارش ناقص بود الا عطارد خاصه
که اگر بادی بود و بهری دیوان دهد که مرتبت این شناسد و بنده تر بزرگتر

باب صنایع جولاهگی چون عطارد دلیل صناعت بود باطلها
راجع دلیل جولاهگی کند و اگر آفتاب بوی ناظر بود بسیار طلها و محدها باشد **فصل**
و اگر زهره قوی ناظر بود دیبا باشد **فصل** و اگر زحل ناظر بود پلاس و پرده ها باشد
و خیازان از موی **فصل** و اگر مشتری نظر کند طیلسان باشد و جبهای صوف و پشمین
باشد و اما درزی و چون عطارد در وتد رابع مطابق بود و چنین که شرح کردیم زمان
رسیده و محسوس بود و اگر نظر مشتری رود خاصه از برج حیوانی خرد و زرد و اگر
آفتاب ناظر بود کلاه و تاج و زر و آلات سلاطین **فصل** و اگر زهره نظر کند بجاه
بود و اگر زحل بود پرده پشمین و زرد و اگر ماه بود از پنبه و زرد و اگر هر کوکب
بادی نیز در مواقع بود پالان و دوختن از آنچه تن خیمه ستاره بود **باب صبغ**
و رنگرزان چون عطارد بهرام نظر کند از نسبت اصل آن برج
از برج نبات بود و رنگ بود و سرکاری که با آهن و چوب بود و اگر زهره ناظر
بود رنگ دیبا کند و سقلاطون و روزنامه و جبهای چوب آنچه بدین ماند **فصل**
و اگر آفتاب ناظر بود حاجت خشت و سرها و کمان و نیزه و تخت و جز این از آلات
سلاطین و اگر مشتری ناظر بود آلات ملاحان کند و محملها و آلات زین و عماری **فصل**
و اگر ماه ناظر بود در آب کند و سفینه و جسرها و آلاتی که آب را بکار آید **فصل**

دیبا

جولاهی

درودگری

هر چیزی که زحل و مریخ و زهره و عطارد در اسد و حمل و قوس
و دلیل نسبت بدین چوبها بود **باب صبغ خرازی** و اما
بهرام چون مشتری را بهند و برجی از چهار و تردیکی از این هر دو برج آتشی بود و دیگر در
برج حیوانی دلیل کند که دوسها پاره کند و آنچه حریرها پاره کند و دزد **فصل** و اگر
زحل بهر دو ناظر بود کفش کهنه بود و اگر عطارد با وی آمیزد سحله دوز و کرنال از وی
خوزند **فصل** و اگر ماه با وی آمیزد شکهای آفتاب دراز و مطارها و دوال
دوزد **فصل** و اگر زحل بهر دو ناظر بود دلیل کند که دبه کند و دباغت **فصل** و اگر
زهره ناظر بود نیلهای تنک و روز و نیلهای سنگی و محدها و حصلی و زر و آنچه بدین ماند
فصل و اگر آفتاب را بادی سخت بود عصا و مقرعها و حصاها و شمشیر و آنچه بدین ماند
سازد **باب صبغ نقاشی و نگارگری** ماه چون در وتد عطارد بود
و عطارد ناظر بود از جاهای سنگی دلیل نقش و صورت بود و آنچه بدین ماند **فصل**
و اگر بزهره نظر کند دلیل صورتگری بود و رنگهای الوان مختلف و اگر بهرام نظر کند دلیل
نقاشی بر آهن کهنه بود **فصل** و اگر بجای بهرام زحل بود دلیل نقش و کنده گری
کج بود و آنچه بدین ماند **فصل** و اگر بجای زحل آفتاب بود دلیل صورت بر زر و دهر نقشی
که فرزند و نیکوی دارد **فصل** و اگر بجای آفتاب مشتری بود دلیل کند بر نقشهای
مصاحف و نقشهای مصلی نماز و حصیرها که بجوهر دی کنند **فصل** و اگر بجای
مشتری بود دلیل نقشها کوه نیز بود و آنچه بدین ماند **فصل** و هر کسی چون زهره در جاهای
عطارد بود و در وتدها یا در مایل الوتد مقارن وی باشند و دیداری بود از
تحت الشعاع چنانکه دست و صورتهای ظریف تواند کردن **فصل** اما عطارد
دلیل بر نقش که نوشتن در وی بود از تیار و زنگها و هر چه بقلم نویسند و ناصر
کنند نقش درم و دینار **فصل** چه رنگرزی زهره و بهرام چون در جایگاه

خرازی

نقاشی

با یا مثلث جه دلیل کرد باشند یا یکدیگر نظر کنند کار زنگری کنند خاصه که در برجهای
آبی و آتشی بود **فصل** و اگر زحل بر ایشان ناظر کند جامهای سیاه دوز زند و جرم
سیاه گستند از قماش و آنچه بدین ماند **فصل** و اگر نظر آفتاب را باشد دلیل رنگ کمال
و برگری کند و هر رنگی که او را فرو رود و سستی باشد **فصل** و اگر بجای آفتاب عطارد بود
دلیل رنگ بالها کند رنگهای سبز و هر رنگ گون **فصل** و اگر بجای عطارد مشتری بود
دلیل رنگ زعفرانی و هر رنگی که در وی زردی باشد **فصل** و اگر بجای مشتری قمر بود دلیل
رنگ سبز بود که رو حه بوی گستند از نقش و آنچه حصیر بابا و آنی از وی گستند **فصل**
بهرام چون دلیل عمل بود و اندر برج خاکی بود دلیل کشتن آهن بود پس اگر آفتاب بوی ناظر
بود دلیل آن بود که معدن زر و سیم کنند و کان و یاقوت و هر جوهری فاخر و زر و کار
فصل و اگر مشتری ناظر بود دلیل خندق کندن بود و کنده از بهر کار زار تا از آتش
ایمن باشد و اگر زحل ناظر بود دلیل چشمه آب کندن بود و بر طرف و جایهای چرکین و تاریک
فصل و اگر بجای زحل زهره بود دلیل کندن چاه آب و سرداب و خانهای تنگ **فصل**
و اگر بجای زهره عطارد بود دلیل کندن جوی که جایگاه آب بود و اگر بجای عطارد قمر بود
دلیل کندن حوضها و برکها بود و مصنعها و جایها که بهاره و برانها بود **باب صنعت**
در مثلاثی عطارد چون با زحل در وسط اسما بود دلیل علامی و
صاحب کشتی کند و اگر آفتاب بهر دو ناظر بود دلیل علامی و زرگری که جایگاه کشتی و پادشاهی
فصل و اگر بجای آفتاب مشتری بود دلیل علامی و کشتیها از بهر جامه و غیر آنچه بدین ماند
فصل و همچنین بود که مریخ مشتری ایشان بود **فصل** و اگر نظر مریخ را بود بجای مشتری
دلیل بقاطلی بود که آتش اندر زند تا بکشتیها و در آنها **فصل** و اگر بجای بهرام زهره بود
دلیل علامی بود و هر علامی که آوازی لطیف و خوش تر بود **فصل** و اگر بجای زهره ماه بود
دلیل زنده رقصها بود و کنی بود و در آزند از بشها **فصل** و همچنین ماه چون در مغرب بود و

باب صد کردن نگین

اتصال بزحل و در برجها و خاصه خاصیت ستاره دلیل علامی و رفتار زدن
کشتی و صاحب بود بان **باب صد و آهنگری** چون
بهرام و زحل هر دو در وتد باشند و در برجهای آتشی خاصه برج وسط اسما
دلیل آهنگری بود **فصل** و اگر آفتاب بر ایشان ناظر بود بمولود تمشیر کند
بوزره و سنان و اگر مشتری هر دو ناظر بوند کوه آهنه کند و کوبها صحف و طرایف
چون **فصل** و اگر قمر ناظر بود و راده کند و چنگ لا از بهر آب کشیدن و آنچه
بدین ماند **فصل** و اگر بجای ماه زهره بود صندوق کند و آلاتی که زنان هر نادری
نهند و اگر بجای زهره عطارد ناظر بود کارد و ناخن گیر بود و مقاشی و سوزن
آنچه بدین ماند **باب صد و صفت طرب و حنا گری** چون ماه و عطارد
با مریخ و زهره در وتد باشند و یکدیگر مشابه باشند دلیل بربط و صنج زدن
بود و چون این کوکب زایل الوتد باشد دلیل مهره بازی باشد و اگر عطارد و
زهره در حدود خویش باشند یا یکی از هر دو حدود آن دیگر بود دلیل نقش
و رنگ بود خاصه چون در برج صیدی بود **فصل** و اگر مریخ و عطارد در وتد
کار زحل باشند دلیل رقص و برزن شدن بود و اگر زهره در خانه هر دو بود یا
عطارد و هر دو در وتد باشند دلیل خنکی و نای زدن و لهو و بازی بود
و چون عطارد نزد زهره بود و زهره در وتد باشد یا در برج عطارد و هر یکی
از این هر دو در حدود دیگر هر دو مشترک باشند و هر یکی از این هر دو در
خانه بود یا در مثلثه دلیل نغمت خوش حزین بود و طرب و پای زدن و رقص
و رنگ و دست زدن **باب صد و طب ۵** چون زهره
و مریخ متقارن یکدیگر باشند یا در برج با نظر کنند یکدیگر را هر دو از وتد
زایل باشند دلیل طب و علاج طبیبها بود **فصل** و چون مریخ و عطارد در خانه

زهره باشند دلیل کشتی و پیش زنان آبستن بسیار رفتن و غمها و اندوه و
جادویی و مرگاه باشد **فصل** و همچنین چون بهرام دلیل عمل بود و مشتری بودی **فصل**
بود در برج جنوبی دلیل عمل و کشتی بود **فصل** و اگر کوکب نحس نظر نباشد دلیل
علاج و نبل و شکنج و شکفتن و دانه‌ها دون بود **فصل** و اگر زهره ناظر بود
دلیل رها کشیدن و آب کردن بود **فصل** و اگر زحل ناظر بود دلیل علاج
بواسیر و حقنه و آنچه درین جا از علتهای عورت **فصل** و اگر جای زحل مشتری بود
دلیل علاج کند با شوهرها و سنبلها و آنچه درین باشد **فصل** و اگر جای مشتری
عطارد بود دلیل امنی بود همچنین و سرد روی که باشد کمیت و مدار آنکه
دو جسم **فصل** و اگر جای مشتری آفتاب بود دلیل بیماری کی بود که علاج و جسمها
توانند کرد **فصل** و اگر جای آفتاب ماه بود دلیل کندن دندانها بود و علاج باشد و
و کنه و درد دهان بود **فصل** و اگر کوکبهای عمل در برج حیوانی بود باید روسط
و بکد کرهند و دلیل است از آن محرکه و آنکس که انجام شکسته است توانند کردن
باب قوت بخشیدن چون زحل در طالع بود و بهرام بودی
ناظر از وتد مغرب دلیل صیادی بود و آنکس که دام بندد و تدبیر کند از
بهر دام و در همچنین چون عطارد در سیوم بود و مریخ در نهم دلیل بجای صید
بود و آنکس که بسگان و اسکره آموزد و چون عطارد و قمر در سنبله باشند
یا در اول برج از حوت دلیل بازداران و دیوزداران و سباب دارانی بود
و رسن که تجری کند **فصل** و چون قمر قمری بود و در ثور یا عطارد دلیل صداع
یوزد و بازد حوک بود و آنکس که بهرام مرغ گیرد و چون قمر با عطارد در برج
آب باشند دلیل ماهی گرفتن در آب و صید کردن بزد و رقاد و اجهای
مرغان و دابهای ماهی **باب تدبیر بستن یافتن** چون زحل در خانهای

عمل

عمل بود در برج زوجسدین و از بین کواکب که دلیل صناعت بکی بودی ناظر باشند
رسن یافتن و اگر بهرام نظر کند لیف یافتن **فصل** و اگر زهره نظر کند و یافتن
فصل و اگر آفتاب ناظر بود مسوک و سبان یافتن و اگر مشتری نظر کند
رسنهای کسی یافتن **فصل** و اگر عطارد نظر کند موی یافتن و اگر دلالت تنها
زحل را بود و اندر برج حیوانی بود رسنها یافتن از موی و اگر ناظر قمر بود رسن یافتن
فصل و اگر آفتاب ناظر باشد بوا از شران و بار بند یافتن **باب قف**
اندر عطاری اما عطاری چون زهره در طالع بود و بجایگاه خویش
خرم بود و اندر برجی بود نر و بر صورت آدمی بود و عطار بود **فصل** و چون
زهره دلیل کار بود و در برج کار بود و آن میزانست و زحل بودی ناظر باشد
از عدی مولود عطار بود مشک و عنبر از شهرها آورد **فصل** زیرا که
زهره در خانهای خویشست و شرف زحل بودی را تجارت خوش بود و ام
برده **فصل** و اگر زهره بزحل ناظر بود از تور مولود در روغنهای خوش بودی دارد
و روغن هر چیزی که بیفتد و زیتی دانه کردن و با آن طبیبی بود **فصل** و اگر زهره
دلیل عمل بود و اندر برجی بود بر صورت مردم مولود عطار بود **فصل** و چون زهره
با زحل در برج عمل بود و آن جای است مولود عطار بود و خاد و سمه و قسط کنزی
بازرگانی کند **باب قف بلوری** چون طالع ماهی بود و مشتری
و زحل بود و قمر کدر ض باشد مبلوره باشد و دارو فروش **فصل** و چون بهرام
نیز و زهره دلیل باشد بر عمل و کی بران دیده نظر کند از تربع دلیل بود و حق دارد
کند **فصل** چون بهرام در جای عمل بود و ناظر بود و آن در برج آبی و وی
در برج آبی بود مرواریدسنگ و شیشه و زیتی فروشد و آنچه درین باشد از داروها
فصل و اگر بهرام دلیل عمل بود و نظر بزحل دارد از تور و سنبله زود چه بر نقم

و روناس ریوست انار و چیزی که دبغت را بکار آید باب قد
خرید و فروخت چون زحل در حدی بود و مشتری بوی ناظر
از سرطان سیب و نار فروشد فصل و اگر مشتری از حوت نظر کند انجیر و
میوه‌های شیرین فروشد و اگر نظر مشتری از ثور بود بازرگانی سیب
دارد و کند و سه و دیگر میوه‌های عراقی و اگر مریخ بزحل از سرطان ناظر بود
و زحل و مشتری سنجد و انارهای ترفروشد و میوه‌های کوهک باب قیه
در تره فروشی تره فروشی چون زحل در جایی بود و مشتری ناظر وی
بود از سرطان تره فروشی کند فصل و اگر عطارد در برج آبی بود و مشتری بوی
ناظر بود و از برج هوائی بوی پیوسته بود دلیل تره فروشی کند و اگر هر دو ناظر
فصل و اگر مشتری بعطارد ناظر بود و عطارد در طالع بود و در برج هوائی
و مشتری در دوازدهم کار زر و شلغم فروش بود و هر تره که وی را بین بود
قوی گردد باب قیه بزرگی و کشت ورزی چون عطارد در
وسط السما بود در برجی خاکی و زحل ناظر بود بوی از برجهای خاکی یا آبی دلیل
بزرگی بود و کار زمین فصل چون زحل در برجی منقلب باشد و دلیل عمل
بوی بود دلیل بزرگی بود فصل و چون زهره دلیل عمل بود و مریخ او را بیند
و مریخ از آفتاب ساقط باشد دلیل بزرگان بود فصل و چون زحل دلیل
عمل بود و صاحب زمین کاریود و مشتری متصل بود از برجهای تر دلیل دکانداری
بود و مریخ بزدن و دولهای بزرگ از جای کشیدن فصل و تره فروشی را
دکسب کردن و کاری کردن بود و مؤنث الله و چون زحل در ثور بود و مولود
بزمین کشت و حرارت و عمارت مشغول شود باب قیه بازرگانی
و اسیر غنم زهره چون دلیل کار بود و زحل ناظر بود از غرب

بسوی سرطان بازرگانی کند و چیزی که بوی خوش دارد فصل و چون زحل در
ثور بود و زهره در سنبله بود و زحل ناظر بود از برج هوائی بود و از حوت
بود که خانه مشتری است مولود اسیر غنم فروشد و بدست آرد باب قیه
بازرگانی حبوب چون زهره در طالع بود یا وسط السما در برج ثابت
بود و عطارد نیز ثابت دلیل جامه مردی بود فصل و اگر یکی در برج آبی
بود و یکی در برج حیوانی بازرگانی کجاهای عظیم کند فصل و چون زحل در حدی
بود عطارد از سنبله ناظر بود و جامه نیکو فروشد زیرا که عطارد و خانه
خویش بود و حد شرف خویش بهتر دلیلها بود و مشتری مقر خویش چون زحل
در ثور بود و عطارد از سنبله ناظر بود و جامه نیکو فروشد زیرا که بسبب اگر
عطارد با زحل بود در حدی که با سبب و بطایه و جامه استری فروشد فصل
و اگر مشتری از میزان ناظر بود و بازرگانی کجاهای حریر و ابریشم کند فصل
و اگر مریخ بزحل ناظر دارد از میزان خرفروشد و اگر قمر بزحل نظر کند از میزان
دستارهای خرفروشد زیرا که دستار و هر جامه که جانب مستقیم است دار
زحل در دلو بود و عطارد از میزان بوی ناظر بود دستار فروشد و جامه‌های
نیکو و خاصه مرقع فصل و اگر مشتری با زحل جمع بود و زحل در حدی بود
حلقان فروشد فصل و اگر زحل در ثور بود و مشتری بوی ناظر بود از سنبله
جامه‌های حاجی و سطبر فروشد و بارهای کهن فصل و دلیل عمل چون در برج
حیوانی بود و کوکبی از برج بوی نظر کند و آن کوکب ضد او نیست الموت یا حیوانی
بود فصل و اگر نظر بهرام کند بوستین فروش بود و اگر زحل ناظر بود برده
و لباس فروشد و هر چه از موی بود فصل و اگر کوکبی بعطارد ناظر بود که دلیل
عمل بود و آن کوکب زهره باب طلا مفتش فروشد باب قیه بازرگانی

باب قیه کلیم و درین پوستین فروختن

کشتن دانها عطارد چون صاحب عمل بود و در برج نباتی بود و زحل بینی ناظر بود
از برجی نباتی گندم و جو فروشد فصل و چون زحل دلیل عمل بود در جدی بود و
قمر بوی ناظر شد از برج مور گندم فروشد فصل و اگر قمر از سنبله ناظر بود
مر جو فروشد و دانها و میوه آنچه بدین ماند فصل و اگر زحل دلیل عمل بود در
ثور بود و زهره کوکب بدان ناظر بود دلیل جو فروختن بود زیرا که نه در خانه است
و نه در شرف فصل و چون مشتری بادی بود و دانها مختلف فروشد و اگر سنبله
ناظر بود گندم و جو فروشد و هر دانه که لطیف بود فصل و اگر ناظر زحل و
مریخ بود کنجد فروشد و دانهای کوچک و چرب و اگر مریخ با زحل در ثور بود
فزول فروشد و هر دانه که دهن و لطیف بود فصل و اگر آفتاب بزحل ناظر بود
از سنبله گندم و جو فروشد فصل و اگر قمر با زحل در ثور بود کنجد فروشد
و دانهای چرب فصل و اگر قمر با زحل ناظر بود از جدی جو فروشد و آنچه
بدین ماند فصل و اگر آفتاب ناظر بود از جدی گندم فروشد زیرا که آفتاب اندر
جدی مقبول بود باب فا فروختن پوستها زحل چون
در دلو بود و دلیل عمل بود پوست گاوان و خران فروشد فصل و اگر مشتری
بزحل ناظر بود از برج بادی نعلین فروشد و پوستین سمور فصل و اگر مریخ
بزحل ناظر بود از برج بادی در ابیع بود نعلینها و موزه‌های کس فروشد
و پوستهای نیک فصل و اگر مریخ بزحل ناظر بود از برج حیوانی و زحل او را
مقبول کند پوست سگان و روباهان فروشد فصل و اگر آفتاب ناظر بود
کسخت فروشد فصل و اگر آفتاب از جوزا بود و مور ماه و حورهای فروشد
و اگر ناظر زحل از جوزا کند نا بادی بود و نفع فروشد و هر چیز ترش است یا از
پوستین و ادیم و اگر عطارد باشد ناظر از جوزا بزحل مصحف و فرنا و

کتاب

کتاب فروشد فصل و اگر مشتری دلیل عمل بود در برج حیوانی بود و قمر
از برج حیوانی ناظر شد پوستهای گوسفندان کوچک فروشد و جوربها و مشکها
و اگر آفتاب بود پوست گوسفند گوهی و گاوان طاقی فروشد و آن گاه
بود که اسب ام را گواهی بود اندران باب سی و سه بر ده
فریدن فروختن چون مشتری صاحب خانه عمل بود و صد از برج ششم
وی ناظر بود از برج حیوانی کجای کنیزکی او را بیرده فروشد فصل و اگر
از برج ششم زهره بود بنده و پرستار مطرب فروشد و هر کنیزکی او را
آواز خوش بود و نام بردار لطیف و ظریف و اگر کجا کجا زهره بهرام
بود پرستنده فروشد و روی فصل و اگر زحل بود حبشی و هندی فروشد
فصل و اگر کجای عطارد قمر بود بنده و پرستاران فروشد که خادمی را شاید
و اگر کجای ماه آفتاب بود دلیل آن بود که بنده آزاد کرده فروشد زیرا
که آفتاب دلیل آفتاب بود و دلیل آزادان و شریفان بود و هر بنده که بزرگ
از خداوندان و خوشتر آزاد کند زیرا که آفتاب دلیل قهر و ظفر بود
باب صحیح بازرگانی چیزها چون مشتری دلیل عمل بود و صاحب
خانه ششم بوی ناظر از برج چهارپایان بازرگانی کند بچارپایانی که کار کنند
خوار کرده باشند و اگر صاحب ششم زهره بود دلیل کند که خران فروشد
فصل و اگر کجای عطارد قمر بود گاو فروشد فصل و اگر کجای ماه آفتاب
بود اسبان فروشد فصل و اگر کجای آفتاب زحل بود نر فروشد و اگر
کوکبی مشتری نظر کند بیش فروشد فصل و اگر کجای ششم صاحب دوم بود
گوسفند فروشد فصل و اگر کجای صاحب دوم صاحب نهم یا سیوم و
برج چهارپا بود گوسفندان بلسیا فروشند یا گوسفندان ماشر فصل و

و اگر صاحب نهم بشتری پیوندد یا بشتری بوی پیوندد یا صاحب چهارم سکه
گرید فروشند و دوان را نوازد و آموزد و طلب معاش و کسب کردن ۵

باب تند مرغ فروختن چون مشتری دلیل عمل بود و عطارد
بوی ناظر بود از برج حیوانی مرغان فروشند **فصل** و اگر بهرام ناظر بود
بازوت هین و آنکه دشکره فروشند و اگر زهره ناظر بود کبوتر و شتری
دراج و طاووس و مرغان بانگ زن فروشند **فصل** و اگر قمر در برجی از
برجهای آبی بود مرغان آبی فروشند **فصل** و اگر بجای زهره ماه بود دلیل
کند که مرغ خانگی فروشند **فصل** چون مرغ آبی و بط و آنچه بدین ماند از هر چه
زندگانی در آب بود و اگر بجای مشتری آفتاب بود مرغانی بزرگ فروشند
که لایق پادشاهان بود **فصل** و اگر بجای آفتاب زحل بود زاغ دهمای و
کلاغ و اگر کس و باشه فروشند و آنچه بدین ماند مرغان گزشت بوند **فصل**
و اگر دلالت عطارد را بود خاصه چون کسب اسحاق بود مرغانی کوچک فروشند
چون بجنگ و غیره **باب شه ماهی فروختن** چون مریخ دلیل
عمل بود و نظر بزحل کند از سرطان ماهی فروش بود و اگر دلیل عمل در برج آبی بود
و بهرام ناظر بود از برج آبی ماهی فروشند **فصل** و اگر زحل یا عطارد بود
و جهت و قسمت ناظر ماهی فروشند یا خیش ماهی **فصل** و اگر قمر
بجای مشتری بود ماهی بزرگ فروشند و اگر قمر دلیل عمل بود و ناقص بود و
مشتری بوی ناظر بود از برج حیوانی و عربی بود ماهی شور کرده فروشند

باب سوسبوکران و تونها اما زحل چون در ثور بود و مشتری
از سرطان ناظر بود و مریخ از برج آتشی بود کاسه و سبو فروشند و اگر
آفتاب از سرطان ناظر بود و بهرام از برج آتشی بود خنبها و سوها کنند

فصل

اگر زحل در ششم خانه مولود جوانمرد و پاک کشیدن جوانمرد بیمار را کند

فصل و اگر مریخ از سرطان نظر کند در سرطان خانه هبوط وی است کاسهای
بزرگ فروشند **فصل** و اگر ماه از سرطان ناظر بود و مشکهای شراب فروشند
و اگر مشتری از صدی و زحل نظر کند بر برج تخته فروشند **فصل** و اگر مریخ بزحل از
عمل نظر بود رخام تخته کنند و سفید آب **فصل** و اگر زحل و زحل بود و زهره
از جدی بوی ناظر بود بوره روز زیرا که زهره خود را با کنیزک دارد و اگر عطارد
بزحل از حمل نظر کند حاب از معدنش برآرد **فصل** و اگر زحل و زحل بود و کوکب
ساقط بود از وی مولود آتش تون کند **فصل** و هر که که صاحب عمل در برجی ناری
بود و بهرام نظر کند از برج آبی **فصل** و اگر مشتری نظر کند آتش تون کند
باب صراحیهای بکار بردن زهره چون با زحل بود و حمل مولود شیشه
کند و آلات کوچک و بزرگ که بیک زحل دارد و چون زهره بزحل نگاه کند
از اسد تا دوره کند و دیگر آلات آبگینه و چون زحل در ثور بود و زهره
ناظر از سرطان و بهرام از برج آتشی آبگینه ساختن کند و چون عطارد از سرطان
ناظر بود آبگینه منقش کند زیرا که کتابت و نقش عطارد دست **فصل** و اگر از
برج ناری نظر کند مولود آن صنعت از آن طرایفها نیکو بود و با کیزه کار و توفیق
کردگار **باب مسح جواهر بکار بردن** چون زهره دلیل عمل بود و با آفتاب
بود در جواهر دست دارد و اگر مریخ بر هر دو ناظر بود کیمیا کند و اگر صاحب
عمل آبی بود و مریخ بوی ناظر از بهر حجر آتشی و مروارید و جواهر بازرگانی کند
فصل و اگر زحل در برج مائی بود و زحل دلیل عمل بود و زهره بوی ناظر دلیل مروارید
دون فروختن بود و اگر زهره دلیل عمل بود در جوزا بود و با زحل بازرگانی مروارید
میانه کند و اگر زحل در برج آبی بود کج فروش بود و اگر زحل در برج آبی بود
هیچ کوکب بوی ناظر نبود و صدق و امانتش بازرگانی کند

باب قنطرانی کردن چون آفتاب دلیل عمل بود و صاحب دوم
از طالع از برج آتشی بودی می بودند و صیرفی بود و اگر مشتری ناظر بود و مشتری
باد ثابت بود و اگر زحل و رحمن بود و آفتاب بدو ناظر از قوس دست دزد
و سیم دارد فصل و چون صاحب ثانی با زحل بود و در حمل سیم از معدن
برآرند و اگر از اسد کسی بود که سیم مالاید فصل و اگر از قوس نظر کند
سیم سنگ در شراب زند باب فلک قصابی کردن
چون مریخ در خانه عمل بود و در برج حیوانی دلیل قصابی کند فصل و اگر مشتری
ناظر بود از برج حیوانی هم قصاب بود زیرا که مشتری سعد است و وی
راست بهر حلالی فصل و اگر زهره بدو ناظر بود از ثور قصابی کند
فصل و اگر ناظر بود از برج قوس عطار بود و اگر مشتری ناظر بود از برج
مردم حجام بود و اگر عطارد ناظر بود رگ زن بود فصل و اگر شمس ناظر بود
شاف باد ثابت کند فصل و اگر مریخ دلیل عمل بود از برج حیوانی بود
و زحل ناظر بود از برج بادی ماهی بود یا طباخ و اگر در برج آبی
بود در دغن پزد باب فلک فرمانفرمودن چون شمس دلیل عمل بود بر عمل نظر
کند از ثور فرمانفرمودن بود و همچنین مشتری در برج سامی بود فرمانفرمودن بود
هرگاه که صاحب عمل بود و اگر زهره بوی ناظر بود از برج سامی فصل
اگر آفتاب بزحل ناظر بود از سنبله رسول فرستد و اگر زحل در مدبر و مرتبع
بادی شیره فرستد و همچنین چون مشتری بزحل در مدبری سه ره دلیل کند
فصل و اگر زهره بدو نظر کند از برج حیوانی نان فرستد فصل
و چون آفتاب بزحل ناظر بود از ثور و زهره با بهرام در طالع بود تلف یا
دوشاب فرستد و اگر در شرف با هر دو نظر کند دلیل شکر فرستن بود

فصل

فصل و چون زحل دلیل عمل بود در جدی بود و بهرام ناظر بود از دوازدهم
و چهارم فواد باشد فصل و چون بهرام و زهره در طالع باشند
و قمر بهر دو ناظر باشند از خانه عمل همان بود والله اعلم باب فلک
بی نسد و ختن چون قمر دلیل عمل بود در برج آبی و عطارد ناظر
بود از برج آبی فروش بود و اگر بهرام ناظر بود دیزه فروشد فصل
و اگر بهرام کمال شعاع بود دلیل حیوان فروختن بود فصل و اگر عطارد
نظر کند بزحل از سرطان و زحل در جدی بود تیر فروشد و نیزه و اگر عطارد
در حوت بود نی و طبل فروشد فصل و اگر مشتری بزحل ناظر بود از عقرب داروی
حوت فروشد باب فلک بیکی و مکاری و چون آفتاب بهرام
ناظر بود و وی در سنبله بود بیکی بود که شتاب رود و اگر بعطارد ناظر بود نهما
برد فصل و اگر در برج چهارپا کند عطارد خاصه در قوس مکاری بود
فصل و اگر مشتری ناظر بود از برج چهارپایان رحال بود فصل و اگر قمر
بادی بود سقا بود فصل و اگر آفتاب بعطارد ناظر بود و وی در شرف بود صاحب
بود فصل و چون زحل دلیل عمل بود در سرطان کازیود فصل و چون زحل در دلو بود
شبان بود و چون زحل در حوت بود جولا بود باب فلک در سعادت و نکوئی بود
بدانکه حال بود بسعادت موالید مختلف بود و دلایل آن کم و بیش می کنند بضعف
و قوت اکنون کسی است از مردمان که سعادت وی کامل و تمام می باشد و قسم
ماه و بهرها دانی می باشد از خیر و کرامت و باشد که در طبقه میانه بود در سعادت
و حال وی معتدل بود و هر و باشد که عاجز و محروم بود و نفس وی راست نفس بود
و در خویشی می کشد و دل عزم وی راست خطری بزرگ در رای ضعیف بود
و تقصیر فکنده باشد که بالا میکرد با شرف بزرگ و پایه عالی از پیش خواهد بود

فصل و باشد که از فراخی و نعمت افتاده باشد شقاوت و محنت و
درویشی و قحط و کسی بود از مرده که سعادتش از زن بود و باشد که سعادتش
از بادشاهی بود و باشد که سعادتش بادت و علم و حکمت و معرفت بود
و کسی بود که سعادتش بیازرگانی بود و بود که عمل و دست دارد و باشد
که سعادتش بکلید و صیرفتیزی و قوت بود و ریاست و کم آزاری و
مرانگی و باشد که سعادتش بپیشکاری بود و بود که از جایی که گوش
ندارد و منفعت از سعادت و خیر و بزرگی رسدش فصل و گفته باشد
که سعادت انسان بکودکی بود و به بلوغ و سبب بزرگی مذهب و باشد
که سعادتش در میانه عمر بود و باول و آخر درویش فصل و باشد که کشتی
می کند روزگار را از درویشی بود تا دولت اهل بودش پس وقت
اجل که عمر منقطع خواهد شد خیر و فراخی عیش و روزی بود فصل و دانایان
در سعادت مولود نظر بجا گاهی کنند شمرده از ارباب مثلثات آنش بروز
و قرب شب و جایگاه آفتاب و ماه و وسط و خداوندش و جای یازدهم از
طالع و سهم السعادة و اگر این جایها سعود بود و قوی و ارباب مثلثات آن
ثابت و قوی و درست فصل و سعود با جاه و افتاب ناظر باشد و طالع
و سهم السعادة خداوند خانه آنش بوی ناظر بود و باشهادتی و در طالع و وسط السماء کبیر
از کواکب سیاره دلیل سعادت مولود دیده آید و بهر آن وی ملک در بزرگی
و ظفر فصل و چون کلمات این باشد حکم کرده اند باندازه کوکب از
کواکب و آنچه دهند در جایها که در حبس باشد از سعادت میانه یا بیفتادن از
درویشی و شقاوت و ذل و شر و غربت و نیازمندی و سود مند در سعادتها
و بزرگی عطیتی چون در خانها باشد فهایا صعود و یا وجوه یا در مثلثات و

حالش در دند مقبول بود از خداوندان خانهای مستقیم و چاری از
سعود و نه زایل و تند گردن هنگام حال فزون دهند و چون دلیل کنند
حصف باشد و چون سعادت دهند راست گوی باشد و چون نظر
کنند و مشاهده سوگند و بزرگ گردد و عمر و صفای وقدرتش فصل
بابهای سعادت و فرد و ما بشرح هر کدام باب جداگانه بنگارد
نیکو بدان انشاء الله فصل نخستین خبری سعادت پادشاهانست چون آفتاب
در درجه طالع بود و مشتری از جایی بوی نظر کند مولود قوی ملکی نام برده
بود و بیکبخت و مؤید و ظفر و او کند و بحق کار کند و بر جایی و دین دارد
خداوند ترس و پاکیزه بود فصل و چون زهره در خانه طالع بود و دری
خداوند طالع بود و خداوند سهم السعادة باشد و در برج خویشتن بود
مشتری از آفتاب دور شعاعش بیرون شده پادشاهی بزرگ
بود و عاقل و منعم و فروتن خوبی و راحت دوست دارد و اهل سکون
و حبش در طالع حسبت و راحت کند فصل و چون قمر در وسط السماء
بود و مشتری بوی ناظر بود و مریخ و زهره و عطارد این همه سلیم
بود و زحل بعتبر ناظر نبود و پادشاهی بزرگ بود و هر آنست شهرت
و شریف و قوی فصل و چون آفتاب در طالع بود و قمر در مغرب ملکی
بود که او با برهمه کار ما قدری بود و عزتی قوی در پادشاهی فصل
و چون مشتری و زهره و عطارد در طالع باشند یا در وسط السماء یا آنها
بوی ناظر از تثلیث و تسدیس ساقط ملکی بود بزرگ و سند بره و اهل
او را دوست دارند و فرمانش در ولایت خویش رونده بود و ظفر
یابد و عزت و نعمت و خوبی در روزگار وی در عمر خویش در نعمت بود فصل

اما چون زحل در خانهٔ خامس بود و خامس بود که یاد کرده شد بر حال زهره
مولود ملکی بود معمول و کردار دستگرک و بردار و چون مشتری در وسط السما
بود و مستقیم السیر در زیادت از آفتاب ملکی آن شده و بخشهای قطب
بود از ملکان و بزرگان در میان شهرها بود و نیکبخت بود و خصمش نیک دارد و
بزرگ قدر بود **فصل** و چون آفتاب و ماه در وسط السما بودند و بخشهایشان
ناظر نگشتند و سعدان ناظر باشند ملکی بود یا اسفهدی یا رئیس مردم
شهرهای خویش باشد و فرمانش رونده بود و او را توفیقی بود در همه وقتی
فصل چون آفتاب و زهره با ماه و مشتری باشند یا نظر کنند هر دو از
برج وسط السما مولود ملکی بود عظیم و مهتری بود از رؤسای اقلیم و شهرها
زندگانی کند در عز و سلامت و کرامت و خواسته دوست و سعادتش و ملکش از
پس وی و فرزندانش رسد و چون قمر با آفتاب ناظر بود و زحل مریخ در وسط
السما مولود ملکی بود تا بدار و نیکبخت و برخاسته و همه کارهای وی مراد
رسد سعدی بود در ولایت و بر دشمن ظفر یابد و چون سهم السعاده در جایگاهی
نیک بود و نورش ظاهر بود و قوی بخشها ناظر نبود مولود ملک بود **فصل**
و چون زهره بمشتری و قمر زحل ناظر بود از وسط السما پادشاهی بود از
اهل بیت مملکت و هر کار خویش مراد کند و نیکوی و نیکی و کارهایش مراد بود
و او را با رضای بود و ظفر یابد بر دشمن **فصل** و چون کوکبی از کواکب
سیاراتی انجم شرف دوم بود از مزاج مشتری و عطارد در طالع یا در وسط السما
و آفتاب و ماه مولود ملکی بود سید که طاعتش دارند و بزرگ و گرامی دارند او را
و فرمانش روا بود سپندیده رای بود و قدر هرش رونده و سیاستش نیک و
مدارا بود و گفتنش سخت بود و قولی نیک و از خدای ترسد و اهل ولایت خویش

رعیت او را دوست دارد فراخ و نیکی بود و داد گستر و مصنف بخشاینده بود

باب تکمله سعادت صاحب سلطان اما سعادت والی چون شمس بود
دشمن ناظر نبود پیوسته پادشاه بود فرمان ده او را امر و نهی در ریاستی بود
چون آفتاب وسط السما بزرگ بود و مرتبت شریف پادشاهی ریاست
یابد و او را نامی و جایی بود در شهر خویش و چون قمر انور زیادت بود و عدد
با سعدی در برج دوم بود و نیز شمس هر ارزه ماه بود و مریخ و زحل بوی ناظر باشند
بزرگ بود نام برده و والی بزرگ کامهای ستاهها و پادشاهان بوی
ایمن باشند در کارها و حلها **فصل** چون صاحب تکمله آفتاب اول بود
بروز و خداوند تکمله قمر اول بود بشب در اول برج که در حمل است تا تمامی
همه از آن برج مطالع وی در روشنی بود مولود را امام دور باشد در جهٔ
بزرگ مانند رسالت عالی و ولایتهای دار و او را فرمانها بود و او را
عوان و پرستگان و دبیران بود و از شمس وی در عملها بود و در کارش رونده
بود و در مزاج کدخدایش و رعیت داشتن **فصل** چون آفتاب در رونده بود
و بخشها ناظر بود باشند و سعدان ناظر کنند شمس بزرگ شریف و ولایتهای دارد
و از بهر وی سرا پرده زنند و ولایت وی پسندیده بود **فصل** و چون
بهرام با مشتری و مریخ و زحل بود و بقمر ناظر باشند در وسط السما مولود از
اولیا را میران بود و فرمانهای رود در شهرهای که در وی بود **فصل** چون قمر
با مشتری در طالع یا وسط السما بود والی و بزرگ بود با مایه بزرگ مبارک بود
بر پادشاه نیکبخت و کریم و مشفق بود پیش نزد پادشاه آن اقلیم و بر وی والی بود
فصل و چون آفتاب و ماه در طالع بود خاصه در وسط السما و سعدها
بوی ناظر باشند و بر رود در خانهٔ بهرام والی بود و در حفظ خدای عز و جل عز و نیکو

دارد و در کار ایزدی سعی کند کسی او را نیارد رسیدن و ولایت بقهر و سلطنت
گیرد و از کشتن دست وی کوتاه بود و همچنین کسی که او را خواهد بکشد و کسی
را که نه عفو کند فصل و اگر مشتری با آفتاب نظر کند از منزلهٔ والی بزرگ بود
غنی و نیکبخت و بسیار دستبند دیده و چون مشتری در وسط السما بود و کشها
بوی ناظر باشد مولود از اولیا و سرهنگان و بزرگان بود و در همه کاری کم بود
و تازه بود امیر و بزرگ او و خرم او را و مرتبت بزرگ دارند و مایه بزرگ در وسط السما
بود و مشتری بوی ناظر بود و جاه از قاضیان و از کسی که حکم کند و عطا کم
نشنیند و اشارت رعیت را برافت و رحمت و انصاف نیکو دارد فصل
باب فکر سعادت اصحاب الاشکر چون مشتری با زهره بود و مریخ و
مشتری بر ایشان ناظر باشد از منزلهٔ مهتر سپاه بود و تدبیر کار خویش بر رای
و دلاوری کند و نام نیک جوید و شرف طلب کند کار زار کردن و حرب
بسیار است و بنزدیک پادشاهان او را قدری و جاهی و منزلتی بود و چون
مریخ در وسط السما بود و مشتری بوی ناظر بود و جاه مولود سرهنگی بود و جسته
در کار زار نام برده که او را بزرگ دارند و ظفر یابد نزد ملوک سپاه و ترکیب و قدری
چون زحل با مشتری و عطارد و مریخ در طالع بود و در وسط السما رئیس بود که او را
بزرگ دارند و پرستگان و روزگار او را سعادتی بود و او را بر دشمن قوتی بود
و ظفری و چون بهرام طالع بود او را فراخی بود و جای خویش سپاه بود در
پیش و بی علما بند دیگر بها و کارهای بزرگ کند و او را بر ایشان پادشاهی بود و مجتمع
بزرگ فصل و چون مریخ در وتد تلاقی بود و مشتری در وسط السما سپهسالاری
بود بزرگ و شریف بود که او را سپاه شهرها بود و سعادت و شرف کار زار
کردن و چون مشتری با جاه ناظر بود لشکر دارد و سر سپاه بود بنزدیک کسی بزرگ

و گرامی بود و خاصه که چون در برجی زیر بود فصل و چون آفتاب با جاه ناظر بود و منزلهٔ وی
در برج بزرگ بود و بزرگ و امامی بزرگ بود در کار زار داد و راضی کنند بر دانایی و دلاوری
و پیش رو لشکری بود و تدبیر حربها او کند و هیبت او را طفر بود بر دشمن و
کینه نیکو اندیشیدن بر دشمن مسلط گردد و بهتر قوت فصل و
چون مشتری بر خانهٔ خویش بود و وی خداوند خانهٔ خویش بود و سهم السعادة در وسط السما
باشد و خاصه بود و مشتری دارد که ماس و بر شود و در پیش وی علما
برند و کار زارها و اندر کردن کارهای بزرگ و شمشیر بر مردم مسلط بود
بکشتن و قهر و غلبه و چون زحل و مریخ و قرانات باشند و از نکت الشعاع و مداری نبود
و نظر سهم السعادة با سهم در طالع بود و کوکب بزرگ و قوی بود و سپاهی غلبه بود
کران و از بسیاری کارها و از درگاه حق سبحانه و تعالی جای بود و پرده حرمتها
در دو فصل و چون مریخ در وسط السما بود و بیت سفلی زاده بود و از بیت
دور بود و زمانش بزرگ بود و خواسته بسیار کرد و پیش رو سپاهی بود و از لشکر
ملک و بدان سبب او را ریاستی بود و کوکبی از کوکب سپاهی شرف اول مراه
بهرام و عطارد در خانهای بود و از پیش روان لشکر بود و کسانی که تیرهای
حرب کنند و دانند کردن و در کارها بزرگ شود و رای و کید ساختن و بی اندیشه
دارند و با توفیق بود در هر کاری نیکبخت و با ظفر و زخم حرب بر دشمن و دست
بر کار و پیش میشود و برای نیک و لطیف و بیدار بود و این مولود شب بود و با
موالید روز ستاب کار بود و کین دارد و بیدار کرد خشمگین و بی رحمت و غلبه
بود و چون سهم السعادة میان مریخ و مشتری بود پیش رو لشکر بود و او را نام
ثانی و سعادتی و حظی نیک در کار زار و دلاوری و مردانگی باب فکر
سپاه مردانه اسعاد سپاهی مردانه چون مریخ در

وسط السما بود و صاحب طالع دی بود و بعقیده ناظر بود در ان جایگاه مولود
از سپاهیان دلیر و نام برده بود و خود را خطر کند و ان خطی یابد و چون مشتری
در وسط السما بود و آفتاب در طالع دلیل دلیری بود و مردانگی و چون دست
بر رشش رسد سخت دارد

باب قلج سعادت دندان

چون عطارد در برج خود نحس در طالع باشند یا وسط السما دبیری بود و علم
و سبری بود اهل کسب و ترقی یابد و خواسته بسیار بزرگتر شود و سر گردد
و کرامت و منزلت و بهتری و خیر شرف زیادت یابد و چون مشتری با عطارد
بود و آفتاب بوی نظر کند و هر دو در وسط السما باشند دبیری گزیده بود
بنزدیک پادشاهان و بزرگان و عاقل دان و بدان و بوا نها بود و او را
بدان سبب قدری رجایی بود و بارستی بود **فصل** و چون قمر در تربیع
آفتاب بود و مشتری ناظر بود دبیری بود از نخستها و عطارد با بوی ناظر
بود مولود وزیری بود و هر دو بیکجا و نام وی بزرگ بود و سعادتی دارد و
حلی تمام بدان سبب منزلت بزرگ **فصل** چون مشتری بعطارد ناظر بود از
تربیع مشتری در وسط السما بود و هر ستاره که **فصل** و نحس چون مشتری
مقارن عطارد در یکی برج و هر پادشاهان بود از ایشان او را خیر و سعادت
بود و ریاست یابد **فصل** و چون عطارد در سب در طالع بود و بجای خویش
حرم بود و سعدی ناظر بود مولود اسرار ملوک نگاه دارد و از او بسیاری دولت
بود و دبیری بود عاقل و محمد و محمدت یابد و خواسته جمع کند **فصل** و اگر عطارد
خداوند برج دوم بود و مشتری با وی بود نظر با وی کند از بعضی جاها سعادتی
دارد و بدبیری و شغل دیوانی دارد و در استخراج مال کند و نام او در ابو بشکار رود
خواسته نیک بدست آرد **فصل** و اگر عطارد در خانه اش بود در درجه خویش

دبیری بود و دبیری سعادت دارد و منطقی نیک دارد و حجت گیر بود و
خواسته گرد آرد و خاصه که دبیری بود از نخست اشتغال یابد و دستوری
و مشتری بوی ناظر بود و چون مشتری صاحب وسط السما بود دبیری ملوک بود
و کارها داند و کارهای پوشیده را تدبیر کند نیکو و کارش بر دو باشد
بود و امانت گذارنده بود و صیت معروف بود بهشیاری و کفایت
فصل و چون خداوند مثلثه ماه اول سب در آخر برج بود عطارد و اندر دوم
بود از زیان و دبیران بود و همیشه وی را از بهر نظر کردن در تدبیر دارند

باب تلط موالید وکیل و قهرمان

چون مشتری با زحل بود و قهرمان
بود از دست ملک و بزرگان و بدان وی را خواسته گرد شود و نعمتی بود نیکو
و چون زحل در برج سیوم بود و آن برج خطاوی بود قهرمان بود با حکم و کیل کسی
بود و شمار کند با مستقصای تمام **فصل** چون زحل در طالع بود و مولود زنی
در خانه خویش بود قهرمان ملوک و بزرگان بود از شرفان و سرور و خواسته
عظیم یابد و چون زهره در خانه مشتری بود قهرمان بود یا وکیل زنان چون
زهره در دوم و عطارد در طالع شرقی بود و زهره بوی ناظر قهرمان بود و
وکیل **فصل** و چون زهره در دوم خرم بود و سب در سیوم و مشتری بوی
کسی بود که وی را در مالهای زنان دستی بود و حکم کند اندران و وکیل و قهرمان بود
فصل و چون تربیع ناظر بود اندر درجات بادی بود و قهرمان بود

باب قلج سعادتی که مهتری خویش کند

چون زحل مشتری ناظر بود از
مثلثه و مهتر اهل بیت خویش بود و بهتر از اسلاف اهل بیت خویش **فصل** و اگر
آفتاب و زحل مشتری هم ناظر باشند و بزهره مولود ماشرفی در ریاستی
و سعادتی قوی باشد و بهتر از بهران و اهل بیت بود **فصل** و چون آفتاب

زحل و مشتری بهم ناظر باشند و بزهره مولود را ثروتی و ریاستی در طالع
بود و کسی بوی ناظر نبود و ریاستی و پادشاهی یابد و حرمتی از پادشاهان و
کرامتی و محتشم بود و مهتر اهل بیت خویش **فصل** و چون آفتاب در وسط اسما
بود و سعادت دارد و کسها از وی ساقط بوند مولود سید اهل خویش بود
و اگر عطارد در طالع بود کسها بوی ناظر بوند و مسعود بود با جاه نظر کند
منزلتی در علم و ادب یابد و مهتری اهل بیت خویش کند **فصل** و اگر
آفتاب با قمر در وتدها بود مولود رئیس و مهتر از پدر بود و چون مشتری
بزهره نظر کند از ربع مهتر از اهل بیت خویش بود **فصل** و چون مشتری با عطارد
نظر کند از مثلثه از اهل ریاست و سعادت بود و دستگاهی یابد و مهتری اهل بیت
خویش کند **فصل در سعادت خواستن** و چون مشتری با آفتاب
ناظر بود از تثلیث و مشتری بوی ناظر بود خداوند خواسته بود و فرخی یابد
و چون زحل بزهره ناظر بود از تثلیث و مولود روزی بود و غنی و سپید بود حال
و فراخ روزی و از زن و فرزند روزی یابد و غنی **فصل** و هر که صاحب
سهم السعاده بسهم السعاده ناظر بود و روی در نجم بود یا بازدهم غنی
بود و بسیار خواسته زندگانی خویش کند با قوت **فصل** و چون سهم السعاده
با خداوند سهم در طالع بود و ثروتی از بود از نحس السعاد و کسها ناظر کنند
عنتی بود که خواسته بسیار اندوزد و پنهان کند و چون خداوند با زدهم
در طالع بود و مسعود زندگانی نیک کند و بسیار خواسته جمع کند و چون سهم السعاد
با آفتاب ناظر بود و با وی بود و بیداری از زیر شعاع بود با کسها خود و غنی
بود و سپید بود حال **فصل** و چون قمر با مشتری بود در بیضی و تهنا زندگانی
کند با خیر و سعادت و فرخی و سلامت و مشتری چون در حط بود در روزی

بود

بود و از این روند با زندگانی کند خوش با ثروتی بود که خواسته بسیار دارد و علی بود
او را نیکو و حسن کند سپید بود و چون آفتاب با زهره و عطارد در زحل بود و قمر در
وسط اسما بود مولود غنی بود و رئیس و همیشه خواسته وی افزون بود و همه کارش
نیکو بود **فصل** و چون زهره با مشتری بقر نظر کنند و کسها از ایشان ساقط بوند
عیش کند و با ملوک و اشراف و بازرگان او را مخالطتی بود و تنعم زندگانی کند و چون
مشتری در طالع بود و زحل مقابل شود خواسته یابد و بزرگی دارد و اندیشه نیکو بود
و روزی فراخ دارد و چون نظر از آفتاب بود مشتری از تسلیث غنی باشد و
حالی بزرگ دارد **فصل** و دام با دستگاه بود و عیش نیک کند و بهری از آن
بود که ولادت بروز بود و آفتاب در برجی زبود و کسها از وی ساقط بوند و مسعود
بود و بوی ناظر **فصل** و چون آفتاب و زهره با قمر در وسط اسما بوند غنی بوند
و دل درست و شریفان و بزرگان او را بزرگ دارند و چون آفتاب با مشتری
با قمر ناظر بوند از وسط اسما قمی بود و فراخ روزی و درمیانی که او را از ملوک و
شریفان جای بود و خواسته یابد و نام نیکو و چون عطارد با مشتری و حس باشد
با نظر کنند از وسط اسما و نحوس و از وی ساقط باشند وی را خواسته بسیار بود
و کاتبه بود و در شهر خویش قدری بود و بزرگ دارند بدان حیث و نام برده بوند و
بروی حسد برند **فصل** و چون آفتاب با ماه نظر کند از طالع یا از چهارم و کسها
ساقط باشند آن غنی بود مسعود و نام برده و او را بزرگ دارند و نحس سهم السعاد
و صاحب حس چون هر دو در باشند از کسها و سعدها بدین نظر باشند و
هر دو بجایگاه قوت و فرخی بود و خواسته یابد و چندان که زندگانی کند غنی و
خرم بود و تن درست و فراخ روزی از بهر خواسته وی را حشمت دارد
و چون صاحب السعاد با صاحب طالع بوند و خواسته یکسی است آرد و روزی

آفتاب دوم

و روزی بوی از جایی آید که گمان ندارد و انکه روزی ازی بی آنکه طلب کند
بسهم بوی رسد فصل و چون صاحب طالع بصاحب بیت المال پیوندد مولود
خواسته بدست آری بدست آرد و اگر میان هر دو کوکبی نقل کند بدست آید
خواسته بدست وی افتد فصل و چون صاحب طالع از صاحب بیت المال
پیوندد مولود خواسته بدشواری بدست آرد باز گشته بود جهد کند بطلب آن
و بطالع بود نیز و بتوکل زندگانی کند فصل اگر صاحب بیت المال از صاحب طالع
باز گشته بود مولود جهد کند و طلب کار کند و سعی خطی بقصی نیابد باب تعلیم
سعادت بکسب نفس چون در برج چهارم بود و آن برج برج مشتری
بود و مشتری بوی خرم بود خواسته یابد بکندن زیر زمین و چون صاحب دوم از
طالع کوکبی سعد بود و در چهارم طالع بود و نور دهد مر خویش کوکبی ساده باشد و طالع
یا کوکبی در وسط السما مولود بر کار ناگهند بماند و بیرون آرد و خواسته بدست افتد
و گنج یابد فصل چون زهره صاحب ثانی بود در رونده کار ارض و ماه و آفتاب ناظر
بود از بر جهای گل لاجورد باشند مولود زر از زیر زمین بر آرد فصل و صاحب ثانی
عطارد بود و وی در رونده کار ارض بود و بعقل و رای خویش حکمهای پوشیده بیرون
آرد و حکم اسرار داند کردن و هر کاری که فواید بر وی پوشیده بود باندیشه
و شاعری و تالیف و تصنیف داند کردن باب قوت
که صاحب بیت المال باشد چون قمر را نور تمام بود در سر الدبیب و روی در ثانی بود
افزون در شمار و بهتر آن بود که مشتری با وی بود و صاحب بیت المال مولود را
از میراث مالی بسیار گرد آید و خواسته مردمان او را بود و اگر خداوند برج
ثانی و آن برج بود و آفتاب در وی بود و آن وسط السما بود و با یازدهم مولود را
مالی از بخت مردگان بوی رسد و غنی شود و بهتر آن بود که خانه اش شرفش بود از

زیر مشتری و دایه داری و در شمار شش افزون فصل و اگر کدخدای بود خواسته
از بخت مردگان بیابد و آن خواسته بتلف برد و سر آید فصل و چون مشتری
در برج ثانی بود در خانه اش باشد و شرف دارد زنی دارد در حساب سعادتی یابد
و چیزی از سبب مردگان و دفتری از سبب مردگان و بهتر آن بود که خالی از سیر
بود از نحس و مریخ و زهره و ساقط باشند از وی و چون صاحب ثانی سعدی بود
و میشود که بصاحب بیت المال پیوندد و سعادتی بود از میراث و خواسته مرد
فصل و چون زحل بروز در برج ثانی بود و سعدی بوی ناظر بود و در آن بخش او را
داده باشند مالی یابد و از سبب مردگان خواسته یابد و چون مشتری در وی
بود از رونده یا چیز مال و سعادت یابد و اگر کسی بوی ناظر بود یا در اصل مولود بود
مادر و پدر رسش هر دو بمیرند و خواسته ایشان بمیراث وی گیرد از آنچه خلف وی
بود و اگر خداوند ثانی در وسط السما بود و خواسته بسیار از میراث مردگان بوی رسد
هر که سهم المال در برج ثانی بود و قوت و شهادت وی بالای قوت
صاحب ثانی و شهادت وی مال و معیشت و ذخیره یابد از میراث و از صاحب
سهم السعادة در ثانی بود و صاحب طالع بوی ناظر و ثانی مولود از میراث
بر دو از سبب مردگان باب تعلیم سعادت بزمین و دهها
بدانکه چون زهره در رونده کار ارض بود و کسها بوی نظر کنند مولود وی دارد
زمین و جایها و چون زحل از مشتری بطالع نظر کند و روی بجایی نیک بود عشق آرد
و سعادتی دارد از زمینها و دهها و جایها و از شرف خیر بود فصل و چون
زحل صاحب بیت المال بود و در طالع بود یا در دوم و مشتری بوی متصل
یا نظر کند بوی از جایهای نیک وی را دیه و زمین نیک بود و چون
زحل مستقیم السیر بود و بجای خویش مزارع و عمارت و بناها دست دارد

و بدین سبب او را سعادتی بود **فصل** اگر کوکبی از کواکب ثابتی که شرف
دوم بود از زایچه بهرام در زایچه در طالع و وسط السما با آفتاب بود یا ماه و نحسی
بود و مبارک زمینها و ملک دارد و عمارت کند و هنری طلب کند که او را از آن
وصل خیزد و چون کوکبی باشد از کواکب ثابتی مذاوند آن شرف او را از
مزاج مشتری در زحل در درجه طالع یا وسط السما با آفتاب یا ماه نحسی بود و مخمس
فصل و خواسته وی همه از صنایع و حکمها در آید و ساختها وی را دل
ریاستی و سعادتی بود و چون ماه از آفات باز گشته بود و بزحل متصل شود
زمین بدست آرد و ملک اندوزد و عمارت فرماید بسیار و بنا و زمین و
دیها **فصل** و چون زحل در وتد مغرب بود و آن برج خانه مشتری بود و مشتری
از وتد کار زحل بوی می نمود او را از منها و ملک بود و در بنا و عمارت وی را
سعادتی بود **فصل** و اگر آن نحس زحل بود و ویران کند و دیوار بشکند و اگر بهرام
بود با آتش بسوزد **فصل** و اگر آفتاب و برج از زاده ها در برج رابع باشند
آن خانه ولادت وی ویران باشد و اگر زحل و مریخ در برج چهارم باشند آن
خانه ویران شود **باب تله اندر سعادت بندگان** چون عطارد
در جای بسته بود و از ملک و سعد ان ناظر بود بوی و نحس ساقط وی را
از بندگان و در دم فرجه کاش منفعتی باشد و چون سهم العهد در وسط السما
بود و در ملک تالا گرفته بود سعدها ناظر باشند و نحس ساقط بود و بندگانش
بسیار بود و منفعتی یابد از ایشان **فصل** و اگر صاحب ششم سعد بود در وتد
و کار زحل مسعود و قوی ساقط بود به بندگان منفعتی یابد از ایشان **فصل** و چون
زحل در جای نیک بود و سعدها بوی ناظر و صاحب طالع بوی نگرند وی را
بندگان و پرستندگان باشد **فصل** و اگر مشتری در ششم باشد و صاحب ششم

با

عطارد در وتد بود از وتدها وی را بندگان بود که از ایشان منفعت بود
و اگر عطارد در روز از دهم بود و سعدان ناظر بودند منفعتهای مردمان سبب
بندگان و منفعتی یابد از ایشان **فصل** و چون زحل در جای نیک بود و سعدها بوی
ناظر و صاحب طالع بوی نگرند وی را بندگان پرستندگان باشد **فصل**
و اگر زهره در وسط السما بود و قمر ناظر بود در وقت تهیه وی را بندگانی باشد
که از ایشان نفع منفعت **فصل** و اگر صاحب ششم در هفتم بود یا زیر زمین بود وی را
بندگان بسیر مرد **فصل** و همچنین هر که کوکب در برج ششم بود دلیل هلاک بندگان بود
نقص ایشان و اگر زحل در دوم بود یا در دوازدهم دلیل غم و اندوه بود
سبب بندگان **فصل** و اگر زحل حل در ششم بود سبب وی را زیان
رسد سبب بندگان و اگر عطارد بود در طالع در برج بود یا وسط السما در
برج و در حسبدین بندگان آزاد کند پس بفروشد **فصل** و اگر صاحب ششم
در خامس بود و سیری بندگان و بندگانزاده در وی بود و اگر صاحب بیت الوله در
برج ششم بود و صاحب هفتم بود پس از خویشان خویش یا فرزندان یا همه بنده
کند و بفروشد و اگر صاحب بیت العهد در عاشر بود و صاحب طالع
بندگان خویش را بزرگ کند و پایه ایشان را بالا دارد **باب قله**
سنه و تجربه ها چون زحل بروز اندر شکنه بودی ایشان باشد و آخور
دار بود **فصل** و خاصه که چون در برج چهارپای بود و چون زحل در وتد مغرب
بود در برج چهارپای و مشتری بوی ناظر بود یا زحل در برجی که نه بر صورت
چهارپایان بود و مشتری نظر کند از برج صورت چهارپایان دلیل فرو
منفعت بود از سبب ایشان چون مریخ از برج رابع بود در برج صورت
چهارپای بود و مولود رستور بود و محرک قوی باشند و کار کن اما

زیان کند و چهارپایان را مضرت رساند و ثابت از تیر اندازان و بکه
سواران و هر که مریخ مشرقی بود و قوی در برج و برج بر صورت
چهارپا بود خاصه بر چهارپای ماده و اندر وتد وسط السما بود یا در دهم
و آفتاب و مشتری بوی نظر دارند مولود اسبان را دارد و گوسفندان و گاوان
روی را از چهارپا روزی بود و سعادت نیک روی را چهارپایان بسیار
بود **فصل** و اگر مریخ در وتدی بود یا صاحب آن برج و مقبول بود از
مشتری اسبان چهارپا دارد و سخن دوست دارد و اسبان را **فصل**
و اگر صاحب برج دوازدهم در برجی بود بر صورت چهارپای و مشتری
و زهره با وی جمع آیند سعادتی بود از جهت چهارپایان و دوست دارد
چهارپایان را و چون طالع قوس بود و مشتری صاحب طالع یا مریخ بود
یا بوی ناظر بود از برج چهارپایان اسبان را دوست دارد و حریص بود
بر ایشان و چون قمر در برجی بود راهی و اهرام را قبول کند اسبان دارد
فصل و چون الثی عشر به هفت کواکب خاصه آفتاب و ماه و طالع و
سهم السعادة و سهم اندوه اجتماع و استقبال بر چهار دفعه بر صورت چهارپایان
مولود چهارپا دارد و چون مریخ صاحب طالع بود یا صاحب برج اجتماع
روی را در جایگاهی نیک افتاده بود از طالع و سعدان از جایگاه قوی بوی
ناظر باشند و قربادی جمع شود مولود سبب اهتمام چهارپایان دارد
و دوست دارد **فصل** و اگر مریخ در جایی نیک افتاده بود از طالع و
از برجی بود از برهای بادی و مشتری بوی ناظر بود چهارپایان زرگ
دارد و اگر در ثور بود یا صیدی روی را چهارپایان بود از انواع از اسب
و استر و گاو و گوسفند و اگر در برج دوازدهم از برج آبی در اصل آن آبی

بود

بود و چهارپایان توی پیر نزد زیانها بیند بسبب ایشان **باب هر ستاره**
بتجارت چون مشتری مریخ ناظر بود از مقابله بهتری بود و پسندیده
و در بازرگانی و مشتری روی و اگر عطارد در خانه زهره بود و مسعود و مستقیم
قوی حال و اوستش بر آید بازرگانی و خرید و فروخت و چون عطارد در جای
نیک بود از فلک وی را از چیزی در بازرگانی و کتاب و حساب و چون زهره
در طالع بود در برجی ذو جسدین و بجای خود فرخ بازرگانی بود بسیار دل
در رسیده و خواستها یابد از بهای گوناگون و دست شریفان بود و
نیکبخت بود و کارش برمراد بود در بازرگانی و پسندیده کار بود **فصل**
و چون عطارد در بیت المال بود در مشرقی بود و مدار ارکت استحق بود در مولید
سبب مولود کالاها سود و بازرگانی و خواسته و گران و سود یابد بدان
سبب و روی را سعادتی و حال نیکو بود **فصل** و چون عطارد در برزد در
هشتم بود و مشتری بوی ناظر بود و نحوس ساقط مولود بازرگان بود و صاحب
دیرا در رسد و پسندیده کار بود که مشتری در وسط السما بود و اگر عطارد
در برج دهم بود و نحوس ناظر بود و ماهی از جمله سعدهای شرقی بود و بازرگانی بود
نیز تجارت **فصل** و چون عطارد در بیت الفقیر بود بازرگانی بود و بسیار
دارد در خانه زهره بود بازرگانی بود و عشقی و مهری بزرگ بود در تجارت **فصل**
و چون عطارد در خانه زحل باشد بازرگانی رای بود در تجارت و پیشه چون
مسعود بود **فصل** و چون عطارد در خانه مشتری بود و بود پیشه کار و بازرگان
و او را سعادتی بود بر خرید و فروخت و نفعی نیک اندر کار بر **فصل** و
چون مشتری ناظر بقمر دارد از مقابله و از تربیع و مسعود بود و او را حالی
نیک بود و او را خیر **باب تتبع در مولیدات کواکب** و چون سهم السعادة

بود و شان

منحوس بود از سعد ان که ناظر بوی دارد از جای قوی آن سعد شرقی قوی
در نظر بود و مولود متوسط الحال بود در زندگانی میانه بود و حال خویش
نشناسد شناخت و اندازه و معاش خویش کند و کارهاش بکند اما
و خداوند مثلثه ماه و آفتاب در آخر در برج بود و کوکبی در حس است
و آن جای وتد بود حال وی میانه بود دست و خویشتن دارد و بصلاح زندگانی
بود کند و قانع بود و دست بچیزی کند و زندگانی تدبیر کند فصل و چون
سهمان بسهم السعادة ناظر باشند معیشت وی میانه بود و از آن حال با
نشو و نما و دنیا خبری جاید بیشتر از آن که در دستش بود فصل و اگر این سه
رب طالع در رب وسط السماء رب حادی عشر بوند سعد مسعود و نحس
منحوس بود و حال میانه و معتدل بود فصل و اگر صاحب سهم السعادة منحوس
بود و سعد ناظر بود و صاحب طالع شرقی باشند ناظر و بجای خود
خرم حال بوند مولود میانه بود فصل و چون آفتاب روز بروز با مولود همراه
ناظر بوند و کواکب شبی شب بود شبی نظر کند و بعضی وی را سعادتی دهند
و بعضی کوشت مولود را حال میانه بود فصل و اگر سهم السعادة در حد مسعود
بود و بر جای نیک بود از فلک اطلس سهم السعادة دارد از طالع کوکب
غریب یا راجع یا بر جای ضعیف حال مولود میانه بود و زندگانی کند
بسبب و کفاف قانع باشد مثلا در مولود کسی که سهم السعادت کاری بسند
بر آنکه صاحب دوم چون راجع بود یا محترق یا غریب و نحس بوی ناظر
باشد و بر جای بود از جایهای نیک مولود در رنجی و تعبی بود و دشواری از
خواسته و روزی بود و عیشی منغص کند فصل و چون نحوس بسهم الحال ناظر بوند
از مقابله و تربیع مولود رنج و دشواری بود در همه عمر و آن باشد فصل و

چون صاحب دوم نحس بود و خاصه زحل و صاحب طالع بوی متصل خواهد شدن و
آن نحس و این قبول نکند و نور رتبه سری بوی باز دهد مولود در رنج و تعب بود
و خود را از رنج تر و نیک هلاک بود و هر که بر زندگانی فصل و چون خداوند
مثلثه قمر در جای نیک بود و خداوند مثلثه آفتاب در جای نحوس و
هبوط یا در زوال یا جای نیک یکی بوی ناظر بود همه عمر در رنج و تعب
بود و هر روزی زندگانی کند و چون سهم المال در دوم طالع بود و صاحب دوم
قوی و شهادتی بر دلالت خواسته بود روزی رنج و سختی یابد فصل و چون
خداوند دوم در جای بر بود و در برج دوم نحس بود یا شعاع نحس با آفتاب
بوی ناظر بود از تنگی و تربیع و مقابله رنجی بود سختی در کسب و نفقه طلب
کردن فصل و چون زحل در طالع بود و بسبب حالت نحس بود و الله اعلم مثلا
موالید بندگان ملک ناکوب بن بنده و چون زحل در دوم بود یا با آفتاب
زیر شعاع مولود را هر روز تا شب تا شب دشوار در هم خریده و چون قمر
در دوم با شد یا بسبب زحل تا وی در رفع خود بود یا در دوم طالع
یا بعضی از نحوس با وی باشند مولود را غمها بود و فرش شد چون از
اسب سقاوت تا جای عبد و رده کنند فصل و چون مشتری در زهره ناظر
بود این حال را منع کنند و از بندگی رها گردد فصل و چون زحل با آفتاب بود
در برج عارضی و آفتاب گرفته بود از آن روز که از شکم مادر بیرون آید وی را
برده کنند و از خویشان بریند فصل و چون مشتری در سیوم بود و مولود در روزی
بود بنده بود و کار بندگان کند خاصه اگر نحوس ناظر بود و خود را به بندگی گرفتند
و دیگر این شکم خاص خود را بنده کند فصل و اگر خداوند طالع در دوازدهم
بود و نحوس بوی ناظر باشند و آن نیز بود که زحل باشد مولود را از جای

غریبش بود و کشتند و دشمن بر وی غلبه کرد و بنده بود و چون قمر در برج ششم
بود یا بود از دهم و اتفاق چنان بود که صاحب آن برج که قمر در وی است
از جایهای نیک بود بنده شود و چون قمر ناظر بود و لیکن در نحسی بود از مریخ
یا مایل و قمر و سعدی بود بی ناظر مادر و پدرش در راه فکنند و بنده کنند
و مردم بود بی بر کمان شود **فصل** و چون مولود روزی بود و مریخ در قدم اول
در راه فکنندش و بنده کنندش و چون مولود الیدسب نحس و کند بر این حال
که وصف مریخ کردیم مادر و پدرش در راه فکنند و بنده کنند **فصل** و اگر
مشتری و زهره در دوازدهم طالع بود مولود از بندگی رسته شود و عیش وی
عیش بندگان بود و بهمت و نزلین بود **باب قول مولود کسانی که**
بازداشته شوند و چون مریخ در طالع بود و قمر ناظر بود سختی و بیماری
بستند و مولود را در بندش کنند و بزندان باز دارند **فصل**
و چون قمر مقارن مشتری بود و بهرام متصل شود سختی و عذاب بیند
و بیماری و ترس و مقیدش کنند و محبوس گردد **فصل** و چون زحل و قمر
و مریخ در برج ترنجی باشند و بیکدیگر ناظر بود مولود ترسها رسد و گذر رود
اندوه و غم بسبب زن و فرزند و جراحتها و شکستن آن و بنده و زندان
فصل و چون قمر با مشتری و مریخ و زحل در یک برج باشند بلا و تنگی آید
و بیند و زندان و شمشیر و زخم و سر رسته بود و چون شود بخیر انجامد **فصل**
و چون قمر کنارهای مریخ بود و خاصه بر وی نظر زحلیها **فصل** و
خصومات و زیان بود و بند و زندان و رنجکاری دراز **فصل** و چون مطارد
و مریخ در مغرب یا در قمر الارض با مشتری مولود را عذاب بود و بیش
منقص و زندان اما عاقبت بخیر انجامد **فصل** و اگر زهره و مریخ و زحل و زهره

در طالع باشند و وسط السما بکسی رسد بیش و زندان و رویش بود تا آخر عمر
فصل و چون عطارد بعقرب ناظر بود از تربیع و نحسی بالای ایشان ایشان
بند و زندان بود **فصل** و چون عطارد قمر و مریخ در وتد مغرب باشند
سختیها بیند و غمها و زن و فرزندش بود و بند و زندان **فصل** و چون قمر در
رابع بود و نحوس بی طالع مولود را در و ماه نکبت رسد زخم و زندان **فصل**
و چون مریخ در خانه مشتری بود بر وی سختیها گذرد **فصل** و چون ماه و آفتاب
و مریخ باشند و یاری نظر کنند سختی تخت رسدش و بند و زندان بیند
باب قسمت بدبخت و مسکینان چون نحوس در ارابع باشند
و سعود زائد تقرب و بدبختی برد و اگر از قمر و سعادة منحوس باشند از مردم
سؤال کند **فصل** و چون زحل و مریخ در وتد اسما بود یا قمر و سعود بر ایشان
نظر نکنند و درویش بود و سایل **فصل** و چون عطارد ناظر بود از تربیع و یا
مقابله مولود بدبخت بود **فصل** و چون ماه و آفتاب در سهم السعادة
و طالع و خداوند ایشان خانهای ایشان نظر نکنند زندگانی بجد کنند و روزگار
بود **فصل** و نگاه کن خداوند وتد مغرب و دوم و تدکاض اگر بروز با آفتاب
ناظر باشند و بسبب ماه از آفات و سایط بود و درویش بود و چون
سهم السعادة را جای نحس بود و نحوس ناظر بوی از هفتم و چهارم و خداوند
سهم السعادة بسهم السعادة ناظر نبود و بسبب عقرب ناظر نبود و بر و با آفتاب
و سعود بوی ناظر نبود و درویش بود **فصل** و اگر آفتاب در سوالید روز
در سلخه خود محوس زیان رسیده بود از آفات و سقط بود و مولود درویش
بود **فصل** و چون مریخ در عادی عشر طالع بود درویش بود **فصل** چون
زحل با ماه بود در یکی وتد و مریخ بوی ناظر درویش بود **فصل** و چون

رب ثلث جمع و ثلاثه متلاصق باشند خاصه در ششم در روش بود فصل
و چون سهم السعاده در ششم یا در دوازدهم بقمر ناظر بود و نحس در
اوتاد یا بیوت تاوتاد مولود درویش بود فصل و چون قمر از یکی بود
میان دو نحس و نحسی بوی ناظر در درویش بود و بدبخت فصل و چون اصطلاح
ساقط بود و نحوس سه بوی باشند درویش بود و چون خداوندان
اوتاد و خداوندان بیوت تاوتاد همه ساقط بوند درویش و درویش بود فصل
و چون قمر از نحوس نازشته بود و بزحل متصل گردد درویش بود فصل
و چون قمر ساقط بود و از مریخ بازگشته بود و بدبختی بود فصل و اگر دوم نحسی بود
و صاحبش منحوس بود و از میان رسیده و در جاهای تنگ بود و سعد
نحوس بود و سعود ساقط باشند دلیل شقاوت بود فصل و چون
سهم المال و خداوندش هر دو ساقط باشند یا غریب دلیل مرگ بود
و چون خداوند صعود و شمس و قمر ساقط باشند یا محترق یا زمان و سعود
از وی ساقط دلیل درویشی بود [illegible]
و چون نحوس در اوتاد طالع باشند و نحوس در دوم و چهارم اول عمر مولود خاصه
بد بود و بخشنده نیک فصل و نگاه کن که اندر منتها اگر کواکب روی بدل
کنند در یکی خانه آن دیگر بود از بدی به نیکی افتد و عاقبت به اسعار بود
فصل و چون برج حسن منحوس بود و صاحبش در جای بد بود از برج
و سعود ناظر بوند دلیل است تنگی باول و بآخر توانگر بود فصل و چون
خداوند برج که قمر در وی بود از پس سه روز تا ولادت منحوس بود و صاحبش
مسعود و قوی دلیل تنگی بود بآخر توانگر بود فصل و نحوس اگر منحوس بود
در جایی که میان وی و آفتاب یا زهره بود و صاحبش مسعود بود باول عمر دلیل

سختی

سختی بود و بآخر توانگر گردد فصل و چون طالع منحوس بود خداوندش بجاهای
مسعود بود و سعود ناظر بوند مولود سعادت و نیکی بیند از پس سختی فصل و چون قمر
منحوس بود و میان وی و میان آفتاب یا زهره درجه بود در مشرق از جایی است
که اول رباط وی است و صاحب وی مسعود بود جاهای قوی دلیل کند که از فرودی
به بلندی رسد فصل و چون یکی از دو نحس در طالع بود و یکی در سابع باول عمر
دشواری برد و بآخر توانگر شود فصل و چون مشتری در درجه مریخ بود در طالع
نحسی باشد مولود را حال بد بود در جوانی و چون پیر شود توانگر گردد فصل و چون
زحل شمس و قمر ناظر بوند همه عمرش در سختی بود و بعد از آن حالش نیکو گردد فصل و هر که
که آفتاب و قمر زهره ناظر باشند مولود باول عمر سختی بیند و پس از آن بزرگ
شود فصل و چون خداوند مثلثه اول از آفتاب یا زهره یا زحل نحوس
بود و خداوندان مثلثات این جایها در دوم باشد و جاهای نیک و سعود
بدین ناظر باول سختی بیند پس عاقبت خیر بود و نیکی و منزلت یابد فصل
چون زحل در طالع بود حالش تا سی سال در اول عمر بد بود از پس آن او را نعمت
و سعادت بود [illegible] پس از آن فخی و شرف منکی [illegible]
آفتاب بر از زهره یا بسبب در جاهای قوی بود و نحوس بروی مسلط و با مساعد بود نحوس
از جایها که او را قبول نکند دلیل آن بود که مولود را منزلت و مرتبت تباه گردد از پس
نعمت فصل و چون هر دو نحوس در بیت المال باشند و با وی خواهند
شد منزلت وی تباه و از نعمت بیفتد فصل و چون قران زحل و مریخ در طالع
یا وسط السما یا سابع یا رابع از سعادت بسعادت افتد و اگر ملکی بود کارش تباه
گردد فصل و اگر مریخ در درجه باشد یا مایل الوتد از آن پایه که باشد باز پس
شود و حالش بد گردد و اگر از ملوک ارزو نا پرسیده شود حالش تباه گردد فصل

و چون سهم السعادة و خداوندش ساقط باشند از دلیل فرزندی بود
و اگر سهم السعادة و صاحب وی در خانهای قوی باشند و نحوس بروی مسلط
گردد حالش بد بود **فصل** و چون زحل اجتماع و استقامت نحوس باشند و خداوند
خانهاشان در جای نیک دلیل کند که مولود با دل عمر پسندیده تر بود از آنکه
بآخر عمر **فصل** و چون در برج دوم ملکی بود یا ناظری بود از تربیع یا مقابله
با صاحب بیت بود دلیل تباه شدن حال بود و سعادت بر جوهر آن برج **فصل** و اگر
زحل بود از بندگان و عشیرتان و مردمان سفله و خادمان فرض بود **فصل** و اگر مشتری
بود وی را از بزرگان فرض بود و شریفان و فقیهان و اهل دین و ورع
و علم و اگر عطارد از دبیران علم و ادب **فصل** و اگر مریخ بود از پیش روان لشکر
و اهل حرب و مردان بود **فصل** و اگر آفتاب بود فرض وی از پیش روان و
جبران و اصل قدیم و چون نحسی با وسط السماء یکی را در برج اجابه در آن شک
نبود که حال وی بد بود و عاقبت نامحمود **مسئله در ذکر ماکه سعادت باینده دارند**

شرح کردیم

بدانکه دانایان بر هر چه گفتیم از ابواب مقالات سعادات سماوی مختصر کرده اند و گفته
و جمله که کفایت بود آنکس را که غرض دارد و آن آنست که ایشان گویند که نگاه کن بکوکب
که دلیل کند بر سعادت که بشناسی با اشکال ایشان و طبایع ایشان **فصل**
و خداوندان سهام در برج که موافق ایشان باشد پس چون بدیدی که سهام و کوکب
جمع آرند دلیل موفق سعادات اند آنرا که کوکبی مقصد بود و کوکبی که حظی بزرگ دارد و بهری
نیک دارد در مولد وی راه سعادتی و گرهی از آن باب بود که در وی نظر کردی بر قدر
آن کوکب در قوت و ضعف و نحوست اگر خانه خویش یا شرف یا عدد و دور و قدر بود
از دو تا ما درست و سعد وی بوی ناظر و نحوس ساقط از وی منزلتی بزرگ یابد
و بهترین جایی از آن دلالت کند سعادت و اگر حال کوکب میانه بود

بصلاح

بصلاح و قوت حال وی نیز معتدل بود و اگر غریب بود و ضعیف و نحوس و بهرش
بود از آن سعادت و او را اندر آن مسیح نفعی نبود و اگر میان هر دو اتصالی بود
وی را سعادتی بود نه کم زیادتش و از عصف آن سخن گوید **باب نمو**
نگاه کردن حال فرزندان بدانکه مولود نخستین فرزندی بود مادر و پدر خویش را
و باشد که برادری دارد مهتر از وی یا کهتر و باشد که فرزند بود مادر و پدرش را
فرزند نماند و بوی باشند و باشند که هر چه مهتران باشند برادران خواهران وی
باشند و باشد که او را خواهران باشند و برادران نباشند و باشد که برادر دشمنی کند
و ایشان نیز با وی دشمنی کنند و با مهتری برادری کند ایشان در پناه وی
باشند و باشد که از برادران سعادتی و گرامی یابد و باشد که میراث برادران
وی گیرد و باشد که میراث وی ایشان برگیرند و باشد که مردمان و برادران وی
با قدر و پایه بزرگ رجاه باشند و باشد که بدبخت و زبون بود و زندگانی نخواری
کند **فصل** و دانایان در کار برادران نظر در جایی کنند از بیوم و صاحب و
ارباب مثلثات وی و سهم برادران و خداوندان خانه اش و سهم السعادة و
صاحب وی و آفتاب و زحل و مشتری و عطارد و ماه و زهره و آن کوکب
که در خانها و برادران سوم و اما سیوم و صاحب وی و سهم صاحب بیش دلیل
کنند بر برادران بسیاری و اندکی زیادت و نقصان را با صاحب مثلثات
آن خانه دلیل کنند که وی با برادران باشد با فرزند و زیر و برادران بود و اما سهم
السعادة و صاحب وی دلیل بر سعادت و شقاوت بود و آنکه بزرگ بود از دون
از برادران و اما آفتاب و زحل دلیل برادران مهتر باشد اما مشتری و بهرام
دلیل برادر میانه بود و عطارد دلیل برادر کهین بود و قمر دلیل خواهران مهتر بود و زهره
دلیل خواهران کوچک بود هر حقیقی را نگاه کن از ارباب خویش و بهرام که بهای کار مردم

باب قرار تناقض مولود نخستین

فرزند نخستین باشد چه اگر در طالع باشد چه آنکه نخستین فرزند فرزند است و اگر در
وسط السما باشد چه آنکه وی نخستین بود یا همچنین و همچنین وسط السما طالع کوکبی
نباشد نخستین فرزند باشد **فصل** و اگر در طالع بروز کوکبی باشد نخستین برادری
هنود نام برده بزرگ بود و برادران کل اسل ازوی باشند همرند و همجنس کواکب
در طالع بود نخستین فرزند بود و سعدها بوی ناظر بود و نقصان وی بود در برادران
و اگر خداوند خانه برادران در طالع باشند مولود تنها بود و وی را برادران
نباشد و اما بسیار چون خداوند ثالث در طالع در برجی بسیار فرزند بود و سعدها
بوی ناظر بود برادران و خواهران نیز بسیار باشند و خرم باشند و چشم روشن دارند
بدلیلان **فصل** برجون سهم ثالثه در اوتاد بود و در زیادت بود قوی بر برادران
وی توانگر باشند و مرتبتی دارند **فصل** و چون سهم خداوندان برادران و
خداوندش در شرقی باشند بسیار فرزند و بسیار برادر بود و اگر در دقایق ارض
بود برادرانش کوچک بودند **فصل** و اگر بالای زمین بود مسعود بود حال برادران
نیک بود **فصل** و چون مشتری و زهره و عطارد در جایهای قوی بودند برج ماده
خواهرانش بسیار بودند و چون بدریج نزد بود درین صورت برادرانش بودند **فصل**
و چون صاحب بیت خانه در جایگاه نیک بود و شرقی و سعدها بوی ناظر باشد
برادرانش چند باشد و چون خداوند مثلثه بهرام بود در برجی بسیار فرزند وی را
برادران باشد و چون مشتری خداوند سیوم برادرانش و او را قوتی بود بر برادران
فصل و چون صاحب سیوم و صاحب سهم برادران در طالع باشند مولود
را برادران باشد و اگر صاحب آن برج زهره بود در طالع برجی ماده بود وی
را خواهران کوچک باشند کوچکتر ازوی **فصل** و چون ماه از ارض بگشته بود

وی را خواهری بود مهتر ازوی و دلیل کند چون ماه از بهرام بازگشته بود و چون
بجای ماه زهره بود وی را خواهری بود ازوی کوچکتر و چون کوکبی جمع شهادات
کواکب وارد بدلالت خواهران و برادران در جای عز و سعادت افتاده
باشند و بلا دارد در فلک دلایل دارد بسیاری برادران و توانگری ایشان
ان شاء الله تعالی

باب تحقیق اندک بودن برادران و مرگ ایشان

چون رب مثلثه
طالع اول و رب مثلثه دوم در برجی باشد مولود را برادران باشند
و اگر جا باشند همرند و از پس ایشان وی بماند و چون زحل و بهرام و آفتاب در
برجی ماده باشند و در جای زاید و نحوس دلیل مرگ برادران بود و چون صاحب
سیوم در خانه مرگ بود برادرانش همرند و خاصه چون در آنجا نحوس بود و چون
سهم برادران مقارن زحل بود یا در تربیع یا در مقابله دلیل مرگ برادران بود
و این آنگاه بود که هیچ سعدی بوی ناظر نباشد و نحوس مسلط بود بر سهم برادران
همرند و چون مسلط بود بر سهم مادرگان خواهران همرند و وی اگر زهره منحوس
بود و وی در قسمتی باشد شادی باشد در سیوم خواهران کوچک همرند و اگر ماه
منحوس بود خواهران بزرگ همرند و اگر زحل با آفتاب منحوس باشد برادران همرند
فصل و اگر مشتری و بهرام منحوس باشند برادران میانه جوی همرند و اگر عطارد
بود برادران کمتر همرند و اگر آن همه کواکب منحوس باشند همه همرند که دیده **فصل**
و چون بعضی منحوس بودند و بعضی مسعود و آنچه در نصیب کوکب منحوس بود همرند **فصل**
و چون سهم برادران میان طالع و رابع بود و آن جای نباشد الا نحوسها هیچ
برادرش نزاید الا از شکم هفتم و چون صاحب مثلثه طالع بالای زمین
بود و از جهت نحوسان منحوس باشد وی را برادران همرند و چون نحوسها در وسط
طالع بود دلیل مرگ برادران بود یا خداوندش در تدلیس مرگ برادران بود

فصل وچون مریخ زحل بسهم برادران ناظر باشند وصاحب سهم عطارد
بود مرگ برادران کهتر بود وچون صاحب سهم مشتری بود وبنحوس باشد یا زحل
مرگ برادران کهتر بود فصل وچون سهم کاخوه در خانهٔ عطارد باشد وبرج
نحوس ومقابله مرگ برادران کهتر بود وچون مشتری یا بهرام خداوند سهم بود
یا سهم در خانهٔ ایشان بود وماه با نحس بود در سیم مرگ برادران بود فصل
وچون مشتری از زحل بازگشته بود ومشتری متصل گردد برادران مهتر بمیرند فصل
وچون مجای ماه زهره بود مرگ برادران کهین بود فصل وچون صاحب خانهٔ
برادران مشتری بود وبا عربی ودر دوم طالع بود وسعود بوی ناظر باشد میراث
برادران برگیرد فصل وچون صاحب سهم برادران در دوم بود وبوی برادران
سعادتی بود وصاحبش قوی بود وصاحب طالع تباه باشد برادرانش میراث
وی برگیرند باب قطع شناختن سعادت مولود باید که خداوند
سهم سیوم که خانهٔ برادرانست در جای نیک بود وآنجا شرف بود واو از نا
بود ومشتری در آن برج بود وکسها از وی بازگشته بود وصاحب سیوم وی
تقع هند از برادران ایشان نیز از وی وماه وام نیز از نیکویی کنند با یکدیگر
وچون کوکبی بسیار شهادت بدلالت برادران وهیلاج مولود نظر کنند با کوکبی
قسم بسیار دارد ودر مولود دلیل کند که برادران متفق باشند وچون صاحب سیوم
در جای نیک بود ووی در شرف بود یا در جایی که حظی دارد در سعادت وفرحی
هند از برادران ایشان با وی دوستی کنند فصل وچون سهم السعادة در
سیوم بود ودلیل طالع برادران بود از یکدیگر شان نفعی بود فصل وچون
سهم کاخوه هند صاحب بیت کاخوه دهد برادران او را بزرگ دارند و
طاعت وی برند فصل وچون سهم برادران در خانهٔ فرزند بود

برادران کهتر در پناه وی زندگانی کنند فصل وچون سهم برادران در
سیوم بود که خانهٔ برادرانست مولود بود برادران او بروند وعیال وی باشند
وبوی زندگانی کنند فصل وچون صداوند بیت المال وصاحب بیت کاخوه
بود نور وهد سهم برادران عیال وی باشند وبوی زندگانی کنند فصل
وچون صاحب بیت المال نور صاحب بیت کاخوه وی دهد برادران سبب وی
خواسته یابند خاصه که صاحب بیت المال سعد بود وقبول صاحب بیت کاخوه
می کند باب قصه شناختن بزرگ ودون از برادران وچون خواهی که بدانی که مهتر
کدامست وکهتر کدام از برادران نگاه کن کدام از سه صاحب بیت کاخوه اول
ودوم وسیوم وصاحب بیت اول برادران مهتر را باشد ودوم برادر
میانه وسیوم بود در کهتر هر کدام که حال نیکوتر دارد وجایگاه نیکو وبهتر
سعدها ناظر حکم باشد وآنچه محترق بود در هبوط ضعیف باشد محوس حکم
سعادت کن در سفلی ودونی وفرومایگی باب قصه دشمن بودن
برادران از مولود صاحب بیت کاخوه وچون در دوازدهم طالع بود برادران
این مولود را دشمن دارند وچون زحل در سیوم بود ومریخ بوی ناظر بود دشمنی
بود از برادران وخواهران نفس وچون ذنب ومشتری در زهره در
سیوم باشند غمگین بود از سبب برادران واز مهلکات ایشان او را مصیبتها وغمها
وچون سهم برادران در هفتم بود دشمنی وی کنند با دشمنان وی باشند فصل
وسهم برادران چون در رابع باشد دشمنان وی را قوت وقدرت دهند
وبوی سخت رسانند فصل وچون زحل وبهرام وآفتاب وماه دشمنی
کنند بیکدیگر برادران مولود با خصومت وکارزار بود فصل وچون
بهرام خاصه در بیت کاخوه بود یا وندی از وی تیر برادران بدهند

و خصومتی تمام **فصل** چون خداوند طالع و قمر در برجی بود که بهرام با وی بود
دلیل دشمنی ایشان باشد **فصل** و چون صاحب ثالث از طالع منصرف شود
از نصف نهار طالع بروی ادروغ نمایند **فصل** و چون صاحب صاحب ثالث
از طالع تربیع یا تسدیس بود و مریخ بنجا ناظر از جنس برادران وی را زیانی رسد
و در چون ای کی کند **فصل** و چون عطارد و زهره در چهارم بود مضرت و بلا
رسد وی را از جنس دشمنان برادران **فصل** و اگر خداوند ثالث در ششم بود
مضرتی بخت بود وی را از برادران یا بکدیگر رسد و خوی بندگان از یکدیگر
متفق نباشند **باب سیزدهم در سقوط برادران و کشتن ایشان** چون
خداوند خانهٔ برادران منحوس بود در جای نیک و سهم نیز منحوس بود دلیل
بدبختی برادران بود **فصل** و چون سهم برادران منحوس بود در جایهای تنگ و
بر روم بود و خاصه تحت الشعاع برادران مولود بدبخت باشد و بدرد که نفعی
را بزندان باز دارند و چون سهم السعادة در روم بود منحوس بود دلیل
عیبهای برادران کند و فکاری ایشان **فصل** و چون سهم در ششم
منحوس بود و نحوست دی از زحل بود برادران فرومایه بود و مانند بندگان
کار کنند **فصل** و چون در ششم بود از عیبها و گناهها سلیم بود برادران
مولود عمل دون کنند و درویش باشند **فصل** و اگر سهم در دوازدهم بود
صاحب سهم را شهادتی بود و بجای خویش ناظر بود بعضی برادران وی باشند
که کار دون کنند **فصل** و اگر سهم برادران با صاحبش در حد السفلی بود
و تباه بود دلیل غربت برادران و بدحالی **فصل** و اگر صاحب طالع با صاحب
بیت ماه خانهٔ ناظر باشد سهم سهم کند مولود و برادرانش متفرق گردند از
یکدیگر **فصل** و چون صاحب سهم السعادة در ثالث بود در نحوس بود یا ناظر از تربیع

یا مقابله دلیل بدبختی برادران و نیازمندی بود **باب پنجدهم در
عدد برادران** چون خواهی که عدد برادران بدانی بصاحب ثالث و طالع نگاه
کن اگر بالای زمین بود با طالع چند انکه برج بود عدد برادران بود و برجی
که ذو جسدین بود دلیل دو بود **فصل** و اگر زیر زمین بود چند انکه برج بود
برادران باشند **فصل** و اگر خانهٔ برادران برجی باشد ذو جسدین بصاحبش
نیز در ذو جسدین بود برادران وی را باشد اما نه از مادر و پدر وی **فصل**
نگاه کن بصاحب ثالث خانهٔ برادران که در قسمت سعد یا بود و ارباب از
جستها قوی ادنا ره باشد و در اوج و سعد عدد برادران وی بزرگ دارند
و اگر بر خلاف بود و بدبخت بوند **فصل** اما ارفلان چون در خانهٔ برادران
افتاد وی را خداوند جایگاه کوکبی زبونی یا در برجی زود در جایی زود از آنجا
دلیل بدبختی برحال برادران از جنس هر **فصل** و اگر آن کوکب زهره بود در جای
مؤنث و در برجی ماه دلیل بر خواهران باشد **فصل** و سخن گفتن بر دوستی و
دشمنی کردن شادی و سود و زیان و سعادة و نحوست ایشان بر آن قدر که
کواکب دلیل کردی بقوت و نظر و بلای ایشان و هبوط و نیکی و بدی جایهای ایشان
و نگاه در روی کردن و امتحان و عبرت بارهای کردن و مرتبهٔ ایشان رستی **باب شانزدهم
در احوال پدران** چون نگاه در احوال پدران کنی از چند جایگاه
باید کرد یکی انکه حال مولود بدانی در وقت ولادت و بدانی که مادر پیش سبک زاد
یا خوار و یا برنج و دشواری و حال پدر پیش بزرگی و دونی و پدر شریف است
یا مادر و از یک جنس است یا جنسشان مختلف است و در وقت ولادت
از حال مادر و پدر پرسی از نیک و بد و این مولود را دوست دارند یا دشمن
و مولود از ایشان سعادت یابد و ایشان را صلاح بود در ولادت این فرزند

باشد و اگر مولود را سعادت از آن بود بدانی که سعادت کوکب فرزند از
کدام باشد که از دلیل مادر یا دلیل پدر مولود میراث مادر و پدر گیرد یا مادر و پدر
میراث مولود و حال ایشان چون بود در نیک و بد **فصل** و حال هر از نفس
جای هر انی از چهارم و صاحبش و سهم گاه و خداوندش و زحل و آفتاب و آن
کوکب که در بیت گاه بود و هر که گردی را در آن برج خلی بود و فسرده باشد و
جایگاهی اجتماع و در مادر نگاه کنی از دهم و صاحبش و سهم تمام و خداوندش
و قمر و زهره پس اگر این کوکب کوکب داد آورده باشد شما دتها و مستولی باشد
بر دلیلها بر کار پدران و مادران در جای قوت و سعادت و مستول جای باشد ان
بدرستی حکم کنی بصلاح و غیر سعادت و اگر کلاف این بود حکم بحال کوکبی کنی بقوة
و ضعف و سعادت و نحوست و درین باب شرح داده باید **باب نه**

زادن و در زادن و دشوار زادن

اما قسم چون در اوتاد باشد و بهتر آن بود که در برجی باشد
بود و ولادت زود بود و ناگاه چون مسعود یاری کنند و چون آفتاب
و ماه در برجهای نر و مستقیم الطلوع باشند در برجهای نر و حسن تدبیر مولود
بر آن مادر برجهای ماده در مولود مادگان دلیل بودی و صلاح هر آن بود
فصل و چون عطارد در طالع بود و آن برج دلیل صلاح و زود زادن بود
فصل و چون مسعود بطالع ناظر باشند و بهتر از جایگاه نیک و قوی دلیل
سلامت و زود زادن بود و چون آفتاب بروز در طالع بود و در مثلثه
خویشتن بود و مسعود از جای نیک ناظر بود دلیل رستن و زود زادن بود
فصل و اگر قسمت مقارن و از شعاع بیرون خواهد آمدن و در طالع
وسط السما دلیل سلامت و زود زادن بود **فصل** و چون کسی در برج
دوازدهم بود زادن سخت بود و مادر بیمار شود و دهم دشواری بیند

فصل و چون قسمت از زحل باز گشته بود دلیل رنج و دشواری مادر چند بود و
دشواری بیند **فصل** و چون قسمت و آفتاب و خداوند طالع در برجهای
ماده باشند و مستقیم الطلوع بود در مولود ربا برجهای نر در مولود ماده دلیل
سختی و رنج مولود بود **فصل** و سخت تر آن بود که زحل یکی از اوتاد بود خاصه
و در طالع زحل هر که جنس کردیم که صعبت کردیم و بعیم بود و نزدیکی آن بود که مادر
نزدیک هرگ شود تا بزاید **فصل** و اگر کوکبی منحوس با بعیم یا راجع و در طالع بود
دلیل دشوار زادن بود و چون اهلا بعیم خواهد شدن و بیان دی و اهلا
کمتر از دوازده درجه بود یا حالی بود مادر را در ولادت بسیار بود و رنج بیند
فصل و چون آفتاب و قمر و زهره در اسد یا جدی یا دلو یا عقرب باشند
مادر را رنجی سخت بود و اگر قسمت در برجی بود مستقیم الطلوع و هر دو نحس
بوی نظر کنند از تربیع و یا مقابله ولادت دشوار بود و هم مرگ
باب نه در شرف مادر و پدر چون کوکب اگر مستولی
بود بر ولادت پدران و در وتدی بود یا مایل الوتد و در جایش بود یا شرفش
یا صدسش یا جایی که اندر آن عزی بود دلیل شرف پدر کند و بزرگی و قدر
وی باشد **فصل** و همچنین چون سهم مادر بخال بود مادر را شرفی و قدر
بود **فصل** و چون مشتری در چهارم جای بود خود مولود از شریفان و قاضیان
و بزرگان بود **فصل** و چون صاحب سهم پدران در وتدی بود و مسعود
بود قوی و از نظر نحوست دور بود پدر مولود نام برده و شریف بود و اگر
صاحب وتد چهارم در وتدی باشد حال مادر و پدر مولود بهتر باشد **فصل**
و اگر سهم پدر در یازدهم بود یا خاص یا رابع یا ثالث دلیل کند که مادر و پدر مولود
معروف و مشهور بوند **فصل** و چون آفتاب در شرف بود در

جایهای نیک بود از فلک پدر مولود شریف و بزرگوار بود
و بهتر آن بود که بروز زاید فصل و چون اصل هوالدیب در شرف بود یا در حظ
خویش یا جایگاهی که وی را زمانی بود مولود رئیس بود فصل و بهتر آن بود که
کواکب که شرکت دارند بدلالت پدران در وسط السما باشند در خانهای
یا در شرف ایشان و سعود ناظر ایشان بوند و نحوس ساقط بوند از ایشان ملکی بود یا
شریفی فصل و چون سعود ناظر باشند بوجه اجتماع و شعاع بروی دلالت کنند ما در و پدر مولود
شریف بود فصل و چون در وتد چهارم بود و آفتاب بوی ناظر بود و زحل و
مشتری و پدر را مولود از بزرگان و معروفان بود فصل و چون جایگاه نظر
قمر و زهره بود نام بزرگ و احتشام مادر را بود و دون پدر فصل و چون زحل در
خانهٔ آفتاب بود و خاصه بود روز و جایش نیک بود دلیل کند که پدر و مادر مولود
شریف و بزرگ بوند مولود جمالی دارد و دری را توانگری بود و دری را تنگدلی بود
و بر طالع ماه بود و زهره در وی بود بزرگتر و محترمتر و باحسب بود ۵

باب قمر در فلک مادر و پدر چون آفتاب در دوازدهم بود مولود
را پدر کمتر بود از مادر و سقاط بود فصل و چون کوکب قوی شهادت ولادت
پدران در ثانی عشر بود و غریب بود و وی را خلی بود پدر مولود یکی یکس بود
بی اصل و نسب و کسب وی از خدمت و چاکری بود فصل و چون قمر در عقرب بود
خانهٔ هبوط وی از جایگاه چهارم طالع بود و دنی بود یکی یکس از مردمان سفله
فصل و اگر خداوند قمر خانهٔ قمر در برج زایل الوتد بود مادرش پرستار بود یا
از دروبشان بود و سفلگان فصل و چون خداوند قمر بیت المال شمس بود و با خداوند سهم
سما با خط ایمی عشریه آفتاب یا ارباب ملکات آفتاب در ششم طالع بود نزدیک
بایشان ناظر پدر مولود شوم بود و بیش نیز فصل و اگر ایمی عشریه در برج ششم بود یا

بر وی جای بر بود فصل و چون خداوند سهم پدران در جای بر بود پدر بهرهٔ بود
فصل و چون آفتاب و ارباب ملکات در جایهای ساقط بوند پدر مولود بهرهٔ
بود یا چاکری کند فصل و چون کسها بدرجهٔ اجتماع ناظر باشند یا در ربع متلا
منحوس و تباه پدر مولود نکس بود و چون هر دو نحس در وتد چهارم باشند و طالع
از تربیع بوی ناظر باشند و ما از مقابل و سعد ما از وی ساقط باشند پدر در
مولود کسی باشند که بنده بوند یا چاکر فصل اگر آن برج خانهٔ آفتاب بود
یا برجها که اجتماع در وی بود و سهم پدر در وی بود و پدر دنی و سفله بود فصل
و چون شمس در برج ماده بود با زنب دلیل کند که پدر خواره یا مانده یا چاکر
بود **باب قمر اختلاف حسن در و پدر** چون ماه و
آفتاب اجتماع یا استقبال باشند متصل نحوست از جایهای ایشان ساقط جایها
فرح ایشان و در و پدر از یک جنس بود و ایشان از حسب و نسب بود فصل چون
آفتاب و ماه در برج منقلب بود دلیل کند که در و از یک جنس نبود و نه از یک زمین خاصه
که چون صاحب طالع در برجی منقلب بود و نحوست بوی ناظر و چون ماه و آفتاب یکدیگر
ناظر باشند ماه و آفتاب از یک جنس نباشند فصل و چون قمر در برجی
بود و آفتاب در چهارم آن برج دلیل خلاف بود و آنکه از یک جنس نبوند فصل
که مادر و پدر مولود را دوست دارند یا ندارند چون بود روز آفتاب در صدر چهارم
بود و قمر بود در سب در صدر زحل و هر دو نحس مریخ ناظر بوند و سعود ساقط بود
مولود سختی و سنگی و ناخوشی بود فصل و چون سهم مادران و پدران در دوازدهم
باشند این هر دو مولود را دشمنی دارند فصل و اگر صاحب طالع بصاحب رابع ناظر
بود و آفتاب بروز با زحل سب با سهم لا با از مقابله مولود با پدر دشمنی کند و پدر
زیان کند و مخالف بوند فصل اگر آن نظر بقمر و زهره بود با سهم لام دشمنی مادر را

مادر و پدر را

بود و اگر آفتاب در دیگری بود خاصه در تثلیث ارض بهرام بدیشان نظر کند از مقابله
وی را دشمن دارند **فصل** و چون زحل مشتری نظر کند از مقابله دلیل دشمنی کردن
هر دو بود با فرزندان کشتن بوی وی بدیشان و نیز ایشان از وی عمل ناشند
و باشند که یکی را مقتول کنند و چون آفتاب و ارباب ثلثات در جای بود از
فلک بود در روز دلالت کرده بود بجماعت یا مقابلت یا تربیع دلیل دشمنی هر دو بود
با فرزند **فصل** و چون زحل مشتری در بالا دارد یا مشتری بزحل از پس وسط
السما هر دو فرزند را بکشند یا بکشند و چون کوکبی که دلیل پدران و مادرانست بدلیل مولود
نظر کند با صاحب طالع چون وی را خانه شهادت بود و قوت نظر تربیع یا مقابله
دلیل عداوت آنکس بود که آن کوکب دلیل بود از مادر و پدر با آن فرزند **فصل**
و چون آفتاب در خانه پدران بود و این کوکب که او را حظ شهادت بود محترق
کند پدر این فرزند را بکشند **فصل** و اگر این کوکب که ذکر کرده آمد منصرف شود
فرزند از ایشان دور شود و بغربت از مادر و پدر و اگر خلاف این بود از اتفاق
و استیلا و نظر متفق موافق حکم باید کردن باتفاق مادر و پدر و فرزند و دوستی
و نیکویی میان ایشان **باب قسمه سعادت فرزند با مادر و پدر** چون
زهره در دوم بود و آن برج خانه آفتاب باشد مولود بال پدر سعادت یابد و
اگر خانه ماه بود مال از قبل پدر مادر یابد و یا از اهل بیت **فصل** مادر و چون خال
و خاله و خویشان و چون مشتری مقارن آفتاب بود از پدر و مال یابد و سعادت و
حاسل از ایشان بهتر گردد و چون زحل در جای نیک بود و قوی و گرامی دارد از خواندن
خانه اش مولود را خطی بزرگ بود از پدر مالی بدست وی افتد بی اندازه **فصل**
و بهتر آنست بود که در جای نیک بود و چون زحل رفتن بود و نظرش با آفتاب
مولود سعادت یابد و نامش بزرگ گردد و محتشم تر از مادر و پدر بود **فصل**

و چون کوکب که وی را شادی برخواسته بود بدین کوکب شود که دلیل مولود
بود از جهت کلا یا مال مادر و پدر جمله او را باشد **فصل** و چون کوکبی که
شهادت پدران وی است صاحب خانه پدران با آفتاب بهر آن که
بود از این کوکب بدلیل مال شود یا صاحب بیت المال یا کوکبی که وی را نصیبی
و سهمی بود در بیت المال از سهم طالع مادر و پدر را میراث بوی رسد و خواسته
ایشان او را بود **فصل** و اگر صاحب بیت المال طالع یا دلیل مال بصاحب بیت الکبا
شود مادر و فرزند میراث فرزند گیرند و مستولی گردند **باب قسما هلاک**
بودن خاصه پدر چون حظ ابی عشر یا آفتاب در دوازده باشد
مولود مال پدر و تباه کند و زمانی ایشان کند **فصل** و چون بهمنها در تربیع بهرام عطارد
مال ایشان تلف کند و چون آفتاب در دوم رابع بود و نحوس بوی ناظر مولود خواسته
مادر و پدر بهلاک برد **فصل** و چون در دوم از آفتاب بحسنی بود دلیل کند که مال
ایشان بزیان آرد **فصل** و چون زحل نظر کند بقمر از مقسم مال پدر بهلاک برد و در ریش
گردد و مادر ایشان بیمار شود **فصل** و چون زحل مقارن شود با آفتاب مال پدر و مادر
مولود شود و آن چیز که در دست مولود بود **فصل** و چون آفتاب با برج نحوس بود و قمر
بدیشان ناظر از تربیع دلیل بود که خواسته مولود شود و دوام دارد و در ریش گردد
چون آفتاب در سهم بود یا در دوازدهم و بهرام بدیشان ناظر مولود مال ایشان
بزیان آرد و نقصانی و در ریشی بهر دو اندر آید و چون بجای آفتاب ماه بود و دلیل بقمر باشد

مادرم

باب قسمت صلاح حال مادر و پدر مولود و چون صاحب رابع قوی باشد
مسعود بجای سپید بود از فلک و سهم کتاب و خداوند ریش بجنس با صلاح و قوت بود
دلیل صلاح مادر و پدر کند و سعادت ایشان بود **فصل** و چون در برج زبر و زحل و زهره
هر دو خوش بود **فصل** و چون آفتاب و مشتری بود با جمع یا تثلیث و تسدیس اندر

آن بود که مسعود بود و قوی تر فرزندان را دلیل نیک بود بر نیکی و توانگری **فصل**
و چون زحل بود بشب در وسط السما بود یا در جایگاه سعادت یا دیگری جایگاه نیک
این فرزند فرزندان مولود را سعادتی و خوبی بود **فصل** و چون سهم پدران قوی باشد
از کهنها بری صلاح حال پدر بود **فصل** و چون صاحب خداوند آفتاب در وتری بود
پدر را سلطانیت بود و ترقی بزرگ بیش و اسبابان و حالش بزرگ شود و چون
زحل در تثلیث آفتاب بود مادر و پدر مولود خیری بینند و بهتر آن بود که در برجی بود و وی
مقبول از خداوند خانهٔ خویش **فصل** و چون مریخ از قصبه رابع ناظر بود در
شمار قمر قمر در وسط السما بود یا بزهره بهم دلیل حال مادر مولود کند و سعادت وی
فصل و چون کوکبی که بهارات کواکب مادران دارد جای قوی بود و سعادت
دلیل نیکویی مادر کند **باب صحیح شدن حال مادر و پدر مولود و زندگانی ایشان**
چون ارباب حدود آفتاب و ماه در یک اسطقس یا بر نزدیک جای بود و سعد ناظر
از بیت ایشان و کوکبی ناظر باشند و مشابه ایشان دلیل درویشی و فرزند مادر و پدر بود
فصل و چون کیس مشرق در وتد مغرب بود و ناظر باشد و ماه از تثلیث و تربیع
و تربیع دلیل آن کند که مادر و پدر را حال بد بود **فصل** و چون آفتاب در وتد مغرب
بود و کهنها بوی ناظر نبود مولود درویش بود **فصل** و چون کهنها آفتاب ناظر بود بروز
زحل بشب و مشتری سعود بوی ناظر نشود و مشتری و کیوان باز نظر نبود پدر را خواسته از دست
بشود و چون زحل روی بآفتاب دارد و پدر مولود بلاحظه و چون قمر مریخ نا تربیع و یا
مقابله و بهتر آن بود که بشب باشد دلیل درویشی و مسکینی بود **فصل** و چون زحل بالای
آفتاب بود و مرد بهتر آن بود که ولادت بروز بود حال دلیل تباهی حال پدر بود **فصل**
و چون در برج بود از آفتاب که کیس بود دلیل فرزند بیم بود که بمولود رسد و مصیبتها
و بیماری خواسته **فصل** و چون قمر در صفوتش بود یا در سیم یا با زهره یا با ذنب

باشد

باشد دلیل کند که حال مادر و پدر مولود بود پس تر شود و چنانکه خداوند شکار بود
فصل و چون در سه بود که بر برج آفتاب است دلیل بد حالی پدر بود و شدن خواسته
فصل و چون کهنها در سرطان بود که خانهٔ ماهست دلیل فرزندکار ما بود و درویشی
وی و بهتر آن بود که زحل بشب در خانهٔ ماه بود و ماه و مریخ بروز در خانهٔ آفتاب
فصل و چون ذنب در یکی جای بود از این هر دو دلیل آن بود که صاحب آن
برج را در سفتادن و کار زیر و زبر شدن و چون قمر مقارن زحل بود ماه در شش
که افتد شود و غمش سخت بود در ولادت مولود و ترتیبش و چون آفتاب و ارباب مثلثات
آفتاب در برج دوم و ششم و دوازدهم بود و کهنها بوی ناظر باشند از تربیع یا
مقابله یا در جای سیم و از وتد یا در مولود را بیماری سخت رسد **فصل** و چون قمر
مقارن زحل شود و شرقی دلیل مادر و پدر بود بعلت سخت و زیان بیش و کشیدن
فصل و اگر قمر ناقص النور بود و زحل در وتدی بود از اوتاد و نحوس تحت الشعاع بود
دلیل کند بر شر بسیار و آفتها و بیماری بسیار **فصل** و چون قمر مقارن مریخ بود و محتمل مادر و پدر
را حال بد رسد و بیماری **فصل** و چون زحل بالای آفتاب بود و وی در وتد مغرب بود و قمر مولود
بیمار گردد یا دیوانه گردد و تنش سست گردد **باب فسد هلاک شدن مادر و پدر**
و چون آفتاب با زحل و مریخ و عطارد در چهارم بود پدر فرزند را بمیرد از پس ولادت
مولود یا پدر **فصل** و چون خداوند مدبت لا یا در تا مسی بود و کهنها بوی ناظر نبود را
پس عمری بود و چون بهرام در وتد بود یا در دوم و قمر پدر فرزند را بمیرد **فصل**
و چون آفتاب و ارباب مثلثات وی در اوتاد و نحوس بود پدر فرزند بمیرد و چون بهرام
در وتد خانهٔ آفتاب بود موت بخفی باشد پدر شش او و چون بشب باشد پدر شش اعمر
کم بود و چون بهرام در خانهٔ وقت ولادت بخانهٔ قمر بود دلیل مرگ و هلاک بود و چون
هر دو کیس بجای اجتماع و استقبال ناظر بود و کیس ناظر نباشد دلیل مرگ و هلاک مادر و پدر بود

فصل و اگر نظر با جتماع بود مرگ پدر بود و اگر نظر با متقابل بود مرگ مادر فصل
و چون زحل و بهرام در خانهٔ هر ران بوند و نحوس بیت ن نظر دهند مرگ مولود بطالع بود
یا بدردی که سبک بکشد فصل و چون صاحب سهم پدران طالع و بجای سهم نظر
نکند و نحوس بود پدر مولود بغربت بمیرد و چون سهم آبا در جایی بود و در وقت اجتماع
آفتاب بود یا در مقابلهٔ نحوس یا در تربیعشان و بتر آن بود که در حد سهم کسی بود
دلیل مرگ و نقصان عمر پدران بود فصل و چون صاحب بیت آبا با صاحب
بیت من متصل گردد از تربیع و آفتاب و ماه در جایی بود بر قرب قطب باشد دلیل
مرگ پدران بود و چون مریخ بشمس نظر بود و بولادت روز زحل نظر کند مادر و
پدرش بمیرد فصل و چون قمر در مغرب بود و غربی باشد مولود بمیرد فصل و چون
قمر با زحل بدرجه بود و بهرام نظر کند پدر او مادر را بمیرد و چون عمر مقارن
بود و ناقص بود و در جایی بود دلیل کسی بود که مادر او پدر مولود را سه دیگر ها
و مادر پیش از پدر بمیرد و چون نظر کند سهم پدر و سهم مادر هر کدام از نحسها بر دیگر
نحسها مستولی گردد بر وی نحست بمیرد پیش از دیگر فصل و چون خداوند
سهم آبا در وسط السما بود و خداوند سهم مادران در وتد الارض بود مادر پیش پیش
از پدر بمیرد فصل و چون آفتاب بجامع زحل بود بر یک درجه پدرش پیش از مادر
بمیرد و اگر قمر با شد بجای آفتاب مادرش پیش از پدر بمیرد و چون کسی که دلیل پدر است
منحوس بود بزحل یا بهرام از تربیع یا مقابله پدر بمیرد پیش از مادر فصل و چون کسی که
دلیل مادران بود بدین حال بود مادر پیش از پدر بود تمت قسمه

تفسیر

بدانکه نظر دو دلیل بنظر نحوس بجامعت و تربیع و مقابله
هر کدام ازین هر دو که بنحوس متصل شود پیش از آن دیگر صاحب آن بمیرد فصل و
ابو العباس شعر روزی پیش من حاضر بود بسه ملاس و ماس پری در وسد سه فرزند

مولود بروی حساب میکرد که نظر کنی مرا و را از ان مولود پرسیدم گفت مولود
پسر وی است در چه بدست گرفتم و اندیشه میکردم و ابو العباس می گفت این
درجه بنای من بوی دادم نظر در وی کرد و گفت مولود زنانست گفتم از
کجا دانستی گفت از آنکه خواجه کوید پسر وی است و بهر این بهر چهار سال است یا
بمرد و در ان حالی که این دلالت بود گفتم چون بدانستی از کجا میگویی گفت نگاه
کردم سهم آبا در مقابلهٔ مریخ بود و میان ایشان رجعه بود نگاه کردن کدام سهم
در یازدهم که هشتم رابع است و خداوند مرگ پدر است و میان وی و
میان زحل یک درجه بود گفتم پدر این مولود در سال ولادت این مولود مرده است
این شیخ بروی حکم نه باشد این ولد ولد زنانست پس شیخ گفت من نه پدرم
گفت راست گفت که من نه پدر ویم پدر پدر ویم روی پسر زاده منست پسر
من در سال مرد چنانکه میگوید فصل عمر فرمان طبری را دیدم حال هر از رابع
نگاه کردی و صاحب وی و سهم پدر و صاحبش و آفتاب و زحل فصل هر چند
جایگاه نگاه کردی کوکبی که در چهارم بود دلیل هر کردی پس مطالعه دلیل کردی تا بدانچه
بر پدر دلیل کند از درازی عمری و کوتاهی چنانکه پیش ازین گفته شد فصل و عمر پدر را
بیشتر از سهم بدر کردن رو در جه آفتاب بدو درجه خانهٔ هر ران هر کدام بصلاحی
بهتر بود و بخانهای سعد گفتن و رفتن عمر بر قدر سالهاش چنانکه دلیل کردی هر ان
فصل موقت حال هر ران نگران دانست حال سال از سهم هر ران و اتصالش با
بجای نحوستها و سعدها و بنگی جای خداوند سال و نیکوی جای هر روا که وی را بود از
مرتبت در دستوری آفتاب از کواکب روزی و شب در دستوری زحل از آفتاب
خاصه چون دستوری بود و محتاج بود که باصلاح آرند چه در اقتدری بزرگ بود و
شرفی و نیکویی با بدو کوبی در حال پدر از ارباب شیئه اول دوم و سیوم آفتاب

بروز و از ارباب مثلثات زحل هر بمثال بسبب آنچه فصل و گوی مولود حلال
زاده نیست و هر بروی صحت بر روی چون آفتاب بر و تابان بود از نحوس تربیع یا
متقارنه یا مقابله و بسبب از زحل فصل و اما بعضی از دانایان گفته اند چون صاحب طالع
به بیت آبا نظر کند و آفتاب بخداوند خانه شش و صاحب سهم هر دو بسهم رب
سهم الغیب و آفتاب مولود نه از هر دو اگر کسی نظر کند بدانکه حرامزاده است
باب فتوی نگاه کردن بکار مادر نگاه کن بعشر و زهره و سهم
و صاحبش و وسط السماء و گوی که بر این خانها بود و دلیل مادر است پس نگاه کن آنکه
دلیل کند از تیر و آنچه زیادت کند و نقصان بر نجمه که شرح کردیم از سالها مولود
بحال مادر نگاه کن و اندازه وی از دستور کواکب سبب از ماه و اندازه نادرست
از دستور بزهره از قمر پس نگاه کن از سهم مادر و ماسان پس کسی که از هر دو بیشتر بود
عمر مادر را و تا جایگاه نحوس سیر کن چون بنحس رسد نکبت باشد فصل و اگر قمر
سهم تمام در جای هیلاج نباشد و خداوند خانه که بدانی جایگاه و سیر مادر از درجه خانه
بر گیر و آنچه که رسد بنحس و دلیل نکبت بود و مرگ مادر فصل و پس وسط السماء هر برجی را تا
ما انتها برجی بنحس رسد آنچه منی بگوی و هر چند پسر مادر زمین اندر شود وی زود بمیرد
چنانکه در دو موس گفته است پس بدان احوال مادر مثلثات قمر بسبب و روزنامه دلیل
که از وی باشد اول و دوم و سیوم سیم فصل پس شواری از مرگ مادر و در
خواری از فساد من قمر بود و صاحبش با من سهم مادر و صاحبش چون ایشان نگاه شود
دلیل مرگ باشد باب قمر و رباب پدران فصل یکی
دور دموس یکی بطلیموس گفته است فصل بطلیموس فرموده است که بحال پدران
نگاه باید کرد بمیلاد روز از آفتاب و صاحب وی و زحل و صاحب وی و وسط السماء
و صاحب وی انگاه از چهارم و صاحب وی پس نگاه کند فصل جایها که دلیل عمر

بود که باندازه عمر مدران از وی توان دانستن و پس این جای باید کردن
هر چه جای نیک بر وا بود و بسبب آن بود که بروز از آفتاب نگاه کند اگر
طالع بود یا حادی عشر یا وسط السماء یا سهم یا منقسم و نظر کند بوی یکی از چهار تا
که شریک و یند بنظر من ناظر کند و اگر آفتاب درین جای بود و زحل در بیت این
و نح جای و مقابله آن و از این چهار یکی بوی نظر دارد باندازه پسر یا شعاع
نحسها و سعد یا تیر وسط السماء بدان جای نهد که دلیل کند بیاید کرد و اگر زحل درین
جایگاه شود و پسر از درجه وسط السماء کمتر از سالها که دلیل کند پسر از سالها که
نزدیک وی بود و اگر همچنان بود آن سال هلاک پدر باشد و بسبب از زحل
اتیه اگر کردیکی از این هست جای بود و آن طالع است و وسط السماء و منقسم
و سهم هر که پس از منقسم باشد به پنج درجه پسر از آفتاب کمتر اگر آفتاب
درین جایها نبود در جات خانه پدران بشد کن از این چهار که نظر کند پس
قیاس کن آنچه برآید از سالها از جمله سالها موسی باشد اگر همچنان بود
نزدیک آن بود تا آن سال بمیرد فصل اما مقالت دور دموس و کار
پدران می گوید بروز از آفتاب نگاه کن و بسبب از زحل و سهم پدران
و صاحبش بروز از اتیه آفتاب کمتر اگر در وتد باشد یا مایل وتد از این
چهار بود نظر بود آفتاب هیلاج بود که بسبب عمر پدر از وی کمتر آن
کوکب که بوی نظر کند که ضد او بود که دلیل سالهای عمر بود فصل و اگر آفتاب
زایل باشد بزحل نگاه کن اگر در وتد بود یا مایل الوتد و از این چهار یکی بر نظر
بوی کند زحل هیلاج بود از وی تا جای قطع سیر کن و دلیل کن بر سالها عمر وی
پس اگر زحل ساقط بود بسهم آبا نگاه کن اگر در وتد یا مایل وتد باشد از این چهار
یکی بوی ناظر بود از سهم تا بجایگاه قطع سیر کن زیرا که سهم هیلاج بود و

و ناظر که خداوند کسالها از وی توان دانست سهم غرز ایل بود بدرجات
خانهٔ پدران نگاه کن از این چهار بی نظر کند در جات پدران طالع بود تیر
کن تا جایگاه کوکب آن کوکب که قطع کند و آنچه ناظر بود که خداوند بود که دلیل سالها
بود و بسبب آنچه آگهی پس بآفتاب پس بسهم پدران پس خانهٔ پدران **فصل**
فاما در روز باشد ابتدا از زهره کنی پس بقمر پس بسهم کام و بسبب آنچه ا
بقسم کنی پس زهره پس بسهم کام بر این مثال گفته آمد در باب پدر **فصل**
چون بحال پدر نگاه کنی از چهارم مادر را از وسط السماء نگاه باید کرد اما
بطلیموس بروز بسبب نگاه کردی از زهره و قمر و خداوند ان من هر دو
آنچه مشتری بودی از این میانه که خداوند کردی که صاحب سالهای عمر بودی **فصل** و بسبب
از قمر تیر کردی و بروز از زهره یا جای قطع کردی و چون آفتاب بطالع در
موالید دلیل عمر پدر و موالید همه از آنجا بدانی **فصل** و گفته است که بیشتر آن
بود که مولود بمرسش در یکی وقت بمیرند **فصل** و چون مولود عمر شکسته بود و درین
موالید که قمر بطالع بود عمر مولود ما در مولود از قمر توان دانست و خاصه هر که قمر
شکسته حال بود **فصل** و بدانکه دلیل بیشتر دلیل عمر پدر کند در بیشتر موالید
سالهای کوچک بود **فصل** و باشد که مولود ما بود که دلیل سالها را میانه کند و چون
راجع بود و وی در تری بود و سلیم در رجوع از مقابلهٔ شمس گرفته بود و نیز از آن
که دلیل سالهای کوچک بود و باشد که بکاهد **فصل** و اگر در میل بود و راجع سبک
سالهاش بکاهد **فصل** و اگر سست قطع بود و راجع سبک سالهاش بکاهد و اگر رجوع
اضراق کند یا نحوستی از سالها با جهاتش کند بعد او در کوچک و اگر راجع بود و نحس
و محترق عمر دو در ساعت دلالت **فصل** و اما بطلیموس در حالت پدر را نظر کرده است
که نگاه کنی از چهارم و صاحب سهم آب و فصل آفتاب پس بدان که مشتری است

بر اندازهٔ وی نحس گوی اگر ضعیف باشد و اگر قوی حال بر آن چنان بود **فصل**
و حال در بدانی از سهم کام و زهره و قمر و عاشر پس بدانی که مشتری که است
برین همه اندازهٔ حال وی بقوت و ضعف نحس گوی چنان بود و حال در دو
ابو العباس صیمری مرا خبر داد که پس الحسن بن سهل حاضر بود استخوان مشتری نحس میکرد
که و الطوسی گفته است که صاحب خانه را بیخ میدهد و صاحب شرف را چهارد
صاحب حد را سه و صاحب مثلثه را دو و صاحب وجه را یکی پس نگاه در چهار
دلیل می کرد در جای خانهای چهارم و در رفیع سهم و در رفیع فصل و در رجوع آفتاب و هر
یکی را بهری می داد و چنین که شرح کردم هر که را عدد بیشتر بود بهری است
رسالی بود درین باب که مرا آن نیکو آمد چنین که ترا یاد کردم بدان تحقیق **فصل**
در موالید فرزندان بدانکه موالید فرزندان بموالید پدران
یا رسد و آن دلیل که است زاد در موالید فرزندان بود زاید و درست تر از
آنست که در موالید خود ی زایدن و آن آنست که دلالت از نحس بود
و در موالید قطع بود اسمی و عیش پدر بود پس دلیل موالید فرزندان
کرجی بسیار باشند هم آن بود که دلیل مولد پدر کند و اگر یکی را سعادتی دلیل کند
در موالید خویش این سعادت اندک بود و آن بهتر بود که مرتبت وی را بتدریج
بالاتر بود و شمس ایشان در کسب سعادت و صناعت افتد **فصل** و نحس
مولود پدر بموالید مدت یا رسد و مولد مدت بموالید حصن یا رسد و که غلبه از بود
بر صورت مولود و آن نحس وی تحصیل وی و هدایت وی و دانایی در کار مولود
از هذه جای نظر کنند از نجم و صاحب وی و هم و لهو و خداوند خانهٔ آن و
مشتری و ارباب مثلثات وی عطارد و زهره و هر دو کوکبی که در خانهٔ قوی بود
و چون خواهی که جای فرزند مولود و فرزند آن بدانی کوکبی را نگاه کن که غلبه دارد

وار در بنیه کواکب دیگر اسی هم دارد اگر بصاحب طالع متصل شود دلیلی که
او را نصیب و شادی بود در طالع حکم باید کردن که مولود را فرزندان خلاف
این باشد بقوت و ضعف صلاح و فساد و بالا شدن و بزیر آمدن بر آن حال که
منجی باید گفتن بر موجب قوت کوکب و ضعفش و فساد و صلاح و سعادت و نحوست
و چون مشتری و زهره و عطارد درست و قوی باشند در سوالید آبی مولود را
فرزندان آبی باشد و اگر نه نباشد و چون زحل مشتری ناظر بود از نیک مولود
را فرزندان بود و چون زحل مستقیم السیر در وسط السما بود و مشتری بوی ناظر بود
از نحوس بری مولود را عدد فرزندان بسیار بود **فصل** و چون ارباب مثلثات
مشتری اول و دوم هر دو قوی باشند و او را قوی سعادتی بود بفرزندان
و چون ماه و عطارد در وسط السما باشند مولود را فرزندان بود و او را از ایشان
خرمی بود و چون در برج خامس بود از طالع و صاحب وی مسعود باشد و قوی
حال مولود را فرزندان بسیار باشد و چون مشتری در وتد طالع بود و بهرام در مغرب
مولود را فرزندان باشد و با ایشان زندگانی کند خرم و او را سعادتی بود **فصل**
و چون وسط السما برجی بسیار فرزند بود و کوکبی در سعد بود دلیل فرزندان باشد و چون
مشتری و زهره و عطارد دلیل کند که وی را فرزندان بود **فصل** و چون مشتری
در طالع بود و عطارد در مغرب وی را فرزندان نیک باشد که چشم وی بدیشان
روشن بود **فصل** و چون سهم الولد در وتدی بود از اوتاد و کجا بهار نیک
پسندیده بود از طالع مولود را فرزند بسیار بود **فصل** و چون برج خامس از
طالع و هذا و ندش و سهم صاحب خانه ایشان در وتدها باشند و مسعود بدیشان
ناظر مولود را اولاد بسیار باشد و چون عطارد در طالع بود و قرار مغرب و سعود
بهی ناظر و نحوس از وی ساقط فرزندانش بسیار بود و بدیشان خرم بود

فصل و چون دلیلها که بر اولاد مستولی اند در طالع باشند یا در وسط السما یا
در خانهٔ امید مولود را کاری بکوانی فرزندان بود **فصل** و چون در دوازدهم
یا هشتم یا هفتم برابر بری بود و چون کوکب بسعد زندان در برج مرتبت بود
ماده بیشتر **فصل** و اگر آنچه باشد هر کدام دلیل قوی تر حکم بر آن باید کرد **فصل**
نبود
ب مسعود کند بر آنکه مولود هفتم بود در رشک چون مشتری در هفتم
طالع بود مولود را فرزند نبود و اگر بود اندک بود **فصل** و چون آفتاب
در هفتم طالع بود فرزندش کم بود **فصل** و چون صاحب الولد در برجی
عقیم بود یا برجی اندک فرزند منحوس بود و زیان رسیده مولود عقیم بود و اگر
بود کم بود **فصل** و چون زهره با زحل بود فرزندش نبود یا بود اندک بود
فصل و چون مشتری با زحل از تربیع ناظر بود یا مقابله وی بعضی گفتها بود و مولود
اندک فرزند بود و بیشتر آن بود که فرزندانش بسیج نماند **فصل** و چون
در خامس طالع کسی بود و صاحبش خانه بود یا بزمین رسیده از حرارتی و یا
هبوط یا مقابله یا مقارنه و یا تربیع نحوس مولود را فرزند کم بود و در ماخود نبود
و چون مشتری در حمل یا میزان بود و فرزندانش اندک بود و چون سهم الولد مقارن زحل بود
در سیب برج فرزندش بزود یا بود اندک باشد **فصل** و چون زحل بر زهره
ناظر بود از مقابله بسبب فرزندش نبود و نسلش بریده شود **فصل** و چون آفتاب
در برجی بود کم فرزند یا عقیم مولود را فرزندان نماند **فصل** و چون مشتری
و زهره و عطارد در خانهای بد باشند و کشها بالای ایشان بود مولود را فرزند
کم باشد و باشد که بمیرند و زیان رسد ایشان و چون هذا و ندت الولد در برج دوم
بود از وتدها نحوست بوی ناظر و مسعود اندوی ساقط شد فرزندش بزود اگر بود
بسر و چون زحل در طالع بود و زهره در مغرب و مشتری بی نظر کند فرزندش

کم بود و باشد که هیچ فرزندش نبود و چون سهم الولد در ششم یا در دوازدهم
طالع باشد فرزندش بود و چون زحل با سهم الولد در یکی برج بود مولود را فرزند باشد

باب تتبع عدد فرزندان

در کتاب نجوم که نکرکن بهر دو صاحب مسئله اگر هر دو در یکی برج باشند از ایشان
بسیار تا طالع چندانکه باشد برجها در جهاد بر آن اندازه فرزند بود و از زحل
نگاه کن بسهم الولد که کجا بود و صاحب وی کجا بود و بر گیر از جایگاه خداوند
تا بوی چندان برج که میان ایشان باشد بدان عدد فرزند بود و دیگری گفت که چون ای
برابر عدد فرزندان نگرکن یکی را که نظر کند تا فرزندان بعدد آن کواکب
فرزندانش بود و آنچه میان هر دو بود از برج و ذخیره هر برجی را دو برگیر دو آنکه
از برج ماه بود در عدد ماه باید بردن

باب تعاور وقت فرزند

اما وقت فرزند چون بسمت مشتری بود بسال شمار و انتها روی تا جایگاه فرزند
و اندازه برج اتصال مشتری را انتها بوی بود از دو ماه یا اتصال صاحب قسمت
با شعاع مشتری بود یا مشتری را انتها انتها بسهم الولد بود یا انتها سهم الولد بجانب
طالع بود یا بطالع یا بنی عشر مشتری بود و لیکن کند بر فرزند آمدن در سال

باب تعقب حسنه فی مولود بفرزند

زحل نگرکن اگر نظر کند در مولود
روز بزهره از تثلیث مولود را خرمی بود بفرزند فصل و چون مشتری بزهره ناظر
بود از تثلیث مولود را خرمی بود بفرزند فصل و چون مشتری در وسط السما
مستقیم بود و زاید بفرزند خرم بود و سعادت یابد از فرزندان فصل
و چون زهره در طالع بود و مشتری در مغرب بمولود را فرزندان بود و له بدان خرم
و مبارک بوند فصل و چون سهم فرزندان طالع بود و صاحبش از نحوست دور
بود و مسعود بود مولود را فرزندان مادر بود و اسباب ایشان اجابی بود و آنچه سعی کند

باب تعجید نجمی مولود بفرزند

چون زحل در مثلثه و مربع از تثلیث
بوی ناظر بود مولود را حال بد بود بفرزند و اندوهگین بود و سبب فرزند فصل
و چون زحل در وتد مغرب بود و بشب مولود را هیچ خیر نبود خرمی و زینت و بلا و محنت
فصل و چون زحل در خانهای زهره بود مولود بفرزند اندوهگین بود و صاحب
و غمهایش رسد و زیانی فصل و چون مریخ بوتد مغرب بود خاصه چون قسمت
بوی ناظر بود سبب فرزندان آنها و بلیتها رسد فصل و چون زحل در طالع بود
و مشتری در مغرب و نحوست ناظر بوی و مسعود ساقط از وی وی را زیان
و فرزندان خویش خرمی نبود فصل و چون زهره در طالع بود و زحل بر مغرب
غمگین بود و چون سهم الولد جای نبود با کواکب و ناظر نبود بوی از هیچ جای
بفرزند غمگین بود و فرزند خویش را از جایی بیند که نفتد ناگاه بکمیش رسد
بسبب فرزند فصل و چون سهم الولد در طالع بود مولود از فرزندان خداوند
فصل و چون سهم الولد در هفتم طالع بود فرزندانش بادی دشمنی کنند و باز
رسانند فصل و چون صاحب خانه دوازدهم بود و صاحب دوازدهم
در خانه مولود زیانی رسد از فرزند فصل و چون خداوند حادی عشر از خانه
بود و سهم السعادة در دوم فرزند دیگر از ایشان بود و بر رود فصل
و چون خداوند خانه خامس از طالع در دوم بود و خداوند دوم در خامس مولود فرزند
کس را بر رود فصل و چون عطارد و زهره در جهارم بوند و آن برج خانه طالع
مشتری بود بر نفس مولود فرزند بیگانگان را پرورد یا پاکند فصل
و چون مشتری در طالع بود و دنیای خویش خرم بود مولود را فرزندان بزرگ شد
فصل و چون سهم الولد در طالع بود هر مولود با برادر اما در راه هدر راه از وی
نیکی بیند فصل و چون صاحب سهم فرزند در دوم بود و مسعود بود و خیر دارد

فرزند سش از جمله یاران شاه و ولیان و شریفان بود در ولادت **فصل** و اعتبار آن
بود که صاحب سهم از نحوستها بری باشد و مسعود و چون سهم الولد در سوم بود و
مسعود او قوی بود فرزندان مولود را زندگانی نیکو بود و خیر بسد **فصل** و
چون سهم الولد در چهارم بود و مسعود بوی ناظر و نحوس از وی ساقط بفرزندان مولود
رسد خوشیهای جد ایشان و نام بردار بود **فصل** و چون سهم الولد در خامس بود
و مشتری در زهره بوی ناظر بود یا مجامع فرزند ایشان را نام بود و سعادت دارند
فصل و چون در سادس باشد فرزند مولود زندگانی از نهده چهار سال کند و بیمار
فصل و چون سهم الولد در تاسع باشد فرزند مولود و حدایت را سعادت یابد و
برکت فرزند بود **فصل** و چون سهم الولد در تاسع بود و صاحب بری از نحسها مولود را
فرزندان باشد از اهل خیر و دین و ورع و نیکان باشند **فصل** و اگر این کوکب
شهادت فرزند بادی باشد در شرف بود در خانه اش یا در حصن بادی از آنجا
بود در آن جای که در وی بود و مسعود و قوی بود و نحوس ساقط از وی فرزند مولود با قدر
و نام بود **فصل** و چون دلیل فرزند در جای نیک بود از طالع و صاحب طالع
منحوس بود و خاصه که دلیل الولد در عاشر بود فرزندان از آنچه بهتر بود **فصل** و اگر
صاحب طالع بالای زمین بود و مسعود دلیل آن بود که مولود محتشم تر بود از فرزندان
فصل و نگاه کن بسهم نران و سهم مادگان هر کدام که قوی تر و با سعادت تر بود حکم
بر نصیب آن کوکب میکن بصلاح و قوت و بزرگی **باب قعه نادانی و**
حماقت فرزند و چون مریخ و زهره با قمر باشند یا بوی ناظر باشند نادان
و احمق بود و چون مریخ در طالع بود و قمر در مغرب مولود را از فرزندان باشد جاهل
و نادان **فصل** و چون مشتری در زحل در طالع باشند و مریخ و عطارد و
زهره در وسط السما مولود را از فرزندان نادان بود **فصل** و چون سهم الولد در

چهارم طالع بود که خانه دشمنی فرزند است فرزند مولود در دشواری و تنگی و
رنج بود از دشمنان **فصل** و چون صاحب سهم الولد در برج سیم بود و مسعود
بود وی را از فرزندان باشد که آن بسیار بود در دنیا و آخرت **فصل** و چون
سهم الولد در عاشر باشد و آنکس بری باشد بر دشمنانی خود مولود را از فرزند
نادان و احمق و بیکار باشد **فصل** و اگر صاحب سهم منحوس بود عمل بندگان
خوار مایه کنند مر رهان ایشان را **فصل** و چون سهم الولد در برج یازدهم
بود مولود را فرزندان بی خوی بود یا بلکه مرگ **فصل** و اگر نحوس و زیان رسیده
بود برادران وی بسته فاجر و فاسق باشند **فصل** و چون صاحب خامس
یا صاحب سهم الولد در جایگاه سر و پنهان شدن مولود را از فرزندی بود مستور
پنهانی **فصل** و چون زحل و بهرام بقمر ناظر بود از نیکی مولود خود را از فرزند
نفی کند و هزار درد **فصل** و چون کوکبی دلالت ولد دارد بود در وقت بود و منحوس
بود یا زیان رسیده و جای به دلیل کم محل فرزندی بود و در رئیس بود
باب قعه مرگ فرزند مولود زحل و مریخ چون در خانه فرزند
باشند یا نظر کنند از تربیع یا مقابله فرزندان مولود بمرند و چون خداوند مریخ یازدهم
در پنجم طالع بود و خداوند سهم السعادة در تاسع هیچ فرزندی نبود او را الا که همه
بمرند **فصل** و چون آفتاب در خامس بود مولود را سه فرزند باشد
فصل و چون مریخ مقابل مشتری بود فرزندانش را بکشند **فصل** و چون عطارد
در طالع بود و زحل در مغرب فرزند بمرد و چون زحل مریخ در طالع بود یا در
وتد ارض مولود را فرزند بمرد **فصل** و چون مریخ و عطارد در مغرب بود در
وسط السما مولود فرزندان خویش را بدرد بینند **فصل** و چون مشتری در
چهارم یا سقم بود یا بکسی بری از نهم نظر کند یکسان از تربیع و یا از مقابله و خاصه

محل الطالع م

که چون محترق بود یا در هبوط مرک فرزند مولود بود **فصل** و چون در
بحسن صاحب خانهٔ فرزند بهم بوند یا بوی نظر کنند یا تربیع یا مقابله دلیل
مرک بود مولود را **فصل** و چون صاحب خانهٔ فرزندان نحس بود یا صاحب ثمن
از خامس آنکه صاحب دوازدهم باشند فرزند مولود بمرد و نسل منقطع
شود **فصل** و چون ارباب سلک مشتری محترق یا ساقط باشند یا با کوکب
بهم باشند یا بوی نظر کنند از تربیع یا از مقابله مولود را فرزند نماند **فصل**
و اگر سهم المولود در خانهٔ نحس بود و نحسی بوی ناظر بود دلیل آن بود که مولود بیشتر
از فرزندان عمر دیگر بکشند **باب فعه اندر بندگان مولود**
بیرج ششم نگاه کن و صاحب ششم و صاحب ششم و دوم و نیم و دهم و سهم العبید و سهم ران
از سایر وی بیان مستر مولود و هر نوع بود وی را بندگان باشد و الا بر اندازهٔ حال
مسرا از دلیل بندگان حال بندگان باشد **باب فعه اندر زن خواستن**
و اما باب نکاح زن خواستن از خانهٔ جایگاه نگاه کنند هفتم و صاحب ششم و سهم الزوج
و صاحب ششم از ارباب مثلثات و کوکبی که شهادات این خانها کند شرح دهد یا وی بود
چون این دلیلها و کواکب غلبهٔ شهادات قوی باشند بر جایستاده دلیل صلاح
زن خواستن و قوت و سعادت و خواب مولود کنند **فصل** و اگر ضعیف بود
زایل زیان رسیده دلیل فساد تزویج کنند و باز اسلی افتاد تشویش و دشواری در
مشتری صلاح نکاح وقت دیگر بدان کوکب بود که با زهره آمیزد و خاصه
زیرا که زهره خاصه دلیل نکاح است در اصل و بر اندازهٔ سعادت و نحوست
و صفت و صورت همچنانکه زهره چون نحوس بود از بهرام دلیل زنا و فجور بود
و نکاح محرم و هر نکاح بد که در دوازدهم و هشتم بود **فصل** چون زهره که در
تربیع مریخ بود یا مقابله و مقارنه بود و اتفاق بود که در خانهٔ مریخ بود یا نحوس

مولود را نکاح تباه بود و اگر در برجی ماده بود یا وی علامت باری کنند و
چون زن دارد او را و اگر در برجی نر بود بستانی و قحبه بود **فصل** و اگر قمر زهره
با زحل آمیزش دارد دلیل نکاح زشت کند و فرزند نسل بریده شود و
نطفه تباه شود دلیل کند که زن نخواهد و اگر خواهد بیشتر پرستاران و بیزنان
بوند و اهل نحاست و چون آمیزش با مشتری دارند دلیل صلاح و نکاح بود و
مبارکی **فصل** و چون خواهی که تزویج برای کنیزک در بهای نگاه شدن نگاه کن
تا معلوم شود اگر اندام درست بود از عیب و فساد پس نگاه کار بر جمله که
تقصیر شرح کردم عمل کن بر نیک و بد خبر ده بر درستی و راستی **باب قسط**
در شرح تزویج و نکاح شرح تزویج و نکاح و دیگر باها اول آنکه بیشتر
فصلی مشکل در مولد است زن بود چون کوکبی که شهادات کواکب دارد و دلیلها
در بهای بدین کوکب که او را شهادتی و خلطی است در مولد بود در مولود را زن
نباشد و چون سهم تزویج در برج یازدهم بود و نحسها ناظر بود و سعدها از وی ساقط
و زشت تر آن بود که صاحب وی نظر کند یا محترق بود و یا ساقط و یا زیان
رسیده نحسها که تباه کنند دلیل تباهی زن خواستن مولود بود **باب قسط**
تزویج آزاد و آن متعلق بر آنکه خداوند تاسع هر که که در سایع بود وی را زنی بمهور
و بر هنرمند و دین دار و چون مشتری و زهره و عطارد و زهره در مسعد باشند
مولود را زنی باشد بجمال و شرف و دین دار **فصل** و اگر آن کوکب در خانهٔ
خویش بود یا در شرف یا در خانهٔ خویش و سعدها بدیشان ناظر و نحسها قطع
خواستن وی همه مهان و زنهٔ و زنش از جملهٔ محتشمان بود **فصل** و چون زهره
در وسط السما بود و سعود بوی ناظر و نحسها ساقط مولود را زن محتشم بود از
شریفان **فصل** و چون خداوند آفتاب محترق بود و در زیر آفتاب بود در

هفتم در خانهٔ خویش بود و سعد ناظر بود از وتد یا بال وتد یا مولود را زنان
باز نیت و جمال باشد فصل و اگر مشتری نظر کند اهل مشتری و خیر و هر بزرگ
باشد فصل و چون سهم التزویج در تابع بود و قوی و مسعود بود و صاحب
از کمتها بری مولود را زنانی باشد و عیب و او را از ایشان خیر و نفع بود
فصل و چون سهم التزویج در عاشر بود و صاحب وی از کمتها بری بود زنان
وی معروف و نام برده و مستور بود اگر صاحب مسعود بود و قران بزرگان بود
فصل و اگر سهم التزویج در چهارم بود و مسعود بود و از نحوستها بری از خویشان خود
زنی محترم و نیکو حال خواهد فصل و چون سهم در خامس بود زنی خواهد که
بسیار از وی کمتر بود و او را اشتهای بود فصل و چون مشتری بقمر ناظر
بود از تثلیث یا از تربیع در دوازدهم و در هشتم بود مولود را زنانی
باشد اهل خیر و صلاح و نیکنام زنان هند که پیش از وی همه مرده و چون کدخداوند مشتری
سهم العرس بود و وی در مغرب مولود را زنی بود از خویشان و چون زهره
خداوند سهم العرس بود و وی در وتد مغرب در برج هفتم بود زن در طلب مستی
خواهد فصل و اگر بجای زهره عطارد بود زن خواستن وی بر سبیل مسخرگی و
فریفتن بود والله اعلم باب قفا خواستن زنان بفضله و سقاط و ازین چون
عطارد در وتد رابع بود و مریخ با ایشان ناظر باشد زنی دنی و حقیر خواهد فصل
و چون زهره در وتد الارض بود و آن برج دلو بود و قمر و ناظر از تربیع یا از
مقابله زنی بلاهه زانیه خواهد فصل و چون زهره در هشتم بود مولود را زنان
زانیه و فاجره باشد و عفاف کمتر از ایشان فصل و چون زهره در وتد الارض
بود و جای وی جدی بود یا سرطان نفی بود دنی و فاجره اگر خواهد فصل و چون
زهره در دوازدهم بود زن فاجره و سفله خواهد فصل و اگر عطارد در برج

سابع بود زنی خواهد که فال حرد اندیشد و مسنون و بلا و فجور فصل
و چون شمس در سابع باشد مولود را زنی باشد که بروی ستم کند و طاعت
وی ندارد و زنانی و ضعیف بود فصل و چون خداوند هفتم نظر کند
مولود را زنی بود بی اصل و این انگاه بود که برج ثابت بود و با ذحل بین
بود و زن دارد اگر معقب بود بر چند زنان نخواهد و چون راس در هفتم باشد
و بدی زحل باشد و زهره در طالع بود مولود زنی شوهر کرده خواهد فصل
و چون سهم العرس جایی بود زنی خواهد که در وی عیب باشد یا تنش و کار
بنام زشت باشد باب نقب تزویج زشت و کشنده
و چون راس در هفتم بود زحل و مریخ بوی نظر کنند زن هر خواهد و لیکن
حالش نیک بود فصل و چون خداوند هفتم زهره نحوس باشند پس از
وی مالحت استماع یا جای مردار و دلیل دشواری تزویج بود زن خواهد
یا پرستکار و یا زشت کار یا مردی که عزت کم دارد و زن را بدو دهد
دویست بود و چون زهره با زحل بود یا در صد و زحل با زحل بوی نظر کند زنی
هر خواهد یا شوهر کرده یا زنی که عیب دفعا رخواهد فصل و چون مشتری
با زهره در بیت استماع باشند در برجی که از زندان ندارد مولود زنانی زشت
هر خواهد و زنانی که ترا بند فصل و چون خداوند سهم العرس در خانهٔ زحل
باشد و در خانهٔ عروس باشد زنی هر خواهد فصل و چون خداوند هفتم زحل
باشد زنش از جنس یا در دیه باشد فصل و چون در وتد مغرب باشد و کوکبی
از کواکب علوی با خداوند هفتم علوی بود و در مربع شهادتی دارد و مغرب
میشود دلیل زنان هر کند که ترا بند فصل و چون ای کوکب که دلیل شهادت
تزویج با اوست زحل باشد و در مغرب دلیل زنان هر باشد و لیکن اگر ترا بند

باب مجوسیان و زنان و بندگان زهره چون در دوازدهم باشد
و زحل و مریخ بوی ناظر بود یا بر ستارا جماع کند ایشان را زن کند زنانی
خواهد که بعضا دوزنا مشغول باشند فصل و چون خداوند برج هفتم
در سیم باشد یا بر ستارا جماع کند و همچنان باشد که شرح کردیم فصل
و چون خداوند هفتم در دوازدهم باشد و خداوند دوازدهم در هفتم بود
پرورده خواهد بزنی یا در عزت سرت دارد فصل و چون سهم التزویج
در دوم طالع باشد و صاحبش بری از نحوست و با وی ستاری باشد
بر ستاران خواهد یا زنانی که حسب ندارند و هیزی که خواسته باشد از ایشان
فصل و چون سهم التزویج در برج سیم باشد بر ستاران بزنی کند فصل
و اگر سهم مسعود و قوی باشد و چون زهره با زحل باشد سرت باشد در
خانه اش و اگر زهره و زحل در طالع باشند زنی خواهد از بر ستاران بلقی
فصل و چون صاحب هفتم باشد عطارد نحوس بود از بهرام بر ستاری
خواهد یا زنی دزدیده یا بزور رسنده فصل و چون زحل در وتد منقلب باشد
یا در وسط اسماء باشد بود یا جدی یا دلو یا قرنا ظر بود بوی زنی مشتری
زنی گزیده خواهد یا خاسه یا بر ستار فصل و اگر بهرام نظر کند بسبب زن
دشواری و زیانی وی را رسد و فضیحتی و چون زهره در خانه شمس باشد و بس
کند که مولود از تزویج بهره ور نباشد و بیشتر که زنی بر ستار کند و خادم و
پرورده باشد باب تعلق کسی که مولود خویش بود زنا کند
و چون زهره در خانه ماه بود جماع وی با بر ستاران بود و خادمه زهره و عطارد
چون هر دو در طالع باشند و طالع خانه زحل بود یا خانه زهره جماع با
دختران و خواهران خویش کند و بتر آن بود که از ایشان در حدان بزرگ بود

فصل و چون سهم التزویج در سیم بود خواهران خویش را زن کند
یا همسایه یا زن بر آورد یا زنی که خواهران و خویشان وی باشند
یا آمیزش کند فصل و اگر نحوس بود با خواهران باشد یا مانند آن
و اگر سهم التزویج در رابع بود و نحوس بود مادر را و عمه را زن دارد و جماع
با ایشان کند یا با زن پدر فصل و چون سهم التزویج در برج پنجم بود و نحوس
و سعدها از وی ساقط فرزندان را زن دارد یا مانند فرزند و چون سهم الولد
در برج هفتم بود کسی را زن کند که چون فرزند بود فصل و اگر صاحب سهم
فصل سهاوات دارد و فرزندان را زن کند یا دختر ایشان فصل و
چون قمر سهم التزویج ناظر بود یا متصل بوی و خداوند سهم با سهم بود خالات
خویش را زن کند و خویشان را زن کند که پدر با ایشان جماع کردن دارد
مریخ ناظر بود و مشتری ساقط از آن سختی و رنجی بیند و رسوا شود فصل
و چون آفتاب در خانهای مشتری باشد جماع با زنان پدر کند و با زنان
برادران خویش کند فصل و چون زهره در خانهای زحل بود خاصه در وجهی
سرهای هر دو دارد زنان برادرانش و با زنانی که پدرش سیر خورده بود فصل
و چون مشتری در خانه مشتری بود عشرت با زن پدر کند یا زن برادر یا زن
خویش و اگر مولود ماده بود و پدرش با وی زنا کند یا شوی با دخترش یا کسی خو
وی شود فصل و چون آفتاب در حدود زهره بود یا مادر یا خواهر یا کسی
که محرم بود زنا کند یا زنی نخواهد فصل و چون قمر در خانه هفتم بود و برجی
مؤنث بود و زهره بوی ناظر و آفتاب از تربیع یا تقابل مولود خواهران
را بزنی دارد باب تعلق کسی که زنان پنهانی خواهد و چون صاحب
سابع زیر زمین بود یا تحت الشعاع زن آمیزش کند فصل و چون خداوند سهم الحب

در برج بود و در هفتم طالع بود زن پنهان کند و خواهد از جنس او در وی هر خوبی
فصل و چون زحل در برج ششم باشد زنا و تزویج به پنهان کند و چون
مشتری بزهره ناظر بود و سهم التزویج در هفتم طالع و خداوند نکاح
پنهان کند زیرا که مشتری مرکاری پنهان کند فصل و چون زهره در سیوم
طالع مشتری و در حد و مشتری و یا در حد و خویش زن پنهان خواهد و از آن
سبب صلاح و فرهند و سعادت بزنان و خوبی ایشان سعادة و
خوبی زنان و چون عطارد در طالع بود در برج ماده بود از جهت زنان
وی را خواسته بسیار بود و چون سهم السعادة در طالع سیوم بود و زهره هم
در حد وی از تزویج فرهند فصل و چون زهره بسبب چشم بود در سهم
طالع و مشتری بوی ناظر از تربیع یا مقابله یا تثلیث وی را زنان مشارک
بی فصل و چون زهره در چهارم بود و مشتری بوی ناظر و کوکب ساقط در
برجی ثابت و مسعود بود از جهت زنان وی را خیر و سعادتها رسد
چون خداوند هفتم در برج پنجم بود مسعود و قوی بود از جهت زنان وی را نفعی
بود فصل و چون زهره در برج خامس بود که بیت الفرح وی است خوبی و سعادت
بیند از جهت زنان فصل و چون زهره در برج نور بود در روز مغرب و مسعود
و درست بود از آفتاب و کوکب تزویج وی نیکو بود و بدان خرم بود فصل
و چون عطارد در برج هفتم بود بسبب مولود را خوبی بود بزنان فصل و چون
زهره در برج نهم بود و مشتری با وی بود یا نظر ناظر بود از تثلیث یا تربیع
یا مقابله مولود مبارک بود و دست ده دست رو در مال زنان وی الغرض
بود و مستولی و قوی و نامی فصل و چون رأس و عطارد و زهره در برج وی
بود سعادت مولود بیشتر زنان بود و مولود مادر فصل و چون سهم التزویج در

حادی عشر

حادی عشر بود زنانی را زن خویش کند که با ایشان زنا کرده باشد فصل
و اگر صاحب سهم مسعود بود و وی را بر ایشان سعادتی بود و چون سهم السعادة در
هفتم بود و مسعود و در آن نحوست مولود را سعادتی بود بتزویج و خوبی فصل
و چون زهره در خانه خویش بود زن خواستن مراد وی باشد و بزنان خرم
شود و چون زهره در خانه مشتری بود خوبی یابد از نکاح کردن فصل در
که زن خواهد و آیات که خرم بیند چون زهره در زنانی عشر بود از تزویج وی
زیانی و دشواری بیند فصل و چون زهره در دوم طالع بود بروز و کشها ناظر
بوی غمگین بود و رنج بیند از جهت زنان فصل و اگر زهره خرم بود بسبب در سهم
طالع بود زحل و مریخ بوی ناظر باشند از تربیع و یا مقابله مولود را بر زنان
صبر باشد و از جهت زنان غمگین شود و رنجها رسد خاصه چون زهره در برجی
منقلب باشد فصل
و چون زهره در دقه رابع بود و کوکب بوی ناظر مولود را تزویج نه نیک بود و
دلتنگی بیند و اگر آفتاب با سر اژدها در دقه ساقط بود از اهل خویش جانور بود
و بزن دراز زمه خود تواند استادن فصل و چون قمر در برج ثقلی بود و با مریخ
بهم بود در ششم و آن برج خانه زهره بود از جهت زنان او را اتهام رسد و
دشواری فصل و چون زهره بجای خویش خرم بود و در نهم بود و کوکبها بوی ناظر
از تربیع یا مقابله مولود را از زنان سبب سعادتی بود و بسبب ایشان وی را
حشمت باید کرد و بیشتر زنان سفله و سقط باشند فصل و چون سهم التزویج
در هفتم بود و تباه و منحوس بود دشواری بغیر زنده از دو زبانی که دارد از
زنان وی را فضیحت و شنعت رسد فصل و اگر سهم التزویج در نهم منحوس بود
زن خواستن وی را خوش نیاید و غم بسیار بوی رسد از زنان فصل و چون

سهم التزویج در دوازدهم نحوس بود و زنانش خوش نباشد و دشواری بیند
بسبب ایشان **فصل** و چون سهم السعادة نحوس بود نحس بود بسبب زنان
و بیشتر تزویج وی فاسد بود **سبب نوع مرگ زدن مولود**
چون قمر در چهارم بود و نحوس بوی ناظر مولود را زن بمیرد **فصل** و چون زهره
در چهارم بود و زحل و بهرام بوی ناظر مولود را زن بمیرد و اگر بیرج عقرب بود
پس از وی بسیار زنان هلاک شوند **فصل** و اگر خداوند هفتم در هشتم بود
مولود پس از وی بمیرند و از اهل خود تنها ماند و چون قمر از مقارنه مریخ با زهره
شود و هر دو در عقرب باشند زنان بسیار خواهد و پس از وی بمیرند و چون
زحل در برج هفتم بود و مولود بشب بود و قمر و زهره با وی باشند دلیل مرگ زن
و فساد و تزویج و ویران کردن خانه که در وی زاده بود **فصل** و چون زهره و
مریخ و عطارد بقمر ناظر باشند مولود را از جهت زنان اندوهی رسد و مصیبتها
رسد **فصل** و چون زهره در برج هفتم بود و نحوس ناظر و مسعود ساقط از وی
دشمنی بوی وفا نکند **فصل** و چون صاحب هفتم محترق بود یا نابود آنچه پیش رسد
زیان کار رود و نامرتب بود زنانش بمیرند زیرا که در دوم خانه مرگ هفتم بود و چون
برج هفتم نحس بود و صاحبش نحوس بود از نظر عطارد و مریخ و مشتری بوی
نظر کنند زن خویش را بکشد از سر غیرت و اگر بهرام و زهره در خانه مریخ باشند
بوی عظیم بینند از زنان و بسبب عشق بازی و غیرت ایشان باشد **فصل**
عدد زنان و شوهران و رعد و زنان بر این کار رکن که دور و موسی گفته است که
خواهی که اعداد زنان بدانی از وسط السماء تا بزهره بگیر بر آن اندازه که کوکب
میان ایشان بود عدد زنان بود که خواهد **فصل** و اگر مولود زن بود از وسط السما
تا مریخ بشمار و اگر مریخ در وسط السما بود از مریخ تا بمشتری بشمار و چند انگشت

که در میان ایشان بود عدد شوهران وی بود **سبب سقط شدن وی**
مرگ بدانکه احوال مردمان در باب مرگ تفاوتست چون چیزهای
دیگر که وصف کردیم که تفاوت دارد و اگر نیز در میان دهان بود که مرگ را
بر دل وی گرانی سخت بود و دهان را آزرده باشد و باشد که خوابش دارد
و وی را باکی نبود از مرگ و نیندیشد و بود که سعادت وی در مرگ بود
که شقاوت و ملالت بود که خود را بکشد و باشد که مرگ بمیرد تنگی و دشواری
و باشد که بمیرد و باشد که غربت و باشد که بشهر خویش بمیرد و بیماری
را ازین دلایل بسیار است عظیم و علتی قوی بجزم و روشن و قوی بفرمان صفای تارک و
فصل طالع هر که حمل بود بهرام صاحب وی بود و خانه عقرب نامی
طالع بود خانه مرگ که از جهت است که بهرام در خانه جوزاست و از برای اصحاب
بهرام را از مردم که دلیر مردانه و دلاور باشد و بهرام دارد و راهزن و دزد
و کسانی ایشان هست ایشان بود بر آنچه با مردم کنند و بر تن خویش و قوت نفس تیز
و زخم زدن و همیشه زدن و اسیر کردن و بدر کردن **فصل** و همچنین هفتم حمل
نیز است خانه زهره است الموت سر قوی بود که هر وی سر خانه زهره است
از منیت که زهره خانه زندگانی و مرگست **فصل** و همچنین زنان که در نصف زهره اند
طبع است که جلاد مرگ خویش کنند و بسبب هوا و له خویش را هلاک کنند باشد
که سبب مرگ آن نکاح و فرزند بود که غالب بر هست بر طبع ایشان **فصل** و چون طالع
قوس باشد که خانه مشتری است نامش سلطان بود که خانه شرف و رفعت وی است
و مشتری دلیل از ماه نهاست و ملک ثانی که مساجد دارند و اهل خیر و دین و ورع
از منیت که مرگ بنگاه و شرف ایشان بود و حالی که ایشان را در آن سعادتی بود
فصل و اهل صحت عطارد از مرگ بیشتر ترسند و بیشتر اندیشند زیرا که مرگ وی

در خانهای زحل و بهرام بود و این هر دو دلیل مرگ و تر شهاد و هر اماد و رکهای تر شت
و دشوار است **فصل** و جای دلیلهای مرگ بعد است ثامن و صاحب ثامن و
سهم الموت و صاحب ثامن و برج هفتم و زحل و خداوند مثلثه و برج چهارم اول
این جایها شناس و کوکبی که شهادت این همه دارند بر این حال اندازه و طبع درجه
واجب کند در مرگ مولود بحسب کوکبی و برین کار رکن اتاک تا بعضا دهد و میرند چون
صاحب برج ثامن بهرام بود یا آفتاب و در برجی باشند رطب مرگ مولود
از شکم بود و آن از حرارت و رطوبت **فصل** و چون برج صاحب سابع بود و در
زیر شعاع از درد شکم میرد یا از درد اندامی از اندامها **فصل** و چون آفتاب
گرفته بود در حد پنجم و خداوند آن جایگاه مقیم بود یا رابع مرگ از بیماری دراز بود
و درد و چون قمر نحس بود و در مثلث هفتم بود مرگ مولود از ریش و بوسیدن
اندام و خون بود **فصل** و چون آفتاب در طالع بود و قمر در برج جوزا و مریخ
در وسط السماء و تدکاض و مشتری را میان ایشان شادی بود و نظر کند بوی
مرگ مولود از حرارت و سوختن و احتراق که تباه بود **فصل** و چون قمر با بهرام
بود در سابع مرگ وی از آن بود که خون از بینی اش آید یا تر له یا علتهای دموی

باب قصه کسانی که بمرگ میرند چون قمر در طالع بود و کیوان بوی
ناظر باشد مرگش بد بود **فصل** چون زحل و مریخ و عطارد و مشتری و زهره در
چهارم طالع بود مولود را مصایب رسد و مرگش بد بود **فصل** و چون بهرام در هفتم
بود و قمر ناظر بود هر جا که بود مرگش بد بود **فصل** و چون قمر در دوازدهم بود و
کیوان بوی ناظر و نیز آن بود که یکی از کیوان صاحب الموت بود **فصل** و چون
سعدها از برج برآید و قمر ناظر باشد از آن مولود بهدی بمیرد **فصل**
و چون ارباب مثلثات چهارم را کیوان ناظر باشند و در جای بد مولود را جان

کندن دشوار بود و جانش بدشواری برآید **فصل** و چون مشتری و زهره
در هفتم طالع باشند مولود را مرگ بد بود **فصل** و چون زحل بسبب دوی
بود مولود را مرگی بد بود **فصل** و نگاه کن با رباب مثلثات مشتری و بهرام که
چگونه بود و کدام بیشتر ناظر بود و کجا اند بجای قوت و ضعف مشتری نظر
کند یا نه و بترجیح باشد یا مقابله **فصل** و چون مشتری و بهرام در نظر کوکب
باشند و ارباب مثلثات هر دو مخوس باشند و بهرام ناظر باشد از برج
با مقابله مولود را مرگی بد بود

باب قصه در مرگ فجاة

چون اسد و زحل و مریخ در چهارم باشند مولود ناگاه میرد **فصل** و
چون قمر در ثامن بود و کیوان بوی ناظر و دوم ناگاه میرد **فصل** و
چون صاحب مثلثه اول از برج رابع نه در خانه خویش و کیوان بوی ناظر و دوم
در جای بد بود که کیوان او را بنده و سعد و تهاب ساقط باشند ناگاه بمیرد یا
بکشندش یا آفتی ناگاه بوی رسد و او را بهلاک برد

باب قصه کسی که بغرق آب بمیرد چون زحل خانه برج ثامن بود و در برجی نو بود و غرب
بهرام بوی ناظر غرق شود در جوی یا در دریا و چون زحل صاحب خانه
ثامن بود و سهم الموت و خداوند خانه اسد و زحل صاحب مثلثه در برج
چهارم چون این هر دلیل باشند در برج آبی باشد بغرق میرد و چون کوکبی
که شهادت آبی هم دارد و دلیلها و مستولی بود بر وی در برجی از برجهای آبی
مرگش بغرق آب بود **فصل** و چون خداوند رابع در سابع بود و در برجی از
برج آب رئیس غرق شدن بود **فصل** و چون زحل و مریخ در وسط السماء
باشند یا قمر در برج آبی مرگش بغرق بود یا بباران

باب قصه کسی که بآتش بمیرد چون صاحب برج سابع در سابع و کیوان بوی ناظر

و در برج آبی بود باتش سوخته شود فصل و چون قمر با بهرام در برجی هشتم
بود باتش بمیرد فصل و چون کوکبی که دلیل مرگ بود در برج آتشی بود باتش
بمیرد فصل و چون قمر صاحب هشتم بود و مریخ و آفتاب بوی ناظر باشند یکی
ازین هر دو در سابع بود و یکی در عاشر باتش سوزد فصل و چون قمر در
وتدی از وتدها بود و باقی اوتاد مشتری بود و بوی نظر کنند و نحوس بوی ناظر بود در
برج ناری بود و کشتیها با بعضی از ایشان در برج ناری بود باتش سوخته شود
باب قصه کسانی که از جای بلند افتند و چون آفتاب در برج هشتم
بود و عزیز و نحوس و صاحب ثامن و کشتیها بوی ناظر بوند از جای بلند بیفتد
فصل و چون قمر در وتدی بود یا بعد اوتاد و مشتری غریب بود پس از وتد
یا پس از وتد طالع و در برجی خاکی بود از بلندی بپست افتد و بمیرد فصل
و چون زحل در هشتم بود و در برجی که در وی بود خاکی بود و آفتاب در
وی بود از بلندی بیفتد و بمیرد و چون صاحب سابع و نحوس بود خاصه در وتد
وسط السماء قمر نیز نحوس بود مولود از بلندی بیفتد و بمیرد فصل و چون مشتری و
مریخ در عزیز باشند و سعدها بوتد ارض ناظر باشند از بلندی بیفتد فصل
و چون صاحب هشتم در وسط السما بود و نحوس وی بوی دارند دلیل کند که خانه بر
سرش فرود آید و بمیرد باب قصه کسانی که بزهر بمیرند
چون صاحب ثامن در برجی غریب بود و از بهرام یا زحل نحوس بود در هشتم
عقرب بود یا حوت یا سرطان مرگ وی از زهر بود یا زهر های
قاتل فصل و چون زهره صاحب برج هشتم بود مرگ مولود ناگاه از
جهت زنان یا زهرهای قاتل فصل و چون زهره خداوند ثامن بود و در نحوس
بود از سستی میرد یا از بسیاری می خوردن باب قصه کسانی که از دندان می افتند

باب قصه کسانی که دندان بزنند و دندان بخورد

که دندان بزنند و چون خداوند دوازدهم با زحل بود در طالع
سکان و دندان وی را بخورند و بزندگانی صید دوست دارند فصل
و چون سهم السعاده در دوم بود و کشتیها بوی ناظر و بسهم السعاده سکان و
دندان وی را بخورند فصل و چون قمر در وتدی بود یا از پس وتدی بود و
مشتری در غریب بود و از وتد زایل بود و در برجی آبی بود و در سه خاصه
دندان وی را بخورند فصل و چون قمر با زحل بود و مریخ در وسط السما باشد
در برج چهارپا بود تا برج سنبله وی را دندان خورند و سباع فصل
باب قصه کسانی که دندان بزنند و چون صاحب بیت الحیوة در هفتم
طالع بود و مریخ خداوند هفتم بود دندانش بزنند فصل و چون مریخ
در وتد عاشر بود و قمر در سابع بود و سعود بقمر ناظر بوند مولود را دندان بر
دشمنان بکشند و چون خداوند برج هفتم آفتاب بود و آفتاب در برج
بود منحوس و قمر بخیبها متصل یا باقران تباه شده بود پادشاه وی را دندان
بکشد فصل و چون مریخ در وسط السما بود در حظ خود خاصه در روز
روزی و مشتری در عقرب بود و در سبع سعدی بوی نظر کند از وتدی یا بسعدی
متصل بود دندان دشمنان وی را باهم بکشند فصل و چون زحل
در برج هشتم و مشتری از زهره بادی بود مولود را بکشند و بردار کنند
بی داد سبب خون فصل و چون مشتری در طالع و قمر در عزیب و بهرام
از تربیع ناظر بوی وی را بکشند فصل و چون زحل با مریخ بود در عزیب یا
در وتد ارض هم کشتن بود فصل و چون زحل و قمر در عزیب باشند و قمر
در وتد ارض بکشندش و کسانی را که مریخ در تاسع بود بکشندش باب قبح
کسانی که بدست خود خود را بکشند و چون آفتاب و قمر و مشتری و زهره

ای محن نوع قرنه پیش و هفتم
در راه از اسد و جدا رجا و لوه و دم کوچ
در شهاد ابوه و لوه کشته نه قوه از اصل
در مرگ در دید ذکر مرگ

در برج وسط السما باشند و زحل و بهرام بدیشان ناظر و خاصه چون یکی ازین
هر دو صاحب ثانی بود و مولود خویشتن را بجاه زد **فصل** و چون سابع
و صاحبش مخوس باشند و صاحب سابع از طالع ناظر بود و مولود خود را بکشد
فصل و چون زحل با مریخ در عاشر باشند و خداوند طالع مخوس بود و قمر
از صاحب طالع بازگشته بود در برجی که بطالع ناظر بود خویشتن را بر دار کند
یا بدست خویشتن بکشد **فصل** و چون مریخ طالع مولود و قمر از مغرب باشد
و سعد با وی ناظر بود خویشتن را بکشد **باب قصد شناختن کشتن زنان**
و چون سهم الرس در ثامن بود و صاحبش مخوس بود مرگ وی بسبب زنان بود
و چون خداوند برج عرس زهره بود و در ششم بود و میان دو نحس نشسته بود
بسبب بستاری بود **فصل** و چون زهره در هفتم بود و قمر در مغرب بود
و نحسها بوی مرگ وی بسبب زنان بود **فصل** و چون مشتری در حادی
زهره بود مرگش بسبب مادر وی بود و اگر جای زهره مقر بود بسبب دختر وی بود
باب مرگ کسی که مرگش پنهان بود چون صاحب ثلثه برج رابع در
رابع یا سابع بود مرد پنهان بمیرد **فصل** و چون صاحب ثامن زیر شمس بود
وی را مرگ زشت بود **فصل** و چون خداوند عاشر در حادی عشر
بود یا در سهم یا در عاشر مخوس بود و قمر بنحسها متصل بود بسبب دوستان و خویشان
پنهان بمیرد **فصل** و چون خداوند ثامن و خداوند سهم الموت و دلیلها که مرگ
در مرگ دارند با کوکب مستولی بود بر سهام مرگ در رابع پنهان بود زیر
زمین یا تحت الشعاع باشد پنهان بمیرد و کسی نداند که کجاست **باب را**
کسی که از شهر خویش بمیرد چون صاحب ثامن و ثامن بود مرگش از خانها و خویشان
بود و چون برج ثامن و صاحب وی مخوس باشند و تباه باشند با زنان

رسیده بزمین خویش بمیرد و چون مشتری و زهره و مریخ ناظر باشند
از نیکی و زحل ناظر بود مرد بر بستر بمیرد **فصل** و چون مریخ در طالع بود
مشتری بوی ناظر از نیکیت بشهر خویش بمیرد **باب کسی که**
بغربت بمیرد چون خداوند ثامن در ثانی عشر بود و در سفر بمیرد یا وی را از
سبب فرزندان نیکی رسد و اگر صاحب رابع بر هشتمی خانه خویش و نفس
خود باشد یا در ششم باشد یا در ثانی عشر یا در ثامن باشد در شهرهای دور
از وطن بمیرد **فصل** و چون مشتری در هفتم باشد بر وی نحست الشعاع بود مقبل
بنحسها بغربت بمیرد و چون پیش از وی بود در غربت بمیرد **فصل** و چون
خداوند ثامن بود و مخوس شد و ثامن مخوس مشتری از غربت باشد بسبب
بادشاهان و بزرگان بغربت بمیرد **فصل** و چون زحل خداوند ثامن بود و مریخ
بوی ناظر بود و وی غربت باشد درین برج بغربت بمیرد **فصل** و چون خداوند
ثامن در تاسع بود در غربت بمیرد **فصل** و چون زهره و زحل و مریخ و مقدار
سهم باشند از تشنگی بمیرد یا از گزیدن دران و در غربت بمیرد **فصل**
و چون خداوند ثامن در جایی بود که وی را هیچ خلل نباشد در غربت بمیرد
فصل و چون آفتاب در وسط السما باشد و مریخ ناظر از مقابله یا تربیع
در غربت بمیرد **باب مرگاه کردن در کار سفرها**
چون خدای که در کار سفر نگاه کنی و صاحب وی و سهم و خداوندش
سهم السفر و خداوندش و بهرام و عطارد و کوکبی که در خانه سفر فرود آمده
بود پس نگاه کن بدان کوکب که شهادت آن کوکب بوی بود در سفر در
جای کوی از خانش و اتصالش و بازگشتنش و قوت و ضعفش و سعادت
و نحوست و بدانکه صاحب ساعت چون در طالع بود مسعود و قوی و از

نحوست دور مولود را سفر موافق بود و بانت طالع بود و حال وی موافق بود و چون
قمر در سیوم بود و مشتری بود در مدار از نور آفتاب بسفرهای رائق بود و
سفرش موافق آید و منفعت یابد و شادان بود **فصل** و چون قمر در
خامس بود و مشتری و بهرام بری ناظر و لیس مع ما کند در سفرها و منافع از
جهت سفر و خیر و سعادت **فصل** و چون سعدها در سیم بود مولود را سفرهای بود
بسفرها و خیر و سعادت یابد و هر سفری که کند خرم بود و هر چه دوست دارد
آن بود تا از سفر باز آید خاصه آنگاه که صاحب طالع در جایگاه نیکو بود و در
خانهٔ خویش بود یا بر نفس یا جای بود که وی را خلی در آن بود و نحوست ساقط
از وی **فصل** و چون آفتاب و زهره و عطارد در نهم باشند در سفرها آنچه
دوست دارد بیند و منفعت بسیار بود و فواید و سعادات یابد **فصل** و چون
قمر در برج نوئت بود بسبب دان برج نهم باشد سفرهای مولود آید که از آن
منافع یابد **فصل** و چون قمر و صاحبش در خانهٔ سفرها باشد سفرها دوست دارد
و خرم و بنشاط بود و منفعتی بزرگ در سفرها خاصه چون اهل آنجا مسعود باشد بسفر خرم
بود و با منفعت **فصل** و چون صاحب طالع در تاسع بود و صاحب تاسع در طالع
سفرها خرم بود و دوست دارد و بنشاط در سفرها بکند **فصل** و چون زهره
سیوم بسعدی پیوندد و آن سعد بجای قوت و صلاح و مشتری بود و از نور شمس بیرون
آمده مسعود و مستقیم بود و سفرها دوست دارد و خیر و سعادت بیند **فصل** و اگر
این کوکب نحس بود و مشتری بود در بهر خویش و بهرها بوی ناظر بسفر شود و فایده
بسیار بیند و در عالم گرامی بود و چون خداوند تاسع در وتری قوی بود و نحسها
ساقط در سفرها مسعود بود و سعادتی بیند و بزرگی **باب دوم کسی که سفر کند**
و باز نیاید مشتری و زهره چون از خامس باشند مولود در سفر زاده بود و هر از

سفر باز نیاید **فصل** و چون عطارد در وسط السما بود و مداری از شعاع
و مریخ با وی این سفرها که مولود وی بود نامد و هرگز بدانجا نرسد **فصل** و چون
زحل در خانهٔ قمر بود از زمین دور شود و بغربت افتد و بشدهای خویش نیاید
باب سوم کسی که بسفر شود و باز آید چون زحل در خانهٔ خویش
بود بسفر دور شود و باز بوطن خویش باز آید **فصل** و چون مریخ از طالع بود
وی را سفرهای بود در خانهٔ سفر و بعد از آن از سفر باز آید **فصل** و چون
زهره و مشتری و مریخ بقمر ناظر باشند مولود را سفرهای پیش آید و دایم
بغربت بود و بعد از آن باز گردد از سفر **فصل** و چون عطارد در خانهٔ مریخ بود مولود
را سفرهای پیش آید و چون بسفر شود باز آید **باب چهارم کسی که سفرهای خوش دارد**
نحسها چون در سیوم بودند و صاحب سیوم فاسد بود زیان رسیده در جایی بود
نه نیک در سفر وی را زیانها رسد و سختیها کار دشوار **فصل** و چون قمر در
برج سیوم بود و نحسها بوی ناظر خاصه چون برج زبور سفرش نیک بود و نحسها
زیانی بوی رسد **فصل** و چون زهره و مریخ از خامس طالع بودند و قمر بدو ناظر
بود از تنگی یا تدبیس مولود سفرها کرد و نیکیها رسد او را **فصل** و چون
قمر در هفتم بود بروز مولود را علتها و بیماریها بود بسفر **فصل** و چون زهره و زحل
و مریخ و قمر در خانهٔ سفر بودند جمله مولود را رنجی رسد بسفرها و بسفرش دان شود و آسیبها
فصل و چون مریخ نظر کند در طالع از تنگی و قمر با وی بود بسفر وی را دشواریها
بود و بلاها بیند **فصل** و چون قمر در خانهٔ عطارد بود سفر بسیار کند و وی
را زیان دارد و هیچ فایده و منفعتی نبود **فصل** و چون صاحب بیت السفر تحت
الشعاع آفتاب بود سفرها بد بود و وی را مانند و گمان شد **فصل**
و چون صاحب بیت السفر در برج ماهی بود و صاحب طالع بقوس در باشند

و دشواریها رسد پس در سفر و چون صاحب بیت السفر بهرام بود و بصاحب طالع
ناظر بود از تربیع و یا مقابله و سعد بوی ناظر بود دشواریها در سفر پس آید و نزدیک
بمقصد رسد فصل و چون ارباب مثلثات بروز بود روزی را و شب
مولود شبی را ساقط و زایل بود از زندها و طالع نظر کند و نحوس شنند
زیان رسید و در برج و بهای بزرگ بود در سفر و مادام در رغبت بود فصل
و چون کوکبی که شهادات کواکب سفر بادی بود در جاهای بد سفر بیند و بسیار
بلاد برج بسفر بیند فصل و چون صاحب بیت السفر و صاحب سهم السفر بود
و سهم السفر نحوس بود زیان رسیده و در برج آبی شتر سفر بود و در آن سال
زنجیرها و بلاها بیند از غرقها و کارهای دشوار خاصه چون نحسها ناظر باشند
و سعدها ساقط و بیشتر آنکه بود که نحوست بود فصل و چون نحوست بهرام
بود بلا و ترس وی از دزدان بود و راهزنان و اگر این دلیلها در برج حالی باشند
سفرها پس از بابها بود فصل و چون صاحب طالع بصاحب بیت السفر شود
حرکت سفر کند بشتاب فصل و چون صاحب بیت السفر بصاحب طالع شود
تن با سفر دهد و بیشتر سفر وی ناگه بود بی تدبیر و تعدیه وی فصل و چون صاحب
طالع از صاحب بیت السفر مصرف بود دوست ندارد سفر را بیت بود
فصل و اگر صاحب بیت السفر از صاحب طالع باز گشته بود تن با سفر دهد و جهد
سفر کند و لیکن بسعادتی نبود وی را بیت در پادشاه نگاه کن در
وسط السماء نگاه کن سهم سلطان را همچنین آفتاب و زحل پس بدان که مستولی
که است اگر میان وی میان مستولی بود مولود را پادشاهی بود و در آن ناحیت
کارش کجا رسد که شاید فصل و دلیلی باید گفته است نگاه کن از درجه
وسط السماء و صاحب وسط السماء و مستولی و سهم العمل و صاحب سهم را نگاه کن

که بدین جایگاه باشد یا دو و فرجش نگاه کن و بادی یا بیتر از وجوه و مانند آن اگر
حضری از این ماند عمل سلطانیش بود فصل آفتاب را نگاه کن اگر بشهادت
بود و قدر مجاهیش بود و پادشاهی بخوانی و اگر بشهادت غربی بود در حال
بری بود و آخر عمر سلطانی یابد والله اعلم بیت در معرفت حال سلطانی آتش کجا دانست سند کار
نگاه کن ارباب مثلثات آفتاب اگر بهدی باشند وی را پادشاهی
اول عمر تا آخر بود و همچنین کسی که درجه حال ضعیف و تباه بود از سه
ارباب المثلثات اگر اول تباه بود یا اول عمر تا من قطع بود و اگر دوم بر میانه
عمر تا من بیفتد و اگر سیوم تا آخر عمر تباه بود و دانایان پیش خداوند مثلثه
اول یعنی حکم کنند و خداوند دوم سه یکی و خداوند مثلث سیوم را پیش
گفته اند چون زحل بسبب ارد مدی باشد و مریخ بروز در ردی خاصه در طالع
وسط السماء نام دری نیک نشود و وی را علی بود یا تام سالها زحل کوکب
فصل و اگر زحل بود بی آل و اگر مریخ بود یا تزده سال فصل و اگر بگذرد
همچنین بطالع برجی که دردی بود و مریخ در ردی باشند خاصه که در
طالع و وسط السماء سبب عمل هلاک شود و تباه زیانش رسد و جوش کشند
بیت در دوستان نگه کن در حال دوستان یاران و هم و صاحب
سهم کاصدقا و صاحب سهم و زهره و بهرام و مشتری و کوکبی که شهادتها
دلیلها دارد و حال وی قوی در قوت و ضعف و سعادت و نحوست و استقامت
و رجوع وی و همچنین و بازگشتن و دیگر حالها پس نگاه کن بدین که یاد کردم
که دانایان وصف کرده اند بیت دوستی نزدیک پادشاهان و بزرگان
در طالع بود و کجا بی خویش حرم بود و دوستی وی با پادشاهان و بزرگان
بود و بر پیش ان گرامی بود و حشمتش بزرگ دارند فصل و چون خداوند سیوم

طالع در جای نیک بود و در خانهٔ آبی بود و شرفش و خانهٔ زهره و با کسانی که
وی را در آن حظی بود و سعدها با وی ناظر و کسها از وی ساقط همه دوستی وی
با بادشاهان و بزرگان و شریفان بود و از همه دوستان راست باید
فصل و چون برج سیوم اسد بود با سرطان مشتری در رب بود یا زهره در بیت
باشد دوست بزرگان و شریفان بود و ایشان را دوست دارند و حشمت
و قدری بزرگ و از سبب ایشان وی را نام بود فصل و چون مولود روزی
بود و سیوم طالع قوس با جوت بود و سعود وی ناظر و کسها ساقط دوستی با
بزرگان و بادشاهان کند و بچشم ایشان بزرگ بود فصل و چون مشتری در
چهارم بود در جای خویش حزم بود با بزرگان دوستی کند و بسبب دوستان خرمند
فصل و چون زهره در چهارم بود با جمعیتی دوستی کند در حال پیری وی را
سعادتی نیکو بود در آخر عمر فصل و چون آفتاب در پنجم بود در درجهٔ خویش با
بادشاهان دوستی کند و منفعت بود و نیز دیگر ایشان فصل و چون برج پنجم
بود و قوی و دوست و سعدها بوی ناظر خاصه مشتری مردمان وی را بزرگ
دارند و با بادشاهان دوستی کند و نیز دیگر ایشان وی را قدری بود و بخیس
چون زهره در خانهٔ خویش بود قوی و مسعود دوستی با ملوک در دوستی او را دارد
و از جهت زنان مترلت و کرامت یابد **باب ساد دوستی عامه و سقوط و سقط**
بدانکه سهم دوستان چون مخموس بود و صاحبش نیز منحوس بود در دوم بود دوستی
با مامن بیابانی عشره دوستی کند با فاسقان و اهل فجور و زنا و هر چه مداوم ایشان
و اگر سهم کاصدقا منحوس بود در جایهای بد با سقاط با مردم دون دوستی کند
عیش فصل و اگر خداوند خانهٔ دوستان صاحب طالع شود و از سهم با بزرگان
و خویشان دوستی کند و اگر منحوس بود بسبب ایشان با دشمنی بیند و اگر در

چهارم طالع باشد دوستان وی پیران باشند فصل و اگر خانهٔ فرزندان
بخواهد شد با غلامان و دوستان دوستی کند و با کسی که از وی کمتر بود دوستی
وی او را هیچ بود فصل و اگر از خانهٔ بندگان و سفلگان با مردم دوستی کند
فصل و اگر از خانهٔ سفر شود دوستان بیشتر سفر و رغبت اندوزد
فصل و اگر از خانهٔ دشمنان شود با وی دشمنی کنند و از دشمنی برگردند فصل
و چون خداوند خانهٔ دوستان و دشمن بود دوستان و برادرانش بمیرند
نقصان و هلاک ایشان بیند **باب رسیدن عشره از برادران و اهل بیت** چون
صاحب خانهٔ دوستان بود دوستی نیکو کند و برادران حفاظ دارد و مساعدت
ایشان کند بدان کار که افتد فصل و چون خانهٔ دوستان سعد بود و حفاظ
دوستان دارد و نصرت و هدیه و اگر در سعدی بود و سعد صاحب طالع بود
دوستان را تهنیت کند از وی چیزی یابند و منفعت و اگر خانهٔ دوستان حوت بود
دوستانش بسیار باشند و از وی سود بینند و بسبب وی بزرگ شوند
و چون صاحب جاری عشره صاحب طالع بود برادران و دوستان وی بسیار
باشند و در سایهٔ ایشان زندگانی کنند فصل و اگر صاحب طالع صاحب
خانهٔ مردمان بود و با مردمان مخالطت کند و طلب دوستی ایشان کند و لازم
نشیند از بهر ایشان کار کند فصل و چون سهم کاصدقا در وتدی بود از
وتدها و آن برج ثابت بود و سعدها او را ببینند و کسها ساقط مولود با عهد
و ثبات بود و کسی که با وی عشرت کند خرم بود **باب رسیدن دوستان مخلوط و کرنه کردن**
چون کوکب که شهادات کواکب دوستی با وی بود بد نیکو نه ناظر بود و قوت
شهادت مولود دارد و نظر تربیع یا مقابله دوستی وی فاسد بود و برادرانش
دشمن شوند فصل و چون سهم دوستی در برج زایل و منقلب بود و کم عهد بود از

دوستی برادران بدشمنی و عداوت گردد و چون صاحب طالع راجع بود در
خانهٔ دوستان یا دوستان عدد کند و عدول متکون بود فصل و اگر
صاحب طالع از صاحب حادی عشر باز گردد دوستی با مردم بکند
و دوستان از وی برمیدن جویند وی را دوستان فراوان و همچنین یاری
عشرت نکند باب کسی که از دوستان بدوران مضرت بیند
و چون سیوم طالع قمر بود و مشتری و بهرام بدان برج ناظر بود سختی و رنج
بیند از دوستان و بلای بزرگ رسد فصل و چون سیوم در زحل بود از
دوستان وی را خواری رسد و چون خداوند ثالث در سادس بود و مشتری
بوی رسد از قبل دوستان و خویشان و اهل بیت فصل و چون خداوند خانهٔ
دوستان سنبله بود برادران وی را بهیچ بر فراز نرسد و حق وی استخفاف کنند
فصل و اگر کسی از وی بود یا صاحب طالع منحوس بود بوی دشوار بیارسد
باب در دوستان نگاه کن دوازدهم نگاه کن در باب
دشمنی و صاحب وی دهم کاعدا و صاحب نحس و کوکبی که غالب وی بود
سهمات این جایها حال وی بدانی بقوت و ضعف و سعادت و نحوست
و جای وی که چون افتاده بود از مولود و نظر و هوسین وی فصل به آنکه
برج دشمنان چون برج ذوجسدین باشد و صاحب نحس در برج ذوجسدین بود و
سهم کاعدا و صاحب وی در برج ذوجسدین دلیل بسیاری دشمنان بود
اگر در خانهٔ جدی کواکب باشند دشمنان وی بسیار بوند فصل و چون دو
ملک خانهٔ دشمنان بود وی را دشمنان بسیار باشد لکن ضعیف بوند و قوتی
ندارند فصل و چون سهم کاعدا سرطان بود و فرد نحس کند و تواضع دشمنان را
و از ایشان نیک برسد و چون سهم بود دشمنی با کسی کند که از وی قوی تر

بوند و مادام دشمن از ترس بود و چون میزان بود دشمن وی بسیار باشند
و با کسی مخالطت نکنند فصل و اگر حوت خانهٔ دشمن بود و وی را دشمنی پنهان
باشد و بروی حسد برند و هر کس وی دشمنی کند فصل و اگر کوکب که
دلیلهای دشمنانند هم بصاحب طالع نظر کنند و کواکبی که بهم بسته
دارند مولود را دشمنان بسیار باشد و مالشان بقوت بر موجب حال کواکب
بود و ضعف و قوت و نظر دوستی و سلامتی بفرمان صناعی قبل فصل و نگه
کن بکوکبی که در خانهٔ دشمنان بود و جایگاهش اگر آن کوکب صاحب بیت خود
بود دشمنانش بستر برادران و خویشان باشد و اگر صاحب بیت اولد
بود فرزندانش دشمنی کنند فصل و اگر صاحب بیت الجسد بندگان و مردم
خردمکان دشمنی وی کنند فصل و اگر صاحب سابع بود زنانش دشمنی وی کنند
و اگر صاحب وسط السما بود کوکبی که از وی محتشم تر بود دشمنی وی کنند فصل
و اگر صاحب خانهٔ دوستان بود برادرانش دشمنی کنند فصل و اگر صاحب
طالع بیت کاعدا بود با خویشش دشمنی کنند و زیان وی بیشتر کند و خویشش از
آنکه دشمن و سهم کاعدا را نگاه کن اگر در اوتاد بود و از کهنهای و صاحب وی
همچنان دشمنی وی کنند و بیشتر آن بود که صاحب طالع منحوس بود و چون سهم کاعدا در
حادی عشر بود با سیوم با پنجم دشمنان را قوتی نبود بر وی و دشمنی کم باشند
و بهتر آن بود که سهم در سیوم با پنجم بود و هر که جنس بود دشمنان وی را دین
ورع بود و سره کاره نباشد فصل و اگر آنجا منحوس بود دشمنان وی منکر
و خدا نرسان بندسوز بوند و اگر در حادی عشر بود دشمنانش دشمنی کنند
اگر در خانهٔ سد فرزندانش دشمنی کنند و اگر دوم و دهم و دوازدهم بود
دشمن وی کم باشند و وی را زیانی ندارد و دشمنی ایشان را اگر صاحب طالع

ارطالع

نحس باشد و صاحب طالع منحوس دارد و بسهم المظلم بود و هر که چنین بود
عداوت از برج بود که سهم در وی باشد و اگر در دوم باشد سبب
خواسته بود و اگر در هشتم باشد سبب میراث از دکان باشد و اگر در ششم
سبب بندگان باشد و اگر در دوازدهم سبب حسد و عداوت باشد **باب الرابع**
شناختن کسی که دشمن بود مظفر یا بدره عطارد چون
در خانهٔ خویش باشد مسعود وی را ظفر بود بر دشمنان و دوستان و همسایگان
فروتنی وی کنند و دشمنی وی بکراهیت دارند و صاحب ثانی عشر
محترق بود و تباه یا منحوس یا از جهت نحوستی یا در رغبت باشد دشمنان
وی کم بوند والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب
حسب الفرمود حضرت سیادت و نقابت پناه حقایق و معارف آگاه
جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول صاحبی محمد مهدی
میرزا ابو الحسن سلمه الله تعالی بتحریر یافت علیه
امتی العباد واحوجهم الی رحمة ربه الکریم
المفتی تراب الله ام الطلاب حسین الرضوی
غفر الله عنه سیاته بالنبی والوصی
والحمد لله اولا وآخرا
آمین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حمد الشاكرين والصلوة على خير خلقه محمد المصطفى وآله الطيبين
الطاهرين حسبنا الله ونعم الوكيل مجموع اقاويل الحكماء المتقدمين القدماء منهم
المحدثين في احكام تحاويل سني الموالي وهم بطلميوس السكندراني ليس ذورديوس المصري ش بطلميوس القلوذي طم زادان
فرخ الاندرزغر مذ ابو العصلي الاصيب ب الحسن بن سهل بن نوبخت فت يعقوب
بن اسحق الكندي كن ثابت بن قرة ثا سهل بن بشر اليهودي نه ابو معشر
البلخي مع كوشيار بن لبان الجيلي كو ابو اسحق بن عبد الجليل السنجري جز
المجهول مصنفه مع جمعه نفسه ابو سعد بن منصور بن علي بن نبار الدامغاني في شهور سنة
سبع وخمسمائة لهجرة النبي محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم نحن انشاء الله
اخوذ في الاجل على ان نجمع عباراتهم المختلفة ومعاني قضاياهم المعروفة في عبارة جامعة
لجميع معانيها محضرة مرتبة مهذبة بغاية ما امكن بعد القاء المكررات والاقتصار على
اقاويل العلماء دون اولادهم وصنفها كالاصل والقانون ثم الحاق زيادات المحدثين
بها ان وجدت فان عاقنا عن جمعها وتحصيلها عائق نحن نكلفنا من اخواننا المؤمنين
ينوب عنا في جمعها وترتيبها محتسبا للاجر راجيا للمثوبة اذ نحن وهم كنفس واحدة والله
تعالى يوفق الخير ويسيره وهذا فهرست المقالات وعددها ابوابها سبع مقالات
ثلثين بابا المقالة الاولى في استخراج اول السنة وتوابعها سبعة ابواب
المقالة الثانية في كليات الاحكام المتعلقة بالتسييرات والدورات التي مطلعها
في عدة سنين مئة ابواب المقالة الثالثة في السالخذاه وصاحب طالع التحويل
وفي زيج الانتهاء وطالع التحويل وسائر ما لاوله سنة ابواب المقالة الرابعة
في احوال الاولاد وبعضها مع بعض اربعة ابواب المقالة الخامسة في احوال الكواكب

وحدها بيوت الفلك والبروج والحدود والاباريخ ابواب المقالة السادسة
في الادواج وتمام امراض القواطع والدواخل بابان المقالة السابعة في ادلة
الايام وتمام السماسج والشهور وتوابعها التسييرات السنوية والوسطى والصغرى عشر
ابواب المقالة الاولى في استخراج اول السنة وتوابعها سبعة ابواب
الباب الاول في كيفية تخطيط طالع التحويل ومعرفة السالخذاه الباب
الثاني في معرفة دليل السنة وقاعدتها الباب الثالث في استخراج رب السنة من
النهارات على مذهب الهند ومن صاحب الدور على مذهب الفرس الباب الرابع
في الاستدلال بالتسييرات الباب الخامس في جمل من احوال الاولاد وتقديرها
الباب السادس فيما يجب على المنجم قبل الحكم الباب السابع في فصول
متفرقة من اداء التحويل الباب الاول في كيفية تخطيط طالع السنة ومعرفة
السالخذاه التحويل عوده الشمس الى موضعها من الصباح بدقائقها وثوانيها والبرج
الطالع في ذلك الوقت هو طالع التحويل واذا انقضى سني زايد والفارسي لتاريخ
المولد من سنيه في وقت التحويل بقي سنون تامة انت على المولود والتحويل لسنة القابلة
وان نقصنا تاريخ الروم للاصل من تاريخ التحويل بقي الف سنون تامة مضت من
الولادة والتحويل لسنة الناقصة القابلة واذا القينا من برج الطالع للاصل على
ولاء البيوت لكل بيت سنة عينا على البرج الذي منتهى اليه السنة وعلى ذلك البرج وصاحبه
وهو السالخذاه معظم احكام تحويل السنة فاذا اردنا تحويل سنة مولد استخرجنا طالع
التحويل على الرسم المذكور في الزيجات وقومنا الكواكب لوقت التحويل واثبتنا
الكواكب الثوابت وسوينا البيوت واستخرجنا السهام وشكلنا صورة الطالع
وكتبنا في القسم الاول من الصورة بيوت الاصل وكواكبه في القسم الثاني بيوت
انتهاء التحويل وفي القسم الثالث بيوت التحويل وكواكبه وسهامه وهذه صورته
مثلا

ثم نضع الصورة بين ايدينا ونستخرج فتاوى القدماء والمحدثين على الاولى من هذا
الكتاب في كتب السعود منها على الضلع الايمن في الضلع الذي يقابله بيانا قصدا من
دلايل النحوس ثم نوازن بالاول ونعرف الارجح منها في السعادة هي ام في النحوس ونحكم
على ارجحان بحسب الطاقة والله الموفق والمعين **الباب الثاني**
في معرفة دليل السنة وقايدها فاعرف اين منقلب السنة وهو ان تاخذ من طالع الاصل
لكل سنة خلت ادبرجا حتى تبلغ الى السنة التي هو فيها فذلك البرج الذي انقطع عنده
الالقاء يدعى برج الانتهاء هو البرج الذي منتهى السنة ومن قبل صاحبه وصاحب
طالع التحويل ارباب مثلثات التحويل في رب الشمس نهارا والقمر بالليل وصاحب
طالع المولد في الاصل يعرف دليل السنة لانه اذا اتفق ان يجمع شهادا انتهاء كوكب
واحد وكان في ذلك الكوكب ناظر الى الطالع فانه اولى بالقوة والغلبة كاستبداد
بالدلالة على حال المولود في تلك السنة فاعرف حال ذلك الكوكب في اصل المولد
حاله في وقت التحويل وكيف مكانه من نظر السعود والنحوس وسعد هو ام نحس
وشرقي هو او غربي ومقبول هو او غير مقبول فانه اذا كان قويا شديدا مستقيما
مسعودا في بيته او حده او شرفه او مثلثه وكان زايدا في قوته صاعدا في فلكه
مقبولا من رب بيته وافق ذلك ان يكون في وقت التحويل شبيها بهذه الحال فانه يدل

لصاحب الانتهاء في الانتهاء الاول ظاهرة على حال المولود في مدة السنة وكذا العلوم الانتهاء على الطرائق الاخر واحوالها الاصلية وقد عرفناها الكتب في طوالع كثيرة

للمولود في تلك السنة على حال شرفه وقوته وصلاح وسعادة وسرور وفوايد فوايد وشرا
يصيبها صاحب التحويل في تلك السنة من جوهر ذلك الدليل وطلوعه ونصبه على قدر سني المولود
واقسام عمره ومايشاكل في ذلك السن من دلالة الكوكب في تدبيره **صب** في فايدة
السنة تاخذ جملة ايام المولود وتفرقها على ثلاثين ثلاثين بدا بصاحب الطالع فالم تتم
ثلاثين فصاحب البرج الذي منتهى اليه هو قايد السنة كما ان كل سنة من هذه السنين
يعطي برجا واحدا كذلك فانظر الى رب صاحب الطالع فاعط من الطالع كل
رب ساعة منها سنة وعلى ذلك الى اثنا عشر وانظر الى الكوكب الذي بدا
الطالع في ساعة هو رب سنة المولود في السنة الاولى الذي تلوه رب السنة الثانية
وعلى هذا وصوفها مكون من حال السنة لمن قبل مرة هذه الكواكب الثلاثة ومواضعها
عند دخول السنة **الباب الثالث** في استخراج رب السنة من جهة النهبرات
على مذهب اهل الهند ومن صاحب الدور على مذهب الفرس **القول على النهبرات**
جز رب السنة من جهة النهبرات على مذهب اهل الهند هو ان يكون صاحب النهبر الاول
من البرج المستهل بتلك السنة في تدبير ذلك الكوكب **مثال ذلك** اذا انتهت
السنة على الثور فرجل الذي هو صاحب النهبر الاول من الثور رب السنة ومن الحمل
الزهرة ومن السرطان القمر ويكون شريك رب السنة رب التسع الذي منتهى اليه
رب السنين بتلك الدرجة واذا سيرنا الادلاء على مرور السنين على توالي
النهبرات فيكون اصحابها بمنزلة القواسم عندهم واكثر عنايتهم ومولهم على
الاستدلال بالنهبرات الا انه ينبغي ان يستخرج الادلاء من جهة النهبرات وعلى
عشريات والاسباع والهمام وكذلك من البيا بانيات وتسيير اوتاد
سيتان منها وتهافر بالحقيقة الدلايل منها وادراك كثيرة فريدة في دلالة وحوزة ويكون
على اعتقاد على تاثيراته **القول على صاحب الدور جز** ان هرمس واهل بابل
المصريين يعولون على الاستدلال بصاحب الدور ويجعلونه مقام صاحب السنة ويدل

في السنين على توالي ارباب الساعات مع برج المستقبل في ذلك ان المدبر بالسنة الترتيب
يولد فيها المولود الطالع ورب الساعة وقت الولادة وفي السنة الثانية رب الساعة
الثانية وابرج الثاني من الطالع وعلى هذا الترتيب البروج على توالي البروج و
الكواكب على توالي الافلاك وتسمى الكوكب رب ساعة الطالع ورب ساعة ميلاده
ويسمى ايضا صاحب الدور ويستدل بكواكب السنة من صلاح حاله وفساده
على كونها ذكرا او انثى ينبغي ان يستدل به بارشاد في طلب كثرة الشهادات فان صاحب برج
المستقبل اقوى تاثيرا منه ج قال الكندي صاحب الدور هو الكوكب الذي يصاحب
طالع الاصل في الفلك على ترتيب توالي الكواكب في افلاكها على مثال جعل الكواكب من
الساعات وهو ان ياخذ رب طالع الاصل بعد رب الدور لاول السنة والذي يليه
في الفلك للسنة الثانية وان ثالث في للسنة الثالثة على مثال ذلك على آخر السنين كان
رب طالع الاصل الشمس وصارت رب الدور في السنة الثانية الزهرة وفي الثالثة
عطارد وفي الرابعة القمر وفي الخامسة الزحل وفي السادسة المشتري وفي السابعة المريخ
وفي الثامنة المشتري على مثال ذلك على آخر سني العمر ويستدل بذلك على الخير والشر
كما يستدل برب برج الانتهاء من طالع الاصل فان كان رب الدور حيدا الحال مسعودا
دل على الخير والسعادة في سنة ولاية الدور وان كان ردي الحال منحوسا دل على
الشدة والمضرة والفساد في تلك السنة وقال فرا الكندي ان صاحب الدور هو الذي
يتقدم رب الساعة التي كان فيها المولود على مثال ارباب الساعات وقال آخرون صاحب
الدور يتقدم على دلالة ارباب البيوت للسنة على رب الطالع وللثانية على هذا

الباب الرابع في الاستدلال بتسيرات كندا طلب بعد علمك
بمولود على مسير الطالع ووسط السماء والشمس والقمر وسهم السعادة والكواكب الخمسة
باذن الله عز وجل فان مسير الطالع يدل على العمر وامر الجسد والروح والسقم والسقوط
ومسير وسط السماء يدل على ولاية العمل والكرامة وامر الولد باذن الله ومسير الشمس يدل على

المشتري

المنطق

المنطق والكرامة والسعادة والرياسة وامور الخطوة وامر الاباء والملوك وبها الصورة
الفطر والاخوة الكبار ومسير القمر يدل على امر الجسد والروح والخطرات التي تحدث
النساء وامر الامهات والسيدات وحاجات الكبار وسهم السعادة ويدل على كسب المال
وبين الفقيه والسعادة والفساد والضرر وسقم الجسد ومسير زحل يدل على هلاك الاشياء
والسقم والزمانة والالم وامر الاباء والاجداد واخوة الكبار واناء والمشقة والعناء
والكسب والضرر من سبب الولد والربط القاده ومسير المشتري يدل على السعادة
والمودة والتوفر على العطاء والتمتع والنزه والمال الصالح ومسير المريخ على الباس
وحاشيا العارة والمراة والشغب والبلاء والقتال والجنون والميزان المستوي
والقطع والحديد واهلاك الشي ومسير الزهرة يدل على التزويج والحب وحوس النفس
الفساد والنفع والضرر وامر النساء والامهات وحاجات الصغار ومسير عطارد يدل
على الاخوة الصغار والادب وتدبير الصناعة والتلطف في الاشياء والتجارة و
الاخذ وحاجات والعبودية وعبود من يعتق عبده وما ادرجه الطالع فانها تسير لمعرفة
حال النفس والعمر وامر الجسد والروح فاذا انتهى التسيير منها الى كوكب من كواكب الاصل التي
به لازما اذا توالى ذلك الكوكب القمر دل الضر على معارض الجسد والبدن ما كذا شبه
ج وتسيير الضرر وسط السماء لمعرفة حال ولاية الاعمال والكرامة وامر الولد والعمل
والسلطان والحال ومقدار حال الولايات واختلاف الحال في الصناعة والعمل والسلطان
وساير الحالات الجزوية المصادقة ج وما ادرجه الشمس فانها تسير لامر النفس والبدن
والبقاء والحال والمال والجاه والمنطق والكرامة والسعادة والرياسة وامور الاباء
والسلطان والمنزلة والشرف والمرتبة وجودة التمييز وصواب الراي ج وما ادرجه سهم
السعادة فانها تسير في مواليد النهار وفي مواليد الليل تسير ادرجه سهم الغيب هو سهم الدين
لمعرفة ما يستفاد من الاموال وحاجات والسعادة والكسب وامر المعيشة والضرر وامر المال
جميعه وتدبيره واليمن والسعادة وشغل الحال في ذلك والعيش والسعة ج تسيير زحل

لاسباب المواريث و امور الموتى لمعرفة قدره في الناس و جاه عند الكهول و ذوي السن
ج تسيير درجة المشتري بمقابل و البهاء و القرآن و الكرامة عند الاشراف و العظماء و الملوك
و اعوان المولود منهم او من عزمهم و التيسير في طلب الحوائج كذا و معرفة قدره عند الاشراف
و القضاة و الوزراء ج تسيير درجة المريخ للباس و الخدمة و الغضب و الفروسية و الرياسة
و القلق و الحدة و الفتن و الخصومات و اختلاف الناس و السقوط من الدار و من
المكان المرتفع كذا و معرفة قدره المولود عند الجيوش و رؤساء الجنود ج و تسيير درجة
الزهرة للنفوس و الشهوات و المودة و حسن الخلق و الزينة و الحرص على الغناء و
اللهو و الفرح و السرور و الحلي و الفرش و الاثاث و الطيب و التنعم و الشراب ج
و تسيير درجة عطارد للعلم و المنطق و العلم بالاشياء و الكتابة و الحيل و ميل علماء
العبيد و الاولاد و الاسفار كذا و تسيير كذلك لمعاني البيوت الاثني عشر و تسيير لكل
شيء و بيد و تسيير درجة المال لامر المال و تسيير درجات البيوت لما يدل عليه فاذا
انتهى التسيير الى السعود دل على الخير و ان انتهى الى النحوس دل على الشر و ان انتهى الى
سعد معين قابل اثره الزائد فيما يدل عليه و القوة و الظفر كذا و اذا انتهى
التسيير من درجة الطالع او غيره من البيوت الى كوكب نحس و هو رب الطالع كان رب
التحويل هو المدخل على لعنة الضرر و هو سبب الفقر و الامر و ان كان ذلك النحس هو رب
الثاني فان الضرر و الفقر و سبب المال او ثواب الاعراس و الاولياء و ان كان
رب الثالث دخل عليه ضرر و فقر و سبب اخوته و اخوانه و دينه و نفقته و سفره
ان كان رب الرابع دخل عليه ضرر و فقر بسبب الاباء و الضياع و العقار و ما مور
القدير و ان كان رب الخامس كان الضرر و الفقر و دخل عليه بسبب الاولاد و الفراح
و ان كان رب السادس كان الضرر و الفقر و دخل عليه من جهة عبيده و خوله
و من الامراض و الدواب و ان كان من رب السابع كان الضرر دخل عليه من
اصدقائه و معاشريه و نسائه و ان كان ذلك النحس هو رب الثامن كان الضرر

دخل عليه من سبب الموت او المواريث او اعوان اصدقائه و نسائه و امرائهم و ملاكهم
و ان كان رب التاسع كان الضرر دخل عليه بسبب الدين و السفر و الطرق
و ان كان رب العاشر كان الضرر دخل عليه من الرؤساء و السلطان و ان
كان رب الحادي عشر كان الضرر دخل عليه بسبب الاخوان و الاصدقاء و بسبب اعوان
السلطان و اوليائه و ان كان النحس رب الثاني عشر كان الضرر دخل عليه
بسبب اعدائه و من الدواب في السفل و قلب الكذي تسير الضرر درجة طالع اصل
المولود لكل سنة اثني عشر درجة فاذا انتهت الى موضع كوكب من كواكب اصل المولود
اصاب المولود جوهر ذلك الكوكب في معنى البيت المنسوب اليه من طالع الاصل و اذا
مر بذلك الموضع في المدار كوكب من الكواكب السيارة تبدل جوهره و طبعه الضر فاعلم
ذلك كذا و اذا بلغ التسيير الى عطارد و هو مسعود قوي دل على الصلاح و ان كان
منحوسا دل على الفساد و ان بلغ التسيير الى موضع السعدين دل على الخير الحاصل كذا
تسير امره المال من درجة بيت المال في اصل المولود و درجة بيت الشاني من
برج الاثنين و درجة سهم المال و ربه و درجة بيت المال طالع التحويل للسنة و ربه و صرف ايضا
ذلك من النحوس السعود و قوتها و ضعفها و جودة مواضعها و درجاتها و مقال في
ذلك بحسب الحال كذا تسير امر الاولاد درجة عطارد الى موضع النحوس و السعود
و صرف الى ما منتهى في التحويل البرج الذي منتهى اليه البرج الذي كان بينه و بين اصل
الخامس من برج الاثنين و رب ذلك البرج و الحكم في ذلك لعقد صاحب هذه المواضع
كلها او فساد كذا و تسير في امره الاب درجة الزهرة طولا و عرضا الى السعود و النحوس
و كذلك تسير درجة بيت الاب من الاصل الى درجة السعود و النحوس بما يتسير انتهى الى
موضع دخل الى الفقر و الانكسار و اي تسير انتهى الى موضع المريخ دل على الغضب و الشر
و فحش الحرص الان اين لك امر الاوتاد انظر في هذه الاوتاد و الاربعة فان
حساب المولود انما يعلم من الطالع و هو الوتد الاول و امره الولد العمل انما يعلم من

قبل الوتد وامره الف، والثرى ما بعد من الوتد السابع وامره الكبر وآخر
العمر ما بعد من قبل الوتد الرابع وامره الحب والمال ما بعد من قسمة الدرج على ما جاء
النظر على الاوتاد ولان الطالع مقتضى امر الشباب من ذلك المكان الذي يطلع الشرف
من المآل، يطلع طلع الطالعين على اهل الدنيا ويقضي اعين الرسل الذين ارسلهم على
خلقه ومن بعد الشباب فانظر على الوتد الثالث وعطيته هي سجن جسم ذلك المولود
ومنبت شعره وبحب الجماع ومن قبل الوتد السابع يكون عطيته الكبر ونقص من
المولود عند ذلك قليلا صعب الشمس وتعظيم العالم ومن قبل الوتد الرابع عطيته
الموت لهذه الاوتاد وكاربعه اذا كانت الكواكب مضيئة فان ذلك المولود
نصب خيرا واذا كانت مظلمة فانه لا خير فيه ج واما درجة الاجتماع او درجة
الاستقبال فان ذلك يسير وان لم يكن هيلاجا في المولد فتى اتصل به درجة الراس
في الاصل فيخبر اصل المولد اصابته لمولود ونكبة واذا اغتنت على درجة الذنب في وقت سقط
النظر قتل صاحب التحويل كند وكل كوكب يسير فيه طولا وعرضا فانظر الى درج
السواء والعرض بدرج المطالع لكل درجة سنة ولكل خمس وثلاثين شهرا ولكل دقيقة
ستة ايام ثالث الكندي ويسير الضا بالسهام مثل سهم السعادة وسهم الغيب وسهم
المال وسهم شرف الولادة وسهم السلطان والسعادة وسهم الامانة وسهم السفر
وغير ذلك من السهام مما لا يعني به من مرد حاله ويسير السهم وهو ان يسير من درجة في
اصل المولد لكل سنة اثنتان على المولود ثلثين درجة واي برج انتهى اليه السهم جعل في مقابل
درجة ودقيقة التي كان فيها في اصل المولد وانظر على ذلك الموضع وعلى ربه وعلى موضعه
في الاصل فكلم على حسب ذلك وعلى معناه الذي جعل له ونسب اليه بقدر ما ترى من الصلاح
والف ودقة جوهره وجوهر البرج الذي تجده قد انتهى اليه ج ويسير الشمس
الاثني عشر السهام والكواكب على ما ذكرته العلماء لكل برج سنة ولكل درجة درجة
المطالع سنة فاذا انتهى بعضها بالادوار بالسير على برج او على كوكب سعد او على نحس او

على اثني عشر كوكبا في مدة لا ذلك البرج او الكوكب او ثماني عشرة من السعادة
او الخمسة على قدر ذلك مثال ذلك ان سهم الاخوة والاخوات درجة كانت في
الاصل فكان وقرع الخمس مثلا على ذلك ان الاخوة والاخوات يحقق كرة
الوقت الذي يكون فيه ذلك الكوكب المحس به بالسنة او قاسما ان كان رب
السهم في الاصل مضرا برب الطالع لحق المولود ضرر الاخوة مضرة في مثل الوقت المذكور
ج سهم السعادة يسيل ويضرب كما قال درجة القمر والطالع بالكواكب الباب
الخامس في قبل احوال الاولاد وتقديمها ينبغي ان ينظر على طالع الحسنا ومواقع
الكواكب والبرج الذي انتهت اليه السنة وكذلك رب السنة والبرج الذي فيه القمر
صاحب القمر ومكان القمر والمنقلب الذي يسير فيه او امكن الشرف ودفع بعضها
على بعض وكشف السعود في التثليث والتربيع والمقابلة ومسئلة الدليل للسنة وفيها
الذي هو من بين السهام وقد تهاد المطرة على ما في الاصل والتحويل يقتضي عدد جز
معرفة الادوار التي يتبدل بها في تحويل السنة وهي ستة احدها برج المنتهى وصاحبه
والثاني القمر والقاسم والثالث المشارك للقاسم والرابع صاحب الفرد الذي يشرك
وصاحب الدور والخامس طالع تحويل السنة وصاحبه والسادس القمر الذي دفع اليه
او صاحب قمره فاما البرج المنتهى فهو الذي ينتهي اليه نوبة السنة وصاحب البرج المنتهي
يسير على ادوار سيره لذاته وهو صاحب السنة وفيها اما القمر فهو اسم احد القاسم
اسم صاحب احد وذلك ان يسير درجة الطالع اذا هيلاج لكل سنة درجة واحدة
مستوية والمشارك للقاسم فهو صاحب الشعاع الذي يقع على درجة القمر واما الفرد
فانه يكون اذا كان المولود نهاريا ينتهي بالشمس وان كان ليليا فبالقمر اما قابل
تحويل المنتهى فهو الكوكب الذي يقبل القمر جز القول في الادلة المخصوصة
بالدلالة على حالات السنة ومراتبها ان الادلة المخصوصة بالنظر اليها في تحويل
سني المواليد ثمانية ا السالخذاه ب القاسم من درجة الطالع ج القاسم

من الهيلاج ٤ المشارك لها بالحد او بالشعاع ٥ صاحب الغزوار ٦ صاحب
الدور ٧ قابل تدبير القمر او صاحب بيته ٨ صاحب طالع التحويل فالاول اقوى الدلالة
فاذا اجتمع للكوكب مهانة الدلالات الثانية فهو وحده المستولي على الدلالة على حال
السنة فان كان بعضها عدة من هذه الشهادات كان هو اولى منه غيره وكان سببا
موشكة كذا الدلالة فينبغي ان يعتقد مواضع الكواكب في الدلالات من العلو والسعادة
والضعف والنحوسة واحوالها فاما كونها من البيوت فمنها اولا فهو يستخرج افعالها
وتاثيراتها مثلا كوكب من الادلاء التي تدل بالبرج وهو منحوس من بيوت الفلك وهو ان
يكون اصل المولود الثاني من التحويل من طالع الاصل في الخامس من برج المشتري
في العاشر ومن طالع تحويل السنة في التاسع فيحتاج الى ان يمزج مكانه من هذه
المواضع بعضها في بعض وهو ان ينظر الى ذلك الكوكب فان كان سعدا او مسعودا
صار الى الولد منه مال الى السلطان ويخرج مالا الى اسباب السفر والمسافرين
الغيب ووجوه البر ويسر بذلك وان كان ذلك الكوكب نحسا او منحوسا دل على انه
يفرق الولد منه الاسباب السلطان والسفر والمسافرين ويغتم بذلك فان كان
الكوكب في اصل المولود في التاسع وصار في التحويل من طالع الاصل في الخامس
الاثنا في العاشر ومن طالع تحويل السنة في الثاني دل على ان يذهب ذا الولد
يناله سفره سلطانا او فايده ويصير الى صاحب التحويل من الولد مال او هدية بسبب
السفر من قبل غايب ويسر به الولد بذلك وان كان الكوكب نحسا او
منحوسا دل على الغم والمكروه من هذه الجهات وان كان بعضها مسعودا وبعضها
منحوسا دل على الخير من قبل السعود وعلى الشر من قبل النحوس وكذلك ينظر في كل واحد
من الادلاء على حدته جز واما حالات الادلاء ودلالتها بعضها بعض الكواكب
كدلالاتها في ذواتها من الاوتاد والتحويل واما من الكواكب الى اصله واما من
البيوت واولاء البيوت عن البيوت الاصلية ويكون ذلك على اثني عشر وجها

اصل وبعضه

احدها مر الكواكب بمواضعها الاصلية ومر بعضها ببعض الثاني الساقط في
التحويل في بعض البيوت الثالث مواضع الكواكب من بيوتها ومواضع بيوتها
الرابع اوتاد الكواكب في البيوت الاثني عشر الخامس مواضع برج المشتري او
طالع التحويل لبعض بيوت الفلك السادس مواضع الكواكب من اصله السابع
كينونة الكواكب في بيت آخر سوى البيت الذي يكون في اصل المولود الثامن
دلالة اتصال ارباب البيوت بعضها ببعض التاسع دلالة الكواكب بمودة الى البروج
ومجاورتها ومضاعفاتها والهام والاثني عشر بايات اما اصلية اما كونية العاشر
دلالات اتصالها بمودة واخفائها من البروج على برج آخر واذا كان السنة
الحادي عشر دلالاتها في بيوتها وبيوت غيرها في حدودها وحدود غيرها الثاني عشر
دلالات الجوهر جز ينبغي ان يعرف ادلاء النفس وادلاء البدن قبل معرفتها
بالبرهان وادلاء التي دلت على احوال المولود وذلك انه اذا دلت ادلاء النفس دلالة
البدن على المرض والحبس او الموت بعينه فكيف نحكم على امر سوء وزوجة وسائر
حالاته الى نفوذ قاعدة ادلاء البدن فهي حينئذ الاول برج المشتري الثاني
موضع اثنا القمر من الهيلاج الثالث موضع اثنا القمر من الطالع الرابع
القمر الخامس طالع التحويل وعدة ادلاء النفس ثمانية وهي الاول صاحب تحويل السنة
الثاني صاحب الطالع الثالث القابل من القمر او صاحب بيته الرابع صاحب الدور
الخامس صاحب الغزوار السادس المشارك لها بالحد والشعاع السابع القاسم من
الهيلاج الثامن القاسم من الطالع فاذا كانت هذه ادلاء صالحة الحال تنفعه في
المزاج بعيده من المحسن بريه الدالة على صحة البدن وقوة النفس وبالعكس اذا كانت
ضعيفة رديء الحال فدلالة طالع تحويل سنة المولود وربه ومشاركته برج الاثنا وغيرها
في الدلالة على امر سنة التحويل ح القوة في الدلالة على امر السنة بعد برج الاثنا
للقاسم فاما الطالع وربه فانهما شركان مع برج الاثنا وصاحبه في دلالة كثير

فرع شيا. ينبغي ان يعرف طالع سنة التحويل وموضع صاحبه ومواضع سائر الكواكب
لان قوة كواكب الاصل في التحويل انما يعرف من مواضعها في تحويل السنة من طالع السنة
واوتاده وسائر بيوته ولكل بيت جهة دلالة على امر معلوم فالاوتاد تدل على
احوال البدن والجاه والنساء كما ب. وما يلي الاوتاد يدل على احوال المال والولد
والمرتبة والسعادة والاصدقاء والاشتغال والحسن والسبي والساقط عن الاوتاد
يدل على احوال الاخوة والمرض والسفر والاعداء والكلام والسرور والمنازعة
والرقائق والحبس ولكل واحد دلالة الخاص على اشيا. اي ظاهره عند العامة علم
النجوم واشيا. تظهر ولا لكل بيت اذا صار في بعض الكواكب جز. ينبغي ان
تعرف طالع السنة وموضع صاحبه وسائر الكواكب بعده فاما الاوتاد فانها تدل على
البدن ا والجاه ٧ والنساء ر وما ب. وما يليها تدل على المال ب والولد
ه والمولى ح والاصدقاء ا والساقط على حال الاخوة ح والمرض و والسقوط
ط وما عداه ب صاحب الطالع اخر طالع السنة اذا كان برجا من النحوس فتا
يصيبه الخير والسلطان فان كان في الطالع او الاوتاد كان صحيح البدن وينال
القدر والمراد ان كان في السابع والرابع زاد في الاولاد وخشم وان كان
فاسدا فالمكروه من جنس دلالته وينبغي ان يعقبه بالاستقصاء حال من سائر
البيوت والقائد بالكواكب والقائد لها بد ولا تخلو الافراد عند مباركة
تلك الذاه وطالع الاصل ودربه وللقمر وسائر الكواكب ومواضع السعود والنحوس
من بيت الاصل والمنتهى وطالع التحويل ح اذا كان طالع سنة التحويل جا
ثابتا دل على ان الذي يدل عليه من خير او شر يكون ثابتا لا محالة الا ان يحول السنة
الاخرى واذا كان برجا محدثا دل على امور تحدث وخصوصا اذا كان متصلا من حال
على حال اخرى واذا كان برجا منقلبا كان الخير والشر الذي يدل عليه ومن فرح
السعود او النحوس سريع الانقلاب الباب ب وس فيما يجب على المنجم

قبل

قبل الحكم مع بحيث ان ينظر المنجم قبل ان تحول سنى المولود ليكون الحكم على ما شرط
يجب ان يقع الحكم على من لا مال له اذا دلت اولاده في تحويل بعض السنين على
فايدة المال يجب ان يحكم له انه يفيد مالا وان كان ذا مال حكم له انه يزيد ماله
ومن كان ابواه حيان ولم يكن له اخوة ودلت اولاده على كونهم حكم له ان
يكون له اخوة وان لم يكن ابواه حيان حكم له انه يستفيد اخوانا فيخرون مجرى
الاخوة وان كان له اخوة وابواه حيان حكم له بازدياده فيهم وان كانا قد
ماتا وكان بعض الاولاد يدل في تحويل السنة على موتهم او على تلف مالهما او على ان
يكون له اخ فانه لا يحكم بواحد من ذلك ومن لم يكن له اخوة لا يحكم له على موت اخوته
ومن لم يكن له صناع ولا غلات ولا مال فانه لا يحكم له على خراب ضياعه ولا على
تلف وغلاته ولا هلاك ماله ولا على صلاح شيء من ذلك وكذلك جميع ما شاكل
هذه من الاشيا. مع وقال قوم من القدما. اذا دلت الاولاد لصاحب التحويل على
موت الابوين او تلف اموالهم ولا كان لهما مال فانه يكون ذلك الموت في
مشايخ اهل بيته وتلف مال من هو عنده في مثل حالهما ويستفيد مواضعه ان
ومن دل مولده على ان يكون له ولد البتة فانه يستفيد ولدا ومن دل
يكن له صناع ولا غلات ودل تحويل سنة على انه يستفيد ضياعا فانه يدل على صلاح
الحال والف ومنها فانه يجري ذلك على ما يريد لغيره ومن دل تحويل سنة على انه
يتزوج ولم يكن اصل مولده يدل على التزويج فانه رجا يتهيا له في تلك السنة نكاح
امراة من غير تزويج ومن دلت وسنة على معاشرة الملوك وافادة المال منهم
فربما كان ذلك من رؤساء الناس واشرافهم وكذلك كان المعيدين بابشاكل هذه
الاشيا. مع وينبغي ان يقدم على المنجم ان التحويل لرجل او لامراة او لصبي فان
كان لرجل سلك في الحكم على ما ذكر في كتب تحويل سنى المواليد مع وان كان لامراة
كان الحكم لها على ما شاكل طبيعة النساء من تدبير المنزل وحفظه وما يزوج وما حوال التي

تشكل الحال النساء وان كانت المراة من مدبر المدن والصناعات المختلفة كما في الحكم
اما بحسب ذلك مع وان كان المولود لصبي حولت سنة حكم له بما يشكل عليه الصبي فان كانت
سعادة ظاهرة ولم تحتمل الصبي او يكون ذلك له فان الحكم فيه ان تلك السعادة التي قالت
للصبي في تحويل سنته يكون لابويه ان سبع الصبي مسبع الرجال فيكون اذا دلت
للصبي سنته على السعادة يكون له خاصة دون ابويه مع وان كان صاحب التحويل قد
مات فانه يعرف من تحويل سنته حال ولده وان كان له ولد وحال اخوته ان كان له
اخوة وحال ابويه ان كان ابواه احياء ج سبيل المنجم ان يجرب على المولود دلائل
مناجب فمتى اي المناجب قد تسنح اليه تاثرا تهاعلم ان ذلك المولود في خير
تلك المنجبة ومترتبات دلائل سعادة منجبة كان ذلك اقل لمنجبة وكانت منجبة
خفيفة ومتى توسطت الحال كان على مرتبة وسطا الباب السابع
في اصول تفرعوي الا آ التحويل صب اعلم ان الكواكب النهارية تعين التحويلات النهارية
والكواكب الليلية تعين التحويلات الليلية ج اذا كان طالع السنة البرج الذي فيه الشمس
او القمر في التحويل فاسده فان الدلالة في تلك السنة يكون من رب بيت النير الذي
هو اكثر شهادة في تلك السنة ج لا تدع النظر في اشراف الكواكب بعضها على بعض
لتعرف من ذلك سوء حال ج اذا كان الشرف في سعادة ثم دلت دلائل السنين على
النكبة ثم دلت الادلة على تقليل تلك النكبة فان ذلك من الشرف لا يعود الى السعادة حتى
يكون الكوكب بعد تقليل النكبة يدل له على الزيادة في القدر والمرتبة والحل عند
ذلك يعود الى السعادة مثال ذلك مثل الشمس اذا صحت وعولجت حتى تصير على وجه
الماء فانها تحتاج على معالجة اخرى حتى يعود على ما كانت عليه من السيرة وجه الماء كما كان قبل
ذلك كنه اعلم ان الكوكب الذي يكون جيد الموضع في الاصل متزوجا مع السنة وجاء
موصوفة التحويل دل على خير كثير وان اختلف حالة في الاصل التحويل دل على خير قليل كنه
واعرف الكوكب العدة والصديق الذي الموضع الجيد في اصل المولود فانها دبر اعطى الخير

مكتبة

اذا كان في الاصل جيد الموضع كنه وان كان دليل طالع الاصل لا يدفع ما شرا
من الكواكب فانه متى بلغ في تحويل السنين بالسنة فاذا بلغ موضع نفع فيه او يدفع الخير
الموضع التي تنفع بها او يكون بدل السنة او رب الطالع او رب بيت المال او يدفع هو اليه فعن
ملك السنة يصيب خيرا وسعادة مع واذا كان كوكب في الاصل بدل على السعادة فمتى
صار ذلك الكوكب في التحويل على المواضع الدوائر ذكرنا ما دل على السعادة ج

مكتبة جيدة

اعلم ان من الاصول المستعملة في تحويل سني المواليد ان يعلم ان اضر النحوس في تحويل
السنة كان في الاصل في طالع التحويل او قسم وقد كان في الاصل مضر الطالع كوكب السنة
بالقرب بالكوكب الموالي وبالاوتاد ج اذا كانت الكواكب السعود في طالع التحويل او
سارت الى مواضع بعض الكواكب الصارت في بعض البيوت من طالع التحويل دل ذلك على
المقدور السيرة في ملك السنة اذا كانت متحوسة مضرورة اللهم الا ان يكون في اصل
المولد حسنة النظر على ملك المواضع ويكون مسعودة فانها تدل على السعادة القوية في ملك
السنة ان شاء الله ه فاما ان كان النحس في التحويل في طالع السنة او في بعض بيوته كبيت المال
او بيت الاخوة او غيرها من غير ان يكون في الاصل مضرا به فان مضرة يكون في
ملك السنة يسيرا جز ان النحوس اذا كانت صالحة دل على الصلاح والسعادة
من جنس طبيعة السعود واذا كانت رديئة الحال دل على الفساد والسلاج اذا كان
احد النحسين في تربيع طالع السنة وكان رب الطالع في المكان الصالح مع السعود
مثل هذه الصالح فانه دفع عنه كثيرا من مكروه ذلك النحس صب واذا كانت النحوس في
الاوتاد فانه لا خير فيه صب واذا كانت النحوس في ذلك التحويل في الاوتاد وكان بعدها
فان ذلك دليل على الخوف والامراض والعلل الرديئة والشدة وسوء الحال في تلك السنة
ث وان كانت النحوس في التربيع الا يمين فانه لا خير فيه ه وقد يكون الصالح مربع
روي النحوس مناظرة اذا كان احدهما في تربيع طالع السنة وكان رب الطالع
المكان الصالح مع السعود في مثل هذه الطالع فانه يدفع ذلك والبرج الذي

قد دفع الجيد من طالع السنة في المولود فمن الطالع والاخر من طالع
وكان صاحب الطالع في الطالع في الفقرات وكان
الطالع الاصل الصالح والعقوبة مع رب الطالع الذي
الذي هو صاحب طالع المولود في المراتب طالع الفرح الطالع
فاصاب المولود فرح بعده واشتهر باعمال السعد
وقد اتى مقالات الناس فيه

فيه الشمس والقمر والطالع فاسدة واصل الدلالة فيه من قبل رب الكوكب الذي
صير في اصفح مكانا وان صارت ايضا النحوس في مربعات القمر فانه اذا كان القمر
في المكان الساقط دلت على فساد العمل ع اذا نظرت النحوس في التحويل على طالع
السنة وعلى القمر ولم ينظر اليها السعود فانهن يضررن وتكون المضرة على قدر موضع وطبيعة
رب السنة والقاسم ث فان كانت السعود في التربيع الايمن فانه صالح يصلح
جيد ث وان كانت السعود في مثلثها فان ذلك المولود يصيب خيرات ث واذا كانت
النحوس في مثلثها فانه لا يضر ذلك المولود لان رب مثلثه بها المريخ وبالجملة
زحل يحس بما يكون والحس لذلك ان كانا في اول الميلاد في مكان لا خير فيه فاذا
جاوز المولود ثلثين سنة فانه ينقص من مصايب زحل ونحوسه واذا كان زحل
المريخ نظيرين بعد الاوتاد فان ذلك المولود يصيبه حصومات ايضا ومشقة
ع من طالع التحويل على درجة وسط السماء شرقية هو الربع الاول من السنة اذا كان
طالعها برجا منقلبا ومن درجة وسط السماء الى درجة الوتد الغارب جنوبي هو الربع الثاني
من السنة ومن درجة الغارب الى درجة الطالع شمالي هو الربع الرابع من السنة
فليتفطن لرب السنة والقاسم والسعود والنحوس في اي ربع من ارباع السنة يكون
فان دلالتها في ذلك الربع يكون اقوى واذا كانت النحوس في الطالع والحادي عشر
ووسط السماء من طالع التحويل والسعود كانت الارض ذلت على المكروه في اول السنة
وعلى الخير في آخرها لا سيما ان كان الربع آخر ربع السنة برجا منقلبا وربما دل الكواكب
التي تكون في الاوتاد على اول السنة ودلت الكواكب التي تكون في الزوايل والساقط
على آخرها جز الربع الثاني من طالع السنة يدل على الربع الاول من ارباع السنة والجزء على
الربع الثاني والمريخ على الربع الثالث والشمالي على الربع الرابع فليتفطن لرب السنة
والسعود والنحوس في اي ربع يكون فدلالة الربع الذي فيه من السنة اقوى ح
طالع تحويل السنة يدل على الربع الاول منها ووسط السماء يدل على الربع الثاني منها

ما تهب سنة الكدر وما غرت وجهه ٥

الربع الاول من الحمل الى الثور من السنة الى الجوزاء

والغارب يدل على الربع الثالث منها ووتد الارض يدل على الربع الرابع منها فنظر في
احد هذه الاوتاد وسعد او نحس اما طبيعة ودلالة في الوقت الذي يدل عليه ذلك الربع
ه النحس اذا وقع في الطالع ووسط السماء ومكان السعادة وصارت السعود تحت
الارض لا شك في ان السنة اوتها رديئة ثم تزيل الى الخير واذا لم يكن فوق الارض شيء
ولكن كانت السعود تحت الارض دل على الخير في اولها وكذلك السعود والنحوس اذا كانت
الوتد يدل على اوليه الامر قال هرمس السعود اذا كانت فوق الارض في تحويل السنة
كان النصف الاول من السنة احمد من النصف الثاني واذا كانت السعود تحت الارض
كان الامر في ذلك بالعكس ويكون النصف الثاني منها احمد ش واذا مر كوكب من
الكواكب في بعض الاوقات بالدرجة التي فيها القمر او بالقاسم او بدرجة الطالع
طالع التحويل او بدرجة برج الاشهاد او بدرجة قمر الاصل او بدرجة قمر التحويل
او بعض الهام او ثنى عشريات او بارباعها فانه يحرك طرفا من الدلالة من
دلالة ذلك الشيء المعنى ند اذا كان في الاصل كوكب يدل على المضرة فمتى
صار ذلك الكوكب في تحويل السنة في طالع الاصل او في طالع التحويل او في موضع القمر
في الاصل او التحويل او في موضع القمر او في موضع اربابها دل على المضرة الشديدة
نه وانظر في انقلاب السنة على طالع السنة كما علمناك فان وجدت النحسين احدهما
في طالع السنة والاخر في الهبوط السابع مقابله وجدت القمر منهما السابع فاحض
عليه عليه شديدة وان نظرت النحوس قطع عضو من اعضائه ودخل عليه غم في
مال من قبل اعدائه ورعب شديد الموت ولا سيما ان لم ينظر السعود على طالع السنة
ع اذا انتهت السنة على طالع الاصل وفي مقابلته في التحويل نحس وكان رب
السنة والقاسم نحسين وهما في فلك السنة مضران بالقمر وكان في طالع التحويل النحس
والقمر عطارد منحوسة فانه يدل على الخوف والحزن والحبس والعذاب والضرب والمنازعة
مع الاعداء ه ان كانت القمر بالسعود الا ان يكون النحوس قد طرحت شعاعها فذلك

الحد الذي انتهت اليه القمر في اصل الميلاد والتحويل او ترى رب السنة وصاحب القمر
والقمر وطالع السنة ورب في التحويل كما يجال ما ورد واه يبيت بها معوز في
السعود والا فنقض للمولود في تلك السنة على كل حال الخير مع اذا كان القمر
للسعود وكان صاحب طالع التحويل ورب بيت القمر كوكبين سعدين دل ذلك
على الخير والسعادة وان كان كذلك وكان برج الانتهاء وربه ردية
الحال ادخل الضرر والنقصان ٥ ان كان في التحويل رب السنة وصاحب
القمر والقمر ايضا والطالع قوة وكمال حد صلاح وهي قريبة من السعود فحقق ان القمر
اذا انتهت الى تلك الدرجة التي وصلت اليها شعاع النحوس في اصل الميلاد فانقض
بالشدة والموت للمولود في تلك السنة وان بلغ شيء من السعود شعاعه في التحويل
على ذلك الحد والدرجة فانه يدل على قوة الشدة في الدلالة للمولود على الضرر والبقاء
٥ واذا كان في السنة رب السنة والقمر فاسد من النحوس في الكينونة مهما في
التربيع والمقابلة دل على الفساد واستمكان العدو منه والخسران في المال ولكن ان
كان المشتري او الزهرة مع القمر ورب السنة على النجاة من ذلك والخلاص منه
٥ كل شر مهما كان في اصل الميلاد خير او في المكان الردي فانه اذا كان تحويل
السنة للطالع والقمر مضرا فهو قطع وما كان مهما سعد الهو القوي الصالح فانظر الى
اي ذلك صار في اصل الميلاد فان ذلك هو الاشد ٥ واذا انتهى الى بيت
النحوس وكانت السعود في مربعة ومقابلة فانه يمضي لا يدل عليه ولكن ينبغي ان ينظر
في مثل هذا الامر اذا كانت السنة تدل على الضرر الشديد او على الخير الجسيم فاما من
السنة لم يكن للكواكب فيه قوة فانها تدل على الاساءة ويكون الامر فيه هينا
منفصلا وكذلك ما كان من اشباه هذا فانه لا يدل على الخير الجسيم ايضا ٥
ان وافقت السنة المشتري وهو راجع وصار مع زحل في وتد المغرب في زحل راجع وكان
المريخ في وتد تحت الارض وفي انتهاء سعادة الشعيرة في عشرة دار بعض يوما يوم ربع

المريخ في ثانية دار بعض يوما يوم زحل في ثمانية وثلاثين عشرة يوما يوم مقابلة المريخ وتربيع
زحل دل على الخوف والضرر واشراف النفس على الهلاك ولان القمر كان في مربعة
الزهرة دل على اخر انفس المولود وما عليها في ثانية وثلاثين يوما صارت
فيها سعادة السنة مع المريخ في الدرجة في تربيع زحل دل على ان نصب المولود و
مضاجعه من حجر صلب والا يأس من نفسه فاكان في الشهر من صلاح من دلالة القمر
في غير ذلك من النحوس كان الفساد ٥ فاذا نظرت فوجدت القمر للنحوس الا
ان ترى رب السنة في التحويل في حد صالح او ترى رب السنة وطالعها في البرج الذي
انتهت اليه القمر والقمر ايضا من السعود مصلحا او تصير فيه النحوس في المكان الذي كان
في شعاع السعود في اصل الميلاد والا فنقض للمولود في تلك السنة بالبلية والضرر
٥ وان كانت القمر للنحوس وكان النحس في اصل الميلاد في مكان المنقلب وطرف
السعود الشعاع في اصل الميلاد على ذلك الحد فانه اذا كان النحس كذلك في مكان
المنقلب في محل التحويل كذلك وكان رب السنة في المكان الردي والحد الذي انتهت
اليه القمر كلاقة اضرت بها النحوس في التربيع والكينونة والمقابلة وهي في الاماكن الردية
وكان برج القمر في الميلاد ومكان الكوكب المنقلب ليس للقمر وطالع السنة وصاحب
القمر ورب السنة وذلك الحد معوز من السعود فانه يدل في تلك السنة على الخوف والوجل
من الموت ٥ فانظر الى طبيعة البرج ومشاهده شهداء ان كان كوكب جاز ان
من الدلالة في اول الميلاد فما كان من خير النحس او كان منقلبا الذي هو ازدار
ثم صار في تحويل السنة من الطالع دل على اعطاء الخير واذا وقعت السنة في مكان
الكوكب المنقلب وكذلك في التحويل من اسوا العلامات وردا ما الاماشا الله
٥ واما وافقت السنة المكان الذي كان في اصل الميلاد فانه اذا اضرت
بها النحوس شيئا فهو حد قوي ولا سيما اذا لم ينظر الى رب السنة شيء من السعود وكان
في مكان المنقلب دل في تلك الحال من هذا شيئا كلها على الضرر والفساد ٥ اذا نظر

جيد اصلي

القمر طالع تحويل السنة ورب برج الاشهاد فان ذلك اخبث حالات السنة فان
كان المنحس له ذلك المريخ دل على النكبة او المرض من جنس طبيعة ودلالة تحويل
السنة وان كان المنحس زحل كان ذلك من جنس طبيعة زحل سه ان كان في
طالع السنة كوكب نحس وكان قويا فهو اخبث لما يكون سيما اذا نظر اليه القمر وكان
ورب برج الاشهاد نظر مضره فان كان ذلك النحس هو المريخ كانت تلك المضرة
من الدم والحبس او المرض وان كان زحل كانت المضرة من الامراض المتطاولة
او السقم او كاذى وعثرة كاشيا والبلايا واعوف تلك المضرة ما يسببه كون
واقعة بها في جوهر البرج ومن مشاهدة من الكواكب وقل يجب ذلك كما ترى
انت ، الثالث ج اذا سقط في تحويل السنة رب برج الاشهاد والقمر ورب طالع السنة
دل على فراغ وعطلة في تلك السنة وان اتصلت بكواكب ساقطة اسقطته وان
اتصلت بكوكب في الاوتاد او في بيوت الاوتاد رفعته وحلت امره وكثر جاهه في تلك السنة
ج وان خلا سهم دل على عطلة صاحب التحويل في تلك السنة وفراغه ه ايضا ان
وافق السنة في مكان بيت المال حيث كان فهو المريخ في اصل الميلاد وكان زحل في
مرتبة والزهرة ربة السنة وكانت مع زحل في اوتاد وتداد طالع السنة البرج الذي
كان في الميلاد بيت الموت وكان زحل اكثر درجات من الزهرة ربة السنة وفي اشهاد
سعادة السبب يسير في ثانية وستة وعشرين يوما زحل دل على الوثاق وتسيرهم
السعادة الذي في اصل الميلاد معدوما بستة اشهر سواء دل على الموت ولكن قد كانت
هناك قوة القاهر شيء زحل وكان السلطان له وهذا ايضا يكون في الوقت اذا دل
على اول من ذلك في اول السنة صب الكوكب الذي يكون في الاصل في الطالع اذا
كان في منقلب السنة في بيت من هذه البيوت هيج ولا ذلك البيت على قدر سعادته
وكوكبه ونفوذ مضره فان كان سعد او كان في بيت المال دل على طلب صاحب التحويل
المال في تلك السنة وحصله عليه رغبة في اعتداده واتخاذه ويدل على ازدياد

يريده ويسهل عليه فيطلبه ويكتب به وان كان نحسا دل على انفاق المال واتلافه
والانتقاص والمغارم والوضائع الكثيرة فيه صب واذا كان كوكب سعد كان
في اصل المولد في الطالع فقد اشتغل في التحويل في بيت المال وحرص المولود في تلك السنة
على جمع المال وطلبه واضطرب في تقلب وحسنت عادته على نفسه وافاد في تلك السنة
ما يصلح به حاله ورزقه في معاشه وثروته ث فان كان في اصل المولود كوكب غربت
في البرج الثاني ثم كان في تحويل السنة في البرج الطالع اصاب المال من وجه
لم يكن يرجوه وفي الثالث والتاسع يصيب مالا من عزبه ومن الاخوة وابن الزوج
يصيب من الاباء والارضين وفي الخامس من الشراء والبيع والزرع والولد
وفي السادس من العبيد والدواب وفي السابع من سبب النساء وان كان له
مماليك تؤدي اليه خراجا على هذا الوجه يصف له ان يفرغ وان كان كوكب في البرج
الثالث ثم صارت التحويل في الطالع تقدم عليه في تلك السنة غايب يشبه بالاخ او
تبرزه وان كان في الثاني في دخل بينه وبين اخوته منازعة وخصومة وان كان في الرابع
اصاب اخوته خيرا وان كان في الثالث كان الابوين حين وضع ان يولد لهما
ويكون قد اصاب اخا في تلك السنة وان كان في الخامس وكان له اخوة ثم ولد
او اخوات لمن تزوج ولد لمن وان كان في السادس فعل في سقوط من اخوة
وان كان في السابع فعل في تزويج الاخوة ثم اخبر عما وصفت من جوهر البرج
موضوعين الطالع فرتبع الثاني عشر ان انتهت السنة بالسلطان وبرج الاخوة
وصارت بوبيه السنة للقمر وكان مع المريخ في تحويل السنة في مكان السعادة وكان
زحل في وسط السماء فانه يكون النحس في وسط السماء او في مكان السعادة يدل
على رداءة السنة اذا لها والحبس والخوف فيها من العداوة ولان البرج الذي انتهت
اليه السنة كان بيت المرض والقمر هو رب البيت وكان مع النحس يدل على المرض شديد
ولان وتد تحت الارض كان طالع المولود وكان السعدان جميعا وعطارد في الطالع

من اصل المولد دل على اعطاء الولد اولاها ثم نال الفرح والغبطة والسعادة ومن
قبل المختار الكشيري ج قال بعض العلماء اذا اردت ان تنظر في احوال سنة
من تحويل سنة الابن فاجعل درجة الشمس في مولد سنة ابن هي طالع الاب فاحكم على ذلك فاذا
كانت الشمس منحوسة في تحويل السنة دل ذلك على مضرة تلحق صاحب التحويل واذا
كان القمر منحوسا دل على مضرة يلحق امه او دل ذلك على كذبه بصيها او كذب يلحق صاحب
التحويل بسببها صب واذا كان صاحب الربع من الطالع فاسدا في اصل المولد
ووافق ذلك ان يكون في التحويل راجعا او محترقا او باطلا او ان يكون ساقطا
في نظر النحوس فان ذلك يدل على ملك السنة على عظمة شديدة وكذبا باب صب
واذا انتهت سنة ما الى المواضع التي كانت فيها النحوس وكانت السعود غائبة
عن تلك المواضع لا تنظر اليها ولا تطلع شعاعها عليها فان ذلك يدل ايضا على فساد
الاباء وغيرهم صب واذا بلغ زحل او بهرام في التحويل الى الموضع الذي كان فيه
صاحب بيت الاباء وكان صاحب بيت الاباء منحوسا او ساقطا او غير ذلك
ذلك دليل على ضرر الاباء وفساد حالهم مح اذا كان رب السنة والقاسم
نحسين وكانت الشمس والقمر في التحويل تحت الارض ولا تنظر السعود الى النيرين فان
يدل على مرض صاحب التحويل وعلى سوء حال الابوين وفساد حالهما وتخوف على انفسهما
فان نظر المشتري في التحويل الى سهم الاب سلما ونفعت المكاره ه واذا ما
انتهت السنة الى مكان احد النحوس وكان ذلك النحس في التحويل كشف الضرر يدل
على الاضرار ومثل ذلك اذا كان مكان الولد بيت زحل وكان زحل في اصل الميلاد
في وتد الارض يدل على موت الولد ثم انتهت السنة الى مكان بيت الولد وكان برج
الولد الوسطى وصار الوسطى طالع تحويل السنة وكان زحل فيه ووجدت المريخ
الشمس والمشتري وعطارد والزهرة في الاسد في طالع اصل الميلاد وكان
المريخ في مستقبل القمر فانه مع كثرة السعود في الكنيون مع المريخ يدل على خوف من الاقدة

والمريخ ور

الوثاق والحبس والقطع وكان الزهرة والمشتري كذلك ج اذا كان المريخ
نظر الى القمر من حصة المقابلة وسيرها بعد النظر منه دل موضع زحل وحال القمر
من المريخ على الخوف والحبس والوثاق لصاحب التحويل والمكروه في ولده ويطلب
السعد يدل على خلاصه من تلك المكاره جز اذا كان بيت الولد في الاصل
زحل وصار ذلك البيت في التحويل في وتد الاصل منحوسا يدل على موت الولد
بكبر شدة يصيبهم ج وان كان الامر على ما ذكرناه وانتهت السنة الى بيت الولد
وكان زحل رب السنة وهو صالح الحال دل ذلك على مكروه قبيل نيل الولد صب
واذا اغبت السنة في مغرب السنين البرج الرابع او السابع وفيه زحل او نظر
اليه من ترع او مقابلة فان صاحب التحويل يصيبه وجع شديد من الحرارة واليبس او يصيبه
شدة من حرق نار او سقوط من اعلى ج واذا وجد نحس في وتد من الاوتاد
الاصلية مرض صاحب التحويل وفي وتد ذيه وكذلك فعل اذا وجدت القمر في نحس
الاسد اذا كان في عشر سنين اذا كان في الاصل منحوسين او كان القمر كثير الشعاع
او كان زايد المقدار بالمريخ او ناقصا مقدارا زحل او كان في الاصل او في التحويل
مع الذنب وكان عطارد معهما فان ذلك يدل على المرض والخصومة ه
اذا كان في عطية النحوس الطالع والبرج الذي فيه القمر ما يكون ارباعه من السعود
الا ان يكون رب السنة الطالع حدي والاتصال صالح وكذلك ما كان
ارباعه النحوس فان السنة اذا ما انتهت الى المكان الذي فيه نحس
كان ذلك النحس في اصل الميلاد في بيت المرض صاحب تحويل السنة مكان ذي يضر
بالقمر فانه يدل على المرض الشديد صب فاذا كان صاحب السابع وعلى السنة مع الزهرة
وكانت قابلة وكان مسرورا فرحا بوضعه فان المولود يفرح بموضع تلك السنة بالمنا
وكامل ويصيب منهن خيرا وكرامة فان كان ذلك الكوكب فاسدا وكانت الزهرة
نحسا يضر ذرية فاسدة بالنحوس اغتم المولود بالبنات وبالسيئين غم وفضيحة ونقص ذرية

ونقص عنه ودخل عليه الكمد والغم في مطلوبه ومشربه وجسمه **صب** واذا انتهت
السنة الى بيت العرس او سهم العرس او البرج الذي كان فيه الكوكب الجامع لنهايات
الكواكب على العرس تزوج المولود تلك السنة وحسبما ان نظر المشتري الى مطلع قرانه
مودة **ه** مطلع اصل البرج الذي صارت فيه السنة ورب السنة ثم اطلب في تحويل
السنة مكان تلك السنة واسمها **مثال ذلك** اذا كان طالع اصل الميلاد الحمل
وصار التحويل في مكان بيت السفر ورب المشتري ثم كان طالع تلك السنة الدلو للعقرب
وكان برج السفر السرطان وصاحب المشتري المشرف ورب البيت القمر فصاحب
الشرف كان في المكان الصالح فهو يدل على اعطاء السلطان وكان القمر في التحويل
مع زحل في بيت المال يدل على الضرر واخذ الديوان ودخول الكلف والضيافة
ولكينونة القمر في بيت المشتري يدل ايضا على الضرر في امر البلد لان مع زحل في
العرس يدل ايضا على الاضرار به في الدار **سه** اذا كان طالع الاصل مثلا
برج السرطان وانتهت السنة الى برج الحوت وهو بيت السفر وكان المشتري رب
السنة وكان طالع تحويل السنة العقرب والمريخ في بيت السفر وكان المشتري في بيت
المكان فان هذه السنة يدل على السفر والسلطان **صب** وكذلك اذا كان
في بيت السفر وكان سعدا دل على الاكتساب الصالح المحمود في تلك السنة وكان لنا
مضرا دل على الاغتراب والتباعد عن ارضه غير رد ولا منفعة دل على سائر
البروج على ما مثلت لك **ش** اذا كان صاحب الطالع في الطالع وليس له
اتصال دل على ان صاحب التحويل لا يسافر **ش** اذا كان كوكب في اصل المولد
في الطالع ثم كان في تحويل السنة في البرج الذي فيه يدل على سفر المولود وان
كان في الرابع لم يسافر فعلى قدر وصف الكوكب الذي كان في طالع المولد **صب**
واذا كان الكوكب المستولي على نهايات الكواكب في اصل المولد على الدين صالح
اهل في التحويل قويا سعيدا سعودا دل ذلك على صلاح المولود ورغبة طلب الخير

والعبادة

والعبادة في تلك السنة **صب** وان كان راجعا ومنحوسا او محترقا دل على
دين دنيء وضعف نيته في الخير والعبادة **ه** ان وافقت السنة في وسط السماء
برج الدلو وكان المريخ مستقبل الطالع ورب السنة وهو في وتد تلك الارض
والمشتري في الزهرة ايقان عن الوتد وطالع البرج الذي فيه اصل الميلاد زحل
دل على ان السنة ذات امراض واخوان في انتهاء سعادة سهم السنة بسبعة سنة
اربعين يوما يشتغل زحل في المرض مما كان من كينونة زحل في تسديس ذلك
المسير لانه كان رب السنة وكان في الوتد دل على المرض ايضا في الجدي والدلو
الذي هما بيتا زحل وفي برج السمك الذي كان فيه زحل دل على انه شهر على الم
المرض ولان المشتري اشرف من برج الطالع على زحل في الدرجة دل على تكسر
ذلك من قوة زحل فان زحل وان كان ساقطا لكينونته في الوتد دل على ذلك
الامر في بدني السنة **صب** واذا كان نحس في وسط السماء راجعا ومحترقا او في
تربيع النحوس ومقابلتها واخبث ذلك ان يكون في وسط السماء زحل فان ذلك
يدل على الدعة وقلة الجدة والكسل وسوء المعيشة والبطالة **ه** اذا انتهت السنة
الى مكان السعادة وان كان المريخ في اصل الميلاد هنالك وينظر زحل في تحويل
السنة من المكان الى ذلك المكان وصار ايضا في تربيع القمر وكان المريخ في كامل
هنالك كذلك فان المشتري وان كان في طالع السنة يدل على العلو والرياسة
لان رب بيت السنة زحل النحس والموضع في النحو الذي كتبت والقاء شعاعه في درجات
الطالع يدل على الخوف والحبس والضرر والضرب والعداوة والترشة
السلب والنوح والضيم وسيلان الدموع والبكاء مع تمتع السنوات كلها بدل
اشراف الشمس على المشتري على كراهية المولود لذلك الرئيس **ه** ان السنة انتهت
الى مكان السعادة وحيث كانت الزهرة في اصل الميلاد فيه وكانت الزهرة في الطالع
في مستقبل القمر وكان صحيحا فيه ان يدل على الخير ولكن لان رب بيت السنة صارت للمريخ

فايده جيده جدا

وكان هو زحل في المكان الذي لاصل الميلاد وكان المريخ فيه وقد قال المريخ فان زحل
بحض الاماكن في اقواها واشرف على الزهرة والسود وكانت زايدين الله
وكان الفرح من قبل زحل والمريخ يدل على قطاع السنة والخوف والزنا و
الحبس والضرر فيها من قبل اهل الباس والعظماء ح جز واذا كان في
تحويل السنة بعض الكواكب انتقل الدال على السعادة في طالع السنة او في درجة
المنتهى او في درجة العاشرة او في درجة القمر او مع اربابها او مع احد النيرين
فانه يدل على السعادة في تلك السنة ح واذا كان كوكب من الكواكب انتقل
وطلبوه كوكب او طلبوه كوكبين وكان قد دل في الاصل على شي من الخير او الشر فيقي
وبر ذلك الكوكب المتغير اذا كان في وقت ما بدي الله يرجال يدل على مثل ذلك
المعنى جز وستقدم امر الكسوف في موضعه والكوكب الذي له وقت في طالع اصل
المولود او في برج المنتهى او في طالع التحويل او في برج القمر وسيما في حد نفسه اذا
كان مع ارباب بعضها يكون الملوك خاصة حروبا وفتنا ويخرج عليهم قوم ويظهر
لهم اعداء ويمرضون ويكره تهم غمهم ويظنون الناس وربما دل مثل ذلك على تعبهم وان كان
ذلك للاساط والعامة فانه يكره اعداءهم ويلقون انواع المكاره والبلاء ح
واذا كان كسوف احد النيرين في طالع اصل المولود او في برج الانتهاء منه او في طالع
تحويل السنة او في برج القمر سيما في حد نفسه او كانت ارباب هذه المواضع الاربعة برج
الكسوف فان ذلك يدل على الآفات والبلايا والامراض وانواع المكاره وشماتة
الاعداء وتصيب صاحب التحويل شر ذلك وشدته اذا كان في ذلك البرج او برجه
ورد في الحال والمكان ج وقال هرمز ونيس اذا دارت ان تعلم الى كم سنة او
شهرا او يوم يصيب المولود النكبة فانظر في تكاويل السنين على عمر النحوس على اين عنف فان
النحس اذا بلغ على درجات الحوة وهي الدرجات التي تبلغ اليها التسيير من الصلاح او
من الطالع ولم ينظر اليه ذلك سعد ولم يكن الحد ايضا لسعد ضعيف على المولود النكبة ان

بلغ على درجات المال في نسب الاد واضر سببه على هذا المثال تحمل في جميع البيوت والحكم
يجب في الاد الى انشاء الله صب فقد من قايد السنة على الشمس والقمر من الطالع
اعني طالع تحويل السنة فانه يدل على ما يصيب المولود في تحويل السنة انشاء الله ٥
انظر ايضا في تحويل السنة على مواضع السعود والنحوس في اماكنها وقد عدد الدرجات
من الطالع على حيث ذلك الكوكب وقد ذلك من اثنى عشرة مهما كان فيه من
السنين بدل السعود فيه على الخير والنحس على البلا **المقالة الثانية** في كليات الاحكام
المتعلقة بالتسيرات والفزدارات التي مظهرها في عدة سنين عشرة ابواب
الباب الاول في القمر والقاسم وشركة **الباب الثاني**
في قران المولود **الباب الثالث** في الفزداريه **الباب**
الاول في القمر والقاسم وشركة جز يحتاج في تكاويل السنين ان يسير الدلالة
كثيرة بعضها اصلية وبعضها كوكبية فان دلت في اصل المولود على الخير والشر يظهر دلالتها
في السنين التي تمر بحسبها او يشتغلها او يغلب على السعود او النحوس فاما الميلاجات
الخمسة فانها يسير كل واحد منها على حدته ويستدل بها على عمر المولود والامراض والنكبات
ويسير الكواكب في السهام والاثنى عشريات والبيوت في اصل المولود وتكاويل
السنين تكاويل الشهر وتكاويل درج التسيير في اصل المولود سنين وفي تكاويل السنين
شهورا وايام وفي تكاويل الشهور ايام وساعات فاما تسيير درجة الطالع فيحول على درجة
مطالع البلد الذي ولد فيه المولود فاما كان فهو الذي يحتاج اليه ثم ينظر على الحد الذي
عليه كم درجة هو بالسواء فيزيد على المطالع الى ان وكذلك يفعل بكل حد يحتاج اليه من حدود
الطالع وساير الميلاجات وغير من السهام والكواكب فيعد على الولاة
هو التسيير فالحد الذي ينتهي اليه التسيير موضع القمر وصاحب ذلك الحد هو القاسم وما
كان في وسط السماء وهو الارض يشير بطالع الكره المقصود وما كان في ساير المواضع فيشير

نهم لعاية السكه

على نحو ما ذكر في السيرات فيكون كل درجة سنة وكل خمس دقائق شهرا وكل دقيقة
ايام وكل عشر ثوان يوما وكل خمس وعشرين ثانية ساعة وكانت الخمس العاشر
من درجة الطالع اي كان بختيار ولم يكن لسعي نجم من الهواتم بهذا اسم فان وقع
شعاع كوكب او جرم على موضع القمر فان لسير القمر من ذلك الموضع في تدبير انتهاء
القاسم والمدبر جز فاما الخير والشر الذي يدل عليه كل واحد منهما فانه يعرف من
حال الكوكب الذي يستدل به من طبعه وطبيعة البيت الذي هو من بيوت الفلك في
الاصل والتحويل واقوى هذه الدلالات ان يكون صاحب القمر ثم المدبر بما كسبه فانما
صاحب الشعاع فهذا دونهما واقوى الشعاعات المقابلة ثم التربيع ثم التثليث و
اضعفها التسديس فاذا بلغ السير من الطالع وساير الهيلاجات لاحد الكواكب
الثلثين من الدلالة على السعادة من جنس طبيعة الكوكب المتحير الذي من جهة
واذا لم يكن دلالة في اصل المولد على السعادة فربما يظهر طرف من سعادة في تلك
السنة وكما مر ذكره كثيرا من موقف صاحب التحويل في قسمة بعض الكواكب في
بعض السنين فانما يكون ذلك اذا كانت تلك السنون مواقف لسني دليل العمر في
الاصل او مناسبة لاجزائها كالربع والنصف والثلث لا ربع او قريبة تخمس على
نهاياتها على امر الآلات النفس والبدن وكذلك الدلالة في بيوت الآباء
والاخوة وغيرهم وان كانت السنة تدل على التلف والهلاك لم يكن في ذلك
الوقت وعند انقضاء سني الكواكب لا تزيد نهاية كانت السنة مدل في نهاية
شديدة متجاوزة جز ان لهواتم السعود والنحوس بالانفراد وجه من الشر كالقوة
بلية في تدبير القمر باجتماعها او شعاعها في الاصل والتحويل ويكون دلالة على الخير
والشدة في السنين وكذلك المشاركة الا ان احوال في كل سنة تختلف بحسب
اشكالها في نفسه ومن سير الكواكب في مواضعه وسعادته ونحوسته وقوته وضعفه

اقباله وادباره وحالاته من الاصل والتحويل ومن المنتهى ومن صاحب تدبير القمر
وحده وذلك ان حد القاسم على الانفراد والمشاركة لا يخلو بالشعاع
يكون على اربع جهات اولها سعد مفرد وبالقمر الثانية نحس مفرد وبها ايضا
الثالثة نحس والمشارك وسعد الرابعة سعد والمشارك والخامسة
لبعض الكواكب سعد اكان او نحسا السادسة القاسم والمشارك وسعدان
السابعة القاسم والمشارك ونحسان ا ينبغي ان يعرف دلالة حال القاسم
اذا كان سعدا قويا في الاصل ويدبر عدة سنين فهو في السنة التي يكون حاله قويا مسعودا
وحال القمر ورب السنة وصاحب التحويل قويا مسعودا يدل على الخير والسعادة الظاهرة
المشهورة ويكون عواقب امره فيها صالحة فان كان في الاصل ردي الحال والمكان
من بيوت الفلك او منحوسا وكان الساعد والقمر وطالع التحويل وصاحبه منحوسا
على ضد ذلك في تلك السنة وشدة وبلاؤه وان كانت في الاصل صالحة في الحول
ردية نقصت في تلك السنة صلاح ودلالة بعض النقصان لان دلالة حاله في الاصل
على الخير اقوى على الشر اقوى من دلالة حاله في التحويل ان كان في الاصل ردي الحال
وفي التحويل جيد الحال صلحت حاله في تلك السنة بعض الصلاح وان كانت بعضها
سعودا وبعضها نحوسا فان حال صاحب التحويل مختلفة في الخير والشر ب وان كان
القاسم نحسا مفردا ويكون صالح الحال في التحويل كذلك صالح الحال مع
نظر السعود اليه وساير الآلات المذكورة صالحة الحال ايضا يدل في تلك النحوس على
النظر بالسعادات التي هي من جنسه فان كان في الموضعين ردي الحال غير نظر
السعود اليه وشهادة النحوس وساير الآلات منحوسة يدل على هلاكه في تلك السنة
وعلى المكروه المفرط وان كان في احد الموضعين منحوسا وفي الآخر مسعودا نقص
من شدة ان كان في التحويل منحوسا وفي الاصل مسعودا يدل على امره بالاول عليه

القاسم من الف ودا البلاء تلك السنة ج وان كان القاسم نحسا والمشارك
لسعد ايل على ان يخلصه من الموت الا ان يصيبه المكاره وضيق وقت في
في وقت ح وان كان القاسم سعدا والمشارك نحسا ايل على اختلاج الحال
وتوسط في الصلاح والفساد وان كان ردي الحال ينال الخير والسعادة الكرة
مع ضجره وضيق قلب ط وان كانت القمر لبعض الكواكب سعدا كان ادخلا
او يكون موصفها رديا في بيوت الفلك ولم ينظر اليه كوكب سعد فانه تقطع عليه
ويفسد احواله ويهلكه سيما اذا نحس الادلا ما خر ي وان كان القاسم نحسا
والمشارك نحسا في الاصل يدل على المكاره الشديدة في البدن وان
كان كذلك في التحويل ينظر اليهما سعد لا يخلصه من الموت الا ان يكون كما في
مرتبة فان نظر اليهما نحس يصيب شدة قبل الموت وان كانت الادلا آدا ما
كان موته في مكان بعيد وعند اهله ز وان كان القاسم سعدا والمشارك
سعدا ويكونان صالحي الحال يدل على السعادة المشهورة الجليلة من جنس دلالتهما
اذا كانت سائر الادلا مسعودة وان كان احدهما صالحا والآخر ردي الحال
كل واحد منهما على الخير والشر بقدر حالهما وانهم السعادة واجزها اذا كانت
مع صلاحهما يكون صاحب السنة صاحب التحويل والقمر صالحي الحال والمكان ح
قد يكون القمر لبعض الحدود والتدبير لحد او شعاع بعض الكواكب مدة سنين
ودرجات في بعض السنين من احدهما الا آخر يكون من اشغال الحدود
التدبيرات اولها الحد الذي يكون فيه القمر الثاني صاحب ذلك الحد يقال
له القاسم الاول الثالث الحد الذي ينتقل اليه القمر الرابع صاحب هذا الحد
الثاني يسمى القاسم الثاني الخامس الكوكب الذي يكون تسير القمر في تدبيره
او شعاعه السادس الكوكب الذي يكون تسير القمر ينتقل اليه التدبير فيقتدي بالحد او

بالشعاع

بالشعاع وهذه الادلا الستة تكون حالا تها عند الاشغال في السعادة والنحوس لا بجو
وعشرين وجهات اربعة اقسام الاول اربعة منها في جهة القوائم الاثنتان والثالث
اربعة من جهة السعود والنحوس المدبرة للقمر والاشغال بعضها بعض بحسب الشعاع
الثالث ثمانية من جهة اشغال القوائم ومشاركة السعود والنحوس اياها بالحد
او بالشعاع الرابع ثمانية اخرى من جهة السعود والنحوس المدبرة للقمر بالحد او الشعاع
او بالاشغال بعضها بعض القسم الاول على اربعة اوجه ا ان ينتقل القمر من حد سعد
الى حد سعد ب من حد نحس الى حد نحس ج من سعد الى حد نحس د من نحس الى سعد
القسم الثاني ايضا ان ينتقل التدبير ه من حد سعد او شعاعه الى حد
سعد او شعاعه و من حد نحس او شعاعه الى حد سعد او شعاعه ز من حد
سعد او شعاعه الى حد نحس او شعاعه ح من حد نحس او شعاعه الى حد نحس او
شعاعه القسم الثالث على ثمانية اوجه ط وذلك ان ينتقل القمر
من حد سعد الى حد سعد في تدبير سعد ي من حد سعد الى حد سعد في تدبير نحس يا
من حد سعد الى حد نحس في تدبير سعد يب من حد نحس الى حد سعد في تدبير نحس يج
من حد نحس الى حد نحس في تدبير سعد يد من حد نحس الى حد نحس في تدبير نحس
القسم الرابع ثمانية اوجه يه وهو ان ينتقل التدبير من سعد الى
سعد في حد سعد يو من سعد الى سعد في حد نحس يز من نحس الى سعد في حد سعد
يح من نحس الى سعد في حد نحس يط من سعد الى نحس في حد سعد ك من نحس الى
نحس في حد سعد كا من نحس الى نحس في حد نحس فاما دلالة النحوس والسعود على
الجهات الاثنى عشر نحو اربعة منها تسير دلائل المزاوجة وثانية منها يسير دلائل
المزاوج فاما احوال المزاوجة ودلائلها فهي اه دل في تلك السنة على دوام السعادة
والاشغال في سعادة ب يدل على الاشغال من السفر والضواحي
الارتفاع والعلو ج يدل على الاشغال من الخير والشر والخوف من الموت د يدل في

ملك السنة على الاشغال من مكروه على مكروه ومن شر الى شر فاما احوال الزائجة
ودلائلها فهر ط ح دليل على السعادة فوق السعادة ومن اعظم السعادة ان يولد لها ان
يكون ابوها سعيدا ك ح يدل على كثرة السعادة والخير الا انه يقع فيه شيء مكروه مضطرب
ه ط يدل على الاشغال من مكروه الى سعادات وخيرات متواترة س ح
يدل على التوسط في الخير والشر والجودة والرداءة الا ان الخير اقوى يا كا يدل على
توسط الخير والشر الا ان دلائل الشر اقوى يدل على المكروه والشر الكثير
والخوف من الموت مد ك يدل على انواع المكاره والشر والموت ومن اعظم
المكروه واشده ان يكون ابوها نحسا جز واذا كان صاحب القرعة
كان في الاصل في بيت المرض وفي التحويل ردي الحال يدل على المضرة الشديدة ه
النظر الى البرج الذي صارت القرعة فيه وعلى صاحب القرعة فانها في تحويل السنة الى الموضع
الذي يدل على الخير والشر فيان عليها ه ويعلم البرج الذي يكون به القرعة بيت من هو
رب البيت سعيدا نحسا وهو صاحب البرج نفسه الذي به القرعة او مضربه ه
وانظر القرعة للنحس هي امر لذوي اعطاء الخير واطلب فيها وصاحبها واعلم ان كان
في اصل الميلاد من المكان والبيت والحد والتثليث والشرف والسير مستقيما
كان او راجعا وما كان ذلك من الدلائل على الخير والشر ه وان كانت القرعة للسعود
او للنحوس ولكن النحوس في اصل الميلاد كانت في المربع او المقابلة او التسديس او
التثليث للحد الذي انتهت اليه القرعة في الكينونة فيه ولم يكن من السعود ناظرا من المكان
القوي في ذلك الى فانها وان نظرت اليه السعود غير ان النحس بحده اكثر درجات
وتحت السعد اقل درجات والبرج الذي انتهت اليه القرعة كان في الاصل في مكان
المغيب الذي هو اذ دار فان السعد وان طلع شعاعه على ذلك الحد لان شعاعه يصير
خلف المكان الذي به القرعة وشعاع النحس يصير امام ذلك الا ان يطلع السعود وشعاعها
من الوتد والنحس من الاماكن الساقطة في الميلاد ه انظر في طلع الشعاع كلهم وان كان

والبيت في البيت وحد الطالع الذي فيه ميقل القرعة ومن وحدتم انظر في اي صديقه
ويجاري من موضعها في التحويل في نظر ما ولاية المكان وما علوه وما طلعه البرج الذي فيه
وفي اي البيوت والحدود في الاماكن الصالحة او الرديئة ومشاهده بعضها بعضا من التربيع
والمقابلة ومن التثليث والتسديس والكوكب الذي فيه القرعة والقاء الشعاع
النحوس على اي الاماكن بنظر معاونا ام مضرا ثم اقض فيه بقدر ما يدل عليه في القرعة من
الشعاع وذلك الكوكب اذا كان القرعة زحل والشعاع للمشتري فمن طلعه المشتري الكرم
واعطاء الخير فينبغي ان يعلم مكانه ومن طلعه زحل المراة والحزن والتشويه وينبغي ايضا
ان يعلم مكانه وان يجعل كل كوكب هو مشاهد للمشتري وزحل يدل منه وينظر ايضا
في مشاهده كلها رب الطالع في الخير والشر والمعاون والعطية ه النظر ايضا في
البرج الذي ينتهي اليه السير في انقضاء تلك القرعة واحدة فواحدة وعلى ارباب الكل
كوكب بصير والشعاع والقرعة فيقل منه في الحال سعد ام نحس وما طلعه الكوكب بعضه من
كم كوكب مشاهدة وما حال مشاهده مكانه وولاية وابها المزاعم وابها المصلح
وابها المفسد واي الكواكب رب بهم السعادة واي في تلك مهارب بهم السعادة واي
وتلك مهارب بهم المال وابها ارباب سائر المهام والمكان الذي هو صالح ام هي
وكيف نظر جالب المهام من الاماكن وما طلعه البرج الذي بصير في ذلك الكواكب في اي
الصورة هي وعلى اي الامراض يدل في اي الحدود هي وشعاعها ونظرها بالضر والنفع
على اي الاماكن هي فاذا القت شعاعها على اي الحد وعلقت وصونها الذي اعطاء
الخير للصلح وللضرر في المضادين واذا القى كوكبان او شد شعاعهما والى علق
الشيء كيف اشراف بعضها على بعض في الاماكن او في صورة بعضها بعضا ام في اقرار
بعضها بعض وكل واحد منهما من كم كوكب مشاهدة المشاهدة في المكان الذي فيه
ما ولاية المكان وتعد من بعد وتداوس نظر ما الذي في بيل عليه من ذلك المكان
انظر اي حسنا فان الوتد يدل على الجسد والمراة والعمل اذا كان ما آ وبعد الوتد يدل على المال

والسرى والولد والموت والشناء والحسن والسيئ ومكان السقوط بدل على امر ما خوذ
والمرض والسفر وقدم الشر والكلام السيئ والسقوط مع الوفاء والوثاق والحبس وما
اشبه ذلك ه وينبغي مع ذلك ان ينظر الى سهم السعادة وساير السهام فان
الكواكب كما ابنا نوا صفها من هذه الاماكن الاثنى عشر لما تزلت فيها من العمل على
الاشياء وكذلك في الكسوف مع سهم سهم او ناريجه او مقابله وسائر الشبهات
اذا صار لها الشعاع والقمر يدل على النفع والضرر والدليل على ما يكون من انقلاب
ذلك الضرر النفع او ثانية البروج الى ملك الكواكب فيها فانظر المكان من البروج
وتدهوا وبعده تداوسا قطه ومنقلبه هوا ذو حدين او ثابت او دور فذلك
السهم في الشعاع هو ام لا والكوكب الذي له ولاية الضرر النفع ما يجاوزه وما يضاره
فان البروج اذا كان منقلبا يغيره كوكب يشاهده عن حال انقلابه فانه يصلح وان
لم يكن البروج ثابتا فاحزر به كوكب يقلبه اما ما يصلح الضلال في قسمة العطية الاشياء الكثيرة
صدرية بالانقلاب من قسمة الى قسمة ولكن قد استبان انه لا انقلاب ذلك الخير والشر
واتمام العدة فيه من السنة وهي ان شهر الشعاع لا انقلاب على ما استبان في اصل
المولد فما كان من دلالة تلك السنة الا مرولت عليه منها ولا ستبين ذلك من قبل
تحويل قسمة لا قسمة لا ما يكون من القاء الشعاع ومن قبل عدة تلك السنين التي مثل عليها
الكواكب بشاهدتها ه واما درجات طالع المولد فانا نشرنا ابدا الى شعاع النحوس
والسعود هيلاجا كان الطالع او غير صلاح لمعرفة الحال النشر الله فان الجماعة
قد اتفقوا على ذلك ولكون الحسير شرف حالات ينبغي ان نعرف لكي نحكم بحذلك خيرا
كان او شرا او لها القاسم الذي يسير الى بحار وهو صاحب جسد الطالع ينظر الى
الطالع او لم ينظر فلا يزال القاسم حتى ينقدا فو هو جسده بالطالع كل درجة سنة
يفعل كذلك ابدا الى تمام سني عمر المولود ط واما صاحب الشعاع فيعرف
من الكوكب الذي هو في درجة الطالع منها او يشاهد ركبانه الشكل فان لم يكن في تلك

مدبر اخر سقط اخر جسده من البروج ثم القسمة يكون صاحب الله اعلم الذي يعيه فلا يزال الامر

الدرجة

الدرجة كوكب ولا يشاهد ركبانه الشكل ايضا كوكب فينبغي ان ينظر به اقرب الى بعيد من تلك
الدرجة من الكواكب وشعاعها حتى ينتهي الى جسد كوكب آخر او شعاعه على نوا الى
البروج فيكون القاسم مرة شعاع ذلك الكوكب الذي كان يرى الدرجة المتقدمة
لدرجة الطالع الى ان ينتهي الى الكوكب الذي سقط فلا يزال يرى شعاعه الى ان يتعلقه
كوكب آخر او شعاعه ويتولى الزمان الذي مر ذلك الكوكب ويرى القاسم في شعاعه
الى ان يتعلقه كوكب آخر او ضوء على هذه الجهة يرى القاسم في شعاعات الكواكب
الى لقاء القمر ج صاحب الشعاع ويعرف من اقرب الكواكب الى درجات الطالع
القاسم كان ذلك الكوكب اسرع سيرا من القاسم او ابطا لان القاسم مضطر
ان يرى شعاعه ويقبل به فاذا مر شعاعها او جاوزها ان كان سعدا دل على خفض العيش
الدخل على قدر جوهره وما له من السيرة في الفلك مع الصحة بدنه واعتدال مزاجه
وان كان نحسا دل على العطلة والمرض والسقم والمصائب من جوهر الكوكب صاحب الشعاع
وما له من السيرة في الفلك وان كان صاحب بيت المال اصابه بما يكره في ماله و
كذلك فعل في ساير البيوت ط فمن قبل ذلك يعلم شعاع اي كوكب يرى القاسم
الدرجة الموضع القمر بعده فاذا مر شعاعه او جسده ان كان سعدا دل على خفض
العيش والفرح والسرور والمنالة والصنع من جوهر ذلك الكوكب وما له من الفلك
من السيرة مع صحة البدن واعتدال المزاج ط وان كان نحسا دل على المرض والعطلة
والمصائب من جوهر الكوكب وما يصيب الرجل من سيرة الفلك التي يعني ان يكون
صاحبها اعني ان كان صاحب بيت المال اصيب بماله وان كان صاحب بيت الولد
مات ولده وان كان صاحب بيت السلطان اضر به السلطان وتدبيره وسلطانه و
كذلك فعل في باقي البيوت ج سيتصل به وقات السعادة والنحوسة لاباء والاجداد
والاولاد وغيرهم مترادا لانهم في صعود والسعود والنحوس واحوال قرانهم على مثال

سيتدل صاحب التحويل من ادلائه ه وانظر الضد على مواضع الكواكب التي تدل على
الخير والشر وما يصح لك من دلالتها وعلامتها والدال منها على العيب التي تشاهدها
به وحضرته في مكان اي الكوكب هو من اي البيوت يقلب فان العيب اذا كان
من بيت السقوط لم يدل على شيء قوة وكذلك فانظر في العطية والحرمان والنحو
الذي يكون من قبل قوة المكان والوتد وبعد الوتد ومكان السقوط ه ند
اذا كان النحس صاحب القمر او يكون ذلك النحس في اصل الميلاد في مكان صالح و
بيته وحده وشرفه وثلثه او كاصدقا والسعود وشهاده الكواكب الصالحة وصار
ايضا في التحويل في المكان والمشاهدة الصالحة فان النحس الضد يدل على الخير ولا سيما
اذا ماتت في الميلاد الدلالة على الخير ولاية والاول على البلاء ه فان هو خالف
النحو الذي وصفت قبل وكان صاحب القمر في الاصل في المكان الردي وكان فاسدا
مع النحوس في الترع والمقابلة والتشبيك او نجده في بيت احد او شرف او بيت
الاعداء او في الغربة وان كان صاحب القمر سعدا لم يقع على اعطاء الخير ورجائه
على الضر والبلاء ه واذا كان النحس رب القمر فهو اخبث واردى لانه يدل
على الضر والبلايا الكثيرة ه واذا كانت القمر على ما وصفت فاضف على المولود
باصابة الخير فيها كثيرا مع اذا كانت القمر والقاسم في الاصل والتحويل في مكان
صالح من بيوت الفلك وكان القاسم سعدا دل على سعادة وكثرة في السنة كذ
واذا كان رب الحد الذي انتهت اليه القمر سعدا او كان قويا مسعودا او دخل
على صاحب المولد الصلاح والسعادة من جوهر ذلك السعد وجنس دلالته في الاصل
وفي التحويل ايضا وان كان نحسا وكان ضعيفا ساقطا منحوسا او دخل عليه من قبل جوهره
وجنس دلالته المكاره والشر والمضرة ج رب القمر وهو القاسم اذا كان
سعدا وكان في الاصل في مكان ردي منحوس فانه لا يدل على اعطاء الخير سيما اذا كان

رب السنة يدل على المضرة والبلية في السنة ه وان كان الكوكب الذي هو رب صورة
ان نحس وكان في مكان السعادة او كان مع سهم الغيب وغير ذلك من المكان
الصالح يدل على عود المولود على ان نحس بخير الكثير او دخال السعد على ذوي الفاقة
وذلك اذا كانت القمر له ذلك الكوكب ج ان كان في بيت الرجاء او كان مع سهم السعادة
فانه يدل على كثرة احسانه الى نحس الصدقة على الفقراء ج فان كان الكوكب
سعدا او قمره مشتاق سعد كان في تلك السنين في رفاهية وسعود وعون فان انقلب النحس
فاقلب ج وان كان مسعودا او نحسا كانت حاله وسطا مع اذا كان القمر والقاسم
في الوتدين جميعا منحوسين وكانا في التحويل ساقطين عن طالع تحويل السنة فانه يدل على
الفراغ والعطلة والمكاره الشديدة مع ه اذا كان صاحب القمر نحسا وكان في
الاصل في بيت المرض وصار في التحويل في مكان ردي مع النحوس وانسد القمر فانه
يدل على المضرة الشديدة ج السعود والنحوس اذا تولوا شيئا من امر المولود يحيى
قوة في المولود دلت على قوة في ذلك الشيء الذي دلت عليه واذا ضعفت في المولد دلت على
ضعف في ذلك الشيء الذي دلت عليه خيرا كان ذلك او شرا ج الكوكب الذي
يدل على فساد العضو او الضيق المعاش او الوكد او الكربة البدن فانه اذا قسم
ما تبدلالة وكذلك الكوكب الدال على السلطان وغيره عم الكوكب الذي يدل على
الخير والشر ما تبدلالة اذا قسم ج كل كوكب يتولى القمر وقد كان في اصل المولد
مشتاقا قمره الى والمكان اما تبدلالة مشهورة في الخير والسعادة والفوائد بشرفه
ج واذا كان رب القمر سعدا وكان القمر في اصل المولد جيد الموضع يدل على المولود والدلالة
اعلى الخير مه الكوكب الذي يكون له دلالة وسلطة في اصل المولد اذا كان في تحويل
السنة قد بلغ الى موضع القمر او الى تربيعه او الى مقابلته فانه يضر او ينفع بحسب جوهره وطبيعته
ج اذا غلب النحس على ارباب القمر من بيت المال بخبر نظر سعد في بيت المال المولود او المحنة

ضرب المال ج ٥ انظر الى هذا النحس الى بيت الخمس او درجات القمر من البيت
الاثنى عشر لحق صاحب التحويل سعادة ٥ وخير من قبل الابواب المذكورة كنه اذا انهر تسير
كوكب نحس الى اصابة المكروه والشر من قبل الابواب المذكورة فاعلم ذلك كنه
وتمرت السعود بدرجة القمر او نظرت اليها السعود او كان شيء من السعود هو العاشر
دل على الزيادة في الحق والمال والسعادة وان مرت النحوس بالبرج الذي فيه القمر
او نظرت اليه من تربيع او مقابلات على نقصان في المولود ومرتبته ج اذا كان نحس
في وجه من وجوه البروج احدث شرا عند انتهاء القمر من الصلاح او من درجة الطالع
الى اول درجة من ذلك الوجه الى ان يخرج القمر الى وجه آخر وكان ذلك الشر زيادة ونقص
وهيج ويسكن عند تحاويل السنين انتهائها الى مواضع السعود او النحوس مثال
ذلك ان يكون زحل في اصل المولد في نحس درجات من برج الحمل في ذنب القمر الى
اول درجة من برج الحمل وانت في السنة الثانية ان تجاوز القمر الى درجة الحادية عشرة من برج الحمل
٥ انظر الى جميع ذلك الى باقي الكواكب في مواضعها من الدلالة عليه فان كل واحد منها
يميل الى القوى الذي يكون له من الشعاع والقوة لكن آثار ما يميل عليه بابا بابا من قبل
ولا يتبادر ذلك كنه ان كل كوكب اذا كان ناظرا الى احد القمر او مجاورها في البرج او
خارجا منه على درجات القمر فانه يأتي بجوهره وطبيعه على حسب سعادته في اصل
المولد وانحسه حب واذا كان صاحب القمر وصاحب الجد هو الزوج فان المولود
يتزوج في تلك السنة على قدر جوهر ذلك الكوكب دلالة ج او انقلب القمر من الطالع
سائر البيوت حتى الى احد الكواكب المنتسب الثابتة الدالة على السعادة وكان لذلك الكوكب
في الاصل دلالة على السعادة فانه ربما اتى بدلالة في ذلك الوقت وان لم يكن لذلك
الكوكب دلالة على السعادة دل على طرف من السعادة من جنس طبيعة الكوكب المتغير
السير الذي في ذلك الكوكب الثابت من طبيعته ومزاجه ج واذا اتى السير من

وان كان الدلالة الكوكب الاصل حسب بدرا
في سلكه بالدلالة ٥

بعض

بعض الكواكب الى بعض الكواكب الدالة على الشدة مثل الموت القتل او القطع اما بعض الثلاثة
جز منزل السعود والنحوس من القواسم من ثلث بكهانة الدلالة بدير القمر بحسب
او الشعاع واشغال بعضها على بعض ٥ فاذا كان القمر النحوس وطرحت السعود شعاعها
على ذلك احد ينبغي ان يمزج طرفه النحوس بطرف شعاع السعود ثم يكون القول بحسب التفسير
ومثل ذلك اذا كان القمر زحل والزهرة يطرح الشعاع فان ذلك يطرح شعاعا
الزهرة ميل الى اعطاء الزوجة ربما اصاب منها المال والولد ولكن زحل كان
الدليل على غضب ودلت عليه الزهرة من عمر المولود ورث المولود والبكاء والهم
وتزيد امرأة ازوجة وكذلك قل في سائر ما شيا ٥ وقد يعلم انواع الى خاصة
التي يحدث من كل واحد منهم ما شيا من بيت كلها مواضع الشيء الذي يعلق امر المولود
وليس شيء منها اذا اشتركت بعض الاوقات في المواضع التي يجب ان يكون لها
في كل واحد من امور المولود وتبيع ما يأتي منها ما امر الموافق لما قد كان وقع وظهر من
الاعراض وتفقد الامر في جميعها اذ لكان الامر في تمام ما كيد عليها وبيان القوة
في جميعها بجعل فضلها عن زيادتها ونقصانها بحسب ذلك ٥ واذا قد قلنا ما يجب ان
يعلم في التسيير يجب ان يعلم بعد ذلك تمر الاتصال الردي الضار والجيد النافع الخير
الكائن على الجهة التي ذكرناها ومن قبيل دخول السنين بتحويل السنين الآتية فيما بعد
التي تدل عليها ذلك الموضع الذي يعلق الصلاح وذلك اذا كان موضع الاتصال
الصلاح ردي منحوس وكانت مواضع الكواكب في تحويل السنين التي تأتي من بعد لا
تضر بالمواضع الرديئة ينبغي ان ظن احد هذين الامرين صالح ينبغي ان يظن ان
الذي يكون الكسل او ضعف او مضار او انحطاط مرتبة او غربة وسفر حب واعرف
حال صاحب القمر في الاصل ان كان من الفلك ومن كان في حده او يطرح على ذلك
احد الشعاع من الكواكب المسعودة والمنحوسة فان صاحب القمر اذا كان في اصل المولد

وتد او يا في الوتد وكان مستقيم السير شرقيا في موضع حط ومراعة وكان السعود يأخذه
اليه والنحوس ساقط عنه وسيما ان كان في وتد الطالع او وسط السماء او دانيا
ذلك ان يكون ايضا في هذه الادوار وقريبا مسعودا فانه يأتي باذن الله بالامور
المذكورة من الحمد والنفع والسعادة على قدر جوهر ذلك الكوكب وحيثه صب وان
كان على خلاف ما ذكرنا الاصل والنحوس كانا ينظران اليه فانكس القول فيه ج كل
كوكب ينظر الى حد القمر في الاصل وكان فيه فانه يأتي بجوهره على قدر قوته وجوهر
البرج الذي هو فيه صب انظر الى الكواكب ان نظره الى ذلك الحد وان لم يكن لها
اصل شهادة ودلالة فيها ان كانت من السعود اعانت على الخير وجلبت النفع و
السعادة على قدر جواهرها ونظرها من التثليث والتسديس والتربيع والمقابلة ج
وكل كوكب اذا انتقل في القمر شاعد الى مكانه وحدوده في ملك القمر على جوهره ان
شاء الله كذ اذا انهزم تسير درجة الطالع ودرجة القمر الى حد سعد وطلع مسعد شعاعه
في ذلك الحد كان سعادة صاحب التحويل بحسب طبيعة صاحب الحد وهو القاسم وبحسب
طبيعة صاحب الشعاع ايضا واذا انتهى الى حد نحس بشعاع كوكب نحس فقطع في ذلك يتغير
القول في اردأه وكذلك نقطع انتهاء السعود والنحوس بقدر قوة السعود
النحس ومن اي الجهات يكون في ذلك وما له من اسباب يتفق ج اذا كان رب
القمر سعدا وكان الاصل شعاع سعد فان الخير الذي يدل عليه يكون اكثر واقوى
سيما اذا كان رب السنة مع ذلك قويا شرقيا وهو سعد فانه يدل على الخير الكثير و
الفضل الواسع بقدر موضوعاته ان شاء الله صب اذا كانت القمر في شعاع السعد
القاسم سعدا كان المولود في تلك القمر في رفاهية وسؤدد من عيشه ومنتهى الى افضل ما يدل
عليه من الخير عند منتهى الدرج والتسيير درجة السعد ج وان كان المدبر درجة التسيير
سعدا اتى بالخير الاهل من المنزل البيت الذي يسلطان الفلك وينظر اليه

هذا المنزل الى جهة امر تدبير الحال العظيم ان شاء الله وان لم ينظر الى احد منهما دل على
الرؤيا والاحلام والفكر من ذلك الوجه ه واعلم انظر فيما يكون من وقوع القمر
فيما يكون من وقوع نحسها على نحس كانها اذا وقفتها السعود كانت الدلالة
فيها على الخير اقوى فاقض لكثرة الخير ه ند واعلم طبيعة السعد الذي يقع والقاهر
منه جميعا وما كان ولاية عليها وما كانها او قوتها وسلطانها في اصل الميلاد وما
ناب مكانها من السهام وينبغي لك ان تمزج قوتها جميعا فانه تقدير طبيعتها وعملها ان
على الخير ند فان وجدت القمر بنحوس ونظرت اليها النحوس فاقض عليها ايضا
الخير والشر ج القاهر النحوس شعاعها الى حد القمر وعلى كل بيت من بيوت الفلك اي
في معنى ذلك البيت وطبعه وجوهره وما يدل عليه ه وكذلك اذا وقعت السعود
على النحوس والنحوس على السعود يدل بقدر ما شاكل طبيعتها لانه ينبغي ان يقابل ويتغير
كان من ولاية النحوس الضرر وما كان من ولاية السعود النفع والسعد بالخير ند
اقض عليه كما ترى من جوهرها من صلاح او فساد طم وان كانت القمر في حد
السعود ونظرت اليها السعود دل على الخير الكثير وان نظرت النحوس على السعود نقص
من ذلك الخير طم ند ه واذا وقعت النحوس الى النحوس يدل على ان الضرر والبلاء
فيه اقوى واشد ند فاقض في تلك السنة على ذلك الكرب والبلية والشقاء والعذاب
الطويل طم فاذا صارت القمر في حدود النحوس في الاصل انظر كيف نظرها الى ذلك
الحد فانه ان نظر النحس الى ذلك الحد بنحوسة من تربيع او مقابلة قتل طم وكذلك
ان كان النحس في ذلك الحد ولم ينظر اليه السعود قتل ايضا المولود من اي الجهات كان
ذلك اعني المقارنة او التربيع او المقابلة فان نظرت السعود كان امراض وبلايا ثم
يخرجه وان كان القاسم عمره شعاع نحس ثم اشغل عند مقارنة شعاع ذلك النحس على
شعاع نحس آخر وان لم يكن عمره من دلالة الكد هذا وقد تقدم فانه ربما قتل من هذه

الحال **عم** فاذا كان الكواكب التي تخلص بتقيين او التي تصل كوكبان او اكثر فذلك
في كل واحد من الامرين يخبر السعادة او القتل والنكبة فينبغي ان ينظر قوتها اما بحسب الكثرة
فاذا كان احد الصنفين اكثر من الآخر ينبغي ان يحكم بحسب القوة فاذا كانت التي
تعين بمعنى التي تسعد او الكواكب التي يقتل في موضعها الملايمة لها ولم يكن الآخر
في مثل هذه المواضع ويجامعه اذا كانت كواكب احد الصنفين شرقية وكواكب الصنف الآخر
غربية **عم** وينبغي ان يعلم ان لا يستعمل شيئا مما كان منها في الشعاع لان القتل ولان المؤثر
والخاص الا ان يكون القمر في الاسلاخ فيكون موضع الشمس نقيض الدليل فيتم الكوكب
النحس الذي **صب** اذا كان بعد الا ولم يكن شرقي السعود ومنفصلا فان كان السعد مكان
ذلك النحس الذي قارن مع الشمس كان منفصلا له **عم** وكذلك متى اتصلت به في الاسلاخ
بحسب النص ولم يكن عرضها جميعا عرضا واحدا البتة لم يقبل **صب** وانظر في ذلك
الكوكب الحال في الحدا والطالع وشعاعه عليه كيف كانت قوته في اصل المولد وكيف حاله
في المحول هل ينظر في ذلك الحدام لا فان ذلك الكوكب اذا دل على حال من احوال
المولود في الاصل ثم نظر في التحويل في ذلك الحد اتى جوهر تلك الدلالة على صفة من خير
او شر على قدر جوهره ومكانه الذي ينظر منه **جز صب** وان كان الناظر حل فحل
عليه الاخوان والهموم في ولده واحبابه وضيق عيشته وكده ويدل على المرض
الغريب في الاعمال **صب كند** وان كان الناظر المشتري كثر سروره وعظم فائدة
وسرور ولده واهله وصيب النجح والسعادة في جميع اموره **كند** واذا كان الصائم
حل او المريخ وهو في اصل المولد قوي مسعود مشرق في حظ اعطى عند ولاية القمر
السعادة والخير بحسب دلالة وطبعه وموضعه في اصل المولد وكان ذلك بحسب ذكر تنبيه
ه اذا كان حل الشمس لاحد هما الشعاع وما في القمر وكان كل واحد منهما في اصل
المولد مضرا بصاحبه يدل على الضعف مع الداء عم وموت سبب ذلك من قبل موضعها

لا يكمل بسبب ما الشمس القمر لا يرسل الى الدرجة الخامسة على ما ذكر الطالع ويكمل ه

مكانها مثال ذلك اذا اشرف زحل من مكان بيت السعد على الشمس اذا كانت في
بيت الشقاء لها الشعاع والقمر يدل على السفر والهرب من الآباء والتشديد واغراء
بعض العظماء به والوثاق والحبس **صب** وان كان ذلك بهرام اتاه بلا فزاع
المخاوف والمصايب وكامور المذعرة والعسر والنكبة في عمله **جز** صيب المضرة
والظلم من الاعداء **ه** اذا كان الزهرة والمريخ كل واحد منهما قد اضر بالآخر
في بيت صاحبه لها الشعاع القمر يدل على الضعف مع الفناء ومصارعتهن ويكون من
تهتيج البلاء والضرر والبورشة **كو صب** وان كان الناظر الشمس فانها تدل
على الصيت والذكر والشرف والقدر والسلطان والرياسة **صب** وان كان
الناظر الزهرة نعم عيشه وكثرت لذاته ودخل عليه السرور والفرح من قبل النساء
والمطاعم والمشارب والدلالات الزهرية **صب** وان نظرت الزهرة في التحويل
على الحد الذي هو فيها القمر فان المولود في تلك السنة يتزوج ويكون منهمكا في
النكاح واغبا فيه **صب** وان كان الناظر عطارد فانه يأتي بجوهر الدلائل العطارية
على قدر حاله في سعادته ونحوسته وقوته وضعفه باذن الله **ه** وانظر الضوء الكوكب
اذا كان في المكان الصالح وقد اضرت به النحوس سبب اي مكان هو فانه يدل من
الضرر بقدر البرج وما يأتي من العمل فيه ولكن ان كان صاحب الضرر هو الدال على الخير
فان مثل ذلك اذا كان عطارد رب بيت الشقاء رب بيتهم السعادة وقد اضر به
وكان الشعاع القمر يدل على ازمن ذوي الشين وشرار الناس فقد تشي
ويكون حضوره ومنازعته مع بعض الناس فان كان مقرنا بالسعود دل على النفع في
ذلك الباب **كند** كل كوكب من هذه الكواكب البتة اعني المشتري والزهرة و
عطارد في ولايته التي ذكرناها في سني قسمة من الخير والسعادة في سهولة اذا
كان في اصل المولد قويا مسعودا مشرقا في حظ فرح حظوظ واذا كان احد هذه
الكواكب البتة منحوسا في الاصل دل في سني قسمته على خلاف ما يدل عليه اذا كان مسعودا

او نقص من ملك الدلالة بعض النقصان **العاشر** زحل ه ان كانت القمر زحل
غير ان نظر اليه شيء من الكواكب بشعاعه كان زحل مقرا بالعطية فان ذلك دليل على
المرض من الاربعة والبلغم وهيج المرة السوداء وتطاول الايام والهم والغم
والسل والورم مع الكآبة والهم والحزن والهبط والعسر والبطء والترتيب لكل عمل
قدم والتبسيط لكل استيناف من العمل **ند** بدء دخل عليه من عمل عتق ونظر في كل عمل
وفزع **حب** الخرقة والكيد والسجن والسعاية **ج** سوء التدبير في الاعمال
والعسر بالتوانى في الامور التي يبتدئ بها **كند** الفكر والخوف والذل والفقر
والحاجة والخرقة وتضييق المعيشة وتنكدها **جز** ان شهد في الاصل بالهلاك
ند حب ه ان نظر كيوان الى ذلك الحد او بهرام ولم ينظر المشتري والشمس
والزهرة الى ذلك الحد من مكان قوي فاقض على ذلك المولود بانه يموت في ملك السنة
ولا سيما ان نظر كلاهما الى ذلك الحد ولم ينظر السعود فذلك الموت انما يكون من سبب
الريح الخبيثة او يقع في يده عدو ويموت في ايديهم ه **جز** ان نظر المشتري الى
تحليل الثلث وبهرام وصيب المولود من الوالد والاباء والاقارب **ند** وكان
كيوان في اصل الميلاد في موضع جيد وينظر اليه المشتري ويكون كيوان في الاصل لا يهم
الخير والبين لذلك المولود فاقض لذلك المولود انه يصيب في قسمه كيوان ارضين
وبيوتا ومالا **ند** كشف باذن الله بعض ملك البيد وهنا كشف على ذلك زحل
البيد الوالدين او على الولد ه دل على الخير والزيادة في الضياع والارضين
والمساكن ه ان طرح المريخ بشعاعه على ذلك الحد ونظر اليه زحل من الشيب
وعزوه من المناظر ان شاهده الخمس من ناحية من النواحي فان ذلك دليل على
المرض الشديد بدون ريح من المنتن وكآبة والوجع الشديد والضرر والتعب الشديد
مع عجب وجنايه او استكان الحدة ه وكان زحل النحس في مثلثة او نظر اليه
لا نظر السعود دل على المرض الشديد والضرر والتعب من الريح الخبيثة وربما كان في

ملك نفسه **ج** وان لم يكن مشاركا شيء من سعادات السعود دل على امراض صعبة
وموت في ايدي الاعداء دل على الاقارب والضرر بامر ماخوذ **ند** ملك البلد ناصبة
اخرة حتى نفسه **جز** يدل ان على حبس والدماغ والضربات والمنازعات ه
وان نظرت الشمس الى بجاه المولود من الموت فزاره يصيب الاباء اما الموت واما
البلاء وورث المولود والكرب والحزن **ند** القت ذلك المولود من الموت بالاده
لانه يدخل على والده بعد بحزن الولد من ذلك السبب فرحا شديدا **جز** يصيب غموم
الحزن ومرض وبلايا مختلفة ه وان طرحت الزهرة بشعاعها مثل ذلك دل على
اعطاء الاهل والولد غرابها وورث منه الهم والحزن مع الموت والبلايا لاصل اهل المولود
نج فاقض نظر الزهرة انه يتزوج ويولد له وربما اصاب بالمن ملك امراة
ومن اجل انها من قسم كيوان الموت ولده وهذا فوق شديد ويكاد ولده ينقص
امراة وتفتش من قبل ان يعصي شيئا في اي جهارة امراته والولد من قبل
نظر الزهرة حسن منظرة اصل جميلا وذلك المولود ثم اقض انه يتزوج ويصيب ولدا
ام لا ثم اقض من قبل الزهرة بعد لا تخطي وكذب النجوم **ند جز** ه **سه** ان نظر
عطارد ومهاله ذلك الموضع دل على الضرر من قبل العبيد او من الكتب والحساب والحكم
والكتب المنقولة من الاقدمين والاعطاء ه **ند** وان طرح عطارد بشعاعه ونظر اليه
المريخ فانه يدل على خبث وحالة من افتعال الزور او من قبل التلطف والدهاء وعلاج
الشيء الذي يهيم به ان يقول او يفعل **ند** يصيب بنية سيئة ورقي بخب **نج**
وان كان مع ذلك المريخ نظر الى عطارد فانه يعطب بسبب افتعال الزور ه
وان انتهت الى حد زحل والقمر يلقي الشعاع بدل على اعطاء المبيث المكروه وان يخون
وريث في العمل واليأس وانكسار الرياح والتخليط والاوبار في الحال غرابه بدل على
بعض الهموم وكشف البلاء والشدة وبدل على الخير والسرور ه كان على دل على
الشدة والقطع من موت الاخوان والاحبة والمرض **ند** يزداد شدة وموت

وتنبيه ور

النظر

اداء اخته الكبرى يسطل على ولد عليه مشيه جز موت ام او اخوته او يصيبهن
مكبات وان كان زحل مسعودا ينقص من العمر وارند في الخيرات جمع دلايل

القاسم المشتري ، واذا كانت القمر للمشتري ولا يطلع مشاهدا ذلك الحد
كان المشتري في اصل الميلاد في المكان الصاعد يدل على الترويج اعطا الولد والتصرف
في العظماء ووجه البلد والكرامة والمتزوجة ازيا ، وان كان المولود من الطبقة
الوسطى يدل على ارتياسه على نظرائه ويزداد من كسب المال وتزويج المراة الصالحة
حسن الحال وان كان من الطبقة العليا يدل على ارتياسه الفائقة على كثير من الناس
الكبار ان ، الهما مع السلطان الجسيم واعطا الولد زيادة في الذكر والثروة
ند مشهورا بالخير في اهله وبلده صب اعطا السعادة والخير من العلم والعقل والنجابة
والعدل والسعادة والورع والحمد والتقى والثروة والمال صب اصابة المنفعة
السرور والكرامة والدعة صب واذا كان في موضع جيد مستقيم السير قيامه
موضع محمود امن الطالع فان المولود يكون عظيم الحظ في المال تلك السنة الا ان نظر
بعض النحس فيه فحل عليه المكروه وتقوى تقدير جوهر ذلك النحس وموضعه
واذا كان في حد القمر وكانت له دلالة في الاصل وكان في موضع قوي محمود من الطالع
ونظرت اليه السعود كان صاحب التنجيل في تلك السنة ذكورا بالخير والصلاح والورع
والعبادة واشتهرت عنه فاقة حسنة صب واذا كان فاسدا مضرورا اضر به
وقل خيره ومحمدته كند دل على العلم والعقل واثنا الحسن والعدل والسعادة
والورع والحمد والتقى والثروة وفوايد المال وكثرة السرور بالولد والكامل في سائر
الاحوال جمع تزوج امراة صالحة وتقدله اولادا وخالط الملوك وكان اشراف
وان كان ملكا يستولي على البلدان والامصار وزيد في قدره وولده وولد ولده
واذا انتهى ذلك الحد لا شعاع زحل يدل على وصول البلايا والبكا والنوح من
الاباء والولد والضرر والعيد والتشتت كل عمل والم منع مرض الجسد ند يدل

على

على المولود بعد من قبل والده او من سبب ولده ويقيد عليه امره في كل عمل بعيد
يصيبه مرض من قبل الابرده ه دل على اختلاط العقل والبدن جمع يتهم الاب
وباهل بيته وولده وسلف اموره ويعد على اصابة المال والمرض ويصيبه اوجاع
بيراهنها ه وان طرح المريخ شعاعه في ذلك الحد فان ذلك دليل على انتقاص
الخير ولكن ان كان المولود وسطا فاضل في كل الذي قلت لك من امر المال
الفروة وسطا مرتاما بان الله نح ينقص عليه عطية المشتري وان كان المولود
من اهل بيت جسيم وسطا فاضل عليه في عطية المشتري وساير الكواكب وسطا جز
يدل على خير وكما ذكرنا من الخير في تدبير المشتري بقية النقصان منه ه فاذا
انتهت القمر الى حيث تلقى الشمس شعاعها والشمس في المكان الصاعد ويكون القمر في حد
المشتري فان ذلك دليل على ان المولود يصيب السعد والبيار والغبط والسلطان
الكبار والمولود المنقود الى ورمن العظماء ويصيب ميراثا من الاباء ومنافع من قبل
فرح وسرور فاضل ه وذلك دليل على اثار السلطان والتمييز من الملوك
او ممن يتشبه بالملوك ومن ارجال العظماء ويكون مشتريا موسرا ويطلب السلطان
على كثير من الاشيا وكثرة الى شدة لبابه ند تلك المولود يكون من الملوك او نظير الملوك
ويصيب في سلطانه وذلك بالاكثر هو ومن عرفه امن خالط ديهاته بكل احد ند
يدل على السرور بالقرابة والعشيرة والتنبيط على الجماعات ويقيد مالا من قبل كما
جز يا السلطان على ولد زيد في جاهه وسعادته وقدره ويكره ان يسمع على بابه
وكثيرا جون ويكون كما منتظر بيت بابا آ والا قربا ند ه وان طرح الزهرة
شعاعها في ذلك الحد فان ذلك هو الدليل على تزويج المراة الصالحة من العظماء
او من ذوي قرابته واعطا الولد الصالح او يكون في امر النساء في سرور ويدل
المنفعة النظيفة والفرح ويكون من المغنين واصحاب اللهو والسرور ند ه
ان كانت الزهرة اذا طرحت شعاعها في ذلك المكان نظر اليها المشتري فان ذلك

الفاسد

دليل على ان المولود فيها ذو فاقة وفضل السدر واصابة الكسوة البهية من كسوة
الملوك ويكثر سروره وفرحه بالطيب والعطر وان كان المولود من الطبقة السفلى
يدل على ونيل من ذوي الشباب وسلطان نه يفرح وخاصة يدا من سبب الذي
ولا سيما من بنات ميتات ولا سيما ان نظر المشتري مع الزهرة ج ينال سعادات
جليلة ان قدر ه نه وان انتهى شعاع عطارد الى ذلك الكوكب فان ذلك دليل على
زيادة في اللب والذهن والعلم المنطق وطيب الحمد والمنقبة والسرة
والرضا بكل ما يفعل ويدبر ويقول ويكون من امر الولد كله سعيدا لا ينجو في الزمن
وفي كل رشد وسعادة نه يزداد في رايه وكلامه ويرى الفرح ويثنى عليه في كل
ما توجه اليه ج يتكلم بما يزيد في رفع قدره ويزداد سعادة في امر الولد ويزداد ان
سعادة جز يدل على المنقبة بالعلوم والآداب والزيادة في البلاغة والحكمة
يزداد ذوي ما قدر من الوزراء ويدبر الاعمال ويكون مصيبا في تدبيره وتزيد
في ارادة وصلاح دينه جز نه وان طرح القمر شعاعه على ذلك الكوكب ونظر
اليه المشتري فان ذلك دليل على صحة البدن واصابة السرور والفرح والزيادة له
في جميع الاعطاء لكل شيء وجوه مع الجمال والبهاء والذكر والسرور بامر الامهات
والاخوات مع انبساط نفسه وفضل في عقله وبصره والتدبير للامور ولا سيما التي تعده
بالنفع والسرور والحمد ورضا الناس عنه من الولاة وغيرهم نه يزداد في
عطية المشتري كثيرة ويكون طلق الوجه ويمدح في عقله ورايه ويميل عليه في الارض
في تلك السنة الا اصاب فيه وفرح به وثنى عليه الطيب الثناء ج دل على زوال العاهات
والزيادة في المرتبة ويزداد قدرا ورضا وحمدا عند السلطان والولاة جز
زيادة في صلاحه ودينه وشكره ورفع الصيت وان كان رديا في الاصل يعطى
السعادة المذكورة القاسم المريخ ه واذا كانت القمر للمريخ وكان المريخ
في الميلاد في مكان صالح في بيت حده وشرف نفسه او المشتري ويكون مشاهدة

المشتري وصالح وكان في الميلاد والاعلى الخير فانه اذا كان المولود في الطبقة
العليا دل على قيادة الجيوش والرياسة عليها واجتماع الجند والكثرة على بابه
الزيادة في الخيل والسلاح والقوة المركبة ومشهد بلوغه سيد ويهزم كاعداء
ولا يزال منصورا مظفرا ويكسب الذهب والفضة والخيول والاموال الكثيرة وان كان
المولود من الطبقة الوسطى دل على اصابة المنفعة والسرور والسلطان من ذوي
النجدة ويشهر بركوب الخيل ويقرب من الرجال الشريفين من اهل البأس ويكسب
المال ويترأس على الاساورة ويدبر بالتهيب والترغيب والكيد والمن صحبة
والقتال والعنف والمهارة او المن زهد والخوف والظلم والاساءة ويكون
من المرأة في تدبير عمل بعد عمل ه يزداد الرياسة ويشهر بعمل صالح ح وان كان
المولود كبير القدر دل على رياسة الجند وقيادة الخيل والسلاح والمال والظفر
والفتح على الاعداء وتزايد من الظلم والعنف والقتال والخصومة كند صب
يدل بهرام في وقت تدبيره على السفه والطيش والجهل والاقدام والجرأة
والحدة والقتال والشدة والخصومة والمن زهد والصنع في المال والمزارع
والمغارم من قبل اللصوص والدلايل البهرامية كند دل على الفزع والخوف
والمصايب والامور المذعرة والعسر والكدة في الاعمال وامور المعيشة نه
فاض عليه جسده الوان السقم ولا سيما من قبل الحروق من النار والسهام
وضرب بالحديد وما يميل وقروح وصعب عزم ومعرة في ماله ج وان كان المولود
في موضع ردي ولم ينظر اليه المشتري دل على امراض واسقام من حرارة و
احتراق من الحر وسيلان الدم والقروح نه فان كان بهرام سيطان مع
بهرام المولود حتى يسافر سفرا لا يصيب فيه خيرا ويدخل عليه في ذلك السفر عناء
وغم نه وان وجدت بهرام فاسد الحال وصف ذلك وصير الرض من الحجاج
هو السالم اذا زيد او بعده عاجلا بعيد وتابع عليه البلايا بعضها على اثر بعض ولا يخلص

الا يعمل على خلقه الله الا كان عليه بالا لا سيما ان كان القمر طالع السنة في العقارب
السنة منحوسين ه وان انتهت الى شرع المريخ وحده دل على استكمال العدد ومنه
وصول الضرر اليه من الظلم واتيان الغرم وحلول البلا عليه من الوثاق والعذاب
نه ه وقل ان القى الشعاع على ذلك الحد ونظر اليه المريخ دل على المرض الشديد ويتبع
الاحتياط ربو تطول به ومن خاصة الخصوم اياه وابطال العمل وفساده والهون في
الغبطة من المال الصلاح والهرب السعيد من بلاده ووصول الضيم اليه من الاقارب
والقرابة وربما وقع على ما عدا وكان البلا به مهتاجا جز ان كان ذو الحال له
على المرض الطويل وفي المزاج وذهاب ماله وكثرة همومه وادبار حاله وان كان ناقص
الحال انقض بعض فساده نه وان نظر كيوان الى ذلك الحد ونظر بهرام عليه كان
فانه يخاصم مخاصمة شديدة ومرض من اربعة ضروب من الريح والمرة والبلغم والدم
ويغيب ماله ويسقط سقوطا خفيا وربما وقع في يده عدة تمثيل قتل تسجن ج ربما
في يده الاعدا ج وان لم ينظر الشمس او المشتري الى ذلك الحد من موضع قوي
فان بعد مرور هذه البلايا به موت يتيسر وكذا ان كان المشتري ناظرا دل
على عموم من قبل السلطان والعمل والموجدة وضرر من امر الولد ه وان نظر
المشتري دل على اتيان تلك المولود في الحدود نه اللطف وتدبير الملوك اشد ولا
سيما اذا كانت ايضا في المكان القوي ونظر المريخ الى المشتري والشمس من الشرف
ه وان انتهت الى شعاع المريخ والمريخ في المكان الصاعد وشاهده المشتري
وكانت الشمس وقت التدبير والمريخ في الهبوط المشتري فان ذلك دليل على
اصابة الشر ومن اختلاس المال وقهر الاعدا وكاشرار واصابة المنفعة والكسب
مع الذكر والحمد والمكر ومن ذلك ه نظر المشتري الى الضرر من قبل العمل والسلطان
واغراء العظماء به والاذى بامر الولد ه وان كان المولود من الطبقة الادنى وغير
المريخ في الموضع الذي لا ينظر اليه المشتري فان ذلك دليل على وصب الجسد والتبع

والبلاء والمرض من قبل الحرارة وتثوير المرة والحمى او كان من الحديد وسيلان
الدم والجروح والقروح ه وان نظر المشتري او القمر الى ذلك الحد من المكان
القوي والاول بعد ذلك البلايا كلها الى الموت الشديد نه وان كان بهرام
الى جانبه وحدث بهرام من اصل الميلاد في موضع جيد في سنة هذه او شبهه فاذا
هب المشتري ونظر اليه المشتري فانه يغتنم المولود خيرا كثيرا وذلك ولا سيما ان كان
المولود في اصل الميلاد من اهل بيت شرف فانه يعطيه ملك السنة ويتبع الجيش
شرا يحل عظمه وان كان بهرام في الاصل في سطا فان ذلك المولود يصل بقايد
جيوش ويصيب من ذلك عظما وشرفا وسلطانا حتى يهاب ويكرم والذي يصيب
يكون من غضب وقتال وغشم حتى يكثر صيته في ذلك ولا سيما ان نظر اليه المشتري
فانه يزيد خيرا ويزيد قوة وشرفا ج وان نظر اليه المشتري كان شر المريخ
اقل واضعف سيما ان كانت الشمس في موضع قوي وناظرت هي والمشتري من
التثليث جز شر كوكب المشتري اذا كان في الاصل صالحا الى الحال زيد في اعماله ورفعه
علا وظفره وعدله والصفا فان كان ذو الحال يصيبها الكرة من قبل الاشراف
وناله كاذ من سبب الولد والبلايا ه وان نظر المريخ الى الحد كذلك دل على
استكمال العدد ومنه الدفاع واهل الريب وان لم ينظر دل على سفر غرام وعلى
التعب والعناء والنصب والبلاء واذا كان المريخ كذلك هرب السنة كان
اخبث لانه يدل على تتابع البلاء والضرر وامور كثيرة واشد له فلك اذا كان
القمر تحويل السنة فاسدين جز نه وان كان المريخ مع ذلك كان ناظرا الى ذلك
الحد وقع في ايدي الاعدا او اللصوص وقطاع الطرق وان لم ينظره دل على
اسفار في غير نفع بتعب ونصب ه نظر الشمس يدل على العناء والضد من قتل
ان رزء اموال الاباء مع الضرر والبلاء والحبس من قبل ملك او بعض العظماء
نه يكون بعيدا من النار ويجب بينه سبب ابانة او اعمار ويدخل عليه من

قتل الاباء ملك او نظر ملك حتى تؤم ما لم حبس او قيد ج دلت على عوق النار في
امر ما باء الضرر من قبل السلطان في الدنيا جز بيان المكروه من قبل الاباء
الملوك والاكابر والحوادث والنيران وان كانا ردي الحال حيف على المولود
ايضا ند وان نظرت الشمس بذلك الحد ونظر المشتري من السعد فانه يزداد خيرا
على خيره وما لا على ماله ه ند فاذا القت الشمس المشتري والزهرة شعاعها
دل على كون البلاء ولكن ينجو المولود من الموت المرتجى ج كذا المولود من ضرر
المرتجى عزان الضرر يكون على حال ما ند وان نظر المشتري والزهرة او الشمس
فان ملك البيت يكون من عمل السلطان او من قبل الاشراف او بسبب ولاة
ج ند ه نظر الزهرة يدل على الضرر بالاهل والولد ويسيم سب واذا كانت
القمر لم يخ بشعاع الزهرة او الزهرة بشعاع المريخ وكانا في الاصل نظر احدهما
على المريخ فان المولود يجامع الناس في ملك السنة ويدخل عليه مكروه وشنوع بنكاح ند
فاذا كانت القمر لم يخ والقى عطارد شعاعه على ذلك الحد من غير مشاهدة المشتري
فان ذلك دليل على القاء العقيدة والتعب والبلاء الشديد والشر من قبل القاء
والمنازعة والخصومة او من قبل الكتب والختم وافعال الاوزر وقول عمل عن ادمن
التصلف والتكلف وعمل السيئة ند او من جانب ومن وزر او عمل حرام او
من عمل ردي لا يتخلص من ملك البيت ملك السنة من الموت ند اذا كان عطارد
على النحو الذي وصف لك ولكن المولود ينجو من الموت جز يصيبه الى نوع المكاره
الضيق والقاء السيئة والمكروه الضغط من الاعداء وكتب الاوزر والخصومات
الحبس من ذلك السبب جز في شركة القمر يصيب بامراض وسقام الخصومات ويتم
بالتدبيرات والرسل والاخبار والامهات والاخوات والنساء الفاسق
الزهرة ند ان كانت القمر للزهرة وكانت ضاهية فانه يدل في ملك القمر المولود
على التزويج الصالح ويكون مسعودا مسرورا ولا سيما اذا انتهى رب السنة الى الزهرة

او على حيث كان في اول الميلاد سهم العرس فيزداد من الاناث سرورا فان كان
المولود من الطبقة العليا كان ذلك دليلا في ملك السنة على قبول الفرح والسرور
من الاطعمة وزيادة الاصدقاء وفرح من اصحاب اللهو والمغنين ويكون عند ذلك
بهجا سعيدا ند ان كانت هي ايضا السالخذاه او صعد في ملك السنة على البرج
الذي كان فيه في الاصل سهم العرس وكان المولود حسيبا فانه يكون في ملك السنة
كثير الناس يكثر الطعام يزاد ولا يزدرد ويكلف على اخوانه اكرا مالهم ويزداد سرورا
امر النساء وان كان المولود في الحب وسطا فانه يتزوج امراة من نظر ازدواج
بها او يصيبه من سبب النساء مالا وربحا وفرحا كثيرا سب فان كانت قوية داخلة
عليه في ملك السنين السرور والبهجة والزينة والنمو والتمتع بالنساء والنكاح والطيب
وكان في ملك السنين اكل شارب متنعم في خير ودعة وامن وخفض عيش كند
دلت على الزيادة في الكسوة وكثرة اللذة والفرح وطيب المطعم والمشرب
اللذات الزهرية جز يدل على الظفر بالسعادات المختلفة وزيادة اخوانه وزيادة
الفرح والامان وتعيد من جهة الاناث ويكثر اللهو والاستمتاع بكل شيء ه وان
القى زحل شعاعه على الزهرة فانه لا يحمد يدل على اعطاء المراة التي يصيب منها سرورا
قليلا ويورثه الهم والكآبة والحزن او يصيبه من سبب موت الناس الهم والنوح
البكاء والتنبط والحزن الشديد في امر الناس او يكون من قبل موت او مرض او
خرق قبل جمود النفس في امر الناس ند وان نظر كيوان الى الزهرة بنفسها فانه يتزوج
امراة على كل حال اما بقليل ومن اجل نظر كيوان يغرق الموت بيتها ويورثونها
علة ما ند وان نظر الى ذلك الحد فانه يرى فرحة بفقد امرأته ويحزن ويتشدد
في سبب موت نسائه او وضيعة من التجارة او فرقة امراته ج يغنم بامر الناس
او جاهها او موتهن جز يدل على العسر في الامور الزهرية وعلى انتقام سنين عن
بعضهن وبيان المكروه والقاء والخصومات المختلفة بسبب النساء ه وان القى زحل

مشاعة على حد الزهرة وكانت الظن من حيث ينظر اليها النحوس من المقابة يدل
لكان الزهرة على تزويج امرأة يصيب بها مالا قليلا ولكان زحل دل على مصيبة الولد
ودخول الهم عليه من قبل النساء مع وصول الالم والحزن عليه ٥ وان التقى المشتري
مشاعة على ذلك الحد دل على اعطاء المراة المثرية التي يصيب بها كسبا كثيرا
ويزداد من الاناث سرور كثيرا ويزداد في الكسوة والنعمة والعطر والملاهي
وان كان المولود من الطبقة الوسطى دل على المراة الكفوة وصول النفع اليه ويصيب
من قبل العطاء الخير المنفعة والسرور وينال ايضا لذلك خيرا كثيرا ح وان نظر
المشتري في ذلك الحد تزوج من ذوي الاشراف واصاب فوائد واثرى واستراح
جز في شركة المشتري يدل على التزويج بالمراة الموسرة ومستمتع بانواع اللذة
المنيين والملهيين وسعيد فوائد كثيرة من جهة النساء وكانت ح وان كان
المشتري ناظرا اليها على حد التثليث فانه لا جيبا ولباس من لباس الملوك ولا
ويكون يسره وفرحه اكثر سببا بامور النساء ٥ وان التقى المريخ مشاعة على ذلك
الحد فكذلك يدل على موت النساء او المرض الشديد الذي هو اكبر السام او يصيبه
من امر النساء الهم او كاري في الصبي الصغير الخصوصة من سببهم مع الحرص على مخالطة النساء
والشر والمنفعة من ذلك والفضيحة جز في شركة المريخ موت مبغض له ومرض
ديات وتي بين ويخصهن ويزيد في وحدة عليهن وتقطع سببهن وينال منهن المكروه
وسيما اذا كانا منحوسين ح ومتى التقت الزهرة مشاعة على حد شركة المريخ في التقى
المريخ مشاعة على شركة الزهرة وكان في الاصل منهما مازجا او مخالطا دل ذلك على زيادة
الحرص في النكاح ن وان نظر بهرام على ذلك الحد فكذلك فعل ان امراة يموت
ويمرض مرضا سيئا في سبب سام وتقع في الخصومات بسبب النساء وذلك عمل
الغيرة حتى تقطع في ذلك السبب ولا سيما ان كان عطارد مع بهرام والزهرة فانه
اذا كان كذلك اضعف تلك البلية ٥ وان نظر عطارد ايضا على امزاج المريخ

والزهرة جميعا دل على الخصومة الشديدة والمنازعة والقاذورة والفضيحة والشين وما يكون
للمولود في ذلك من التشبيه والمعاراة ن وان نظر المشتري على هذا الاثر ح
يدل على تحصيل تلك الخصومة والمنازعة ويكون المواساة والصلح بينهما والسرور في
ذلك جز في شركة الشمس يدلان على الرياسة من جهة الملك وعلى اشراف المتقدمين
بهم وبالاباء وبالظفر بكل من يريد ولاية الاعمال التي لها قدر وانواع السعادات
وخاصة اذا كان صاحبي الحال ح تزوج بامراة شريفة يصيب بها خيرا ويفرح بها ٥
ان التقت الزهرة مشاعة على حد تقتها وانتهت القمر على المكان الردي المشهد
مطلق القمر من منظر من المناظر دل على اعطاء الطيب والمراة الحرة الموسرة التي يصيب
بها الخير والنفع في المال الكثير وينال السرور من النساء وتشهر زي الملوك
في شهر ويزداد من اصحاب اللهو والمغنين سرور ٥ وان التقى عطارد مشاعة على ذلك
الحد دل على اصابة المنفعة والسرور من سبب ادب ولطافة العلم وينال ايضا من النساء
المنفعة والنفع والخير ويمتع مع النساء بالسرور واللهو ويزداد القاذورة والفضيحة من الفواجر
ومن سببهن جز ن يكون اديبا عاقلا وسببا للنساء ونفع بهن حتى شيء عليه ذلك
بسوء ح ازداد في العقل والادب والحذق والسرور بالنساء والقصف بهن
وبنكاح الزواني وان كان عطارد مقابلا لذلك الموضع انتفع بمشورة النساء جز
منفع بالعلوم الغامضة والتدبيرات اللطيفة وينال من النساء المنافع والخيرات المختلفة
٥ وان التقى عطارد مشاعة على حد الزهرة ونظرت السعود اليه من المقابلة دل
على اصابة المنفعة الفاضلة من سبب ادب والصناعة ولطافة العمل وينال ايضا من جهة النساء
الخير ن ٥ وان التقى القمر مشاعة على ذلك الحد دل على اعطاء النساء من الخيرات
والمراة الصالحة الجميلة البهجة ذوي القرابة ومخالطة النساء التي مثل ذلك ن
ويصيب بهن الذكر منها باذن الله ويزداد سرورا بامور النساء جز تزوج اختا او امراة
من اهل بيته جميلة صالحة ونكح نسوة مختلفات ذوات جمال القاسم عطارد وصب ٥

ان كان عطارد وهو القاسم وليس هو امتزاج في الكواكب يدل على زيادة الفطنة والذهن
واشتهار بالادب ومقدم الفاضل المذكور من العلم وبكسب المنفعة والسرور من الكتابة
او العبادة او الصناعة والذوق ٥ وان انتهى الشتاء على عطارد وحده وكان
عطارد في الموضع الصالح كذلك وان كان عطارد على غير ذلك وكان في المكان
الاول يدل على اعطاء الله بالادب وفاضل المتقدم مع زيادة في الحفظ والذهن واصابة
المنفعة والسرور من ذلك كند اعطى المولود بالادب في الكلام والتجارة وكان العطارد
جز نه يزداد ابا عقلا وفهما وعلما حتى يشهر بالصب فضلا وافرا ويكتسب من الكتابة
والتجارة وليس بذلك جز زندنا جاهه وماله وان كان رديء الحال بنا يلي من سببه
كاشيا المكاره ٥ وان التقى زحل شعاعه على ذلك الحد يدل على المرض الشديد
والتربيث والجمود فيما يدبر المولود من العمل والضرر من المقاد والمنازعة وفساد
المال خبث النفس ولا يبارك في كل شيء نه مرض مرضا شديدا حتى يثقل منه ذوقه
يكون المولود في تلك السنة جبانا بليدا في كل عمل ويلقى من الخصوم بلا جز فرن
لحقه ضرر من الكتابة والحساب ولا عطارد يكون ضعيف البدن ويمرض مرضا
طويلا رديا ويصيب عليه مطالبة ويكون بليدا كسلانا ويصيب غموم مختلفة ومنازعات
وان كانا صالحي الحال فانه يدل على الفهم والغوص في العلوم نه وان نظر كوكبان
نظر تهيام لعطارد او نظر على ذلك الحد يلقى من الخصوم او من عمل الحرام بلا ورع
من الناس عارا ونقصة عليه وفساد في ماله واخشى ذلك ان نظر اليه القمر
او كان معهم ولا سيما ان كان السالخذاه كنا ٥ وان التقى زحل شعاعه كذلك
ونظر المريخ لعطارد والتقى شعاعه على ذلك الحد يدل على الضرر والبلا للمولود من
قبل المقاد والمنازعة وسوء التدبير مع المذمة من الصالحين والعبيد والمضرة الشديدة في
المال ٥ وان نظرت الزهرة على ذلك الحد والتقت شعاعها الى نحو امتزاج يدل على
الفتوة مع الغنيان اعطى المولود زيادة السرور في الاخوة والاخوات مع

طالع العطارد

الفتوة

الملائة وحلاوة الكلام والتلطف والمحبة في امر النساء وزيادة الفرح والسرور
من اختلاط بهن ٥ وان نظر القمر بالمزاج هو ارديء ولا سيما اذا كان كذلك
وانتهرب السنة بالنحس ٥ فان نظر المشتري لذلك الحد مع عطارد يدل على
زيادة في المنطق والعلم والادب واناله الغبطة والذكر من ذلك والقدر واصابة
المنفعة واكتسب الفاضل من العطاء او من معادل الملوك نه وان نظر المشتري
عطارد على ذلك الحد يكون مشهورا في الخطب بسبب الصوت يثني عليه في احسن الثناء ويصيب
من الملوك او نظر الملوك عطاء حسبا يكتسب في ذلك السبب مالا كثيرا ج اذا زاد
في البلاغة والمنطق ويزداد لذلك جاها وقدرا جز يدل على الزيادة في المنطق
والعلوم والآداب وينال بسببها الذكر والخير والفوائد الذخائر من الملوك والاشراف
ويتولى الاعمال للرئيس ٥ فان التقى المريخ شعاعه على ذلك الحد او كان عطارد
او في ترسيعه في المقابلة دل على المرض الشديد وتعب من ريح المس والضرر من المقاد
والمنازعة وتقريب الكتب والعلم في الفن والشدة قد الاصنا بالبرد وعمل نه
مرض من الريح الخبيثة ويصيب البعيد من حضوره ويدخل عليه مضرة في عقده ويصيب
عليه كل عمل نه وان نظر المشتري الى ذلك الحد ونظر تهيام لعطارد اصلا
يخلص من البلية ان شاء الله ٥ فان نظر المريخ كذلك والتقى زحل شعاعه على
ذلك الحد من المقابلة او الترسيع وكان مع المريخ او مع عطارد او يكون في ذلك البرج
بالسوء الحال والتجه يدل على استمكان العدو منه والضرر من الشجرة في كل ذلك
من الغناء الا ان يلقى المشتري شعاعه على ذلك الحد او ينظر المريخ او الى عطارد
والاصاب المولود الاذى والضرر من ريح المس او من العدو وغير ان نظر المشتري
يدل على كشف البلايا التي ذكرت قبل وتوهيها ٥ فان نظر تهيام ونظر الكوكبان
على ذلك الحد من المقابلة او الترسيع وكان موقف التنين مع عطارد فانه يصيب ذلك
المولود في بدء اعداء وعمل من الشجرة ٥ وان التقى المريخ شعاعه على حد عطارد

والخمس في مقابلة ذنب اثنين في ذلك البرج يدل على ان المصلي او ذلك يمكن منع
العدو او يصيبه اذى من النار او دخان ومن السحر او يصيب سوى ذلك زمانه في نديه
او تقترن مع من السبو بخبط سعيد يدل على احدث غاية الاماني، الله او يصيب جواد
جنون ج وشرك المريخ يدل على المرض الشديد والضرر من القاء السيد والكلام
والمنازعة ومحاربة الكرد والجلاء والشر ويكون مذموما في اعماله ه وان اقترن
الشمس شعاعها لا مانك يدل على الرياسة والكرامة والمقرب من اصحاب السلطان
والعطاء وترأس على بعض الناس او يكون له عليهم سلطان من ظاهر الشرف من
قبل المال الجسيم وزيادة في البهاء والنور ند سبيل على عمل جسيم او على الكرة ولزم
على الملك وينال شرفا عظيما وسعة حسنة في الارضين ج ولت على الولاية او زاد
وخادما او مقربا عند العظماء والاكابر من الناس ج يظهر العلوم المكتوبة ند
وان وصلت الزهرة في ذلك البيت او نظرت اليه فانه يتبع النساء ويولد في تلك السنة
ويزداد وخادما خوتة واخواته ويكون حلو المنظر حسن الخلق ج في شرك الزهرة
يدل على كثرة اللهو ومنابذة الاخوان ومصادقة قوم لهم خطر او آداب اياده
في الجاه وجوده المقرب عند السلطان وفي الولد والسرور بالاخوة والاخوات
تهيأ له كسب من امور النساء ه وان التقى القمر شعاعا في ذلك البيت او نظرت اليه
يدل على المرور بالعلم واسرار نجوم السماء وتدبير العمل بالتسير والحكم المنفعة والزيادة
مهنا في الكسب الصالح ند يكون حكيما عاقلا مستقيما في تلك السنة علم النجوم ويكون
ميمون النقيبة في كل عمل يعمله ويزداد في كسب المال ج رند في ادبه وعلمه ويزول
علم الرؤية والسماوية وعلم الاشياء والنجوم ويكون مفاصبا في مديراته ومنفعة
ما يعمل ورند في ماله وذخائره على قدر احواله والله اعلم الباب الثاني
في قران المولود ح المولود يتولى امره من وقت مولده القمر اربع سنين
لان بين المولود وبين رطب سبع النمو واكثر غذائه ماء ثم سولاه عطارد عشر سنين

فيقوى فهم النفس ويرتسم في غرائز من التعليم وسنن في اصول ما خلاق وخواص الاعمال
التي تحدث عند التقدم والادب ثم سولاه الزهرة ثمانية سنين فيتبدى فيه كواكب
المرء ميلا بها وتحركت بالامور الجماع والعشق والكذاع ثم سولاه الشمس تسع عشرة
فيصير النفس مستولية الاعمال قادرة عليها ويميل من الهزل والعبث الى الوقار وصيانة
النفس ثم سولاه المريخ خمس عشرة سنة فتحدث صعوبة المعاش والهموم والفكر وكثير
بالانحطاط وزيادة في وصفه ثم سولاه المشتري اي عشر سنة فتصرف عن مباشرة اعمال
بقوة والكدر واضطراب في لزوم حسن المذهب والكتاب الله كذا الجليل ثم سولاه زحل
على آخر العمر فيرض لبدنه الكسل والبرد وعسر حركات الشهوات وسرعة الانحطاط وقوة
احتمال فاي كوكب منزله كان اقوى في الاصل واسعد كان تاثيره ويدل عليه في
وقت نوبته اظهر واين هذه سنون مقادير انفقت عليها اهل هذه الصناعة واجمع الهوس
يصورها الفوادرات والله اعلم الباب الثالث في الفوارير معرفة
الاستدلال بالفواريد ج ان لكل كوكب من الكواكب السبعة الراس والذنب
سنون معلومة يقال لها بروار وكل كوكب يدبر بعد وسني بروارية في بعض اوقات عمره
ويدل في ذلك الوقت على الخير والشر وينبغي ان تعرف في هذا الموضع في اكثر المواضع
هذا الكتاب من كتب القضاء من النجوم ان هذه الدلائل المذكورة بخاصة كوكب شاركه
الكواكب لا يوجد لكل المواليد التي تولد في جميع العالم ولا الضعيفين هذه المحاذيل
بوجه الشرائط المشتركة هذه لا يهب الواجبة في اصل المولد وكثرة تهنا وانتهاء الميول
وسعادتها وقوتها وضعفها ونوستها ثم يحكم بازدياده في امر السعادة والنحوسة
النقصان والوجوه الواجبة مهنا ملك الدلائل في معرفة من يشاركها من
الكواكب ح اذا كان المولود نهاريا يدبر بالشمس فكان لبروارية عشر سنين
ثم الزهرة ثمان سنين ثم عطارد ثلاث عشرة سنة ثم القمر تسع سنين ثم زحل احدى عشرة سنة
ثم المشتري اثنى عشرة سنة ثم المريخ سبع سنين فذلك سبعون سنة ثم يتولى الذنب سنتين

نصيرا طبع خمس وسبعون سنة واذا كان المولود ليليا جرى بالقمر اولا ثم زحل ثم بالمشتري
ثم المريخ ثم بالشمس ثم بالزهرة ثم بعطارد ثم بالراس ثم بالذنب وكذا قول كوكب
هذه الكواكب الفرداريه تقسم منها لنفسه خاصة سبع سنين ثم قسمت بعده الكواكب
على ترتيب افلاكها لكل كوكب منها السبع من تلك السنين فاما الراس والذنب فانه
لا يشاركهما كوكب من الكواكب ح واما اختلف حال مواليد النهار عند مواليد
الليل في كل ذكرناه لان الذين يولدون بالليل يكونون بتمام الشمس سنين في فرداريه القمر
كما ذكرنا قبل هذا ويكون القمر طبيعة مدبرين اول القمر السبع الاول ويكون دلالته على حالاتهم
في الوقت الاول بخلاف دلالته على حالاتهم في تلك القمر الاولى لان الحال الاولى انما تتحقق
بتقدم الذين ولدوا بالنهار ويكون ابتداء القمر الفرداريه من الشمس وبعنوانه تلك
الوقت من عمرهم السني الكبرى الذي يجوز ان يكون لهم مثل تلك الحالات فاما اذا كان
المولود ليليا وابتدى بقسمة الفرداريه من القمر فان حاله يكون خلاف تلك بصفة
او بصفة مثل القمر وزيادة على حال هذه الصورة ما ذكرنا في دلالة سني فرداريه الشمس
للمولودين بالليل حالا خلاف الحال التي ذكرنا للمولودين بالنهار وكذلك زيدان
صنع بالقمر وزحل ايضا فذكر لكل واحد منها في مواليد النهار والدلالة على شيء من حالاتهما
خلاف ما ذكر من الدلالة على مواليد الليل لان المواليد الليلية سني فرداريتهما من القمر
يكون المولود في تلك الوقت صغيرا لا ان يكون عاد سني فرداريه زحل صبي ان يتقلب
على الحالات التي يشبه كل حالة في الوقت الذي هو فيه من عمره من الصغير او الكبير فيكون
الحكم على قدر ذلك فاما سائر الكواكب وهي عطارد والمشتري والمريخ فانه ذكر
لكل واحد منها الدلالة على واحدة منها وكذلك يفعل بالراس والذنب لان المولود
ان كان نهارا او ليليا وابتدى بقسمة سني الفرداريه من احد النيرين فانه اذا بلغ
الى الاول سني فرداريه احد هذه الكواكب السبعة او الراس او الذنب يكون في
حال يمكن ان يناله تلك الاشياء وهذا القمر الذي ذكرناه في دلالة الكواكب في المواليد

النهارية او الليلية ثم بحذفه في كتاب احد من هذا وابل من اهل هذه الصناعة وانما
وجدناهم كلهم يتكلمون في فرداريه الكواكب على الحالات التي يكون للانسان اذا
كان كامل الشباب قويا مميزا النجوم وذكرناه قد يوجد خواص من الناس يتهيأ لهم
في صغرهم وقبل الادراك من الحالات المحبوبة او المكروهة كالحبس او الضرب او
السلطان او فايدة المال او استقلال الحال من شيء لا يشتهي لا يتهيأ للانسان
المدرك فاذا وجد لبعض الناس في ذلك الوقت من عمره شيء من تلك الحالات
فانه يكون الحكم في حال تلك على قدر ما يتهيأ في الفرداريات وغيرها من المواضع
من دوام تلك الحال او استقلال بها او غيره ح وهذه الدلالات التي ذكرنا
انها من الكواكب عند تسيير سني فرداريتها على الافراد وعند مشاركة غيرها
انما قصدنا فيها على دلالتها الطبيعية في هذا المعنى وصلاح كل واحد منها اورد انها
في الاصل في وقت الله تسيير بغير كثرا ما ذكرنا من الخير والشر ح واذا تم المولود
خمس وسبعون سنة عاد قمر الفرداريه الى السن الذي كان ابتدى منه عند ولادته على
الترتيب اولا ويكون الحكم على حالاته في تلك الوقت التي تؤدي القسمة اليه كالحكم على
حال الانسان المميز الكامل القوي الذي يعرف كل الحالات من المحبوب والمكروه
كما ذكرنا فيما تقدم وان زاد عمره على سنة او قصر عنه كل موزونة في فرداريه الكوكب
الذي بلغ اليه الشمس ح اما المولود بالنهار فانه يكون من يساعد يولد
على عشرين في فرداريه الشمس الا انها يقسم منها السبع الاول وهو سنة وخمسة اشهر
واربعة ايام وست ساعات بالترتيب ويقسم سائر الكواكب كل واحد منها
سبعا سبعا فان كان اصل المولود دل المولود على السعادة فان الشمس يدل بقسمتها
على انه يتزيا بزي الملوك ويصيب في الدهر الخير الكثير الا ان ابو ريحان يصيبها في الشهر الاول
والثاني غم او مكروه ثم يزول منها ويصير ان بعد ذلك الى السرور والفرح وان وقعت
الشمس في سني فرداريتها وهو شاب فانه يصير من الاشراف ويسير باهل بيته

وزيدة غالية وسرور دوانما يكون قسمتها في شبيبة اذا كان المولود ليلا وان قسمت
في عند كبر السن يفرح بالاهل والولد وينال السعادات التي لها وانما يكون قسمتها
في عند الكبر في المواليد النهارية بعد ما تكون خمس وسبعين سنة وان كان الشمس
في اصل المولود ينشر فيها او في بيتها او في حد المشتري او في حد الزهرة وان
في الاصل على السعادة فانها اذا قسمت للمولود في شبيبة او عند الكبر دلت على ان يكون
صحيح البدن سعيد عاشه وراء او تخلص من المكاره والشدائد زيدة في عقله و
شاوره رايه وقدره ويستشيره الناس في امورهم ويكون مقبول القول في قلوب
في اهل بلده ويصطفي اليهم المعروف الكثير ويصير له سعادات وخيرات انواع الفوائد
من الذهب والفضة والجوهر وقرابين الملوك ويكون مكرما محترما توجه دنيا دم
الملوك دنيا ومنزلة ويكلف على الشرف على بابه وملك الارضين والقرى ويكثر
عنده شروج ويولد له دنيا ابوه مثل هذه السعادات او دنيا لان كلها ذلك
وان كانت الشمس في الاصل في الطالع او موضع صاحب الطالع مسعدة له او كان
مشرقا منها فانها تدل على الصلاح والسعادة ايضا ح عدان المولود له
بالنهار وكان من اول ولد المولود الى تمام عشر سنين فزوار الشمس فقسم الفوار
في تلك العشر سنين في نعمة سنة وخمسة اشهر واربعة ايام يدل على ان يصيب في تلك
السنين سعادة ومالا ويتفق من الشدائد ويتالف الخير ويصيب جائزة من الملوك
ويكون مصغيا لما يدخل فيه من حال سرور ويفرح حاله ويزداد في عقله ورايه
خير عقله ان الناس عنده يكرم حتى ما توجه ويكلف على الشرف على بابه ويصير الناس
مرفوقا ويكثر طعامه ويكثر ارضه وقراه ويكون عنده الشجر ويكثر سروره وان
ادركه الفوار وهو ولد صغيره حسنت زينته وتزين زينة الملوك ويصيب
ذلك الخير الذي كان قضي له ولكن اول يولد في الشهر الاول والثاني يصير والده
او يدخل عليها فرحا ثم يفرحون وان ادركه الفوار في شبيبته يصيب من الاشراف

خيرا ويسود اهل بيته ويكثر ماله ويسر به وان ادركه الفوار عند كبر السن وهو
اذا كان مولده بالليل يفرح بامراته وولده ويصيب خيرا كثيرا وان كانت الشمس
في الميلاد في بيت شرفها او في حد المشتري او في حد الزهرة او في الاسد فقل ان
تلك القوة السعادة ويستعمل ذلك المولود او ابوه ويختلف على بابه اشراف الناس
ويكثر ماله ودارضيعه وقراه وعقده ويشتد ويقبل كلامه وتزوج وولد له
ويعقد امره في بلده ويرث ارضين ويكثر ذهبه وفضته ولؤلؤه وجوهره وتتقدم
في بلده ويرث ارضين ويكثر من يهدي الملوك وان لم يكن الشمس في هذه البروج
التي وصفت لك فهي اضعف قوة من الصفة التي ذكرت فان وجدت الشمس الطالع
او موضع رب الطالع فهو ايضا جيد ح ثم يقسم ايضا في فوار الشمس الزهرة سنة وخمسة
اشهر واربعة ايام وست ساعات وشيئا يكون جميع ذلك سنتين وعشرة اشهر وثمانية
ايام وثلث ساعات وشيئا بالتقريب يدل ان في هذه القسمة رزقا في كسوة واثاثة و
متاعه في حب الوالدين له وتحنيهما عليه وتذكره الشروج او يتزوج ان كان اصل
مولده دال على ذلك وربما ساء في بعض من يبنا به الصبي على مرض خفي ان كان
المولود يبيا فانه يخرج من غنوم كان فيها ويكثر ماله ويسر بامراته وولده ويحدث شيئا
يحيي ويشتري الارضين الكثيرة ويصطنع المعروف على الناس ويسافر في ابواب البر
ويموت الاب ويصيب امراض في مواضع خفية من جسده فان كان فضل
بهرام وذنب التنين مع الزهرة او ينظر اليها نظر مضرة فقل ما ذكرنا واصابه بسببها
المكروه ح يدل على كثرة المال والسرور بالازواج والولد ويصطنع المعروف الى
الناس ويتبع في امور وعقد امراض وان كان مع الزهرة المريخ ودخل والدب فقل
ما ذكرناه من اصناف الخير ط يدل على ان يكثر ماله ويتفق من الشدائد يفرح بامراته و
ولده ويحدث شيئا يحيي ويشتري ارضين كثيرة ويصطنع المعروف على الناس ويكاد
يشكي ويصيبه اسقام مستمرة وان كان كيوان وذنب التنين مع الزهرة فانه يكثر

عاصبه من الخير ح ثم تقسيم عطارد في فرد الشمس سنة وخمسة اشهر واربعة ايام وست
ساعات وشيئا يكون جميع ذلك اربع سنين وثلاثة اشهر واثنى عشر يوما وعشرين ساعة
بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة يضع شيئا من متاعه ويمضي اليه بعض اقربائه او يقع من
موضع مرتفع او تشرف على ذلك ويصيب عليه في البطن فيسلم منها وان كان المولود
ليليا فان في هذه القسمة يقتني اموالا كثيرة ويخاصم ويلقى عناء ومشقة وان تقبل قتاله
عزم فيها ويقتل كسبه فيقسم بسبب شهادة الزور ويقع من فوق بيت ويسلم ويصيب
رياح البواسير ويسلم منها ن يدل على ان يقتني اموالا كثيرة ويخاصم ويلقى
عناء ومشقة وان يقبل قتاله يلزم فيها بكسب قدر ما يقتني ويشهد عليه الزور و
يقع من ظهر بيت طفل في فرد يصيبه رياح البواسير ثم في فرد ح ثم تقسيم القمر
في فرد الشمس سنة وخمسة اشهر واربعة ايام وست ساعات وشيئا يكون
جميع ذلك خمس سنين وثمانية اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات بالتقريب
يدل على ان في هذه القسمة يعمل اعمالا قصيرة ويصير اليه فوايد ويسبق له بعض متاعه
وكثيرا ما يخالط مواضع المياه والطيابات او ركب الماء ويصيب عليه فراش
او في العين فان كان المولود ليليا فان يدل على ان يدخل عليه فيها لغيره ويصير
اليه مال القمر ويزيد في علاقته فوايده ويصير اليه رشوة ما يطلع عليها احد
يزاول التجارة وربما كانت تجارته في البحر ويسلف المال الذي له قدر ويخالط
الاشراف ويزيد في الصدقة ويكثر مراوداته للنساء والمرد ويصيبه صداع شديد
ولعل ان يكون في ذلك في اخر هذه القسمة ن يدل على انه يتكلف لا يعنيه ويستغني
سريعا ويخالط الاشراف ويتجر في البحر ويكثر علاقاته واصدقاؤه وثناؤه ويصيب
رشوة كثيرة فلا يطلع عليها احد ثم يصلح في اخر ذلك شيئا ح ثم تقسيم على
كيوان في فرد الشمس سنة وخمسة اشهر واربعة ايام وست ساعات وشيئا
يكون جميع ذلك سبع سنين وشهران واحد واحد وعشرون يوما وعشر ساعات

بالتقريب

بالتقريب يدل على انه في هذه القسمة يغتنم وينال من اهل بيته المكروه ويصيبه علة في
الخوف ويكثر من الاسفار ومن الماء الحار ويعاوده عند يسلم منها كلها ويسافر
سفرا بعيدا ويصيبه من الماء مكروه فان كان المولود ليليا فانه يغتنم على شدة
ويخاصم اهل بيته ويشتكي عنده ويقع فيها الماء ويصيبه علة رديه يبرا منها وفي علة
العين ايضا ويسافر سفرا بعيدا ويزاول التجارة وربما كانت تجارته في البحر
ويصيبه من الماء او من كوب البحر مكروه وينال المكروه بسبب الاسفار او الماء الحار
من اجل جلوسه الشمس ويخاصم ويسلم منها كلها ن يدل على انه يكون قويا شديدا
ويخاصم اهل بيته ويخرج به داء في جوفه حتى يغشوا ذلك وحتى يشغل منه ثم يبرا منه
ويسافر سفرا بعيدا ثم يخاصم امراته وربما وقف عليه النار واحترق بها ويخاف منه
اجل ان الشمس حارة وكيوان بارد ويعاني منه ويتجر في البحر ويعمل عملا حسنا ويدخل عليه
في ذلك البحر فرق ومشقة ويشتكي عنده ويقع فيها الماء فتبرا منه ح ثم تقسيم
المشتري في فرد الشمس سنة وخمسة اشهر واربعة ايام وست ساعات وشيئا
يكون جميع ذلك ثمان سنين وستة اشهر وخمسة عشرين يوما وسبع عشرة ساعة
بالتقريب يدل على انه في هذه القسمة يزيد متاعه وامانته وفي حسن اي ابويه فرق في
احسانها اليه الا انه يقع من موضع مرتفع وان كان المولود ليليا فانه يزيد قدره
وجاهه ويزداد شانه وسعاده ويرد من نظر انه على الكور ويزاول
البنيان والمرد ويزيد في ماله ويجد كثيرا ويعيد ما لا قدر من غير تعب ويظفر
باعدائه الا انه في اخر هذه يقع من فوق بيت او من ابه ن يدل على انه يقع
ويزداد شانه الى شرفه وكرامته وسيد مدينة حتى يكون شبه الملوك ويحدث
اموالا ويستعمل عملا كثيرا حتى يجعل بعضهم على كوره وبعضهم على موارده ويجد كثيرا وكثر
بناؤه وان كان المولود فقيرا ذا ادركته قسمة المشتري في فرد المشتري يقع في بحر
عنده ولكن في اخر هذه القسمة يقع من فوق البيت او يصرع في دابته ح فان عدده

ويكون جميع ما وصف من الخير اذا كان المشتري في اصل المولود جيد الموضع ح
ثم تقسم المريخ في دار الشمس سنة وخمسة اشهر واربعة ايام وست ساعات وشيئا
يكون جميع ذلك عشر سنين يدل على ان في هذه القسمة ميل من حال الى حال اردى
يترجح بنيل المكروه من عضه او لسعة او سقوط او ضرب وسيل من الدم واردى
هذه التدبير الشهور الربعة الاول ان كان المولود ليليا فانه يحول من حال الى حال اردى
عمل على عمل اردى فاذا شب تعب تعبا كثيرا ويحرص على ما كان الناس والعجز بهن يصيبه
بسببهن المكروه ويظلم قوما ويخاصمهم ويصيبه بسبب الخصومات المكاره او يبارز
من الحديد او يعضه الكلب او بعض الحيوان ويمرض ويعلل مرضه شديدا وعشرون يوما
وكلما كان المريخ اردى حالا يكون ايذاؤه في المكروه اكثر فان كان صاحب الحال
كان مخافة ذلك ند يدل على ان يحول من عمل الى عمل ومن ارض الى ارض ويكون
غشوما ويطلب العجز بالناس ويقاتل فيصيبه جراحة ولا يستريح ويلقى عناء وشقاء
يخرج بامراة ثم يفتضح ويمرض خمسة عشر يوما من عضة كلب ويقاتل في هذه القسمة في
اول سنة يولد هذا المولود الى تمام اربعة اشهر اردية ثم يصلح ان كان في
الفوارة في مكان جيد فهو اكثر لاصابته من الخير والسعادة وان كان في مكان
ردي فهو اردى له الزهرة ح فاما الزهرة فان تدبير دارتها ثمان سنين
من بعد دارية الشمس وتؤدي بها القسمة السبع الاول خمس سنة وشهر واحد وعشرون يوما
وعشر ساعات بالتقريب يدل على ان المولود في هذه القسمة يسر ويفرح ويصير الى زيادة وهو ان
يترجح ويصير خادم فان كان المولود ليليا فانه في هذه السنة يكثر ذهبه وسيره
بالشيا ويشتغل ويفرح بامراة ويتزوج امراة غريبة ويولد له ولد سعيد يشتري الجواري
والخدم ويتزوج بنية ويبنا ويزاول البنيان ويغرس الاشجار ويزرع ما ادخر فيه
ويظفر بالاعداء ويجد واحدا قد اهم شرف ويتولى اعمالا قدرا ويصيب من الملوك
الكسوة الفاخرة واجود هذه القسمة ما ذكره من خمسة اشهر وخمسة عشر يوما ند

يدل

يدل على ان يفرح في حاشية ويتزوج بنية وبانة ويكثر عرسه وفرحه ويبني الدار
ويشتري الجواري والخدم ويكثر امواله حتى يكثر الكنوز ويفرح بماله ويظفر بعدوه ويتزوج
امراة غريبة ويفرح بامراته وما لها وصديقه ويستقبل على عمل جسيم ويزداد كثرا
على كثرة ويولد له ولد سعيد ويرفع صيته ويصيب من الملوك واجود قسمتها سبعة اشهر
وخمسة عشر يوما ح ثم تقسم عطارد في دارية الزهرة سنة وشهرا واحدا
وعشرين يوما وعشر ساعات وشيئا يكون جميع ذلك سنتين وثلثة اشهر واثنى
عشر يوما وعشرين ساعة بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة يسرق او يضيع له مال
ويلقى اذى وبلا فاذا ميل من مكان الى مكان خوفا من المكروه ويمرض فان
كان المولود ليليا فانه يدل على ان يصيبه كثيرا على حاجة ويظفر به على اعدائه ويهرب منهم
ويلقى من المكاره ما يمنعه من الاكل والشرب ويكثر غمه ويمرض لمرض في جسده وكله
من شرب بعض الادوية او اكل بعض الاطعمة يدل على ان يعيق بحاجة ويظفر بعدوه
ثم يغرمه ويلقى شقاء وعناء ولا يفيق الطعام والشراب ويكون ماله محجورا
ويمرض له وجع من قبل دواء يشربه ثم يشتكي جسده كله ح ثم تقسم القمر
في دارية الزهرة سنة وشهرا واحدا وعشرين يوما وعشر ساعات وشيئا يكون
ذلك ثلث سنين وخمسة اشهر واربعة ايام وسبع ساعات بالتقريب يدل على ان
في هذه القسمة يصلح حاله ويخالط القوم الذين لهم قدر وعلو ان يتزوج فان كان
المولود ليليا فانه يدل على ان يخرج من مكروه كان فيه ويبتدي حاله في الصلاح
ويخلف على ما به قوم افضل منه ويكثر له الاسباب ويرؤس على اهل بيته ويظهر انه
يجمع من المال ما يسره به وان لم يكن له امراة تزوج ند يدل على ان ينقلب من
الشدة ويستانف الخير ويخلف على ما به من هو افضل منه ويجمع في ذلك السبب لا
ويعقد امره ويكرم على العظماء ويتزوج ان لم يكن له امراة ويجمع مالا ويفرح به
ويكون رئيس اهل بيته ح ثم تقسم زحل في دارية الزهرة سنة وشهرا واحدا

بعشرة ايام وعشر ساعات وثمانيا يكون جميع ذلك اربع سنين وستة اشهر وعشرين يوما وستة
عشر ساعة بالتقريب يدل على ان في هذه القرعة يكون كثرة التعب ويلقى مكروهات شديدة ويكون على
يديه بعض الناس المكروه ويتاذى من بيضهن فان كان المولود ليليا فانه يكثر همومه
وتعبه ويكون منغص العيش وقليل منفعة بالاعمال التي يعملها ويخرج على اصحابه وعلى اصحابهم
اليه ويحتمل منهم على الطعام والشراب ونعيم بهم وتموت امراته ويمرض مرضا شديدا او
يقع بينه وبينها الخصومة والاختلاف ولعله ان يبني اليها وربما استقلت المراة ولدا
ان كانت حبلى ويتزوج بامراة زانية او خنثى او صبية ويسبي الى ولده ولد غيره ند
يدل على ان لا يكمل الا في الفنا ولا يشيب الا في شقاء ولا يستانف علما الا قليل فضله
ويحصل في بعض المشقة ويعيش بين اصحابه عيش شقوة حتى يطوف بباب اصحابه ويطلب
عندهم ويخاصم امراته ويضربها بسقطة ولدها ان كان بها حبلى والامانات في ذلك السبب
ثم يستانف زانية صغيرة او امراة ايما او صبية ويقتل ولد غيره ولا تثبت امراته ان
تمرض ج ثم تقسم المشتري في دار الزهرة سنة وشهر واحد وعشرين يوما وعشر ساعات
وثمانيا يكون جميع ذلك خمس سنين وثمانية اشهر وسبعة عشر يوما وثمان ساعات بالتقريب
يدل على ان في هذه القرعة يكون حاله وينال والده انواع السعادة ويزيد في ماله وان كان
المولود ليليا فانه يخرج من غموم كان فيها ويكون مكرما بالخير وسعيدا متنعما بذلك السبب ويزيد في
مياهه وعقاره وماله ويدفع عنه الشيء الذي لا يقدر وان كان المولود ممن دل اصل
على السعادة فانه يبلغ مرتبة الملوك ويستقل على المكروه ويلاقي ضيقا وان كانت الزهرة
مع راس التنين او مع المشتري في بعض الاوقات والمواقف فانه يدل على جاه ومزاج الناس
في البحر والبر ند فان قسم له وجه صبي زين زينة الملوك ويصيب والده سلطانا
وسرورا وخيرا ويقلب من الهم والغم والحزن ويرتفع عن الكراه وسعد بحسبه وان كان
فقيرا استغنى ويكثر جميع الاموال ويلاقي ضيقا ويكثر المياه وان كان شريفا زاد شرفا

قمر يبلغ مبلغ نظر الملوك ويستقل على المكروه ويلاقي ضيقا وان كانت الزهرة مع راس
التنين او كان المشتري في الطالع يكون ملكا يوضع التاج على راسه ويملك البر والبحر
ج يدل على جوده ترتيبه ويصيب المولود ايضا هموما وسلطانا وكراهة على الملوك ويقع
بينه وبين رعاياهم ان كان المولود من طبقتهم وان كان من طبقة الاوساط من الناس
او الفقراء فانه يكون على واحد على مقدار مرتبته وان كانت الزهرة مع راس
كان المشتري في الطالع يكون في هذه القرعة صاحب التحويل مكانه جاه ويملك البر والبحر
وذلك اذا كان المولود من ابناء الملوك وهامشراف ج ثم تقسيمها
في دار الزهرة سنة وشهر واحد وعشرين يوما وعشر ساعات وثمانيا يكون جميع
ذلك ست سنين وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشر ساعة بالتقريب يدل على ان في
هذه القرعة يتعب تعبا كثيرا ويسبي الى اخوانه ولعله ان يتزوج على انسان لا يقدر وان
كان المولود ليليا فانه يدل على انه يكون كثير التعب ويظلم غيره وينال اخوته المكروه
وما يليه وقيل بعض ودنى الاقدار بسبهن ويقتل بامراة لها قدر او يتزوج
ويتاذى ببعضهن وينال عليه الاقدار ند يدل على انه لا يستريح ويكون غشوما
ظلوما ويقتل اخاه ويتزوج امراة ويرتفع في ارضه وبلده ويكون صاحبا للملوك
في سبب امراته ج وان كان صاحبا للملوك واحكم لكل مولود على قدر طبقته ج
ثم تقسم الشمس في دار الزهرة سنة وشهر واحد وعشرين يوما وعشر ساعات وثمانيا
يكون جميع ذلك ثمان سنين يدل على انه في هذه المدة ينال علوا فيها صعوبة يسلم منها
ويقتل بعض هامشراف ويزيد في ماله وجاهه ونسوته ولعله ان يتزوج امراة او
ان كان المولود ليليا فانه يمرض مرضا شديدا الا انه يتزامنه ويزيد في قدره
وعيده وامانه ويصيب المال الذي لا قدر ويلبس لباس الملوك ويكلمه مجالسهم
ويظفر بعدائه ويتزوج امراة او يتسبب او امراة كاتبة وان كانت الزهرة او
الشمس في هذه القرعة لا كذا وهي صالحة الحال كان اعظم شرفا وقدرا ويكون منظرا

حاجا وزر

ويكثر له ايا ان حس وان كانت الزهرة في وقت القسمة في الاوتاد وهي صالحة الحال
فانه يكون اكثر لغوايده ويادم الملوك ويخبر امورهم في اسرارهم ن
يدل على ان ذلك المولود يمرض مرضا شديدا ثم يبرا منه ويعفو ويظفر باعدائه
ويصيب في القاعة ذلك مالا وسرورا وتزوج امراة كاتبة عاقلة ويكون
له عبيد ووليد ويلبس لباس الملوك ويجلس مجلس خلفا فان ادركت الفردار
والسالخة الزهرة يكون اعلم شرفه ويكثر هدايا ويكون مظفرا وان كانت
الزهرة في هذه القسمة في الطالع او احد ملكي الائكة التي وصفت لك فوق فانه
اكثر فخرا حتى يكون من كبار الملوك ويجمع مالا كثيرا ج يسامي الملوك ج
يكون حسن الجسم حسن المنزل في ان حس حسن المعاش عط ر د ج
فاما عطارد فان تدبر فرداريه بثلثة عشر سنة من بعد فرداريه الزهرة ويفوز بالقسمة
من السبع الاول في سنة وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشرة ساعة وشيئا
يدل على ان المولود في نصف هذه القسمة الاول ينال خيرا وفي النصف الاخر ينال
الشر والمكروه ويسافر من ارض الى ارض وقل عمل بعد الاول دخل عليه مضرة وصير
عاد ما يتكلم عليه وبالاد موت بعض حشمه او بعض دوابه ويمرض مرضا شديدا
وقل مقصده بالادوية فان كان زحل وهي الحال وينظر اليه نظر فرد نحوسة
خفيف عليه الموت وان كان عطارد وصالح الحال نقص من كل شيء وكرنا ن
يدل على انه يصيب في نصف هذه القسمة خيرا وفي نصفها شرا ويقع في البلد الاسقام
ويسافر من ارض الى ارض ولا يجمع شيئا الا وصلت عليه مضرة ويصيبه
نقص وبالاد موت له ذو اربع ويمرض مرضا شديدا ويعالج الاطباء ولا ينفعه
وان نظر عطارد الى كيوان فانقض على المولود بانه يهلك ج فيدل على الوقاية
بالطعام والشراب وذلك لا ينفعه من البلايا م ثم تقسيم القمر في
فرداريه عطارد وسنة وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشرة ساعة وشيئا

يكون

يكون جميع ذلك ثلث سنين وثمانية اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات بالتقريب
يدل على انه يكون في هذه القسمة منغص العيش لا تهنا بالاكل والشرب ويلقى نصبه
في المكاره وان اشترى مملوكا ابق وان زاول التجارة اشترى البضع
فيه وان اشترى بيتا لا يتم وان كانت له امراة ماتت او طلقها وتقع بينه وبينها
اختلافات شديدة او ان لم يكن له امراة طلب التزويج ولم يتزوج ويمرض مرضا شديدا
او يقع من فوق بيت او ترمي دابة او يصيبه شرف مهلك على الموت ن
يدل على انه لا ينفعه طعام ولا شراب لانه يلقى نصبه في البلية وان اشترى عبدا
ابق وان اشترى شيئا ضره وان ابتنى لم يتم وان كانت له امراة ماتت او طلقها
وان لم يكن له امراة اغتم بسبب الاناث ويمرض مرضا شديدا ويخوف عليه ان
يقع من فوق البيت وترمي دابة ويدخل عليه شبه الموت ج يدل على شر وبلا
في الدور واحوال م ثم تقسيم زحل في فرداريه عطارد وسنة وعشرة اشهر
وثمانية ايام وثلث عشرة ساعة وشيئا ويكون جميع ذلك خمس سنين وستة
اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبعة عشر ساعة بالتقريب يدل على انه في هذه القسمة في هذه
السنة يزيد في الصدقات وفي ماله ويكون شجيعا ويسرق له مال له قدر يخبر به ويمرض
امراته مرضا شديدا الى الموت ويحزن عليها ويسافر ويلقى في سفره عناء ومكروها
ن يدل على انه يزيد في ماله ولا يأكل منه ولا يطعم احدا ثم يذهب به على الخصوص
حتى يفتقر ويكثر اخوانه وتموت امراته ويحزن عليها ويسافر من ارض الى ارض ويلقى في
وجهه عناء وبلاء ج يدل على زيادة في ماله وقلة اسفاره بذلك وله عليه ثم
افتقاره بعد ذلك في ذمامه ن م ثم تقسيم المشتري في فرداريه عطارد وسنة
وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشرة ساعة بالتقريب وشيئا ويكون جميع
ذلك سبع سنين وخمسة اشهر واربعة ايام وسبع ساعات بالتقريب يدل على انه في
هذه السنة يزيد في الصدقات وفي ماله ويكسب اموالا من وجوه شتى ويجمع الذهب

والفقه ويبقى نفقه كثيرة وينازع القوم الذين لهم قدر ويوذونه ويخاصم ويحتمل
ثم يسلم منهم ويبقى على حاله قدر ويبنى بناء فاخر اليه ويزاول الكذب ويتوب
الكذابين واصحاب الفساد ن يدل على ان يكسب كاموال من ارض شتى
ويخاصم نظير الملوك ويهيج عليه السفلة حتى يقاتله ويبقيت ويجمع الذهب والفضة
ويستعمل الكذب ايضا ويبقى ويكثر النفقة ج يدل على اقتناء المال ويهيج
اعداؤه عليه في السفلة ويحدث الكذب ويكثر من النفقة في طلب الحمد ح
ثم يقيم المريخ في فرداريه عطارد سنة وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشر
ساعة وشيئا يكون جمع ذلك تسع سنين وثمانية اشهر واثنى عشر يوما وعشرين
ساعة بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة يقاتل او يخاصم من هو دونه في القدر او
من لا يعرف ويهرب الى القوم الذين لهم قدر ويقع في بلدة بعيدة ويجد فيها ويظفر
بعده ويسافر سفرا بعيدا غنيما يسيرا ان زاول التجارة وجد فيها وان شارك
اثنان عذر به ذلك الاثنان ويصيبه من الحبس والغم بسبب النار والحرارات
ويقع من مكان مرتفع او يشرف على ذلك ويمرض مرضا شديدا يعيد فراشه
ويداوم منه الا ان يبرأ وان تزوج ماتت امراته او يشرف على الموت و
ان كان ابواه حيين تموت امه او يحبس ابوه او يصيبه المكروه الشديد ن
يدل على ان يقاتل من هو دونه ومن لا يعرفه ويغلب الملوك ثم يقع في ورطة فينفلت
منها ويظفر بعدوه ويسافر ويأتي ان تجر غرم ويصيبه الحبس والسجن
ويدخل عليه خوف من ان راوه من مكان مرتفع ويصيبه سقم وبلية شديدة وان
شارك احد اعذر به وان تزوج ماتت من سببها وان كان المولود صغيرا مات
او يحبس ابوه وربما عرض له الجنون وان استطاع ان لا يميل في تلك السنة
شيئا فليفعل ج يدل على مخاصمة السفلة وعلى الحبس والعذاب واشباه
ذلك من دلائل المريخ وان كان المولود صغيرا مات ابوه او حبس ح

ثم

ثم يقيم الشمس في فرداريه عطارد سنة وعشرة اشهر وثمانية ايام وعشر ساعات
بالتقريب يكون جمع ذلك احدى عشر سنة وشهرا واحدى وعشرين يوما وان جمع
ساعات بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة زيادة وفرحا وسرورا وزيادة قدره
يوما فيوما ويكثر حشمه ويصير له كاتب ووزيران ويصير اليه خزائن الملوك ويكثر له
مال وسعيد من غنيمة ايضا فوائد لها قدر ويصيب اهل بيته وعاد من يخالطه
الخير وبعد ان يموت اخ اكبر منه ويتزوج امراة اخيه او يرمي بها او بامراة ابيه
ن يدل على ان يزداد فرحا وسرورا ويصيب جائزة من الملوك ومالا كثيرا
ويتحدث بما عزا ان يموت اخ اكبر منه ويتزوج امراة اخيه ويخبر بها او بامراة
ابيه وبه يرفع حتى يذهب بكل مذهب بمنزلة السراج اذا ازداد عليه نفطا
ويصيب اهل بيته من يرض له خيرا ج يدل على اصابة المولود خيرا وفرحا ولو
درى موت اخيه وربما تزوج ويصيب اصحابه واهله والمتعلقين اليه خيرا ح
ثم يقيم الزهرة في فرداريه عطارد سنة وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشر ساعة
بالتقريب يكون جمع ذلك ثلث عشرة سنة يدل على ان في هذه القسمة رغبة في النساء
يسبهن ويتزين بزينتهن في اللباس والطيب ويتبع الفواحش منهن ن
يدل على ان يعادي الرجال ويصادق النساء ويتصنع كما تصنع المراة في الطيب
الادهان ويشتد سروره ويتمتع بالنساء او تحبل امراته ويسقط ولدها وان لم
يكن بامراة حبل موت ولدها ج يدل على سروره بالنساء وكثرة زينته ونظره
وهيئته في تلك السنة وتلذذه بالنساء واللواتي لا خير فيهن المشتري ح
واما القمر فان يدبر فرداريه عطارد ويتيقن هو منه
بالقسمة السبع الاول هو سنة وثمانية اشهر واثنى عشر يوما وعشرون ساعة بالتقريب
يدل على ان يكون في مختلف الحال في الفرح والغم والغنى والفقر ويخاصم امراته و
غيرها حضرة شديدة او يسافر ويوش ويقيد ثم يصير فجاة على مرتبة وسلطان ويكسب

ذر
او يزيد بامراة ابيه

بالاقدر ثم يسقط من تلك المرتبة لا يعبث قليلا حتى يعاد اليها ويصيبه في آخر هذه
القمر خوف من حديد اما من سيف او غيره ويحبس فان كان المولود ليليا وكان القمر
في الحال فانه يصيبه الامراض والمكاره ويموت ابواه وان كان صالحا في الحال فانه
يكون في تلك القمر صحيح البدن حسن الخلق يحبه ابواه ويكرمانه ويحسنان اليه ند
يدل على انه يفرح ويحزن ويستغني ويحتاج ويخاصم حضرة شديدة ولا يستقر حتى يأتيه
سلطان على عقد عظيم شريف ويصيبه من اموال عظيمة ولا يعبث ان يصرع عن تلك
المنزلة ثم لا يعبث ان يعاد ويفرح به ويغتني ويفرح ويسر بجاه ويحزن بسبب
امرأته وموت بعض اهل بيته ويسجن في آخر ذلك ويصيبه خوف من حديد ويستفيد
غرة ج يدل في قسمة على انقلاب حاله مرة بعد اخرى من حضرة شديدة ومن شيء خير
م ثم يقسم كيوان في فرد القمر سنة وثلثة اشهر واثنى عشر يوما وعشرين ساعة
وشيئا يكون جمع ذلك سنتين وستة اشهر وخمسة عشر يوما وسبع عشرة ساعة
بالتقريب يدل على انه في هذه القمر يخاصم الملوك ونظرائهم ويغيب في كلاء الكذب
والزور ويلقى من حاليه مكروها او يهربون منه ويهلك ماشيته ودوابه ويخرج منه
في المال بجهد وتستدين ويمرض مرضا شديدا او يصاب بكي من النار او
بكي من النيران او الحرارات او قطع بالحديد عشر مرات ثم يسلم وربما تطلق
امرأته ان كانت حبلى وان كان المولود ليليا فانه يصيبه علة من الحرارة ويسرا
او يصيبه كي من النار او الماء الحار ويعالج بالحديد وينتقل من مكان الى مكان
اوسع فرد ويلقى في سفره اذى ويسيء اليه من يكيده ويسرق بعض متاعه ند
يدل على انه يخاصم الملوك ونظائر الملوك ويسقط امرأته ويهلك ماشيته وجميع اموال
حتى يستدين ويدين بالزور ويهلك ماشيته ودوابه ويمرض مرضا شديدا او يلقى شيئا
عليه او يهربون ويصيبه كي بالنار ويحزن في تلك القمر عشر مرات ثم ينتقل
ج يدل على بلايا وحضرات يتقيه من جهة الملوك والسلاطين واسبابهم في اموره

وبدنه ويخلف من ذلك ج ثم يقسم المشتري في فرد القمر سنة وثلثة اشهر
واثنى عشر يوما وعشرين ساعة وشيئا يكون جمع ذلك ثلث سنين وعشرة اشهر
وثمانية ايام وثلث عشر ساعة بالتقريب يدل على انه في هذه القمر يتولى عملا جسيما ويقع
بالصيت ويفيد من ذلك العمل مالا له قدر ويظفر باعدائه ويثني عليه الشاهد الحسن ويصير
اليه فوائد من ارض بعيدة سهلة عليه ويرتفع الفرس والاشجار ويشتري العبيد
والاماء ويكثر سروره وان كان عليه دين قضاه وان كان المولود ليليا فانه يزيد
في حب ابويه ويزيد ما يجد من الكسوة وغيرها ويتجدد له حذاء انسان ند
يدل على انه يصيب مالا من ارض بعيدة فجاة ويثني عليه ثناء حسنا ويفرح به ويظفر
باعدائه وان كان عليه دين قضاه ويرتفع ارتفاعا عجيبا ويرتفع عنه كثير من الشر
عبيده ولا يدخل على عمل جسيم ويصيبه في ذلك السبب مالا كثيرا ج
يدل على اصابة بما حوالي من وجوه شتى ويكون مسرورا في جميع احواله م
ثم يقسم المريخ في فرد القمر سنة وثلثة اشهر واثنى عشر يوما وعشرين ساعة وشيئا
يكون جمع ذلك خمس سنين وشهر واحد وعشرين يوما وعشر ساعات بالتقريب
يدل على انه في هذه السنة يتيم كثيرا ويلقى مكروها شديدا او يهلك بعض ماله ويلزم
غرامة يعاقب بالعذاب شديدا وان ساء اصابه المكروه في المال ويدخل عليه خوف
من نهش حية او من السفينة او من الماء او من النار ثم يسلم ويمرض مرضا شديدا
يشرف منه على الموت ويشكي بصره او يصيبه الكي الشديد من العين في كبده وجنبه
في هذه الكرة فان كان لهرام شهادة في تحويل تلك السنة كان اكثر للكره الا ان يصلح
حاله عند خروج هذه القمر فان كان المولود ليليا فانه يصيبه علل شديدة مختلفة
يكون بعضها في العين وبعضها في البطن والسفل ويموت شيء او يصيبه كي من الماء
او من النار او من ماشيا الحارة ويسرق بعض متاعه ويسيء اليه بعض من يكيده
ند يدل على انه يمرض مرضا شديدا ويحزن ويلقى بلاء شديدا او يشكي بصره ويهلك

ماله ويموت عن قليل فتعذب به ويشرف على الموت ويدخل عليه خوف من
نهش حية او من السفينة والماء او من النار ثم تعلقت فوض في وجه ذكره فان
كان رب ساعة ايضا بهرام فيرد او بلا على بلية وان ساء افقر ثم يصلح عند خروج
هذه القمر ج وان كان رب السنة المريخ لقي شرا ويعقب بعده سلامة ح
ثم يقسم الشمس فزد ارتفاعه سنة مئة اثنتان واثنتي عشرة يوما وعشرين ساعة وثلاثين
جمع ذلك ست سنين وخمسة اشهر وست ساعات بالتقريب يدل على ان في هذه القمر
يحبس بالان بس ويفرق مالا قوم غرباء او في ارض بعيدة ويسير يكمل على بعيد
يرد مس على قوم ثم يبرز ويصلح حالها في اول شهر من هذه القمر الا انها تسقط ولدها
ان كانت حبلى ثم يحتمل بعد ذلك وان كان المولود ليليا فانه مرض يشتغل من حال الى حال
اديب فريه اليه ابواه وزيد فيه ند يدل على ان يكون ذو معروف على ان يس
ويرتفع حتى يستعمل ويصلح امر امراته في اول شهر من هذه القمر ولكنها تسقط سقطا
ثم ويمرض فيها من يوما ثم تنقلب ويحتمل امراته ج يدل على اصابة الخير والمال في
ارض غربة ويصلح حال السنة في تلك الشهور ثم يفسد ثم يصلح من بعد ويصير على ذلك
وسط ح ثم يقسم الزهرة فزد ارتفاعه سنة مئة اثنتان واثنتي عشرة يوما
وعشرين ساعة يكون جمع ذلك سبع سنين وثمانية اشهر وسبعة عشر يوما وعشر
ساعات بالتقريب يدل على ان في هذه القمر زيادة الالحان وسماع الغناء واللهو ويكثر
محبة مولاته وتجمع اليه السفلة ويحسنون عليه الثناء وفي اول هذه القمر يحدث له
من اهل عبيده ما يسره به ويزيد في جاهه ويصيب خيرا وان كان المولود ليليا فان ما يحدث
ويجده يعمل عملا يرجوا عنده ند يدل على ان يقرع بالعصا والطرب ويكثر في مجمع
الناس ويجتمع عليه السفلة ويحسنون عليه الثناء وفي اول شهر من هذه القمر يحدث له
امر عبيده شيء يسره به ويرتفع ويصيب خيرا ج يدل على تقلب احواله من الخير بالشر
مرة ومن الشر بالخير مرة ويصيب كربة بعلت نهارا ح ثم يقسم عطارد فزد ارتفاعه

يدل على مرض يحدث له من اهل عبيده

سنة مئة اثنتان واثنتي عشرة يوما وعشرين ساعة بالتقريب يكون جمع ذلك ست سنين
يدل على ان في هذه القمر يستعمل غرورات ويقول ويعمل قوة تعمل وغرة يكون شرورات
ويخاصم خصومة شديدة ويكذب بعده ويزاد اول الليل وما عمال المسترقة والكذب مع امراة
ومع غيرها ايضا ويخرج منه مال قدر ويخيف به ويصيب خوف من الماء او النار اول
ذلك يكون في اوايل تلك القمر قدر سبعة عشر يوما ثم يسلم ويصيب ولده علة ردية
من فساد وما خلاط السوداء وان كان المولود ليليا فانه يزيد المكروه والضرب
ويكذب بعده وزاد اول الليل ويصيب كربة من الماء او النار ويسرق شيء من ماله
ج يزيد عذاب ند يدل على ان يخاصم خصومة شديدة ويستعمل في تلك القمر
غرورات وقول شرورات ويعمل اعمالا في الشبه الكتاب والزور حتى يكذب الله
ايضا وكل شيء يحجبه هذه القمر يهلكه ويصيب بعض ولده سجن ويكذبون عليه ويسافر
سفرا بعيدا ويقع في مضرة فيسمع او يكتب ويصيب خوف من الماء او النار ويسعى
من اول تلك القمر ثم يعانيه اوجاع ومتى بلاء ارجوه عشرة يوما ثم يقلبه ويصح جمع زحل
ح فاما زحل فان تدبر فزد ارتفاعه احدى عشرة سنة من بعد فزد اربعة القمر وهو
بالقمر السبع الاول وهو سنة وستة اشهر وخمسة عشرين يوما وسبع عشرة بالتقريب
يدل على ان في هذه القمر يعمل اعمالا يغيب سببها الحق والرفق ويخاصم في اشياء
باطلة ويقتضي سبب الناس والاماثل من ولده ويقيم سبعين عاشد يد او يكون نفقته
اكثر من دخله ويفيد ماله ويصير الى من ميراث او سبب السلف وما مور القديم
يكتب في حاله يكتبه سجن ومرض مرضا شديدا يشرف منه على الهلاك فان كان يحسب
من بهرام فان مرضه اشد ويكون ذلك من حرارة ويكون من النار او يسقط
بكد يده ويقل منفعة بالعلاج وان كان المولود ليليا فانه يزيد المكان ويكثر
غرمه بسبب اشياء مختلطة او بموت وبعض قرابة ويصير الى مال ميراث ويسرق
بعض متاعه ويمرض مرضا شديدا ويعمل اعمالا يكون وبالا عليه الرعونة والحمق والمطالبة

فان كان المولود ولدا بالنهار يكون احق به يقاسي البطالة وتقطع البنا
ويكون بعقاقة اكثر من افاقة ويمرض مرضا شديدا ان كان غنيا فسد ماله
ان كان محتاجا يزداد مرضه شديدا حتى يكوي بالنار وتطول الاطباء ولا يفوته
قرب شرف على الموت وذلك لان كيوان اخبث النحوس فلا يزال في هوان وبلاء
ويصيب على ذلك شيئا من مال من سبب المواريث ويسقط سقوطا قبيحا ح يدل على
بلايا وكنايات يصيبه من الامراض وذهاب الاموال واشباه ذلك من البلايا وان
جاء المريخ كانت تلك البلايا اضعف عليه غير انه يصيبه مع ذلك مال من المواريث
ح ثم يقسم المشتري في فرداره زحل سنة وستة اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبعة عشر
ساعة وشيئا يكون جميع ذلك ست سنين وشهر واحد وعشرين يوما وعشر ساعات
بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة يكرم على الملوك ويقربهم ويصيبه منهم ومن غيرهم
المال ويميل من شرف الى شرف ويشتري الجواري ويكثر فرحه وسروره ويمرض
ويسافر ويعمل مرضه وسفره انما يكون في آخر هذه القسمة وان كان المولود ليليا فانه
يتسبب له وجوه منفعة بها ويقبل بقوم مغضوبة ويمرض ويقبل مرحال على حال ويعاون
زيد في خدمه وامانه ادبر وح ح يدل على ان يصيب من الملوك مالا ويرفع من شرف
الى شرف ويفرح في بيته ويزداد في ماله ويشتري الجواري ويفرح فرحا شديدا بالكرم
على الملوك ولكنه يصاب في جسده ويمرض ويسافر في آخر القسمة ح يدل على اصابة اموال
من غيرهم من الملوك واشباههم ويصيب الخير في جميع حالاته ويزداد عند الملوك
كرامة ومنزلة غير انه في هذه القسمة يصاب في جسده ويمرض له اسقام واسفار ح
ثم يقسم المريخ في فرداره زحل سنة وستة اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبعة عشر ساعة
وشيئا يكون جميع ذلك ست سنين وخمسة اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات بالتقريب
يدل على ان في هذه القسمة يكون ردي الحال ينال فيها المكاره ويجاوق من فوق البيت
او من دابة ويصيبه فيها الكد او يخاصم امراة وغيرها خصومة شديدة ويعاديه الناس

ويكذبون عليه ويمرض المدة مرضا شديدا او يموت ولده وان كان المولود ليليا فانه
يصيبه المكاره المختلفة والخصومات ويعاون بعض شيء مرتفع ويمرض ح يدل على
اصابة مال من غيرهم من الملوك واشباههم ويصيب الخير في جميع حالاته ويزداد
عند الملوك كرامة ومنزلة غير انه في هذه القسمة يصاب في جسده ويمرض له اسقام واسفار
ثم يقسم المريخ في فرداره زحل سنة وستة اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبعة عشر ساعة و
شيئا يكون جميع ذلك اربع سنين وخمسة اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات بالتقريب
يدل على ان في هذه القسمة يكون ردي الحال ينال فيها المكاره ويجاوق من فوق البيت
او من دابة ويصيبه فيها الكد او يخاصم امراة وغيرها خصومة شديدة ويعاديه الناس
ويكذبون عليه ويمرض المدة مرضا شديدا او يموت ولده وان كان المولود ليليا فانه
يصيبه المكاره المختلفة والخصومات ويعاون بعض شيء مرتفع ويمرض ح يدل على
نحوسة شديدة ويجاوق من الدابة او من فوق البيت او يخاصم خصومة شديدة و
يعاديه الناس ويكذبون عليه ويعيش في تلك السنة في ضنك وضيق ويخاصم
اقرباءه ثم تمرض امراة في تلك القسمة مرضا شديدا او يموت ولده ويصيبه عيشة
ح يدل على كنايات وبلايا ومحنة يصيبه في تلك السنة في ماله وولده ونسائه ح
ثم يقسم الشمس في فرداره زحل سنة وستة اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبعة عشر ساعة
وشيئا يكون جميع ذلك ست سنين وثلثة اشهر واثنى عشر يوما وعشر ساعات بالتقريب
يدل على ان في هذه القسمة يزيد قدره الى قدره ويتولى الحكم بين الناس والقضاء بينهم
ويكثر فرحه بالاولاد والاهل والولد وليا في ويصدع صداعا شديدا او يشتكي بصره
يخاصم من هو اكبر منه سنا ويظفر به وان كان المولود ليليا فانه يهتاد كثيرا من هذه
الحالات على النحو الذي شرح كل سنة ح يدل على ان يزداد شرفا لا شرفه
ويصير على القضاء ويصيب مالا من المزارع ويفرح في بيته واهله وولده ولكنه
يخاصم من هو اكبر سنا منه ويظفر به وليا في من ارض على ارض ويصدع صداعا

شديدا وشيئا كثيرا وبحزن في سبب ذلك ج يدل على اصابة مال وشرف من
الملوك واشباههم واستقامة على القضاء وتصديق من سبب استقام يعرض له
ثم تقسم الزهرة في دار زحل سنة وستة اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبع عشر
ساعة وشيئا يكون جميع ذلك سبع سنين وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلاثة عشر
ساعة بالتقريب يدل على ان هذه القسمة كذب عليه وشهد عليه بالزور ويكون خصم خصومة طويلة
ثم يسلم منها ويسيء بموت اعدائه ونكبة شديدة تصيبهم وتصيبه علة في جوفه او في عرض
حتى يستوره ويراها وموت امرأة ويتأسف لها كثيرا ويعود ان لا يولد له في هذه
القسمة ويصل ولده وان كان المولود يصيبه اصابة من هذه الاشياء كوزان يصيب مشقة
في سنة ن يدل على ان يخاصم خصومة شديدة طويلة ثم تنقطع ويكذب بون عليه حتى يشهد
عليه بالزور ويمرض مرضا مستمرا في جوفه غير انه لا يلزم ويكثر في ذلك ويسيء بموت اعدائه
ويحزن على امرأة ويكون شبه العاقر ولا يولد له في تلك القسمة ج يدل على خصومات
تعرض له من اعدائه ومرض واسفار ع ثم تقسم عطارد في دار زحل سنة
وستة اشهر وخمسة وعشرين يوما وسبع عشر ساعة وشيئا يكون جميع ذلك سبع سنين
وخمسة اشهر واربعة ايام وست ساعات بالتقريب يدل على ان هذه القسمة تسبب كثرة
ادب في سفر وانيا له في تجارة ويمرض امرأته ويقسم بسبب بعض النساء او موت انسان
ويزيد في ماله ويضع له مال ويسيء بالاخوان ويزداد من حالات الولد والخصم والعبيد
والدواب والكتب والمناظرات والتدبير والاخبار والشركاء اشياء مختلفة من
الخير والشر ع ثم تقسم القمر في دار زحل سنة وستة اشهر وعشرين يوما وسبع
عشر ساعة وشيئا يكون جميع ذلك احدى عشرة سنة يدل على ان هذه القسمة تقسم
بمرض يعود ولده الذكور او يموت له بعض الاولاد ويكون فيها متوسطا الحال في الخير
والشر والفائدة والنفقة ويسافر البعيد ويكسب في لعل عاد هذه القسمة يكون في الحزن
وفي آخرها او عند خروجها يحج ولا يتزوج امرأة اخرى ن يدل على ان امرا يكون بين الخير

والشر

والشر وانه يكسب ويتعب ويسافر البعيد او يصيبه مرض وحزن ولا يزال في
تلك القسمة في سفر ويموت له ابن ثم يحج ولا يتزوج امرأة عند تلك القسمة ويتزوج
امرأة اخرى ج يدل على انه يغتم ويمرض هو وولده ويكون متوسطا الحال في الخير
والشر والفائدة والنفقة ويسافر البعيد ويكسب في مالا الشمس ع واما المشتري
فان تدبر في دارية اثنى عشر سنة من بعد في دارية دخل وتقرر هو منه بالتوسيع
الاول وهو سنة وثانية اشهر وسبع عشرة ساعات وشيئا بالتقريب يدل على انه
في هذه القسمة يميل من الحال الرديئة الى الحال الوسط الى الحال الجيدة ومن كل مكروه الى
كل محبوب ويزداد سعادة ومالا وسعادة ومالا ويعود عند الملوك ويثنى عليه عندهم
بالخير ويتولى الاعمال التي لها قدر وان كان المشتري في الاصل في حده او في حد
الزهرة او في برج من بروج مثلثة وهو الحمل والاسد والقوس فانه يكون افضل
من الدلالة على السعادات والخير وان كان المولود في الطب والعلم في السعادة فانه
يملك المدن والاقاليم ويكثر عبيده وحشمه وشروج امراه شريفة ويهدى اليه الملوك
صنوف الاموال والكسوة والدواب ويصير اليه اموال من الغلات او من غيرها
يكثر الكنوز ويكره احسانه الى الناس وصلاته لهم ويبني البنيان الفاخرة وان كان
المشتري في شرفه فانه اكثر للسعادة ن يدل على انه يزداد خيرا وسعادة ويخرج
من الفقر الى الغنى وتنتقل من كل بلية ويثنى عليه الملوك حتى يستعمله ويزداد شرفا فالا
شرفه لان المشتري في دارية تعني من كان وضيعا او من كان عتاقا وده شرفا فاخر
سيعمل ويشتهر وان كان من اولاد الملوك فانه يملك ويكثر عبيده وولايته ويصيب
من الملوك عطايا وكسوة وخدما ويكثر عطاياه في الناس وشروج امراة شريفة
ويكسب اموالا كثيرة ويدخل عليه من الغلات مال ويدخل الملوك ويكثر الكنوز ويبني
بناء ويولد له وان كان المشتري في حده وحد الزهرة فانه يزداد سعادة وخيرا
وان كان في بيت شرفه فهو اجود وان كان في الحمل والاسد والقوس من اهل

مثله يكون مرتفعا وان كان في عقد غرة لا يقبض خيرا نه يدل على جمع المال على الكراهة
من الملوك واشباههم الزناة ومن كل غير على السهر والفرح والتزويج وان كان
المشتري في عقده او في عقد الزهرة يزداد في جمع ما ذكرته وان كان في شرفه او في
وان كان في الحمل او في الاسد او في القوس ازدادت حاله وارتفعت لانها
مثله المشتري وان كان في عقد غرة اصابه بعض ما ذكرت من الخير ان شاء الله ح
ثم يقسم بهرام في فرد ار المشتري سنة وثانية اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات
وشيئا يكون جمع ذلك ثلث سنين وخمسة اشهر وار بعة ايام وست ساعات بالتقريب يدل
على ان في هذه القسمة يكون مغموما ويميل السلطان على ما يكون مصابا فالا ان يلقى بسبب ذلك
العمل المكروه والشدة ويصيبه خوف من الماء وليس فيه سوء بعيد او يكثر عنده النساء
ويزيد في بهجته وولد الغلام نه يدل على ان الاسد يميل السلطان ويلقى في ذلك
العمل عناء وتوقد بالاطاقة له ويهابه الناس في عمله وسوء ظن عند دخل عليه خوف
من الماء وليس فيه سوء بعيد ويولد له غلام ويرث امراة وكذلك يكون خائفا من الماء
ح ثم يقسم الشمس في فرد ار المشتري سنة وثمانية اشهر وسبعة عشر يوما وثلث
ساعات وشيئا يكون جمع ذلك خمس سنين وشهر واحد وعشرين يوما وعشر
ساعات بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة تتزايد ملك الملوك ويزيد في عقله ويزداد
مالا وسعادة ويجد كثيرا ويفيد مالا من غير تعب ويكون مكرما عند الناس ويرد سعي على
اهل طبقته او تولية الملوك او غيرهم تدبير الاموال وحفظها ويولد له غلام سعيد نه
يدل على ان يكون شبه الملوك ويزداد مالا وسعادة وكرامة وسلطانا وغنا وكثرة عقله
ويجد كثيرا ويسهل موت اموال الملوك ويكرم على كل احد ويولد في هذه القسمة غلام
سعيد ح يدل على الزيادة في اموال واصدقائه واصابه الخير في جميع حالاته ح
ثم يقسم الزهرة في فرد ار المشتري سنة وثمانية اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات و
شيئا يكون جمع ذلك ست سنين وعشرة اشهر وثمانية ايام وثلث عشر ساعة بالتقريب

يدل

يدل على ان في هذه القسمة يخالط الملوك ويصيبه فهم ويزاحمهم ويصيب سلطانا وسعادة
ويرتقي على الاموال ويجد كثيرا ويصير له مال من غرابة ويموت اعداؤه وليس فرحان
كان رجل او المريخ يخيس المشتري او الزهرة نقص من كل ذكرناه وخالف ذلك نه
يدل على ان في هذه الملوك ويصيب غنا وسلطانا وسعادة وليس فيه ويجد كثيرا ويستولي على
مالا وليس لباس الملوك ويصير من نظراء الملوك ويموت عدوه او يصيبه وقد
الملوك وكذلك فان نقص على المشتري او الزهرة اذا لم ينظر اليهما كوان وبهرام
ولم يكن معهما ح ثم يقسم عطارد في فرد ار المشتري سنة وثمانية اشهر وسبعة
عشر يوما وثلث عشر ساعات وشيئا يكون جمع ذلك ثمان سنين وستة اشهر وخمسة
عشر يوما وسبعة عشر ساعة بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة يكون حسن الخلق معتدل
عن عادة ويحفظ الناس فيه ويكثر اعداؤه ويعاديه اصدقاؤه ويتمنى عليه الناس القبح
يتزوج امراة ويفيد كلب او سبع او بعض الحيوان ويخرب منزله او يفيد بعضه
يقع من فوق البيت او من موضع مرتفع وار دي ما يكون حالا في وسلطانه القسمة
يدل على ان يحسن خلقه غرابة يبطل فلا يكون له عمل ويكثر اعداؤه ويخالفه صديقه
على العداوة ويتمنى عليه شيئا قبيحا ويتزوج غرابة يخرب بيته حتى لا يبقى له شيء
او يفيد كلب او سبع ويقع من فوق البيت واخبث ما يكون حالا في وسلطانه
ثلث القسمة ح مذنب له ح ثم يقسم القمر في فرد ار المشتري سنة وثمانية
اشهر وسبعة عشر يوما وثلث ساعات وشيئا يكون جمع ذلك عشر سنين وثلثة اشهر
واثنى عشر يوما وعشرين ساعة بالتقريب يدل على ان في هذه القسمة رئاسة جاهه
ويرتقي ويتولى عمل السلطان وينال الخير من حيث لا يحتسب ويكثر امانيه ورجاه
للاشياء ويفرح مرة ويغتم مرة ويموت الاخ الكبير ويوجد منه مال ويسافر
ينال في الطريق خوف من اللصوص واكثر ما يكون هذه الاشياء الا ان يكون من اول
هذه القسمة ثم يصير بعد ذلك على الخير والسرور نه يدل على ان سعيد صيته

ودكره وتحسين شاده وياتيه السلطان والخير من حيث لا يحتسبه ولكنه يحزن ويفزع ولا
يستقيم حزنه وفرحه تلك القسمة كلها او يموت له اخ اكبر منه ويغيب من منزله احد
عشر شهرا او رجع فدخل على اهله البلاء فيصيبه اللصوص في الطريق فيذهبون بماله فلما
يزال كذلك سنة كاملة يهلك ما كسب ثم يصيب خيرا ويفرح ج يدل على اصابة الخير
مرة وعلى اصابة شره اخرى على ان يكون سنة من قسمة القرعة هذه الفوارية ثم يحتمل
خيرا بعد ذلك ويحسن حاله م ثم تقسم خلف فزدار المشتري سنة وثانية اشهر
سبعة عشر يوما وثلث ساعات وشيا يكون جميع ذلك اثنى عشر سنة يدل على ان هذه القسمة
يكثر مروءته ويعطيه اخوانه وخاصته ويعاديه اصدقاؤه ويكونون عليه ويعلل بعضهم ان يسافر
ويصيب المولود خوف من المكروه بسبب المولود ويزاد الغم في ماله وان اقرض شيئا
مالا لن يرجع اليه وكان يرجوه اليه بعد عسر ويصيب اهل بيته من الغم مقدار ثلثين يوما
يكون منه ن يدل على انه يبادر صدقته ويكثر مروءته ويعذر به من يواكله ويكذبون
عليه ويفزعه فقد ويدخل عليه غم شديد ويدخل عليه في سبب ولده صمم ويدخل عليه
حيف من الملوك وان اسلف احدا شيا لم يرد عليه ويجيء على اهل بيته ثلثين يوما ثم يستريح
ج يدل على دخول الاحزان والبلايا عليه من كل سبب وعمل يعمله ثم ينجي ذلك عنه الخ
ح واما المريخ فان فزداريته سبع سنين من بعد فزدار المشتري ويقوى هو منه بالقسمة
السبع الاولى وهو سنة يدل على انه هذه القسمة تكون حلوة عشوما وقع في بيته وخصومة
ويهيج عليه اعداؤه ويغيبه ان منزله عند ذوي الاقدار والسلاطين ويدخل عليه المكروه
من قبل البوية ثم يسلم بعد ذلك ويصيبه خوف او كربة شديدة من السباع او النار او
من الحديد او من الماء اي او من الصعود من وان زرع في تلك السنة زرعا اصابته
آفة من الماء او الغرق ويب فزدار بعيدا يصيبه صداع وعلة عينيه وشيكا بطلة مقدار
ثلث يوما فيزاد الاطباء فان كان المريخ مع المشتري في حد المريخ او في حد
الزهرة فانه يبقى من الاعداء كمدا ثم يسلم منهم ن يدل على انه يغتم ويظلم ثم تقع

عقوبة شديدة ويكون طويلة ويعيد اعداؤه فيزيد عند الملوك ويصيبه صداع ويقع
بياض في عينيه ويختلف الى ابواب الاطباء ويفزع كل زرع يزرع في تلك السنة ويشكو
علة ثلثين يوما ويدخل عليه شدة من قبل والديه ويهيج عليه الاعداء ويدخل
عليه من قبل السبع او من النار او من الحديد ويزاد وقت عليه النار او وقع في
الماء المغرق وسقت منه او على خشبة ثم يخلص انشاء الله وان كان بهرام في حد
الزهرة يبقى من اعدائه بلاء ثم سعت ج يدل على كثرة البلايا التي تصيبه من الاسباب
الملاوة لطبع المريخ مثل النار والحديد والدماء من الجراحات واشباه ذلك
وشكوى جرحه وان نظرت اليه السعود وخفت المضرة م ثم تقسم الشمس في فزدار المريخ
سنة جميع ذلك سنتين يدل على انه في هذه القسمة يعاديه اخوانه ويبادله مكروه من شريكه
او يحبس بسبب شريكه ويعدان يكون خمسة عشر يوما ويصيبه مرض في موضع خفي
مستور ويقع من فوق بيت او يقيد ملك او شبه ملك وموت امراته ويقيد عقل
بعض ولده ن يدل على ان صديقه كالفه الى عداوته ويموت امراته ويقيد عقل
بعض ولده ويحبس بسبب شريكه ويسقط من فوق البيت ويموت بعض ولده ويمرض
مرضا مستمرا ويخبل ولده بالسحر ج يدل على مخالفة الاصدقاء وتحريضهم على العداوة
وغضب الملوك عليه وبلايا يصيبه عند اجتماع الشمس والمريخ م ثم تقسم الزهرة في
فزدار المريخ سنة تكون جميع ذلك ثلث سنين يدل على انه هذه القسمة تكون مقبلا
على النساء واللهو والفسق ويصادق الزناة ويخاصم امراته ويخالط اللصوص
ويصيب منهم خيرا ن يدل على انه يخاصم امراته ويصادق اللصوص ويصيب منهم لا
ويخالط الزناة ويقبل على النساء والفتوة ج يدل على اصابة مال من اللصوص ومن
الظلم والغصب والقهر على العجوز والنساء واشباه ذلك من افعال الزهرة والمريخ جميعا
او اجتماعا م ثم تقسم عطارد في فزدار المريخ سنة تكون جميع ذلك اربع سنين
يدل على انه هذه القسمة يتكرر ذهابه ويغيب عن منزله ويتهم بسبب سرقة ولص ويصيبه غم

في ماله ويجيب في الكذب في بيعه عليه الثناء ويعادي الصدقة ودر باصابة اليد
التي يهلك بها نه يدل على انه يكون شقيا ويغرب عن بيته وبالاصابة اليد
خير يهلك بها وان كان له صديق يعاديه ويصير عدوه اللصوص وشيء ثابت ويسبي
ويسبي كذا ابا ويدخل عليه غرم وحزن ج يدل على بلايا وغرم واحزان وعلى معاداة
الاصدقاء والكذب والفجور م ثم تقسيم القمر في دار المريخ سنة يكون حرج ذلك
خمس سنين يدل على انه في هذه الحال يحبس في السجن ويبقى مكروها ثم تعلق به وتصيبه الهموم
في كل عمل يعمله ويبقى في السنة والمرة وان كان غنيا افتقر وان كان فقيرا هرب من
بلاده وسخر عاليه اراذله وان اشترى عبدا مات او ابق وان كان ابوه
حيا توفي ويعادي اصدقاءه ويقع في الخصومات ويطفر به كل من يخاصمه نه
يدل على انه يحبس في السجن ويبقى بلا ثم سقطت ويدخل عليه الهم في كل عمل يعمله
يقع في الخصومات وان اشترى عبدا مات ويبقى النفقات في الاباطيل والخسار
ويقتل صديقه وان كان فقيرا هرب من بيته وبلاده ويجيب وان كان ابوه حيا مات
وان خاصمه عدو ظفر به ج يدل على ان البلا تكثف ثم تنقلب منه وان اشترى عبدا مات
وان انفق نفقة ضاعت ولم ينتفع بها م ثم تقسيم زحل في دار المريخ سنة يكون حرج
ذلك ست سنين يدل على انه في هذه القمر يصيبه انواع المكاره والبلايا ويموت ابنه
يخرج من بعض ماله ويذهب غرم ويمرض مرضا شديدا وما عنده الحمى الربع ويختلط عليه عقله
يسلم منها وسخر قرابته وامراته ويطلقها او يقع بينهما عداوة ويصيب ولده الذكور
علة ويفسد مزاجه او يموت نه يبقى البلاء والعناء والغرم والشقاء ويختلط عليه عقله
ويموت ابنه ويطلق امراته ويشتكي اعضاؤه كلها وما عنده الحمى المشتركة ويقبل في
مرضه حتى يحضره الله ويصيب بحرد ولده ويفوق بعض ماله ثم سقطت ج يدل على انه يصيبه
بلاء وحمى ربع واختلاط العقل وخبث والوالد بحرد اشباه ذلك من البلايا ثم
خلت بعد ذلك م ثم تقسيم المشتري في دار المريخ سنة يكون حرج ذلك سبع سنين

يدل على انه في هذه القمر يرفع عن السقوط ويظفر بكل من يخاصمه ويعينون عليه ان كان
ويصيبه خير بسبب الخصومة والقتال ويكون اغنياء السلاح والمال ويكثر غلاته ويفرح
الله ولده ويولد له غلام ويموت ابنه ويسير بكل شيء يعمل من الاعمال نه
يدل على انه يصيب الخير في حرب وقتال وحب السلاح ويهون عليه غم الناس ويرفع
ويفرح بالله ولده ويكثر عياله ويفرح في كل شر ويظفر بالخصومات ويولد له غلام
يموت ابنه الراس والذنب م ثم تقسيم راس التنين الغوارية سنين
يدل على انه يكون سعيدا ويصيب بالامن حضوة ويصادق كاشراف ويسعى في اعمال
القضاء ويصيب خيرا كثيرا ويقبل كلامه ويشتري عبيدا ولا يدوم ويسلط على شيء كثير
ويصيب امرا من المواريث وحديد الف، ولكنه يصيب شيئا من البحر فيرا منه ج
يفيد مزاجه بعض الصفاء ثم يصلح نه وان وجدت راس التنين في الميلاد في
طالع المولود يعني في ملك السنين عشر الملوك وان كان مولد المشتري او القمر او
الزهرة او الشمس او اشرفا على شرفه وغيرها حسنة نه وان كان الراس في
بيت الكسب يستغني ويتمول نه وان كان الراس في بيت اخوته يكون اسعد
اسيد اخوته ج اعلم ان الراس سعد ولا تمثل دلالة المشتري فاقض عليه حيث
وجدته كقضائك على المشتري في الدلالة نه م ثم تقسيم صعده ذنب التنين وجده
سنتين يدل على انه في هذه القمر يبقى المكروه ويعادي اصدقاءه ويكاتبهم الله ولده
ويدخل عليه غرم في ماله ويحزن على امراته ويقتضي بسببها ويمرض مرضا شديدا يبرا منه
وانما تقسيم الراس والذنب للمواليد انهما يريد بسني المريخ والمواليد السيد بعد سني
المريخ والمواليد السيد بعد سني عطارد ومن حيث يدخل المولود في سنة احد وسبعين
وبيدا في قمر الغوارية الراس ثم في الذنب نهارا كان المولود او ليليا ج
يعرض له امراض وبلايا من بنات ولده نه وان كان ذنب التنين في الطالع
يبقى بلاء وشرا نه وان كان الذنب في بيت الكسب يفتقر نه وان كان الذنب

في بيت الاخوة يكون اشقاء اخوة واسقطهم ج واعلم ان الزحل بخمس مثل
زحل المريخ فاخص عليه حيث وجدته تقتضانك على الخمسين وشرح ذلك المقالة
الثالثة في اسباب هذا وصاحب التحويل في برج الانتهاء وطالع التحويل والسهام وسار
الاولى ستة ابواب الباب الاول في اسباب هذا وانظر الكواكب اليه
وقت التحويل وكونه في بيوت الفلك ومع السهام الباب الثاني
في حال السهام مفردا وكون الاولى معها الباب الثالث
في برج الانتهاء وطالع التحويل وكون الكوكب فيها وقت التحويل خاصة الباب
الرابع في حال الانتهاء للاسباب وعام الباب الخامس
في كون برج الانتهاء وطالع التحويل مواضع كواكب الاصل الباب السادس
في اشتراك القسم ورب السنة وطالع التحويل والقمر الباب الاول
في اسباب هذا وانظر الكواكب اليه وقت التحويل وكونه في بيوت الفلك وكونه مع
السهام جمل من احوال السنة هذا اذا ولد المولود فانه يكون رب السنة
رب البيت الذي ولد فيه المولود وكذلك فقد من الطالع لكل برج سنة حتى تمر
على السنة التي يريد فانه يكون صاحب السنة رب ذلك البيت فانظر على رب ذلك
البرج السعد هو ام نحس وفي اصل الميلاد كيف كان موضعه اي تاسيس كان وفي
اصل الميلاد يعرف ما يكون فيه اول السنة واول السنة يكون ابدا اذا دخل الشمس
اول الدقيقة التي كان فيها يوم ولد المولود فان كان رب البرج غربيا فانه يصيب المولود
شدة وان كان الكوكب الذي تحت ضوء الشمس وهو راجع فمثل ذلك ان كان
الكوكب تحت شعاع الشمس وهو رندة في الحساب ولا يتحقق فهو خير وذلك يكون صالحا لا
كذلك قالت العلماء الاولون من اهل بابل ومصر ان كان في ذلك البرج نظر الى الشمس
القمر من مثل ذلك البرج الذي هو فيه قالوا اذا كان كذلك فاحق الكوكب الذي
هو فيه رب السنة في بيته فانه لا يميل سنة او ان كان في بيت عدوه فانه يكون

السنة مشوشة لانه مرض وتصيبه مضرة وحسرة ان في فاله الا ان شاء الله معرفة
احوال برج المنتهى وصاحب السنة في الصلاح والفساد ج
ينبغي لنا ان ننظر الى برج الانتهاء وصاحبه في بيوت اصل المولود اي بيت كان الاصل
التي هي الاوتاد او ما يليها او الساقط عنها وبيت وشرف وشدة وهداية
كوكب كان من السعود والنحوس اي كوكب كان فيه في الاصل اي بهام واثر
عشرة فرسخ ينظر في تحويل السنة الى برج الانتهاء كوكب من كواكب التحويل او
شعاعه او اثر عشرة باتة وكيف يكون احوال الكواكب وشعاعاتها الاصلية وحال
صاحب السنة في الوقت وقوة كل منها وضعفها ومزاجها وعزتها فان كان برج
المنتهى يشبه من النحوس الاصلية والعوجية وربه في الاصل والتحويل في حزه وفي
وقته في برج وفي دراعه قوي صالح في ذاته ومن نظر الكواكب واثنى عشرتها
صالح المكان من الاصل والتحويل ويدل على سلامة بدن صاحب التحويل وطيب النفس
وسروره بالاشياء الدالة عليها رب السنة والكواكب المفيدة في اصل المولود
التحويل فان كان رب السنة في الاصل ردي الحال وفي التحويل صالح الحال فانه
يصلح في تلك السنة بعض الصلاح ويتيسر له فيها اشياء يسيرة وان كان
الاصل صالح الحال وفي التحويل ردي الحال فانه يدل في تلك السنة على الضعف والنقصان
من كل شيء وكذلك على قدر الضعف والمحنة وان كان في الوقتين ردي الحال دل على ظهور
المكروه من حبس ولاية وان كان في الوقتين صالح الحال والمكان مقبولا فانه
يدل على اصابة الخير والمقصود والقدر وان كان في الموضعين صالح الحال الا انه
غير مقبول يدل على انه يشرف على الاصابة والمرادف والخير الكثير ثم ينقص بعد
ذلك ويفسد وان كان في الاصل والتحويل ردي الحال والمكان ولكن مقبولا
فانه يدل على انه يصيب الخير والمنفعة القليلة من قبل السفل ومن كل عمل ردي وصنيع
ان كان مع رداءة في الموضعين في التحويل وتدبيره كوكب لا يقبل من التربيع و

القابوسية على المكروه والافات في تلك السنة فان كان ذلك النحس ذا مباداة جاء
على احتراق فانه يدل على ان الشدة تاتيه من غرة وجه وان كان مع ذلك في الوتد
كان شديد البعد وان لم يكن في الاوتاد ويكون ينظر الى الطالع كان الهون بما ذكرت
وان كان ساقطا عن الطالع فان ذلك المكروه يكون مكتوما لا يعلمه احد وان
كان عند سقوطه عن النظر الى الطالع ينظر اليه كوكب من وتد فانه يظهر بعد كتمان فان
كان يتصل بكوكب في وتد كان هو الذي يشيع ذلك من بعد والسعد مقارنة الفتاة
للكواكب في الشيع والسهام والاثنى عشريات فانه على قدر حاله فيها يظهر دلالة
بحسب مزاجه وحالاته ج اذا وافق طالع تحويل السنة بعض البروج التي كانت
فيها النحوس في اصل المولد او كان انتهاؤها الى ذلك البرج او وافق في التحويل بعض
النحوس في احدهما فجعل ذلك النحس مثل صاحب الطالع او مثل رب السنة فانه
اقوى منهما وكذلك فافعل الضرب بالكوكب السعيد ثم انظر بعد ذلك الى رب السنة والقائم
والمثل كذلك اذا كان في الاصل في بعض البروج نحس وكان في ذلك البرج طالع السنة
وكان في ذلك النحس في الاصل تحيس القائم او برج الانتهاء او رب برج الانتهاء
هو رب السنة فانها علامة رديئة ويكون قوة صاحب الطالع في ذلك الوقت في الدلالة
على المكروه كقوة رب القمر اذا كان منحوسا ج ٥ وكل كوكب يكون مع رب السنة في تلك
السنة نهو شريكه في الخير والشر بحسب طبيعته ٥ والنظر الى ما كان من ولاية رب السنة
وولاية ما هو منحوس الكواكب في اصل الميلاد فاذا كان رب السنة دبيرا يدل على الضرر ما
في كل طبيعة كدلالة زهرة على امراء النساء والمشتري على السلطان والمريخ على الطلبة
عطارد على الصورة والكلام والمجادلة والشمس والقمر على امر النساء وسائر الكواكب
كالنحس ومكان الاضرار والمعونة واسم المكان الذي هو فيه سه وان كان
رب السنة في الموضع دل على المضرة بحسب طبيعة وجوهره مثل الزهرة فانها اذا اتصلت
او فسدت دلت على امراء النساء والمشتري اذا اتصل او فسد دل على المال والسلطان

والمريخ اذا اتصل او فسد دل على الظلم والجور عطارد اذا اتصل او فسد دل على الصورة
والمجادلة والشمس والقمر اذا اتصلا او فسدا دلا على امر ما بين رجل وامرأة او
فسد دل على القدر والجاه وامر الاباء والهموم والهموم ج اذا كان رب
طالع السنة في التحويل صالحا في الحال بريئا من النحوس في صورة نفسه مقبولا فان صاحب
التحويل يصيب في تلك السنة الخير والسلطان وان كان في الطالع او في وسط
السماء كان صحيح البدن ونال القدر والمنزلة وان كان في الرابع او في السابع
زاد في الاهل والزوجة وان كان في بعضها هو فاسد الحال فانه يكره من جنس
دلالته ثم ينظر بعد ذلك الى ما هو من سائر بيوت الفلك والقائد بالكواكب او
اتصال الكواكب به دلالة على الانفراد او عند نماز خبر رب الانتهاء والطالع الاصل
وربه والقمر وسائر الكواكب في مواضع السعود والنحوس من بيوت الاصل والانتهاء
وطالع التحويل ج اذا كان رب السنة في الاصل في الحادي عشر وكان عند تحويل
السنة في عاشر طالع التحويل او في حادي عشره صالحا الحال والمكان دل ذلك على
اصابة صاحب التحويل المال والسلطان في تلك السنة سه اذا كان رب السنة بعض
الكواكب فاعرف طبعه وجوهره وما يدل عليه عند ولاية السنة من نظره ومن بعده من
الكواكب وربع اي سهم هو واحكم عليه من قبل السهم كالحكم عليه في طبيعته وجوهره ج
رب السنة اذا كان في تربيع السعود او مقابلتها رديئة خيرة ان كان سعدا او
يصلح من شيء ان كان نحسا ٥ سه اذا كان رب السنة سعدا وكان
التحويل نهارا او بالليل ونظر المريخ من المستقبل صار القمر في مطلع المريخ وتحت رب
السنة فرمقبل بطالع السنة وهو راجع صار النحس في وتد تحت الارض يدل على الضرر
من اللصوص والاعداء والخسران في المال ج اذا كان رب السنة كوكبا
سعدا وهو راجع ونظر اليه المريخ في التحويل من مقابلة او القمر من تربيع او
رابع طالع التحويل وكان طالع السنة منحوسا بالشمس او بالجوزهر وكان صاحبه لا ينظر اليه

دل ذلك على انواع المكاره في البدن وعلى المضره من الاعداء واللصوص في باب
المال والخسران فيه ج اذا كان رب السنة سعدا وكان في طالع التحويل كوكب
نحس وفي الغارب منه نحس ايضا وكان القمر عند التحويل فاسدا من احدهما او من غيرهما
دل ذلك على حيره شديده يصيب صاحب التحويل من الاعداء في ماله وتقطع يعرض عداء
وكافر على نفسه لا سيما اذا لم ينظر نحس على طالع تحويل السنة ث سيدل كمال
المولود اذا كان والي السنة في وتد ونحسه كوكب لا تعتبر من ترسع او معاونة
يدل عند ذلك على الشده والبلاء الذي لا يكتم واخبث ذلك ان يكون غريبا
يدل على الاحتراق فانه يدل عند ذلك ان الشده ثابته فان لم يكن في الاوتاد وهو نظر
على الطالع وهو منحوس على ما وصفت كان دون ما ذكرت ولم يعم ما يصيبه الى ما
صاحبه وان كان ساقطا لا ينظر الى الطالع وهو منحوس كما وصفت فان الشده التي
يكون عنه لا يعم بها احد وان نظر اليه كوكب من وتد فانه ان كان ذلك الكوكب
مقبلا شاع بعد كتمان وان كان هو المقبل بالكوكب الذي في الوتد كان الذي
شاع على نفسه ث وان كان والي السنة في الموضع يكون مع ما ذكرت مقبولا
ويدل على انه يصيب الخير والمنفعة من قبل السفلة وعلى الخرفة ث وان كان
في الاصل جيد المواضع وفي التحويل ايضا جيد الموضع الا انه غير مقبول به يدل على انه
يشرف على الاصابة والمودة ثم ينقض ذلك ويفسد ث انظر الى والي
السنة وما موضعه من الطالع وكيف كان موضعه في اصل الميلاد فانه ان كان جيد
المواضع في الاصل وهو ايضا في التحويل جيد الموضع مقبول فانه يدل على ان الله على
سرور صاحب التحويل ومنزله بعضها من وجه كان يرجوها وثنا احسن وان كان في
التحويل جيد الموضع ولم يكن في الاصل جيد الموضع وهو مقبول فانه يدل على ما ذكرت ايضا
ولكن المنزله التي يصيبها والخير الذي يصيبه من وجه لم يكن يرجو ولم يخطر له على بال ه
اذا وجدت رب السنة في التحويل راجعا وتحت الشعاع وتراه غريبا او في تحويل

السنة في المكان الردي مع النحوس وفي تربيعها او في الكينونة معها او في تثليثها
وتسديسها وتقابلها او في بيت زحل وشرف النحوس يدل على ملك السنة على اسوء
العلامات في المولود واشدها ج اذا كان رب برج الاثنا محترقا او راجعا
او غريبا او منحوسا او في موضع ردي من الفلك او وحدته فاسد ابوجه من الوجوه
فعلى تحويل السنة بانه اول لا سيما ان كانت هذه الحال في وتد وفسد التحويل
الاثنا ص واذا كان صاحب السنة اي كوكب كان راجعا او محترقا او منحوسا
بعض المنحوس المضره به وكان في بيته او شرفه او حده ولم ينظر اليه النحوس فانه لا
يدخل عليه المضارة بدنه ولكنه يدخل عليه من الكسل والفشل والفراغ والبطالة والمرض
بالعمل ج اذا كان مع رب السنة كوكب نحس في طالع الاصل وهو بعيد الفرائض
دل ذلك على رداءة السنة كند واذا كان رب السنة كوكب نحس اضر بالقمر في
التحويل دل على المكروه والمرض على مثل ما يدل عليه اثنا السنة اذا بلغ ما كان
نحس ج اذا كان رب السنة مضروبا من النحوس كان سنة خوف واهتمام
وغم واحجاف بالمال ان نظر اليه المشتري دل على دفع ذلك ص واذا كان
صاحب السنة منحوسا من بهرام وبهرام غير قابل له فانه يدل على ملك السنة لمولود على
الخوف والشر والحضره والقتال والمنازعة ه اذا كان كوكب من النحوس
مع رب السنة فان ذلك اشد واذا كان في البرج الذي هو طالع الميلاد فان السنة
وان كان ايضا موتيل على الضرر والآفات الشديده ند وان وجدت السالخة
في بيت ردي فانه على حال مقتض عند السبب الردي الثالث من الوتد ج واذا وجدت
رب السنة في تحويل السنة مغربا دل ذلك على علة صاحب التحويل في ملك السنة على نحو ج
اذا كان رب السنة في الاصل في المكان الساقط او تحت الشعاع ويكون في التحويل في
الاسد وسس او في الثامن او محترق وينظر اليه زحل في التحويل فانه يدل على عزل صاحب التحويل
من الاعمال وبطالة وانه يصيبه في ملك السنة نكبات يشبهها بالموت ج واذا وجدت

رب السنة في التحويل ساقطا من المريخ دل ذلك على سفر بعيد يقع لصاحب التحويل في تلك
السنة ولا سيما اذا كان المريخ مستقيما على الشمس ه اذا صارت رب السنة
للخمس وكانت في وتد المغرب او في مكان المنقلب الذي هو فوق دار فانه اذا
كانت الزهرة معها يدل على الفساد الشديد بالاهل والولد واذا كانت الشمس والقمر
يدلان على الضرر بالاباء وما مهات ويكون الضرر من قبل السلطان سه وان
كانت في الوتد السابع او في المواضع الذي كانت فيها الخمس المضرة السابقة
وكانت الزهرة وعطارد معها دل على المضرة بالاهل والولد وان كانت الشمس
والقمر معا ضر ذلك بالوالدين او دخل على صاحب التحويل المكروه من السلطان جز
واذا كان رب السنة الوتد المغرب في طالع التحويل وكان رابعا فهو الاوتاد وما
عليها من الخمس فانه يدل على الهرب من بلده وعلى النكبات الشديدة ج واذا وقعت
رب السنة في السابع مع القمر مضادا له او هبوطه فان صاحب المولد يملك السنة
يصير على غربة ويكون مضيقا بلده ووطنه سه ان كان رب السنة نحسا وكان في
اصل الميلاد في بيت المرض وصار في تحويل السنة القمر مضرا او نحس النحس في طالع السنة
فان القمر ان كان نظر السعود اليه صالح يدل على المرض الشديد سه
فان ذلك ردي ج ان يقع نحس على طالع السنة فان ذلك يدل على المكاره
الشديدة والامراض المتطاولة سه ويجب ان ننظر الى المواضع التي مهارب
السنة فان النحوس متى كانت في الطالع او في السابع والقمر معها دل ذلك على
مضرة شديدة واذى من جهة المال خيف على نفس صاحب التحويل سيما اذا لم
ينظر سعد الى رب السنة جز اذا كان رب السنة نحسا غربا في برج عدده في الثاني
عشر او السادس ونظر اليه المريخ او دخل من الوتد والمشتري ساقط عن النظر
اليه ويليه القمر يدل على المضرة من الاعداء او كاذي منهم ج يدل على انه يلقى هوانا
واذى من الاعداء في تلك السنة ه فانظر الى رب السنة فان الصفة كذلك فاعتبرا

اذا كان في برج المشتري ونجد المشتري في وسط السماء او غرب من الاماكن يدل
على عدد الرجل السنة بعنايته ويكون له ايضا ذكر من العمل وان كان المشتري في
سقوطه والمكان الاول يدل على الضرر من سبب بالاخير فيه ومن قبل امر الشيطان
والغيبة له وان كان في برج على صورة الناس يدل على ان الضرر من قبل
الناس وفي ساير ذلك ه كما نظر الى السوت كذلك فانظر الى طبيعة البرج
فان برج صورة الناس اذا كان المريخ المضر فيه وهو وسط السماء يدل على
المضرة في العمل والقاله والضرر عدة من الناس ه وان كان مخرج الماء
الذي هو بيت المرض وكان المضر به زحل يدل على الضرر من قبل الخروج والقروح
ه وان كان المريخ المضر في ذلك المكان فمن سيلان الدم والقطع ش
اذا كان والي السنة ضعيف مقيم السير دل على مرض فان كان راجعا دل على انتقاص
المرض وان كان تحت الشعاع دل على مرض خفي فاذا كان دل على المرض كذلك
فتل في المنفعة والمضرة واذا ما انتهى رب السنة الى المكان الذي كان في اصل الميلاد
فيه زحل او المريخ وصار زحل والمريخ في التحويل في ذلك المكان او في رسيه ولا
سيما اذا كان في الاوتاد او في الاماكن التي في هذه الاوتاد يدل على الضرر
من الطلق مع الخوف الشديد في العيش ج جز اذا كان رب السنة زحل او المريخ
وكانا في تحويل السنة في الطالع ولا سيما اذا كانا في الاصل في طالع الميلاد
او في مقابله او في رسيه واحدر ذلك اذا لم يكونا في مراعيهما دل زحل على المرض
والمريخ على الضرر والحبس والخوف والضرر في الاموال سه فاعلم ان زحل
اذا كان بهذه الحال دل على مرض وسقم واذا كان مريخ دل على مضرة في
المال في المعيشة وغيره كند واذا كان زحل او المريخ رب السنة وكان
صالحا الحال في وتد فوق صاحب التحويل دل سرور او رفعة وتاريخ ذلك عظيم
فاذا من جوهر الوتد الذي فيه النحوس ولم يضره كثير ضرر ويسلم في العاقبة من

ذلك الظلم والفساد ه واذا انتهيا الى مكان القمر وكانا في تحويل السنة فيه من
بالقمر من ذلك صدر ردي ولا سيما اذا كان رب السنة النحس وصار في تحويل السنة
في المكان الردي واحذره اذا كان في بيت المرض فانه يدل على المرض
الشديد وكذلك اذا انتهى الى مكان النحوس كانت الحال في الاضرار بحسب
السنة اذا صار في المكان المصلح ودربه في مكان ردي وكل السنة الصلاح
اذا انتهت الى المكان الردي وصار بها في المكان المصلح وليس له مضرة
ه مذ ان كان رب السنة الشمس والقمر فانظر على اماكنهما وارباعهما واشراجهما
بالسعود والنحوس واتصل في نقطة طبيعة البرج والكوكب الذي فيه اشراجا با
لمجموعه والنظر ج وان وجدت رب السنة احد النيرين وهو في غير بيته
او في شيء من حظوظه وهو مواصل لكوكب من الكواكب فاجعل الحكم على السنة من
ولاة رب بيت السنة ومن الكواكب المواصل لرب السنة والغالب عليه كمر الحظ
فيه الباب الحادي عشر في حل وهو صالح الحال ش اذا كان في حل رب
السنة وهو شرقي في صنوه نقطة فان المولود يكون صاحب ارض وبناء وزرع
وغرس وكل شيء حدث ويجيء القناة والانهار ه فان ذلك دليل على النفاذ و
قوة التدبير للمولود بالخير لا سيما لمن كان في نقطة الكتاب الارضين وغرس الاشجار
وعمارة الارض المزارع واتخاذ المصانع واستيناف جديد العمل مذ اكان
في بيته او بيت صدقة جيد الموضع ونظر اليه السعود فان المولود يكون في تلك السنة
عاملا او وزيرا يحدث بناء وارضين وعمارة وغرسا جز اذا كان صاحب الحال
وكان في الاصل والتحويل قويا شديدا فانه ضوء نقطة زايد انا بعض حظوظه في موضع جيد
في بيوت الفلك في جيزة فانه يكون مع بر الاعمال الى نحو فانه انها وخاصة ما كان
من تدبير الارضين والقرى وينال العقارات واقتنائها وعمارة الدور
المساكن واستنباط مياه العيون وغرس الشجر والزروع وان كان من المواليد الملوك

وهكذا ف ونظر اليه السعود في الاصل في تلك السنة دل على بناء المدن والقصور و
احاطة السور حواليها ورفع الحيطان واتخاذ الابنية والسخرج القنى وحفر
الاودية والانهار واصلاح ما كان قد فسد منها قبل ذلك صب واعلم ان
الدليل اذا كان زحل كان في الطبقة الثانية من القوة فان المولود تلك السنة
يحدث الارضين ويبني الدور ويرغب في العمارة ويسلط المياه ويغرس الاشجار
ويقلعها ويقوى نفسه ويعظم في اعين امثاله ويرفع حاله عن طبقة ويكون مبنيا على
اهل عمله وان كان اكارا او فلاحا يرفع الى الوكالة والقهرمة ويكرم على السلطان
ويقلده بعض اموره ومعاونه خدمه ومهانه ويكون نشيطا محتاطا قليل الغفلة محمود الحركة
وان كان في الطبقة الوسطى من القوة وكان متحيثا نقوت نفسه كسبه ما فيه ناد ويكون
متوانيا وفيما بينهما خت وان كان زحل في اصل مولده في ثلث المشتري
يثير القصور والباغات والبساتين ويخرج القنى ويجيء الانهار والعيون ويدبرها
ويصلح ذلك ويسعى بكل عمل يعود ويكتسب به خت وان كان في مواضع صدقاته
كان ذلك من جهة ما صدقا وان كان زحل في موضع غربه فان ذلك يكون
من جهة رجل غريب ومن الانكة الغريبة يكون متفقه ه وان كان المولود من
الطبقة العليا او كان المشتري في اصل الميلاد في ثلثه فان ذلك دليل على ابتناء
المصانع وحفر القنى والاودية والانهار والقناة ومرة ما قد يحفر منها
والقنة وتشييد حيطان الباغات وصدبه المتفقه وكسب المال من كل عمل يدبره
ان نظر اليه المشتري من مكان صالح دل على اصابة المتفقه وكسب المال من العظماء
مع ما يصدر من الحمده والسرور والكرامة واكتساب المال بتدبير العمل وكثرة الذكر
بيده بالقوة والعلم وينال السعد ومن الولد ه انظر فان كان مكان زحل
مع نظر المشتري اليه برج الملوك فانه يدل على تفويض العظماء الاعمال اليه فان كان
غربه في الرجل الشريف الغريب او من كان في غربه وان كان مكان الاصدقاء

فالخير والمنفعة يصيبه من قبل الاصدقاء او من سببهم وانظر الى الهام وكذلك
فاقض نه ان كان البرج من برج الملوك ونظر اليه المشتري يصيب ذلك
المال والسرور من الملوك ونظراء الملوك فان وجدته كذا في بيت غريب
يصيب في ذلك الفضل والسرور من رجل غريب عظيم الخطر وان كان في بيت
صديقه فانه يصيب من صديقه في سبب صديقه خت لا يميل علماء الارضين الا
اصاب خير كبار وخيرا فان نظر اليه انقلاب السنة يصيب من العظماء ما لا يدرى
ويميل كل علماء العقل والحكم والنجابة خت واذا كان المشتري ينظر الى زحل
من مكان جيد دل على المنفعة والسرور بالمولد جز وان نظر اليه المشتري
من التثليث والتسديس يقع بكل عمل يعمله فاذا كان زحل في برج موكى عند نظر
المشتري من اي جهة يكون يدل على السعادة والقوة الا ان نظر التثليث جز
نظر التثليث والتسديس ثم المربع يكون اقوى واصلح جز نظر المريخ اليه من التثليث
او التسديس يحصل صلاح حالها يدل على ان يكون مقبلا في تلك السنة على ما مقصود ويزيد
ماله وجاهه ويخالط الملوك ويصيبه سبب الاخوة وان قارن المريخ في الوضع خاصة
فانه يكون في تلك السنة حسن الحظ مصيبا في رايه ويتمتع في المنفعة وتبذير المال جز
نظر الشمس اليه من التثليث او التسديس يحصل صلاح حالها خاصة في الوضعين في
مكان النهار يدل على الزيادة في جاهه وقدره ويقع بالاشراف وذوي الاقدار
جز نظر الزهرة اليه من التثليث او التسديس هو مقبلها في مكان الليل فانه في تلك
السنة يسر بالنساء ويزيد في نظافة وترتيب ويزاول التزويق والدور والبنيان
وان كان نظره اليها من المربع والمقابلة يكون غير مسرور بها وكيده قوم من
المتصلين ويغتم بسبب النساء والولد جز وان كان زحل وعطارد وصلا
الحال في الاصل والتحويل ونظر اليه من التسديس او التثليث فانه يزيد في تلك السنة
في علمه وجاهه وذكره ويزاول انواع العلوم ويصير بعيد الحكم فان

فان قارنه عطارد يكون جيد الحفظ والفكر والفطنة جز نظر القمر اليه من التسديس
او التثليث يحصل صلاح حالها ويكون زيادة النور والخير يزيد في ماله وجاهه وعقاره
ومزارعه ويقع بالنفوس والانهار والقنى ويزيد في منزلته عند الملوك والاشراف
وان نظر اليه من المربع او المقابلة او المقارنة فانه يدل على مثل ما دل عليه في
التسديس الا انه يكون اقل منه وبعد عشر وتعب وحزن وشره فيها الباب الثاني
زحل في دور الحال ه نظر زحل فانه ان كان كذلك وكان في
وتد المشرق او وتد الارض فانقض بالخصومة والحرب او في مراعاة الليل دل
على اشد ما وصف من الدلالة على الضرر وفظاعة البلاء وكذلك ان كان في
اصل الميلاد مزينا من السعود وكان في الموضع الصالح وصار في تحويل السنة كذلك
مطيعا وتقدير اصل الميلاد فقل ذلك وفسده وافضل ذلك اذا كان في
التحويل في مراعاة النهار ومربعه خط المشرق او قوة الشمس غير انه كان في التحويل
وكان الضرر في اصل الميلاد وكذلك مقلوبا وهو في بعض الاماكن المنتصبة كان ما
وصف من ضرره اشد ثباتا واضره فيه اثباتا ث وان كان فوق
الارض فانه يدل في الحال يصيبه مرض في جسده من الاربعة والبرسام ثم لا
ينقض ماله ورجا اصابته له غم ويصيبه بعض شر من عمل في يده وابطال كل شيء يصيبه
من عمله من فوت ومرض نه وان كان في انقلاب السنة راجعا او تحت الشعاع
او غربيا وكان في مرض ردي ولا سيما في برج غربة او في بيت عدوه ولم ينظر اليه
المشتري وانقلب السنة ليلا فانه يقسم كسوان مرض من البلدة الحمراء ان نقض
زمانا ابرده والحمام وبعد من المرة السوداء وشدة ذلك مدخل عدو مضره في
ماله وبنائه ومراكبه وارضه ومائه ولا يميل علماء الاراء في ذلك بكره وعمقه الخصومة من شر
عيش وميراث تقسيم مزرعة في تلك السنة ذا عاد مدخل عدو فيه الشقوة نه جز فان دار على
ان تقسم من اي شيء يصيبه فانظر الى اثني عشر البروج الذي فيه الباب لهذا في بيت

غرب حرام في بيت صديقه او في بيت عدوه فان كان البرج الذي فيه السائل
غربا يدل على تلك البلدة من قبل رجل غريب وان كان في بيت عدوه فمن قاعدا
وان كان في بيت صديقه فمن الاصدقاء وسيهم **سب** ان كان منحوسا مضروبا
ضعيفا فسدت حاله وكثر فراغه وعظم كسده وقلت عايدته على نفسه واشتد حزنه على
ابيه وولده ومرض بدنه وعرف النكبة والعسر في جميع اموره **فت** دل على المضرة
بالمال والكسب والغرامات والوبا وامراض البدن وكذلك من طالع ازحل الطوالع
العسرة الكدة الا ان يكون زحل في اماكن نفسه وحظ من النهار فانه يخفف شره
وان لم يكن كذلك ولم ينظر اليه المشتري دل على امراض باردة يابسة على سائل
وقروح ومرة سوداء واذى في الابنية والمزارع والعقار وتفسخ ذلك وكثرة
التدبير فيه على شيء موجع كثير عسر التحليل وجهة ذلك سببه ثقله وشدة تعقيد مواضع
زحل من الغرب من الرجوع والمقام وكان عداوته فيقدر ذلك السبب والشدة والاطالة
وعلى ذلك فقس على نحوه وصفة ذلك في امر المريخ اذا ولي السنة وهو منحوس **جر فت**
زحل اذا كان منحوسا ان كان مفردا مدلا له ردي الحال في برج غريب محترق او
تحت الشعاع او يكون راجعا بالليل فوق الارض او بالنهار تحت الارض وخاصة
في الربع فانه يدل في تلك السنة على المكاره في مشايخ اهل البيت وكبارهم وعلى جدب
وصعب موجعة الكثيرة الشديدة وفي الاشياء القديمة والعطاء الحوائج وخطاء الاهل
والخبث والخديعة وشدة ذلك ان يكون بطيئا او متقيما **جر** اذا كان ردي
الحال غريبا مقبول تزايل ذلك حاوكرنا وان كان منحوسا فان كان في نظر بعض
الكواكب الفاسدة لقي سببها اذى ومكروها **ند** وان وجدت كسوفا في بيت
وانقلب السنة بالنهار كان اقل بلية ولاسيما ان نظر المشتري في اصل المسيلة
او في انقلاب السنة فان السعود اذا نظرت تطلب تلك البلية ونقصتها ولاسيما
اذا كانت من ناحية المشرق وهو من الطالع على وسط السماء وان كان من ناحية التنجيم

وهو فيما بين وسط السماء وبيت العرش **ه** واذا نظر اليه المشتري فانه يدل على ان
ذلك الضرر والشدة تهون الامر فيه **فت** واذا قارن المشتري زحل ونظر اليه من
برج او مقابله خفف المشتري مضرة زحل في البدن وكان مضرة زحل فيما يدبر من
الاصناف التي يخص من الكواكب والمهام **جر** نظر المشتري اليه من السيار
او السيئ وهما رديا الحال فانه يدل على غراب شيء من المساكن وذهاب طرف من
المال وحول الذكر وفي الحال في الكسل ان كان نظره اليه من البرج فانه يدل على
نقصان المال والعسر في كل عمل متدي به ويصيب ابويه آفة وان نظر اليه من المقابلة
وهما رديا الحال في الوقتين فانه يكون في تلك السنة سيئ التدبير والعمل ويتهم
بسبب الولد وان نظر فانه يدل على خوف والمال والغرابة والمنازعة **ه**
واذا كان زحل رب السنة وصيرة في مكان الاصل والمريخ في مقابلة فانه يكون في
حدردي ويدل على الضرر في كل موضع كان مع الشرف والبيت الذي ينظر منه فانظر
من قبل رب البيت وحيث يكون به فانه اذا كان في الطالع او مع القمر دل على الضرر
بالجسد وكذلك يدل ايضا اذا كان القمر رب البيت **ج** وعلى هذا النحو فقل
في سائر البيوت الاثني عشر **ند** اذا كان كيوان في خشب المواضع كما وصفت
لك ونظر اليه ايضا بهرام من البرج او المقابلة او كان موبلجا موه فان تلك البلية
وذلك البلا صيبه من رجل مضروب قايد جيش ولاسيما ان كان في بيت اعدائه
وكان البرج برج الانس فانه اشد بلية ويصيب قيد وحبس وبلا ولاسيما ان كان في
ناحية المغرب او في ناحية الجنوب **ج** اذا كان زحل رب السنة وهو تحت الارض
وانتهى المريخ الى مكان نفسه الاصلي وقارن هناك زحل وكان رب طالع التحويل في
السابع او تحت الشعاع وكانت السعود زايدة عن الاوتاد فانه يدل على مكروه اثر على
صاحب التحويل طول ايام السنة **فت** وان كان المنظر زحل المريخ وهو في برج على صور
ان حسن حاصة في بيت الاعداء فانه يدل على المضرة من الاعداء وعلى الغم والخوف

الشدة جز نظر المريخ ايمن التثليث او التسديس فانه يدل على الترافي الكسل
وفساد الحال وموت الاخوة وصعب صاحب الهمول الكثير الشدة وان نظر ايمن
الزحل وزحل الشرف عليه يصيب المرض من الحرارة ويفيد الى ابيه وموت بعض
اخوته وان نظر ايمن المقابلة بنايه النقصان في ماله ومعاشه وتكثر نكبات شدة
ويمرض كبار صم اهله واقربائه والمضرة بسبب الحرج الكائن في ذلك البرج وطبعه
ان قارنه فانه يدل على انه يكون كثير الغموم سيئ الخلق ردي التدبير عليه وجه
ويبال الكبار اخوته المكروه وان كان في احد الوقتين كان دون ذلك جز
نظر الشمس ايمن التثليث او التسديس خاصة بالليل فانه يدخل عليه على ابيه
الغموم والمضرة في المال والنقصان في الجاه فان نظرت ايمن الزحل والمشتري
مشرفة فانه يهلك ورث ابيه ويزيل جاه ابيه واقربائه ويمرض من ابيه وان كان
زحل مشرفا عليها فانه يصيب غموم وتحيرها ويحبس او يسبى ويعطل من اعمال اخوته
وان نظرت ايمن المقابلة بنايه من ولده الفاقة والحاجة ويصيبه علة مزمنة وان
كان تحت شعاعها فانه يفرق مال ابيه ويكون عاقبة امره على الف والمكروه وان
كان في الليل فهو اردى من ذلك كله وكثر خصومة وقتال جز فان كان زحل تحت
الشعاع دل على قروح وامراض ناتجة حقنة تطول على مضرة من قبل الاباء بقدر
موضوعها وصفها جز فاذا كان زحل كذلك صارت الزهرة معه وكان بهم
الزحل وبه الف فاسدين في المكان الكينونة مواد في مقابلة وتربية فان ذلك
دليل على ازمن قبل النساء واموال النساء جز نظر الزهرة ايمن السلث او
التسديس في رداه حالها فانه يزاول المواضع القذرة ويفيد متاعه ويكون كثرة
العيش وصيادق الدناة من الذكور والاناث ويتاذى بالسفل من الرجال والنساء
وان نظرت ايمن الزحل وهو مشرف عليها فانه تاليب النساء ويتلف بعضهن او
يقع بينه وبينهن تباعد وفرقة ويصيب بسببهن وبكل شيء يدل عليه الزهرة بالغموم وان

كانت

كانت مشرفة عليه فانه يرزق طواعية النساء ومحبتهن له وحسن خلقهن معه ويرزق بعضهن
منه وان نظرت ايمن الاستقبال يكون قليل السرور ويزيد بنات وذات فاقة
وزمانه ويصير المكروه منهن ويمرض ويتلف بعضهن وان قارنه فانه يكون ابنه
ومنه جنيات او عاقر او مقيل من واحدة على اخرى ولا يجهن ولا يجيئه جز
نظر عطارد ايمن التسديس او السلث فانه يصيب الغموم بسبب الحساب والكتابة
والعلوم والمال ويكون مسنى الله بتاركا ما سقطه فان نظر ايمن الزحل وزحل شرف
عليه يصيب غموم ونكبات في ماله ومعاشه ويخرج من يده ما كان من الاعمال الناخرة
ويحرم قربا بسبب الجاه اليهم ويصيبه مكروه بسبب الكلام وعلة في اذنه وان كان
مشرفا عليه زحل فانه يدل على قلة ما ذكرنا فان نظر ايمن المقابلة يصيبه وجاع من موضع
مستور ويتلف ماله ويكون علة في رئته وينال المكروه بسبب الكلام ويكون
ردي الفكر يميل من ريح ويعني المكروه ممن ينازعه ويزاحمه في ماله وان قارنه
الوقتين يصيبه غموم مختلفة ويكون كسلانا ويغلب عليه الفكر الردي ويخلط عقله
ويصيبه المكروه في العبيد والولد ويمرض ويصيب انواع البلا خت فان كان
مع القمر فانه دليل على مرض الجسد والهم والحزن من امر الامهات وان كان مع
سهم الاباء وكان رب السهم الف فاسدا كان دليلا على البكاء والحزن والمنع
في الاباء ولا سيما اذا كانت الزهرة كذلك جز نظر القمر ايمن التسديس او
السلث يناله الغموم بسبب الاشراف والملوك والاخيار وليس عليه الشنا فان
نظر ايمن الزحل وزحل مشرف عليه يكون كسلانا ردي التدبير غير مصيب فيما يعمل
فوق مال ابويه وان كان مشرفا عليه زحل فانه يبتلى بالنفقات والمرض ويفارقه
والديه ويتيم بالولد وان كان القمر في برج السنة موت فانه يفقد امراته وان كان
في برج ذوي اربع قوائم يصيب افات من الدواب وعلى هذا يستدل في بروج السباع
وبروج الانس وان نظر ايمن المقابلة يصيب ابويه او جاع في موضع مستور

تلف اموالها وكون كثير الهموم وان نظر الكوكب في احد الوقتين دون الاخر في
امر صلاح حالها وفسد وجها فانه نقيض ما ذكرنا من الصلاح والفساد وان كان
زحل صاحب الحال في الوقتين ونظر اليه كوكب ردي الحال منحوس فانه سيفيد ذلك
الكوكب صلاح حاله وكذلك ان كان زحل ردي الحال في الوضعين ونظر اليه كوكب
صاحب الحال مسعود فانه ينقص من رداءته ويصلح حاله وكذلك على هذا السبيل تقل
تاثير الكواكب اذا كان لها تاثير ذاته وتكون حال الكواكب هذه الحال التي
ذكرنا من الصلاح والفساد **كون زحل مع السهام** ند والنظر الى
السهام فان رجعت كوان وكما وصف لك فاسدا نظرت الى ما اليه وكان سهم
الرس وربه منحوسين مع كوان او متقابلا اليه من المريخ فانه يكون تلك البدية
سنة اذا في سبب البين ند وان كان مع عطارد وكان سهم العبيد وسهم الولد
وسهم العمل الصالح وربابهم فاسدة وكانت في مواضع النحوس ومناظرة فمن قبل
الولد او العمل او العبيد يدل كل ذلك على الاذى والغم والالم والفزع
والشدة والكفاية والحزن ووصول الكرب اليه ند وان كان مع القمر
وكان سهم الامهات او ربه وربب القمر منحوسا فانه من قبل القمر يعرض من الولد
ومن القمر انفسهم سهم الام بعينه على الام وان كان سهم الاباء مع كوان وربه ايضا
منحوس يكون تلك البدية في الاباء وفي الاعمال **كون زحل في الربع ردي على**
الحال او ردي بها شا جز وفي السنة اذا كان زحل ردي شقة مقبل فانظر في
بيت من هو في منه من هو وفي موضع هو من الطالع فانه ان كان في بيت الشمس والعلا
السماء وبعض الاوتاد فانه يدل على معالجة البنا بالجص وحفر الانهار وتجديد الارضين
الصياع وان كان على ما ذكرت وهو في بيت غيره وهو مقبل فانه يدل على ما ذكرت من
الاعمال الخيرة ويكون محمودا وان كان على ما ذكرت وهو في غربه غير مقبل فانه يدل
ما ذكرت من علاج البنيان في اعمال لا يكون في علمه محمودا وبهم وان كان مع ما

ذكرت

ذكرت وهو في غربه غير مقبل فانه يدل ما ذكرت من علاج البنيان وفي اعمال لا يكون على
محمودا على غير ما لقي من تهور واليه شدة وبلا **صب** زحل اذا كان في السنة
وكان في بيته في وسط السماء فان المولود يعالج في تلك السنة البنا والعمارة بخشب
ينال فايدة من كديه وتعاب بدنه وان كان زحل في تلك في غربه وهو مقبل
فانه يعالج البنا لنفسه ويكون كذا في امره مذموما عند كل من عامله **خت** وان كان
زحل غربيا بالليل في وتد المغرب فهو اشد واعظم وكلما صلح زحل في الصلاح المولد
والتحويل كان طالعا بالغنى في جميع من النهار وموضع التذكير فان الشدة يكون
اقل وان خالفه كان الشدة اشد وكلما جامعه في الكواكب والسهام ونظر اليه من
التربيع والمقابلة والمقارنة دل على ما قلت وتلك الطبيعة التي تدل عليه ذلك الكوكب والسهم
صب زحل اذا كان في السنة وكان زايدا عن الاوتاد وهو نظر الى الطالع
وهو في بيته او شرفه او موضع حظه فان صاحب التحويل يعالج في تلك السنة علاجا جيدا
وجه الله تعالى وثواب الاخرة فان كان ذلك الموضع غيرا وفاسدا دل على ما قلت
دينه وركوب المآثم والكبائر بهذه تلك السنة **شا** كان صاحب البنيان ولكنه يكون
فارغا قليل العمل **شا** زحل اذا كان ساقطا عن الطالع وكان في السنة دل
على الفراغ والكسل والايأس من الرزق واشد ذلك ان يكون غير مقبل يدل
ذلك ان يكون محروما ويعيش شدة ويدل على شدة تصيبه ومرض من برد ومذاقة
ان كان زاجا كان اشد لحاله واصابه مرض بارد يابس **صب** اذا كان زحل
مضرورا ساقطا عن الاوتاد في غربه وسيا ان كان زاجا فانه يدل على مرض
من البرد والسوداء والبرد واليبس واذا كان زحل على وصفنا وكان في اب دس من
الطالع دل على البرسام وما وجع الحادة المكذة والتجرد القنوط **شا** وان كان
الثاني وهو مقبل دل على زيادة في المال من وجه لا يرجى ومن مكان لا يعلم ويكون حظه
من الزرع **جز** في الثاني وان من يصلح حاله في ماله ويزيد فيه ويكون رزقه

فراز زرع والبنيان في امور الموتى ش وان كان في الثاني دهر غير مقبول
دل على فساد المال من غرق الماء والبنيان ش وان كان في الثالث من ادنى
مثلثه او مقبولا او راجحا دل على نقصان ماله وتبذيره جز في الثاني وان كان
دل على فساد المال من الغرق والماء والنبات والمزارع وان كان في الثالث
منحوسا او راجحا دل على نقصان ماله وعاقبة سبب السرقة ش وان كان في التاسع
الثالث صالحا او راجحا يدل على طلب الاجر والحمد مع ما يرجى عنده وعلى الشان الخيرة
ويسافر الى بلد ولها اهل وكذلك ان كان في ذين الموضعين هو غريب فيرتحل
على مثل ما ذكرت ويدل ان يسافر سفرا بعيدا ويصيب به خيرا جز يدل اعمالا يرجو بها
الاجر والثواب والمقصود من الكسب وعلاج البنان ويسافر ويكثر بعد السبب المنفعة
ويزاد اول امور الغربة ش وان كان في هذا الموضع في غربة غير مقبول دل على فساد
دينه ودرى عيشه او يبقى على غربة وحضره مع الاهل وان كان راجحا كان
اشد لبلائه ومختلفا رايه ويدل على العيد وانه فان نظر الى المريخ مع ما ذكرت
غرق ولقي عارا او سرقة جز في الثالث والتاسع يدل على القاء السبب
الدين والعبادة ويدل عليه الفكر الردي في اسبابه وكتمه الاقربا ش
وان كان في الحادي عشر او الخامس وكان في بيت نفسه او مقبول في ضوء نفسه
دل الضياء باذن الله على معالجة البنان والنفقة الارضين وسعة الدلالات ويكون
في ذلك محمودا ماجورا جز ويرجو منفعتها ش وان كان غير مقبول اغتم ولقي غما وقبل الاصدقاء والولد وكان مذموما يكون في ضمن ان كان
على ما ذكرت راجحا سارت حاله وخرب بعض دوره ودخل عليه ضيقه واشد ذلك
ان نظر الى المريخ فانه يدل على فساد الاصدقاء والمحنة والحزن على الولد جز
ويبالي حسنه انا وان كان راجحا يخرب منازله وعقاره ويفيد بعض علاقته
ويدخل الضرر في ماله جز في اسد وسن الثاني عشر دل على الامراض المنطقة وان كان

مقبولا ينتفع بالعلاجات ويلقى من السجن والحبس والعداء اشده جز فان كان غير
مقبول دل على الاوجاع الكثيرة من الابرده والحرارة والمنفعة بملكات كما ذكر
من ملكات العلل جز ش وان كان في اسد وسن دل على الامراض والاوجاع جز
الابرده والبرسام وشبهه من الاوجاع وان كان في الثالث وسن منحوسا او
محترقا دل على هلاك مالكه ودوابه حب وان كان في اسد وسن منحوسا وكان
ذلك البرج من ذوات اربع قوائم فان ذلك يدل على فساد ذوات المولود وان
كان على صور الناس دل على فساد عبيده ش وان كان في الثاني عشر
مقبول او في بيت صادق اعداؤه واثنا عليه ولكن يكون فارغا من كل عمل ومنفعة
وان كان غير مقبول او راجح لقي من السجون والحبس والعداء اشده وان كان
غريبا او نظر اليه المريخ اصابه العذاب اسد لذاه المشتري او هو صاحب
الحال ش وان كان المشتري رب السنة وهو في صحة نفسه ظاهرا من تحت
الشعاع شمسا فانه يكون له ثناء حسن من كاشف وكل عمل يبدو منه ذكره
على كاشف وان كان قصر ولد فانه يولد له ويرث مال آبائه ه ان
كان كاوصف يدل على مرافقة الرجال العظماء المحمودين على تدبير الاعمال
اتمامها بالعقل واصابة المحمدة والذكر جميلا ويكون مرضيا عند الرجال ومن
قبل العلماء العلم الرسخ ورجاء الى قهر العبيد ومن كان منهم قضى له الولد ولد
له او يصيب من ميراث الآباء مالا ويكسب هو الضياء ويجمع وينال المنفعة والسرور
وان كان المولود من الطبقة العليا يدل على الرياسة على البلد الذي زيادة في
السلطان العظيم وان كان من الطبقة الوسطى يكون له الرياسة على نظرائه ويكون
سعيدا من كثرة الفوائد والكسب ويزداد سرورا ان كان في
بيت نفسه وحده وشرفه وشكله حب ان كان قويا مقبولا في بيت نفسه اصاب المولود
ملك السنة مالا عظيما من اسباب الدين والقضاء والامانة ثم انظر الى حسب الرجل

الذي هو فيه ان كان ذلك البيت الاخوة اصاب المال من قبل الاخوة وان كان
في الرابع فمن قبل الآباء والمرضيين والعقارات او الخامس فمن قبل الاولاد والسر
فمن العبيد والدواب او السابع فمن قبل النساء وسيهن او الثامن فمن قبل
المواريث او التاسع فمن قبل الاسفار او العاشر فمن قبل السلطان او
عمل يده او الحادي عشر فمن الاصدقاء او الثاني عشر فمن الاعداء **صب**
اذا كان الدليل المشتري في الطبقة الثانية من القوة فانه يميل للولد على الروح
الخير والصلاح والعبادة والرغبة والخير والرحمة للضعفاء والصدقة والبر وصلة الرحم
وفائدة المال والسيادة في الاشراف والعظماء والمترددة عند الوزراء وكبار الناس
ويزداد علاه وعلاه ويهنأ وسيه بالولد ويرزق المحمدة والمحبة من الناس ولا
يزال قرير العين رغد العيش يثني عليه الثناء الحسن ويشتهر عنه كل حديث الجميل وان
كان في الطبقة الوسطى من القوة فانه ينال خيرا من عمله الذي يعرف به ويكون حسن
الحال والمعيشة مرضيا في اهل طبقته ويكون له جاه عند الاشراف والعظماء
ويخالطهم مخالطة حسنة **صب** ان كان في موضع صلاح وقوة ومراغة فان المولود
يتزوج في تلك السنة ويولد له ولد سارا **ند** وان وجد شرف مستقيم
السير بعيدا من الشعاع في بيته وبيت صدقة فانه يصادق الاشراف والملوك
واهل الخير ويكون مسموع النفقة وكل عمل يعمله فانه يميل بعقل ورأي مع طيب البال
والثناء والمدح من الملوك ويكون عليا فخم الامارة ويرث مال
والده في تلك السنة ويكسب مالا كثيرا ويفرح فرحا شديدا فان وجدت
المشتري في اصل البلاد وفي انقلاب السنة جيد الموضع فانه يكون مسلطا على
الارض عظيم العمل وذلك ان كان الرجل شريفا وان كان المولود وسطا
يكون سيد اهل علاقته ان كان عدا او كان عريف الجدادين وان كان نقيبا
كان عريف النقباء وان كان كاتبا يكون قد ناد القلم عليهم وسيه بعده

ذلك وسعده ولا سيما ان كان المشتري في بيته او شرفه او وحده او مثلثا او
نظرت اليه الزهرة فانه يصيب في تلك السنة مالا من قبل ولده ويزداد في بيته
جمالا وكسوة وسرورا بالنساء **ث** كان مذكورا في اهل طبقته وحاكما
يصيب المترددة الجاه والمال وان كان وسط السماء كان في ذكرت من السلطان
وان كان في الطالع كان ذكرت من عمله وسعيه وان كان في الطير كان من
قبل النساء وسيهن وان كان في وتد المارض كان من الاهل والاقارب والمال
والولد **جر خت** دل على حسن التدبير في جميع عمله وتمام ما دخل فيه وحمد العاقبة
على الاشياء التي يكون فيها الصواب والذكر الجميل المشهور في البلدان والاماكن
والمحبة في التدبير والاعمال عند الاشراف وولاية الاعمال الشريفة وربما
كان صاحب التحويل مدبرا في بلده ومن كان قد تقدم الولد قضى له وربما اصاب الاموال
بغير نسب من الآباء واموالهم من الصلات والخزائن واذا كان المولود وسطا
من الناس توالت الرياسة على اقاربه ونظرائه وسر وانتفع من الاشياء شتى
لا سيما اذا كان المشتري في بيته او في شرفه او في حظه **جر** رزقه في جهة
قدره وحسن الثناء عليه ويلي ولده اعمالا وان دل في اصل مولده الولد
رزق في تلك السنة ولده ونال المنفعة والسرور من كل الجهات وربما زيد في ماله
وربما ورث من مال ابيه عفوا فان كان صاحب التحويل المرتبة العليا يسلط ويرد
على الناس واهل الامصار ويصير اليه اموال وان كان من عامة الناس فانه يكون
رئيسا على نظرائه اذا كان في بيته وحده ومثلثه **خت** والنظر على
الصداقة والمودة وقلة ذلك بحسب ما قدمت ذكره ان شاء الله **جر** نظر
المريخ اليه من المثلث او التسديس وهو صالح الحال فانه في تلك السنة ينال القدر
والمنزلة ويكون طيب المعيشة وان كان مقبولا منه نال رياسة وان كان في بيته
والمريخ يشرف عليه نقص من سعادته وان قارنه يكون دون ذلك وكثر

مناظراته ج نظر الشمس الى التثليث زيادة سعادة وطيب نفس وزيادة
الاخ والولد
الترويج الصالح وان نظر اليه من التسديس دل على امور اجمع اذا كان في احد الوقتين فهو
دون ذلك وان قارنه الشمس في البرج وهو شرف مهما فانه يدل على المرتبة والمنافع
المختلفة وسيما الولد وان قارنه وهو نحس شاهد بعد المكروه والعلل الحقيقية وان
كانت الشمس منحوسة خيف عليه من الهلاك ٥ واذا شاهدته الزهرة يدل على
امر الولد على زيادة الفرح والكرامة واللهو والسرور والكسب وتزيين الزينة
والشاهد الجيد ويكون مسرورا من امر النساء ومن قبل السهام التي توافق
المشتري فهو وان كان بسرعة امر انتهاء فانه قبض الولد وبازيادة فيه والنظر اليه
في الكينونة وما صدقا والوزن ورب ولد وشيرة بيتا ج نظر الزهرة اليه
اي جهة كانت تدل على ازدياد من قبل النساء ويكون ذلك عايدي بعقل الاشراف
وسيما بالنساء ويتمتع بهن فان كان من السدس او التسديس فانه يزيد في قدره وله
وكسوة وزينة وسرور وخاصة بالنساء وربما ولد له ولد يسير به ابا ولا
الملوك وان قارنه فانه يزيد في قدره عند الولاة والملوك ويكرم على الناس
يكرم الصدقة ويغني عليه الجميل ويتمتع بسبب الاباء والمواضع العامرة وبسبب
والترويج والولد ج نظر عطارد اليه من السدس او التسديس يكسب بالاقدار
ويتمتع بالتجارة والكتابة والتدبير ويكون حافظا للاموال حصيفا عالما بالاشياء
محمودا عند الناس سيما بامور الدين والصلاح وان قارنه يزيد في
صلاح دينه ومنطقه وجودة بلاغته وزيادة كتب الدين والفلسفة وكذلك في
الترتيع ج نظر القمر اليه من التثليث او التسديس يدل على الزيادة في جاهه
ورزقه من الناس حسن الثناء ويتم على يديه ما بدي في من الاعمال ويزيد مال آبائه
وان قارنه فانه يزيد في جاهه وقدره فاما نظر التربيع والمقابلة اما السعود فيدل
على انه يفيده النحوس يدل على نقصان في امر السعادة المذكورة وهذا الاستثناء
خذ ما شيا ود

مطر وساير الكواكب اب لذاه المشتري وهو ادى الحال ث
وان كان المشتري رب السنة منحوسا فانه يكون دليل الوصول على المال و
نقص على من غير ان يخيب عليه ومن غير ان يطلب نفسه ولكن انما يقع اذا كان
منه من قبل آبائه او من قبل الولد وان كانت الزهرة كذلك فانه يصيبه مضرة
من قبل النساء وحضرة وعيب فتح ٥ وان كان المشتري كذلك رب السنة و
ليس له مضرة فانه لمكان المشتري يدل على ان الولد مهما كسب من المال لم يسعه كثيرا
ولكن يفقد طلب الجهة في سرور نفسه وان صارت النحوس في الكينونة منحوسا في المقام
والترتيع ويكون الصاحب المكان والموضع ورب المكان كذلك ولا سيما اذا كان كذلك
وكان المشتري في مكان موضع الاباء او في الوتد او وتد المغرب في الانحطاط الى
الانحطاط وصارت النحوس في ذلك المكان والمشتري في المقابلة او في الاشراف على ان
كان في برج الولد يدل على الولد وان كان مع سهم الاباء او في وتد المغرب او كان في
مكان بيت الاباء فيدل على الاباء والامهات في كل ذلك يدل على الموت او يرى ولد هو
لديت معادل يدخل عليه من ذلك الهم والكرب والنوح ولا سيما اذا كان آب
المكان ايضا مضرا لذ وان وجدت المشتري اجتماعا وكنت الشفاع ولم
نظر اليه النحوس فانه يكثر النفقات طايعا غير مكره ويطلب بالانفاق ذلك المال
المحمود والثناء سب اذا كان المشتري منحوسا او دخل الضرر والنقص على المال
على قدر جوهر البرج الذي هو فيه وسيما الثناء والثناء من خاصة فاذا كان هذين
الموضعين مضرورا منحوسا فان صاحب التوكيل يكثر نفقته وعنه من غير وعليه وبيانه
وضاع كثيرة في ماله ويمسك من الطلب والعايدة على نفسه ويدخل عليه سبب المال
حضومات وبلايا كثيرة ويذهب عامة ما في يده ويدخل عليه غرم واخوان من قبل
ما خرجه ج المشتري اذا كان منحوسا ردي الحال في ما حصل او في التوكيل وكان
اجتماعا وكنت الشفاع او غربيا او منحوسا بوجه من الوجوه فانه يذهب بها المولود ويفقد

من سعادة وبعد جاهه ويغتم بسبب الولد وفي الشرف وسوء الحال في المعاش و
خاصة في السادس خت فان كان منحوسا من حال زحل والمريخ فاعلم ان يمين من
المشتري بصره لانه سعد وما ضعف من زحل الخير والمنفعة ويدل على النفقة الكثيرة وتلافي
بالمال الطيب من النفس وعلى احسن الوجوه حتى كمل ذلك بحال صاحب التحويل من غير
استكراه على ذلك نده وان نظر اليه بخمس بالمجموع من التربيع او من المقابلة
وكان سهم الآباء وسهم الولد منحوسين من انحوس ورب سهم الآباء وسهم الولد
الشمس ايضا والقمر منحوسين ولا سيما اذا كان المشتري كما وصف لك منحوسا في
بيت الآباء او في بيت الولد وفي بيت الرئيس به سبب الظلمة وكانت النحوس كما
وصف لك بالمجموع المقابلة والتربيع او بعده من وسط السماء فان وجد ذلك
فقل من اجل ان المشتري كان في بيت الولد يموت ولده او يصيب في ولده شبه
بالموت وان كان في بيت الآباء او في سهم الآباء فاقض عليه بموت الوالدين
او عقيب شبه بالموت وان كان الشمس منحوسا فاقض على الاب وان كان القمر
منحوسا فاقض على الام وان كان في ساير الامكنة فاقض بمكاتب البعيد على جد
المولود مع اذا كان المشتري رب السنة وكان رب العقدة وهو في التحويل منزل
تحت الارض دل على موت اولاد صاحب التحويل جز نظر المريخ اليه من السدس
او التسديس يدل على نقصان الخير والفساد واضطراب الامور وعزله وخمول ذكره
وكثرة خصومة ومناظرة والصبر في اموره وتعبه وضره وان كان في رسوفانه
بنا والمكروه من قبل الاكابر والعمال واصحاب المعاش ونعم بسبب القوة
والمال في المعاش والولد وان نظر اليه من المقابلة يقتضي عموم سبب الجاه وبلاد
ويرى موت اقربائه وكثرة منازعته وتخليط عليه اموره ويتلف بالاستفيد بالا ايضا
ويكون حاله في النصف الاول من السنة اردى جز نظر الشمس اليه من الثلث او التسديس
يدل على نقصان جاهه ومرتبته عند الملوك وخمول ذكره وكثرة اغتمامه بسبب الملوك

وفي شرف

وفي شرف وحزن في المال والمصادرات وان نظرت اليه من التربيع فاصيبه
الضيق المال بسوء اماه القرآن وسبب فزعه في محنة وبلاء ويقع منها العداوة و
وان كان المشتري شريفا عليها فانه يعيش من كوكبها وان نظر اليه من
الاستقبال فاردف وخوف واستخفاف من قبل السلطان وفي شرف و
مهابة وخوف وانكار منهم ونقصان في امر المعاش والمال وكثرة المناظرة و
المداراة والمسدة جز نظر الزهرة اليه من الثلث او التسديس يصيب السناء
والولد مصيبة واغتمام وشروع بامراة خبيثة ويقع له اغتمام بسبب الملوك
وفي شرف وان كانت في رسوفانه تكون عوصيا على اللهو والنساء ويصيب غم بسبب
ويسعى اليه بعض النساء اساءة ويكثر خصومة مع زوجه وبضجر بسبب نساء وبعض اخوانه
وفي وبعض مقاعده وان نظرت من المقابلة ينال الاغتمام بسبب الجاه والمرتبة
بسبب النساء واهل بيته جز نظر عطارد اليه من الثلث او التسديس يصيبه
غم بسبب الكتاب ويفسد حاله ويضطرب اموره ويقع له حزن في المال وان
نظر اليه من التربيع يزداد الكتاب ازدراء الصكاك وتحقيقه مكروه بسبب الاشراف و
الكتاب وتكثر خصومته ومناظرته وعداوته مع اصدقائه وبعض الناس ويصيب خسران
في تجارته وان نظر اليه من المقابلة يدل على وقوع عداوة بين الاشراف والاصدقاء
والشركاء ويغتم بسبب المال والمعيشة وتكثر مناظرته وخصومته واغتمامه ويفسد عليه
الاحوال ويختلط عقده خت وان كان القمر مضروبا به دل ان تلك المضرة تكون
بالام على قدر الجوهر الخبيث الذي في المشتري مشابهة من الهمام والكواكب وفي
دلالتها وبالسلطان والسقوط من ذلك جز نظر القمر اليه من الثلث او
التسديس يدل على نقصان ماله ومرتبته وسوء تدبيره واضطراب اموره وان نظر اليه
من التربيع يدل على نقصان ماله ومعاشه وضيق قلبه وكثرة اغتمامه وسقوطه في المنزلة
ووقوع الخصومة بينه وبين الاشراف وان نظر اليه من المقابلة يدل على انه يلحقه الغم و

والمصيبة باسباب النار وتقع مفارقة عن سنانه وبين شركائه وبين ادنى
بلاء وغم واهتمام ونقصان في المال وان كان الكواكب الناظرة اليها والحال
فانه يقبض عن مشاهدة الاشياء الدالة عليها كونا وكرنا **كون المشتري في الهيام**

وان كان البرج الذي هو فيه المشتري كذلك ليس من مكان بهم
الولد ولادة وكذلك غيره وكذلك من المكان والموضع بالهيام التي يصير معها المشتري
كذلك في وقت المولود مع البرج الذي هو فيه يدل على الاذى والضرر بقدر الدلالة فيها
على مثل ذلك مع ادبار وسقوط المولود فيها من السلطان وكامر **ف** والنظر على
الهيام التي يكون في البروج التي فيها المشتري فانظر على ما تراه من كوكبه وعلوه
على السهم ورب السهم فان اردت ان تعلم من اين ومن يكون في ذلك الخير فانظر عليه
كما تصنيت على كيوان في بهرام **خت** وكل سهم كان مع المشتري في الاصل شاهدا
عليه جاء دل على الخير في دلالة ذلك السهم والسعد ربه وازيادة منه **خت**
فان نظرت اليه المتوسط وكانت السهام منوسة او بعضها من مقارنة او من مقابلة
او من تربيع وكان ارباب السهام الفضة كذلك منوسة سيما اذا كان المشتري
منوسا في موضع ذلك السهم وهو يدل في ذلك السهم سيما سهم الاباء وكالاولاد وهو
ذاهب الى الغروب والمتوسط مشتر في عليه من الحادث او من السبع فانه يدل على
غموم وآفات وموت من قبل الاباء وكالاولاد وغيرها مما ذكرناه من دلائل السهام
بعد ذلك يحدث فيهم او يشبه بهم من الغموم والبلاء والخوف **خت**
وكذلك اذا كان في السهم غير المشتري وهو مضر ربه **كون المشتري في البروج**
صالح الحال او رديها **جز** المشتري اذا كان صالح الحال في ذاته وقبول
في الاوتاد وكون مذكورا محمودا وحارسه في مترقة وجاهه ومالا فان كان في
وسط السماء يكون من ذوي الاقدار على هذا في سائر الاوتاد **جز** المشتري
اذا كان ذوي الحال غريبا غير مقبول في الاوتاد ويدل على نقصان ماله وفساده

وينال الغموم بسبب الاولاد اكثر يكون في ذلك الوقت **ش** المشتري اذا كان ساقطا
لا ينظر الى الطالع وهو مقبول في صنوبعته فان المولود يكون خامل الذكر يبقى
اصدقاءه ومعارفه ويكون فارغا **صب** واذا كان المشتري في السنة
وكان ساقطا لا ينظر الى الطالع وهو مقبول في مكانه وكان في بيته او موضع
حظه فان صاحب التحويل يكون راضيا بالمسكنة والمهانة **ش صب** واذا كان
ساقطا ناظرا الى الطالع فان صاحب التحويل شيء عليه حزن وبينه يكون محافظا
على عباده ربه **صب** فان كان ساقطا منحوسا مضروبا فانه يكون كثير
الهم قليل السرور يسبي الثناء مرتابا في دينه غافلا عن ربه خامل الذكر قليل المعيشة
متوانيا فارغا عاطلا للضرر والمكروه على نفسه **ش جز** فان كان على ما وصفت
وكان في الثناء وان من فانه انضا لا يعمل شيئا وكان بسبب ارباب رزق
من غير طلب او من الموتى **صب** يدل على ازدياد من المال والمعاش **ش جز**
وان كان منحوسا وهو غير مقبول في هذين الموضعين فانه يدل على نفسه من غير طلب
نفس وخوف على المال والمنازعة في ذلك السبب **صب** يدل على حضور
كثرة باسباب الاموال على سعة في المال وتنوع ومغارم وتوان عن معيشة
صب فانه ان كان في التاسع او ان التاسع جاء بيت الله او سافر سفرا
عظيما القربة اليه من الثواب منه **جز** يا فرسفر في وجه البرهان
ويكون محمودا وبسببه بالاخبار وكالخوان **ش صب** وان كان في هذين
الموضعين منحوسا غير مقبول شك في دينه ودخله الارتياب والتحير **ش جز**
جاء في تلك السنة خير وشر ودخل عليه مضرة وغموم من قبل زوجته والغربة
وزهة في امر معاده وتهاون فيه وان سافر لقي شدة **ش** ان كان في
الخامس دل ان قضاء الله اوراى ما يسبه به مزدوله **صب جز** ان
كان في الحادي عشر كان حسن المعيشة قرير العين يحسن عليه الثناء يصيب فوائد قادمة

خيرا صب جز المشتري اذا كان في الخامس والحادي عشر فان المولود يكون
حسن البنية مسرورا وافر قرة العين بالاهل والولد وما صدقا واذا كان
الله قد قضى له ولدا او له في ملك السنة مولود ميمون ساز جز يكون مع لذة وسرور
القرعة بالهدايا ويصيب من الصدقة خيرا وسرورا ث وان كان غير مقبول في
الحادي عشر او المخمس في الخامس كان كثير الهموم سيئ الظن لا تهنأ له عمل فيه مفقود
يحزن على المولود وما صدقا صب لقي عاشر السبب المولود ولده وكان في ملك
السنة فوزا كبيرا جز ماتة اخبار تقيم بها وان ساد صدقه مكروه كان صاحبه
ث وان كان في السادس والثاني عشر وهو مقبول في صورته فانه يدل على
محمدة من قبل السفلة ومفقود من الجهتين ويقاطع ما عدا او ان كان غير مقبول او
مخمس عرضت له امراض من الريح او شبهها به او سحر وهم وخوف جز يدل على انه
تخذه السفل صب وان كان منحوسا غير مقبول عرض لصاحب التحويل امراض
من الرياح والسحر يهلك بدنه واصابه غم وخوف في ملك السنة جز عرضت له
غموم من الاعداء والجيش الساعة الرابعة الريح هو صاحب الحال
اذا صارت بهرة السنة للريح هو شرقي او تيمني او في المكان الصالح وفي
ما وصد وشرف بعضه او الاصدقاء او هو مقبل زايد سريع شفاء بعضه وشهادة السعود
فان ذلك دليل على وكان من المراد صرامة وقوة في التدبير والعمل والتفاؤل في
كل ما يضع يده عليه والنهاية به على احسن غاية وذهاب الجبن والسقوط عنه واذا
كان كذلك وكان في الحمل او في شرف بعضه الذي هو الجدي فان ذلك دليل على
سموه في السنا وازدياده في الخيل والسلاح والعطية المرتجية خت ه وان
كان المولود من الطبقة الوسطى ممن لا ينبغي ان ينال ملك الدرجة فان ذلك يدل
على انه يقبل بالعظماء واهل الجاه واصابه المنفعة والسرور والكسب والجاه من
اعمالهم وامورهم وان كان المولود من الطبقة الدون فان ذلك يدل على انه له

الخير

الخير والنفع من مواسوره واصحاب الصناعات من اهل المريخ وعطية فان كان
كذلك وصار المريخ في مكان غربه دل على الخير من عطية الوزراء او في غربه ان كان
في الاصدقاء ممن قبل الاصدقاء او في سيمهم او من اقربهم يكون ذلك الخير
وان كان البرج الذي يصير فيه المريخ عاصوره ان نحس فان حصول ذلك السرور
من كل احد والرضا من كل احد وان كان في برج الملوك فانه دليل على اصابة الخير
من العظماء والملوك ولا سيما افضل ذلك واحسن ان نظر المشتري وان كان
المريخ كذلك من غير شهوده من السعود والمخمس فانه دليل على وكان الذهن
النفاذ والصرامة في العمل والتدبير وتمام الرجاء والعمل فيه بالخير واصابة المنفعة
المكسب من كل ذلك ث فان كان المريخ رب السنة شرقا فالعمل الذي كان
نضج سريعا وزند في عقل الرجل نه خت وان وجد شرقا او تيمنيا
في موضع جيد في بيته وحده وشرفه او في بيت صديقه وكان مستقيم السير وطلعت
اليه السعود نقل فانه في ملك السنة عقله ورايه ويكون ميمون النقيبة في كل عمل يعمله
ويرجو العمل من تحت يده واذا ذهب عنه الجبن وضعف القلب ولا سيما اذا كان
بهرام في الحمل والجدي فانه يزداد في سلاحه ودوابه وكل قوة بهرامية ولا سيما
ان كان المولود في الاصل مرتفعا قويا نه وانظر ذلك الخير من يصيبه من
الوزراء او من الاصدقاء او من الملوك او من العظماء فاعرض عليه صب خت
واذا كان في الطبقة الثانية المولود من اهل بيت شرف وسلطان ورفعة فان
المولود في ملك السنة يقوى الجيوش وينال المنزلة الرفيعة في الاسوره وسعد صحته
ايزداد عدده وسلاحه وقوته ويتولى الحروب وسياسة الامور السنة بعد ان
صارت خيل اصاب النصر والظفر والغنيمة وسفك الدماء وجود سيفه في اهل
الخلاف في المعاندة له فان كان في الطبقة الوسطى من القوة فان المولود يقطع
على العظماء ويكاشف والفقراء وينال منهم منزلة وكرامة ويا سلطانا يتوجه ويناسبه

وكثرة من النصب والظلم والخصومة والمنازعة وان لم ينظر اليه المشتري فانه يفيد فائدة
من الحروب والفتن والخصومة والنصب والسرقة **خت** اذا كان المشتري في بيته
وبيته او في شرفه او في حدوده او بيوته واشرف احد قائمة زايدة في قوة شاهده
من السعود فانه يدل على حرصه على طلب المال والكسب وان تم له ما دبره عمل وزوال
الكسل والضعف والتواني **جز** يدل على حرصه على المكاسب وظفره بما طلب من
عمل السلطان ويكون مهيبا في اهل طبقته وسعد الفوايد ويكون عواقب امره
صالحة ويكون محبوبا وسعادته من البرج الكائن فيه **جز** اذا كان في اصل
الميلاد قويا ويكون فيه الدال على الخير والمشتري في بيته في الاصل والتحويل جميعا
فان ذلك دليل على انه يكون قايدا للجيوش متراسا عليها بطلا، اعداوه بعقده
ند ان نظر اليه المشتري في الاصل وفي انقلاب السنة من المثلث فانه يكون في
تلك السنة عالما قويا مظفرا بما عدا انه ضخم الامارة وان كان المولود في اصل الميلاد
وسطا فاقض له عليه بهذه وسطا وان كان الميلاد في الاصل دون فاقض
انه نصب من عمل خراج ولا شيء تحت الرجال ولا سلاطة والمساكين في اصل
الميلاد **حب** فان كان المريخ شرقا او مجاورا للمشتري وهو في القوة
والسعادة على ما وصفنا والمولود من اهل بيت سلطان وشرف فانه يقود
الجيوش تلك السنة ويلي الاعمال الشريفة ويضع على يديه الفتوح ويظفر بالاماكن
المتنوعة ولا سيما ان كان المشتري او المريخ صاحب القسمة وكان قويا مسعودا في
الاصل فانه يخرج اجل العطايا واشرف له لاته وان كان المولود وسطا من الناس
فانه يشرف قدره ويرتفع عن اهل طبقته ويكون له من العطاء ويكاشف السلطان
مكان مرتبة ويلي ولاية بنوية ويعظم فيها قدره **خت** وشاهده
المشتري في بيته جيدة ويكون وظفرا بعد ان وحصانة وحقوق **خت**
واتصل بالكيوان ولاة المريخ وانظرها اذا كان المشتري شاهده وكان المريخ غير

منحوس **جز** نظر المشتري اليه من المثلث او التسديس يفيد سعادة وخيرة و
قوة سيما اذا كان المريخ في الحمل والجدي والاوساط يقبل بالاشراف والعطاء
من القواد واصحاب الحروب ويتال منهم منفعة وخيرا **جز** نظر المشتري اليه من المثلث
او التسديس يفيد سعادة ومالا ورزق التزويج والولد والزيادة في القدر عند
الاشراف والقواد فان نظر اليه من التربيع والمقابلة كان الفوايد قليلة مما ذكرنا
الا ان يكون بعد عسر ومشقة ومضرة ورجوفة ويكون اقل مما ذكرنا **ه خت جز**
وان كان المريخ كذلك ونظر الزهرة اليه من المثلث او رب بهم الوسط يكون في
بيت الوسط هو مصلح من السعود فان ذلك دليل في تلك السنة على احسان المولود
بالنساء وحبهن متفقن وزيادة في اللهو واللعب ومع الاناث فان كان في مكان غير
فان ذلك يكون من المراة الفرنجية في مكان غريبة وان رات المريخ والزهرة اياكن
اشتهاء من بيت يكون ذلك اللهو والسرور اذا في مكان يقضيا دون الله **جز**
نظر عطارد اليه من التسديس او التثليث زيادة في ذهنه وذكائه ويكون مواظبا على
سرعة الحركة في الاشياء وفي مطلقة وادبه وعلومه وكذلك اذا نظر اليه من التربيع
والمقابلة الا انه يكون اقل من ذلك ويصيب مشقة وعنا **جز** نظر القمر اليه من المثلث
او التسديس يدل على الفوايد والنفع وكثرة الاسرور فان كان نظره اليه من التربيع
والمقابلة فانه يدل على خسارة ونفع في بعض ويدل على المصلحة ونقص من فوايده
والله اعلم **الباب الحادي والعشرون في الكلام** بوجه السنة للمريخ
جوارح اذا كان الشعاع او راه غوبا فان ذلك دليل على تخفيف تكاليف ونفقة
ذهبه وذهاب قلبه في المذاهب او دخال الضرر عليه من قبل الميزان والهول الذي قبل
الظفر والاعداء والغارة وقطع بالحديد وربما حصارة الناس زعة والشدة
واضرار الخصوم به والتهيج عليه وحصول الضرر الشديد الذي الشنب وسوء فرنا
مفارقة بلده **ه ند** انظر في اي مكان ربما برج هو والذي ينظر اليه نظر عداوة و

نظر مودة وفي ذوي الوزن هو ام في بيت الاصدقاء او في بيت بعقد وامكن فانه ان كان
في بيت بعقد وهو كذلك ونظر اليه السعود فانه يدل على الطلاق العمل وشغل الذهن
التخليط من ذلك غير انه اذا كان كذلك وهو في مكان بعقد ونظرت اليه النحوس من
المقابلة والتربيع والتسديس فانه لا مزاج بها يدل على الضرر ويكون في ذلك
الضرر مثل كالطبيعة ذلك النحس ينبغي ايضا ان يخلط بها طبيعة البرج الذي هو فيه فيحضر
القضاء عليه ولكن ان كان في مكان الاصدقاء او في ذوي الوزن او في مكان الاعداء
يدل على انه يكون وهو في بيت بعقد لانه اذا كان كذلك في بيوت ذوي الوزن
شهدت له النحوس في البرج الذي هو على صورة الانسان فان ذلك دليل على الضرر من
قبل الكلام والمنازعة والخصومة ومن قبل الظلمة والاعداء والدفاع واللصوص واذا
كان كذلك ورأيته ماش كان ذلك اشد واقطع فانه يدل على الطعن والضرب
الحبس والوثاق والظلم ولا سيما اذا كان في بيت الاعداء كان اشد واخبث
فان لم تكن البرج على صورة الانسان وكانت على صورة السباع فان ذلك دليل على ان
ذلك الضرر والبلا يكون من السباع والدواب وان كان كسائر البروج فان ذلك
دليل على سيلان الدم والجروح والقروح على المرض والقاء الحمى المحرقة وسوء
نوع وسائر ما شبه الضرر والآفات المؤذية وان كان في مكان الاصدقاء فان ذلك
دليل على كون البلا من سبب الاصدقاء او من بعضهم وان كانت الكواكب التي تنظر
على المريخ كذلك في مكان غربة فان ذلك دليل على وصول البلا اليه من الرجال
الظلمة الغرباء او يصيبه ذلك البلا والضرر من الظلمة في مكان غربة
فانه ينقبض عقله ورأيه ويضعف عقله ويتشاءم ويكثر شتمه ويصيبه من الدم والحدة
والعجلة في العقل والمنطق وربما كان المرض والمضرة والشدة وليس ينفعه
لا خيرة ولا منفعة ويكون في غربة عن بلده فان كان بهرام تحت الشعاع فانه يقع
في ايدي اللصوص فيغدرونه ويحرقونه بالنار او يصيبه في جوفه او من الحر وان كان في

برج السباع يصيبه ملك البلد من السباع ومن صاحب جيش عضب ظلوم
وان كان بهرام في اليمين والمشرق اذا كان لصيا فهو قتيل المضرة وبالنهار والغرب
والغرب اشد مضرة فحت انظر مع اي كوكب هو في اي بيت هو من بيوت الفلك
مع اي السهام هو واي بهرام كوكب من الكواكب كان منحوسا وهو في البرج فان
المضرة يكون من الجوهر الذي ذلك الكوكب والسهم والشمس والقمر للآباء والشرى
للاولاد والسهام كل سهم بحسب ولايته وبيوت الفلك فحت اعرف حال هذا
الكوكب المفسد في اصل المولد وكيف كان بشاهده من السعود او بشاهده من النحوس
وفي حالة الرجوع والنحوسة في الاصل فان افضل ذلك ان يكون مسعودا
في الاصل سليم السير وفي الممر بناظرة السعود فاذا كان كذلك دل على حفظ ما يدل عليه من
الشر وسهولة على الشدة في الشر اذا كان في ضد ذلك فحت وكلما قارن المريخ
كوكبا من الكواكب في سهما من السهام دل على الف وفي ذلك الجوهر الذي لذلك
الكوكب والسهم والموضع الذي هو فيه من الفلك وبقدر ما يدل عليه مثل الآباء والسلطان
والولد ونحو ذلك واذا اجتمعت مع الكوكب الدليل سهم ملك الدلالة جميعا فاذا كان
احدهما بناظرة من السعود وسعد السهم وكمل الكوكب كالشمس والقمر الذي هو دليل امر
الآباء والبدن والسلطان فاذا هلكت سهام الآباء وكانت المنحة للشمس والقمر دل على
مضرة في السلطان والبدن والاعراض من جاء وجاع بقدر المنحة وسيما اذا انتهى المريخ
الى موضع الشمس في المواليد النهارية او انتهى زحل الى موضع القمر في المواليد الليلية التي
بها كان في الاصل واردى ذلك اذا كان مع الشمس ومع القمر في ذلك الموضع او في
تربيعه او مقابلته واشد الضرر النحوس في ملك الطالع التي تدل على المضرة اذا
قامت في ذلك الموضع ورجعت جميع السهام والكواكب كذلك جز اذا كان في
الاصل والتحويل اجتماع او تحت الشعاع او مترقبا او غير بالغ عدد والنحوس ساقطا
غير متصل بدل على ملك السنة حادثة وكلفة واختلاط عقله وضعفه وفي هذه

وهشته وجنبه ويصيب الآذى من السباع والدواب البرية والحشرات والدم والامراض
وسفار الاذية والنوبة بغير مفقود وسوء احوال الاخوة والاخوات ويكون ما ينالهم
من ذلك على قدر خبث الدم والمزاج الذى هو فيه وذلك ان نوستة اذا كانت
من جهة كيفية تحت الشعاع كان زيادة على ان الآذى يكون من النار والحرق والعلل
الاعضاء الباطنة والامور الخفية المستترة والمكر والحيل وان كان فى برج سبعانى او مائى او
صديق او اشد من ذلك ان يكون بطيئا او مقيما فان زيادة على الضرب والقيد
والحبس وان كان فى حيزه كان اقل ضررا جز يهرب من بلده نه فان قدمت
بهرام راجعا كان السالخذاه ووجدت تحت الشعاع او نوبا او راجعا ناقص
رديء مع كيوان فى بيته او نظر اليه من المقابلة او التربيع او كان فى بيت ومكان
عداوة فاقض على المولود فى تلك السنة بعلل شديدة فان تخلط عليه عقله ويفسد
عليه فهمه ويحدث نفسه بالفرار على كل ناحية ويتمنى الاباطيل ويرى دما ويحرق بالنار
او يصيبه حديدة او سيف او يقع فى يدى اعدائه او يدى الاكراد ويصيبه فى ذلك
السبب سفر اضطرارا بعيدا لا يصيب فيه خيرا او يفترق بينه وبين ارضه واهله و
ولده نه فمن قبل الارض ومرض عفن وحمة قتيلة خت واذا كان مع
ذلك زحل ان حس بمريخ رب السنة دل على امراض شديدة من جوهر زحل على
الكد من العمل والامور القذرة نه وان كان المشترى يصيبه البدن فى تلك
السنة فى سبب السلطان وولده خت نظر الشمس خاصة من التربيع والتسديس
عليها ويكون تارة كالمتمرغ ولا قبيل الرؤية والغطة فى اشياء ويكون مناوشة
وغمزة باشياء مختلفة ويناله الولد بكربة شديدة او يهلك بعضهم واشد ذلك
بالمهاد وجانب الارض وان كانت مشرقة عليه يصيبه امراض ونكبات مختلفة
ويرى من السلاطين مكروها وان نظر اليه من التثليث كان اسهل واقل ضررا

وان نظر اليه من المقابلة بالنهار فانه يصيبه غموم ونكبات مختلفة ورجاء وقوع مرض
مرتفع وينال الاب بكربة رديئة او يموت ويتيسر وان كان كذلك بالليل فانه يكون
كسلانا بطيئا لكوكه ولا يتم عليه ما يبتدى فيه من الاعمال ويصيبه ضيقة فى
ذات يده وان قارنه الشمس لا يثبت على حال واحدة ويذكره الناس بالمكروه
ويصيبه غموم مختلفة ونكبة من حديد او نار وغم من السلطان ويعرض له الدوار
ويعتل بعينه ويصيب الاب نكبة شديدة خت واذا كانت الشمس مستقبلة المريخ دل
على اسفار صاحب التحويل نه وان كان كذلك وكان عطارد والزهرة معه
فى مقابلة وتربيع ونقشة ورى كان بيت الولد وبيت الرأس ايضا فاسدين فان
ذلك دليل على الضرر فى الاهل والولد جز نظر الزهرة اليه من التربيع والتسديس
عليها فانه ينعم بسبب النساء والاعداء ويجد ولد عداوة قوم ويصيبه بسببهم مكروه و
كذلك بسبب النكاح والتزويج والنساء وان كانت مشرقة عليه دل قرباها ذلك
الا انه يكون احسن واجمل وكذلك اذا نظرت اليه من التثليث والتسديس فيكون
اهون وان نظرت اليه من المقابلة ويكون كثير التصرف من حال الى حال ويتهم
بسبب الولد والنساء ويتلف بعضهم وان قارنته فانه يدل قربها دل عليه فى
التربيع جز نظر عطارد اليه من التربيع والمريخ مشرف عليه يسعى على قوم بسعاية
ظاهرة من غير سبب يسعى بقوم ويخاصم ويناله المكروه بسبب الكلام واذا كان
ليلا نقص من كل ما ذكرناه وان كان عطارد مشرقا عليه فانه يظلم قوما ويكون
خبيث الفكرة وانظر هذا حقوقا واحوالا على جميع المال وان نظر اليه فى الحقيقة
فى الاستقبال يكون صفيق الوجه يحب الباطل ومكره الحق ويعالج المكر والحيل
والعلاجات بسبب مساءة على قوم ويصيبه ضيقة فى ذات يده ويزاول الكفارات
والخطيئات ويناله المكروه بسبب ما ذكرناه ويهرب من ارضه وان قارنه عطارد زاول
الكذب والخديعة والمكر والخطيئات ويصيبه مكروه بذلك السبب ويقبل الكذب واللصوصية اذا

كانا في الشعاع **جز** نظر القمرين الى المريخ المريخ نحس يدل على الام والنقصان
الف في ماله وبيوت وبعض من نفسه وبهلاك موقعه وبعض اقربائه يصيبه
على يقين في الدماغ وان كان القمر نحسا فاليه يصيب الام الذل والمكروه ويصيب في
المال كذلك اذا نظر القمرين التسديس او السدس فكون حال الف اقل
واهون وان نظر اليهن المقابلة بمرض مرضا شديدا وتقطع بعض اعضائه بالحديد
وتصيبه غموم سبب الى ... وان كان القمر صالحا والمريخ ردي الحال يكون الف اقل
مما ذكرنا وكذلك اذا كان في اصل المولود صالحا الحال وفي التحويل ردي الحال يكون
امره في اقل الامر **كون المريخ في البيت وهو صالح الحال او ردي الحال جز**
المريخ في الاوتاد مقبول غير منحوس في ضوء نفسه دل على ظفر بمطلب من امر السلطان
واصحاب الحروب وكان قويا في اهل طبقته يظفر من يناوره ويكون في ذلك محمودا يصيب
منزلة من اهل طبقته خيرا فان كان في وسط السماء فان ذلك من السلطان **صب**
اذا كانت النحوس عن ساقط وكان في مرض خطا وقوة دل صاحب التحويل على ولاية
بعض الشغور او الحروب او من مساوره او ولاية المعادن مذكورة شرفه ويكون
قويا في اهل بلده مظفرا على اعدائه **جز** المريخ اذا كان صالحا الحال ولم يراعه في الاوتاد
مذهب فهو الكسل والنوم وزيادة عقله وانكماشه ويكون قاهرا لمن يصارعه
يصيب المتردد الغدر **ش** فان كان المريخ في هذه المواضع الاربع وكان نحوسا
غير مقبول في نيل على اغتنام مصايب في الاهل وكاخوة وفي والدين يرد عليه
شر بما صنع وما لم يصنع ويسافر سفرا بعيدة فيشده ويضيق وحزن وكل مرض
حاره يدل على من الدواب ان كان في الاسد والعقرب **ش صب** خيف على
المولود اللصوص والحرب والدم **ش** واذا كان اجتماعه من بلده واشتدت
حاله وخيف عليه الضرب بالحديد واشد ذلك اذا كان وسط السماء واما التيطة فانه يكون
من سبب النساء والخصومات **صب** المريخ اذا كان والي السنة وكان في الاوتاد

منحوسا غير مقبول خيف على صاحب التحويل في تلك السنة اذى وموت من قتل او فخر او حجة
فان كان مروج ان مس خيف عليه اذى من اللصوص والسفهاء واهل الدعارة
والمحاربين وان كان في وسط السماء خيف عليه من السلطان او بعض من
يتسلط عليه ويبسط يده بمكروه ومضرة وان كان في السابع يخوف عليه تلك الاذى
من ابويه او ممن هو اكبر منه سنا من اعمامه واخواله وقرابته **خت** واذا كان المريخ
منحوسا من قد طالع التحويل او في وسط سماء فهو في تحاويل النهار اشد ضررا
خت واذا كان في السابع او الرابع او في الشعاع او منزلا فهو اقل ضررا في
تحاويل النهار **ج** اذا كان المريخ رب السنة وبلغ زحل عند التحويل مكان
مريخ الاصل وكان مريخ التحويل في الاوتاد واوفيها بهاشة فاعلم الزهرة والشمس
ساقطتين عن الاوتاد دل ذلك على مخاطرة السنة والخوف والوثاق والحبس والمكروه فيها
من جهة القواد والرؤساء **ش** المريخ اذا كان في الى السنة وكان ساقطا
لا ينظر اليه الطالع وهو مقبول غير منحوس الى على الفراغ وقلة الضعف والصدود من
باذن الله من الاعداء ويصيب المنفعة والعيش من وجه لم يكن يرجوه ويعرفه واذا كان في
الثاني والثامن من قبل الموتى وسببهم **صب** واذا كان ساقطا الى نحوسا
فانه يدل على خوف وعناء ومشقة ومرض في بدنه من الحرارة والبرسام وبالة مفردة من
السباع او النار او اللصوص او من امر يخرجه على نفسه وشيد طبيعة وسفهه وخفة
وترقة ويكون اكثر اعماله بغيره ولا يتقنه **ش** فان كان في الثاني من فان ذلك
يكون من سبب الموتى والخصومات **ش جز** وان كان في الثاني وكان منحوسا
غير مقبول دل على تعزيه له وتبديده **جز** في الثامن والثاني نصب خيرا
منفعة من جهة لم يعرفها بسبب الموارث والموتى من جهة الناس **ش جز** واذا كان في السابع
والثالث دل على ان الله على ازب فرد نصب خيرا ويكون محمود العاقبة في سفره
صب دل على السفر والشعاع على الاقتراب في اضطراب والقلق تلك السنة **ش جز**

جز الثامن والثاني يدل المكروه بسبب الخصومات والمال وامر الموتى

ب ذا دنيا في الخسران والشدة والمرض والخوف والاذى من السباع وخاصة في الاسد
والعقرب **في صب** جز وان كان في اي وعشر اذا كان مقترنا بغير منحوس
دل باذن الله على سعادة في الاهل والزيادة في الولد والمنزلة في الصدقة والاخوان
وعادة ذلك من مكان السلطان واصحاب الرتب ويكون معينة من ذلك الوجه ومن
علماء الاودية ويهتم بالسفر واخلاقيتها **صب** واذا كان منحوسا فغير مقبول
فلا يدل على خلاف والدين والفاء القبيح وتبنى عليه الشدة في تلك السنة **جز** يدل على
الاغتمام والمصائب في الاهل والولد ومعاداة ما حصلة قاء ولا خوان **شا** وان
كان في السادس ينال من سبب الادوية والعمل الذي خر **جشا** وان كان في
ان في عشر فمن الاباق والمجن بعيب الخمر **جز** يكون جليل الشغل ما تقوم من
قبل الاباق والمجن ما بين اعدائه **صب** واذا كان في السادس منحوسا
والبرج من ذوات اربع قوائم تعب ودواب المولود ومواشيه في تلك السنة **صب**
واذا كان ذلك البرج من بروج الشتاء ومن صاحب الجوبل وضاشديدا من
الحرارة والدم وما اشبه ذلك من العلل المهرامية **شا** ولمنت له اوجاع
قبل الحرارة والشدة واحتياج الدم فان نظر اليه زحل كان دم وتشنج او جاع
المرة السوداء **جز** ينال المكروه من هذه الجهة التي ذكرناها وان كانت في الاحوال
في الوقتين يكون الدلايل ادكه **كون المريخ مع الهام خت**
وانظر اذا كان في الكوكب هو المريخ والى السنة اعني ان يكون برج مريخ
وكان على عادة ضعف كانت في المواضع التي فيها شيء المنحوس بالي مود التربيع او المقابلة
واي الهام كان مثالك فان كنت في السنة ارباب تلك الهام وارباب
تلك المواضع وقت عاف اصناف تلك الهام ودلالة تلك المواضع في الاصل
واذا كانت لا تنظر الى الطالع فان تلك يكون من الوباء وفي الوبة **ند** واذا كانت
الشمس والقمر وسهم الاباء مع بهرام ونظر اليه من التربيع والمقابلة او كانت ارباب

الاكثر منحوسة فاقتضى على الوالدين بالموت في تلك السنة ولا سيما ان كان بعد الشر
في بيت الاباء وان كان الشمس والقمر منحوسين وكانا مع بهرام وكان سهم الاباء وربه
جيدي المواضع ونظرت اليه السعود من موضع جيد فان الشمس المنحوسة على ان تلك
المضرة يكون من السلطان على المولود والقمر المنحوس يدل على مرض في جسده ولا
سيما ان كان بهرام في انقلاب السنة نهاريا ونظر الى الشمس وكان الليل ناظرا
الى القمر وكان مع القمر اصل الميلاد **السالخذاه الشمس وهي صالحة**
اي صب الشمس اذا كانت الدليل على سنة التحويل وكانت ذات منحوسة
فانها تدل باذن الله للمولود على السعادة والرفعة وعظم المنزلة والسلطان والرئاسة
والرياسة فانه يلي الولايات العظيمة ويصير رهن يديه بالولاية ويكون معتمدا عند الملوك
والعظماء ويزداد في ماله وعرضه ودوره ويكثر عاشيته ويطيل اعمال عقد وسعيد صيته
ينوه باسمه اذا اورد كه ذلك التحويل في وقت الاجتماع والكمال في ما اذا كان التحويل في
وقت اضاع والصبي فان دلالة الشمس لا تتبع بهذه المنزلة ولكنها تعطيه باذن الله
بقدره في ذلك الدرجات الوقت شرف ترتيبه وغزارة ويكون من يكفله ويعلمه
ويحدث الف والروسا والعظماء ويعظم بذلك السبب في القرب ويكون صحيحا قويا
رضيا سافي في حضانته وتربيته **صب** اذا كانت في الطبقة الثانية من القوة
فان المولود يكون بعيد الصيت رفيع الشان عظيم المنزلة عالي الدرجة معطاء في قوة
ينوه باسمه ويستظل بجاهه ويكون صاحب ولاية وسلطان ورياسة ويكثر ذوايه وعبيده
واتباعه وغاشيته واعوانه ويصير رهن يديه بالجاه ويعظم رياسته وكرامته ويكون
موافقا في امره محمودا في ديه ورايه وقوته وعزته واضطلاعه بالامور وقوته وحشمته
وان كان في الطبقة الوسطى ساد اهل بيته ونال من السلطان جاها وقربة وذكرا بالصلاح
والقصد في امره وكان صالح الحال والمعيشة **جز** الحكم في تلك السنة لكن ذلك على قدر
صاحب البرج الذي فيه الكواكب التي مع الشمس الهيا التدبير او مع الشمس فان كانت

في الاصل والتحويل صالح الحال فانها تدل على القرب من الملوك والظفر بالعدو والمرتبة
المشهورة وازيادة في المال والجاه وتغني عنه الحيل وزيادة السلاطين والمتغلبين
والمتدينين ويصلح حاله وحال الآباء وسائر خوه **خت** الشمس والقمر اذا اتت
الشمس او توالى القمر بوجه السنة وهو ان يكون احدهما رب برج الاشتا فان نظر الى
البرج الذي يكون فيه القمر يصلح الحكم فيما يدل عليه تلك السنة من خير او شر فتامل ذلك واعمل
عليه ان شاء الله **جز** نظر الزهرة اليها من التسديس كثير حمد الناس عليه ويكون حسن
التدبير وكثرة رياء للاشياء الصادقة الصالحة فان قارنها في الوقتين كان لبيان
والزهرة خوبة او كان مخاريا وهي شديدة بعيدة في شعاعها ظاهرة ربي من الملوك
واولادهم يكتب ويكون محمودا في تدبيره واعماله وسيرته بالاشياء التي تدل عليها
الزهرة **جز** نظر عطارد اليها اذا كان مقارنا لها بعيدا من شعاعها فانه في ملك
السنة يعلا علما جما ومن الناس به رئيسا في ادبه ويزاول الكتابة ويكون محمودا عند
الناس متصفا بالاشياء الدال عليها عطارد **جز** نظر القمر اليها من التثليث او
التسديس فانه يصيبه بالاقدار ويزيد في جاهه وولده وان نظر اليها من استقبال
كثر منازعة وخصومة لغيره وكثير كلامه ويزيد في منطقه ويظفر باعدائه وان قارنها ويكون
بعيدا من شعاعها يدل على مثل ما دل عليه في التثليث الا انه يغنم كثيرا ويعرف عاقبة
السلامة ويزاول الامور المستورة **السادسة الشمس وهي رديئة الحال جز**
الشمس اذا كانت رديئة الحال منحوسة فاكثر القضاء عليه كوني على القائم من البلاج اذا
كانت هي البلاج وبشرك مدبر رياء وكرناه فان كانت رديئة الحال مثل ما انه
يناله من المكروه من الاشياء الدال عليها الشمس ما ذكرنا وسوء حال الآباء وحال من
السلطان والجاه **صب** فان كانت مضروبة منحوسة فانه يكون ساقط الحال
خامل الذكر محقوقا اندموما متوانيا كسلانا بطالا يسيء الشناء مذموما فقيرا مضطربا ويفتقر
شراء حاسن ابويه ومن اسباب ابويه **كند** واذا نسبت الشمس وهي رديئة

الطالع او الاشتا بالمنحوسات على الهرب او المنفى **جز** نظر الزهرة اليها من التسديس
يغنم بسبب السلطان والناس والرئيس والمتاع ويكون كثير الضجر والغموم سيئ التدبير
وان قارنها وهي تحت شعاعها محترقة ينال من الناس وسيهن من الاعداء وسبب
المال والولد عموما ويحتاط عليه عقله ويزاول الحيل في الامر المستتر **جز** فان قارنها
عطارد ويكون تحت شعاعها ناله غم ومكاره ومحنة من السلطان او من قوم لهم قدر
ويغضب عليهم بعض السلاطين ويزاول الحيل والتدبيرات والكتاب ويكون كثير
يسعى غيره ويخاصم بسبب اشياء مختلفة ويغنم بالولد والحشم **جز** نظر القمر
اليها من التسديس والتثليث فانه ينقص من الاحوال الدالة عليها في تاصلاح و
يكون كثير التخليط فان نظر اليها من التربيع فانه يصيبه خصومات وعلل وامراض و
يفيد عليه مشقة ويغنم بسبب الولد وان نظر اليها من استقبال يصيبه منازعات
وخصومة ومكروه من السلطان ويغنم بسبب النساء والاهل والولد والمال ان
كان تحت الشعاع فانه الخوف وانواع المكاره باسباب مختلفة من جهة السلطان
وسائر **السابعة الشمس في البيوت وهي صالحة الحال اوردنا ثانيا**
الشمس اذا كانت واردة السنة وكانت في الاوتاد مقبولة غير منحوسة فان المولود
يصيب من سبب السلطان والآباء خيرا ويكون محمودا اذا صحت عن اهل الطبيعة
فصل فاما النظير وتدارض فانه يكون من قبل النساء وسبب الآباء **ث**
وان كانت منحوسة في هذه المواضع غير مقبولة فانه يصيبه شدائد من قبل السلطان
والاهل وسائر الآباء وكانت قليلة المنفعة **صب** وان كانت في الطالع ولي ولاية لم يلها
احد من اهل بيته **صب** وان كانت في وسط السماء في موضع قوة وقبول وكثرة
اصاب صاحب التحويل تلك السنة سلطانا مشهورا مذكورا رفيع قدره مترقيا
صب وان كانت في الرابع دل على ولاية قد وليها اهل بيته قبله **صب** فان كانت في
سائر الاوتاد مقبولة سلمة من المناحس نال المولود منزلة من السلطان ورفعة وجاه وكرامة و

مرتبة شريفة جز اذا كانت الهاء في زائدة وقبل بعدها جامدة مرتبة وحسن الشناء عليه
وقوة تاء احواله وبعد ستة سيارة الشاء فاء في اربع فيس كذلك جز
او كانت رؤية الحال وكون غنيا غير مقبول بنيا المكروه من حسن الولد الذي
ويكون قليل المنفعة وتصدق غير السلطان صب واذا كانت زائدة غير ثابتة
وكانت مقبولة سليمة من النحوس دلت على الشناء الحسن في الدين والنسك وصلاح الحال
المعيشة ش اذا كانت لا تنظر الى الطالع وهو مقبول غير منحوسة دل على الدعة والفراغ
وقلة الصنعة وشدة المعيشة والتواني والكسل صب واذا كانت لا تنظر الى
الطالع وهي مضرورة منحوسة دلت لصاحب التحويل على الفراغ والكسل والتواني والتهاون
بالطلب والتشبث من العمل وخبث الاعمال وسوء العيشة جز الثاني والثاني
تهيأ له الدخل العايد من غير تعب وسبب الموت جز واذا كانت منحوسة
يدل على الفراغ وقلة المنفعة وسوء الحال في المعاش والضيق جز ش الثالث
والثالث سبب ذا يخفى عليه الجميل بسبب الدين وبسبب ذو سفر اسفع به ش اذا
كانت مقبولة ربين النحوس دل على الشناء الحسن في الدين والنسك والصلاح في المعيشة
ش صب اذا كانت في الثالث من الطالع وهي سليمة مقبولة بريئة من النحوس سافر
صاحب التحويل في تلك السنة الى سلطان او ولاية او رياسة ش وفي الثالث من قبل
الاخوة والدين صب اذا كانت منحوسة مضرورة غير مقبولة دلت على اخوة السلطان
الاخوة والجاه عند العظماء وكثرة الخوف والقدر المنزلة والحال الحسنة صب وان كانت
في الثالث والثالث منحوسة غير مقبولة فانها تدل على الفساد في الدين وعلى عيب وقلة
سنية على ان المولود يسافر سفرا يضره ويضع دينه جز ش يردي غير الفسق بسبب
الدين وبسبب ذو سفر لا تنفع به ويصيبه فكره ويغنم بسبب الاقربا ش الى خمس
يدل على الزيادة في الولد ش ان كان في الحادي عشر دل على المنزلة من
السلطان وسببهم والصدقات والمنفعة بتلك السبب صب دلت لصاحب

التحويل

التحويل على السرور بالولد والفرح بهم على صلاح الولد وقوتهم ورفعتهم صب
في الحادي عشر صادق السلطان وكان وجاهة كثيرا في بلده جز الى خمس والحادي
عشر رزق في جاهه واوانيه ولباسه وسيارة بالولد ويزاد الى الهدايا والرسل
الى خمس ونظره بغم بسبب الاصدقاء والسلاطين ويفيد من عليا مورد ويغنم
بالولد وبما جاء الرديه والمنازع مع الولد وبما صدقات جز ش الى خمس
الى عشر يقال في الجميل ويسلم من اعدائه وحسدته جز ش الى خمس
الى عشر يدل على الحسن وعلى غنائم بسبب الموسين الدواب صب واذا كانت
في الاماكن الرديه دلت على الامراض الحارة وان كانت في الى خمس خاصة منحوسة دلت على
وجع العين وان كانت في الى عشر خيف على صاحب التحويل في تلك السنة الحادية
الزهرة وهي صالحة الحال ه ش خت الزهرة اذا كانت
رب السنة شرقية فان المولود يصيب فرح ونكاح وخير من سبب النساء ه دل على الشرف
ان تقضي له ان يتزوج خت دلت على عيش صاحب التحويل صب اذا كانت مرضية
في بيتها واحدها او مشرقها او موضع حظها فان المولود يسافر بالنساء والنكاح ويكون
تلك السنة فرحا متمتعا بالملهو والطرب والطيب واللباس صب اذا كانت
الدليل في وقت الرضاع والصبي فان المولود يكون حسن الزينة عليه وطيب واللباس
حسن وجمال بها ورشد واذا كان ذلك في وقت اوراكه وبلوغه فانه يكون
مقتنيا بالنساء محبا لهن راغبا في مقاربتهن ويصيب الخمر والسماع والمنفعة والالات
والشرف والقدر بقربهن والمنزلة منهن فان كان التحويل في وقت ادباره وكبره
وكانت الزهرة الدليل على تحويله فانها تعطيه باذن الله في تلك السنة وقوة اخذ ورضا
بالولد وولده ويصيب الطيب والكسوة ويصادق الاعداء ويكثر مسرته بالنساء
واسباب النساء ويعظم خيره ويظهر غناؤه وحسن حاله وان كان الدليل دون
ما ذكرنا في الصلاح والقوة انما تدل لاقة وجوهره على قدر حاله وقوة الكواكب المسعدة

المغفرة باذن الله **حب** وان كانت في الطبقة الاولى من القوة فان المولود يكون
صحيح البدن مسرورا فرحا شفافا مطلوبا مشتهيا وطلبه يحب اللهو والشراب والطرب
والنكاح والزينة والنظافة ويسير بالمولود ويقل جهده ويشتد نشاطه وتقوى
نفسه ويطلق وجهه وينتظم اغتباطه باسباب الصداقة والمروة وان كانت في
الطبقة الوسطى كان متجملا حسن المعاشرة لاخوانه مداريا عن خاله ومعاشره كاتما
عدوه **خز** يكون كثير السرور واللهو والسماع للغناء ويزيد في نكاحه وكسوته وطيبه
وتعاهد نخائط الاصدقاء وما خوان ويصادق الرجال والنساء ويزداد الزينة
ند فان شاهد المشتري دل على زيادة الثروة من اموال النساء وقبول الله
والسرور من الاطعمة والفرح من الاناث والعطر والطيب واللبس الجميل ويكون
من اجتماع الاصدقاء والاشراف والصالحين مسرورا ويزداد عليهم كرامته
نخت دلت على الزيادة في المال من قبل النساء وسبب العظماء والاشراف
الاخيار ومن اسبابهم **جز** نظر عطارد والهما من التسديس يكون
مشتهيا للهو والسرور والزينة والتحسين ويزاول الادب والكتابة ويطلع على كثير من
الامور المكتومة ويغنم في بعض الاوقات بسبب ما ذكرنا وان نظر الهما من التربيع
وعطارد مشرف عليهما والزهرة مشرفة عليه يكون مجربا عند الناس كثير المزاولة
للادب والكتاب والعلوم والزينة والصباغ والتزاويق ويزيد قدره ويسير
بالناس احسان الا انه يغنم في بعض الاوقات باسباب الناس واسباب الملاهي وان
قارنهما فارس دل على انه غلب عليه اللهو والفرح والزيادة في النساء والاتاس وادب
سرور والسرور بهن بالمولود ويزاول تاليف الكلام والتزاويق والزينة والعطر والطيب
ويحب على الناس ويعلم كثيرا من الاسرار الخفية ويكتب كثيرا ويسافر **جز** نظر القمر
الهما من التسديس يكون مسرورا طلق الوجه ذا الكلام ومزاح ويتمتع بنساء
الناس غيره ويعلن بكل الخفاء ويهيج بانواع اللهو وان نظر الهما من التربيع وهما

نظر عطارد الزهرة من التربيع لا يكون فقط

صاحبي الحال والقمر مشرف عليهما يزيد في ماله ويزاول متاجر الا انه يغنم بسبب شيء من اموال
النساء والتزويج ويزاول الناس فيما يسد ويزيد في صلاح حال الام وان نظر الهما من
الاستقبال فانه يسير بسبب النساء والولد والتدبيرات تخليط وعموم زايد وان قارنهما
يزيد في ادبه وظرفه وطلاقة وجهه وسروره ويحصل في بعض النساء الوفيات والزهر
من بلد منهن وتكثر منجوه بسببهن وان كان في احد الوجهين نقص من كل ما ذكرنا **الله اعلم**

الزهرة وهي رديئة الحال ه نخت ان كانت
الزهرة رديئة السنة ولم يكن لها معونة من المشتري في الكينونة معها ولا في التثليث والتربيع
المقابلة كان ذلك في امر المولود عظيما لا يدل على البلاء الشديد وان كانت في
مكان مضيئا فان البلاء يقل ولكن ان كانت في مكان الوباء وما عدا ويصير يخرج
صوره الناس واذا كان من بعد وكذلك يدل على الشدة والضرر بكثرة النساء او من
سبب بعض الاناث وان كان الزحل واعوانه يدل على الضرر في مكان غربة او من سبب
الغرباء وان كان المكان للاعداء يكون الشغب والضرر من قبل اعدائه وان كان
المكان للاصدقاء فان ذلك دليل ان ذلك الضرر والآفة والشدة من قبل الاصدقاء
او من سببهم وان لم يكن الزحل على صورة الناس وكان في غيره من الصور فان
ذلك دليل على المرض والنشور والوصب او على الهم والحزن من امر النساء وفي سبب
بعض الاناث واذا كانت كذلك وكانت الزهرة مع سهم الرؤس او في نصف الرؤس
في الانحطاط على الطلوع ينظر اليها النحوس في الكينونة معها او في التربيع والمقابلة
لا محالة يدل على المولود في تلك السنة من امر النساء الهم والحزن مع النوح والبكاء
ومفارقة النساء ولا سيما اذا كان المشتري مضرفا عنها كان اشد لذلك والعلم
النظر في المكان الذي يصير فيه الزهرة فان كان المكان في اصل الميلاد مكان المنقلب
الذي يسمى اوذار وفي مكان الاعداء وفي القمر الضد كانت كذلك يدل على ان
ذلك الضرر والبلاء يكون من قبل الاعداء ولا سيما اذا كان في التقابل صاحب الضرر

والزهرة وتقهقر والمريخ في مكان الاعداء ويكون في مراعم النهار ولا تقيا بها المشتري
فان في ملك الحال لا بد من كون البلاء والضرر من قبل الظلمة في امر النساء وخاصة اذا كان
رب سهم النوس او رب النوس فاسدين واشد لذلك القمر الضر فاسدا ناقصا
غير ان الزهرة اذا كان من شانها كذلك ولم يكن في ذلك الهم والمكان فكهنا في
غرة من البروج والسهم وهي في تد المنوب مع النحوس او في مقابلتها وترسيها الضرر
يكون مقدرا يدل عليه ذلك البرج والسهم فان لم يكن في الهام المعلوم مع النحوس و
اضرار منها بها فكهنا اجوبة في تد المنوب او كنت الشعاع فان ذلك دليل على المرض
والاحتياج والوصب واضرار بالمولود في المطعم واللهو والسرور لاسيما ما كان
من ذلك من قبل الاناث وهي زيادة الاصدقاء والسرور معهم جز تصيبه في
ملك السنة الغموم والكآبات الشديدة الظاهرة في الامراز هرية وغيرها فتنتهي
بالاصدقاء والولد والنساء والزينة ويعرض له آفات بسبب الطعام سب عطف
بنية ورزية في نفسه وقلة مروءة وصفات معيبة وتكذب عليه امره وظهرت خلقه و
خصاصته في مطلوبه وشربه وعلبه وناله بلية ومضرة بسبب اهله وولده خت يدل
على الشدائد اللازم وعلى قبح شديد يكون في امر من وصف وكثرة وغرامه في
في الابدان وتخليط وهموم وغموم من جهة النساء سيما ان كان في برج متغير في
برج على صورة ان نحس في مواضع اعدائها فان ذلك يزداد ويضعف خت
فان كان النحس في الزهرة خاصة وليست بمنحوسة بل هي اجوبة وتحت شعاع
الشمس فانها تدل على مرض الابدان والضعف فيها والآفة في طعام صاحب التحويل
وملكه وسروره واكثر ذلك يكون في الاناث والاصدقاء جز قطع عطاء
اليهما من التدبير يدل على الغموم والتخليط من كل شيء وان نظر اليهما من التربيع
يتيم ويدل المكروه وسوء الشتاء لمسبب النساء والتدبيرات وبالاشياء التي كانت
ولا نهاية الصلاح وان قارنهما كون وصايا النساء واللهو والسرور وتصيبه من

بالاشياء

بالاشياء التي كانت ولا نهاية الصلاح وان قارنهما كون وصايا النساء واللهو
والسرور وتصيبه من بالاشياء التي كانت ولا نهاية صلاح الحال من الكتابة
والكتاب واعمال يعلمها وسبب كل شيء كانا ولا عليه اذا كانت صالحة الحال
المكروه والغموم جز نظر القمر اليهما من التدبير والتثليث ينال السبب النساء
والاهمات غموم ويزاد اخبار مختلفة ويفيد عليه بروده ولهوه فان نظر اليهما
من التربيع والتسديس عليهما فانه يطرح عليه باسباب النساء ويغتم بسبب المال
ان كانت مشتركة عليه يكون سببا لتدبير ويغتم بسبب المعاش والنساء ويزاد ان
فاسد مضلات ويفيد كثرة من متاع واوانيه وان نظر اليهما من التقابل
يغتم بسبب النساء والتزويج ويقتل بعض ولده او يهلك وان قارنه يغتم بعدم
لم اداب في علوم وموفق بالكتابة ويفارق اهله ويقع منه وبينهما اختلاف و
يحرص على مواصلة النساء وغرباتها لم يكن يرضين ويرغب اهله في غرة من الرجال
كون الزهرة مع الهام مذ خت وان كانت الزهرة
مع سهم التزويج او برج النوس او في المنوب الذي يحتويها سهما او في ترسيها
في مقابلتها فان ذلك يدل على غموم وبكاء وفرقة بينه وبين نساءه خت مذ
وان كانت الزهرة مع غير سهم التزويج وتنوب مع النحوس او في مقابلتها فان
المضرة يكون في دلالة السهم كون الزهرة في البيت وهي صالحة
الحال او ديتها ثانيا اذا كانت والية السنة وكانت مقبولة غير منحوسة
كانت الاوتاد واصحاب الدولة وفرحا وسرورا من وجه شتى من السلطان والنساء
غرها كسوة ومتاع ويكون صحيحا يصيب قرة ويطرح ابكة وتكثر نكاحه فان كانت
راجعة اصحاب ذكرت من وجه لكن من وجه غير حسن جز يسمن ذوي
الاقدار والزيادة في الجاه ويأتي ابواب الملوك مذ واذا كانت الزهرة
في بيت الرجل ونظرت اليه النحوس بالجملة والمقابلة ولم ينظر اليها المشتري ووجدت

براالصد عرب طاهر ١٣

رب الرأس منحوس ايضا فان القضاء على ذلك المولود ان يكاد يتاخر في
يتحرق فؤاده من اجل فرقة نائبة او بطلاق ولا سيما ان كان القمر منحوسا
ش وان كانت في هذه المواضع وكانت منحوسة غير مقبولة فان المولود يعلو
ويجم طيب العيش ويصيبه خسران ويروى عن السوء والحفيظ والهموم على قدر
حسن الوقت الذي فيه ج ش وان كان الذي يحتها زحل عرض له اوجاع شديدة البرسام
والقولنج والابردة والفالج وان كان المريخ فمن سبب النساء والنكاح ويصيبه
علة واختلاج الدم ويحرق متاعه ويسرق ش اذا كانت ساقطة لا نظر
على الطالع وهي مقبولة غير منحوسة فان المولود يصيب خيرا من السفلى او من عمل دني
ش وان كانت في الثاني من الثاني والرأس وقت على المرض من المرارة
واليبس ووجع ما يكون في على الجسد في الرأس واليمين صب اذا كانت في
بيت المال مقبولة مشرقة مستقيمة حسنة الحال مسعودة فان ذلك يدل المولود على اصابة مال
كثير في تلك السنة فان كانت في بيت المال اجوة محترقة او منحوسة كثرت وضاع
المولود ومفارقة واصابة نقص واشخاص في ماله ش والثاني كان من ولكن
يدل على كثرة النفقة ج الثاني والثاني من منفعة لسبب السفلى الموت وسبب النساء
والهيجان ش وان كانت في الثاني دل على الفراغ وقلة مقصود ومنازعة في
المال وفساد ش وان كانت في الثاني من بيت الاعداء والحبس والعذاب
ج الثاني ينظره يدل على المكروه والهموم من قبل الاعداء والحبوس من قبل
العبيد صب وان كانت الزهرة في السنة وكانت في الثالث من الطالع
وكانت على وصف من القبول والقوة وهي في الثالث من الطالع ليست برجوعة
ولا محترقة ولا منحوسة فانها تدل لصاحب التحويل في تلك السنة على السرور والاستمتاع
بالاخوة والقرابة وان كانت منحوسة غير مقبولة ساقطة ووقعت ضاحية
بينهم فرقة وعداوة ش صب وان كانت مقبولة غير منحوسة في الثالث او في التاسع

وعرض له حضرات وشدة علة من سبب النساء ويحتمل ج كمن ينقص العيش ص

فان

فان المولود ان في تلك السنة ويصيب خيرا ومنافع ويروى عن خير في محافظة ويصيب
الاهل والاخوة خيرا وزيادة في متاعه وثيابه ج ب في بعض نسخ ش ج ب
وان كان في التاسع والثالث وكانت منحوسة غير مقبولة فان المولود يصيبه خير منه
ب في سفر او مرض او فقر او ويروى عن شيء في دينه ويدخل عليه دين اخوة منازعة
وخصومة وبيع متاعه او يهلك ش ب في سفر او يصيب فرشه وعلاقة
دينهم ويروى عن القبح ويرى رؤيا رديئة وتخيب تجارته ويصيبه عاهة ومن اخوته
ويشكو في دينه ش ج فان كان في الحادي عشر او الحادي عشر او في الصداقة
وحسن عيشه وحسنت حاله وزاد في ولده ان كان له ولد ج زيادة في متاعه
وان رزق به ولد او زيادة فيهم ش ج وان كانت منحوسة غير مقبولة وحلت
عليه غم من غير وجه عامة من قبل النساء وسيهن ويعادي اصدقاءه ويكون على
الولد ان كان له ولد ج الرأس ونظره منفعة بسبب الاودية والعقاقير
والدواب والعبيد والسفلى ش وان كانت في الرأس الصفة دلت على
الوزع من جوهر النجم الذي يحتها ان كان زحل فمن المرة السوداء وان كان المريخ
فمن الدم وان كانت الشمس فمن قبل المرارة والحريق صب وان كانت في
الرأس اجوة منحوسة وذلك البرج من برج الرأس وكان صاحبه ينظر اليها دلت
على امراض من البلغم والتخم وما اشبه ذلك من العلل البارد والرطب صب
ان كان رب ذلك البرج لا ينظر اليه فان صاحب التحويل يكون في عباده واذا
كان في ذلك البرج من برج الرأس فان كان في برج اخر ان يقوم فان
المولود يهلك ودابه وحاشيته ج ش الرأس ونظره يدل على الفساد والمال
وكسد تجارته وكسد عمله والمنازعة بسبب المال والفساد ش يدل الفقر
من سبب السفلة والاودية والطيب وسبب العداوة ش وان كانت في
الثاني عشر خيف عليه الحبس والغيبة والنفي من البلد الرأس لحذاه عطارد

وهو صالح الحال وشئ جز عطارد ان كان في مقا
وهو كذلك رب السنة يدل على كسب المال وجهه المحمدة والمنفعة من قبل الدين
والتب والعقل واصابة الشنا والقاء الحسد من قبل الادب والكلام الجميل
والعمل والتدبير والاجتماع عليه له بالرضا نه يجمع مالا كثيرا ويمدح في علوه رايه
وعقله ويزداد علما علما ويظفر في الخصومات خت حمد بالادب والكلام
الخصومات والجدال وكسب في تلك فضلا وكان من هذه الاسباب شرفا فاضلا
خت وان كان من المواليد السفلى كسب في تلك السنة ما يعيش من الرفق والحذق
بالصنعة خت وان كان في الطبقة الثانية من القوة كثيرا ادبه وعلوه ويكون
طالبا للحكمة والفلسفة ويزداد عقلا وفهما ومنصب لسانه ويقوى حجته ويكون مظفرا
على من ناقضه فاضلا منتفعا بالكتاب والحساب والتجارة او من عمل يده ويقرب من
السلطان والعظماء وينال منهم منزلة عالية جيدة ويكون مستغنيا بالاسفار وما اغرب
عن وطنه حسن الحركة عاليا على نفسه مضطربا به ونقلة وان كان في الطبقة الوسطى
فانه يكون وسط الحال مقدار المعاش منتفعا باخوانه واقاربه وابوالده مجيا
في الشرى والبيع والتجارة صب يصيب خيرا كثيرا من الكتاب والحساب
والعمل والادب والحكمة والتجارة ويسيء بالولد وان كان من المشترى او من الشمس
مناظرتها يدل على كرامة والمتزلة من الرجال العظماء من تفويض الاعمال اليه واناد السرقة
والمنفعة والكسب الفاضل ويكون من ذلك فخا ومسرة او اذا كان المولود من
الطبقة الوسطى يدل على ان في ذلك الكسب والمنفعة والسرور يكون من الكتابة او من
التجارة ه وان كان المولود من طبقة الدون يدل على المصابرة فيما يقل من قبل
التلطف في العمل وازيادة فيه نه وان نظر اليه المشترى من المثلث او
التسديس او التربيع او المقابلة او الشمس من التسديس فانه يصيبه من العظماء
مبرة وكرامة ويستعمل على عمل جسيم وكسب في ذلك فضلا وربحا كثيرا ويسيء به فان

نظر الشمس عطارد المشترى وهو صالح

وجدت المولود في اصل الميلاد وسطا فقل ان ذلك الفضل والربح والمال انما
يصيبه من قبل كتابة او تجارة فان وجدت المولود في الاصل ساقطا فاصيب فضلا
يسيرا من قبل الرقى وشبه ذلك جز نظر القمر اليه من التسديس والتثليث
يدل على تلك السنة على ازدياد العلوم المختلفة وحفظها وان نظر اليه الزهرة من
التربيع او حاصلا الحال عطارد مشرف عليه يزيد في منطقه وعقله ولكنه يتيم بسبب
جماعة من الناس وان كان القمر مشرفا عليه يغلب عليه الخفة والطيش وقلة
الثبات على شيء واحد وان كان في الوجهين يزيد في ادبه وعلوه واية الخمر دبي لها
قوة حسيبة اقدارهم ويزيد في صلاح حال الام وفي ادبها وعلمها وفي هذا كان
قارن في احد الوقتين نقص من كل ما ذكرنا آت لذاه عطارد وهو
ردي الحال ه اذا كان عطارد رب السنة وليست له صورة من المشترى فان
ذلك في امر المولود شديد لانه يدل على انواع الآفات والضرر ولكنه ان كان كذلك
وتجده في مكان نفسه وشاهد من السعود فان تلك السيات ستقل ولكن
ان كان الساقط عطارد كذلك وتجده في وتد المغرب وكان في التحوس فاسدا
وهو تحت الشعاع وكان راجعا او في مقابلة التحوس وترسيها يقبل فيها نصرتها
امزج ولكنه يطيقه على نفسه يدل المكان النحوس على اشد الاختلاط واخبثه مع
ادخال البلاء والضرر الكثير على المولود من قبل معاونة الشكاء الضرر الذي يقع بينهم
او يصيبه من سبب العبيد او من العبد بنفسه الهم والحزن الشديد او يكال منه ويمن
رجاء ما قد حضره من المنفعة ويزيد القاء والصوت الشديد ويظن هو الصواب شيئا
مستقطعا او يصيبه البلاء والضرر من سبب كتب الاوزار والخواتيم المفتعلة او كتب
يقضي بالشر وانم النظر وانقض فاقت بالتبان فان عطارد اذا كان كذلك
وكان في البرج على صورة ان يس وكانت مضرة المريخ اياه من مكان الاعلى
او برجهم او من الزهرة يدل على ان الآفة والبلاء الذي يصيبه يكون من القاء

المنازعة وتكون من قبل الخصوم والخصومات التي هي عدل ملف النفس وتكون ذلك من
عدو في مكان غربة او من سبب الغربة وان يكون في اماكن الاصدقاء فمن
الاصدقاء او من سببهم ند وان كان عطارد تحت شعاع الشمس انقلاب
السنة ميمونا ولم ينظر اليه المشتري فاقض على ذلك المولود بسوء ويدوم ان سيدخل عليه
بدين من كل باب وان وجدت عطارد في بيداء او نظرت اليه السعود ينقص بيته و
ان نظرت النحوس الى عطارد وكانت حاله كما وصفت وخالط النحس فهو
خبيث بليد لان عطارد اذا كان مع النحوس اضعف شعاعه ويكون بيته خبيث
واشد من سائر الكواكب وانما يكون سبب ذلك البليد من قبل الشهود او من
قبل العبيد او من صحب وخصومة او من قبل كتاب وحساب خت يدل على
انواع المضرة واختلاط الطيور والزيادة فيما يدل على النحس الى لطالعطارد وفي
الاعطارد من المشاركة والتجارة والوصية والمضرة من العبيد والخصومات ومن
الكتب وعمل الزور والكلام والعقوبة بسبب ذلك وربما ساق فقطع عليه وجوه
اصابه بلايا والمضرة يكون من الكلام في ذات نفسه خت وان كان السعود
والنحس مضرة به فانه يدل على غضب الملوك والاشراف ومن كان مضرة به تبرأ
من ذلك بلا خت واذا كان عطارد في غير مضارة النحس مضرة اربعة
يعرض له آفة من قبل الكلام والخصومات صب يدخل عليه بكتب وبدن من قبل الناس
ومنطقة وضعيف نفسه ونفيد عقده وذهنه ويميل بالباطل المنكر فيما بينه ومن علاقة
وان خاصم احد اقهر وضعفت حجته ويضطرب عليه امره ويدبره من عاشره وعامله
يدخل عليه مضرة من قبل عبيده واخوانه ومشرعة فاذا قبح سبب تزويج كتاب او بهائم
وبخيانة تجارته ويدخل عليه نقصان وضيعة مال صب ويلحقه سبب الولد والحبل
وغير ذلك من امور النساء جز يصيب انواع المضرة من الاعداء والاولاد والعبيد
وقوم سفلة من التجارات والتخاليط والمكاسب والشركاء والكتاب والكتب والتبرات

والكلام والمنازعة والخصومات وما يقطع رجاءه من انواع المنافع وان كان في الجنب
فان الولد والعبيد المكروه وان لم يكن في الجنب يكون اقل ه واذا كان كذلك
ويضاده زحل يدل على التزيد بعمل والكلام وا دخال العسر الموجع على المولود
ومخالفة الشركاء والمعاوضين والتسديد عليهم وحصول الضرر والضيم الرديء
العبيد مع الخوف والهم والكرب في جميع الامور ويدل الضد على ان نازعه فنازعه عسر
نظر معاندا ومخالفة ويصيبه من ذلك البلاء والضرر الشديد ولا سيما من قبل العمل
ه خت وان نظر زحل دل على الحبس والخصومة والوثاق الشديد الطويل خت
يكون من قبل الرد لا العمل والكلام والكدمة من شركائه ومعاونيه طلب الرزق بالاختلاف
في ذلك والشدة والمضرة من قبل العبيد وغموم وهموم من احوال نزاع والمرارة من
كل من نازعه وكدمة عليه وقطع رجاءه ونوعه الزم الثقيل من العمل العيش صب
عرض لصاحب التحويل المرض عند تدبير جوهر النحس الى طرالية ان كان زحل كان
ذلك المرض من المرة السوداء ووجع المفاصل والبيض الابرة خت ند
واذا نظر اليه بهرام يصيبه وثاق وحبس وضرب وقطع ه واذا كان
من المريخ منحوسا في رابع طالع التحويل او في رابع برج الانتهاء او في رابع
طالع الاصل دل ذلك على موت تلاحقه وكذلك اذا كان في وتد المولود ه
واذا كان عطارد كذلك كان مع النحس فان ذلك يدل على قطع رجاء المولود
محقة وجمان المنفعة والسرور عن العطاء ويصيبه البلاء الى ذلك نحس صب
يصيبه مضرة من التجارة او من شريك او من الكتاب والحساب او من العبيد نحو
العبيد ونقطع الرجاء الامانات والله ويرى عنه الاصنع ويعارض عليه المال
والخير لا يقبله جز نظر القمر اليه من السيئات والتدبير فالعموم بسبب السفر
والاخوان والعلوم وبضع الاشياء وان نظر اليه من السعد وعطارد مشرق
عليه يصيبه العلوم والكتابة من اناس مختلفة ومن الكتابة والكتاب والخيانة

ويحسن تقييده ان كان الحرمشة فاعليكون جدا عاقبل العقل والشبابات
طبيا ثانيا فان نظر اليه عنه لاستقبال يكون حسبانا عن المنطق والكلام وسيتا
بالخصوصات وبعد اوه جماد من ان يمس وان قارنه يكون قبيل الشبابات على
حال احده ويزاول الكذب ويتيم بقوم خسيه اقدارهم فاء ولا له عطارد
مع الكواكب على قوته فقد ذكرناها مقدما الا ان حاله مع السعود اقوى مما ذكرنا
ومع النحوس اردا مما ذكرنا **كون عطارد مع الهام** ه وان كان عطارد
كذلك في وتد المغرب كان سهم العبيد وهو صدقا او سهم الولد وبعيادة
زحل اذا كان عطارد كذلك مع سهم الولد جانبا لولد وان كان مع سهم الاصدقا
جانبا الاصدقا وان كان مع سهم العمل جانبا العمل بدل في ذلك على الضرر والعنف
مع السقوط والوثاق وما يكون له في ذلك من الكرب والغم والبلاء **نخت**
والنظر الى الهام التي تقع في البرج الذي فيه عطارد ودرو ذلك الهم والنظر
ذلك البرج في بيت الولد يقع او في بيت العبد الذي يسمى الى السادس فان وجدته
في فلك مالكه ونظر اليه النحوس وهو في بيت الوالد او مع سهم الوالد فاقض
عليه بالبدية في ولده وان كان في بيت السادس فاقض عليه بالبدية في عبيده
او من عبيده وان وجدته في برج صدقة او مع سهم الاصدقا او من سبب الاصدقا
او من قبل شركاء وان وقع مع سهم العمل يكون ملك من عمله **نخت** اي لكم كان
مع عطارد منحوسا بالمريخ وزحل كانت المضرة والبدايته في ولاية ذلك الهم
سيما سهم الاولاد فان الدلالة فيه اصح واشد شاركه عطارد في الاولاد وكذلك
كل كوكب دليل على سهم او افسد دلي مع ذلك السهم **كون عطارد في الشرف**
وهو صالح الحال ردبهات **جز** اذا كان مقبولا من النحوس وكان في الاوتاد
اصاب مترادفا مالا من قبل الكتابة والتجارة وخدمة السلطان وكان حافظا مع
العقيم وكان مجربا يرى عن الخير وفرد ذلك ان يكون وسط السماء والطالع ه

وان كان في غير مضرة من النحوس وهو في وتد المغرب وساير الاركان الصغار وكان
ذلك دليل على الضرر من القاذورات والخمور والكتب والختم والحساب **مد** وان وجدته
في بيت الوسط ولم ينظر اليه المشتري ولا سيما اذا كان مع الشمس فاقض عليه بالبدية
من العطاء ويشاركه **جز** اذا كان ردي الحال غير مقبول في الاوتاد يصيبه
مكروه بسبب الكتابة والكتاب والحساب ويمرض له امراض وتهم فانه زاول من
الاعمال وتخبيه فيها **ث صب** عطارد اذا كان ساقطا لا ينظر الى الطالع وهو
والى السنة وكان مقبولا ربيا من النحوس وان كان في اثنا في اثنا من برج
في تجارة وحدث مخالطة وحسنت حاله ه **جز** زيد في ماله وكسبه **ث** وان كان
منحوسا غير مقبول في اثنا من واثنا عشر جزء في تجارة وكان مذموما وان وجد ضعيفه
في ماله وحلت عليه وضيعه **جز** ونقصان من الاموال وقع له خصومات بسبب المال
ث اذا كان ربيا من النحوس وكان زايلا عن الوتد ينظر الى الطالع وكان في
اثنا سع وان ثلث خاربي فرسفرا يكون له فضل وبر ورزق صالح ويرى عليه
خيرا في دينه وعقله وزوا وعلما وخرا وعقلا واصاب منه اخوته ومعارفه **صب**
بج ان كان سيما اوبيا فرسفوا يتيمين رضا الله والدين وثوابه **جز** يب فرادوني
فيه ما يجب ويرى الرويا الصالحة الا تاويل ويقال فيه الخير بسبب التدبير وزيد عليه
وفيه ويصيب من اقربائه خيرا **صب** فان كان في هذين الموضعين وكان
رويا فاسدا مضرورا غير مقبول فان الولد يسافر سفرا عقيم فيه شده وبلاء
ومكاره كثيره وماتم قوته في اسفاره ويرى عليه الفتح وعزه قال سيبه
جز يب فرد يهرب من البلد ويصيبه مكروه وعناء ويثني عليه الى سبب الدين
ويرى الرويا الردية وتخبيه التجارات **ث جز** وان كان في احدى عشر
او الخامس كان كثير الخير صادق الاشراف والسلطان وربح في تجارته و
يقع بولده ان تقضي له الولد **جز** ان كان في احدى عشر والخامس ومنحوس

غير مقبول حيث على ولده ان كان له ولد جز وعاداه اصدقاؤه وكثر
وبطل فيه وان كان له ولد يصيبه عله وخيف عليه الموت وتحير في امره ش
وان كان في السادس ان في عشر لم يحس على التجاره وجمع المال وكان على
ما ذكرت من رزقا من السفله وعملهم جز رزقه في التجارات وتستفيد الفوائد من
قبل السفل والاشياء الدنيه صب وحرص على التجاره وجمع المال وكان من رزقه
من السفله واعمال السفله ش جز وان كان على ما وصفت في السادس
ان في عشر عرضت له اوجاع وامراض من طبيعة النجم المنحس ان كان حل في
بارده واوجاع المفاصل وان كان المريخ فمن الدم وما يكون من الاوجاع
من تسبيح وحدة عالم يذهب ويردي عليه عالم يصنع ويصيبه حبس وهموم صب
حسن في تجارته وقل كسبه وكان مذموما عند كل من خالطه وعامله جز
يتاذى بسبب العبيد والسفل ات لذاه القمر ه اذا كانت ولد السيد القمر
وكان القمر فاسدا بالنحس فانظر في المسيرين من قبل سهم سعاده السنه ولكن
ينبغي ان يكون من قبل القمر ه وانظر في ذا الضرب الهم لا سيما في
اسباب الخير والشر فانظر منها من قبل البرج الذي فيه رب السنه ش جز
القمر اذا كان والي السنه فانظر الى الكوكب الذي يقبل به فانقص عليه منه على ما وصفت
فان كان خالي السير فمن صاحب بيته وان كان له شهاده او كان حبيب الوضع
من الطالع فان الفضل قبل ان يخرج من البرج بجمعان او ثلثه او اكثر من ذلك فان
القضاء على الاول حتى يتم السنه ج اذا كان القمر يقبل بكوكب من
الكواكب في صلح حال ذلك الكوكب صلح حال صاحب التحويل متى فسدت فسد
حال صاحب التحويل ويكون ذلك الصلاح او الفساد بحسب ما يدل عليه ذلك
الكوكب صب انظر الى من يدفع قوته وتدبيره فانقص على جوهر ذلك الكوكب
فان لم يكن يقبل بكوكب فانظر الى صاحب بيته فانظر منزل الكوكب الذي يقبل به

وان كان القمر يقبل بكوكبين او ثلثه فانقص على كل كوكب بمنهما بدلا على حال المولود
من خير او شر حتى يعظم السنه وانظر كم القمر من صاحب السنه في كل تحويل وسيما
في مولد الحديث خاصه فاذا وجدت القمر في السعود في الاماكن الصالحه وكان قويا
سليما من الكسوف والاحتراق وان حسن المنزله له فدل كل ان يقضى لذلك المولود
بافضل ما يجري به الاحكام من القوه والخير والسعاده باذن الله وكذلك
فانظر الشمس في المواليد النهاريه فانها على تمثيل دلاله القمر وسيما امور السلطان
والاباء والرياسه خاصه فانها اذا دلت على حسن من هذه الاجناس صدقه
حقيقه جز القمر اذا كان سالما فالكلام في تلك السنه يكون اكثر ولكن على قدر
حال القائم وصاحب البرج الذي فيه القمر من الصلاح اي صلاح كان منه السير
ويشير كم مع صاحب برج القمر في الدلاله كان في الاصل والتحويل في السلطان
الذي يقبل به القمر ما دام في برجه فان الفضل في ذلك البرج بغير واحد فتمم السنه
بعدد عدد الكواكب القابل بتدبيره قسمه مستويه ويكون حاله في كل واحد من
اجزاء السنه في السعاده والنحوسه على قدر حال الكوكب الذي الجزء له وان كان
خالي السير كان حاله على قدر صاحب بيته نظر اليه او لم ينظر واستشهد بما ذكرنا على
القمر فان كان صالح الحال دل على الصلاح وان كان ردي الحال دل على الفساد
وسوء حال الام وكذلك ان كان شاليا زايد في الحساب صاعدا فيه زايدا
في الضوء يدل على صلاح الحال وان كان جنوبيا ناقصا يكون رديا وان كان
متقدما في الجنوب ناقصا في الضوء والحساب كان حاله رديه جدا وليتفقد مقارنته
ومقاربته الكواكب للشعاعات والهام الاثني عشريات ونظرا الى الكواكب
الحكم لكل واحد على قدر حالها من قوه او لا فتها عند نظر الكواكب الى هذه ذكرنا فيما
تقدم كون القمر في البيوت وهو صالح الحال اورد بها جز
القمر اذا كان صالح الحال له مزايا الاوتاد يدل على صلاح الحال وعوده مرتبه وسلامه

احوال اهله واقوتها وارتقاء امورها ج اذا كان ردي الحال غير مقبول في ذاته
يدل على المرض والعلل والنقصان في الحال والجاه وعلى بعض الام ومخالفة
الناس ج الثاني نظره يدل على النقصان في المال والخسران بسبب ذلك
واغتنام بسبب المرأة ج الثالث ونظره يدل على السفر المعتاد والمرتزق
الغزو والسفر وزيادة في المال وكاخوان والحسن به او زيادة ج الرابع و
نظره يدل على الكدرة من جهة السفر والمسافرين وكثرة النفقة والهرب من بلده ويسعى
اليه استزادة ج الخامس نظره يدل على كثرة شروره وزيادة فراغه فانه
ويسيء بالولد وباجارته ج السادس نظره يدل على اغتنام بسبب الولد وتحقيق
ونيم بسبب حال زوجه ويخالف احد قاده ويعاديه ج السابع نظره يدل على
ازدياد في خشمه وحقده ويعتقد من جهة العبيد وهم سفلة فواعيد ج الثامن نظره
يدل على ان يغتنم بسبب العبيد ويسعى اليه بعض السفلة ويصيبه على عنفه ويخاصم مع قوم اخصاء

الباب الثاني في حال السهام وكون الاولى منها

اذا انتهى سهم سعادة السنة الى البرج الذي كان في اصل الميلاد في تربيع النحوس
او مقابلتها والنحس منه بعيد وكان السعد في الاصل وفي التحويل في مقابلة ومربعة
وانتهى السهم الى السعود يدل على الخير الجسيم وتحويل الشر ند انظر الى رب السنة اي
السهام صارت له عليه فانه كما ينظر في زوبعته السنة وكذلك ينبغي ان ينظر في منقبته
ومضرته وزوبعته على السهام ايضا ند ه وانظر الى اي السهام التي تصير تابعة السعود
في تلك السنة فانها ان كانت في الاصل في المكان الذي تحولت به السنة فانه يضيف في
جميعها الخير مع وليس يكون النظر فيما يكون من الخير والشر وحال الوالدين وحال
والولد وسائر الاشياء من القائم والمدبر وسائر الاولاد التي ذكرناها فقط
ولكن ينقل ايضا الى انتهاء السهام الاصلية الى السعود او الى النحوس على ادوار البروج او
بالتسيير لكل برج او لكل درجة سنة او انتهاء السهام على هذا النحو ومع ذلك

لينظر ايضا الى صاحب اي سهم في الاصل والتحويل ليكون النظر دلالة السهام على
قدر ذلك مثال ذلك ان سهم الاخوة وصاحبه كانا في الاصل في مكان
ردي مع النحوس فدل ذلك على ان الاخوة وسائر الاخوات يصيبهم المكروه في الوقت
الذي يكون فيه ذلك النحس قاسما او مدبرا او دالا السنة وان كان ذلك السهم
في الاصل مضرا صاحب الطالع فان صاحب التحويل منهم مضرة ج يمنع الكواكب
السعود النحوس في مواضع السهام في الاصل يدل على المنفعة او المضرة وكذلك
موضع انتهاء السنة او طالعها وانظر الى حال السهام في الاصل وحالها في التحويل
كيف قوة اربابها ومخالطة السعود والنحوس مواضع السهام ونظرها اليها
وثبات البروج التي هي فيه وزوالها فان دلالة عطية على الخير والشر وسيما
ان كان صاحب السنة مع مشتري فان والى السنة او القمر اذا كان معه
السهم الى كوكب ذلك السهم على قدر حالها في القوة والضعف والسعادة والنحوسة
ب كند وانظر الى سهم سعادة التحويل والى البرج الذي هو فيه ومن
كان فيه في الاصل من الكواكب ومن يكون معه في التحويل فانه متى قوي رب
السهم والسهم وسعد او نظر رب السهم الى السهم دل على الخير ج
اذا غلبت السعود على مكان سهم السعادة في التحويل دلت على فايدة المال
ه كلما انتهت سهم سعادة السنة الى البرج الذي احتس به وكان النحس
المكان الردي او في الموضع المغتصب الذي هو اذوار وكان نظر زحل الى
ذلك المكان من التربيع والمقابلة يدل على العمل السيئ وفي كل ذلك اذا ما
انتهت سعادة السنة الى البرج الذي يكون النحوس في تربيعه ومقابلته يدل
على العمل السيئ الاعاشة الله ص واذا كان والى السنة مع سهم الدين
في التحويل وكان في ذلك الموضع قوي مسعودا فان صاحب التحويل رغب في الدين
ويظهر الخير ويعمل اعمالا من اعمال البر ويكون طالبا لله راغبا في كل ما يصلح آخرته

ويرضى به ربه ج اذا انتهت سنة التحويل الى موضع سهم السعادة في الاصل او
الى موضع سهم الغيب وهو سهم الدين او الى موضع سهم الشرف فالحكم بالجودة في
تلك السنة والسعادة للمولود صب واذا اجتمع سهم السعادة في التحويل
المشتري او الزهرة وكان صاحب التحويل مسعودا في موضع جيد اصاب المولود
خيرا وفايدة وزيادة في المال والملك تلك السنة وان كان منحوسا منفردا
قلت فايدته وكثر غمومه واقاقه صب اذا كان سهم الاخوة في اصل المسيطر
في المكان الردي مع النحس وصار به ايضا في المكان الردي مع الضرر بالولد
الى الضرر من قبل الاخوة والفصل في ذلك الضرر فانظر من قبل القمر المعطي دربه
السنة والنحس الذي دل على تلك العلة صب واذا اجتمع سهم الاباء او سهم
الامهات بعض النحوس المضرة فان ذلك الضرر يدل على مضرة ويصيبه نكال الاباء
صب وان كان صاحب السنة مع سهم الاولاد صبح اولاد المولود ورأى منهم شرا
وخيرا كثيرا واذا كان فاسدا منفردا ادخل النقصان والتلف في الولد ولقي
المولود باسباب الولد مكاره ومصاعب وعناء وفنا واذا انتهت الى موضع
سهم الرمس او الى البرج الذي كان فيه رب سهم الرمس انظر الى ما سنك المشتري او
الزهرة او انتهى المشتري الى البرج الذي كان فيه الزهرة او الى مثل ذلك الموضع
او الى مقابلة او الى تربيعه دل لصاحب التحويل الى التزويج والفضل وذلك ان يكون
ناظرا الى البرج الذي كان فيه في الاصل فانه يدل على السرور بالتزويج وبالولد
وانظر الى السهام التي تكون في البروج الذي فيه السائل فاذا وجدت ان سيد السائل
كان محصن وصعب رماه وسرورا في سبب السنة ند واذا اردت ان تعلم كيف الحال
مع امراته ام مع غيره فانظر الى البرج والذي فيه رب السهام فانه ان كان في بيته فانه
يكون مع امراته وان كان في غير بيته مع امراة غيره صب واذا كان بعض النحوس مع سهم
الرمس هو البرج الذي فيه سهم الرمس فان المولود يزني بامراة في تلك السنة ج

وان

وان انتهت السنة الى برج السفر او الى رب برج السفر او الى مقابله او الى تربيعه
اتفق في ذلك البرج سهم السفر دل على السفر في تلك السنة صب واذا كان طالع
التحويل مع صاحب سهم العمل او نظر اليه من تربيع او مقابلة فانه اضعف العمل
بيكده ويكون صاحب التحويل في رفاهية

باب الثالث

في برج الانتهاء وطالع التحويل وكون الكواكب فيها وقت التحويل فاصل جمل من
احوال برج الانتهاء وطالع التحويل ج كيفية ادارة بيوت الاصل ان كل واحد
من الكواكب السبعة والبيوت الاثنى عشر والسهام والاثنى عشر بيت تدار
في تحويل السنين من موضع كل برج سنة ويسير من درجة سنة فاذا انتهى بعضها
بلا دار وبالتسيير الى برج او الى كوكب سعد او نحس واتفق لاله ذلك البرج
او ذلك الكوكب من السعادة او النحوسة قدر ولانتهاء الشمس مقدار وتسيير
للسلطان والجاه والاعمال والقمر لاعراض البدن والمشتري سهم السعادة والمال
والزهرة للنزهة والسرور والملاهي وكذلك سائر الكواكب فاما البيوت
فالطالع مدار ويسير لمعرفة حال البدن والعمر وسهم السعادة مدار صلة وسهم المال
وبيت المال لحال المال والمعاش وكذلك سائر البيوت والسهام المنسوبة اليها
وينبغي ان يستدل بالبروج المضطربة بطريقين وذلك مثلا ان الرابع اشغل من
البرج الرابع من الطالع الى البرج الخامس فيسير درجة بيت كانا بآخر الدرجة الواقعة
في برج الى نحس وحكم على امر كانا والعاقبة بالبرجيس اعني بالشرف اكثر برج الرابع
وبرج الخامس وينبغي ان يدار البروج من البرج المنسوب درجة على ذلك الامر كبيت
المال وقع في البرج الثالث من السابع مقدار البرج الثالث كحال المال ج
ينبغي ان يعرف ان برج المنتهى في المزاوي من طالع التحويل وذلك ان يجمع
المنتهى كذا والاولاد الاصلية وطالع التحويل بعلة الامهات الواجبة في تلك السنة
اذا وافق كوكب او اكثر في احد جاكون دلالة اظهر واقوى وينبغي ان يجمع الكواكب

الحال فيها او في احدها وطريق القياس بطالعها وهو اصحها من البروج والبيوت
او قل في سعي الكوكب في طالع التحويل وبرج المنتهى وطالع الاصل ومتى ان يعزز
بعضها ببعض ومقاسم السعود بالنحوس والمسعد بالمنحس افضل قوتها وسعادتها
في هذا الباب في غرة فان هذه المفردات كالقرانين تدل بانفرادها ويخالف
بمازجتها كالعقاقير فانها تفعل وتؤثر في طبايع الحيوان والانسان بالانفراد
خلاف ما يؤثر بامتزاجها وذلك ان الوزن والزرنيخ يقتلان الشوذ اذا تناول احد
منها مهلكة واذا اكل على الانفراد استقل لا يؤثر لا اصل ذلك العمل الذي
كان مركب جر فان كان المنتهى وطالع التحويل رجا واحد اكان اقوى في
الدلالة وان اختلف دل كل واحد منهما على حده على قدر موافقته لذلك المعنى
يكون في الاول برج المنتهى اقوى ه سه انظر في البرج الذي انتهت اليه السنة والذي
كان نظر اليه في الاصل من النحوس والسعود واي شيء صار فيه منها في التحويل وانظر
اليه ولا سيما في المستقبل والبرج في اصل الميلاد وكونه كان فيه او كان وتد تحت
الارض او وتد فوق الارض او وتد المغرب او كان بيت المرض او بيت الشقا
فانظر حسنا واعلم كيف كانت السعود والنحوس في الاماكن بعضها من بعض في الطرح
والمقابلة ومثل ذلك اذا انتهت السنة في اماكن السعود او صارت في البرج
الذي هو الدال على الخير وكون فيه السعود اقوى او كانت في الوتد سه
وكذلك فانظر في الخير والشر من مواضع السعود التي تعطي السعادة ومن مواضع
النحوس التي تدل على الشر والمضرة ه وانظر في تحويل السنة على طالع السنة فان
النحوس اذا كانت من الطالع ووتد المغرب في مستقبل بعضها بعضا دل على قطع
بعض الاحصاء وحذر من الاعداء بالمال وخوف على النفس ولا سيما اذا لم تنظر
السعود على طالع السنة ث وان كان في منقلب السنين بيع البرج الذي كان
الربع او السابع وفي زحل او ينظر اليه من الرابع او السابع فان ذلك علامة شدة

ويصيبه وجع شديد او فوق على المال وان كان هو المريخ فانه الحمى ويصيبه الدم
ويصيبات من النار ويصيبه امراض حارة والسقط من مكان بعيد ولا يصيب جزاء
كون كهيئة المجنون جر اذا غلب السنة على ربع الطالع او على سابع طالع الاصل
وكان زحل في ذلك البرج او ينظر اليه نظر عداوة خف على صاحب تحويل السنة الموت
في تلك السنة ث وانظر على ذلك البرج الذي سقط منقلب السنين فالبرج السابع
من نظر اليه من السابع فان كان في السابع زحل والمريخ او احدهما فانه لا خير فيه
سب وانظر اين انتهت السنة وما ذلك البرج وكيف كانت قوته في الاصل من
كان فيه من الكواكب السعودة او المغيبة وكيف حال ذلك البرج في التحويل وهل يقطع
في الوتد او يزول عنها ومن فيه في ذلك الوقت او ينظر اليه وكيف قوة صاحبه وقوته
وصلاحه ونحوسه في الاصل وحاله في التحويل وقل في خبر المولود وشدة على قدر
ما يشهد به ذلك الكوكب ويدل عليه انشاء الله سب وان تنتقل بيت الاباء
او بيت الولد او بيت المرض او الزوج او الموت او السفر او السلطان او
الاصدقاء او الاعداء فانها تقوى دلالة ذلك البرج وكيفية ما يدل عليه من الخير
والصلاح فيه نه فاطلب طالع السنة في اصل الميلاد ان كان مكانه بيت الرئيس
او بيت الاباء او بيت الاب وسن او بيت الاثنى عشر وانظر حسابه ذلك الموضع
فان كان فيه سعد او نظر اليه او كان مكانا جيدا ولم ينظر اليه النحوس في احوال
يكون في الخير ولا سيما ان كان في وتد من الاوتاد جر اذا انتهت السنة على
موضع جيد وصاحبه في موضع ردي او بالعكس دل على توسط الحال في الخير والشر
يكون خير من فساد او نقصان او شر يزول بريعا وبعد موخيرا سب احمد يكون
من حال المولود اذا انتهت السنة على المواضع التي كانت فيها السعود في الاصل او
على وسط السماء او بيت الرجاء او على الموضع الذي كان فيه سهم السعادة او سهم
الدين او سهم العلي او سهم الشرف سه وان كان برج الانتهاء يكون ذلك

على المرض الثقيل البطئ نه وان وجدت في الاصل في انقلاب السنة نحس في
طالع السنة ووجدت ذلك النحس في ذلك البرج في اصل السيلاد فانه يدل على حدوث
لان السعود اذا كانت في الاصل في ذلك البرج زيد سعاده والنحس زيد
بعده لا سيما اذا نظرت النحس الى القمر والمشتري ولم تنظر السعود فانه يدل
على المولود البلية على قدر نحس ذلك الكوكب نه كما ان من دخل عليه بلاء
وخصومة وحبس واسقام نه ان كان بهرام مدخل عليه البلية من قبل القمر
والاعداء ج اذا انتهت السنة الى بيت نحس في التحويل والنحس فيه يدل
على الضرر والف ودبا لكشف السعد يدل على الفوايد والخير ج مثال ذلك
ان يكون بيت الولد في الاصل زحل ويكون زحل في التحويل في بيت الولد او تحت
الارض فيدل ذلك على موت الولد في تلك السنة سه اذا انتهت السنة
الى بيت زحل الاصلي وكان فيه في الاصل زحل او نظر زحل اليه عند التحويل نقص
من موضع روي ونظر الى القمر من ترسع وكان المريخ عند التحويل في طالع اصل المولد
مقيما وكان المشتري في طالع التحويل فانه يدل كون المشتري في طالع التحويل على العلو
والرياسة القدر ويكون صاحب التحويل كارها لذلك مغيرا على نفسه ويدل حال كل
والمريخ على الضرر والوثاق والحبس والعذاب والخوف من اللصوص والقطع
الهرب والعداوة والضيم والبكاء ج اذا كان طالع التحويل رجا كان
فيه نحس في الاصل وانتهت السنة الى برج كان فيه نحس في الاصل وافق في وقت
التحويل في احدهما او كليهما نحس ايضا فانه يدل ايضا على تغير الوطن والهرب والملال
ج اذا كان في طالع السنة نحس فهو روي جدا سيما اذا اتصل في تغير رب السنة
فان كان النحس المريخ دل على ظلم الاعداء اياه وان كان زحل دل على المرض
الضيم والحبس وان كان احد النحسين في طالع السنة والآخر في الاصل يدل على رداءة
السنة وشدتها واشدها كون نحس واحد في الطالعين واصعب من ذلك كون

النحس

النحس فيهما او نحس في احدهما ونحس في الآخر فان كان في احدهما نحس في الآخر سعد
نقص شيء ذلك اذا كان النحس في طالع السنة وصاحب طالع التحويل منحوسا او طالع
السنة خيف عليه الهلاك واشدها ان يكون في طالع الاصل نحس او في رد طالعه
وخاصة فمن الربع اذا كان المريخ وزحل في وسط سماء التحويل اورث الكسل الفتور
وكسل العمل ويخرج منه مالا من غير مقصود ج اذا انتهت السنة الى موضع زحل الاصلي
او وجدت المريخ هناك ورجع يدل على انه ينال المظلم والمضرة وسوء الحال ج
اذا كان برج انتهاء السنة من طالع الاصل رب منظر الى طالع الاصل للمولود يظفر
وكان هناك سعد دل ذلك لصاحب التحويل على خير قد حدث قبل التحويل ان لم
نظر عداوة فلا خير فيه وان لم ينظر او كان هناك نحس كان الحادث نوعا من الشر
قبل التحويل ج اذا لم ينظر طالع الاصل الى طالع تحويل السنة فذلك رديء جدا
واعلم ان السنة اذا انتهت الى اس وسن الثامنة والرابع والسابع وان
فان ذلك علامة رديه لصاحب ذلك التحويل سيما ان كان صاحبها محترقا او
راجعا او غربيا او في موضع سوء من طالع التحويل ج فلا خير في ذلك سيما اذا كان
صاحبها محترقا في التحويل غربيا او راجعا او مع النحس او مع النحوس ج
اذا كان صاحب البيت منحوسا او وقع فيه النحوس كانت عليه المحن ه
وانظر في كل حال الى البرج الذي انتهت اليه السنة فانه اذا وافق في التحويل
مكان بيت المرض ولم تنظر اليه السعود ونظرت اليه النحوس دل على المرض الشديد
ج ان نظرت اليه السعود نقص فساده ج اذا انتهت السنة من
مكان وسط سماء الاصل في مكان النحوس ما صح والتحويل يدل على الضرر في العمل
كذ واذا انتهت السنة مولد الى احد بيتي الزمن ظهر واشتهر ما يدل عليه من خير
او شر طالع التحويل او برج الانتهاء طالع الاصل ج اذا كان المنتهى او
طالع التحويل طالع الاصل او يكون احد الزمن رب السنة وهو مكشف او يكون مع

الذنب ونظر الزحل فانه يدل على ان نصيب جزء العامة المكروه وما ذى ث
ان كان طالع المولد طالع التحويل فانه يدل باذن الله على قوة السنة فانظر عند ذلك
على مواضع النجوم وصاحب الطالع فانه ان كان صاحب الطالع بريا من النحوس
ضوء نفسه فان المولود نصيب خيرا وتزداد كراه وخير ذلك ان يكون وسط السماء
فانه يدل على اقتدار العظمة وازدياده في الاصل مع الصحة باذن الله وان كان
في القطب او وتد الارض كان دون ما ذكرت ولكن يزداد في الاهل والعشائر ند
ان وجدت رب السنة رجع على طالع اصل الميلاد ونظرت النحوس فانقص عند مضرة
شديدة ولا سيما ان وجدت كواكب منحوسة ث وان نظر مقلب السنين الطالع
ونظر اليه المشتري والزهرة فان المولود نصيب خير وكراه وفرح وولد او تزوج امراة
ث وان كان زحل والمريخ نظران فانه يقبض مالا وخيرة وبخون على اقاربه
ث وان نظر اليها السعود فانه ينقص من نحوس النحوس وان كان السعود لا ينظر
فان النحوس يعند امر ذلك المولود في تلك السنة سه وان لم ينظر السعود اليه
وكان رب السنة في موضع الكوكب الساب دل على المضرة ث فان نظر اليها او
كانت النحوس ينظر اليها وكانت فيه النحوس فانه لا خير فيه ايضا ث وان كان
في المشتري والزهرة ايضا فانه صاحب مرتفع ج اذا صار رب طالع تحويل السنة
رب طالع الاصل بحد وصاحب التحويل في تلك السنة كما كان دل على اصل المولد
جز طالع اصل المولد برج المنتهى او طالع التحويل يدل على تاكيد الدلالات
الاصلية وقوتها اذا كان كلاهما طالع الاصل كان اقوى واوكد في الدلالة
فان كانا صاحبي الحال يكون صحيح البدن ونصيب خيرا وفوايد وان كان نحوسا
يتيم في الشراب وسن الثامن والثانية عشر جز زحل بالنهار ينبغي ان يكون
اخوته واخواته المكروه او تلف بعضهم وبالليل ينال المضرة ويعاد رقم ند
ان وجدت المشتري في طالع السنة فانه يستقل على عمل السلطان في اول السنة حقيقي

في اخوته

في اخوته من البلاء والسنة بما وصف لك جز رند في قدره ويعيد مالا وان سافر
اصابه رياسة او خير ورجع على وطنه ويرى في اعدائه ما يحب جز المريخ يكون كثير
الضجر والخصومة ويصيبه علة وآفة من الاشياء الحارة او الحديد وبخالط القواد
ويسافر ويتعب جز الشمس رند في قدره وجاهه ويتولى للسلطان عملا
ويصيب اكابر اخوته الكبر في المال ويغنم بسبب الاباء جز الزهرة بخالط
الطاهرين والصالحين وعلى اشراف والناس والمتدينين ويصير اليه كسوة
فوايد واواني ويصطنع الموصوف على قوم ويزاول الاباء وازدادوا في بعيد ماله
جز عطارد يزاول المنطق والعلوم الحكمة والفلسفة والنجوم والبلاغة ومسافة
الارضين ويعيد قدره على نظرائه ورند في ذكائه ومالا وكسبه وشكائه جز
القمر اذا كان خالي السير يكثر غمومه وهمومه ويضطرب البدن ويخالط المزاج وان
كان مسعودا يخالط على اشراف والمتدينين وان كان تحت الشعاع يصيبه علة في
العين وغيرها جز الراس رند في قدره وسعادته ويخالط الروساء ويرى
منهم ما يحب جز الذنب ما ذى بالسفل ويازعهم طالع التحويل او برج
الاشهاء ثانية الاصل سنة اذا انتقلت على البرج الثاني في الاصل او كان
طالع تحويل السنة فانها اذا دلت على شيء من امور الاموال والفوايد فتحقق وصدقه
ج اذا انتهت السنة على بيت المال وكان في الاصل بعض النحوس دل
ذلك على تلف والخسران في المال والشدة اذا كانت تلك النحوس عند
التحويل في الاوتاد او فيها فاما اذا كانت في المواضع الزايدة فان ذلك
يكون اسهل واخف ج وان كانت الزهرة رب السنة وبرج الاشهاء بيت
المال وهي مع زحل في وتد الارض مقلبة به وكان طالع التحويل بيت موت الاصل
دل ذلك على الوثاق والمكاره والحزن ه ان صار الطالع في مكان بيت
المال يدل على الخير اليه والانطلاق في سفر بعيد ولا ينبغي ان يكلف او يستلف الناس

ولا تثبت المال الذي يكسبه ان هو كسبه بالكد ومزاولة الخصوم والمحاورة فيها مع ان ذلك
يصلح ونشي العبيد والاماء واقتنائها وتأسيس المصانع والعمل في العمارة والزراعة
والمشاركة والتجارة والاخذ والعطاء مع الاصدقاء والتقرب من الخلفاء واجراء الامر
وتدبير الخصوم في كلام القدم وصلاحها صالح والشهر الدال على المشقة من الشهور السادس
والثالث عشر ومن الايام الخامس عشر **ج** بيت مال الاصل برج المنتهى او طالع
التحويل يقوي ما كان دل عليه في الاصل من الخير والشر ويدل على الاشتغال بالمال من
جمع الوجوه وتكثر فرحه وسروره بذلك ويغتم في الشهر الثاني **ج** رجل يصيب
ضيق في ذات يده ويضيع ماله ويصيب خسران بسبب المشايخ ويصيب ابويه مكروه
ج المشتري يصيب بالاوفاير ويؤتمن على مال قوم ويدفنوا مالا ويدفنوا مالا
ج المريخ يسرق منه مال ولا يبقى عليه ما يستفيد من المال ويقع بالاسباب السفر
ج الشمس لا يستفيد بمال ابيه ويكتسب بالامر من وجوه صالحة ويزاول قرض المال و
حالات الديون **ج** الزهرة يصلح ماله ويهدي الهدايا ويقضي الاثاث و
الفرش **ج** عطارد يصلح التجارة والقهوة والقروض والديون ويغتم بسبب
الحساب والخيانة والكذب والزور والمكر فان كان صالح الحال يفسد الاموال
بهذه الجهة **ج** القمر يدل على انه يزاول المال وامور تكون راسا مختلفة ونقص
طرف من ماله **ج** الراس يشح على المال **ج** الذنب يصيب مع اباه المضرة
في المال **طالع التحويل او برج الانتهاء ثالث الاصل ثاني صاحب**
واذا غلب السنة البرج الثالث او كان طالع السنة ما دل عليه من قبل الاخوة
والسفر من صلاح او فساد كان اقوى ٥ فان كان الطالع في نكان بيت الاخوة
يدل على دخول المشقة على الاخوة وعلى صداقة والحزن من سبب بعض اهل بيته لان عطارد
هو بيت الاخوة ويدل على تلك السنة على البلاء والحزن وينقل من جهة على بلدة والمعادلة
مع الاخوان والاصدقاء ويدخل عليه الضرر الشديد في تلك السنة وان هو برج ابراهيم

وصفها ايكان صالح او يكسب خصبا كثيرا واسعا وينال الاطعمة الطيبة النظيفة ويصيب
الحزن على بعض اصدقائه ويجد المدح والتكريم بنفسه ويقبل بالاخوان والاصدقاء
والرياسة يظفر بكل ما يتوجه ويرغب اليه الفضل من كان افضل منه وان كان سالك الملوك
فهو صالح ويؤاده الاصدقاء وان كان مريضا برأ ويصيبه تلك السنة الفرح الشديد
ونجوا منه ويرى بالاستبشار والاخوة الضرر والشغب والشكوى بالولد ولان عطارد
هو ممزوج بسلطانه وكانت السنة كلها وسيرة ذلك صالحا وسطا ولا شهر الدال على
الشر من شهور السنة الخامس والتاسع وغير ذلك ان كان قد انتقل على الموت
نجا واصاب خيرا **ج** قمر بيت الاخوة لا اصل المولود برج المنتهى او طالع التحويل يجدد
امرا دل عليه في الاصل ويدل على الاغتمام بسبب الاقرباء ومرض الوالدة ومعاداة
بعض الاصدقاء والاشتغال بنيال بعض الاخوان النوم ويقبل بالاشراف وسيره
بالنساء وتزوج وبنى البنيان **ج** زحل ينفع بالشيخ ويصيبه خير وسعادة
ويحزن على اصدقائه ويكره بعض الاعداء ويضجر باهل بيته ويزاول سبب العادة **ج**
المشتري ينفع بالنساء ويعفون به ويزيد في جاهه ويسيهم ويدخل منازل كاشراف
والملوك ويرى فيهم ما يحب **ج** المريخ يتعب ويسافر ويخالط الزواني ويكلف كارها
ويصيب في اهل بيته مكروه وشدة وبلاء ويعضهم ولعل بعض قرابته يهلك **ج**
الشمس يقبل اعمالا صالحة ويفيد من الاخوان والاقرباء فوايد ويقبل اعمال البر
وبيوت العبادة **ج** الزهرة يخالط المتدينين والعلماء واصحاب الجمال و
الميزانات **ج** عطارد يخالط الشعراء والكهنة واصحاب الزهو ويصيب
بذلك السبب خيرا **ج** القمر يزيد في جاهه وماله وينفع بالشراء والبيع ويجد
اسفاره ويزاول المساجد والفقهاء ويؤتمن على مال الناس **ج** الراس يسيء
باخوته وينالون خيرا **ج** الذنب ينعم بالسفر والاقرباء **طالع التحويل او**
برج الانتهاء رابع الاصل ث واذا غلب السنة البرج الرابع او كان طالع

السنة فاول عليه من قبل الاباء والاصل من صلاح او فساد كان اقوى ٥
وان كان الطالع في مكان الاباء يدل على المرض الشديد في الجسد وان نظر اليه
كوكب من السعود والاربع في الشدة يقربه من الموت وان نظر المشتري الزهرة
على ذلك البرج والدرجات دل على النجاة من كل بلاء وبعض في ورود دلاء يرى الضرر
وملاقاة بالاقرباء وبعض اهل بيته والاشهر الصالحة للمولود الشهر الرابع والسابع والثاني
عشر ويكون فيها بعض الشدة مع النصب ويعاديه ان يسكن غير شيء ولذة النوم
ويعاب بالكلام جر بيت اباء اصل المولود برج المستهى او طالع التحويل يظهر في
هذه السنة الدلايل الاصلية ومرض ويصيب اهل بيته المكروه ويعاديه بعض الناس
يغتم في الشهر الرابع والسابع والثاني عشر فان كان فيه سعد ينال الخير جر
رجل فيه كبد مالا فيه فوتا ويعالج حفر الانهار والاباء ويخرب طرفا من داره ويعالج
البنان يمرض ويقع بينه وبين ابويه خلاف جر المشتري ينال المنفعة والخير
من اجرة خفية ويزاول الطيور والدواب وسوت الدين الباء المرة جر
المريخ يزاول الرسل والجند وشوس الدواب ويصيبه عدو كثير جر العلاج بالدم
ويغتم بسبب بعض النساء ولا يحمده الناس على الاحسان جر الشمس ينال القوة
ويضر من فيه الدماغ ويعنف طرفا من الاب جر الزهرة يصادق الاشراف
ويزاول اللهو والسرور ويزيد في النساء ويقتل بعض ولده او نساء ويموتون
جر عطارد يزاول العلوم الفقه وينال المكروه من قبل الكلام ويصيب الولد
ما حوه مكروه وخاصمونه جر القمر يعالج الاشياء خفية ويصيبه عدو موحش
خفي في جسده ويعتد مالا وينقص طرف من ماله جر الراس ينتفع بالمساكن
الارضين ويعالج البنيان ويصيب ابواه مالا جر الذنب يصيبه وافة و
يغتم بسبب السفل وينال ابواه مكروه طالع التحويل او برج الاشتباه
خامس الاصل شا واذا غلب السنة البرج الخامس او كان طالع السنة فاول عليه

من قبل الولد من سرور او خير كان اقوى واصوب ٥ وان كان الطالع في
مكان بيت الولد يدل على الكآبة والحزن والمحنة للمولود ويكون والولد الحزن
مع اناس كثيرة وان نظر المشتري الى اعطاء الولد الكرامة تيسر السنة
بالخير والسعد والقيام بارباب والسلطان ومهما يفعل فهو صالح ويكون فيه
سرور او ان انطلق على عدة مائة رجع سالما ومعالجة التجارة صالحة ولكن يكون منه
وبين الناس صخب ومنازعة كثيرة ويقسم باب النظار والملوك وزيادة في ماله وذكاء
المزارع واتباع المصانع وصالح ويكون له النفع بدعوة وحضوته ويصيب الكرامة من
الرجل الشريف وينال خيرا كثيرا ويفرح بكثير مما لم يعهد ويسره ويصيب الذكر الجميل
وان مرض برا من مرضه وسلم ويكون تجارة وسطا ويرى الظفر بذوي العداوة والناس
الناس في الاشهر الفضلية من اشهر السنة الثاني عشر جر بيت الولد اصل
المولود برج المستهى او طالع التحويل يدل على تقاول عليه الاصل وعلى ان يكون محمودا ويتحد
اصدقاء قوم من الناس يسيء بهم وينال الخير من الملوك وينتفع بتجارة جر
رجل فيه مالا وعقارا ويغتم بسبب بعضها ويخالط الملوك ويكثر غضبه جر
المشتري ينال رياسة ويسعد باشياء مختلفة ويرى في كل شيء ما يعلمه وان يسافر
رجع الى وطنه ويزاول التجارة وينازع قوما ويظفر بالاعداء ويصطلح الخير في الناس
جر المريخ يكره الناس ويخالط الاشراف وينال خيرا ويقتل ولده وتلزمه ديون
ونفقات جر الشمس يصادق ذوي الاقدار والمتدينين والنساك
ويتخلص من مكروه ان كان فيه وينال الخير ان والغم بسبب في ارض قوام
ويغتم بسبب الولد جر الزهرة يكون مكرما مظفرا وينال قدرا وسلطانا ونالا
من النساء ومن الاشراف وتاتيه هدايا واخبار سارة جر عطارد يكون مظفرا
كثير التشغل على الاعمال المختلفة وبالكلام والكتابة والبلاغة وتدبير المال ويتمرن على
مال ويصيب في هذه الاشياء منفعة ومالا جر القمر ينال سعادات ويتكلم كلاما

وحالات الابناء ويصيب اولاده وسادته خيرا جز الراس زيدة مالوترة
عليه بما جاز السارة ويولد له ويتمتع بالاولاد جز الذنب ينال له المكروه
وتاتيه اخبار تفجعه طالع التحويل او برج الانهت اسد الاصل ش
واذا انقضت السنة البرج الراس من طالع السنة فاول عليه في جبل المرض والنائرة
صلاح اوسنا وكان افقر واصوب صلاح ش وان غلب السنة بيت المرض ولم ينظر
اليه السعود فانه مرض مرضا شديدا ٥ وان كان الطالع في مكان بيت المرض
دل على المرض والحمى الشديدة والجرح في مكان خفي من جسده وتجومنه ويكون له الخصوم
والدعوى مع الناس والقاذورات والمنازعة والمراء من الكلام من امر اهل
ويقدم عليه من المكان النائي بعض اهله او ناتيه من الخبر الصالح او يفرح به ومن قبل
التجارة ويكون خصبا موسرا وتحويله البيت الجديد صالح ويكون له الحظ من النساء
وجاريه الاصدقاء في كل عمل ويكون خمسة اسد الراس السنة صالحة وكانت العظمة
من شهر السنة الثاني والرابع والسابع جز بيت عيد اصل المولد برج
المنتهى او طالع التحويل يظهر في هذه السنة ما دل عليه في الاصل وعلى ان يظهر به
جراح ويصيب علة في موضع خفي من جسده ويسلم منها وينازع قوما لهم قدر ويسعى
الى اخوانه ويتمتع بالتجارة ويغنم في الشهر الثاني والرابع والسابع جز
رجل يميل اعمالا تضره ويفيد بعض ماله ويمرض بالرطوبة او المرة السوداء او النقرس
ويصيب عبيده المكروه وينازع قوما جز المشتري ينال المكروه من
الملوك والسلاطين ويخاصم الاقرباء وقوما سفلا او يمرض من كبده جز
المريخ يفيد حال عبيده ويكثر تعبه ويصير لاعدائه اعوانا يعينونهم عليه وينال مكروه
في السفر ويصيب علة في العضو الذي لذلك البرج او بعض جسده بالحديد او من
الضرب او من عضة الكلب جز الشمس يصيب علة في الطحال والعين وينال
الام مكروه من بعض الرؤساء جز الزهرة يمرض ويخاصم نساءه واقرباءه

ويجح الاماء الفواسد من النساء جز عطارد يزاد اول السنة ويكون خبيث
الذي حسن المنطق مثنى عليه القبح ويصيبه علة في عينه او في سمعه او في موضع من
فيه ويطلب من قوم حقا بالصكاك والكتب جز القمر يصيبه حسن الملوك مكروه
ويكون تحت ايديهم وينال الاب آفة جز الراس سقوط من موضع مرتفع
ويصيب علة في عظامه جز الذنب يصيب عموم ومكاره مختلفة طالع التحويل او
برج الانهت اسد الاصل ش واذا انقضت البرج السابع او كان
طالع السنة فاول عليه من تزويج او نكاح او منازعة من صلاح اوسنا وكان اقرب
صب وان انهت السنة البرج السابع وكان القمر في ذلك الموضع مرة او مرتين
خطا كان المولود مضافا في ملك السنة بلاده وسافر واغترب عن وطنه ٥
وان صار الطالع في مكان بيت الموسى يدل على اصابة المولود في ملك السنة
الغبطة والخيرات والله وان كان ونقاص من مرض بر امنه بالله وآ
وان اصابه عز ذلك من آفة او نحوشكوى كانت وان يميل صالح وان خطب امراة
تزوج ويكون معها خاسرا وان كان زحل في ذلك المكان دل على صرف
المشتهى اليه ويصيب بعض اقربائه بلية ويصيبه الهم والحزن والبكاء ولكن يكون كلام
فيه لف صالح جز بيت اصدا اصل المولد برج المنتهى او طالع التحويل ما
دل عليه في الاصل يظهر في هذه السنة انه يابس لسانا ويرض فيه ويميل اعمالا
محمودة وينال بعض اقربائه مكروه ويعالج بالادوية ويزيد في قدره ويخالط
الاشراف وتزوج ويولد له ولد جز رجل فيه ينال بعض نسائه المكروه و
يتيم بسبب بعضهن وبالولد ويصيب علة في موضع خفي او في الدبر ويتلف بعض قرابته
ويصيب حسران جز المشتري يصير الى مال ويتعب كثيرا ويسافر ويسعد بالنساء
جز المريخ يكثر خصوماته ويخالط في امور ويقاتل النساء ويصيبه آفة من نار
او مرض او قطع حديد او سقوط من موضع مرتفع ويسرق منه مال ويسافر ويتعب كثيرا جز

الشمس يفيد مالا ومرض ويكون مساقتم بهن عيب في القبل والدبر ويصيب
مكروه في ماله ويفرق المولود في ماله باب جز ازهره يكون حسن الخلق في النساء
ويبقى مالا على الاناث والزواني بسبب مصاحبتهن ويتبين عليه السوء بسببهن جز
عطارد يزيد في ادبه وعلمه ويزاول الكتب الرديه ويهوى لعب ويبال خوايد ويتجر
على امراة موسرة ويطلب منه كاشياء المستوره والسحر والرقى جز القمر
يسب فرد يكثر تعبه ويمرض بسبب التعب والسفر ويصيبه غرامة في المال ويبال الى كره من
العبيد ويجامع امراتين بين احدهما وصاحبتها قرابة جز الراس يفيد السنة مالا
ويصيبهن علة في العين او يجامع امراة عمياء جز الذنب ينكح امراة سفلة او مريضة
بها عيب **طالع التحويل او برج الاثنين ثامن الاصل ث**
واذا غلب السنة البرج الثامن او كان طالع السنة خادل عليه من الموت وسبب الموت
والمنازعة في المال كان اصعب واقوى ه وان صار الطالع في مكان
الموت دل على المراة والبلاء والخصومة وسلم منها ويزاد في ماله الخير الكثير وان
كان قاياما بالرياسة فانها تكون صالحة ويكون نافذ الامر ولكن يحذر على نفسه من اعداء
فانهم يغلبون عليه في الكلام والخصومة ويكون من اصحابه واحد قائد الكذب والخلاف
ويحذر اخوانه ومن يواكلهم من رفقائه فانهم يتناولون في الطعام ويحذرون و
الاشهر الدالة على العطاء والشدة والثاني والرابع والثاني عشر جز بيت
مواريث ما حصل المولود برج المنتهى او طالع التحويل يظهر على ما يدل عليه في الاصل من
اسباب الموت والمواريث ويدل على الحجاج والخصومة والتلاف من ذلك ويزيد في
ماله ويغنم بالكذب والغدر والخيبة ويتاذى بسبب علة ويبال الغم في الشهر الثاني والرابع
والحادي عشر جز رجل يصيبه صفعة في ذات يده ويكتسب من بحر او بحر او مغارة
صحراء ويزاول حالات الموتى جز المشتري يصيب خرا من الاشراف وبسبب
الموتى والتركات وما لا يقدر جز المريخ يصيب عدا او ضربة وجرحا ويصيبه آفة

من

من السلاح والنار ويعادي جز الشمس يكون ساعي القلب كثير الفكر ويسقط من موضع
مرتفع ويصيبه علة في السن او في المعدة والرجل جز ازهره لمرض بسبب الطعام
والشراب ويسقى سم ويعاقبه ملك بعض الناس جز عطارد يكتب وصية
ويحلف الصكاك والكذب وكتب الزور ويزيد في عياله وحشمه ويفكر في جمع المال وحفظه
جز القمر يقتضي بالتركات واموال الموتى جز الراس يسقط من موضع مرتفع
او يصيبه كثير من المال جز الذنب يكذب عليه ويعاد ان يتهم بدم انسان
باطلا **طالع التحويل او برج الاثنين تاسع الاصل ث**
واذا غلب السنة البرج التاسع او كان طالع السنة خادل عليه من باب السفر وزوال
السلطان من خراوشه كان اصعب واقوى ه وان صار الطالع في
مكان بيت السفر يدل على حفظ الله اياه ويصيب الخير الجسيم ويستقيم طريقه ويكون
لقصده سببا ومعالجة التجارة نافعة ويرى الضرر بالاعداء ولا يصيبه شيء من
اناس كثير سوء ويعاد بالبلدة فيلده في خير ومعالجة الشرى والبيع والاقتناء
والاعطاء صالحة ويدخل عليه في تلك السنة شيء من مزرعة ماله ويكون بكال الكيان
وحزن ويكثر توالي الفرح والسرور ويكثر من بعض اخوته مكان ومن بعض
الاقرباء يصيبه حزن وبكاء من سبب الاصدقاء ويسقط مع اقربائه بعض اصدقائه و
زوال الفرح والسرور ويرى الظفر بالاعداء ويغرس الاشجار ويبلى المصانع ويدرك
الرياسة وما شهر الوسط والطالع في الشهر من السنة الشهر الرابع والثاني عشر
جز بيت سفر اصل المولود برج المنتهى او طالع التحويل يظهر على ما يدل عليه في الاصل
الخير والفائدة ويدل على العلم بعلم جليل ويتمتع بالتجارة والاستعراض ويشتري العبيد
ويبال اعداء المكروه ويخرج طرف من ماله ويبال بعض اقربائه المكروه ويزاول
البنيان ويكثر سروره ويتنقل من موضع الى موضع ويغنم في الشهر الرابع والثاني عشر
جز رجل يكثر ماله كاشياء المكتوبة والمتدينين والمعبرين للاحلام والعلوم ويرى

الرؤيا الكيد جز المشتري ان كان بالنهار يزيد في تعبده اعمالا صالحة ويزاول سوء العبادة
يرى رؤيا صالحة حسنة اما في ليل صادقة وبالليل يرى رؤيا كاذبة اما في ليل ويراه وبعض
وكذب في قوله ويظفر بما رجوه جز المريخ يزيد في بلاغة ويظفر بكثير من الاشياء و
يكثر غضبه في امر الدين ويكلف انما كاذبة ويسعى بقوم ضخاب في كذب جز الشمس
يزيد في تعبد تقة بالله وبالانبياء ويكتم عن الدين جز الزهرة يكون متكلف المال
بالنساء قليل الثبات عليهن ويقل من ذكره ويزاول سيرة العباد والمتدينين
والعلماء ومعبري الرؤيا جز عطارد يزاول الكتابة في الدين والعلماء والمنجمين
والاطباء ومنتفع بالبيع والشرى جز القمر منتفع بالسفر ويؤتمن على مال بعض
النساء ويزيد في تعبده ويزاول سيرة العبادة وان كان نهارا اكثر تعبه ويصيب
ويحب الغزو والسفر ويستخف بحالات الدين والمتدينين جز الراس يناله
رياسة وفايدة بسبب السفر او في الغربة ويصيب نوع من السباع في سفره جز
الذنب يرى بسبب السفر ما يكره ويخرج مالا بسبب الاسفار في الغربة طالع الجوزاء
اوبرج الاثنا عشر الاصل ش اذا مضت السنة البرج والعشرة او كان
طالع السنة فاول عليه من باب السلطان والمنزلة في خير اشتر كان اقوى واصح
ج اذا انتهت السنة الى وسط السماء ما حاصل وكان موضع النحس ما حاصلة
دل على الضرر من قبل العمل ه وان صار الطالع في وسط السماء يدل على
صلاح السنة والدعة والهدوء والقيام بالعمل والتدبير ويزيد في ماله ويصيب نهمة
في الاعداء وما في بلده فيبلده في خير من المال ويبلغ زوجة منه ويترأس على الناس
له الحول ويزيد عزم في آخر السنة ويصيبه من امراته او غيرها من النساء الطلب في
الشدة ويدخل عليه الحزن في ماله ويزول الى حال الفرح والسرور وما شهد
الدال على الضرر الشهر الخامس السابع والثامن من الامانات الله
بيت رفعه اصل المولد برج المستهى وطالع التحويل يظهر ما دل عليه في الاصل من

حال الحكام والسلطان ويفرح في وقت ويغتم في وقت ويسير بالاهل والاشراف
ويكون مقبلا على عمله ويزيد في ماله ويظفر بما عداه ويسعد في السفر ويستقيم على
نظرائه وينال الغنم ويغتم بامراة ويغتم في الشهر الخامس السابع والثامن جز
رفعل بالنهار يخالط الملوك ويزيد في ماله ويظفر بحوائجه ويزاول الازرع والبستان
وتدبير الارضين ويغتم بسبب النساء والولد ويصيبه آفة من الحمى والرطوبات
وان كان ليلا يخالط اصحاب الحانات والملاحات وصيادي السمك جز
المشتري بالنهار يصادق السلطان والعظماء ويؤتمن على مال وان كان ليلا
يغلب عليه الكد ويقبض طرف من ماله جز المريخ بالنهار يصيبه آفة من
النار والحرارة ويغتصب شيء من ماله ويحتاج الى مال غيره ويميل اعمالا يكون وبالا
عليه ويغتم بسبب الاسفار والغربة وان كان ليلا يزيد في ماله وقدره ويخالط
الجند جز الشمس يصيب قدرا من قبل الملوك وبسبب الاباء ويزيد في
مال الجانب وجاهه وقدره عند الاشراف جز الزهرة يكون متفاكرا
ويكتم من النساء وذوات اقدار جليلة ويصيب منهن خيرا وفوايد وسرورا جز
عطارد يزيد في فهمه وذكائه وولده واصدقائه وقدره ويعلم ان ساذ جز
القمر يخالط الملوك والعظماء ويزيد في قدره وفوايده ويزاول الصناع المختلفة
الصناعة ويزيد في قدر الام وخالها جز الراس يخالط الملوك والعظماء
ويزيد في قدره وفوايده جز الذنب يصيبه عدو مخفي ويهلك طرف من
ماله طالع التحويل اوبرج الاثنا عشر الاصل ش فان مضت
السنة ولم يكن الرجاء وهو الحادي عشر من طالع اصل الميلاد وكان كيوان في
اصل الميلاد مسالك ونظر كيوان في انقلاب السنة من كان جنيت ونظر الى القمر
من المريخ وجدت بهرام في طالع الاصل في انطباعه ما دل فانه يصيبه عدو
غرم وهرب من ارضه ش واذا مضت السنة البرج الحادي عشر او كان

طالع السنة فاول عليه من خرادشت من سعادة كان اقوى واصوب
وان كان في مكان بيت السعادة يدل على سعادة وكثرة وقبول قوله ونفاذه ويعمل
العمل القبيح ويهم به من عمل كان صالحا نافعا ويمشي في امر الاباء وينجو من
كل البلاء ومن اراد بسوء او اغتال به صارت كيده وما اراد من عمل يكون صالحا
والتزويج وتاسيس البنيان وغرس الاشجار والاخذ من عطاء يكون صالحا
نافعا ويصيب الفرح والسرور الكثير وانفع الاشهر الى خمس السابع **جز**
بيت سعادة ورجا اصل المولد برج المشتري او طالع التحويل يطلب ما دل عليه في
الاصل ويكون كثير السرور مقبول القول حسن الراي نافذا في الاعمال
يظفر باعدائه ويزاول التجارة والبنيان وعماره عارضين في التزويج وحي
ما يحب ويغتنم في الشهر الى خمس السابع **جز** زحل في وقف التحويل يدل على انه يخالط
الملوك والرؤساء ويزيد في ماله ويفيد طرفا من ماله **جز** المشتري يكون
مظفرا في حاسبه الناس وبالولد ويصطنع المعروف الى الناس لا يحيد على
ذلك ويظفر باعدائه **جز** المريخ بالليل يزيد في جاهه وسعادته وماله و
كرامته **جز** الشمس ينال سعادة وكرامة ويكرم بالخير بسبب الاباء **جز** الزهرة
يعاشر الناس والولد ويخالط النساء الفواسد ونكح الغلمان ويزيد في
مقاعد وانيته واثاثه وصياغ وقماش قدر **جز** عطارد يرى من الناس و
بسببهم يكتب في عمل اعمال مستورة خفية ويخالط مشايخ الارضين والمخبين
المصاعب ويصيبه علة وخاصة اذا كان غربيا عن الشمس **جز** القمر اذا
كان بالليل ينال سعادة وشرف ويكون بعض ذلك بسبب الاباء وان
كان نهارا يسافر ويفارق احد ابويه او كليهما **جز** الراس يخالط الخصيان
ويقتل من احد قائد وذوي الاقدار ويزيد في سعادته **جز** الذنب يبدد
المال ويفوته ويكون متحيرا في سائر حالاته **طالع التحويل او برج**

الاشهاء

الاشهاء ثاني عشر الاصل ح واذا غلب السنة على البرج الثاني عشر من الاصل
كان رب المشتري في وسط زحل في دلو المغرب وزحل راجع وكان المريخ في وتد
الارض دل ذلك على الضرر الشديد الذي ينال صاحب التحويل ويشرف نفسه على
الهلاك في تلك السنة **ش** واذا غلب السنة البرج الثاني عشر او كان
طالع السنة فاول عليه خير باب الاعداء والحبس الشديد هو اقوى واصوب
وان صار الطالع في بيت الشقاء يدل على المشقة الشديدة والغم والنقص
والبعد من كل خير مع الصعب والضرر والشغب والهم ويكون ثلثا السنة رديا و
ثلثها صالحا وكانت الدالة على الضرر الشهر الثاني والسادس والثامن الى
ثاني اثنه **جز** بيت اعداء وداء واصل المولد برج المشتري او طالع
التحويل يكيد وامر الاعداء والحبس والمكروه الدالة الاصل وينال الشدة و
قلة الفائدة ويكون مظفرا على ما يصطنع من المكر ويكثر حضوره وحدته ويعشر حرا الجو
ينال في الشهر الثاني والسادس والثامن الغم **جز** زحل في مرض ويصيبه مكروه من
العبيد وينقص ماله وما له ابيه والنهار يكون احزن ويظفر باعدائه **جز** المشتري يصيبه
مضرة وخصومة ويهيج عليه الاعداء ويكيده اعداؤه قوم وخاصة بالليل **جز**
المريخ يمرض ويكثر تعبه وينال بسبب العبيد المكروه ويقهر اويوش ان كان بسيا
يكون اقل **جز** الشمس في برج المشتري في اثني عشر من الاصل يمرض ويتعب
بسبب العبيد وينال من ذلك مكروه ومضرة **جز** الزهرة تنعم بسبب النساء
ويجامع مرارا وازواجا **جز** عطارد يخالط الملوك بسبب الشدة او الشيء
الاجواء وينال بذلك السبب مكروه ويكثر خصومته ويصيبه المكروه بسبب بعض
الحيوان من ذي اربع قوائم **جز** القمر ينال من الالام مكروه واختلام **جز**
الراس ينكسر عظامه او يصيبه علة في العظم او في مازن ويسبي الاعداء **جز**
الذنب يفقد ما لا من جهة بعض الدواب وينال اعداء مكروه **الباب الرابع**

في حال الانتهاء، لا ب والام ج واذا انتهت سنة الاب الى الموضع التي كانت
فيها النحوس وكانت السعود غايبة عن ذلك الموضع لا تنظر اليها ويطلع شعاعها عليها
فان ذلك يدل على فساد امر الاب وسوء حاله جز اذا انتهت السنة الى بعض
الاولاد لا برج يكون صاحب طالع الاصل او تاليه فانه يدل على ان الاب
يموت ولده او يرزق المولود اخا ج واذا انتهت السنة في بيت الاباء وهو
الرابع الى البيت التاسع من الرابع وهو البيت الثاني عشر من الطالع او كان رب
البيت يتصل برب الرابع او كان رب الرابع في التاسع منه او كان المريخ في تاسع
الرابع دل ذلك على سفر الاب بعد ان يكون اصل المولود قد دل على ان يكون الاب
مسافرا في تلك السنة وكذلك يكون ان يشهد بهم الاب **الباب الحادي عشر**
في كون الانتهاء طالع التحويل مواضع كواكب ما حصل **جمل من حال المنتهى**
طالع التحويل وكون الكواكب فيها في الاصل جز ان كان برج المنتهى
وطالع السنة برجا واحدا او جاريا في موضع بعض الكواكب كان اظهر دلالة
واقوى وان خالفا يدل كل واحد منهما على حدته على قدر حسب دلالة واقوى
دلايل الكواكب في التحويل اذا نظر الى موضعها حصلا او انتهى اليه الخير والشر
جز انتهاء السنة الى برج كان في الاصل كوكب سعد قوي مقبول او كان
ذلك البرج طالع التحويل دل على السعد ودرور حسن الحال من الجهة التي تدل عليه ذلك
الكوكب والبرج وان كان بدل السعد نحسا او كوكب نحس محترق او راجع دل
على الكدورة والمضرة سه اذا صار الموضع الذي كان في اصل
المولد الكوكب النحس الذي طالع التحويل وصار الكوكب الدال على الخير و
السعادة في التحويل في موضع الكوكب النحس الذي في ذلك علامة سوء يدل على
الانتقال من الخير الى الشر وكذلك يدل الكوكب الدال على الشر في التحويل اذا
صار الى موضع الكوكب الدال في الاصل على الخير والسعادة ه اذا انتهت السنة

الى مكان النحوس واقف في وسط السماء يدل على الضرر بالمال وان واقف في
بيت المال يدل على الخسران في المال وكذا اذا كانت اماكن النحوس التي تنتهي
اليها السنة هي الاماكن التي تنظر فيها اذا وقعت في الاوتاد او نوابع الاوتاد دل
على الضرر بذلك الباب ش ان نوب السنة الى مكان النحس وهو فيه او كان في
نحس او غيره فانه لا يميل شيئا ويضر وقعة في يوم النوبة والعجلة ج
اذا كان طالع التحويل برجا جيدا كان فيه في الاصل كوكب نحس او انتهت السنة الى
ذلك البرج او كان في برج الانتهاء وفي طالع التحويل كوكبين نحسين او واقفين في
وقت تحويل السنة في احدهما او في كليهما نحس الضر فان ذلك يدل على تغير الوطن
الهرب في الهلاك لصاحب التحويل ج وكذلك اذا اتفق ان يكون طالع
التحويل في مكان هذه الكواكب الا ان برج الانتهاء اقوى ودلايله اظهر ش
وان كان في طالع الاصل نحس عند الميلاد وبلغه السنة او كان طالع السنة و
ذلك النحس ينظر الى الطالع من تربيع او مربع فان المولود يصيبه في تلك السنة
امراض من جوهر النحس على ما وصف من باب حل والمريخ والنحس والاقتران
ما ذكرته من الخير لكان صاحب الطالع وصلاحه ش وان نظر النحس الى
صاحب الطالع وكان حال نظر النحس الذي كان في اصل الميلاد كما وصف فانه
يخاف على المولود ش وقال في البرج الرابع في باب المرض كما وصفت في الطالع
عزانه اذا كان النحوس ضعف على المولود الا ان يشاء الله ه وان اتفق
ايضا طالع السنة بعض البروج ان هي كانت النحوس في اصل الميلاد فيه وصل
ذلك النحس بموضع الطالع وكالسنة اذا انتهت الى ذلك البرج فالقضاء فيه
ليس من قبل رب السنة ولكن من الكوكب الذي هو صاحب المكان لذلك اذا
اتفق في الطالع البرج الذي كان فيه النحس لم يكن القضاء فيه من رب السنة ولكنه
يكون من الكوكب الذي هو صاحب المكان ح فانه لطبيعة النحس وميل صلاح الكواكب

على انه يصيبه في تلك السنة مكروه ويرض على حسب دلالة ذلك النحس وبدل صلاح الكوكب على ازيال
مع ذلك خيرا وفوايد ج فان كان النحس على الحال التي وصفناها ولم يكن من صلاح الكوكب
ذكناه وكان مع ذلك صاحب الطالع او صاحب الانتها منحوسا من بعض النحوس خيف
على صاحب التحويل الموت في تلك السنة صب واذا كان صاحب الطالع في اصل
المولد كما وبغية السنة وكان ذلك النحس ينظر الى طالع التحويل من تربيع او مقابلة فان المولود
يصيبه في تلك السنة او جاع منكرة على قدر طبع الكوكب وجوهره سد اذا انتهت السنة
الى مكان زحل او المريخ في الاصل او الى تربيع مكان احدهما او الى مقابلة لاسيما اذا
كان المكان ثقلا او الى بابلي وتدل على مضرة وخوف من قبل الظالم ولكن المشتري اذا
انتهى الى المكان الذي كان فيه اصل المولد اقترانا او غيره من المواضع وكان القمر معه
والمكان جيد دل على الخير وما انقلاب من الشدة والمضرة الى الخير والسعادة تفصيل ذلك
ث فان عنب السنة الى البرج الذي كان فيه زحل او زحل فيه او ينظر اليه من المثلثات
المربعة والتسديس فان المولود يعني عليه شر وبعيد جهد ومضرة وعداوة من الناس
والبلد ومنهم من يغضب عليه السلطان ويعاديه واذا عنب السنة الى ثقة الارض او
ثقة المولود زحل فيه او ينظر اليه كما ذكرت فانه يصيبه عداوة من الناس وشدة كاد تلك
ث وان كان المريخ ينظر اليه فانه يشتد ويصيبه قطع يد او حرق او دق
بالنار او غرق او حرق ث صب فان نظر المشتري الى تلك النحوس فان المرض يهون
واذا عنب السنة وكان طالع السنة البرج الذي كان فيه زحل في اصل المولود فانه يعرض للمولود
مرض من مرة سوداء او برد فانظر عند ذلك هل ينظر الى ذلك الموضع فان لم ينظر
ونظر السعود الى ذلك الموضع كان الهون واخف ويكون المسير اتم بيانا ث واذا
نظرت من مثلثات او تسديس مع سعود لذلك المكان كان وصف بسطا ونقوله الادوية
وان لم تنظر سعود لم تنفعه الادوية صب ث ان نظر من تربيع او مقابلة اشتد ذلك
حال وان نظر اليه سعود نفعه الادوية وعوفي صب وان عنب الى حيث كان

زحل وافق ذلك ان يكون زحل فيه فان المولود يعظم اخوانه وهمه وغمه ويعيش على
معاشه ويقع في عتب وضعف وقرة او جاع منقطع ولا يكاد يعيش عنه وتعرض له علل من
البرد او اليبوسة ج واذا انتهت السنة الى المكان الذي كان فيه زحل في اصل
او المريخ ورجع ذلك الكوكب في التحويل الى مكانه او الى تربيعه اذا كان المستدل
به بهما في الوقت او فيما بعده فان ذلك يدل على ازيال صاحب التحويل ظلم وضرر وسوء
حال في معاشه ه واذا انتهت السنة الى مكان المشتري وكان رب السنة
ساقطا والمشتري مصلي وينظر الى ذلك المكان يدل على اعطاء الخير الجسيم فاجعله
تبرا رب السنة جز يدل على السعادات والخير الجسيم ث وان عنب السنة الى
مكان المشتري والمريخ وزحل وينظر ان الى ذلك البرج فان المولود في تلك السنة
يصيبه شدة وخوف وتخوف من قبل الملوك وغضبهم ث وان عنب السنة الى
مكان المشتري والمشتري فيه او ينظر اليه كما ذكرت فوق فانه ان كان منفي للاله
فانه يكون لصهر وزيد في ماله ث واذا عنب السنة البرج الذي كان
فيه المشتري او طالع السنة ونظر المشتري من مثلثات او تسديس فان المولود يصيب
ترا وجاها وسرورا في المال والولد وما صدقا ويكون ما كان مما ذكرت
سليما سهلا ث وان نظرت من تربيع او مقابلة فانها يدل النقص على ما وصفت
ويكون ما كان منه طلب ومنازعة فان نظر موكس او فسد من الوجوه الذي نظر
فان كان النحس في البرج افسد كما دخل على المشتري وخلف عليه ضرورة ان
سبب المال والولد صب وان نظر المشتري الى ذلك البرج من مثلث او
تسديس اصاب المولود في تلك السنة مالا في غاية وعز وسهولة وان كان نظره
من تربيع او مقابلة اصاب ذلك المال مشقة وعنا ومنازعة فان نظر ذلك
السعد نحس افسد نظره على قدر جوهر ذلك النحس ودلالته وجوهر البرج الذي فيه صب
وان انتهت الى حيث كان المشتري وافق ذلك ان يكون المشتري فيه فان

فان المولود لعطارد في ذلك المنزل الى ولده اولاده وعظم منافعه ويكون محمودا
محضوصا بالشنا الحسن من كل من يعرفه **ص** رزق صاحب المولود في تلك السنة
ولدا ساطيا **ص** ان كان المشتري مستقيم السير مقبولا في موضعه فان في ذلك دليل
على صلاح دين المولود واستقامته واظهار الخير والورع والبر في تلك السنة **ص**
وان كان رديا فاسدا فسد دينه واتهم وضاق معيشته ونقص برزقه **ث**
واذا انتهت السنة الى البرج الذي فيه المريخ او كان طالع السنة فان المولود يمرض
ومرض من حراره وابتداج دم واشتد ذلك ان نظر اليه المريخ على ما وصفت الا ان
المرض مختلف والمريخ اوحاف **ص** ان في ذلك او يكون المريخ في
وقت التحويل في ذلك البرج فان المولود يصيبه نهب اموال من دنانير او عضو سبع
او جراحة او وجع دمويه او دخل عليه من قبل الاعداء اذى شديد ومكروه ومضرة
وسيما ان كان مجاورا **ص** واستقل من علة علة **ث** وان نظر الشمس
الى المريخ كان اسوا الحال وفقد من مرض الى مرض حتى كاف عليه **ص** فان كان
المريخ منظرا في ذلك الموضع من تربيع او مقابلة فان المولود يمرض له اوجاع ودمويه
يسيطر ابدا العدا الا ان نظر السعود فيطفي ويعوض شره ويكون غاية حدته ومضرته
ص فان كان زحل منظرا في ذلك البرج فان المولود يصيبه ملك الشيخوخة ويكاد عليه
من الملوك بسبب جرم يجترمه على نفسه **ث** واذا انتهت السنة الى البرج الذي كان فيه الشمس او
كان طالع السنة فانظر ان كان ذلك البرج من طالع الاصل فانه ان كان من ذوات
الميلاد كان المولود يصيب اخر من الاباء والسلطان ولا سيما ان كانت قوته
سليمة **ث** فان كانت الشمس عند ذلك منحوسة غضب عليه السلطان ولقي منهم
شدة او دخلت عليه غموم من قبل الاباء وكان رضا حاره يابسا وان كان نقوسه
الخمس والى عاذ المال وان كانت منحوسة دلت على ما وصفناه وعلى ما الوجه فاخبر
ص حبه السلطان وناله مضرة ومكروه **ج** اذا انتهت السنة الى البرج الذي فيه

الشمس

الشمس وكانت الشمس في الاصل جيدة الحال فان تلك السنة يكون سنة بانه وسعادة
وكذلك ان شهور ما تسير في سير الشمس في البرج **ص** يعظم قدره ويرض جانبه ويخالط
الاشراف والسلطان ويرى منهم شرفه ويعقد ذكره **ص** واذا انتهت السنة الى
برج الشمس او القمر فانظر في ذلك البيت من فيه في الاصل ومن يطرا اليه من السعود او
النحوس وكيف مكانه من السنة وقلة في ذلك على قدر ما يدل لك عليه وايك بتفكك
ث واذا بلغت السنة الى حيث كانت الزهرة فانه غير نحس وهو حسن محبب فان كان
الشرف يزوج ولده اذا كانت صالحة المرضع في الاصل **ث** واذا بلغت السنة
البرج الذي كانت فيه الزهرة او كان طالع السنة فانظر اين الزهرة وما حالها فان
كانت برجس النحوس ونظرت على ما وصفنا فان ذلك المولود يصيبه فرح من سبب النساء
والنكاح والولد وحسن حاله وطيب نفسه وزيادة ماله وكسوته **ث** فان لم تنظر
على مكانها لم يكن ما ذكرت وان كانت منحوسة اصابه حزن من سبب النساء وقد يمن
نكاحه وخيبة نفسه **ص** رغب المولود في النكاح واللباس والزينة وكان في
تلك السنة فرحا مسرورا بالنساء **ص** وان كانت الزهرة قوية فرحة مسرورة
فان المولود يفرح ويسيء بالاسباب الزهرية **ث** واذا بلغت السنة بيت عطارد
كان عطارد صالحا فانه يصيب خيرا او يولد له فانه ان نظر اليه زحل فانه يحزن بسبب ولده
ويحزن في سبب البيت ويصيبه قتال وحزن **ص ث** فانظر الى عطارد فان نظر
على مكانه وكان مقبولا بريا من النحوس فان المولود يصيب له باحاسن وجوه شتى
ويصيب من الكتابة والتجارة وان كان ينبغي ان يولد له ولد وكان الشنا عليه
حسنا **ص ث** وان كان على ما ذكرت ولم ينظر الى مكانه كان حاله على ما وصفت
ولكنه يكون دون ما وصفت **ص ث** وان كان منحوسا شديد حاله ويرى منه
القبح واصابه الخسران ونميمة وكذب عند الناس وصنع ما لا يحل له في السنة
وما لا ينبغي **ص** ان كان عطارد جيد المكان مقبولا دل على صلاح ولد صاحب المولود الخ

تلك السنة وان كان عطارد فاسدا اضر وحل عليه بسبب الولد مضار وهموم
طويلة ونكبات وغموم وبلايا **صب** وان كان عطارد فرحا مسرورا بالمشتري
وفي نظره فان المولود يقتضي تلك السنة معقدا وادبه وفهمه ورايه وفهمه وحل عليه
الخير الصلاح من جهة اسباب العطارد **ث صب** واذا وقع في مقعب السنين
المكان الذي فيه القمر وكان زحل ينظر اليه فان ذلك المولود تصيبه مرض ويفسد
جسده وان كان عطارد ينظر الى زحل فانه يزيد علة ويصيبه قتال وصخب وفي
مزاجه المتاث **ث** انظر كيف كان حال القمر عند المولود في السعود والنحوس وكيف حاله
في التحويل فانه ان كان في الاصل فاسدا وفي التحويل فانه يدل على صلاح الامر
ان كان فاسدا في الاصل وصلح في التحويل فانه يدل على فساد المراد ان كانت
في المولود وان كان صالحا في الاصل فاسدا في التحويل كان على المولود اشد **صب**
وان لم يكن ينظر اليه نحس فان المولود يصح جسده ويزداد عقله على عقله ويكون محمودا
عند اقاربه واهل بيته ومذكورا بالخير والفضل في **ب صب مع جز** وان انتهت
حيث كان الراس ووافق ذلك ان يكون الراس فيه والزهرة او المشتري
او ينظر اليه فان المولود ينال تلك السنة مرتبة شريفة ومنزلة عالية وعلو وينال سلطانا
وريا وعلو من الاشراف والعظماء بالبر والاكرام وتجيد وتصير له حالة
جميلة مذكورة **صب** وان انتهت حيث كان الذنب فانه يقع في ورطة وتناله
اقراع ونكبات مذعرة ويشتد فزعه ويتسلط عليه عدوه **جز** يقع في يد اعدائه و
يتوارى منهم ويجتمعون عليه سيما اذا اشهد النحوس **الباب السادس**
في اشراك القاسم ورب السنة وطالع التحويل والقمر **ج** كل كوكب يكون عند
تحويل السنين رب السنة او مع القاسم فانه ينال بجوهره بقدر طبعه ومكانه وحاله **ند**
وان وجدت الى جانب رب السعد او الى الجانب السعد او الى جانب رب السنة فانظر في اصل
الميلاد اي الكوكبين اقوى او اجود موضعا فاحكم له بالخير والشر **ه** وان كان

صاحب القمر سعدا او رب السنة سعدا وصاحب القمر نحسا فانظر اي الكواكب كان في
اصل الميلاد اقوى واي ذلك اشرف مكانا فان اقواهما واشرفهما مكانا هو
في الدلالة على الخير والشر اقوى فينبغي لك ان تمزج ذلك من قوتهما جميعا ونقص الفضيلة
فان كان مختلفا فاحكم بالاختلاف وذلك انشاء الله **ج** رب السنة القاسم
هما يدلان على امر المولود في تحويل سنته فانظر كيف حالهما في الاصل وعند التحويل
وانظر الى البرج الذي يخرج فيه اي بيت هو في طالع الاصل والحكم فانه ينال صاحب
التحويل الضرر في العضو الذي يدل عليه في جوهره **مثال ذلك** ان سنة التحويل انتهت
الى سابع طالع الاصل وهو القوس وكان القاسم من درجة الطالع المشتري
فاحكم بالمشتري ودلالة رب السنة والقمر وكان اصل المولود في الطالع وهو الجوزاء
والقمر في التحويل في برج العقرب وهو سادس طالع الاصل حيث تشعشع الشمس
الاتصال بكوكب من الكواكب الا زحل فقط فاعتل صاحب التحويل عليه زحل **ند**
وان كان قمر السعود وكان الى جانب رب السنة او القمر وطالع السنة نحوسا
فاحكم على ذلك المولود بالخير والشر جميعا كما زاد من قوة مخالط النحس السعود
ج واما الادلة المعتمد عليها القاسم وصاحب الشعاع والذي يرفع اليه القاسم
الذي يرد رب السنة وهو رب برج الانتهاء ويخلط معهم برج الانتهاء فانه ان كان
قمر البروج اقربها اجاب النحس او ترسيها او مقابلتها في الشر والسبع العطب
والموت وان كان في الاصل من البروج اقربها اجاب السعود او شعاعها
ولم ينظر اليه النحوس فانها تدل على سلامة وسعادة وفوائد **طم** وان كان اربعتهما
دلت على ان السنة اكثر السعادة وصحة البدن والخير **طم** فاما اذا كانت
لم يجتمعا فاحكم بقوة الجد وامره **طم** وان اشتركت السعود والنحوس
فان الخير والشر يكونان سواء **ج** وان كان اشتراكهما سعودا او اشتراكهما
نحوسا كان الخير والشر بينهما بين لان كل واحد من السعود والنحوس لا بد من ان يوفي

ولا يكون

ولا تكلفها سكون ولا خفة سهو ط وان كان صاحبها الاكبر منها سعودا فالخير
يكون اكثر من الشر ط وان كان الخمس اكثر فالشر اغلب واكثر وكذلك
المسعودة المنحسة يكون الزيادة والنقصان ج اذا كان في الاصل كوكب دل
على الف والبلا فمتى صار ذلك الكوكب في تحويل السنة في طالع الاصل والتحويل
او برج المنتهى او موضع القمر الاصلي والتحويل او موضع القمر او ربها فاربعيل
على المضرة الشديدة وكذلك امر الكوكب الدال على السعادة ه واعلم انه قد
في هذا فانه قد اتفق وحدث مكان القمر في اصل الميلاد قويا وكان له سعود قبل
طالع شعاع السعود يدل على قوة الخير فيه وان كان المكان في اصل الميلاد او في التحويل
فاسدا من النحوس في الكثرة فزاد في الرجوع المقابلة والتشتت ايضا وان كان السعود
في مناظرتها وطرح النحوس شعاعها يدل على الآفة والضرر الشديد بالمولود ولا سيما
اذا صار في التحويل رب السنة من صاحب القمر والقمر الضعيف في المكان الردي الساقط
اذا ما نظرت طالع السنة والقمر النحوس فاضرت بها ولم ينظر السعود فالحال
في ذلك الحال صاحب القمر ورب السنة ه فان كانت القمر للسعود وكان السعود في
الاصل والتحويل في المكان السعود فاذا انتهى الى رب السنة دل على اعطاء خير كثير
ولا سيما اذا هو شاهد القمر وطالع التحويل وكان القمر والطالع في التحويل مكان
صالح فاحذر ذلك في الدلالة من هولاء الثلثة اذا كان ذلك السعود في الميلاد دل
الخير وليه وكان طالع السنة في مناظرة السعود ه واذا كانت القمر للسعود
وطرح السعود الشعاع في اصل الميلاد وفي التحويل في ذلك المكان وحدث صاحب
القمر رب السنة والقمر في مكان صالح او هو على طالع السنة مصلي في الكثرة مع السعود
او في ثلثها او تربيعها او مقابلتها فصل في ملك السنة بالخير الفاضل ولا سيما اذا
طرح رب السنة صاحب القمر الشعاع على ذلك الحد نه فان القمر للسعود
في اصل الميلاد وفي انقلاب السنة ايضا القى شعاعها على ذلك الحد ووجدت

الصالح وشاهد فيه

الحال

الحال صار السالخداه والقمر وطالع السنة في انقلاب السنة في موضع جيد وجاء
سعود نظر في الثلث والتربيع والمقابلة فبشرك ان تقضي لذلك المولود في تلك
السنة بانه يصيب فيه مال خير وسعادة كثيرة ولا سيما ان نظر السالخداه والى
الى ذلك الحد الذي كان فيه السلاج ج اذا كانت القمر وربها في الاصل في التحويل
في المكان الصالح من بيوت الفلك وكان القاسم سعد ادل على السعادة والكثرة ج
اذا كان احد هولاء ثلاثة الدلالة المذكورة في الاصل صالحا الحال في التحويل يثبت
السعادة في برج على صورة ان النحس يفيد الخير والفوايد من جهة ما صدقا نه
وان وجدت المشتري السالخداه والى بحارة موضع القمر الذي في اصل الميلاد
وان وجدت ايضا مع القمر في انقلاب السنة في موضع جيد فاقض له انه يصيب خيرا
تفتد من البلية وان كان النحوس في انقلاب السنة في موضع ردي نه وان وجدت
قسم الى بحارة السعود ووجدت طالع السنة البرج الذي فيه القمر وربها سعدا فاقض
في تلك السنة انه يصيب خيرا الا ان يكون طالع السنة والسالخداه نحس المريخ
ه وكل كوكب سعد كان ادخل فيما يدل على الخير والشر اذا كان رب السنة او
صاحب القمر وكان الشعاع والانصباب للسعود يدل على اظهار الخير كان منه واذا
كان النحوس دل على الشر مثال ذلك اذا كان زحل رب سهم السعادة وربه
السهم المشتري وكان الشعاع والعطية زحل الى الحسن في الكتب والعزة في المال واذا
كان زحل رب سهم المال وكان مع المشتري وهو صاحب العطية عن الشعاع المشتري
فانه يكون المشتري من زحل يدل على انه يعطيه المشتري ج اذا كان السنة
برج الحظ مراعية واجتمعت له شهادات السعادة ويكون القاسم سعد الذي عقد نقضه
واجتمع له ايضا شهادات السعادة وكذلك القمر وطالع التحويل وصاحب فاهما كلها
دل على انواع السعادات من جنس البيوت التي فيها الادلاء ومن جنس طالع الكوكب
واصحابه في البرج وذلك ان رب السنة اذا كان في رابع الاصل مثلا صالحا الحال في برج اذ

فرد اعداد ويكون القاسم سعدا في حد نفسه غير منحوس في الاصل ونظر القمر بهم السعادة
او قارن المشتري كلها وكانت الاولى كلها غير منحوسة الاصل فان نصيب اموال
تقية ويسعد بالمواريث والودائع والكنوز هذا اذا كان في اصل المولد في ذلك
في وقت من اوقات العمر ولكن ان رب السنة او صاحب القمر يدل على ما ذكرنا و
يكون في التحويل في الرابع سعود اقويا اصاب كنوزا او مواريث او اموالا فجاءة و
جوهر ذلك الشيء من طبيعة الكوكب فان زحل يعطي الارضين والمزارع والاشياء
القديمة والتي يدل عليها بخاصة ودلالة وشكله والمشتري الذهب والفضة وما اشبه ذلك
الفضة وكذلك سائر الكواكب ح اذا غلب السنة البرج الرابع ولم ينظر اليه
النحوس وكان رب السنة في رابع الاصل صار الحال في برج الرابع فرد اعداد ويكون القاسم
سعدا وهو في حد القوة وكان غير منحوس في الاصل ونظر القمر على سهم السعادة
او قارن المشتري وكانت كلها في الاصل غير منحوسة فان نصيب اموال تقية وسعيدة
والودائع وبدا بالنظر في هذا الاصل المولد فان كان قد دل الصاحب ان نصيب
الكنوز او المواريث فانه اذا كان في ذلك الكوكب الدال عليه رب السنة او صاحب القمر
ويكون في التحويل في الرابع غير منحوس اصاب صاحب التحويل في تلك السنة كنوزا او مواريث
او اموالا فجاءة وعرف جوهر ذلك الشيء من قبل طبع الكواكب فان كان زحل
اعطى الارضين والمزارع والاشياء القديمة والعتيقة من الموتى ومن قبل الاباء و
الاجداد والشيخ والقدماء وان كان المشتري اعطى الذهب والفضة وما اشبه ذلك
الفاخرة لسبب السلطان وما شاكله وكذلك كل كوكب من باقي الكواكب يدل على قدر
طبعه وجوهره ج وكل كوكب سعد او نحس يدل على الخير والشر اذا كان رب
السنة واتصل بالسعود او اتصل بشعاعها اعطى الخير على قدر جوهر البرج وجوهر
المكان واذا خالط ذلك نحس دل على المضرة مثال ذلك ان يكون كلاهما
من سهم السعادة زحل ويكون المشتري صاحب الشعاع ويكون زحل القاسم ايضا فانه

يدل

يدل في تلك السنة على الفوائد والاصابة بالحسنة بالظلم والعنف لاسيما ان كان رب
بيت المال زحل ايضا وهو المشتري ويكون رب الشعاع زحل ويكون المشتري قاسما
فيقول انه يدل ودلائل زحل ودلائل المشتري جميعا ح وان كان مع ذلك
رب القمر شريفا ولم يكن في ذلك الحد اي حد القمر شعاع النحوس وكان القمر
اعطى وجه السنة صاحب سلبين النحوس ثم شهرة فان ذلك دليل على فضل
السنة وشرفها وسلامتها والمنفعة فيها من طبيعة الكوكب الوالي السنة والقمر
ه واذا كان رب السنة وصاحب القمر جميعا نحسين ولم يكونا في مكان الشرف
يصير احد النحوس هو صاحب القمر احدهما رب السنة فانهما وان كانا ايامكن
رديه ولا على الخير ه وانظر على ما يكون مع صاحب القمر ورب السنة فاذا كان
مع رب السنة الكوكب العدو مثل المريخ يدل على الضرر من الفقر ولا عداء واذا كان
زحل دل على المرض وربما العلل ح واذا كان رب السنة كوكبا وكان مع التحويل
كوكب آخر فانه تنازع ذلك الكوكب الدلالة على الخير او على الشر وكذلك نظر
الكوكب الذي يكون مع القاسم فان كان الكوكب الشريك عدو رب السنة او
القاسم وكان في ذلك العدو هو المريخ اصابته المضرة والظلم من الاعداء وان
كان في ذلك العدو هو زحل دل على المرض والتوثق في الاعمال وان كان سعدا
دل على السعادة من جنس دلالته ح سه واذا كان رب السنة في تحويل السنة مع
كوكب يدل على الخير او على الشر فانظر القاسم على اي كوكب يقع تدبيره فانه اذا كان
يقع تدبيره على المريخ وكان المريخ عدو رب الطالع دل على مضرة من الاعداء وان
وقع على زحل دل على مرض وتوثق بخير ند وانا مجمل لك النظر اي كوكب يكون
مع الذي اذا اي عمار من يقسم بينهما الخير ومن يقسم بينهما الشر فانه يجمع من قوة الكوكب
وقوتهما وانظر كيف مزاجه معهما فان وجدت الذي اذا اي عمار نحسين كانت
الاثرة منحوسة فان تلك المضرة من سلب البيان واذا كان المشتري فمن قبل السلطان

وان كان بهرام من قبل القمر وان كان عطارد فمن قبل الخصوص والكواكب وان كان
الشمس والقمر من قبل الايام واقتض كحارتي في جواهر الكواكب فان كان السعود
فاقصر في مكان الشر خيرا ٥ ان كان رب السنة وصاحب القمر جميعا سعدين في
محل تحويل السنة في المكان الردي ان كانا راجعين ولا ينظران الى طالع السنة ويكون
النحوس في الطالع وتد المغرب في مقابلة بعضهما بعضا يدل على وظائف السنة وشدتها
استمكان العدو من المولود مع ما يدل على الحزن في المال سه اذا انتهت القمر الى
السعود وكانت السعود في مواضع ردية من طالع التحويل وكانت اجمع لا تنظر الى
الطالع واحد النحسين في الطالع والآخر في الغارب فان تلك السنة ردية جدا يدل على
السقوط في ايدي الاعداء او المراض والمضرة ٥ وان كانت القمر سعود وكان
في الاصل كانهما زنا من السعود غير ان النحس في تحويل تلك السنة يطلع عليه الشعاع من
المكان القوي في الكينونة او في الترع او في المقابلة فان ذلك دليل في تلك السنة على
الامراض والآفات ولا سيما اذا كان القمر المضاف فاسدا وشدة ذلك اذا
اضرت النحوس بصاحب القمر وكان رب السنة نحسا وان كان رب السنة سعدا فمرة
في التحويل في المكان الردي فانه يدل على مثل ذلك مع ٥ اذا كان رب السنة
القاسم سعدين وكانا في تحويل السنة في المكان الردي من سوء العلك او كانا راجعين
لا ينظران الى طالع السنة ويكون احد النحسين في التحويل في الطالع والآخر في السابع دل
ذلك على شدة السنة وصعوبتها وظفر الاعداء به وكثرة من حديد وجراحة وطعنة على
السقوط من مكان مرتفع ومضرة وحسنة في المال جز مع اذا انتهت الدلالة
على طالع الاصل ردي فان اضرت النحوس ادنى ضرر فهو ردي جدا وخاصة اذا لم
ينظر الى رب السنة شيء من السعود وكان القاسم منحوسا جز اذا كان في الاصل
في بعض البروج نحس وكان ذلك البرج طالع السنة وكان ذلك النحس في اصل القاسم
او برج المنتهى او صاحبه فانها علامة ردية ويكون دلالة صاحب الطالع على المكروه

كدلالة صاحب القمر اذا كان منحوسا ٥ اذا لم يكن رب السنة مضرة ولكن صاحب
القمر ورب السنة كانا نحسين وترى احد السعود مع رب السنة او في رسوخ فان كان
مكان رب السنة ساقطا فان خلاص السنة وبهاء الضرر والمشاهدة السعود اياها
فالحال في ذلك وسطا ومنه مثل قسم الحياة في اصل الميلاد اذا لم يكن لها نظر سه
واذا كان رب السنة والقاسم نحسين وجاريا الموضع ويكون على القاسم بهما
سعد مع رب السنة سعد آخر فانه وان كان موضعها ليس بجيد في اصل المولود
كان في التحويل جيدا فانها سنة متوسطة في الخير والشر مع اذا لم يكن رب السنة
في الاصل كوكب مسعود وكان رب السنة ورب القمر نحسين وكان في التحويل احد السعود
مع رب السنة او في رسوخ فانه ٥ وان كان موضع رب السنة رديا ساقطا فانه لا خير
في ذلك ولا سلامة من النحوس لمشاهدة السعود اياه ويكون حاله في تلك السنة وسطا
وكذلك ان كان حال القاسم الحياة مثل حال رب السنة وكانت حال رب السنة
مثل حال القاسم ج ٥ اذا كان رب القمر سعدا الا ان يكون شعاع النحس
يقع على ذلك اي الذي هو القمر في اصل المولود في التحويل ورب السنة والقمر منحوسين
فانه لا يكون مهاشرة ويدل على بعض الخير ج ٥ وان كانت القمر للنحوس والوقت السعود
الشعاع على ذلك احد فانه ان كان القمر وطالع السنة منحوسين فان المولود غير
خائف في الموت لكن يدل على النكبة والشدة في السنة مع اذا وليت السنة النحوس
وكانت في التحويل في وتد المغرب او في موضع النحس الذي في كان النحس القاسم او في
موضع النحس الذي كان النحس برج السنة وكانت الزهرة وعطارد في التحويل مع
ذلك النحس فانه يدل على المضرة في الاهل والولد وان كانت صاحبها كذلك وكان
الشمس والقمر في التحويل مع ذلك النحس فانه يدل على الضرر بالوالدين في البدن وفي
المال والجاه والسلطان جز ٥ اذا وليت السنة النحوس وكانت في التحويل في وتد
المغرب او في موضع النحس الذي كان النحس القاسم او صاحب السنة او برج المنتهى موضعا

القمر كان زهره وعطارد في النحوس ايضا مع ذلك النحس دل على الضرر بالوالدين واولي المال
والجاه والسلطان ٥ كما صارت بوالي السنة والقمر للنحوس وتحته الشمس والقمر في
تحويل السنة تحت الارض ولا ينظر السعود اليها فانه وان كان المشتري في برج سهم الغيب
يدل على ضرر وبال الوالدين وسوء حالهما او المرض للمولود في بدنه ٥ اذا كان
رب السنة وصاحب القمر جميعا نحسين وكانا في التحويل في مكان ردي وينظر اليهم النحوس من
المقابلة ولا ينظر السعود على طالع السنة والنحس مضر بهم السعود يدل في تلك السنة على
الشر والحبس والوثاق والهرب والضرر بالاهل والولد وخوف في العيش ولكن ان
كان المشتري او الزهرة في برج القمر او في مقابلته او في الكيفوبة يدل على النجاة من
البلاء ٥ وان كان مع ذلك سهم السعادة كوكب نحس او ينظر اليه نحس فان
السنة ردية يدل على الوثاق والعذاب والهرب والمضرة في الاهل والولد الا انهم
ان دفع الله عز وجل ذلك ويكون المحنة في خوف وفزع ولكن اذا كان المشتري
او الزهرة في مقابلته او في ترتيبه او كان احدهما معه فانه يدل على انقلاب الشر الى الخير
٥ اذا كان رب السنة والقاسم نحسين وكانا في التحويل في موضع ردي في مقابلة النحوس
ولا ينظر السعود على طالع السنة ويكون سهم السعادة في السنة منحوسا فانه يدل على رداءة
السنة على الخوف والهرب والوثاق والعذاب والمضرة في الاهل والمال والولد
فان كان المشتري والزهرة مقارنين للقمر او ناظرين اليه دل ذلك على الخلاص
من تلك المكاره ٥ وان كان القمر للنحوس وطرحت السعود شعاعها في
اصل الميلاد دل ذلك الحد فانه وان كان في التحويل القمر وطالع السنة فاسدين
فطرح السعود شعاعها في ذلك الحد يدل على نجاة المولود من الموت غير انه مع القاء
السعود شعاعها كذلك لا يخلو ان يصيبه ضرر وبلاء شديد ٥ ان كان رب
القمر نحسا فانه يدل على الشدة في السنة الا ان يكون رب السنة جيد المكان وطالع
السنة والقمر وصاحب القمر هو القاسم وبرج الانهاء والقمر في مثلثة السعود او

يكون القمر في شعاع السعود او يكون النحس شرفا جيدا الحظ في اصل المولد
غير مضر بطالع اصل المولد فان ذلك يدل على فضل السنة مع التعب فيها والمنفعة فيها
على جهة النحس اذا اصلح رب السنة ٥ اذا كان رب السنة نحسا وكان في التحويل
في مكان ردي وكان بطالع السير او تحت الشعاع او كان القاسم والقمر في الرقيق في
موضع ردي متصل بالنحوس وكان رب السنة او القاسم في اسد فانه يدل على
المرض والزمانة في تلك السنة وكذلك يكون ان كان رب السنة كوكب سعد او كان
في الاصل وفي التحويل في مكان ردي منحوس ٥ ان كان رب السنة والقاسم
نحسين وكانا في الاصل منحوسين وجاءا في التحويل في الحال فانهما يدلان على البطالة
والفراغ عن جميع المنافع في السنة كلها ٥ واذا كان رب السنة والقاسم
كلاهما نحسان وجاءا في التحويل في غير حظ لهما وكان مع كل واحد منهما سعد فانهما يدلان
على الخير القليل ٥ اذا كان رب السنة وصاحب القمر نحسين ويقران بالشمس والقمر
وعطارد واذا كان في الطالع وكان النحس مستقبل البرج الذي انتهت اليه السنة وكذلك
رب السنة هو صاحب الطالع فانه يبطل النحس على رب البيت في المقابلة وان رب السنة
وصاحب القمر نحسا ويقران بالقمر يدل على الاقدام والحبس والخوف والرعب والخصومة
والمنازعة مع الظلمة ٥ اذا كان رب السنة والقاسم نحسين وحاضران
بالزيغ وعطارد في طالع السنة ونحس في مقابلة رب السنة او في برج الذي انتهى اليه
والانهاء قد بلغ على طالع الاصل ورب السنة نحس وحاضران بالقمر فانه يدل على
الحبس والعذاب والخوف والقذف والخصومة مع الظلمة والمنازعة ٥
واذا انتهت السنة على طالع الاصل وفي مقابلة من التحويل نحس وكان رب السنة
صاحب القمر نحسين وجاءا في تلك السنة مضران بالقمر وكان في طالع التحويل الشمس والقمر
وعطارد ومنحوسا فانه يدل على الخوف والحبس والمنازعة والعذاب والمجاهدة
الاعداء ٥ اذا كان القاسم ورب السنة نحسين وكان سعد او نحس منحوسا

سطر المهاد في القرعة التحويل فان نصيبه المكروه والمضرة من قبل الاعدا اما قويا ه
واذا كانت القمر للمحوس وانتهى رب السنة في المحوس الا ان يكون المحوس في الاصل
او في التحويل الضرة في المكان الصالح او بيت وحد وشرف وعقد نقصه وذهاب
السعود وكان في الميلاد في المخرج وصاحبه والاول في بيت الضرر واخبث ذلك اذا
جوامزه بقرانه وكان القران الضرة في المكان الردي واشده اذا كان في ذلك الميلاد
صاحب القمر المنقب الذي يسمى الجزار ج اذا كان موضع القمر في الاصل
التحويل منحوسا من مقارنة او مقابلة او من تربيع او تثليث او تدبيس وكان السعود
والسعود تنظر الهيام القمر المحوس الشنيع الهيان نهاية كل حال يدل على المضرة
والبلاء سيما اذا كان في التحويل رب السنة والقمر منحوسين فان ذلك اسوا واشر
لانه يدل على المضرة في امره كله ونفسه وبدنه وشغله بقية عن كل شر ند انظر حسنا
في السالخداه اي بحار وكيف قوتها وعلاماتها في انقلاب السنين ان السالخداه
اي بحار قويان جدا في الميلاد فان كان وجد السالخداه اي بحار فاسدين
بالمحوس وتحية القمر في انقلاب السنين فاسدا فرباقتلا وكانت عقبة شيئا بالعقل
وذلك انما يكون اذا العقت بها ده في اصل الميلاد في طول العمر وقد مع
شهاده انقلاب السنة ه اذا وجدت التحويل على السنة هو الذي كان في اصل
الميلاد وترى الكواكب في حالها كما ترى في بعض المواليد قال لا بد منها على رب المولود
وكان رب السنة وصاحب القمر نحسين وهما في الموضع الردي فان ذلك دليل على
الايئاس من الحيوة ج اذا انتهت السنة على طالع الاصل وكان طالع التحويل
وطالع الاصل رجلا واحدا وكان القاسم ورب السنة نحسين في المواضع الردية
يدل على الايئاس من الحيوة في تلك السنة ه واذا كانت القمر للمحوس وكان
النحس في اصل الميلاد على الغوالذي وصفت لك ولم ينظر السعود في ذلك
المكان في الاصل والتحويل جميعا والقمر الضرة كان في الميلاد والتحويل فسادا على

السنة مضرة فاعلم السعود ونحوسه في المريخ للمحوس او في مقابلتها فاعرض على المولود تلك
السنة بانتقاء امره ج واذا كانت القمر للمحوس موضع القمر في الاصل
والسنة منحوسا ولم يكن سعد شاعر في الاصل والسنة وكان القمر في الطالع منحوسا
ولم ينظر الطالع في شيء من السعود ونظرت اليه المحوس من مقابلة او تربيع فانه يدل
على قتل عمر المولود ه اذا كانت القمر للسعود الا ان ترى في ذلك التحويل صاحب
السنة ورب القمر والقمر في الطالع في اماكن ينتهيا وان ذلك الموت يكون من
مكان بقعة عند اهله وكذلك نقل ونسه ح اذا كان القاسم وكيل سعدا
او كوكب يحسن وكان في الاصل والتحويل ساقطا عن مناظرة السعود وكان في السنة
رب القمر والقمر منحوسين ورب السنة فاسدا في موضع ردي فانه يدل على الموت
ند وان كانت القمر للمحوس وذلك النحس ليس بعين المولود في اصل ميلاده
ولكنه من بضرة ورائه في اصل الميلاد وفي انقلاب السنة نظر ذلك النحس على ذلك
الحد الذي كان في الميلاد ولم ينظر السعود ووجدت السالخداه اي بحار
القمر وطالع السنة نحوسه فان القضاء على ذلك المولود بانه يموت في تلك السنة ج
اذا كان زحل هو القاسم وكان هو ورب السنة في التحويل بعد الذي في
القمر من غير ان ينظر على موضع القمر السعود وكان رب السنة او القمر فاسدا
دل على الموت المقالة الرابعة في احوال الاولاد وبعضها مع بعض وفيه
ابواب الباب الاول في اتصالات الكواكب الضرائها
الباب الثاني في معرفة دلالات الكواكب في المرات اذا
كانت في الاصل في بيت من البيوت وصارت التحويل في الضرة او في بيت آخر من الطالع
الثلثة الباب الثالث في ثمرات الكواكب بعضها بعض بعض
الباب الرابع في نظر الكواكب على مواضعها ومواضع غيرها
الباب الاول في اتصالات الكواكب والضرائها

جز اذ كونه الكواكب اذا اتفقت في الولادة احدى هذه الاتصالات لا انصرافات
اذا اختلفت الاولاد فيدل كل واحد منها بذاته من جنس البيت وصاحبه صب نظر
الكواكب الدائرة الى صاحب السنة والمتصل به فان كل كوكب منها اذا كان المتصل
بصاحب السنة اعطاه السعادة والنفع من جوهر البرج الذي هو له ومكانه من الطالع
وكان ذلك في يسر وعدد سهولة صب فاذا كان صاحب السنة هو المتصل بالكوكب
الذي يدل المولود بعقله الله بدلالة بغضب وتعب واجتهاد وشدة في مطالبه
واذا انصرف ذلك الكوكب عن صاحب السنة وانصرف صاحب السنة عنه
دل على الفوت واليأس مما كان يرجو من ذلك الباب ويؤيده صب كذلك نظر
لصاحب الطالع التحويل في الاتصال والانصراف مثل الذي نظرت لصاحب السنة مع جز
اذا كان بعض الخمس في الاصل ينظر الى بعض السعود ثم قارنه في تحويل السنة او
نظر اليه من برج او من مقابله من غير قبول الى ذلك على مضرة شديدة نال صاحب
التحويل في تلك السنة صب اذا كان صاحب السنة مع المريخ سقط فان المولود
يسافر متباعدا عن قرابته واهل بيته ج اذا اتصل برج الاشتاء والقمر
ورب الطالع التحويل بكواكب ساقطة من الاوتاد استقطت صاحب التحويل ان اتصلت
بكواكب في اوتاد او فيها رفعته في تلك السنة وجلت امره وعظمت جاهه سه
وكذلك مثل الكواكب اذا استقل بعضها على بعض لان الشمس اذا استقلت على المريخ
دل على السفر او اذا كانت رديئة الحال دلت على المضرة ج اذا اتفق عند تحويل
السنة ان يكون المريخ مستقبلا الشمس من عاشرة دل ذلك على سفر صاحب التحويل
في تلك السنة صب واذا قارن بهرام الشمس والقمر نهاري وكان الطالع
احد حاله دلة شهادة فيه او كان صاحب الطالع الاصل خفيف عديم الاجرام كان في
ذلك البرج حار يابس وان كان بارد رطب خفيف عديم الفاعل وما اشبه
ذلك من العلل الباردة الرطبة صب خيف على المولود آفة من السلطان في عم

وعفت له امراض حادة يابسة ج اذا اتصلت الشمس في التحويل بكوكب
في وسط السماء التحويل والمولود وكان في وسط السماء برج يسد فاصل صاحب التحويل
من الملك عاظم مودة من جوهر البرج الذي فيه الشمس ان كان لثلثة فاضل
وان كان الثالث فمودة وان كان الرابع فمقارد وان كان اخر مس فمدبرة
وكذلك سائر البروج على قدر طبايعها ودلايلها ج اذا اتصلت الشمس
برب الطالع اصل المولود او برج الاشتاء وهو رب السنة او رب الطالع التحويل
من اي جهة كان الاتصال دلت على حاجة السلطان على صاحب التحويل
وانه يعقده بعض اعماله ج اذا اتصل احد النيرين بدلبل الطالع التحويل او
برب الاشتاء دل ذلك على فوايد صاحب التحويل ج اذا كان في
تحويل السنة الشمس في مقابلة او في مربع الكواكب كان صاحب التحويل لا يكتم
سره في تلك السنة ج وكذلك اذا كانت الشمس في تحويل سنة العالم على
مثل هذه الحال لم يكتم الملوك والقواد شيئا من اسرارهم ولا من حيلهم ومكايدهم
وتدبيراتهم صب فان كانت الزهرة مع زحل نقص سروره وكدت
كان اكثر ما يكون في تلك السنة العجز والكبار والحبس الشديد فان كانت الزهرة
مع عطارد دل على انه يكون في امراء السنة ويكون تلك السنة
فيها مشتهرا بالنساء صب اذا انصرفت الزهرة عن الشمس والمولود نهاره
الاصل والتحويل وكانت في الاوتاد فان صاحب التحويل يصيب اذى شديدة
من السلطان ويخاف عليه المضرة والحبس تلك السنة صب الزهرة مع
عطارد يدل على انه يكون الوصايف والحداث ويكون بذلك السبب متهما
صب اذا اتصل عطارد من البحث بالمشتري دل على اشغال المولود او المسئول
عنه ويعمل عملا كثيرا في وقت فناكره من اجل بحسب جوهر ذلك من حال الى حال اخرى
ارفع منها واجل على صلاح كان فاسدا من امره قبل ذلك وان اتصل
عطارد من البحث بحسب اتضع المولود او المسئول عنه ويعمل عملا كثيرا في وقت فناكره

يكره من اجل كسب جوهر ذلك البرج من بيوت الفلك ان كان تحت المال كاخوه
وما اشبه ذلك صب وان كان عطارد في موضع ردي في اصل المولد وجاء
في التحويل الى المريخ والمريخ في موضع سقوط وضعف هو لا يقتدي والسعود ينظر اليه
او يعطي الشعاع على حده فان المولود يخوف عليه الهلاك في تلك السنة صب
فان نظر عطارد الى بهرام من تربيع او مقابلة خيف على صاحب التحويل تلك السنة اذا
بهرامية صب فان نظر المريخ الى عطارد وكان عطارد محترقا تحت نور الشمس
يخوف على المولود القتل في ارض غربة ش وان كان زحل مع القمر فان
ذلك المولود ماتت الابوة في تلك السنة صب واذا كان القمر في التحويل
مع بهرام وسيا في مراكز الليل وكان في الاماكن الدموية منوث ولكن اذا
كان منحوسا في الاصل بحسب المريخ او مناظرته فان ذلك الضرب يدل على الشدة
وكامراض اسقاء والدابة صب واذا قارن القمر في التحويل المريخ او دخل
على اخوة المولود او على المولود يسيم غم وحزن وشدة وبلية عظيمة صب
واذا كان القمر تحت الشعاع وكان زايد اعتلا بالمريخ او ناقصا معتلا بزحل
يكون له شهادة قوية في الاصل ويكون في التحويل ما الذنب وعطارد فان ذلك
يدل على امراض شديدة ودوار واسقام وبلايا منكرة صب واذا قارن القمر
عطارد في التحويل اغتم وله المولود ولقد تلك السنة نكدة وغما وامرا شاقا
ش واذا اتصل رب الطالع بكوكب في شرف رب الطالع دل المولود على نصب
في السنة فامن اهل طبقته وبين السلطان وينال منزلة منه ش وان اتصل
رب الطالع كوكب في شرفه دل على ان السلطان يطلب المولود وصي شرفه ش
وغير ذلك ان يكون المتصل به وتد فانه يدل عند ذلك على ان نصب منزلة
وذكرا فان لم يكن في وتد لم يكن له ذكر ولا صوت ش وكذلك فعل
في اتصال رب الطالع بكوكب في هبوط ارسيكال على ضعف والمنزلة وهو الحال تلك
السنة للمولود على عم يدخل عليه ش واما بين ذلك كيف يكون ذلك هو

ان يكون القمر يقبل بكوكب في اول درجات العقرب ج اذا كان دليل
تحويل المولود مع الذنب ال صاحبها على الضجر والتعب والخوف وعلى انه
يحتال عدو ويكربه ج اذا كان الذنب في بعض المواضع الظاهرة من الفلك
كان الاذى الذي ينال حاصلا في المواضع الظاهرة والمخل وان كان في
المواضع الباطنة كان الاذى ينال حاصلا في المواضع الباطنة واذا كان
الذنب ايلا كان الامر دون ذلك ج وان كان الذنب تحت الارض
كان المكروه في موضع مستور على قدر جوهر ذلك وحسب ذلك البيت ج
وان كان الكوكب مع الذنب فالمكروه يكون من شيء زاده صاحب التحويل
وهو فيه ج وان كان الكوكب في اسفل الذنب فالمكروه يكون من شيء
يتوجه فيما يستقبل ج وان كان الكوكب في الطرف من الذنب فالاوهام
بسبب البلاغات ش صب واذا اتصل صاحب بيت المال بصاحب السنة
او بصاحب الطالع اصاب المولود المال من غير نصب ولا شقة ولا عناء وانما
ما لا يمكن رجوعه ويكتسبه مع جزء افاد المال سهلا من غير طلب ولا تعب مع صب
جز ش وان كان صاحب السنة الطالع هو المتصل بصاحب بيت المال
اصاب في تلك المال في عناء وتعب ومشقة طلب ونصب ش نصب بلا طلب كثيرة
في تلك السنة جز يكون كثرة التشغل في كسب المال بالتعب والنصب في العناء والحرص
الشديد ش واذا اتصل رب الطالع بكوكب في الثاني دل على طلب المولود
المال وحرصه عليه ويكون مرزوقا الا ان يكون ذلك الكوكب عدو رب الطالع
فان كان عدوا كان ذلك المال تدريجا ش انصراف احدهما
من الآخر يدل على النقد والحيان ش والى السنة اذا اتصل بصاحب ثاني
بيته دل المنصب الذي عرف ولاية دل على انه نصيب بلا تعب عنا ج
يدل على النقد والمزيد والخسران والمؤنة صب دل على النقد والاتفاق من

اتصالات صاحب الثاني

الحالات باب الثالث

يفرد ولا متعقد جز اذا انصرف من صاحب البيت الثاني يدل على قلة عادية
واتلاف المال وزهده في طلبه مع كثرة النفقة ج ش وان اتصل برب الطالع
برب الثالث دل على السفر في تلك السنة جز ب فزاده وبحاجة الاخوان
اليه ج ش وان اتصل برب الثالث كان سفره عارضا لم يخطر قبل
ذلك ببال ولا هواه جز يدل على السفر الطويل بعد السفر ويفوت امره
جز تهيأ لسفر من حيث لم يظن وانبع بسببه وزاد في اخوته ج واذا اتصل
رب الطالع بكوكب في الثالث او في التاسع دل المضي على سفر يكون بكره صب
واذا كان صاحب الثالث او كوكب من الكواكب التي تدل على الاخوة
في الثالث وكان ذلك الكوكب في اخفائه صاحب السنة او صاحب طالع
التحويل دل ذلك على قوة اصل الاخوة وسعة وبعضهم سعض على تلك السنة صب
وان انصرف احدهما عن صاحبه خريفا بلا وتس تفرق منهم شتوة وقد يقبض
وزقه ج واذا اتصل رب الطالع برب الرابع لم يبق ذا المولود بتلك
السنة وان كان رب الرابع كما خيف على المولود في تلك السنة جز ش
يكون محتاجا الى الدعة والراحة جز فان كان صاحب الطالع يخيف
عليه التلف وان كان بسعيده لعقد الضياع ج ش وان قلت رب الطالع
اصاب من الاتاء ومن الزرع والضياع الفوائد ش وان اتصل
الرابع برب الطالع اصاب الاتاء ان كانوا احاسن من المولود الفوائد
والفقر في البناء والارضين جز انفق على الابنية والزرع
ش العقار جز انصرف عن صاحب الرابع يكون زاهدا فيه وكرنا ويكون
الامر عارف ذلك صب واذا اتصل صاحب الطالع بصاحب الخامس
من كان يقطع الرزق المولود في تلك السنة ان قضى الله الولد ولدا
ش ان كان المولود قد تزوج ودل مولده على ان يكون له ولد حتى زوجته

الحالات باب الثالث

الحالات باب الخامس

الحالات باب الرابع

الحالات باب السادس

ملك

تلك السنة وان لم يكن قد تزوج دل على عمل وجوه خيره جز يقبل امراته ويهتم
الشغل على الفلات والمزارع ويكثر ارحامه منفعة المغرب جز يفيد المحبوب الزوج
والمستغلات ويتلف الدراهم ويولد له ولد ش وان اتصل برب الخامس
يدل على انه يكون له ولد واصحاب مستقرة وفضلا وفوائد من الزرع والنتاج
وخلاف جز انصرف عن صاحب البيت الخامس يكون الامر بخلاف
ذلك ش واذا اتصل رب الطالع برب السادس دل على ان مرض صاحب
التحويل في تلك السنة يكون قاسيا جز ش وان كان رب السادس يخاف دل على شدة المرض
واشد ذلك ان يكون بطي السير واحاد جوهر المرض من جوهر ذلك الكوكب صب
وان كان صاحب السادس يقتل صاحب السنة او صاحب الطالع مرض المولود في
تلك السنة ش كان المرض عارضا مع جز انصرف احدهما عن الآخر يدل على خلاف ذلك جز
صب واذا اتصل صاحب الطالع بصاحب السابع يدرس المولود على النكاح تلك السنة
اصلح للجماع ش تزوج ان كان قد بلغ صب فان كان صاحب السابع هو
المتصل بصاحب الطالع تزوج المولود في تلك السنة امرأة يكون داده له ومزوره
فرحا بقربه دل بالسنة في تلك السنة وقرين عينه جز ش عض على السنة التزوج
عرض عليه انصرف احدهما عن الآخر فان الحال خلاف ذلك فهن مع ش
اذا كان رب السنة احد هذه المواضع الثلثة في تحويل السنة يقتل صاحب ثانية وكان
فاسدا منحوسا من صاحب ثانية فانه يخاف عليه الموت في تلك السنة ش
واذا اتصل رب الطالع برب الثامن اصاب المولود شدائد فان كان بقبوله اخذ
مواريث جز فان كان فاسدا منه كانت دلالة الموت اوكد جز
ركب امرا لا فان كان فاسدا من صاحب ثانية خيف عليه التلف صب
واذا اتصل صاحب الثامن بصاحب الطالع خيف على المولود الموت في تلك السنة
ان كانت قد بلغت سني عمره والا وصلت اليه آفات شديدة من الآفات والهموم على

الحالات باب السابع

الحالات باب الثامن

اتصالات صاحب الطالع

اجابة واعانة جز انصراف احدهما عن الآخر كان الامر بخلاف ذلك صب
واذا اتصل صاحب الطالع بصاحب التاسع سافر المولود سفرا من قبل عقد بهواه
ويسر به جز يقصد السفر ويكون وبصاحبه ويزاول امر الدين صب فاذا اتصل
صاحب التاسع بصاحب الطالع دل على سفر عارض تلك السنة لم يكن يحتمله لا يعقد
جز تهيأ له السفر من حيث لم يحتسب ويكثر صدقه وذياه في المنام جز
واذا كان رب التاسع او رب الثالث راجعا واتصل برب الطالع ورب الثالث
دل على بقائه على السفر فانه يدل على ان صاحب العمل يكون كاره للسفر ويكون السفر
بالتخاص ج ان انصراف احدهما عن الآخر ليس في تلك السنة الا ان يكون
رب الطالع في التاسع مقبولا فانه يدل على السفر ويكون له فيه فوائد وفضل جز
يكون الامر بخلاف ذلك وتفوت ما يرجوه وتفوت امر السفر وسخف بالدين

اتصالات العاشر

ش ع جز واذا اتصل رب التاسع برب العاشر طلب المولود صحبة السلطان
والمتقدمين فيه ويطلب الفوائد منهم وان اتصل رب العاشر بالثالث طلبه السلطان
لعمل واحتاج اليه جز انصراف احدهما عن الآخر كان الامر خلاف ذلك ج

اتصالات رب الحادي عشر

جز ش واذا اتصل رب الطالع برب الحادي عشر استأنف المولود اصدقاء
واخوانا في تلك السنة وحسنت حاله ومنيته جز رغب في مصاحبة وصداقة
اصاب الخيرات بالطلب والجهد جز اصاب من الاصدقاء خيرا وتنزله ج
ش واذا اتصل رب الحادي عشر رغب في اخوانه وغيرهم من الناس وطلبوا
مصادقته واصابوا منه تنزله ج جز ش انصراف احدهما عن الآخر كان الامر بخلاف ذلك

اتصالات رب الثاني عشر

وتفوت ما يرجوه ش ع جز واذا اتصل رب الطالع برب الثاني عشر عمل
المولود في تلك السنة نفع منه في غم وعناء ومكروه ش ع جز واذا اتصل
رب الثاني عشر وصفت للمولود وغم وشدة وحبس بسبب لم يعرفه جز

انصرفت

انصراف احدهما عن الآخر كان الامر خلاف ذلك الباب الثاني
في معرفة دلالات الكواكب في الممرات مع جز كنه اذا كان في اصل الدور
في بيت من البيوت وصارت في التحويل في ذلك البيت او في بيت آخر من احد
مثلثه واضع من بيوت طالع الاصل او طالع التحويل او برج المشتري وهي في طالع الحمل وصيد
الطالع يدل على كثرة امواله وقوة نفسه وصحة بدنه الثاني يدل على وجوده
اجتهاده في طلب المال وفوائده الثالث يدل على السفر والنفقة والغنيمة
باجر الدين الرابع يحسب الدعوة والاهل وتدبير الابنية والعقار والاسباب في
الخامس يصيب فسخ ودقة يعين بالولد السادس يصيب مرض وتعب في امر العبيد
السابع يتزوج امراة ويشتري رقيق ومال الثامن يصيب ميراثا او يستوفي كفاف
كثيرا التاسع يسافر في امور الدين العاشر يتولى عملا ويدخل على السلطان
الحادي عشر يصيب من اصدقائه فخارا وسرورا الثاني عشر يصيب مع الاعداء والحسد
بيت مال الاصل الطالع يصيب بلا من جهد لم يكن رجوه الثاني يدل
على كسب المال من حيث كان رجوا الثالث اصاب المال من الاخوة والاقارب
الرابع اصاب بلا من الآباء والارضين والعقار الخامس اصاب بلا من
المكاتبات والهدايا السادس اصاب المال من العبيد والدواب والمرض
السابع يصيب زوجة ويصيب بلا الثامن يصيب ميراثا والغنيمة بلا من الفرج
التاسع يصيب بلا في السفر او من جهة الغربا العاشر يصيب بلا من عمل السلطان
او العمل الحادي عشر يصيب اصدقاء وهدايا ويفرح الثاني عشر يصيب اعداءه
بلا وسفيد المال من الدواب بيت اخوة الاصل الطالع يقدم على
غاية الخير او يهتم له الثاني يقع منه وبين اخوانه منازعة بسبب المال الثالث
زيادة في اخوته وسفيد اصدقاء واخوة الرابع اصاب اخوانه خيرا من الآباء
او من قدم بتربيتهم الخامس يولد لاخوته ولد ويعطي لاخوانه هدايا السادس

اعتل اخوانه واخوته وعمهم السابع تزوج الاخوة والاخوات الثامن
تحزن بسبب الاخوة او بسببهم ميراث التاسع يسافر مع الاخوان قبيل الجزء الحادي عشر
يقبل اخوانه بالسلطان ويتولى عملهم الحادي عشر يدل على السعادة والالفة
بين الاصدقاء الثاني عشر يدل على عداوة الاخوان وحسدهم بيت آباء
الاصل الطالع زيادة امر العاقد وكثرة الاباء الثاني اصابة مال من جهة
الارض او الاباء الثالث نصب اخوة خيرات قبل الاباء والارضين الرابع
كدورة امور آبائه ونصب متقومة بارضين الخامس يسافر بالصناع والعقار والمستغلات
السادس والده سيمرض ويشتري عبيدا السابع يدل على ان زوجه يسافر بالعقار
الثامن يغنم بسبب الاباء او موت آبائه التاسع يسافر اليه ويعقد الصلح
العاشر الحادي عشر والده يتولى عملا الحادي عشر يدل على سعادة والده واصدقائه الثاني عشر يدل
على معاداة الوالد بيت ولد الاصل الطالع نصيب ولده واخبار ابنائه
وهدايا الثاني نصب بالاخر قبل الولد والهدايا والرسل والعقلاء الثالث
يولد لاخوانه واخوته ونصيب ولده الرابع نصب اخاه واختا الخامس
يكون لولده ولد يفرح به السادس ولده يشكو من العدو السابع يدل على ان ولده يسافر
الثامن يفرح من قبل الولد التاسع تقر عينه بالسفر بالولد العاشر نصب ولده
غزاة ويتولى عملا الحادي عشر يدل على قرة العين بالولد الثاني عشر يدل على معاداة الولد
بيت عبيد الاصل الطالع نصيب مرض وسحر واذى من العباد الثاني
نصب بالاسر قبل الدواب والحموسين الثالث مرض اخوته واخواته وابنائه
الرابع مرض آبائه وموت عبيده الخامس يشكو اولاده حمى السقم والمرض السادس
نصيب اذى وعدو ومرض السابع زوجه يستمرض او شريكه الثامن يدل على المرض او
الخوف او الموت التاسع يدل على ان مرض في السفر العاشر يتولى عملا السلطان على
سبيل الحذر الحادي عشر يدل على الحسد من قبل الاصدقاء الثاني عشر يدل على محاسدة

العقار

العاشر

الاعداء وامراضهم بيت ازواج الاصل الطالع تزوج او تخاصم الشريك
احدا الثاني نصيب بالاخر قبل النساء والنكاح الثالث تزوج الاخوة والاخوات
الرابع تزوج اباؤه وتخاصم احد الخامس يفرح بالنساء والتزويج وربما
تزوج ولده السادس يدل على ان زوجته يصيبها عدو السابع يدل على اقبال حال
زوجة او اخوة الثامن يدل على موت الزوج او الخصام التاسع يدل على ان زوجته
ستسافر العاشر يدل على ان تزوج امراة شريفة الحادي عشر يدل على ان زوجه
نصب ولدا الثاني عشر يدل على حضور متقع منه وبين اعدائه بيت مواريث الاصل
الطالع نصيب ميراث او سيموت الثاني نصب بالاخر قبل الوارث الثالث
يموت الاخوة او يحاخوات او نصيب عبد الرابع يموت آباؤه او نصيب ميراثا
الخامس ولده سيموت او نصيب ميراثا السادس نصيب عبد صعبة او يموت عبيده
السابع يدل على موت زوجه وخوف الثامن يدل على الاغتمام والخوف والنداء
التاسع يموت في السفر وكذا يدين بالميراث العاشر يدل على ان يغنم بسبب
السلطان والعمل الحادي عشر يدل على موت الاصدقاء الثاني عشر يدل على موت
الاعداء وخوفهم بيت سفر الاصل الطالع يدل على السفر او يسافر من سفر
الثاني نصيب بالاسر قبل السفر او الدابة الثالث يدل على ان اخوته يسافرون
ويكون لهم الرابع يدل على سفر آبائه وزندقته وديانته الخامس يدل على ان ولده
سيسافر السادس نصيب عدو وربما يكون في السفر السابع يسافر زوجه او شريكه
او خصمه الثامن سيموت في السفر او تقع خصومة التاسع سيسافر ويشتغل على
الحجر العاشر يتولى عملا في السفر الحادي عشر يسافر اصدقاؤه الثاني عشر يسافر اعداؤه
بيت سلطان الاصل الطالع يدل على ان يتولى عمل السلطان الثاني
يدل على ان نصيب بالاخر قبل الطالع الثالث يتولى اخوته عملا قبل السلطان الرابع
يدل على ان اباه يتولى عملا قبل السلطان الخامس يدل على ان ولده يتولى

على خوف

خوف ل

على السلطان السادس يصيب خوف من السلطان السابع يدل على قوة حال وخير وشرف
الثامن يدل على الخوف من قبل السلطان التاسع يدل على انه يتولى عملا بالسفر العاشر
يدل على انه يتولى على السلطان الحادي عشر يتولى اصدقاءه على السلطان الثاني
عشر يدل على قوة على الاعداء والدواب بيت رجاء الاصل الطالع
يدل على انه يستفيد اصدقاء واخوانا الثاني يصيب بالامن قبل اصدقائه
الثالث رزقه اصدقائه وما يرجوه الرابع يصاحب اباه مع اصدقائه الخامس
يصيب قوة عين وفرح وسرور السادس يصيب على سليمه سرعة ازوال السابع
يدل على السعادة والسرور بالنساء الثامن يدل على الخوف من قبل اصدقائه التاسع
يدل على انه يفرح بالسفر وابواه الاثنان العاشر يدل على انه يصيب خيرا من السلطان الحادي عشر
يدل على السرور والراحة من الاصدقاء الثاني عشر يدل على مصاحبة اعدائه واصدقائه
بيت دواب الاصل الطالع يدل على المرض والعلة البدن الثاني
يصيب بالامن الاغنام والدواب الثالث يدل على مرض الاخوان واغتمام
وجسم الرابع يدل على مخاصمة ابائه مع الاعداء الخامس يدل على الغم والكآبة
قبل الولد السادس يصيب علة او حبس ومرض عبيده السابع يدل على مرض
وعلة الثامن يدل على الخوف والغم من الحبس التاسع يدل على انه يسعى بالسفر
العاشر يدل على انه يزول من علة الحادي عشر يدل على مخالطة اصدقائه مع اعدائه
الثاني عشر يدل على قوة احوال اعدائه فصل كند ان كان كوكب غربي ثانيا
طالع الاصل وفي التحويل في ثانيا طالع التحويل اصاب مالا من جهة لم يكن يرجوها
كند وفي الثالث والتاسع من الغربة والسفر كند وفي الرابع من الاراضي
والابا كند وفي الخامس من الشرى والسبع والزرع والولد كند
وفي السادس من العبيد والدواب كند وفي السابع من النساء والشهوات
كند وعلى هذا المثال صف في البرج كند وان كان الكوكب في الباب الثالث

من طالع الاصل ثم صار في التحويل في الطالع فالحكم بانه تقدم على صاحب التحويل
غالب يشبه بالخ له كند فان صار في الثاني دل على انه يكون منه ومن اخوته
منازعة كند وان صار في الثالث اصاب خيرا من اخوته خيرا فان لم يكن له
اخوة فمن اسباب الابا كند فان كان في الرابع وابواه حيان
صح ان يولد لهما ولد لهما في تلك السنة كند وان كان في الخامس كان
له اخوة لهم او اخوات لهن ازواج وله بنون كند وان كان في السادس
مرض اخوته كند وان كان في السابع زوج اخوته كند ثم قل في جميع ما في
البروج على مثل ذلك في طلب بهما كند ثم اخبر عن الابا والعبيد والنساء
كما وصفت لك واعلم ان هذه الباب لا انتقال فيه وانما هو من موضع الكوكب
اصل المولد ومن رب الطالع وموضعه من بيوت التحويل الباب الثالث
في المرات وهي مرات الكوكب بعضها بموضع بعض مقدمة المرات
وقد ذكرنا امر اسجل الكواكب على الاطلاق ويجب ان نذكر شرح حال ذلك اعلم ان
في عقل الكواكب ومراتها في كتاب دليل السنين بموضعها الاصلي او مرتبتها من الفضل
في العقل ودليل دلالات على اشياء خفية مختلفة من الخير والشر على دوام ذلك الحادث
وكذلك ينبغي ان يعتقد في مواضع الكواكب فانه ربما يقع الكوكب على البرج الذي
كان في اصل المولد ولم يبلغ لا يملك الدرجة بعينها ويكون عند تحويل السنة اما قد
تجاوزها وقد تقصر عنها فان كان عند تحويل السنة قد بلغ الدرجة التي كان فيها
على الحد الذي كان في درجة في اصل المولد معتدلا لتلك الدرجة صدق بقدر النصف
او اقل من ذلك او كان متأخرا عنها بهذا المقدار فان دلالة بعض بعض الصفات
تجب اليه من درجة الاصلية او القريب منها خيرا ولا كان او شرا وان كان منه
وبين درجته اكثر من مقدار نصف درجة وهو ذاهب اليها كان دلالة اقل من ذلك
وان كان قد جاوزها بمثل هذا البعد فان دلالة يكون على الشيء القليل اليسير من جهة

تلك الدلالة دليل على شيء قد غاب ومضى على الحدود الخواطر والاحلام والتسف
والندم على هذا القياس يجب ان يكون النظر في بلوغ بعض الكواكب في تحويل السنة على
موضع غرة في الاصل فان كان كوكب من الكواكب في تحويل السنة ثم رجع على مكانه او بلغ
كوكب آخر على موضعه في تلك السنة فانه ما تدل لا له ايضا ويستهدى ذلك نظر
الكواكب البرية وذلك الوقت واتصال بعضها ببعض وان كان في وقت تحويل
بعض شهور السنة حالات الكواكب على مثل ما ذكرناه من بلوغ بعضها في تحويل الشهر على
موضعه احد الوقتين فان الحكم عليه في ذلك الشهر كالحكم عليه عند تحويل السنة لكن الخبر
يكون في تحويل السنة اوكد واقوى من الذي يكون في تحاويل الشهور ث فان بلغ
كوكب على موضع غرة من الكواكب فان للمستدل منه يكون على ثلث جهات الاول
من طبيعة الكوكبين اذا تناظرا واذا اشتركا في الدلالة على بعض الاحوال الثانية
من طبايعهما كالكوكب السعد اذا بلغ على موضع كوكب سعد آخر في الاصل فانه تقوى
ما كان دل عليه ذلك السعد من الخير فان بلغ على موضع السعد كوكب نحس فسد النحس
كان السعد دل عليه من الصلاح وكذلك ان بلغ سعد على موضع كوكب نحس فانه
يصلح فساد ما كان دل عليه النحس وان بلغ كوكب نحس على مكان كوكب نحس او ظ
في الدلالة على الفساد الثالث ان ينظر الى الموضع الذي كان فيه الكوكب في الاصل
او صار فيه الكوكب الآخر على مكانه فيعين منه كالطالع ثم ينظر ان بقي الكوكب الذي
صار على مكانه من بقية حكمه في الحكم على حسب ذلك مثال ذلك ان المشتري كان في الاصل
اعني اصل المولد في بعض البروج وكان ذلك البرج ستة اوبيت غرة من الكواكب
وصارت الزهرة في تحويل السنة على مكان المشتري في الاصل فيجعل كل واحد من
بيتي المشتري كالاصل والطالع ثم ينظر الى بيتي الزهرة اين كل واحد منهما من
بيتي المشتري فلما كان الثور وسط القوس قلنا انه يعرض صاحب التحويل ولما
كان الميزان حادي عشره قلنا ان السعيد اخوانا واصدقاء وبيع ما رجوه وبايعوه

مسئلة فقه

لانها

لانها سعدان قلنا انه يراه من ورثه ويسعد باخوانه الذين يسعدهم بالمال كذلك
جعلنا الحوت ايضا كالاصل قلنا ان الثور ثالث الحوت يدل على انه يرد الى
القوس فيه من اغتنام الثور يدل على انه يصير الى ميراث وموت من يعني به ولانهما
سعدان يدل على انه يسعد بالسفر والمواريث وكذلك كيفيات نظر سائر الكواكب
ولو كانت الزهرة هي التي صارت المشتري الى مكانها اقمنا بيتها مقام بيتي المشتري
ثم نظرنا اين بيت المشتري من كل واحد من بيتيها وحكمنا على قدر ذلك فقد
دل الموضع بلوغ الزهرة على مكان المشتري على المرض والموت ودلا بطبيعتها السعد
على البرء والصلاح من المرض والسعادة بالميراث وقد ينظر في مثل هذا الى
الزهرة ايضا اذا كان في السنة اكثر دلالة من المشتري فان كانت عودتها
موضعها الاصلي في تحويل السنة وقلنا فيه على حسب ذلك واما الوقت الذي يكون
فيه ذلك الشيء تلك الدلالة من تلك السنة فان كان من بلوغ الكوكب على مكانه
الاصلي فانه يكون وتتم اذا دبر ذلك الكوكب بعض شهور تلك السنة واياها
تظهر دلالته لا سيما فيما دبره من الايام في ذلك الشهر وخاصة اذا كان صاحب
السنة وان كان ذلك من بلوغه على موضع بعض الكواكب فانه اذا ما رجع احدهما
الى آخر في تلك السنة بعض المارجات الحدود او الرؤية اظهر دلالته على الخبر في
السنة ايضا كان دل عليه فاما دوام فيه على جنس الاول ايضا ان ينظر
فان كان في اصل المولد في برج ثم بلغ في التحويل على مكانه الاصلي دل على الكوكب
برجوعه على مكانه وموضعه من هذا الفلك الاصلي والتحويلي فانه يكون دوام ذلك
الكوكب على قدر دور ذلك الكوكب من احدهما الدلالة موضعه من الاصلي والثاني
بعد بلوغه ذلك البرج في تحويل السنة فان برج الكوكب في تحويل السنة فانه يدل على
الكوكب بعض دلالة السنة وكان دوامها بقدر دور الكوكب مرة واحدة فاما
موقف الدور الذي يحل به فانه ينظر الى الكوكب المستدل فان كان في برج منقلب على

بدوره الاصغر الذي هو في هذا الموضع ايام او ساعات وان كان في برج ذي
جسدين عمل بدوره الاوسط وهو نصف الايام او نصف الساعات وان كان في
برج ثابت عمل بدوره الاكبر ايضا فان اجتمع في احد دوره مرتين اضيف ذلك
الدور وكان دوام ذلك الخير او الشر على قدر ذلك العدد والسقاط في ذلك
ايضا بالاوتاد وما عداه والسواقط عن الاوتاد وبعد مطالع ذلك البرج في موضع
الفلك والحجة ان نقول ان يكون الكوكب في اصل المولد في برج من البروج ويصير
في بعض نحاويل السنين على موضع كوكب آخر فيدل بوجوده على موضع قمره على شيء من الاشياء
ويكون دلالة ذلك البرج في التحويل من دور الفلك من دوره الاصلية لا دوره الاصلية كما قلنا
فيكون دوره على قدر دور الفلك التحويلية مرة واحدة او بقدر ما يخرج من ذلك
الحد او متباعد عن تلك الدرجة بمقدار نصف درجة وان نظر الكوكب في اصله في تحويل
السنة الى الكوكب التحويلي فان دوره يكون على قدر ما ذكرنا ويزاد عليه دور الكوكب
الاصلي وان خالف موضع دور الفلك التحويلي مرة واحدة او بقدر ما يخرج من ذلك
الحد او متباعد عن تلك الدرجة بمقدار نصف درجة الا انه لا يزال بعد ذلك في بقايا
منه بقدر دور الكوكب الاصلي **مثال ذلك** ان المشتري كان في الاصل في برج
منقلب وكان في ذلك البرج سادس برج انتهاء السنة او سادس على وكيل السنة
ودلت الزهرة سيدها على موضع المشتري على العدد درج الحلق فانه يكون في دوام ذلك
على قدر دور الزهرة مرة واحدة فان نظر المشتري في تحويل السنة الى الزهرة
كان دوره على قدر دورها جميعا وهو عشرون يوما ودور الزهرة ثانية ودور المشتري
ثنتي عشرة ايام او ساعات ولو كان ذلك الموضع من دور الفلك في التحويل من
المواضع الدالة على الصلاح للمشتري او الزهرة كالمسدس فرح الزهرة الى
عشر فرح المشتري لدل على دوامها ثمانية ساعات او ثمانية ايام ثم ينقص الا
لا يزال بعد ذلك في بقايا منها اثنا عشر يوما ولم ينظر المشتري الى الزهرة لدل

ذلك على ان دوام ذلك يكون بقدر دور الزهرة فقط واما حول دور الزهرة
والمشتري ايام او ساعات لانهما كانا في برجين متقابلين وما سعدان يدلان على
سرعة البرء من المرض وكذلك يعمل لكل كوكب يبلغ في تحويل السنة الى موضع
الاصلي او الى موضع كوكب آخر فانما يكون العمل كذلك وان كان الدلالة
من غيرها كان العمل فيه خلاف ذلك **ش** وان بلغ كوكب من او اكثر في
تحويل السنة الى موضع كوكب واحد او بلغ كوكب واحد الى موضع كوكبين او اكثر
كان العمل فيه على ما يدل عليه بلوغ كل واحد من الكواكب على الانفراد الى موضع الآخر
مثال ذلك كان القمر في اصل المولد في السرطان وبلغ زحل والمشتري جميعا
في تحويل بعض السنين على موضع القمر فدل على الاغتمام والمكروه لسببين
ودل بلوغ المشتري على موضع القمر على صلاح حال صاحب التحويل في بدنه وماله
وتاج خاصة ره ورزقه وولده ان كان ممن يوليه ويكون الوقت فيه دلالة
عليه اذا انفرد كل واحد منهما بالدلالة في بعض اوقات السنة كما ذكرنا من تولد
شهر من شهورها او ايام وما دام زحل في ذلك الحد او متباعدا عن تلك
الدرجة بمقدار نصف درجة يدلان لانفرادهما على شيء او كنوما ذكرناه فيما تقدم ولو
كان زحل والمشتري في اصل المولد في السرطان وبلغ القمر في تحويل سنة من
السنين على مكانهما لدل موضع بلوغ القمر الى موضع زحل على نكاح العجائز وربما
ولدل بلوغ القمر الى موضع المشتري على ازدياد في المكان ثانية ثم يتوب ذلك
غيره وكذلك يعمل بسائر الكواكب على هذا المثال وتفقد هذه الابواب وهذه
الاحوال في مزاجاتها في المواليد والتحاويل وفي الشهور والايام فانك لا تكاد
تخطئ ان شاء الله تعالى **معرفة دلالات قمر الكواكب بعضها ببعض** جز
ان في قمر الكواكب في تحويل السنين بموضعها الاصلي او قمر بعضها في التحويل
بموضع بعضها في الاصل دلالات بليغة من الخير والشر فلنفقد مواضعها فاذا بلغ الكوكب

ظ
ماتم

في تحويل بعض السنين على درجة الاصلية او قريبة منها ورابع في ذلك البرج الذي كان
فيه اصل المولود لم يبلغ على تلك الدرجة او جاوزها ورابعكون منها اقل من عدد
كوكب او مقدار نصف جرم ذلك الكوكب سعدا او مناحوسا فاذا كان السعد
اقل درجا فان القضاء عليه اوكد واحكم وان كان السعد فانه يقبض من دلالة
بعض النقصان واذا كان ذا سبا في الموضع المذكور فانه اقوى مما غاب عن
ذلك الموضع وان كان الكوكب في برج آخر ثم رجع وبلغ الموضع المذكور فانه
يدل دلالة ضعيفة وان بلغ الموضع في بعض شهور السنة ظهر دلالته في ذلك
الشهر وقد تدل الكواكب عند اتفاق قائم او دار هادي او بعضها على موضعها على صلة ابدا
التي دبل بوجها خاصة زحل والمشتري على تمام دلالتها في ذلك الدور وتسميات سار
الادوار الواقعة في ذلك الدور فاذا كان صاحب الحال والمكان في ملك السنة ويكون
مسعودا بالكواكب السعدة فانه يدل على قوة ولا بد من طلبه ذلك الكوكب حتى تتم قوته
فاما الكواكب النحسة يوالسيرفان كان ادوار السنين شهر صنم ولا بد في الكاملة
والخير والسعادة والنحوسة البلا **ب** واعرف حال الكواكب اما كونها
التي كانت بها في الاصل وبلغ بعضها اماكن بعض فان انما ملك الحال دلالة قوية و
شهادة صادقة في المنقود والمضرة والصلاح والقوة لانها اي كوكب منها كان نحسا
حارا وبلغ الى موضع سعد كسر ذلك السعد الموضع شره ونحوسته وان كان سعدا
مصلحا وبلغ موضع النحوس لضعفه او هنه وقطع شهادته ودلالته في الصلاح والسعادة
باذن الله **ب** واذا وجدت كوكبا قد عاد الى موضعه الذي كان فيه في
الاصل فانه يعيد تلك الدلالة وتدخل على المولود المنقوله المضرة على قدر شكله وطبيعته
ب انظر الى مر الكواكب اذا انتهت الى مواضعها او مواضع قرانها في الاصل والعلم
اذا اذا انتهى النحس الى موضع السعد ضر واذا انتهى السعد في موضع النحس نفع واصلح
واذا انتهى النحس الى موضع النحس حقق الشر والجحف واذا انتهى السعد الى موضع السعد ادى

السعادة وحقق الخير **ث** كل كوكب من السبعة اذا بلغ المكان الذي سطر اليه في السنة
يوم مولده ذلك المولود فانه يكون شديد النحوسة واذا بلغ ذلك المكان الذي بلغ
فيه يوم ولد المولود وكان نحسا ايضا والنحس لذلك واشد نحوسة اذا كان المريخ بلغ
المكان الذي كان فيه المشتري والشمس نهارا وكان زحل بلغ المكان الذي بلغ
فيه القمر بالليل والنحس لذلك اذا كان فيه نحس فان المولود يصيبه مصايب في
جسده وحضرها مع ابيه **ج** اذا مر كوكب من الكواكب في اوقات السنة بالدرجة
التي فيها القمر او القائم او بدرجة طالع الاصل والتحويل او المنتهى او قمر الاصل
والتحويل او شعاع الكواكب او السهم او ثاني عشريه او دلاريها فانه كوكب يوافق من
دلالة نقصه **ث** اذا بلغ زحل المريخ مكان الزهرة وعطارد في منقلب الشمس فانها
نقصان من صحتها **ه** واعلم ان كل نحس اذا بلغ في انقلاب السنة الى موضع
القمر في الاصل ولم ينظر السعود فانه يقضي عليه ولا سيما ان وجدت الحذاء نحسا
وكان في انقلاب السنة في موضع ردي واردى ذلك اذا كان في بيت الشمس
فانه يقال له بيت المرض فانه يقضي عليه ان مرض مرضا شديدا **ج** واذا انتهى نحس الى
موضع القمر فاضربه التحويل سيما اذا كان رب السنة في بيت المرض دل على شدة
المرض كذلك اذا انتهى القمر الى موضع النحس واشده اذا كان نحس آخر في اوتاد
طالع الاصل او السنة وكان القمر منحوسا في الطالع اعني طالع الاصل او في طالع
السنة او كان القمر منحوسا في طالع الاصل في سادس او تاسع عشر طالع التحويل
سيما ان كان القمر في الاصل منحوسا **ج** وان كان المريخ وعطارد مرضيين او
مقابلين لذلك المرض دل على امراض شديدة صعبة ضرر من قبل الحضرة والحمى وله
وسعل فكره ودهنه في امور غير محمودة وقلق في امور العمل والولاية من حال من الكرسي
ومرضها وقوتها وامزجة ولاتها وقلق في الحكم بحسب ما تراه انشاء الله **ه**
اذا انهر النحس الى موضع القمر وكان في التحويل مقارنا للقمر فان ذلك ردي جدا.

ماسيا ان كان رب السنة كوكب نحس وكان في التحويل في موضع ردي وقد انتهت السنة الى
فانه يدل على المرض وكذلك يدل القمر اذا انتهى الى موضع النحس **جز** اذا انتهى نحس
التحويل موضع القمر الاصلي ويكون في ذلك النحس مضار بالقمر التحويلي دل على المكروه في
ذلك اليوم في المرض وعكس ذلك في السعد **تفصيل المرات** من دخل
بمواضع الكواكب **ث** زحل اذا بلغ في تحويل السنين مكانه جاء حال المولود و
تحول من تردد الى تردد انظر ذلك في تحويل السنة فان كان في الاوتاد اصاب تردد
وخيرا وخير ذلك وسط السماء فانه نصب سلطانا وان كان في النظير فمن النساء
وسببهن وقلق في المرض عظيما وصعب في الابواب **ث** فان ذلك المولود يصيب خيرا
ب دل على الكسل والثقل في البدن والفراغ من العمل **جز** ان كان قويا
مسعودا في مكانه الاصلي جاء حال المولود ويرتقي امره الى مترد اصلح منها ويصيب الخير
في صنعة البيت الذي فيه وان كان منحوسا نصبه بكرده بلكه ما سبابا **ث**
زحل اذا بلغ في منقلب السنين مكان المشتري وكان في اصل المولود او تحويل السنة
صاحب الطالع او صاحب سهم السعادة او له شهادة مثل ان يكون بالليل صاحب
بيت القمر وبالنهار صاحب بيت الشمس فانه يدل على نماء مال المولود وصلاح حاله
ان كان له حظ دل على استفادة ارض وغلات وزيادة في اصدقائه واخوانه وبعيد
اخوانه ومعارفه وان لم يكن من طالع الاصل ولا من تحويل السنة ولا من سهم السعادة
شيئا وان لم يكن له شهادة اضر بالمولود وارضه وان كان له ارض وكلا رجع
بيده بين اصدقائه منازعة وكلام **جز** اذا كان له شهادة في الطالع او سهم السعادة
او القمر يدل على صلاح حاله وزيادة في اصدقائه ومال وعقاره وغلاته وكلا رجع ذلك
الرجع نازع اخوانه وخصماءه ونصب عموم **ث** واذا بلغ زحل الربع مكان
المشتري في منقلب السنين فانها يفيد ان صلاح المشتري **ث** زحل اذا بلغ مكان المريخ
له شهادة على ما وصفت دل ذلك على سفر المولود واحتاج الى اخوانه واصدقائه

اصاب منهم خيرا ويعطي رايه كثيرا ويكون فضلا في العمل بطيا خيثا في دينه ودنياه ويدل على
في ذلك شرا وان لم يكن في طالع الاصل ولا من سهم السعادة ولا من طالع التحويل شيئا
ولم يكن لهم شهادة لقي المولود شدة من اخوانه واصدقائه ولقي بلاء في الولد وعتم
وان كان مقبولا يصلح باذن الله **جز** وان كان ردي الحال نصبه بكرده جاء ذكرا
وخاف عليه البلا بعينه في قلب المولود وبعينه وخبث نفسه **ب** دل الاخوة على
امراض ومكاره كثيرة **ث** زحل اذا قارن الشمس في منقلب السنين وله شهادة
على ما وصفه به اهوال من السلطان ومنازعة وخصومة مع الناس وغم يسببهن امر الخصم
حاره فتى يخاف عليه فان لم يكن من ذلك سبب دل على المنازعة والخصومة ولم يدل على
غرة وموت بعض نسائه وخيف على الاب ان كان حيا وبعيد سلطانه ان كان
السلطان دونه **جز** وان احترق بها يخاف عليه الهلاك وعلى نسائه وامانه
ب يدل على مضاده ومضاغنة عداوة وخزلانا **ث** زحل اذا بلغ في منقلب السنين
مكان الزهرة ساذا المولود فلا نكاح فان كان ممن يرزق الولد رزق ولدا و
عشق بجاريته لذلك **جز** يعيد عليه التزويج **ث** زحل اذا بلغ في منقلب السنين
مكان عطارد فلا يفهم المولود وساذفان كان له ولد اغم بسببهم وعرض نفسه على كاهن اهوال
وما يخاف عليه ويتكلم بالفرة وفسد تجارته وعمله **ث** زحل اذا بلغ في منقلب السنين
مكان القمر فلا عدة في سبب البيت منقصة انظر الى القمر في اي برج كان فانه ان كان
في الاوتاد وهو من ذلك شدة من جوهر البرج الذي كان فيه القمر وان كان في برج على صورة
الانس اصابته شدة من قبل الناس وان كان من صور السباع فمن السباع وان
كان في برج الدواب فمن الدواب يصيبه وان كان في السرطان والحوت فمن جوانب
الماء وشبهه يفيد سلطانه ونزهته وان كان له سلطان وهو بليد وان كان في
طالع الاصل خيف عليه وان كان في العقرب فمن قبل اللدغات والسعات **جز**
وان كان القمر في طالع الاصل اصابه مرض شديد وخيف عليه الهلاك **ب**

دل المولود على الفراغ والبطالة والقنوط والتهاون بالمعاش والتقصير في المكاسب
والطلب فت وان كان القمر مضرورا فان ذلك يدل على مضرة الام وهبوط
شأنها او كل بها من ضرر المشتري بمواضع الكواكب ش واذا ابتدع المشتري
مكان زحل في مقلب السنين فانه يهب بعض زحل في تلك السنة ويصيب مالا وخيرا
كثيرا ش يصيبه اعداؤه ويأتونه بالهدية ويقسم مالا ويضع ما دل عليه زحل في اصل
الميلاد ويصيب من اصدقائه ويصح في الحوائج رايه ونيته جز ويكون حسن الظن
ويتخ في الحوائج ويصيب من الاصدقاء خيرا ويصيبه اعداؤه ويصيرون الى محبته
صب فان خرا ونقصا فانه يدل حسنه ج الا ان يكون زحل في الاصل في برج الحمل
الذي هو هبوط المشتري ودل زحل على خسة ونقص من اشياء فان المشتري اذا ابتدع
تحويل السنة مكان زحل في الاصل لم يدل على اصلاح ما كان زحل قد افسده لانه
هبوط المشتري ولا يكون للمشتري قوة على ما كان زحل دل على فساده جز
يبلغ المشتري ما كان عدوه ما كان دل عليه في اصل المولد من الخير والشر ش
واصاب بالامن وجوه لم يكن رجوها وزيد في عزه واقبال دولته ش
واصاب بالامن وجه لم يكن له عليه او من وجه آخر لم يكن يصيب من قبل مضى صب
اصاب المولود ما لا قد كان هو قد اسقطه الى نفسه من هو ارفع حالا وقدرا صب
واذا ابتدع المشتري في تحويل السنين مكان بهرام ولاحدهما شهادة في الاصل
والتحويل وصاحب الشهادة منهم منحوسا او مضرورا فان ذلك يدل على حضور
منازعة وظهور من الاعداء وما ضده او على صاحب تحويل السنة صب ش
ساء المولود واصاب خيرا ومهابة ورزق من سبب السفر او ممن يكون قريب السلطان
ويلبس السلاح ويرجى له ولد ان كان قد بلغ ويصيب اخوته خيرا ان كان او من هو
بمنزلة الاخ ش فانه يصلح زيادة في اموال المولود ويظهر على عدوه تلك السنة وكذلك
يكون ايضا اذا ابتدع المريخ مكان زحل جز يصيب الخير من ما حوله جز ش ع

المشتري

المشتري اذا ابتدع في مقلب السنين مكان الشمس فان كان في المولود اصاب الطالع
في اصل الميلاد فاستشهد صاحب السنة وصاحب طالع السنة فانه ان ولي من
امرها شيئا كان محترقا حتى يجاوز ما احتراق ويجاوز الشمس درجة طالع السنة فاذا كان
من بين الموضعين فرد وعوضت له امراض من حرارة الا ان الاباء ان كانوا
احياء اصاب خيرا او من هو بمنزلة الاباء ويرجى له اختفاء او فرع من السلطان
جز او اذا احترق كان على المولود التلف حتى يكون من الاحتراق سيما اذا كان
شهادة في التحويل ان كان شرقيا دل على الظفر بالسعادات ش
المشتري اذا ابتدع في مقلب السنين مكان الزهرة يكون مهزوك الجسم ويعرض له امراض
يحسن حاله ورزقه مترقية ويكثر اصدقائه ثم يكون محمودا فان كانت جهة ذلك وشهادته
الاصل او السنة خيف عليه جز فسد مزاجه بدنه ويهزل جسمه ويكون محمودا عند الناس
صب واذا انتهى على البرج الذي كانت فيه الزهرة او حلت ذلك المكان
او مقابلته او تربيعه فان ذلك يدل على الفرح والسرور بالنساء والتزويج و
النكاح في تلك السنة ش المشتري اذا ابتدع في مقلب السنين مكان عطارد
دل على زيادة في العلم والادب والزيادة في الاهل فان كان ممن يصلح للسلطان
اصاب سلطانا وقدرا وان كان شرقيا دل زاد واصاب خيرا فان كان
في الطالع بيت احدهما كان خيرا جز ينال سلطانا سيما اذا كان شرقيا ش جز
المشتري اذا ابتدع في مقلب السنين مكان القمر دل على صلاح حال المولود في بدنه
ورزقه خيرا ويدل على زيادة في الولد ان كان ممن يولد له وتأتيه اخبار سيئة
ه وان نظر اليه زحل عزه ذلك المكان او يصيبه الصالح القمر في المكان الصالح
يدل على تدبير المعيشة الصالحة والخلاص من البلاء الشديد مجموع المريخ بمواضع
الكواكب ش واذا كان المريخ مكان زحل في مقلب السنين فانه يصلح
نفس المولود ويشفيها ويظهر على عدوه ش زاد في اخره المولود اصدقائه

ب فرسوا قرنا فان كان المريخ في من امر شيئا في السنة دل على بطلوه كل عمل يريده
وعلة في الحوائج وان كان زحل في شيئا كان اهون لان المريخ كحيل بطلوه زحل ذبوه
الا انه يعرض الشكوى من قروح وجروح **جز** وما يهرب من البلد **ث**
المريخ اذا بلغ في منقلب السنين مكان المشتري دل على منفعة ناس من سبب الدواب
والبهائم فان كان له اهل برجي وله وجيز ذلك ان يكون الطالع بيت
احدهما او يكون احدهما صاحب السنة او طالع الاصل بيت احدهما **جز**
منفع بالكتابة **حب** دل المولود على سفر قريب مثال مذ رياسة وغزا وكرة
وتنزه وكرا ويرزق الدواب والعبيد ويكثر خيره وسروره في سفره **ث**
واذا بلغ المريخ مكان الزهرة والمشتري في منقلب السنين فانه يذهب بكل خير
المولود في تلك السنة **ث** المريخ اذا بلغ في منقلب السنين مكانه الطريف
موضوعه من الطالع في السنة فانه ان كان في الاوتاد اصاب خيرا من اصحاب الحروب
اذا كانت له شهادة في الاصل الميلاد والتحويل وان كان زايلا عن الطالع
دل على السفر اذا زاده في الاهل يعرف ذلك من موضع موته من الطالع وان
كان ساقطا له شهادة اصاب من عمل الحديد والدم **حب** اذا كان قويا
يصيب الفوايد بسبب القواد واصحاب الجيوش وان كان منحوسا يصيبه امراض
حارة وعلل دموية ويحترق من النار والحديد **حب** ان كان زايلا عن الاوتاد ولا
ينظر الى الطالع سافر المولود تلك السنة واغترب عن وطنه **جز** فان قارن
هناك زحل وصاحب طالع التحويل تحت الشعاع والسعود زايلة عن الاوتاد يدل على
المكروه والشر السنة كلها **ث** وان كان المريخ تحت ضوء الشمس فان ذلك
المولود تاخذه في تلك السنة حمى حارة ووجع حار ويفيد عقد ان كان اب
المولود حيا فان ذلك المولود يصيبه ون من قبل ابيه ويفيد امره في اهل امر
الملوك **ث** المريخ اذا قارن الشمس في منقلب السنين والتحويل خيف عليه من السلطان

ودخل

ودخل على السلطان اغتمام ومرض له مرض من حواره فان كان الطالع بيت
احدهما او له شهادة او يكون صاحب الطالع في الاصل او صاحب السنة خيف
عليه النار وان كان في برج يابس او كان في برج حار مذي خيف عليه القتل
وان كان التحويل الليل كان اهون **حب** واذا بلغ المريخ مكان الزهرة
والمشتري والمريخ تحت الشعاع فان صاحب التحويل عاقدة الجدري او الحصبة
او يظهر له قروح شديدة في جسده ويقتل علاء ومويه من حواره بطوبه **ث**
المريخ اذا بلغ في منقلب السنين مكان الزهرة دل على زيادة في نكاح المولود
ان كان قد بلغ وكثرت شهواته ونشاطه في امر النساء ويكون مستفاد ويعرض له
شكوى من تخمة او كثرة جماع ان كان للمريخ شهادة في السنة وان كان للزهرة
شهادة كان بسبب الادوية ويحتاج الدم ويخاف عليه ان شهادة في اصل المولود
ومنهم مرض الحلق ورمد في نساء ويصيبه عيب من سبب النساء **حب** زاد في نكاح
المولود وزينته وتنعمه كان فرحا مسرورا بالنساء في تلك السنة **جز** زيادة
قدره وجاهه ويكثر اخوانه ويكون محمودا وان كان منحوسا خيف عليه من التلف
ث واذا بلغ المريخ مكان عطارد في منقلب السنين فان ذلك المولود يكذب بحديث نفسه
بالاخبار له ويعادي اصدقاءه ويسيء ظنه بهم ومنهم من يابق عبده ويصيب مرارة في ماله
ث خيف على بعض اخوته ومن هو بمنزلة الاخوة ممن هو اصغر منه سنا ويميل المولود في
تلك السنة زورا وكذبا ويفعل ما لا يحل فان كان الطالع بيت عطارد فانظر هل شهد
عطارد المريخ ومقارنه او يقبله فان كان عطارد ذكرت خيف عليه ان كان الطالع
بيت المريخ كان اهون ولكن يدل ان المولود يعرض نفسه في تلك السنة للتلف الهلاك
ث اذا بلغ المريخ مكان القمر في منقلب السنين فان ذلك المولود يصيبه وجع
في جسده ثم ازداد يفعل ويظهر على عدده في مشقة وشدة **ث** ان كان للقمر
شهادة وهو جيد الموضع من الطالع يدل على ان المولود يصيب ولد او سلطانا في تلك

السنة ان كان بنج وان كان بمرخ شهاده سافر ودخل عليه اغتنام بسبب الاهل
وان كان السلطان فسد مرور الشمس بمواضع الكواكب ث اذا
كانت في سعد واقتران يكون في مقلب السنين في الاوتاد غير منحوسة اصاب
المولود منزله وذكرا وكان صحيحا وخير ذلك ان يكون له شهاده في السنة ادنى
الاصل صب دلت على خير ومنزله من السلطان وعظم قدره ورفعه جز دلالة
الشمس اذا كانت في تحويل السنة في كل احد من البروج الحمل اذا كانت بريئة من
النحوس ولها شهاده دل على حسن حاله وسفره وصيب منفعة وعز وشرف وخاصة
في الوتدين المنقلبين وان كانت منحوسة اصاب من السلطان مكروها وعقوبات وذا
في السفر والدين الثور اذا كانت قوية خالط السلطان وانتفع به وان
كانت منحوسة اصاب منكروه وغم الجوزا دلت على الزيادة في الاصدقاء
والحشم ويرجى لكون الولد وان كانت منحوسة يصيبه اغتنام ومكروه بسبب ما ذكرنا
ويعين على حوائجه السرطان تشتد به الاعداء ويضطرب عليه امره وحوائجه خاصة
اذا كانت تحت الارض ولا ينظر اليه القمر الاسد كان صحيح البدن وحاله
الخير المنح وان كانت منحوسة عرضت له اوجاع فان كانت فوق الارض وكون
اهون السنبلة دلت على حوادث في طلب المال فان شهدت لها السعود اصاب
من ذلك مراده وبالعكس في شهاده النحوس الميزان اذا كانت صالحة
الحال فوق الارض دلت على سفر وسفره في صلاح ذلك وفساده من حال الله
وحال الكوكب المائج له العقرب يصيب منزله وفوايد وسلطانا وخيرات
وزيادة في عقاره وزيادة البنيان القوس يصيب الخير ويكثر فرحه وبولده وان
كانت منحوسة كثرت غمومه وحصل على بعض ولده الجدي دل على العلل والامراض
وكثرة الاغتنام وخول الذكر وخاصة على قوم هم دونه الدلو دلت على النفع
والزيادة في الحشم وان كانت منحوسة دلت على خلاف في ذلك وهلاك بعض الاهل

او مرضهم وعلى المنازعة والمخاصمة وان كانت معتدلة كان ذلك اقل واخف
الحوت اذا كانت منحوسة دلت على اغتنام وسوء الحال والخوف عليه وان كانت
مسعودة اغتنم من غير سبب ينال خيرا كثيرا قبل الشمس والفراد اذا كانا في مكان النحوس
فانه لا خير فيه مرور الزهرة بمواضع الكواكب جز مرور الزهرة بعوض
رجل دل على واحد على نكاح وان كانت رديه كان ذلك من جهة سحر ونحوه يقتضي
بسببها فان كانت تحت الارض كان ذلك مكتوما ويغنم بسبب النساء والاشياء
القديمة ث اذا غربت الزهرة مكان المشتري في مقلب السنين فانه لا خير
في امر النساء يصيب المولود حزن وحضرة في تلك السنة جز يدل على الصلاح في الدين والسفر
الى بيوت العبادة وابواب البر ويصيب مالا من ميراث ويزال الاصدقاء ويمرض
ويبرأ ويصيبه وجع الحلق والمرة السوداء ث واذا غربت الزهرة مكان المريخ
مقلب السنين فانه يصيب المولود غضب ولا ينظر الى احد ث ان كان واحد
الى الاصل والسنة ولا واحد حاسبها ودلت على التزويج وكثرة النكاح والحرص
اشد ذلك نظر احدهما الى صاحبه فانه يدل على انه لا يطلب شيئا من سبب النكاح واللهو
الا غزوه ث واذا غربت الزهرة مكان الشمس فانه يعتذر ذلك المولود
يصيبه من قبل النساء مصايب ش اذا قارنت في مقلب السنين الشمس ولها
شهاده في الاصل والتحويل دل على ان المولود يصيبه شدة في السلطان واختفاء
واشد ذلك ان يكون في الاوتاد فان كانا زائلين عرض له شكوى مخوفة
وان كانت هي الوالية دلت على عشق واصاب سلطانا من بسببهم ويسافر صب
وان وافق ذلك ان يكون في الزهرة رديه المكان ساقطا فاسدة في مكان
المذموم عرض للمولود مرض ردي من العشق والنكاح والشبق والغلمة جز يصيبه مكروه
من السلطان وقد يسافر فان كانت الشهادة للشمس وهي غير محترقة اصاب سلطانا
وجاه ويسافر ويعيش ش الزهرة اذا غربت في مقلب السنين مكانها حدثت

دلت عليه في الاصل ان كان لها شهاده دلت على وفاة الاهل والكسوة جز
زاد في حشمة وكسوة واثاثة وتحمله وزوجه ونشاطه ث واذا غلبت الزهرة مكان
عطارد في مغيب السنين فانها زيد ان في عمل المولود ث جز ان كان لاحدهما شهاده
في اصل الميلاد او التحويل دل على قوة المولود في المنطق والبلاغة ان كان الولي عطارد
وان كانت الزهرة خالط الفنين والقيان واصحاب اللهو فان في نظرها نحس او نظر
اليها دل على مرضه من ذلك السبب جز يخالط الفنين والقيان واصحاب اللهو
فان كانا منحوسين اضاف بكرده بذلك السبب ث واذا غلبت الزهرة مكان
القمر في مغيب السنين فانه يصلح في العمل ولكنه يطلب عليه شيئا سوء في امر النساء
صب فان كان القمر سعيدا قويا ولاحدهما شهاده في طالع الاصل او طالع التحويل
زاد في اخوانه ان كان ابواه حيين زاد في اهل منزله وقراباته ث دلت بان
الله على صلاح المولود والاهل اذا كان لاحدهما شهاده في الطالع والتحويل
فان كان ابواه حيين زاد في اخوته وان لم يكن شيء مما ذكرت استدل بصدق
شبه الاخ ويخالط السلطان مرور عطارد بمواضع الكواكب ث
اذا بلغ عطارد مكان السعود فانه صالح ث واذا بلغ مكان النحوس فانه
لا خير فيه ث واذا لم ينظر اليه السعود ولا النحوس فان ذلك المولود
لا يكسب العمل ويذهب بالحزن والشر من بعده ث عطارد اذا بلغ في مغيب
السنين مكان زحل وهو يرى من الكواكب الصغار ولا شهاده في الاصل والتحويل
دل على سفر المولود ويكون رديا فان كان لاهل لدله ان كان له ولد فان كان
زحل شهاده وكان رديا يدل على هلاك الولد ومرض صاحب التحويل في نفسه
الى والدين صب يب في نسب جفوة وعداوة صب وان كان له
شهاده في الاصل والتحويل وكان ردي المكان فاسدا فان ذلك يدل على
حزن الولد وحزن ابيه ودرطات ومصايب وزرايا كثيرة ث واذا بلغ

عطارد

عطارد مكان المشتري فانه صالح في كل عمل واصل ولكنه ان كان ذلك المولود
يريد الدخول على الملوك ث واصاب المولود منزلة من هو افضل منه وزوج
ان كان بلغ التزويج وزاد في ادبه وعلمه ان كان لاحدهما شهاده في الاصل
التحويل فان كان الذي شهد شهادتهما منحوسا او فاسدا دل على فساد حال من الزوجة
وذكرت وسارة كما قدمت ث جز عطارد اذا بلغ مغيب السنين مكان المريخ و
لعطارد شهاده في الاصل والتحويل دل على سوء حال المولود فان نظر اليه المريخ من
التربيع او المقابلة خيف على المولود فان لم ينظر دل على الشكوى من الحرارة والدم
فان نظر اليه المريخ وكان في ذلك بدخل في الاقتران خيف عليه في غربة وان لم يكن
لعطارد شهاده في الاصل والتحويل وكان للمريخ شهاده في الاصل او التحويل دل
على ان المولود حمل على الزور والكذب ويخبر بما لم يكن فان كان عطارد او المريخ رديا
دل على السرقة ث يكون قليل شديد صب وان كان لعطارد شهاده في الاصل
والتحويل دل على سوء حال المولود وضرره واهواله وشدايده قربه وتكتبه ث
عطارد اذا اقترن بالشمس في مغيب السنين ولا شهاده في الاصل الميلاد او التحويل
فانظر كيف موضعها من طالع السنة انها ان كانا في الاوتاد فان المولود يصيب مرارة
من السلطان وغير ذلك وسط السماء وان كانا زائلين كان دون ما ذكرت وقل
في البيت عطارد وصف في الشمس يقول يصيب من السفر ضرر من عبيده في اي عشر من الاصدقاء
وعلى هذا فقل ان كانت الشمس في الاصل والتحويل شهاده فقل يصيب من تلاميذه
اماليكه ومن هو تحت يده ضرر او نصوره جز وان كان مختفيا يصيب خوف من
السلطان وبلاء ث واذا بلغ عطارد مكان الزهرة فانه يصلح عملا ويصيب خيرا
ث جز وان كان لها شهاده في الاصل او التحويل دل على طلب الشرب والغناء و
مكان اللهو وان كانت الزهرة شهاده في الاصل زيادة في العلم وطلب تربيته
ث عطارد اذا بلغ في مغيب السنين مكانه فانظر هل كانت له شهاده في اصل او التحويل

فان كانت له شهادة فانظر ما مضى من الطالع فانه ان كان في الادتاد دل على ان المولود
يصيب في كراديته باسمه وان كان في الاصل دليلا على حال المولود او في التحويل
دل على النيل والخير الذي يصيب المولود باذن الله وان كان دليل الاخوة اصاب اخوته
خيرا وعلى هذا الوجه **جز** رند في قدره وغزه وادبه وفهمه ووصلته بالاشراف
وتعدد فوايد من جنس البيت الذي فيه ان كان منحوسا او ظر عليه المكروه من جنس ما ذكرنا
صب وان كان له شهادة في الاصل والتحويل وكان زايلا عن الادتاد في الشرف
من الطالع او غره من الاماكن الزايدة فان ذلك يدل على صلاح اخوة المولود على
شرفهم وارتفاع اقدارهم في ملك السنة بسبب الكتابة والتجارة **ث** واذا
بلغ عطارد وكان القمر فانه يصح حسب ذلك المولود وتذهب وجع الفاضل **ث جز**
وان كان للقمر شهادة في الاصل والتحويل يدل على سفر المولود وتصيبه في ذلك الوجه
حصة مع الاعداء وقع من سهيم وان كان لعطارد شهادة فان المولود يصيب خيرا
ويكثر اصدقاءه ويكون محمودا فان كان القمر منحوسا اصابه اغتمام من سهيم من ورد
القمر بمواضع الكواكب **نه** القمر اذا وجدته في العقاب السنة في البرج الذي
كان فيه نحس في اصل الميلاد وفي العقاب السنة فاحض عند انه رديء جدا **كند**
وان لم ينظر اليه في التحويل شر من السعود وكان النحس ناظرة اليه من البرج الذي
كان فيه في اصل المولود فان المولود يحتمل من ادمرض **كند** فاذا بلغ القمر في
التحويل في البرج الذي كان فيه في اصل المولود السعود ونظرت اليه السعود وهي في
النحس ولا سيما ان كان نظرها اليه من بيت ذلك البرج الذي كان فيه السعود
في اصل المولود فانه يصيب عند ذلك فرحا وسرورا او بهجة من كسوة او كرامة ينالها وكل
يكون شيء من ذلك حتى يكون السعود في برج القمر في اصل المولود او في القمر **ش**
القمر اذا بلغ منقلب السنين مكان زحل وله شهادة في الاصل والتحويل دل على
زوج العجائز ومن خالطهن فان كان منحوسا عرض له حصبات ونظر في باب الموت

فان كانت له شهادة خف عليه وان كان زحل شهادة على عادة صنف جارية اخبار
سوء يغتم بها **صب** ان كان منحوسا مضرورا والسعود غير ساقطة عرض لصاحب التحويل
حصوة ومنازعة بسبب المنازل ويدل له ذلك كرده وغم وامور مضرة **ث** القمر اذا
بلغ منقلب السنين مكان المشتري وللقمر شهادة في الاصل والتحويل دل على سفر المولود
الى ارض بعيدة ثم يهنا لا غير ما وان كان القمر مقبولا بريا من الكواكب الضارة دل على
الخير الذي يصيبه باذن الله وان كان منحوسا لقي شدة وعرض له مرض وان كانت
للمشتري شهادة ونظر الى القمر اصاب ولدا **جز** يسافر في موضع كثير الماء
ويتاذى خيرا وان كان منحوسا لقي مكروها ومرضا ويولد له **صب** يدل على السفر الى
ارض بعيدة والمنقلب بالسفر على قدر حال القمر وصلاحه وضعفه وقوته وضعفه
وسعادته ونحوسته **ث** واذا بلغ القمر مكان المريخ الا ان يكون السعود ينظر
الى القمر فان ذلك المولود يصيبه مصيبات عاجلة **صب** وان كان للقمر شهادة في
الاصل والتحويل وكان قويا سليما من النحس اصاب المولود سلطانا في ملك
السنة **ث جز** ان كان بريا من الكواكب الضارة له مقبولا اصاب سلطانا في
حب او شبهه ويدل له ان كان يدل في الاصل على المولود ويبلغ ذلك ولكن
يعرض له اوجاع من حرارة او نداوة وشدة الدم فان كان منحوسا فهو اشد لذلك و
لقي من السلطان شدة وخيف على بعض ولده وان كانت للمريخ شهادة في
الاصل والتحويل اصابته شدة من السلطان او من هو فوقه وجب ذلك سفرا الى خير فيه
صب ان كان منحوسا دل على اغتمام صاحب التحويل او تصيبه من السلطان
وعتب وامور شاقة **ث** واذا بلغ القمر مكان المريخ او مكان الشمس
كانت الشمس او المريخ في مكان يوم ولد المولود فان ذلك المولود يخرج من جسده
الدم **ث** واذا بلغ القمر مكان الشمس وهو في منقلب السنين فانه يصلح فيما يكون
للمولود بعد يومه ذلك **جز ث** وان كان للقمر شهادة في الاصل او التحويل

على انعام يحصل للمولود من السلطان ومن هو خير منه شبه الآباء السلطان فان
كان للشمس شهادة اصاب المولود خيرا وصار السلطان ينهى ويخاف على الام
من سببها واشد ذلك ان يدخل في الاحتراق فان كان خارجا فهو هون
ث وان كان القمر مكان المشتري والزهرة فان في ذلك المولود نفع وطلب
نفقة ث واذا بلغ القمر مكان الزهرة ولم يكن التحوس مع القمر فان ذلك
المولود في ملك السنة يفيد مالا في ازنا ومفضح نفقة وشهرة يعلم ان سنة ث
وان كان للقمر شهادة في الاصل او التحويل وهو يرى من التحوس مقبول دل
على ان المولود يكون مقيما لابيه فرد يصيب فرح من الاهل وسعد شاباد زيد
درنيد في الاهل يكثر اصدقاؤه ويكون محمود اشتهاء مغتبطا فان كان منحوسا دل على عكس
ما ذكرت وان كانت للزهرة شهادة ولم يكن القمر اصاب سلطانا وسافر فيرا
يرجى فيه وجه الله والمعاد واصاب الاهل منه خيرا جز يعيد عند السنوات
اراد ونعم في الاهل وتسرهم ويزيد في الاهل والحشم ويكون مستماحا محمودا او
يزاول البنيان صب دل على قلة النكاح في تلك السنة ث واذا بلغ القمر
مكان عطارد في منقلب السنة فان ذلك المولود يميل لكسل كان جوهر عطارد
ث جز ان كان للقمر شهادة في الاصل والتحويل دل على سعو المولود على الوجه
الذي يجري عنده ولقي شدة ومنازعة من الاعداء في سببهم وان كان لعطارد
شهادة دل على فايدة ومال يصيب المولود ويكثر اصدقاؤه ويحسن حالهم ويرد اليه
خير صب لقي المولود في تلك السنة غم ومكاره من الاضداد والمنازعين
اقترب عن وطنه ووقع في بلاء عظام من منازعة اضداده ث القمر اذا بلغ مكانه
في منقلب السنة فان ذلك المولود يطلب نفقة ونفع جز دل على انه يكون صحيح
الجسم ويناله مشقة وقد ارتعد من حسن الكوكب الرائي اليه وان كان
منحوسا يصيبه مكروه بسبب من الاسباب ث القمر اذا موضوعه في الطالع ومكان

يدل عليه في اصل الميلاد فانه ان كان يدل على حسن حال المولود وقد بلغ في منقلب السنة
مكانه وهو في الاوتاد دل على منزلة عظيمة يصيبها من الذكر والفضل وذلك وسط السماء
فانه يدل على ان ذلك من سبب السلطان وغير ذلك ان يكون بريا من التحوس و
الكواكب السيارة له ويكون مقبولا فانه يدل على السلامة وحسن الحال ثم قل
في المواضع على ما وصفت وان كان دليل المال اصاب المال وان كان دليل
الاخوة اصاب الاخوة وما ذكرت فيه فافهم والله اعلم جز ان كان منحوسا
في التحويل فانه اذا بلغ ذلك الموضع او حضر اوتاده يدل على المكروه والعناء في
تلك الايام وبالعكس اذا كان مسعودا

الباب الرابع في نظر الكواكب

على موضعها على موضع سائر الكواكب ث كل دل عليه الكوكبان من الخير او الشر
فانه يظهر عند هبوطه في التحويل على مكان عمره فان كان ذلك الكوكب في الاصل ناظرا
اليه كان ذلك الشيء من امر قديم وان كان نظره في التحويل فقط فان ذلك الشيء من
امر حديث وان كان نظره في الاصل في التحويل جميعا كان ذلك بسبب شيء لا
يعرف جهته ولم يخطر لصاحب التحويل بباله لا كثيرا وان كانا مرسلين في الاصل من مثل
البروج كانت دلالتهما قوية والا كانت دلالتهما ضعيفة فاعلم ذلك انشاء الله ث ح
واذا انتهى القمر الى رب السنة او اشرف على عمره من الكواكب دل على الامر على طبيعة
ومثال ذلك اذا اشرف الشمس على المشتري دل على اعطاء السلطان اذا اشرفت
على المريخ دل على اعطاء السلطان الشر وكذلك اذا كان في المواضع الصالحة
يدل على الخير واذا كان في المواضع الردية يدل على المضرة ث اذا كان زحل في المريخ
في منقلب ذلك البرج الذي كان فيه يوم ولد المولود فانه يميل منه اذا كانا في الرابع
او السابع جز الشمس اذا نظرت السعود اليها يدل على الرفعة والمنزلة والجاه عند
السلطان ويصيب اباه سرورا وفوايد فان نظرت التحوس اليها تدل على ضد ما
على نقصان ما ذكرنا جز الشمس نظرها الى التحوس من التربيع والمقابلة تدل على

المكروه وفي ذهاب الجاه وغضب السلطان عليه وتصيب اباه مكروه وان نظرت السعود ل
على الفوائد الخيرات من جنس طبيعته وما كره والنحس كت اذا نظر القمر في الميول
على موضوعه الاصل من اي جهة كان نظره اظهر كان دليل عدة اصل المولد في ملك الله
نظر الكواكب الى مواضعها الاصلية من التثليث والتسديس جز رجل
يصيب المولود غموم من الاعداء والظهار الخارجين اشراف الناس بنكبات من جنس
ولا رجل يمرض من المرة السوداء وان لم ينظر في ذلك المكان يكون امرون واقل
ينتفع بالادوية جز المشتري يصيب مترا وجاها بسهولة يسبب المال والولد
الاصدقاء ورزقه فهم وشروح امراة لها قدر جز المريخ يصيب مرة وتصيب المكروه من
الحدة والغضب والحديد والخصومات والخوف والنيران مخافة ومرض من الحرارة
ويجيان الدم ويحتاج عليه الاعداء جز الزهرة ان كانت سعدة مزوج ذوق
اللذات والغنا والنكاح والولد والمتاع والكسوة ويكون طيب النفس وان كانت
منحوسة اصاب اللوم بسبب ذكرنا جز عطارد اذا كان صاحب الحال مشتغل بالعلوم
الكتابة والتدبيرات والتجارات وربح فيها ويثني عليه حسنا وان كان منحوسا يتاذى
المكاره والشنا عليه قبيح وافتعال الكذب واصابة جنان جز القمر اذا كان
صاحب الحال يدل على صحة بدنه وجمه وزيادة حشمه وقربانه وان كان فاسدا دل على
حال صاحب التحويل وخول ذكره نظر الكواكب الى مواضعها الاصلية من التربيع و
المقابلة جز رجل يكون مثل ما ذكرنا في باب المودة الا انه يكون اشد ويصيب
تعب تحلف فيها ولم ينفعه ما دوية جز المشتري يكون مثل ما ذكرنا في نظر المودة الا
انه يكون اشد واصعب جز الزهرة يدل على دل عدة في نظر المودة الا انه يحصل من
ذلك وقع مناظرات وخصومات تتلك في اسباب وظهر بها الجهد والعنا
جز عطارد وان لم ينظر الى مكانه لا صاحب يكون مفقود دون ما دل جز القمر ان
كان صاحب الحال عند الفوائد المذكورة على تعب والنحس وان كان منحوسا ذو فرقة

نظر السعود اليها جز رجل يدل على نقصان ما ذكرنا من الف ويكون ضعفا بينا
العنا بالادوية ويخلص من العلة جز المشتري زيادة خيراته وما شبه المذكورة
من المودة من الخير والسعادة والفايدة جز المريخ يحصل من غيره ذكرنا
ويتحمل صعوبتها جز الشمس يدل على انه ينال خيرا من السلطان ومن الاباء ومن
كل شيء يدل عليه الشمس اذا سقط فيها النحس جز الزهرة زيادة سعادة قوة
ومنافع وجاه عند ما شراف جز عطارد زيادة سعادة وقوة ومنافع
جاه عند ما شراف جز القمر زيادة سعادة وسعادة امه وتقوية بالولد
تفيد الجاه والمنزلة نظر النحوس اليها جز رجل زيادة نحوسة وعلامة وربما
يهلك في الاحوال المذكورة جز المشتري يدل ايضا على الامور المذكورة الا انه
ينقص فيها ويدخل الاغتنام والتخير فيها جز المريخ اذا كانت منحوسة زيادة نحوستها
واذا كانت مسعودة ينقص من سعادتها وخاصة نظره الوتدي ويقع في مخاطرة شديدة
وهلاك جز الشمس اذا كانت منحوسة زيادة نحوستها وان كانت منحوسة زيادة
سعادتها ويدل على ارتفاع الذكر وقوة الذهن جز الزهرة ينقص من سعادتها
تقدر مشكلها فيها وطلبها وان كانت منحوسة تقطع صاحب التحويل بسبب الخلط
جز عطارد ان كان منحوسا يضطرب امورها كلها ويفعل الكذب والزور
الصكاك المزورة ويغتم بالاسباب المذكورة وان كان منحوسا ينقص من
سعادته وخيراته على قدر مشكلها منه جز القمر ان كان منحوسا تفسد امورها
وامور ابيه ومرض ويتيم بسبب الامور الواردة عليه وان كان مسعودا زيادة
وينقص من سعادته المقالة الخامسة في احوال الكواكب وعلوها بثبوت
الفلك والبروج والحدود وما يتعلق بهذه الابواب الباب الاول
في دلايل الكواكب وارباب البيوت مجملا ومفصلا الباب الثاني
في كون الكواكب في بيوت الفلك الباب الثالث

في كون الكواكب في بيوتها وبيوت غيرها **الباب الرابع**
في كون الكواكب في حدودها وحدود غيرها **الباب الخامس**
في كون الكواكب في ابراج الفلك **الباب السادس**
في دلايل الكواكب وارباب البيوت مجملة ومفصلة **ص** لا بد ان ينظر الى
الكواكب التي الى الاصل حال المولود في الاصل اعني اصل المولود وكيف تجدها في دلايل
من الصلاح والقوة والسعادة والنحوسة فان ذلك الكوكب في ذلك في الاصل
قويا مسعودا وكان في التحويل مضرورا فاسدا فانه يدخل عليه الضعف والنحوس من
ذلك الباب في تلك السنة وان كان في الاصل منحوسا ضعيفا وكان في التحويل قويا
صالحا مسعودا فانه ان كان في غم وبلية من ذلك السبب خرج من ذلك الغم بخلاص
يقع في تلك السنة وان كان ذلك الكوكب فاسدا في الاصل والتحويل عظم عليه
بذلك السبب ازداد شره وغمه وبليته **سه** انظر في اصل
المولد والتحويل اي الكواكب كان اقوى واجود موضعا فهذا الدال على اعطاء
الخير ان كان سعدا وعلى الشر ان كان نحسا **ج** واذا كان الكوكب قويا في
اصل المولد ومقبولا في اصل طبيعته وافق ان يكون في التحويل على مثل حالته في
الاصل دل على خير كثير وسعادة ظاهرة وان اختلفتا في حالهما فحسب الاقوى
حالة في الاصل بعمل اذا كان الاصل هو الغالب على كل شيء **ج** كواكب اصل
المولد الغالبة على كل امر فاذا كان في الاصل كوكب هو قوي مقبول مسعود وجمع
الامر في تحويل السنة الى الاصل الا انه قد دل كواكب التحويل على شيء من الصلاح
وكذلك النحس يدل على هذا الصلاح بحسب طبيعة جوهره ومن الخوض اعلام كون
الكواكب فانها محضا اذا كانت في الغربة مما تولت عليه من الدلايل العلمية
عليها في مكان الغربة من الرجل الغريب وان كان في الاصدقاء واماكن
الفتها من الاصدقاء واماكن الفتها **علم** واعلم ان السعود والنحوس ضعف

والاتها في الخير والشر اذا كانت راجعة والسعود اذا كانت في اضداد بيوتها
واشرافها وقابلتها النحوس فانها لا تتم خيرا وقد يعطي في بعض الاوقات شيئا
يكون وبالا على صاحبه **علم** والنحوس حيث ما يكون اذا قابل احدهما
ج اذا كان الكوكب السعد راجعا او محترقا زايلا عند كوكب الضعيف عطلته
في تلك السنة **ج** واذا كان الكوكب النحس جيد الحال مشرقا من الشمس
في شيء السعود ولم يزاحمه الطالع والقمر فانه يدل على الخير في تلك السنة
بقدر وعناء **سه** انظر الى الكوكب الذي كان في الاصل مضرا او كان في
موضع ردي من الفلك او كان نحسا وهو في الطالع او في موضع من التحويل
على مضرة محذوذ وان كان سعدا او هو في مثل هذه الحال وكان ذلك جيدا دل على
خير وسعادة **ش** وكذلك فانظر الى ارباب البيوت الاثني عشر في صلاحهن
من المواضع وفسادهن من النظر فان صلاحهن من المواضع ان يكون احدهما
الاوتاد او في موضع منظر الى الطالع وفسادها ان يكون في مواضع ساقطة عن
الطالع وصلاحهن من النظر ان يكون مقبولا او ينظر اليهن سعد ليس لهن بعدو
وهن مستقيمات غير راجعات ولا تحت شعاع الشمس ولا يكون النحس **ج**
اذا رجع رب بعض البيوت الاصلية او البيوت او اقترن او تحت النحوس او
صار في بعض المواضع الردية دل على الضرر من جنس دلالة ذلك البيت فلا كان
او عقارا او غيرها **ش** اذا نحس صاحب الطالع دل على ضعف والجسد والشدة
ان كان في وتد **ص** الكوكب الدال على المال في الاصل اذا نحس فسد
التحويل ادخل التلف والوضيعة والانتقاص على المال في تلك السنة **ص**
واذا ضعف صاحب بيت الاخوة ادخل الغم والحزن بسبب الاخوة والقرابة **ص**
ان كان صاحب الثالث او الكوكب الغالب على الشهادة على الاخوة محترقا
دل على هلاكهم وانتقاصهم وان كان راجعا دل على تحيرهم واشتباههم واختلاطهم

وان كان منحوسا دل على زاعهم وضيق معاشهم وامراض قصيهم في اعيانهم **صب**
واذا كان صاحب بيت الاخوة فاسدا او في بيت الاخوة فاسدا كوكب نحس دل المشتري
في المولد على الاخوة لا نظر بعضها الى بعض فان ذلك يدل على شدة وفساد للاخوة على قدر جرم
ذلك النحس في تلك النوبة **صب** وان كانت الادلا نظر بعضها الى بعض دل على وفقهم
وصفاء وهم وتعاطفهم وتدابرهم وتشتت امرهم وكلفتهم في تلك السنة **صب**
واذا فسد صاحب بيت الاباء او دخل الغم من قبل الاباء والعقارات دل عليه
القمر **صب** واذا كان الكواكب الجامع لمقادرات دلالة في اصل المولد اجاد
تحرقا او دلالة بطا او يكون مساقطا منحوسا او غربيا فان ذلك يدل على المضرة والكبد
للاباء **صب** واذا فسد صاحب بيت الولد او دخل على المولود الغم بسقاط حمله
صب واذا فسد صاحب البيت وسس نحس في عقيده ودوابه واذا كان صاحب الطالع
وصاحب السنة في البروج الى نحس من الطالع وكان فاسدا مضرورا دخل الضرر
على عبيد المولود ان كان البرج على صورة ان نحس ان كان من زحل وقمر او اربع
قوائم دخل عليه مضرة شديدة من قبل الدواب او ناقة او شدة في مواشيه
ودوابه **صب** واذا فسد صاحب السابع دلت المضرة على اهله وخلطائه **صب**
واذا فسد صاحب بيت الموت وضعف نجا باذن الله من الموت تلك السنة **صب**
واذا فسد صاحب بيت السفر تكدرت اسفاره **صب** واذا فسد صاحب
العاشر اتضعت رياسته وانتاث عليه عمله **صب** واذا فسد صاحب الحادي عشر
يكذب اصدقاؤه واخوانه **صب** واذا فسد صاحب الثاني عشر ضعف في اعدائه

تفصيل ذلك **ش** واذا كان زحل والمريخ في اول الميلاد في مكانهما لا فرضه
ثم كان السعود الضم في منقلب السنين في موضع لا فرضه فانه ينقبض من ذلك الخراب الذي
يكون لذلك المولود في تلك السنة **صب** واعلم ان المشتري اذا كان صاحب بيت
المال في التحويل اذا كان في الطالع فحول على بيت المال او وقع على الدلو يدل على بيت المال

فان تلك آية لا تكذب في فايدة المال والظفر في تلك السنة لاستجماع الشواهد
والقوة في المال كذلك فقل في الزهرة على الثور وبخ او عطارد على العبيد وبهرام
على المرض وزحل على الموت والشمس على السلطان **ش** ان نحس حل دل على
سوء حال شيوخ البيت وهو دليلهم في ذلك البرج **صب** واذا فسد زحل
في عبيده ودوابه **ج** واذا كان المشتري في الاصل بريا من النحوس صالح
الحال كان في التحويل في تدبير يتظر على رب السنة دل في ذلك على اصابة صاحب التحويل
في تلك السنة المترادة والكرامة من السلطان والملوك وزاول اعمالا مصنع بها وكون
مصيبا في اعماله وتدبيراته **ش** وان نحس المشتري دل على سوء حال المنية وهو
دليلهم **صب** شكا في دينه وصفات معيشته وان كان المشتري في الجدي كان
فاسدا من زحل والمريخ والشمس دل على علاء الكبر او لمكان السلطان فانه ارادي
لانه شرف المشتري **ج** واذا كان المشتري عند تحويل السنة في برج الجدي كان
فاسدا من زحل والمريخ او الشمس دل على المكاره والف والداخل على صاحب
التحويل في تلك السنة **صب** واذا فسد بهرام دل على مهنة تعنت وضعف قلبه **ش**
وفسد حال الاخوة والسفر **ج** واذا نحست الشمس وكانت مولى
من امر المولود لاسيما في الموالية النهارية دلت على فساد امر الاباء والسلطان
اعني سلطان صاحب التحويل وان سلمت من النحس دلت على صلاح ذلك فانظر
على موضع الشمس في اصل المولد وعند تحويل السنة وقل في ذلك على ما تراه من حالها
ش الشمس دليل الاباء والسلطان والبيت **صب** واذا فسدت الشمس
اتضعت حاله وسقطت رياسته ونكد في اباءه وعقاراته **ج** وان كان التحويل
نهارا او انحست دلت على المكروه وشدة عيش صاحب التحويل من السلطان و
نكبات ونكبات من اجل ذلك وعلقه نكبة **صب** الشمس والقمر اذا كانا منحوسين
في التحويل دلا على مضرة وبدية تنال ابوي المولود ونكبة تنكبهما او قدم

اذا كانت الشمس والقمر في تحويل السنة مع زحل في الوتد الرابع وفي ذلك على موت
الاباء والامهات جز متى وجدت الشمس والقمر في تحويل السنة في السابع من
طالعها منظرين من النحوس وفي على موت والدي صاحب التحويل لا سيما اذا كانا
في الاصل فاسدين ند انظر الى الشمس والقمر لعلك تجد هما منحوسين في انقلاب
السنة وتجدهما في الثلث السابع او الرابع مقبلان على النحوس بالمحاسبة فانقض على
تلك السنة بموت آبائك لا سيما ان كان القمر والشمس في اصل الميلاد منحوسين و
وجدت سهم الآباء في انقلاب السنة منحوسا فان كانت تلك النحوسة للشمس فانقض
على الاب وان كان القمر هو المنحوس فانقض على الام ٥ متى ما كانت الشمس
والقمر فاسدين وكانا في تحويل السنة في المكان السابع والرابع ولا سيما اذا كانا
في الكوكب مع النحوس دل على موت الوالدين فاحذر ذلك اذا دل في اصل الميلاد
على الاضرار بامر الوالدين جز اذا كان الشمس والقمر في تحويل السنة فاسدين
منحوسين في المكان السابع او في الرابع من طالع التحويل لا سيما ان كانا مع الراس
او مع الذنب فان ذلك يدل على موت الوالدين واكد لذلك اذا كانا في الاصل
يدلان على ما هو صب واذا كانت الشمس واقعة على صاحب السنة او صاحب الطالع في
موضع قبول في قوة فان هذه الشواهد كلها تدل على صاحب التحويل على الولاية في تلك السنة
صب وان كان صاحب السلطان مرفوعا والى السنة او كان والي السنة متصلا
به او كان هو اوفع والى السنة في الموضع الذي كان فيه سهم السلطان وهو في ذلك
البرج قوي محمود الحال صب وان كانت منحوسة مضرورة دلت على تغير من السلطان
وانقطاع وسقوط منزلته ث ان زهرة دليل الجواري والنساء ولا صدقاء الرجال
والمتاع والولد صب وان كانت الزهرة فاسدة منحوسة وفيه المكان فاهين
تعفن في تلك السنة في بلاء وغرم وامور شاقة وملعين مكاره او جاء عادرات
ومصايب واذا نا صب فان كانت الزهرة قوية فزوجة صنها كان ث المولود

سرور في تلك السنة في بلاء وغرم سرور او صلاحا وتلين سعاده وخير اكثر صب
واذا فسدت الزهرة منقص سرورها وتكدر عيشه مطلوبه وشربه ج اذا كانت
الزهرة ساقطة عن الاوتاد وما بها نقص مطلوبه ومشربه وقوته واكد لذلك
اذا كان زحل في وتد او كان السنة قد انتهت على موضع زحل لا اصل او التحويل
او كان زحل في وتد من اوتاد برج الانتهاء او وتد من اوتاد طالع السنة ث
عطارد دليل العبيد يدل الضعف على التعلم والفهم والكتابة صب واذا فسد
عطارد ونقص عقله وادبه جز يضطرب اموره كلها ويفعل الكذب والزور
الصكاك المزورة ويغنم بالاسباب المذكورة وان كان منحوسا نقص من سعادته
وخيراته على قدر تشكلها فيه ج اذا لم يكن عطارد رب السنة وكان في التحويل
مع كوكب نحس افسد على صاحب التحويل دلايل عطارد وطبعه ومخرج الموضع الذي كان فيه
ويكثر تخليط واعداؤه ٥ عطارد اذا لم يكن رب السنة ثم كان المريخ
في التحويل مع الا ان يكون في المكان الصالح وفي المشتري سهم العمل والاولاد على
عزل المولود عما هو من العمل ولا سيما اذا كان رب الشمس في المكان المنتقب ح
عطارد فاذا لم يكن رب السنة ثم كان في التحويل على المريخ وكان المريخ في التحويل
مع الا ان يكون في المكان الصالح وفي المشتري سهم العمل وما ولد على عزل المولود
عما هو من العمل ولا سيما اذا كان رب المشتري في المكان المنتقب ج
واذا اتصل عطارد من برج الموت بكوكب نحس دل على انقطاع حال صاحب التحويل
في تلك السنة فاحذر كند فانه يدل على النزل عن العمل الذي تولاه صاحب التحويل
سيما ان كان رب السنة في موضع النحس الذي نحس القاسم او صاحب السنة او
برج الانتهاء فان كان عطارد في موضع جيد من الفلك مع سهم العمل
فانه يرجو به في النزل ولا تتم عزله كند انظر اذا كان النزل عن الاصل في
المال او ما خوذ او غير ذلك بحسب مكان منه من بيت الفلك ثاني عشر فانه يدل

على الام والمولود وشبهه ج اذا سلم القمر من الاحتراق والتحوس والاتصال
بها عند تحويل سنة المولود واتصل بالسعود كان ذلك دلالة حسنة في امر البدن و
الامهات اذا كن احياء واذا تحس القمر امر بما ذكرناه سه اذا كان القمر في
قسمه السعود والبرج الذي فيه الطالع والقمر صاحب سعود فانه يجيد اللهم الا ان يكون
رب السنة روحي الحال جدا وكذلك بدل التحوس اذا غلب السنة لا موضع به
نحس وكذلك بدل النحس اذا كان في اصل المولود في بيت المرض او في بيت
اذا كان مضارا بالقمر فانه يدل على المضرة الشديدة الشديدة مثال ذلك ان
يكون بهم الاخوة في اصل المولود في مكان روحي مع التحوس رب الطالع في مكان
روحي فان المولود يصيبه في تلك السنة مضرة من اخوته ج انظر الى تحويل
السنين لانه والقمر من اهل البيوت وانظر ارباب البيوت مثال ذلك اذا
كان القمر في بيت زحل فاسدا وكان البرج ذا اربع قوائم وفي المكان الذي يدل
على تضعيف البلاء وان كان في بيت المريخ وكان البرج ذا اربع قوائم والمريخ في
الوتد ولا سيما اذا كان في وسط السماء يدل على اصابة الضرر من الدواب ه
واذا كان القمر فاسدا من زحل والمريخ جميعا وكان في برج على صورة الناس
كان رب بيت القمر نحس يدل على العمل السيء وان كان القمر في السرطان و
الشمس في الحمل ويكونان فاسدين من المريخ اذا كان في الجدي يدل على علامة
العمل السيء ج اذا كان القمر عند التحويل في برج على صورة الناس وهو فاسد
من زحل ومن المريخ جميعا وكان رب بيته نحس دل على المكاره وكاشياء الرد
ينال صاحب التحويل جز القران كان منحوسا يفيد امورا ردية ويمرض
ويقيم بسبب الاخبار الواردة عليه وان كان سعودا في ذاته ويتقيض من سعادته
صب واذا اتفق القمر مستقيما وتنكد عليه جميع امره وسيما ان كان القمر فاسدا
لنحس اتصل في الثاني عشر من الطالع ان كان محترقا في الاماكن المذمومة

ان كان في ايد متصلا بالمريخ او في قضا متصلا بزحل فانه يدل عند ذلك بكثرة عطله وبليه
لا يدفعها الا الله عز وجل ج اذا كان القمر في التحويل منحوسا بنحس صاحبه وكان مطلع
في اول وسط من طالع التحويل او في الثاني عشر وكان في الاصل الضمنوسا
كان زائدا في ضوءه متصلا بالمريخ او كان في قضا في ضوءه متصلا بزحل او كان
في الاصل او التحويل مع الذنب في عطارد فان جميع ما ذكرناه اذا اتفق عند
تحويل السنة دل على سوء حال صاحب التحويل في معاشه وعلى انه مرض على حصوصات
وغموم ث اذا كان القمر في منقلب السنين منحوسا فانه يقبض في ذلك الخير
الذي كان لذلك المولود الباب الثاني في كون الكواكب في
بيوت الفلك مقدمة كون الكواكب في البيوت معرفة دلالة الكواكب
بمرورها في البيوت من احد طالعي الاصل والتحويل بالبرج الشمسي
جز جنسي اولا ان نعرف كيفية مرور الكواكب في البيوت لاثني عشر وذلك ان
بيت كل واحد من البيوت ربما تقدم بعض اوتاد البروج فينبغي ان نعرف ان
دلالة الكواكب في ذلك البيت انما تكون من البرج الذي يكون فيه وان الكواكب
بعضها يطلق السير وبعضها سريع السير وابطا سيرا وربما سير اجيادا لعلة
تكون لبعض الكواكب اسفل في مسيره في البروج من بيت الى البيت الذي يليه
اما تقدما واما تاخرا وربما يكون في سنة واحدة في بيت من البيوت مثل
زحل فانه يسير في السنة واحدة ثلث عشرة درجة وقايق وربما لم
يخرج من بيت من البيوت في تلك السنة وربما شغل من بيته الى بيت آخر والمشتري
ربما اشغل من بيت الى بيت وعطارد يسير في شهر بروج وذلك اذا كان عند التحويل
في آخر البرج وهو سريع السير في السنة بخمس وعشرين درجة واكثر يخرج من البرج
الذي هو فيه ويدخل الى البرج الثالث من موضع التحويل واما المريخ فانه اذا كان
وقت التحويل في بعض البروج على آخره فكان سريع السير في تلك السنة فانه يدخل الى البرج

العاشرة من الشمس التي هي مقياس عدد السنين تعود الى مكان دقيقتها الهوائية
الزهرة فانها اذا كانت في آخر البرج وقت التحويل وهي سريعة السير تملك السنة فانها
يعود الى مكانها وتدور حتى تصير في البرج الرابع من منظرة تيره في ستة عشر برجا واما
عطارد فانه اذا كان عند التحويل في بعض البروج فربما يعود الى موضعه وربما يتجاوز
البرج الذي هو فيه متقدما او متأخرا فظهر تيره اما في احدى عشر برجا واما في ثلاثة عشر
برجا واما في اثني عشر برجا واذا كان احدهما بطيء السير يصير من ثلاثة المواضع
التي ذكرناها في ابطائها واما القمر فانه اذا كان عند تحويل السنة في بعض المواضع
فانه في كل شهر من شهور الشمس يعود الى مكانه ويكاد زيادة على البرج الذي جرى عليه
البرج الثالث من ظهور تيره في كل شهر في ثلاثة عشر او في اربعة عشر برجا واما الراس
والذنب فان كل واحد منهما يسير في كل سنة عشرين درجة وعشرين دقيقة وربما
يقل في سنة واحدة من درجة البرج الذي خلفه وربما يكون في ذلك البرج في آخر
السنة وهذه الكواكب السفلية اذا هبت في بعض السنين لا مكانها التحويل او جاوزه
غروب السهيل ودلت في الوقت الاول على شيء فانه لا يدل في الوقت الآخر على
مثل ما كانت دلت عليه اولا لانه يكون حالها من الكواكب السعود او النحوس عند
عودها الى مكانها التحويل او في سائر المواضع التي كانت منها في الوقت الاول اختلاف
حالتها منها في الوقت الآخر ج وينبغي ان يعتقد عند اشتغال الكواكب في البروج
الاثني عشر اشياء كثيرة فاما ما يخص هذا الباب فاحد حالة نفسه والثاني موضع
البرج الذي يكون فيه من طالع الاصل والثالث من برج المنتهى والرابع طالع
التحويل والخامس من مروره وادام في ذلك البرج واجب والكواكب شبيهة بها
والهام والاثني عشريات والبيانيات الاصلية والتحويلية والسادس من
اتصالها بالكواكب واتصال الكواكب به في ذلك البرج ونظر بعضها الى بعض وكل
واحد منها اذا صار في بيت من البيوت دل على شيء من الاشياء على قدر طبيعته وطبيعة

البرج

البرج والبيت وخاصيتها وكل كوكب يدل عند استقامته في البيوت فانما يكون دلالته
على التمام اذا كان في اصل المولود او في وقت التحويل على ذلك المعنى والا كان من
الشيء القليل الذي يعرض في بعض اوقات السنة ج اذا كان رب السنة في العاشر
من طالع الاصل والتحويل دل على الظفر بالسلطان في تلك السنة ج واذا كان السعود
في طالع التحويل صارت لا مواضع بعض الكواكب فانه يدل على الفقه القليل الا ان
يكون في الاصل حسن الحال وانتظر في ذلك الموضع ه اذا كان احد النحسين
في طالع الاصل والآخر في طالع السنة ولم يكن معهما سعد دل ذلك على شدة محنة
صاحب التحويل وشرف مهما على القتل لا سيما ان يعتبر القمر عند تحويل السنة ج
اذا كان في احد النحسين في طالع السنة والآخر في طالع الاصل فانه يدل على
رداءة السنة وشدتها فان كان مع احدهما كوكب سعد نقص من المكروه ه
فان النحس اذا كان في طالع السنة فهو جيد ردي ولا سيما اذا كان القمر رب
السنة مضرا الا ان المريخ يدل على الضرر من الظفر والاعداء ويدل على المرض
والضيم والحبس ومهما كان من اشباه ذلك من الضرر ج حلول النحس في
طالع السنة وفي طالع الاصل وفي برج الاشتهاء من طالع الاصل وفي البرج الذي
كان فيه في الاصل ومع القمر في التحويل ومع رب الاشتهاء او مع سائر دلالة السنة
التي ذكرناها او في مقابلتها او في تربيعها مفسد ردي للبدن والمعاش وارد لذلك
اذا كان رب البرج نحسا او منحوسا ولم ينظر اليه سعد ج اذا كان النحس مع
رب السنة في طالع الاصل وبعيد القمر اضر يدل على رداءة السنة ج وان
يدل النحس على درجات من بيت المال ونسب الى صاحب التحويل او اضر بسبب المال
وعلى هذا المثال يدل في سائر البيوت ويقضى في كل بيت بحسب طبيعته وجوهره
ج فان كان النحس في التحويل في طالع السنة او في بعض بيوته كبيت المال
وما اشبهه او ضرها من ضرر ان يكون في الاصل مضاربا فان ضرره يكون سيرا

ج ومتى دل بعض الكواكب على شيء من الخير وحال النحس على ما ذكرته في وسطها
طالع التحويل كان ذلك الخير قليل الدوام سريع الانقضاء ج او كان مكان
ذلك النحس كوكب سعد دل ذلك على الصحة والسلامة والسرور واعادة الخير
على حسب جوهر ذلك السعد وطبيعته ج او كان المريخ او زحل في وسطها
طالع التحويل او في الف في العمل والكسل والفتور عن المنافع في هذه السنة
كلها وعلى انه يحج مالا في غير نفقة ج وان اتفق ذلك النحس عند كوكب السنة
في الرابع من طالعها وكان نحسه صاحب الانتهاء وصاحب طالع التحويل منه كان
الخوف اشد واوكد جز واذا كان النحس شرقا في المشتري في سلب السعود
ودفاعه في الطالع والقران دل على الخوف من النقب والعنا جز اخر
النحوس في السنة كان في طالع التحويل وقد كان في الاصل مضر الطالع السنة
بالقران بالكواكب الوالي وبالاوتاد **تفصيل ذلك زحل في الطالع**
يدل في بدو الامر على اختلاف النفس وتكدير الفؤاد ونقصان المال وقطع مجمع
الرجاء واصابة الهموم وذهاب القلب في كل مذهب واصابة الضرر بالولد مع
الخيرة وما ذي من بعض اهل بيته ويدل لاصدقائه العداوة ويتعذر السفر ويصيبه
مرض ويجتمع الناس وعداوة وضرر في البقر والغنم او المال فان نظر اليه
سعد يكون ذلك بيانا ويكون يده الشدة سنة واذا انتهى ثم يدل على الصلاح
خت يصيب الغم والمضرة في ماله ويفيد فقد وحزن من قبل الولد ويصيبه ورطة
وآدمي الدواب وان كان موسعدا ونظر اليه اطفأ الشر جملة مع جز
يخالط القوم الذين لهم قدر ورتبة في قدره ويكون قليل الكلام جبانا ويعادي
الاصدقاء وتتهيأ له المنازعات ويعرض له الاشياء من المكاره بسبب غضبه
ويكثر غضبه ويخاف كثيرا من الناس ويغتم بسبب شيء لم يحل ويغلب عليه الفكرة
الردية ويفتعل الكذب ويصيبه على ظاهره ويزاول حالات الانهار والعبيد

الاماء ويصير اليه مال من المدرك او القوم الذين لهم قدر ويفقد شيء من ماله ويحدث
تعب بالسفر ويفتعل من بيت ملك بيت ويغتم بسبب الولد فان كان زحل قد بلغ
درجة الطالع فانه يزاول العلوم ويعلم اسرار المدارك ويفتعل بقوم ويزيد
قدره ويصيبه فزع من السلطان ويعيش كثيرا في اشياء يكون فيها مصيبا و
يصير اليه شيء من الموارث ويصيب اباه بكثير من مرض او من غضب او جلل له
قدر وان وافق كونه في الطالع في برج ذكر فيه نهاره ملك بعض الحيوان
ويغتم بسبب بعضه ويربح في التجارة وينال بعض قرابته غم او سلف ويحدث له
بكاء وان كان في برج انثى غريب بعيد عن قوم ويغتم بقوم وان احترق في
الطالع يدل على العبودية والخدمة والمكروه فان ناظره بعض السعود في الاصل او
التحويل نقص من الشر وزاد في الخير **في الثاني** يدل على الغم والحزن من
اشهر واصابة الهموم في اصدقائه واقربائه وافتقار بعض اقربائه والمباعدة عن
الاخوة والاصدقاء واسراف في النفقة ونقصان من الكسب والمال ويوشك
سبب امر جسيم ويطلق عنه خت يصيبه الشدة والبلاء من الضمان والكفالة ويدخل
عليه من ذلك ضرر ويصيبه من قبل اصدقائه او بعض قرابته غم وشدة وخصومة
ونقص ماله وسقطه شيئا لا يفيد مع جز يتحدث عنه او عنه من الخوان ويسوس
قوما ويحبس على اهل بيته وينال بعضهم مكروه ويتباعد عنه وعن بعض اخوانه و
يفتعل الاشراف ويصيبه ويغني عليه بخير ويسير من جهة لم يكن يرجوها ويزاول
البناء والمرة ويتجر ونقص من ماله ويحمل نفقة على الهول بسبب المال ويغتم بسبب
الديون والكفالات ثم يزول عنه ذلك الغم ويصير اليه مال يسير به ويدفن في
الارض الاولى ويستودع غيره وان وقع زحل في ملك السنة من بيت المال اذا
ماله ويربح في التجارة وان كان زحل في النور ومثلثاته فانه يسعى الى اهل بيته
ويتحدى ارضين ويصيب طرفا من كسوته آنية ويتنازع بسبب النساء وان كان ابوه حيا

صار عدوين ان كان في الجزء او مشاة توافق التجارة وصير الرجال من بعض ذوي مقدار
وان كان في السرطان ومشاة تسعيد ما لا من اهل بيته وكثر مراده الصحاري و
البراري ويصيبه الم في ساقه ويكتم مراده بها عجيب او مرض ويفرق بعض اهل بيته و
بعض الواضع وبني صب اذا كان في الثاني وكان والي السنة او يغزو ذلك
يدل على الوضع والهموم ونقصان المال ومخاوف تلك السنة والله اعلم وفي الثالث
٥ يدل على كذب الاخوة والاصدقاء في الشدة الا شهر كاول اصابة الفزع من
سبب الاخوة ويعتريه المرض والبلاء التي تقرب من الموت وصح كسبه ما وضعه
بعزة وخصومة ويصيبه المال العظيم ويستقبل على العمل الجسيم خت يصيبه بلاء ومشقة
وشدة من قبل الله وعشرة مع جز بحب الاشياء الجديدة والنظافة ويسعى الرجل
اخوانه وقسمة ابائه ويجاوز بعض اصدقائه ويتنازع ويظفر بالمنازعين وينتقل من مكان
الى مكان اكبر ما يعتقد ويعقد مالا ومتاعا ويشرف على الردي والمكروه
ويصيبه حمى واوجاع وعلة الدماغ والراس ويستولي على قوم اعظم منه وان سافر
عسر رجوعه الى مرضه ويزاول الحكمة وتعبير الاحلام سيما ان كان في برج مائي
سيما ان كان في برج ذكر فانه يزاول العلوم وما شيا المكتومة ويخبر عن اشياء
ما كون في المستقبل ويكون في مصيبة وخدم الملك ويدرس على قوم في الرابع
٥ يدل على اصابة المشقة والبلاء الجرح في مكان خفي من جسده ويكون له على بعض
اقربائه الحزن والبكاء وعادة بعضهم وتعرى بعضهم الوجع والشكوى ويقع
في خصومة لا يصيب بها شيا فان كان زحل في المكان الصالح في اصل الميلاد
او كان موسعد يدل على النجاة من شر ويسافر في خير ويكون منه وبين اصدقائه
الضجر ثم يكون المواساة والصلح باذن الله خت يصيبه ورطة وفتن
وبكاء وان كان مع ذلك زحل هو رب الطالع اصابه وجع في رجليه وبعد عن
وطنه وبلاده مع جز رزقه في قدره ويخرب بعضا من مسكنه ويبني ويرمم

يخرج مالا ويصيبه حزن وجع ويسير وراكثر افراحه شروج بعض قراباته ويبال بعضهم
المكروه ويكون في بعضهم فان كان زحل في الطالع شهادة فانه يدل لصاحب
التحويل على المرض والهموم ويعمل اعمال البر لوجه الله تعالى وان كان زحل في برج
كثيرا ما لا سبب جيد ويصيبه مرض خفي ويقتل بعض ولده او يتلف ويخرج مبالغ
كثيرا ويكون حافظا للمال فان كان زحل اجانقص من ماله وان كان في برج
غريب يدل على هلاك الابوين ويكون موت الاب فجاة او يصيب صاحب الجدول
حمى نافض وهو ان من بعض الناس وان شهد زحل في الاصل ادنى الجدول
سعد فانه يتخلص من المكاره ويزاول التجارة ويسافر ويرى ما يكره
يسير بالولد الذكور ويقع فيما بينه وبين اصدقائه اختلاف ثم يصلح بعد ذلك
خت محنة ورطة وبكاء وحزن واعتمام طويل بسبب الاماء في الخامس
٥ يدل على الحزن في الولد ويصيبه من الاقرباء الهم ويكون منه وبينهم تشتت
المال ويصيبه طلب بعد عشر شهرا ثم يصيبه بعد ذلك الحمدة والكرامة ويسافر
في خروجاته على الناس الخير ولا يحمد عليه ويصيب في الحزن بالاعداء ويصيب رخاء
في عيشه خت يكذب عليه ويقال فيه ما لا علم له مع جز يعقب عند الفكر
ويكثر استعمال الادب ورزقه في عقله ونعم سبب اذ تصيب بعض الولد او
يعقب بعضهم ويصيل ولده ويقوم لهم قدر ويصير لهم فائدة ورزقه في قدر صاحب
التحويل بغيره ولعل ذلك ان يكون سبب امراء لها قدر وتوالي بعض اعمال
السلاطين ويزاول السنباء وتدبر الارضين والغروس والكروم ويزيد ماله
ويمنع بعضه ويضيق بعضه وربما اصابه ما يغيره ويخيل عليه بعض اصدقائه واقربائه
ويقتلونه ولا يشكر على الاحسان ويعمل في مكان على مكان ويرى ما يكره
ب يصيبه الهم بسبب الولد والدواب ويكون عاد السنة بهذه الاسباب
كتب فرحا مكرما في السادس ٥ يدل على الكآبة والمرض والضجر والخصومة

على القفا، فانه غير نهار الصبيه طب، او قطع ثم خرزه وصبه في المكان الخفي
من جسده وجع شديد وان يكفل بكفالة غرمها وان سافر لم يدرك مراده يصيب
الخير من العظماء ويصيب اعداءه الضرر **خت** يمرض ويصيب بالاوفاير من العظماء
ويرى في اعدائه ما يحب **مع جز** يكون كثير الحسد والشدة والحزن ويطلب الكنوز
ويأمر الى القدرة ويهلك شيئا من ماله مرة بعد مرة ويتعب كثيرا ويسافر سفرا لا ينفع
به ويكره مراد له لامور الدين ويكلف مراعيه ويشتم قوما وان يكفل بكفالة يغرمها
ويغرم بعض عبيده وخدمه وينال سهم المكروه ويصيب الاب مضرة ويشتم بالاعداء
ولعله ان يطلب امراة يصيب صداقة او شيء كره ان يقع منها اختلاف ان تزوج امراة
الجنس ويكون غير مظفر في اموره ويصيب بعض ولده المكروه ويكون ضعيف البدن
ويمرض من حمى ويصيبه اسير او عدو من موضع خفي من جسده او قطع بالحديد
غرم بسبب النار او غيره حتى يكون يكا وان كان زحل في برج ذكر كان ذلك اقل
ث ان كان منحوسا يصيبه اوجاع من الابرده ووجع المفاصل والبطن **في**
التاسع يدل على الضعف والخضوع مع الناس ويدخل عليه الضرر ولا يجد على ما انفق
من ضرر وخاصم بسبب المال ويصيبه المرض الجرح في مكان خفي او وجع الفؤاد
ومرض في الراس ويصاحب الاصدقاء والنظراء فان كان المشتري مع زحل
فانه يخرج من الورطة ويكون ذلك من صنع الله ويصيب امنيته ويرى الاذى بالاعداء
ويكون في المال مرة وقاحرة ما **خت** يصيبه حضرة وبلاء من قبل الناس ويعمل
اعمالا لا يناسب لا يحمد عليها **مع جز** يكون كثير التخاليط في اموره وتنادي
به ابوه وعزه وينال من سبب المال ويكون محتاجا فقير النفس ويسعى الى اصدقائه
واعداؤه ويكون مغموما وينال ولده منه المكروه ويمرض بعضهم وتكثر منه ويصيبه
ولا يشكر على الاحسان ويصيبه عدو يضايقه ولعل تلك العدو يكون في موضع مستور
من جسده ويعمل من الصداع وتزل وعلة في السفل او المعدة ويصيبه برد في جلده

ومنع بالنساء ويخطو بعضهن ويغار عليهن ويقل نكاحه واشتهاؤه اكله ان كان
زحل في برج غربي في برج مونث فان كان المشتري موجودا مع ذلك ينال
اعداءه المكروه ويصيبه لا ومنفعة فان كان زحل في الحمل ومثلثه فانه ينقص
الناس وينقصونه ويصيبه قطع بالحديد او اذى من الحبس والحبسين والدواب ان
كان في الثور ومثلثه يزاول الفلاحة وينفع بها وان كان في الجوزاء
ومثلثه يزاول الدب في الفضة وان كان في السرطان ومثلثه يزاول
المياه والانهار وينفع بها **صب** يصيبه حضرة ومنازعة وبلايا من الناس
وقلت محمدة ويقال عنه كل ما في تسبيحه ضيقة في **التاسع** ٥ يدل على الخسران
في المال وتباعد عنه الاقرباء ويرى موت المولود والضرر بالاخوة ويحزنه
من الموت وان كان موكوكب سعد يدل على انقاص البلايا ويسافر في غير
خت يحمله بلاء وخوف ويفارق اخوته ويصيبه خوف في امر الولد فان
نظر اليه سعد يخفف ذلك البلاء والشر **مع جز** ينازع كثيرا وموت بعض اعدائه
ويظفر بهم ويقع بينهم وبين الاب او الاقرباء اختلاف وينال بعض اخوانه مكروه
ويسعى في بعض ذوي قرابته ويكون مختلف الفكر متقلبا ويعمل اعمالا رديئة وينظر
في الاشياء المكروهة ويرتاب في سفر ابيه او شيخ امراة غريبة وولده ويكتب بعض
ولده بالمرض او الموت ويرتزق على مال او يحمد كثيرا وما لانه سهله ويزاول
حالات الاموال القديمة وينال الخير ان في ماله فان نهد زحل لبعض السعود تفقص
من المكاره في **التاسع** ٥ يدل على سفر في غير وسلوك طريق وعود وصول
البلاء والشدة الى والمكث في الغربة ويصيبه المرض وركوب الخضرة التي لا علم
بها وان كان موكوكب سعد ينقص الضرر ويدرك النهوض الاعداء والسلطان
على اهل بيته **خت** يسافر اطرابا ويصيبه شدة وخضرة ويقال فيما لا علم له
به فان نظرت اليه السعود كان مسلطا على عشيرته **مع جز** ينظر في حالات الدين

واسراره وفي سائر العلوم وتخبر بأشياء تكون في المستقبل ويرى رؤيا حسنة ويركب
كل شيء يخطر بباله ويقع في خصومة ويزاول الحيل في المكر ويصير له مال من خرجه بسبب
وان سافر يصيبه مكروه ويسلك الطريق الوعر ويكتب نسخة الوزير ويصيبه
رجوع فان شهدت له السعود نقص من المكاره صب يسافر وان لم
يكن زحل شاهد في الاصل والتحويل يصيبه ورطة شديدة في سفره وتطول غيبته
ويبقى شديد ايده ومنازعه وخصومه ويوقد بالم يجيء العاشر ٥ يدل على صحة
البدن في وطنه والرياسة على اهل بيته وضرب بسيف او حديد ويصرع من
دابه ويتجنب المكان المرتفع ويتحول من حال الى حال لا حال الشين وخرب الكرة
على الهوان ويفقد بعض غلمانه او وكلائه ويصيبه الحزن من سبب ولده او بعض
اهل بيته ويسافر من مدينة الى مدينة ويصيب اذى من البهائم ويكون بجسده جرح
الرض وان نظر اليه كوكب من السعود يدل على النجاة من البلاء والصابة
الخير من العطاء ونيل المال من الاعداء ويكون له ذكر جميل وولد له ولد ذكر
ويرى الرؤيا الصادقة صب خت عليه ضرب وثاق بالحديد وربما وقع من دابه
وهرب عبده ودخل عليه غم شديد ولا سيما اذا لم يكن له شهادة في التحويل
مع جر يزاول المرد والسنبار والفلاحة والانهار والحمامات والمراضع
الرطب وصيد الماء ويخالط القوم الذين لهم قدر وكيده قوم ويسافر بسبب كثير
ويصيبه مكروه باسباب مختلفة ويقطع جسده بسيف او حديدة ويصرع من دابه او يمرض
مرتفع او يصيبه بكتب من بعض البهائم ويفارقه بعض غلمانه او وكلائه ويميل اعمالا
ردية يدبر عليها ويشك في دينه ويغتاب الناس ويتباغض ويمرض ويصيبه وجع
او علة في راسه ويتحول من حال الى حال السوء ويتاذى باقربائه وابويه و
يصيبه له مكروه فان كان زحل في برج مراعاة وشهد له بعض السعود نقص من
المكاره ويصيب خيرا ويزيد في ماله ويظفر باعدائه وان كان مسافرا رجع من

سفره ويمتنع بالتجارات ويولد له ذكر ويرى الرؤيا الصادقة في الحادي
عشر ٥ يدل على الخير والسيرة والقبول في الخير حيث ما توجه والنفع حيث ما كان
وان كان محوكوكب سعد دل على زيادة الخير وكثرة المال ونفاذ العمل ويكون يصيبه
الهم في العيد او في بعض اهل بيته ويرى الضرر بالولد ويصنع ترتيبه خت
بفرح ويزداد ماله وثروته وان تعلقت بالسعود ورفع حاله ويعظم مع جر
زيادة خيره ويظفر بالطلب من ماشيا العيد عيشه ويغتم بغرشي ومنازع ويسعى
على اهل ابويه ويكون منقضا بالسرور واللذات ويزاول حالات عارضين
والمياه فان شهد له السعود يدل على الزيادة في الخير والمال والنفاذ في كل عمل
الا انه يغتم بسبب الولد والاقارب والعبيد في الثاني عشر ٥ يدل على زيادة
البلاء والتحول من حال الى حال ولا يتم له عمل ولا يكون له سرور وربما يتم منه
ويصيبه وثاق من سبب دابة وحكمه وما اتاه من ضرر لم يحمد عليه ويحذر السفر
والتجارة ويرى الرؤيا الحسنة ويرى الضرر باخوته خت عليه ضرب ويندم
احيانا فيما يعيد ولا يحمد عليه مع جر يظفر باعدائه ويصيبه المكروه والمضرة
في المال والعبيد ويكون ذا سباعة ومنازع عن غيره ورغب الشر ويقع
منه ومن نسائه اختلاف ويغار عليهن ويتعقل الكذب ويحسن الى اهل بيته
ويقع تم على يديه ما يتمنى فيه من الاعمال ويكون جليل الشر وغير محمود على
ما يأتي الى غيره من الاحسان ويصيبه مضرة بسبب حيوان يأتيها على السفر وان
سافر اصابه الضرر ويرى الرؤيا الردية ولا ينفع بالتجارات ان كان في
غير مقبول يدل على الكسل والفراغ من العمل والتواني والبطالة المشتري
في الطالع ٥ يدل في بدء كلامه على الخصومة في غير ولطف والضجر من الناس
ثم يرى الخير من ذوي القرابة ويحب الصحبة والخصومة وزيادة في المال وولد له ذكر
وتزوج ولده ويقبل رجل غريب وتتم على من شيء ويكون سعيد الكرة ويقع

بكل ما اقدم عليه ويعمل صالحا ويعود به على اهل بيته وان نظر اليه سعد او كان
سعيدا على مصادقة الفضلاء والمجدة والكرام ويصير صورته في سوت كاذبان
ويكون في اخر السنة فرحا ويقضي بعد تدبر او يصيب من ذلك خيرا **خت**
مختلف في اول السنة خصومة وكلام سوء يسمو ويستقيل على عمل جسيم ويزوج ولده ويكرم
اخوته ويكون منه وبين ذي شرف مودة وافادة ان نظرت اليه الخمس مرض
مع جر يكون ناعم العيش طيب النفس ويرسل على نظرائه ويصادق الملوك
ويكون محمود الكرماء ويتلف من اخوته من هو اكبر منه ويصير له القدر الذي كان
لذلك الاخ ويزيد في قدره ومال وخدمه ويتزوج امراة ويزوج ولده
يولد ويولد لولده الولد ويتمتع على نفسه بالنفقة ويعني العقود ويرسل العروس ثم
على يديه عامل من شيء ويتذكر تذكر ابليغ به وان حلف على شيء بره **صب**
ان كان المشتري في الطالع منحوسا مضرورا يصيبه خصومة ومنازعة ودخل عليه
سبب النساء شغب شديد ومضرة فان نظرت اليه الزهرة فلب محبة وظهر على
خصمائه ونال منفعة وخيرا من تلك الخصومة وان نظرت اليه الخمس اشارة
اصابه الضرر والعسر من قبل التجارة ودخل عليه مغارم وصاع كثيرة في
الثاني ٥ يدل على زيادة في الثروة والمال وحسن الحال وتزوج ويولد له
وان كان مرتحل او نظر اليه يدل على الضرر والضيم **خت** يزيد ماله ويكون ابنا
فاضلا من ذي شرف وان كان النحس هو او نظرت اليه يصيبه ضرر او بلاء
قبل التجارة **مع جر** يبقى عليه ماله ويسعف بالامد فيه من جهة عرفها ومن جهة لم
يعرفها ويصيبه موت ويؤتمن على مال ويمنع بسبب السرقة والشرى والبيع
العبيد ومما ويخالط ذي شرف ويكون ضيق الكف بحب الجمع فان كان المشتري
محوسا نال المكاره في كلما ذكر في **الثالث** ٥ يدل على الزيادة على الناس
بالخير وعلى هم على مثل ذلك ويقع في الوثاق ويخونه ويناله السوء ويصيب رشا

الاخوان ومما صدقا الخير والرجاء **خت** يصيب سرور او فرحا من قبل
اخوته ويحسن الى بعض الناس ويكون غنيا **مع جر** يخبر بشيء يكون ويعمل
اعمالا محمودة من امور الدين والحق ويذكر بالجميل ويحمده الناس ويحسن اليهم
يحسنون اليه اذا كان في برج ذكر وان كان المشترك في برج انثى يربي الدنيا
المختلفة ويكثر مزاولة العلوم وحالات الدين ويصير له رياسة ويحسن الى اخوانه
واهل بيته ويتحبب الى الناس ويكون محتجبا **صب** كونه فرحا وان لم يكن صاحب السنة
ينال السرور والفرح من قبل اخوته وقرابته في **الرابع** ٥ يكون في الخير
ويصير الى من اهل سعادة وطبقة ويصير السلطان على الناس وان مرض
يخاف منه ويصيب في مصالح ومن قبل معالجة المياه ويكون مرضه
خضبا والتجارة لصالحه وان نظر اليه زحل فان البدن يكون رديا ثم يصير صالحا
خت يصيب فرحا ومنفعة به ويعني المساكن ويزرع الارض ويسيه عالم **مع جر**
يصيب ضررا ومنفعة من موضع خفية مكتومة ويزيد في حيوانه وغنمه ومواشيه
من المال ويزاول على اشياء القديمة والكنوز ويمنع بالتجارات ويكون ضعيف
الرجل ويزاول حالات المزارع ومما يهار ويعني البنيان ويخالط المتدينين ويعمل
اعمال البر ويكون كثيرا لا يتبال الله عز وجل والدعاء ويربي في اعمال ما كان يزيد
في قدره ويقبل امراته في **الخامس** ٥ يدل على اعطاء الولد الذكر وان كان
له ولد يتزوج ويصيب المال والثراء ويرجع على ملته ويعود بالخير على اخوته واسباب
ويربي الضرر بالاعداء **خت** فرح وعرس واصاب سرور او فرحا من
الولد والنساء ويربي فهم صلاحا **مع جر** يزيد في ماله ويزاول الهدايا والرسل
ومما خبر ومفكرة سوء الحال والعمر ويكون محمودا على كثير من اعماله ويكذب على
قوم صالحين ويقتل الكذب وكسب الظلم ويولد له ويقتل ولده بقوم لهم قدر
ويحسن الى اخوانه وقرابته ويزيد في قدره ويربي في اعدائه المكروه ويختلف على

بموت العباد ويحب الذكر والسمو وكثرت بالحادث الصالحين والموتى ويزاول التقوى
وان كان مسافرا رجع ويطلب في السادس ٥ يدل على الخير والخصوبة ومفارقة
بعض من يقربه ويكون له مع العظماء دعوى وخصومة ثم سيتوب من العظماء ويتباعد من
الطلب والشر والمرض فيما ينذر به من النذر بنوع من الشر والبلاء الذي يصيبه وما
من المكان الذي يخبر اشارة ويصيب سعادة باذن الله خت يقتضي خصومات على
من الاشراف والعظماء او ممن هو اكبر منه قدرا او منزلة فان نظرت اليه ازهر
منفع الخصومة ولم يضره ويظفر مع جز يبغض اهل الصلاح ويقع بينه وبين بعضهم
وبين قوم لهم قدر بسبب الاشياء القديمة اختلاف وخصومة وربما يصيبها على
السلطان ونازع السفل الضعيف ولا يدوم على عهوده احد ويحزن بسبب نساء
واولاده واولاد الوزراء ويخرج مالا في جهة يكرهها ويملك مال ابيه ويستفيد من
مال ابيه ويكره الملوك ويصيبه منهم مالا وتربة عظيمة زايدة وعلو في كسبه وحاجته
او على جهته في السابع ٥ يدل على انتقال في الخير ان لم يكن تزوج تزوج
وولد له ذكر ويصيب مالا كثيرا وتحت الاصدقاء ويهلك اعداؤه وان كان
البيت من المشتري يكون فخامة وراحة المال الكثير ويكون من قبل الاصدقاء
مسرورا باذن الله خت سفر من التجارة مالا ومتاعا ويتزوج ويفرح ويسر
من اصدقائه ما يحب مع جز يتزوج بامراة لها قدر ويصيب من النساء خيرا وخيبة
ويبال في سبيل المكروه ويولد له ويزيد في اصدقائه ويهلك اعداؤه ويصيب مالا
وكثر السبب شيء قديم او سبب الموتى ويخرج مالا ويصيبه هول من المياه و
الرطوبات ويرى في عامة احواله ما يحب من الاموال وبنى البنيان ويرسل
الفرس ويعمل عملا قدر فان كان المشتري منحوسا فانه يقع منه وبين
الناس اختلاف ويتباعد ويصيب في ماله المضرة والخسران ومن الناس
يوايب فرسوا بعيدا فان كان ذلك البرج بيت المشتري يفيض من الشر و

وزيد في الخير ويكتب له الاقدر ويسير بالاصدقاء صب كونه في السابع وان لم يكن
لشهادة يدل على انه يصيب خيرا من التجارة ومن قبل الكتابة والكتب في الثامن
٥ يصيب الالم والحزن بنوع منه ويتصرف عليه الاكف ويرامه ولا يكون موسرا
ولا يكثر دخله ويكون له اراء السلطان على الناس ويصنع الخير ويكون كل شيء
صالحا وان كان منه تحسن او نظر اليه يقتضي ماله ويكثر النقد خت يصيبه مرض ووجع
يكذب عليه ويصيب بالامن المواريث وشيء القديمة وان نظرت الشمس اليه
نقص ماله مع جز يثقل من حال على حال يصلح منها ويتدرب بالعلوم والحكمة ويمرض
ويصيبه الهموم ويقال فيه السوء ويكذب عليه الا انه يزول عنه هذه الاشياء ويقل
دخله ويزاول اموال الموتى والتركات ويصير الى مال من قبل السبب وخاصة
ان كان المشتري زايدا في سيره فان كان منحوسا دل على النقصان في المال
وكثرة النفقة صب اذا كان المشتري في الثامن منحوسا يصيبه مرض وحاجة
وكثرة غشة وسباتة في التاسع ٥ يدل على سفر في خير ورجوع في محمدة وكرامة
وسعوب من الاشراف وصالح التجارة وصالح نافعة وبلغ في الحق ويعود به
خت يسافر بلا بعد بتقبل العظماء والاشراف ويكرمونه ويصيب من
ذلك مالا ويقتضي باضطرابه وتقلب مع جز ان كان في برج ذكر له فيه شهادة
يسافر من بلد الى بلد ويبال في سفره الخير والفايدة ويرى في برج جانب
ويصادق في الغربة وسبب السفر بعض ذوي الاقتدار ويبني بناء في ارض غربة
ويكون مقبول القول يصيبه فيه ويزاول حالات الدين ويبال ذلك السبب الخير
ويتمتع بالتجارات والحق والصدق ويؤتمن على مال ويجامع مالا ويخالط
الملوك ويلبس لباسهم وان كان في برج غريب ولا سيما في برج انثى
يكون كاذب الرؤيا ويتهيأ له حصونات ويكيف بايمان كاذبة ويكذب في
عداته ويمدح نفسه ويعيب بها ويكتب مجاملة الناس ويصيب منهن الخير او يتزوج

في العاشر ٥ يدل في بدء الامر على حزن والنشاط وغير الحال ودخول الهم من
قبل الشرك فهذا يدل على صلاح الامر من سبب البين وكلما استكثر المشتري
مبيعه في الربح كان في اقل حاله افضل ويصيب الذكر من زيادة المال ويرى الضرر
بالاهل والولد ويسافر فيخير ويكسب المال من الصدقة ويتزوج فيخير ويكتسب
المال من الاصدقاء ويتزوج بها اخذ فيه من عمل اي فيه ورا خت
يتغير حاله في اول السنة ويحقق غم ثم يزداد ويبشر فاذكراه على الاخوان ويفقد مالا
مع جز يخالط الملوك ويستانسون به ويصير له رياسة ومرتبة ويهنى ويوثق
بقوله ويفيد مال بعض اهل بيته ويحسن على بعضهم ويزاول الارضين والمزارع
البقعة والمواشي ويوثق على مال ويرث مالا ويستفيد ولده ويتمتع بالتزويج
الشركة ويأتيه بيده فيفيده او يغتصب عن منزله ويأدم الزنا ويرى المحبة في اعماله
فان كان منحوسا نقص من الخير وزاد في الشر في الحادي عشر ٥ يدل على
اعطاء الولد الذكر ويكون ذا مال كثير وان كان مريضا يخاف من مرضه ويبني
المصانع ويغرس الاشجار ويكون له ذكر جميل ويرى الضرر بالاعداء خت
يفرح بالولاية وبناء الدور ويزرع الارضين وان نظرت اليه الشمس يعصمت
من ذلك مع جز يستفيد مالا قدر ويتزوج بامراة ويولد له ذكر ويخالط
الاشراف والسلاطين فان كان مريضا يرى من مرضه ويكون ممن كابد في خاصم
يستفيد ويزاول المقابر ويبني البنيان ويغرس الاشجار ويشتمل على اعدائه وان كان
منحوسا نقص من الخير في الثاني عشر ٥ دل على السفر البعيد ويحذر المكان
المرتفع والبهائم ويكون اربعة اخماس السنة وسطا وخمسها صالحا وينقص ماله و
يسيء في النفقة ولا يساعده احد من اقاربه الا عن على ومن عاد على نفسه
لم يجده وان كان ممن سعد او نظر اليه يسقص من البلاء خت يسافر ولا يجد على
ما يفقده ويصيب وجعا ومرضا فان نظرت اليه السعود يقلل في ذلك ويزيله مع جز

يبقى

يبقى اليه ابواه ويحسن اليه قوم اخرون ويقع عليه عداوة قوم في الخصومات و
يصيبه كروه في ماله ويعقد عقدا كثيرة وتهيأ وكتابات مختلفة ومنازعة ويصيبه
اذى من البهائم ويولد له المريخ في الطالع ٥ يدل على المرض الوجع الشديد
في المكان المتقي من الجسد او وجع العين ويحذر الاماكن المرتفعة والنار والخصومة
ينقص ماله ويرى من الاعداء العداوة والضرر والقاء الكثير خت يصيبه وجع
ومرض في اعضائه ويصيبه من بعض اخوته عداوة وخصومة مع جز يصيبه كثير من النار
والحرارات ويخرج به جرب ويصيبه في موضع خفي من جسده ويسيل الاطعمة والتخم
او وجع البطن والخاصرة وحصر البول ومنازعة الاعداء ويخاصم في امر المال او
غيره ويقضى عليه بالحق في ماله ويميل فيه مكان على مكان ويكون غليظ القلب بريئا
الغضب ويصير ابوه على الحبس او على المكروه ويسيء صاحب التحويل الى اهل بيته
اما وتهيأ للام حصومات بسبب اشياء باطلة في الثاني ٥ يدل على انفاق
المال والوجع والشكوى الشديد ويخاصم الناس ويقضى عليه بالحق ويسيء على
الزوج خت يرى ماله ويصيبه مرض ووجع شديد واشد ذلك ان كان زحل
ينظر اليه ويدل على انه يسافر ويصيب مالا مع جز يزاول سيده مما عمل الديوان ويخاصم
ويصير الى مال من ابواب مختلفة ويعد منازعة شديدة ويكون ذلك بسبب شيء
قديم ويعقد عقدا كثيرة ويقيم بها ويكون بعضها بسبب البين والفساد واللهو ويعلم
ان يسرق منه مال ويصيب بعض ماله آفة من النار والميراث في الثالث ٥
يدل على السفر البعيد ويعطي الاقرباء ويربح ويسمع خبرا ويكون امره صالحا باذن الله
خت يدل على المرض وسفر الاخوة مع جز يكون مجيئه ويسيء الى اهل بيته
واخوانه ويكسب المنازعة ويقع بينه وبين اصدقائه كلام ويزاول المكر والخديعة
والقواد والجيوش ويأدم على اشراف ويتعقب عليه بعض ذوي الاقدار ويرى
من بعضهم ما يكره ويسافر بعض قرابته سفرا بعيدا لا يرجع في الرابع ٥

يدل على الوجع والقرح في المكان المختفي من الجسد ويسيء ان كان خلل المزاج
او نظر اليه يدل على الضيم والحسد والخصومة من غير سبب ويرى في اقربائه المكروه
ويحذر السلاطين وان شاء رجل يصيب بالاصابة من العقار باذن الله
خت يدل على وجع وقروح في المواضع الخفية مع جز يصيبه مرض في الوجه او مرض
خفي ولعل ذلك في الفؤاد والطحال والكليتين او يصيبه وجع المفاصل او يخرج
بثر وقروح بالجسد او يسقط من موضع ويقع ويخرب طرف من داره ولا يجد على
معروف يعفو ويصيب اباه خصومة ونفاق كثيرا او يعلم ان يصيبه خوف من السلطان
والسلاطين والجنة ويغنم بسبب اللهو في الخامس ٥ يدل على الحزن والغم
ويحذر الحديد والسلاح والمكان المرتفع ومرض احد ولده وان كان المزاج
في بيته او في مكان صالح يخرج منه ويصيب خيرا من السفر خت يصيب ولده ضررا من
احد او يقع من مكان مرتفع او دابة ويحزن بامر الولد وان كان المزاج في ذلك
في بيته او نظرت اليه السعود ويكون ذلك سهل البلا عليه مع جز يغنم بسبب الولد
والرسل والهدايا ويعتل من الحرارة او يقع جسده بحديد او يقع من شيء مرتفع
ويسيء الى بعض اهل بيته ويمرض بعض ولده ويخاصم غريم بسببهم او يصيب
بعضهم المكروه وان كان المزاج في ذلك البرج مزاجه او كان مسودا
كان خلاف ذلك ويدل على السرور والصلاح وان زاول التجارة ربح فيها
في السادس ٥ يدل على هرب العبيد والاماء والولد ويتقي الحديد و
النار وان سافر كان صالحا ويصيب خيرا ويصيبه المرض خت يهرب
منه عبيده ومماليكه وخدمه او بعض ولده ويربح بالحقة اذ من النار والمواشي
مع جز يسقط من موضع ويقع او يصيبه علة في موضع ظاهر من الجسد او في الجبين و
الساق والرجل ويقطع جسده بالحديد او يصيبه نكبة من النار او الماء اي راد
الماء البارد او من سبع او لص ويسيء الى العبيد والاماء ويلاقي بعضهم ويهرب

ولده او يغيب عنه ويصيب اعداءه وعبيده آفة ويتكلم باشياء باطلة ويسيء ان
كان المزاج مشرقا فاما ان كان مغربا فانه يدل على امراض تحدث وخوف في مخرج
الدم ويصيبه آفة من عقرب ومن سبب العبيد في السابع ٥ يدل على الهم بعض
اقربائه ويأتي في ارض غربة ويصيبه قروح في مكان خفي ويهيج به الدم ويصيبه
هم وبكاء من سبب النساء وينقص ماله من قبل العبيد او اللصوص او العداوة
ويصيب امرأته مرض ووجع وان نظر اليه السعد نقص من ذلك باذن الله خت
يحزن في امر عشيرته وفي نفسه ويسيء في ويصيبه قروح وحمى وثور ان الدم وآفة
من الحريق والنار مع جز يغنم بالولد ولده مع جز يكون كثير الحسرة والندامة
ويصيبه آفة من النار او من الجبال او الماء او يخرج به قروح ويصيبه آفة في
الساق وما صالح والرجلين والرمد في العينين ويكون العلة في موضع خفي
من جسده ويزاول الدماء ومواضعها والمكر والحيل ويهيج على نفسه الخصومة
وينازع سبب النساء والاولاد وينظر من ينازعه وينقص طرف من ماله
بسبب العبيد والاعداء واللصوص ويسافر ويرجع من سفره ويحبس لاجل العبيد
ويعطي رضاه
لا الفقراء ويرضى برضا الصالحين ويخالط رؤساء المذنبين ويغنم بسبب
الاقرباء ويصيبه عن بعضهم آفة ومرض امرأته في الثامن ٥ يدل على الهم
والحزن ودخول الرمال من قبل عطف في المكر ويتقي النار والحمد والهام
ويصيب بعض اقربائه واهل بيته مرض فان نظر اليه السعد نجوا من ذلك ولكن
لا يسافر فانه ان فعل ندم الاماشاء الله خت يكون كثير التلفظ
يخسف عقبه الخوف والحبس
مع جز
الكبد قليل الحمل يكتفي لغيره ويصيد اعداءه ويرى فيهم ما يحب في تخليط عند امورهم
ويصيبه خصومة تختلف بسببها الى السلطان وينظر من ينازعه ويزاول الهرب
والكذب ويتكلم بالاباطيل ويصيبه وجع من ريح او عضة كلب او ضربة في
الوجه او العين او مكروه بسبب النساء والحرائق واللصوص والاعداء والهام

والمكر والحيل ويرمي بالسرق ويحسن على المساكين ويزاول العلوم السماوية اعلم
الدين وان سافر ندم على سفره وتصيب بعض اقربائه مرض صب يصيبه اذى من
الحريق او اصابة من السلطان عنف شديد وتعب وحبس وربما اصابه جراحات
او ضرب بالسيف في التاسع ه فليحذر الخصومة والدعوى فانه دليل في بعده دائما
على الفقر والضيم فان نظر كوكب من السعود يدل على دفع الشر وكون الخوف
محققة حضور مع اخوته واذى وربما سافر فان نظر اليه المشتري نقص من شره
مع جز سفره ومن اهله او ينتقل من مكان الى مكان ويزيد في عقبه وحدته وسعي
يقوم ويتم عليهم ويدعو الى طعامه ويتنغص بالاكل الشرب ويسيء بالمال والاهل
والنساء ويحسن على المساكين ويلي قوم غرباء ويزيد في قدره وجاهه ويقبل الاراء
قوله ويكون خائفا من الاسقام فيه ويساعده اليه ويسلم من ذلك ويرى في
اعدائه ما يحب في العاشر ه فليحذر الدابة والمكان المرتفع والاشجار
وتصيبه وجع شديد وليحذر الصنف والقلة والمنازعة ويعاب بما لم يفعله ولا
يزاول الشيء الحقي فانه تصيب الضرر ويزاول التجارة والبيع والشري صالحة
غير ان السفر لا يصلح وليحترس من كل شيء في الثلثة الايام كما ولي خت
تصيبه وجع شديد وخوف في الاصدقاء واعادة اذا كان المريخ في ذات
الاربع قوائم وكان القمر معه يقع في غم شديد من خف ومواشيه ودوابه
مع جز يقع بينه وبين ابيه منازعة وينال اذى وولده المكروه ويقبل ولده
برجل له قدر وتصيبه مالا اذى وخسران ويزيد دين ونفقات يثقل عليه ويضع اشياء
مما يكل حفظها ويظلم الناس ويميل اعمالا يكون لها ذاما وان عمل شيئا يكرهها
ظهر ذلك ويعرف بالشيء لم يعلمها ويخاصم بسبب الشيء مختلفة يناله منها المكروه
ويسعى بالنميمة ويتاذى من بعض الاطعمة ويشربه ويصيب عدو من الحرارة في عينه او في
الثانية والكبتين ويكتب من النار والحرارات او من الماء الحار او القطع بالحديد

او من كلب او بئر او لص وسقط من دابة او من شيء يقع ويحتال عليه ويكرهه وان
زاول المكر والحيل اغتم بها ورجع عليه بالها ويتفع بالتجارة وان سافر
لقي منه مكروها وان سافر بعض اخوته فان كان في الحمل وسلامة يسفر بالا يقع
بينه وبين اهل بيته تباعد ويصير اليه اشياء كانت لقرابته وان كان في الثور
وسلامة يزاول الكتب والبلاغات ويلاحظ على قوته ويسعى الى اعدائه
وينتقل من مكان الى مكان وينبني في موضع مشهور وان كان في الجوزاء وسلامة
يزاول الفلسفة وحالات الوحش والطير واسباب اللهو والزينة وينتقل
من مكان الى مكان وتبنى في موضع مشهور ظاهر ويغنم بسبب النساء والاولاد
وان كان في السرطان وسلامة فانه يقع بينه وبين اصدقائه اختلاط
ويخرج كثير من حوائجه ويخرج بالاء العارة والغروس ويظهر بالسرور
في الحادي عشر ه يميل على السعود الكرامة في كل شأنه والنفع بما يعطيه
من حضور ومصادقة ناس كثير وتقدم عليه من عند بنائي بعض اقربائه ومعالجة
الشدة او البسع صالح خت تصيبه خوف من كل باب ووجع يعود ويكون غنيا مترفا
ويخالط مع ذا اخوانا يخونونه مع جز يعيش الناس ويزيد في عدده وسلامة ولده
وتصيبه بالاذى او من سبب شيء قديم او من غرقه في تقدم عدو بعض قرابته
من سفر ويهدم موضعا من داره ويزاول الحيال والمواضع المرتفعة ويخالط
العظماء ويصادقهم ويكون بكرما ويخاصم ويعضدونه ويدفع عنهم المكروه ويغنم
عن قرب كثيرا في الثاني عشر ه يميل على الاوبئة والحفظ والعجز وان كان
القمر معه يميل على المرض او رفع على خشب يصيبه ثم يزول عنها بسبب فزعه ومعالجة
الشدة او البسع صالح وعلى من السلطان البلاء خت يقع في خصومة وغم
واشد ذلك اذا كان القمر مع زحل مع جز يقتل الناس او يكرى على عدده
في وان ان ويكثر خصومته ويظفر منازعيه واعدائه وان سافر وقطع عدو الطريق

او يبقى مكروها ويصيب برص وعلة ويغنم بالسفل او العبيد ويابق بعضهم او يعيق و
يصيبهم مرض او مكروه وزيد فيهم وفي اصدقائهم ويكذب عليه ويذهب طرف من ماله
ويصير الى مال ويتمتع بالشرى والبيع ويقع في غموم وبلايا وحضرات الامور
في قوة الشمس في الطالع ٥ يدل على فرح النفس وسرورها ويغتاب بما لم
يقل ولم يفعل ويسافر في خير انشاء الله خت يقرع بالبرقة ويكذب عليه
يكاتبه بما لا علم له به ويسافر في سفر بسفره مع جز زيد في قدره وسلطانه ويعلم
اسرار الملوك ويزاول البيتان ولا كاليل ويسفد بالا ونبي البنان
ستب عقاب شديد او يسافر ويكذب عليه ويبقى اذى ومكروها في الثاني ٥
يدل على الصداع والسقم والضعف والخصومة والضرر ويحمي الدابة الاثاث
خت يصيبه وجع ويسافر ويسرع ويكون بينه وبين اربابه خصومة ويقع من
دابة او من موضع مرتفع مع جز يقبل عنه او يصيبه صداع ووجع البطن او
تقع من دابة او شيء مرتفع او يناله مكروه من الاباء ولا جداد ويسهم او يسب
الاخوان والعقار او لا عمال ويصير اليه مال في منازعة ويبقى بالاذى ابواب
البر او على بيوت العبادة صب يقع في خصومة ومضادة وعداوة وشدة من
اهله واقاربه في الثالث ٥ فليحترس من النار ويصحب سيدا او دانيا
بعد سيد ودال ويكون مكروها ويصيب منهم الخير ويقبل بالاشراف خت
يصيبه جراحة عند بالحديد ويقرب من الاشراف ويكرم بعضهم مع جز يقبل قوله
ويترأس على اخوته واهل بيته ويرى بالفتح ويميل على الفرده ويكرم المتدينين
ويزيد في تقيده ويغنم بسبب النساء ويخرج بعض الدواب ويرى من بعضهم ما
يحب في الرابع ٥ يحزن بسبب الاباء والاقرباء واكبر اخوته ويهلك
اموال الاباء ويكون له مع النساء الضعف والنمو الاثاث انشاء الله خت
يغشونه بما لا علم له به ويحزن على الاخوة ولا خوان مع جز يخالط الملوك

ويذكر بالخير ويؤنس الوحوش ويبني البنيان ويصلح الاشياء قديمة ويستفيد بالا
ويبقى بالا ويفرح بالنساء والاولاد وينوم بقصة ويصيب بعض ابويه او يتعرض وفاته
المكروه من المرض او من دواب المال او غير ذلك في الخامس ٥
يدل على الخلاص من دواعي الشر وتكميل العمل السيئ والامر القطع باذن الله
خت يتحول من البلاء الشقاء الى الخير السعة مع جز يزول عنه غموم ان كانت به
وتعظم الملوك ويميل اعمالهم ويزاول سوت الدين والرسل والاخبار الهدايا
ويصيب بعض ولده عيب ويكره ان كانت الشمس في منوسه غير مقبولة يلقى عنا
من ولده ان كان له ولد والامن باه وتباه واتخذه ولدا في السادس
٥ فليحذر الاشرار ويحفظ ماله فانه يدل على الضرر بالمال ويكون له اسفار
صالحة باذن الله خت يقرع قلبه خاصة تذللا للناس مع جز يكون غضبه
ويحب العش والشطارة ويسافر ويعيد ويميل اعمال العبيد ويختلط على
عقله او يصيبه علة في دماغه او عينه وضرر في ماله وآفة من النار او من شجار
ويسيء على عبيده ويحدث له خصومات ومنازعات من سبب العبيد والنساء
ويصيب الاب علة او يسافر صب ان كان ذلك البرج من ذوات ابي
قوائم وكانت الشمس منوسة سيما من بهرام يقع في غم من دوابه وعبيده او يقع
فيما من الدواب والعبيد آفة شديدة في السابع ٥ يعرض له السبب اللصوص
الضعف والخصومة خت يصيب خصومة وآفة من جهة النساء او اللصوص ويذهب
بعض ماله وان نظر اليها المشتري خفف ذلك وازاله مع جز يصير الى
ويهيج عليه امراض ويسرق منه شيء ويزاول حالات اللصوص والسرقات
والغنم والبقر ويتأذى بالخصومات صب يصيبه بسبب النساء بكايات
اخوان وامور مضرة في الثامن ٥ يدل على سفر في خير وحج على سفر
وحسن حال خت يعتل ويصيبه وجع القلب والكرب والعطش ويقلق من

دابة او شيء مرتفع ويب فزد رجع من سفره كما يجب في التاسع ○ يدل على الفرح
في الاقرباء وما اتى من شيء فهو صالح نافع ويسمع من المكان النائي الخبر الصالح
وان فرح فسافر رجع سالما معافى خت يصيب آفة وحزن في امر ما اخوان
ويب فزد سفرا ينفع به ويصيب من جهة الرؤيا مالا مع جز يزيد الملوك ويكون
ويصير الرجل من سفره ويبني البنيان الحسن ويغرس الغروس ويصلح له الذهب
والفضة ويزاول النقوش ويموت العبادة ويزيد في تقيده ويب فزهلوك كاب
ويكثر تعبها ويضعفان بذلك ويزاول اعمال الخير وينال من بعض اقربائه المكروه
في العاشر ○ يدل على السفر ويصير على حسن المتزوج والكرامة ويكون في قد الكسب
الشأن ويقبل بالعطاء ويكثر سروره بقسمة خت ان كان عطاء ومهما يدل على تعقب
قيد ويصيب ضرر وربما اصابه من حاشراف والعمال الخير والكرامة والمتزوج يصيبه
مع جز زيد في قدره ويصادق بعض الملوك ويزيد في عبيده ويعمل بيده اعمالا وخير
في موضع ظاهر مشهور ويذكر بالخير ويؤتمن على شيء ويكون فرحا قوي النفس وينال
خير السبب الاباء فيعمل ذلك لولده ويصيب منافع ويذكر في قدره ابويه في الحادي
عشر ○ يدل على صلاح كل شأنه ويقرب من حاشراف ويصيب اسباب السعة
خت يب فزد متفع ورجع بمال او ينفع به ويكون سروره بولده من جهة
مع جز يسير بالنساء وولادة ولد اخوان ويحسن لبعض الصبيان ويصير الرجل
واسعة ويعيش شأنه من مال ابويه في الثاني عشر ○ يدل على اصابة الخير
يكون عشيا شرابا مع جز يصيبه مكروه من النار والحرارات او الماء الحار
وينتفع ببعض حاشراف ويتأذى ببعض وينال ابويه منفعة او لمرض احد جاهلا ويعمل
على العبيد الزهرة في الطالع ○ يدل على الخير وكل امره اصلاح شأنه
اصابة السرور والدعاء والصدقات ويكثر اصحابه اياه بالقول الجميل وان
كان له مع احد ضجر او سخط اصطلح والسفر صالح خت يصلح امر المولود ويكون

فما

فما بينه وبين اخوانه واخوته واصدقائه مودة واخاء ان نظرت اليه النحوس
وهي الطالع يصيب غيظ وغم من جهة النساء ويصيب سرور ومال ويكون مسرورا
مع جز يصادق الاشراف ويحب النساء ويحرص عليهن وينازع بعض
ويلبس الذهب ينفع على راسه الاكاليل ويشتري الثياب والكسوة ويكون
غنيا شاكرا محفوظا في طاعة ويصادق الرؤساء والعلماء ويعلم اسرارهم
ويزاول الخرافات والاحاديث الملهية والزرع والسرور ويبني ويرزق
ويصير الرجل عوض ويكون بعض ذلك من اسباب الموتة ويصطلح
الموت ويعطي ويصل ويعين بعض العبيد والاماء او يحسن اليهم ويذكر
بالجميل ويصالح اعداءه وينفع على مزينا زعة ويمنع بالشرى والبيع والسفر
في الثاني ○ يدل على نيل السرور وحسن الحال اصابة الخير من الاصدقاء
والحضور مع النساء خت يصيب المال من جهة النساء ويصيب حضور وغم
مع ذلك ويصيب من بعض اصدقائه سرور وان نظر اليها زحل على ذلك
نقص من الخير زاد في الشر مع جز يصير اليه المال من السرق والمصرف
ويخرج مالا يسيرا ويب اليه يسبب فيانه او ذنب ويب فزد متعب يصنع له
بذلك السبب مال ويفيد بعض ماله بعرض فيكون سخي النفس ويحب النساء
واللهو يعين قوما ويذكر بالخير ويصادق امراة شابة ويفارقها ان ناصحيا
او رجلا شريفا ويمنع بهم ويكذب كثيرا ويخلف الوعد ويقع في بعض الشكوك
في الثالث ○ يدل على نيل السرور والدعة مع الاخوة والاقارب ومزاوله
الشرى والبيع لصالحه فيه خت يكون بينه وبين اخوانه اخاء ومودة فان
نظرت اليها النحوس اصابه حزن على اخوته واصدقائه وان كان مهما زحل
كان ذلك من جهة النساء وان نظر اليها المشتري دفع ذلك الضرر مع جز
زيد في قدره ويكون صديق النساء فرحا نشيطا ويمنع بسبب المراة ويزيد في

في اصدقائه ويكون محمودا عندهم ويحتاجون اليه ويعالجون موتاهم ويعالجون الشيطان
وما روح وزاول تاليف الكتب النجومية والهندسة والعدد والالحان ويحسن
الى اهل بيته وقرابته ويتفع بهم ويصيب بعض اخوته علة في الجوف ويموت منهم
ستة بعضهم ويتفع بالشاركة والشرى والبيع ورزقه في عقاره ٥ في
الرابع يدل على اول الامر على الهم والصوت ويكثر بالكلام الذميم في طويل الايام يصيب الخير
والسرور والبنية والفرح خت يصيب المولود سرور امس قبل الاباء والامهات مع جز
زاول الكرم والارضين والمياه والبنيان ويخالط الحائكين والعبيد والسفل
والكتاب والحكماء ويكون خاصا لابويه واهل بيته ويبكي عليهم ويغنم بسبب بعضهم
نازع بعض الناس ويعاشره موتاهم لين ومكتب ويحسن الى الناس ويعرفهم
ويحدث نفسه بالفقر وسوء الحال وينتقل من مكان الى مكان ويصيبه وجع
اسنانه او في الفم او في الاحليل ويقتل بعض بنيه ويحمد عواقب الامور
التي يدل عليها الزهرة في الخامس ٥ يدل على الخير والفرح في جميع الولد
اتصال بذوي السلطان والتقرب منهم واصابة الخير والخصب من قبلك
المصادقة مع كل احد والسفر وعلاج التجارة ومزاول الخصومة واصلاحها باذن الله
خت يفرح بالولد ويرى في اصدقائه ما يحب ويدل على طيب النفس وما اصابه من الناس
والتجارة ملا مع جز كثير تعبه ويخالط النوابغ ويسيء عليه بعض من اكبر وسخف
بالدين وباسبابه وبالمتدينين ويذكر بالمكروه ويحتاط كثيرا ويغنم بسبب المال
مصنوعة او قاتت اللهو وتاذي بالنساء ويكون كثير اللهو ويكره ان يسمع زيد
في اصدقائه ويسيء بالولد ويزيد فيهم ويغضب بعضهم على بعض ويكون مظفرا ويزاول
القضاء والرسل والاخبار والهدايا ويعنى بالتجارات في السادس ٥ يدل
على الصخب والخصومة بسبب النساء والوجع ويسب ذو ويكون بخيرا فيما يتعلق بالسنة
الخير خت يصيبه مرض وجع ويكون لوجع الساق خصومة وغم وعطلة ويسافر

نفع بالسفر فان كانت الزهرة مغربة وهي مقبولة يدل على المنفعة بالسفل وما دونه
والطب ان كانت مقرونة بالشمس مرض من حرارة او آفة بالطريق مع جز
نازع قرابته وصدقته ويصيبه غم من سبب النساء ويصيبه وجع في راسه او انفه
في موضع خفي من بدنه او يهيج به ريح ويعرض اهل الصلاح وان سافر فهي ليلة
السفر اي خير ما يكره في التاسع ٥ يدل على الهم والحزن والضجر بسبب النساء ثم
يكون المواعدة والصلح وان كان مهاجرا فلي المشتري يدل على الخصومة القديمة
والصحب الدعوى الى الفرح الى النساء وان كانت المراة حبلى اسقطت ويصيبها
المرض والهزال واذا استكملت الزهرة سيرها صار كل حاله الى صلاح وان
نظر كوكب من السعود الى الزهرة يدل على قطع جميع علل الشر واصابة الخير والبشرى
من الامور المكتومة خت يصيبه حمى ووجع وشر ودرن من جهة النساء وربما
اصاب حضرة من مع جز يكون تقلبه مختلف الحال في امر النساء وما لاد
وربما تزوج ويصيبه آفة من النار او الماء الحار وعلاج السلاح والآلة الحرب
ويزاول الادوية والحيل والمكر والكذب بما يأتي الكاذبة ويدعي قتل
او شيء آفة كثيرة في الثامن ٥ يدل على الفرح والخصومة من سبب النساء
ونيل الخير والسعد من بعض الناس واظهار كامر المستور خت تموت امراة
ورث مالها وتخاصم فيه مع جز يفتقر امراة بالمكروه ويخرب موضع من داره
ويكون قتيل الرغبة الى صلاح المرفوع زاهدا في استفادة ما اصدقاء
كثير الهموم ساعي القلب حسبانا خاصة لكل احد ويصيبه آفة من الماء ووجع
في الفؤاد وعلى حليل او الساقين ويعلم بمس جسده بالمدة في التاسع
٥ يدل على اصابة الخير من السفر ودخول الهم عليه من قبل الانسان وهلاك
متاعه ويزيل عن بعض علة خت يعنيه ما لا من السفر مع جز زاول قطع الثياب
وخياطتها ويعالج شده واعمالا مختلفة ويكثر تعبه وكده وغمه ويرى من الناس

ما يحب ويصير اليه فزايد من غرضه ويضع شيء من ماله ويزاول الاحاديث القديمة
وتعبير الاحلام والعلوم المتدينين وسوت العبادة ويسافر ويتحول من موضع
الى موضع او يتسبب ويسعى بذلك ويطلب انسان بكروه وينازع او يقع في بئر او يقع
من شيء مرتفع ويزول من بعض عمله ان كان في السلطان في العاشر ٥ ان نظر
اليه الخمس او كان مولدات على خبث النفس في اول الامر والالم في الجنب والسقوط لا يتابع
الفساد واصابة الخير من بعض الاخوة او ذوي القرابة او من الرجل الشريف وان كان
مهما الشمس دلت على انقلاب الخير الى الشر والعذر البعيد والسفر وان كان السعود
مقارنة او نظرت اليها دل على انه يكون سلطانا نعمة وعلى انقطاع البلاء والغنا
والامر الجسيم واشتهار الرجل الشريف اياه واصابة الخير ذلك والمنفعة والربح في
الشرى والبيع وصلاح ما عاج من شيء واعلان الامر المستور والفتح الخصومات
خت ان كانت النحوس مهما او نظر اليها بمرض مرضا شديدا وان كان مهما الشمس
فامرض الخير والشر مع جز رزقه في قدره وتولى بعض اعمال الملوك ومنع هم
ويعاشر من ليس منهم ويرى منهم ما يحب ويغنم بعض الناس ويعلم حالات الزمنة
او يتفق ما كان قد اوجده ويقع بينه وبين الاب تباعد ورزقه في عبده وزاول
الطالبين والعروس والبنيان في الحادي عشر ٥ يدل في بدنه وكلامه على
الدعة والضجر والمنازعة ويحذر طلب الناس ويعرف بمنازعة ما يفتح ويسمع الكلام الصالح
ويصيب من الاصدقاء السرور والعود ان كانت زوجة جنبي سلم ولها
وكان صالحا خت يصيبه حضرة من جهة السلطان وكرامة اشراف ويعلم مرارا
من جهة الاخوان والاصدقاء مع جز رزقه في جاهه وقدره وماله ورفعته
ولهوه اتخذه البعيد ويغنم اسرار الاشراف ويكثر عضبه من شيء لا اصل له
كما يصيبه في اشياء باطلة ويتفق في ذلك السبب بالاعادي قوما ويرى في
اعداء ما يحب ويظفر من منازعة وسبب بالاصدقاء والولد في الثاني عشر

٥ يدل على الكآبة والهم والعذر السفر خت يحقق بلاء ومرض فان نظر اليها
المشتري يخفف ذلك وان كانت منحوسة يفيد ماله وعلمه ويحقق التواني والكسل
الف ومن جهة الاعداء والحبس والعذاب مع جز يغنم بسبب المال ولا يأمن
السرق والنساء والولد وكما صحهم وكما صحهم وينفض اهل بيته ويعمل اعمالا مسيئة
ويمنع نفسه وان سافر لم يجد حاجة ويصيبه علة في موضع خفي او ترمد عيناه عطارد
في الطالع ٥ يدل في اول ذلك على الاهتمام والفكر والقلق النبيه
ومزاولة الشرى والبيع والتجارة لصالح ناحية ورزقه سلطانه وماله وقوته
يكون منه ومن الحكماء واصحاب العلم المصادقة والمودة ومهما عمل كان نافعا
رزقه رفعة وزوال حاله خيرا ويصيب من الاهل والولد السعد والدعوة
ماتة الخير لا من هو افضل منه ويصطلح المعروف على البعيد ويصلح ما كان من خصومة
وطلب حق وزوال الاعداء على مصالحة وماتة الخير الصالح من الملك الثاني خت
يكرم بالاداب والعلم ويصيب رجلا من التجارة ويكون فائدته بين العلماء ومواده
ويصير الى ارفع المنازل ويفرح بالولد والناس مع جز كخلط السلاطين
العلماء والحكماء وماتة الكتب والرسل من المواضع النائية ويسمع الاشياء لم
يكن عرفها ويقال في السوء ويصيبه بعض اعدائه ويكون قوي الطلب بطول منازعة
ويصدق في قوله وماتة سوت العبادة ويسمع بالتجارة ويعاشر القوم الذين
لهم قدر ويرى منهم ما يحب ورزقه في جاهه وماله واثاثه وزاول المزارع
البساتين ويحسن الى البعيد واليتامى والمساكين ويصيبه علة في راسه وفرجه
من النار والمال الحار ويصادق امراة ويسب كثيرا ويعمل في مكان لا مكان
ويبال بوله او بعض اخوته او ولده مكروه في الثاني ٥ يدل على الضجر والخصومة
والعذر اثنان المكر فانه يدخل فيه على نفسه الاذى ويعرض له الضجر والمنازعة
يخرج منها ثم بان الله خت يحقق حضوره من الناس وملازمونه فان نظر اليه دل

المزج في ذواته وشراع جز يزاول كتب الزور والكذب وتأليف الاحاديث وتلفيق
طرف من ماله ويصيبه ضيقة في ذات يده وسكر في الفور ويكسب بالامن قبل الحساب
وينفق على اهله لا يجد على ذلك ويتزيا بزي الناس ويتقرب بالاشراف ويساير
ويكثر تعبه ويعاينه اعمالا غريبة ويوصي الى انسان او يوصى اليه ويزدني رحمة
للناس ونازع ويغنم نسيب الماء ويقتل من راس او من اذنيه وان زاول
المكر والحيل وحل عليه سبب الاذى بحضوره الثالث ٥ يدل على صلاح الشاكر
والمصادقة مع العظماء وزيادة في المال ودرك الرجاء والامل والظفر بالشيء الذي
هلك منه وسمع من الاقرباء والاخوة القالة السيئة خت يقرب بالاشراف
يكرمونه ويزيد في ماله ويعظم جاهه وعلوه ويحفظ من اخوته وقراباته اغتنام مع جز
يتكلم بالصواب ويعلم اسرار المكتومة ويكذب ويتم ويطلب عقوبة الناس ويتهم
عند الرئيس وكثرت المخافات ويتمنى بالقرابة المكروه ويكافئهم بالسوء ويسمع منهم
القالة السيئة ويعاشر المساكين والفقراء ويتمتع بمصادقة العظماء ويظفر بما شاء
يأملها ويصير الرجال ويقع من موضع او يتعثر الرابع ٥ يدل على الخير والفرح
وراحة البدن وان كان عطارا وفي بيته يعتذر غضب الرجل الشريف وان كان
سنانكا رجل والمزج او رأس الثنين يدل على الوداد مع الاقرباء والمنازعة
معهم في سبب المال وتعرض لهم الخصومة مع الصبيان ويصيبه الوثاق مالم كظرا
على مال وان كان موكوكب من السود او نظر اليه يدل على صلاح كل عمل وثبات امره
وحسن حاله باذن الله خت ان كان سوا القمر يصيبه المودة والمنزلة وخير من تاشراف
والرئاسة وان كان سوء رجل او المزج يكون منه وبين اهل علة عداوة وخصومة
مع جز يعرض له خصومات ويفسد ما بينه وبين اخوانه واقربائه ويحسن لا بعضهم
يسعى به قوم ويخوف عليه ويذكر قوما بالمكروه ويسمعهم الكلام القبيح ويظفر بمن نازعه
ويامر باعمال البر ويزاول اشياء مختلفة من العلوم وصناعات غريبة ويعرف اسرار

مكتوبة ويكتم في اشياء غامضة ويصيبه المكروه بسبب شيء مستور ويبني البنيان ويزيد
في عقاره ويصيبه قرع ووجع في فؤاده او موضع خفي من جسده او عليه المرارات
او مكروه من النار ويعذب بالامن جهة مكتوبة ومدفونة ويغنم بشيء سرق في الخامس
٥ يصيبه وراء او خير او بركة ذلك ان كان القمر مع خت يزاول الرسل
والاخبار والهدايا والعلوم المختلفة ويبحث عن امور غامضة ويزيد في قدره
بسبب الكلام ويسير كثيرا ويحج مالا ويخرج بعضه ويوفي دينا ان كان عليه ويخالط
النساء ويكثر كلام الناس فيه بالمكروه ويظفر بهم ويصيبه علل ويحسن الى ابويه
اهل بيته ويتنازع بعضهم في السادس ٥ يدل على صلاح السفر ويحذر على نفسه من
الصحبة والخصومة واللصوص خت يسافر ويقع عليه اللصوص وان نظر المشتري
او الزهرة اليه يظفر باللصوص مع جز يصيبه وجع في بصره وسموا ولسنة او حلقه
او السفل من البواسير ويغنم بسبب الكلام ويعطل كثيرا ويحب صفته ويأمر بالسوء
ويكلف قوما على حقوق لهم ويكلف بالباطل ويعد ان يسرق شيئا ويتأذى بأهل بيته
وامراته وعبيده ويتنازعهم في السابع ٥ يدل على اصابة بعض الشيء من
المكان المستور او الشيء المكنوز والظفر به وسمع الخبر الصالح من المكان النائي وفي
بدء الايام يقال في القالة السيئة ويعرض له الخصومة والصحبة مع الناس وان يسافر
ويدل على كليل امره وتقاوده في خير وان كان المشتري مع او نظر اليه يعرض له ذلك
ويزول من حال الشدة الى الرخاء خت يتزوج ويظفر بمال وعمله من تاشراف
خير ومنفعة مع جز يزيد في قدره وعقله وتدبيره ويخالط الاشراف ويغلب على
رجل له قدر وتزيد عليه الكتب بالاخبار السارة من مواضع نائية ويوصل
كتب وتأتي بعض الاطعمة ويستفيد الذهب والفضة والورق من جهة مستورة ويكثر
تعبه ويتنازع الناس في الثامن ٥ يدل على الصبر والخسران ان لم يكن بعد ذلك
الخير الكثير وكسب الاموال فان ملك لشيء فاز بقصده ويعيش بخير ان شاء الله خت

ان يكون سوء القراءة في رسومات الانسان من جهة الامهات القرابات ويصيب
سرور امر قبل الولد مع جر يكثر علمه ويلج في الاعمال ويزاول امور الكتب والصلاح
والدين والمتدينين والتدبيرات المختلفة والمواريث ويسعى بالنمة ويتقول الناس
بالالقاب السيئة وغيرها ويوجد شيء لا يعرف ويكتم الزنا ويكون صاحب القلب
حسابا مثقل من عمل على عمل ويصيبه غرامة ويغنم بسبب السرقة وان يملك شيء
اصابه في التاسع ٥ يدل على استدراك ما انفقه واصابه الخير والسعة من الولد
ويكسب المال ويصيبه خير ان شاء الله خت يصيب من الولد كراهة ويدفع مالا ويكون
غنيا فيها مع جر يقع بينه وبين اصحابه كلام ويسعى به ويسافر ويصيب ضيق ومنع من
حيث لا يحتسب ويصير الى مال يتمتع به ويمنع بالولد ويكون محتملا للكدر والشدة ويخالط
الملوك ويزاول المواضع العالية والعيال ويصير الى رياسة بسبب العلوم ويخالط الذين
يحج في الاعمال ويبتدع اشياء من قبل نفسه في العاشر ٥ يصدر من قبل نفسه
فانه يصيب الكتبة والالم الذي يوجب من الدواب وان تطرأ اليه كوكب من
السعود ويدل على انقاص هذه الاحاطات وتهرب من اخوان الناس واشتاقه و
يصيب خيرا ويسيء في العيش ويدفع النفس ويزاول التجارة والشراء والبيع ومصالحة
وينال المعونة والخير من امه تقوية ويصيب المال ويوكل بالامر المستور المكتوم ويصلح من ذلك حال
باذن الله خت يجتنب الدواب ويتقي الحرق فانه يصيب من ذلك بلاء
يخاف عليه منها وان تطرأ اليه المشتري دفع ذلك عنه مع جر زيادة علمه والصداقة
ويسير بهم ويتفنون به ويكثر بالخير ويكبر على عدوه اعمال يوجه حكمه ويطلب معرفة العلوم
الغامضة ويكره الانسان ويظفر بعدائه ويقع بينه وبين اهله كلام وسفر ظرف من ماله
وينتقل من مكان الى مكان في الحادي عشر ٥ يدل على اصابة الخير والوجه
ن والاخوان والاشراف الصنع في كل شيء من شانه وزيادة في المال وخيره اكمال
وقوة امره خت يكون فيه وهن ان الاشراف موده واخاء ويصيب منهم

المال والسرور ويكون مع ذلك مودة عند الناس مع جر يكره الناس و
يحسدونه ويزيد في اصدقائه ومال خير جهة مكتومة ويتقي عالا ويظفر باشياء كان
يرجوها وكسوات تكفه وغضب ويتزايد بزي الناس ويزاول العلوم المختلفة ويصالح
بين السلاطين في الثاني عشر ٥ يدل على ان السفر والتجارة والحضور غير
صالحة ولكن الحي سببه ويحصل صلاح ونعم الام فيه بالخلاص بزيادة ان الله خت
يسافر ويصيب من التجارة فوائد ويرباح خاصة ويظفر بحوائجه مع جر يكون في كاهل
ويخالط الملوك ويميل الى علا يدوم عليها ويصير كثير يدي من جهوده ومنفعة عن شر
لم يعقله ويكره القمر في الطالع ٥ يكون صالحا في كل شيء ويزاول الخصومة
والتقرب من السلطان ومصاحبتهم ومعالجة الشرى والبيع والكتاب الارضين صالحا
ويكون محفوظا من الشدة والبلاء خت يدل على الصلاح في كل شيء وعلى كسب المال
العقار من جهة السلطان ويكون مكلوا محفوظا مع جر يكون محفوظا من المكاره
والافات ويشتاق بصحبته الى الناس ويمنع بهم ويدخل الملوك وان كان فيه
منوت العدو حوته في الثاني ٥ يدل على نقصان المال والضرر والفاقة
وينقص وفده ويكثر بعوده ثم يخرج ويرى الاوبا المختلفة خت يدل على الضرر والفاقة
ويرى الاوبا المختلفة وعلى امتداد ذلك الامد وينقص ماله ثم يعود اليه مع جر
يقل وفده ويغنم بسبب مال قديم وحدث وان يملك من شيء لم يظفر به ويتابع في
اشياء مختلفة ويزاول المواضع المرتفعة ويرى الاوبا المختلفة ويتاذى بعض قرابته
ويصيب بعض المكروه في الثالث ٥ يدل على الصفو والحضور مع الاقرباء
ويلحقه الشراء والبيع ويرى الاوبا المختلفة ويكون صالحا في كسب المال والتقرب
من الرجل الشريف والشيء الذي يهلك من نظر به في البقاء خت يدل على حضور من
الاقرباء والاخوة ولا خير في الشراء والبيع ويعدمه ما لا من اصل بعيد مع جر
يزاول الرسل والاخبار وينال من الاوساخ وعلى سفار ما لا وان يملك من شيء ظفر به بعد

عسر كخاصم بعض الاقرباء وصعب بعضهم مكروه في الرابع ٥ يدل على الم واختلاط
النفس ويحذر الشرى الارضين ويرى الرؤيا الصالحة والقرب من اهل الشرف
صالح ويظفر بما يهلك منه خت يدل على هموم واختلاط نفسه ويحذر معالجة الشرى
والبيع واعتماد الارضين ومشترياتها ويكون ذلك حيث الكتمان السر مع جز
يكثر غمومه ويغيب عن منزله وترد وكثيرا ومنفع بخالط الاشراف ويرى الرؤيا الصالحة
ويحذر اعتماد الدور والارضين وان هلك منه شيء ظفر به ويعاود قوم يمنع منه
وبين ابويه خلاف في الخامس ٥ يحذر الشرى والبيع والقرب من الاشراف
والاسفار ويعمل بالاشياء المعطلة التي لا وجه لها ويكثر رؤياه المختلفة خت
يدل على هموم ومشقة وحزن مع جز يغتم كثيرا ويحسن الى اهل بيته ومنفع بالولد
الاناث ويعين بعض الملائكة ويحسن اليهم ويضره الاسفار ومخالطة الاشراف
التي تورده ويرى الرؤيا المختلفة وان هلك منه شيء لم يظفر به في السادس ٥ يدل على
الخصومة والضجر والمرض والوجع غزارة ينال خيرا مفاجاة وصلاح الخصومة والزوج
في السفر الصالح ويحذر الحارة ويكثر رؤياه المختلفة ولا يظفر بالشيء الذي يهلك
خت يدل على مرض ووجع وخصومة شديدة وبانه خبر مفاجاة والسفر الصالح الاخر
لنا عمارة الارضين واتخاذها ولا يظفر بما ذهب له مع جز يعيش بنفسه ويكون فيها
ويكثر الشرة والبطالة ويتعب ويخدم هذه البعيد والصعب علوية ويجد ومنفع
بسبب الخصومة والسفر البعيد وينال خيرا فجاة ويضره البيع والشرى ويرى الرؤيا
المختلفة ولا يظفر بالشيء الذي يهلك منه في السابع ٥ يدل على الفرح والخير والشاء
كثيرة وطمانينة النفس ويكون بالاسفار والزوج صالح ويرى الرؤيا الصالحة ويظفر بالشيء
الذي يهلك منه خت يدل على سفر وخير وطمانينة ومشاورة وزوج صالح ويظفر
بما يهلك له وهو جيد في امر الاعداء ويظفر بهم مع جز يقع بين ابويه اختلاف
ويزاول تاليف الكلام ويسير بالاشياء المختلفة ومنفع بالتجارة والتزويج والسفر

بيوت العبادات وهلك منه شيء ظفر به بعد البطالة ويرى الرؤيا الصالحة ث
ما زيد في امر الشيء الذي يكتمه ويكتمه وان حدث ثقة يوصيه فانه صالح ويقع و
يظفر على بعضه ويدرك ذخيرة في الثامن ٥ ماتة خير الارض الثانية الخير الصالح
ومعالجة الخصومة صالحة ويحذر اتخاذ المزارع والازدراع خت يدل على خشية
النفس وادخال الغم على نفسه وان ولد له ولد كان صالحا وماتة خير سار عليه
بعيد وان كان له خصومة مع انسان غلب ولا خير في اتخاذ المزارع مع جز
غمهم كثيرا ويحتاج بما غمره وغزو مؤن ونفقات وماتة اخبار سارة مواضع ثانية
ويزاول حالات الموتى والامور القديمة ومنفع بالخصومات ويضره اتخاذ
الارضين في التاسع ٥ يدل على الفرح وطمانينة النفس وصلاح حال السفر ويرى
الرؤيا الصالحة ويحذر الخصومة ولا يظفر بالشيء الذي يهلك منه الا ما شاء الله تعالى
خت يدل على الفرح وطمانينة النفس وسكونها وان سافر فلا موضع اصاب
خيرا ومالا ووراب غزارة لا يظفر بشيء ان ذهب له مع جز يزاول الاخبار
وارسل وتاليف الكلام ويطيع الطعام ويكون نشيطا فرحا ويخالط الاشراف
ويصيبه مكروه بسبب الخصومة ومنفع بالسفر وان هلك منه شيء لم يظفر به ويرى
الرؤيا الصالحة في العاشر ٥ يدل على صلاح السفر والشرى والبيع والخصومة
والقرب من العظماء والملوك ويعيش من الشيء الذي يهلك منه ويظفر بما يكره
خت يدل على السعة ومعالجة الشرى والبيع والخصومة له مع جز يزيد
في قدره ويكون ذا حسب ويزاول المياه والمواضع الرطبة ويستعمل مالا
وعروضا ويؤنس النوم ويبني البنيان ويسير بالولد ومنفع بالسفر ويخالط
الملوك وبالخصومات وتدبيرها وان هلك منه شيء ظفر بنقيضه ث يكون على علامة
وذلك على علاج السعود والتونس ان ظفره الله في الحادي عشر ٥ يدل على صلاح
حال السفر والشرى والبيع ويكثر يرى الرؤيا الكثيرة المختلفة وان هلك منه شيء لم يكد

ولمحذر على نفسه من انقضاء يومين واربع ساعات خت يدل على السفر الصالح والشدة
والبسع ويكون كل ذلك صالحا مع خر يصير السائل وعوض السلطان على مال كثير
ومال ابويه ويضع بالسفر ويرى الرؤيا المختلفة وان ملك من متاع لم يكده في
الثاني عشر ه يدل على توسط الاحوال والصعود والحضور والمحذر لا سفار خت
يدل على امتزاج الخير بالشر والحضور مع الناس في كامل ولمحذر السفر وشدة
الدواب مع خر نفتم ويكون كثير التعب ويغب عن تمرة ويصيب حوان ويظفر
بعداوته ويكون مسرح الحال لخير الشر وكاصم الله ولمحذر الكفالة ونصرة الاسفار
وشرب الدواب ويناله المكروه الرأس في الطالع ه يدل على قدوم الاصدقاء
عليه من المكان النائي وجيئة سفره الحضور المنازعة وان كان رحل ذلك
المكان يدل على الحضور مع الناس وتحول الاصدقاء العداوة والحضور الشدة
والقرح في المكان الحقي من جسده ويكون ذلك على انقضاء اثني عشر يوما ثم يرى
على الصلاح ويصيب المكاره والغنى وزيادة ماله خت يدل على سفر على موضع بعيد على
حضوره وقدوم صديق عليه من موضع بعيد مع خر يكون محمود او نكاح الاسراف
وتزوج بامراة لها قدر ويسهل الاعمال الشاقة ويقدم عليه بعض اصدقائه من موضع
بعيد ويسافر سفرا بعيدا ويكثر حضوره ويناله خوف من الناس في الثاني
يدل على الحضور والعناء وكثير النفقة ويفيد بعض قوانه ويسافر ويصيب منه الخير والمال
ويكسب العقد ويبني المصانع ويدرس الاشجار والعمل الذي يميل يكون صالحا باذن
الله خت يدل على العناء على حضوره مع الاصحاب وكثير النفقة ويسافر ويصيب خيرا
وصلاحا ويكسب بالاد ويبني منازل ويدرس اشجارا مع خر يكون مصلحا لما يسمى كثير
النفقة ويؤتمن على مال قوم لهم قدر ويسعد بالاد عروصناد ويتنازع اصحابه ويظهر
نصرة الكفالة ويبني البنيان ويدرس الاشجار في الثالث ه يدل على حبه على
على الحضور والشدة ويكاره الاخوة والاصدقاء والحلف والكذب ليس من كاتبا

ومتابعة من اهل مدة وذلك الى اثني عشر يوما ثم يرامره بالخير ويكون صالحا
خت يدل على الوثاق والخصومة ويعاديه الاخوة والاصدقاء مع خر يريد من على
اخوانه واهل مدة ويخي صحبهم حضوره شديدة ويدبر امره بالصواب ويكون حاله في
اول السنة رديئة في آخرها صالحة في الرابع ه يدل على السفر البعيد والحضور من
افضل منه ونفتاب الناس ونفتابونه ويعرض له الرعد ووجع الاذن ويكتبي بعض
ماله وذلك على انقضاء عشرين يوما ثم يكون صالحا وتنقبت قوته وينقطع عنه الخصومات
ويصلح حاله ويظفر بالاعداء خت يدل على سفر بعيد وحضوره وكلام من هو افضل
منه ويغتاب الناس ونفتابونه ويكتبي ماله ويظفر باعدائه مع خر ينتقل من مكان
الى مكان ويسافر سفرا بعيدا ويزيد في قدره ويحسن الى ابويه ويدرس الدروس
ويسعد عقاره ومواشيه ويزاول تيسير المياه ويتنازع ويتنافسهم اكبر منه قدرا
ونفتاب الناس ونفتابونه ويصادق الكفاة ويصيبه رعد ووجع ماذن ويكتبي بالنار
ويدخل عليه حسنة في ماله ويظفر بالاعداء في الخامس ه يدل على الدين والكراهة
ويحب اصدقاء كثيرا ويصير السلطان على من هو افضل منه ويعرض له حضوره بسبب
الغنيمة والغنيمة والولد ويخرج بعض اقربائه ويمرض شهرا او شهرين ويعلى الشدة ويصيبه
الالم وذلك على انقضاء خمسة عشرين يوما ويكون اقاربه الفرح ويصلح ما فسد من امره
باذن الله خت يدل على الكراهة والكاد والاصدقاء ويبلغ المنزلة من السلطان وحضوره
نفر سبب واغتنام ماله مع خر يزيد في اصدقائه ويناله سلطانا ويعرض له حضوره
لاسبب لها ويصيبه جراح ويصلح ما فسد من امره ويسيء بالرسل والهدايا ويناله
بعض ولده المكروه ويزيد في قدر بعضهم في السادس ه يدل على ذهاب الشدة و
المشقة عنه ويزول من حال البلاء الى حال السرور ومن حال التعب الى حال الكرامة
ويذهب ما كان من حضوره وقلة وكلما استكره الرأس يسيره كان الوحي ان
يصيبه المكاره الفاضحة ويغضب عليه الرجل الشريف ويصيبه خير وذلك خير الاماتة

يدل على ذهاب الشدة ويزول حال وظرف شدة بالسرور من الصفو على الرفد وعلى كراهة
في صنعه مع جر يزيل من المكروه والغم على السرور والكراهة والنزه الصحو وسوء كسبه
وينقل من مكان الى مكان ويقصب عليه رجل له قدر ثم يرضى عنه ويقع من شر موضع
ويقع في موضع فيه ماء ويكشف رعيده في التاسع ٥ يدل على الغم والحزن في
الاهل والنساء او يتين منه المرأة ويصيب الضرر في الغنم ثم يصيب خيرا ويكون
صلاحا وفرحا خت يدل على سرور وكراهة ورجاء بعلة ضرر وحزن ويصيب خير
مع جر يسير بعض النساء ونعم بعضهن او يفارقهن ويصير اليه مال له قدر ويحج ويحج
شيء من ماله ويزال له المكروه ونقاب وقتا ويسبى بهم في الثامن ٥ يدل على
الخير واتفاق النقد ويصيبه وجع في اعضائه وينقل من مكان الى مكان ويصير على
امر جسيم ربه بالخصوم والمشاجرة ويكون من ذلك ضرر يخرج من ذلك ويرى الضرر
بالاعداء ويسير خت يدل على السير وانفاق المال ويدل على ضرر ويصيب وجع
ويرى ضرر الاعداء ويصيب سرورا مع جر يسير فرادا وينقل من مكان الى
مكان ويكون كنز التعب ويقع نفقات كثيرة ويصيب علة ونازع الناس ورا
ويظفر بهم ويزال عداوة المكروه ويلي اعمالا لها قدر في التاسع ٥ يدل
على السفر واصابة الخير والكراهة ويصنع له الخصوم القدير ويسير بالمال ويصيب من
قبل المظلم العقدة والكراهة وينقل من مكان الى مكان وينفع له الابواب
المغلقة ويكون خيرا انشاء الله خت يدل على السفر واصابة الخير والكراهة من
ورا الفضل منه وينقل من مكان الى مكان خير مع جر ينفع بالاسفار ويخالط
ويشارك ويخاصم بسبب اشياء قدر ويكون مقبول القول قوما لكم من الناس
وينفع بذلك السبب ويصير المال من موضع غريب ويزيد في عيده وامانه وحشمه
ويعود ان يزيد بامراة في العاشر ٥ يدل على اصابة المال والكراهة والذكر
الجميل والمصاهرة مع ويشارك ويملك المياه ويمارض ويشارك المصاف ويسير

سعيدا

سعيدا ويكون له سلطان قوي من المفاوز ويصيب المنفعة من حيث ما صوب اليهم
ويلي القضاء ثانية عشر يوما يدل على الارض الكثيرة والمنفعة الكثيرة ويصيب في كل عمل
وينال سرورا وخيرا وصلاحا باذن الله خت يفيد بالاوكراه وذكر الجميل
يصادق الرؤساء والاخوان ويملك المياه والارضين والانهار ويسير سعيدا
ويكون له سلطان وينفع من حيث ضرب بيده اليه ويصيب فوائد من المواريث
ويقلد الاعمال وينال سرورا وفوائد مع جر يصيب بالاوكراه ويذكر بالجميل
ويظاهر الملوك ويشارك ويملك الارضين والمياه ويلي عملا قويا ويدان
في المفاوز والصحاري وينفع باعماله ويظفر باعدائه ويصيب علة في وجهه ويؤمن على
مال قوم في الحادي عشر ٥ يدل على صلاح كلها ويسيد من الامر واصابة الخير
من اصحابه والصداقة ويصيب الم ومرض وهم ويتخلص منه وينقل الى رجال الشرف بجاه
ويصيب منفعة وسافر له عدة عدوان مع جر يكون سرورا ويستفيد عقارا ويعود صاحبا
ويبني البنيان الظاهر المشهور ويخاصم ويظفر بكل من ينازعه ويصادق ويشارك
وينقل بقدم لهم قدر وينفع بهم ويكون في منازل ابويه وينعم بسبب الاولاد ويزيد اعماله
كلها الصلاح ويكون مقبول القول صاحب الحال ويسير فرادا وينقل من موضع الى موضع
ويصيب غموم في الثاني عشر ٥ يدل على الخير والصلاح والخصوم والاشغال
من مكان الى مكان ويقرب من الملك الاعظم ويصيب خيرا ويعرض الصخر والفقر
وذلك في القضاء سبعة عشر يوما ثم يظفر بالعمل والتدبير خت يصيب الخير والصلاح
ويعرض له خصومات ويقرب من الملوك والعظماء ويصيب منهم خيرا ويظفر بالاعمال
والتدبيرات ويكون نافذا ويصيب خيرا مع جر يعرض له خصومات مختلفة ويظفر
باعدائه ويخالط الملوك ويشارك ويصير المال من غربة ويتخلص من المكاره
الذنب في الطالع من قول هرمس وابن نوبخت والنبري عباراتهم متقاربة
ومعانيها واحدة لا يتغاير فلذلك اقتصرنا على عبارة واحدة مكثرة غير مخلة بالا

يسير من الصحة والسعادة ويصيب المال من غربة ويتخلص من المكاره
ويصيب الخير والصلاح خت

وكيده وتم وبناء مكروه ويقبل عنه في الثاني يقبض مال ومحقق مكروه من البنيان
والعقار في الثالث يكون رد بالاخوة ويعلم ان يفيد هدم في الرابع يدل
على مرض الابوين وقف الام في الخامس محقق من ولده مضرة وسبب بعيد ويغتم
بارد عليه من الاخبار في السادس يصيب وجع او علة في موضع خفي من جسده
وضرر بان من اعضائه ويغتم بسبب البعيد وتفتيش عن اشياء خاصة في السابع
كاجتماع امراة حقيرة دنية او امة ويصيب بسببها غموم وحضور في الثامن
يصيب آفة شريف بها على التلف ويعرف بالم يفيد في التاسع محقق مكروه
بسبب الاسفار وفي عبيده وامائه وخدمه في العاشر محقق من الاشراف و
السلطان واسباب الارضين والمياه والاعمال شر ومكاره في الحادي عشر
بناء مكروه من البنيان العقار والولد والسفر والنقد وغموم في الثاني عشر
بناء مكروه من الاعداء ويغتم بالخصومات ومن جهة الملوك والاشراف

الباب الثالث في كون الكواكب في بيوتها وبيوت غيرها

في دلالة زحل في كينونته في بيوت الكواكب

زحل ان مدكر في هذه الدلالة
دلالة كل كوكب اذا صار في مدته او حده او سقط في بيت او حد سائر الكواكب
واذا صار في بعض الاثار وكان ذلك في اول السنة او في بعض اوقاتها لان لها
في كل موضع منها خاصية دلالة على الاشياء معلومة على ما سيذكره زحل اذا كان
في بيته وكان التحويل بالنهار فان صاحبه يصادق الاشراف ويميل اعمالا سببها
ينال المرض والمضرة وان كان التحويل ليلا فانه يسبق بغموم وكثرة تعبه ويصيبه علة
من حرارة او يبوسة وان كان زحل في بيت المشتري فانه يصادق الاشراف و
زوال منازل الملوك وسوت العبادة والشرى والبيع والقدرة وان كان زحل في
بيت المريخ فانه يكون عمله ابطيا في اعماله جبانا كثير الفكر والحزن من غير سبب وان
كان زحل في بيت الشمس وكان التحويل بالنهار فانه يزيد في مال الولد وسعادته

وان

وان كان التحويل ليلا فانه يمرض اخوه من ارحامه وان كان زحل في بيت الزهرة
فانه يجامع النساء والعجائز والاماء والزواني والعواتق ويغتم بسبب الولد ويمرض
امراته او تموت وان كان زحل في بيت عطارد فانه يطلب العلوم التي يعلمه
ويسافر المكروه وينال بذلك السبب المضرة ويصيبه علة في اذنه او في الفم
ويحبه قوما ويثني عليه السوء وان كان زحل في بيت القمر فانه يمرض من الابرد او
من المرة السوداء ويخاف على امه

في دلالة المشتري في كينونته في بيوت الكواكب

المشتري اذا كان في بيت زحل فانه يستفيد فوائد صالحة القدر ويظهر الفقر احيانا
ويكون جامعا لكثير الفكر والسرور والمكر ويصيب المضرة من جهات مختلفة وان كان في
بيت نفسه وكان التحويل بالنهار فانه يصير اليه مال من جهة يستحسن شيئا ويثني عليه الخير
ويخالط الاشراف وان كان التحويل ليلا فانه يكون له فوائد صالحة القدر
ويخالط المتدينين وماتة بيوت العبادة المشتري اذا كان في بيت المريخ
فانه يحمد على عادة ما يفعل من الاعمال ويزيد في سعادته ويخالط القواد والرؤساء
والاجناد والكتاب وان كان في بيت الشمس فانه يصادق الاشراف و
يكرمونه وان كان في بيت الزهرة فانه يتولى القدرة او الشرى والبيع ويصادق
ذوي الاقدار من الرجال والنساء ويكثر ثناء بينه وبينهن ويتزوج كما صنع بعضهن بعضا
ويضع نسبه بكذا وان وحضوته اياهن واذا كان في بيت عطارد فانه يزداد
الشرف والبيع والحساب ويوثق وينال بذلك السبب خيرا ويحبه الشعراء
واذا كان في بيت القمر فانه يفقد فوائد لها قدر ويصادق الاشراف المتدينين

في دلالة المريخ في كينونته في بيوت الكواكب

المريخ اذا كان في بيت زحل
فانه يكون حريصا على الاشياء وتتم عليه كثير من الاعمال وينال مصاب مضرة في
ماله ويمرض اخوه او يتلف واذا كان في بيت المشتري فانه يكون مهيبا مصادقا
للاشراف في الاخذ واذا كان في بيته وكان التحويل ليلا فانه ينال شيئا بعد الا

افادة المال وتصيب علة اذا كان التحويل نهارا فانه تصيب علة في موضع خفي من
جسده ولعل العلة ان يكون من المرة واذا كان في بيت الشمس فانه تصيب
علة في موضع خفي من جسده في عينه او في معدته من التخمة او تصيب قطع في الجلد
او اذى من النار او من ذي اربع قوائم او يقع من شيء مرتفع ويفوز مال الوريث
او تصيب الاب علة السفر او في غير منزله واذا كان في بيت الزهرة فانه
تتزوج امراة شابا او يجامع امراة قد كان عرفها او زناها قبل ذلك وتصيب من
قبل النساء غرامة ومضرة ويسبي بالنساء اليه واكد ذلك اذا كان في الثور
فاما اذا كان ذلك في الميزان فانه مع ما ذكرناه ينال آفة من الحديد او من النار
او تصيب علة في الخاصرة او في موضع خفي من جسده واذا كان في بيت عطارد
فانه يكون يسيء الظن ويزيد في ظنه وكذبه وتصير الرجال من جهة سجية وينفق
في مثل ذلك الجهة الظن ويزاول اللصوص وقد يعتقدون ان من السحر والكتاب
والعلاج وتيب عليه اثنان واذا كان في بيت القمر فانه يخف من الشيء ما يخف
ويطلب العلوم ويحفظها ويكون جريا على الاعمال الردية وتصيب بكبة شديدة او
علة في جوفه او في موضع خفي من جسده ومرض مؤد الى الموت واشد ذلك اذا
كان التحويل نهارا في دلالة الشمس في كسيفوتها في بيوت الكواكب
الشمس اذا كان في بيت زحل وكان التحويل نهارا فانه يزيد في نقصه وقوته
حوته وان كان التحويل ليلا كان خلاف ذلك وان كان في بيت المشتري
وكان التحويل نهارا فانه يكون صاحب الحال في الفوائد والمال يخرج من يده
وان كان التحويل ليلا كان بخلاف ذلك وان كان في بيت المريخ فانه يزاول
السلاح والعلوم وتصيب اذا تصيب اباه مرض ردي وارداي ذلك ان كان
التحويل نهارا وهي في العقرب واما ان كان في الحمل فانه ينال سعادة طاهرة
فان كان التحويل ليلا كان دون ذلك وان كان الشمس في بيت نفسها

وكان

وكان التحويل نهارا وهي في العقرب وان كانت الشمس في بيت نفسها وكان التحويل نهارا
وهي في وتد فانه يزيد في قدره وجاهه فان لم يكن في وتد فانه يصير الرجال او
يتمنى على قوم لهم قدر فان كان التحويل ليلا فانه يزيد في قدره ومكاسبه ويصير الرجال
من قوم لهم قدر ومكر بعقبه ويسافر وان كان في بيت الزهرة فانه يخالط المغنين
والكهان او يعبر الرؤيا ويرى في رؤياه اشياء صادقة ويزاول اللهو واللذات
ويكثر نفقته بالسفر ويكثر تخلطه في اعماله وتصيب علة من طوبه وان كان في
بيت عطارد وكان التحويل نهارا فانه يكون قليل الثبات على امر واحد ويحب من
علم النساء وعن الاسرار المكتومة ويزاول الحساب وان كان التحويل ليلا
فانه يعتل ويكون بذيء اللسان وان كان في بيت القمر فانه تصيب علة في معدته
او في موضع خفي من جسده ويخالط القوم الذين يعالجون الجن والشياطين
في دلالة الزهرة في كسيفوتها في بيوت الكواكب الزهرة اذا كانت في
بيت زحل فانه يجامع النساء عجائز وفواسد ويقال فواسد السوء ويكد
ذلك اذا كان في الجدي وان كانت في بيت المشتري وكان التحويل ليلا فانه
يزيد في قدره ومال وكسوته وانيته ويكون ذلك من الاختان وصاهرا او من
النساء الشرفاء ومن سيهن ومن كل يتولى امر كالقهرمانة ونحوها ويقصده القوم
الذين لهم قدر فان كان التحويل نهارا انقص من ذلك وان كانت في بيت
المريخ فانه يعتل علة زائدة ويجامع الاماء اوانس وفواسد وتتعب بجماع قوم متهمين
او سيهن ويسوء ظنه بهن وان كانت في بيت الشمس فانه يكون ويصاب بالنساء
ويجامع غرائر هن ورجالا كان ذلك في غير موضع المجامعة وتشتي علة سيهن شيئا
السوء وان كانت في بيت نفسها وكان التحويل ليلا فانه يسيء بالنساء ويصادقها
امراة فاسدة ويكثر لهوه وفرحه وتشتي عليه السوء ويرى في كل عمل يعمله ما يحب
فان كان التحويل نهارا فان حاله مع النساء يكون كذلك الا انه يصيبه من سيهن وتعب

المكاره ويصيبهن علة وان كان في بيت عطارد فانه يخالط رؤساء المدنيين
ويتولى عملا من اعمال بعض الناس ويكون ويصيبه النكاح وزاول الصياغة
والتصاوير وتزويق الخشب وما اشبهه وان كان في بيت القمر فانه يكون
ويصيبه النكاح ويرتاح الى اصابة بعض الناس المكروه ويخشى عليه السوء **دلالة
عطارد وكينونته في بيوت الكواكب** عطارد اذا كان في بيت زحل فانه يكون محتلف
الكذب يسبي الظن ويتمنى على شر وزاول بيوت العبادة والمتدينين والعلماء
والمخبين ومعبري الرؤيا واذا كان في بيت المشتري فانه يزاول العلماء
والقضاة والسلاطين ويدبر امورهم وامور جماعة من الناس واذا كان
في بيت المريخ وكان التحويل نهارا فانه يزاول كتب الزور والكذب والحيل
ينال به ذلك السبب المكروه وينال فيه السوء وان كان التحويل ليلا كان دون
ذلك واذا كان في بيت الشمس وكان التحويل نهارا فانه يزيد في علمه ويحفظ العلوم
ويبحث عن اشياء غامضة وان كان التحويل ليلا كان دون ذلك واذا كان في
بيت الزهرة فانه يربي المحبة في كل امره ويزيد في اصدقائه وماله ويزاول انواع
الملاهي والسماع والمرح والحساب والكتب الغامضة وان كان في بيت فانه
يزاول العلوم والكتب الغامضة والتدبير والحساب والشعر ويصير الى صداقة
الاشراف وذوي الاقدار واذا كان في بيت القمر وكان التحويل ليلا فانه
يخالط قوما لهم آداب وعلوم ومعرفة بالاشياء ويربي بسببها ما يحب ويسار ويتعب
ويحمد بعضه مرارا كثيرة **دلالة القمر وكينونته في بيوت الكواكب**
القمر اذا كان في بيت زحل وهو زايد في النور فانه يتشاءم عليه السوء ويصيبه علة
ريح فان كان في قصانه فانه يعتل من السعال او البرد او وجع الكليتين او الطحال
ويعلو ان يسيل منه دم واشد ذلك ان كان التحويل ليلا فان كان نهارا كان
اقل وان كان في بيت المشتري فانه يتشاءم عليه الخير ويزداد شرفه في بيت آبائه و

لعله ان يجامع ذات محرم من النساء واذا كان في بيت المريخ وهو زايد في النور
فانه يكثر غضبه وحدته وخصومته في اشياء باطلة ويخالط اللصوص والخبيث الاشرار
والكذاب وان كان في قصانه كان دون ذلك واذا كان في بيت الشمس
فانه يكثر فرحه ويصيبه علة في موضع حتى في جسده ولعل ذلك ان يكون في
معدته او اذنيه واشد ذلك اذا كان القمر في اول البرج او اخره واذا
كان في بيت الزهرة فانه يكون محمود الامر ويصيبه النساء ويميل عليه الشباب
واذا كان في بيت عطارد فانه يزيد في فهمه وتمييزه ويرغب في النساء ويرغب
فيه واذا كان في بيت نفسه وكان التحويل ليلا فانه يزيد في قدره ويعيش الا من
كده ومن عمل بيده ومن قبل السلطان وان كان نهارا كان دون ذلك

الباب الرابع في دلالة الكواكب في حدودها وكينونتها في حدود الكواكب

زحل اذا كان في حد نفسه فانه يتولى للسلطان عملا ويخالط القوم الذين لهم قدر وكتاجون
اليه بسبب المال ويقع بينه وبين نسائه عداوة ومنازعة وسخط ولده وسخطونه
ويصيبه علة زايدة ويعيد موضع من مسكنه وسقوط العماد واذا كان في حد المشتري
فانه يصير الى مال له قدر من السرقة ومن غيره ويصيبه علة في عينيه او في بعض الاعضاء
من جسده ويزيد في قدره ويصيب من ولده واهل بيته الخير ويكونون في فضل
له ويبحث عن اشياء غامضة ويعين الناس في امرهم ويتباعد منه ومن نسائه
ويطلب بها مغترة ويسعون في سعده ما لا من حيث لم يحتسب ويتهيأ لابويه المنازعة
وينال الكبار اخوته المكروه واذا كان في حد المريخ فانه يتعب ويتعب من تحت يده
كثيرا ويصيب بعض اقربائه الذين هم اكبر منه غم او تعب او يصيب اخوة او من
قطع الحدود او من بعض الاطباء وينال مكروه بسبب قوم يحسدونه ويطلب الكذب
الزور ويصير في حد قاتله ويتكلم باشياء يكون وبالا عليه ويغتم بسبب الحبس والمحتالين

الرجال والنساء الفواحش وينال اهل بيته المكروه والمصيبات واذا كان في
حد الزهرة فانه يصيب وجع البطن وعلة في ذكره ويقتل فرايده وربما ولد له ولد
ويسيء له الزنا ويبغض النساء ويناله بعض نساء آفة وتغيب عن منزله كثيرا
ويمرض ابوه ويبغض ابواه ويوافقه اهل بيته ويبغضه النساء ويرمونه بالفسق
عجوزا او ارملة واذا كان في حد عطارد فانه يغنم ويعجب النساء والولد يعمل
بعض ولده ان يتزوج ويخاصم القوم الذين لهم قدر ويغنم بسببهم ويسيء به
كذب عليه ويوقد بجنايته انسان افواه ويسب كما ناله بعض الناس ويسبق
منه شيء ويصادق الاشرار ويزاول الصحاري والوديه والجبال الى ان يقع
او المواضع المرتفعة ويغنم بسبب الحبس والمحبسين ويخاصم اهل بيته ويعفون
ويزيد في ماله في دلالة المشتري في كينونته في حدود الكواكب المشتري اذا
كان في حد زحل فانه يصيب الوثاق والعذاب وينتفع بذلك السبب ويظفر
باعدائه ويكون مختلف الحال مع الناس ويكشف عن بعضهم سوء للناس ويتسلط على
مال ابيه ومال الناس ويفقد مالا من سبب المياه والارضين ويكثر تعبه وخصومته
ويغنم بسبب الولد ويعجب عن منزله ويصيبه علة في موضع خفي من جسده ويكون
عواقب اعماله التي يبتدي فيها في ثلث الايام صالحة واذا كان في حد نفسه فانه
يزيد في ماله وعبيده ويولد له ولده ويحتاج الناس الى جاهه ويعضدهم
ويزاول التجارة واذا كان في حد المريخ فانه يصيبه امراض عظام ومضرة بسبب
الاشياء الحديدية ويقطع جسده بالحديد ويقطع بعض اقاربه او ولده
ينالهم المكروه ويزيد في حد اولاده واذا كان في حد الزهرة فانه ينال اعمال
البر ويزيد في صلاح نسائه وعفتهن ويحزن على بعضهن ويزيد في اخوانه وجاهه
وماله وعبيده ويخاف من العبيد ويصح جسده ويحب النساء ويعين عليهن
يحصن عليه ويحاسبهن ويولد له ويغنم بنفسه ويحسن الى الناس ويلوم منهم ويناله

وبني النساء المشهور ويكون مستورا عليه ويحمد عواقب اعماله التي يبتدي فيها
في ثلث الايام واذا كان في حد عطارد فانه يزاول العلوم والكتب والكتابة
الحساب وانواع الصناعات ويكره الناس ويكثر ابواب الملوك ويسيء
بالنساء والولد ويصيبه علل كثيرة تكثير العظام والريح ويعالج بالادوية ويتلف
مال ابيه ويزيد في ماله ويصير اليه مال من السوق ويخفي ويسيء بقوم ويحمد عواقب
اعماله التي يبتدي فيها في ثلث الايام صالحة في دلالة المريخ في كينونته في حدود الكواكب
المريخ اذا كان في حد زحل فانه ينال اولاده واخوته واقرباءه المكروه
يموت بعضهم ويفقد مال ابيه ويكثر تعبه وطوفانه في مواضع مختلفة ويخالط قوما
ويفقد موضع عزه ويكثر تعبه ويسيء بقوم يجري على يديه سفك الدماء
ويسيء من الناس بالغناء والمكروه ويوذيهم ويحرقهم ويصادق اللصوص
ويبطل عليه اعماله وما حدث مال غيره ويوثق على بعض الاشياء ويخالط الاشراف
ويحب اللهو ويزاول التجارة ويكثر اعداؤه ويكره النساء وان خاصم انسانا
انقضت خصومته سريعا ويتزوج امرأة سوء غريبة واذا كان في حد المشتري فانه يزيد
في ماله ويجود ويكون بعضه رشوة او هدية ثم يخرجه ويفقده ويصيبه خصومة ومرض
ويتعب كثيرا ويسافر ويصادق الاشراف ويحب اللهو والغناء ويهيئ الطعام
للناس ويزاول الشرب والسبع ويكثر اعداؤه ويكره النساء او يتزوج امرأة
سوء ويقبل منه او تولد له ويتلف بعض ولده او يمرض بنيانه المكروه وان كان
في حد نفسه فانه يزاول الدواب والبناء والحبس والمحبسين والدماء والحرارات
والنيران ويكون حديد القلب على الناس ويخاصمهم ويضربهم ويسيء ويكذب
ويعتذر ويظفر بما يريد من الاشياء ويخلص سريعا من المكاره ويرمي من
الملوك ما يحب ويدبر اموال الزنا عندهم ويتابع اكابر اخوته ويكثر اعداؤه
ويعلم الناس ويستهم ولا يحمد على ذلك ويوتا يبغض النساء ويمرض ولده فيناله

واذا كان في حد الزهرة فانه يسيء عليه الثناء ويرغب في النساء الغواني ويكثر
ويأخذ من نكاحهن ويغنم بسبب بعضهن ويبقى عليهن وعلى غريم ويفسد من
قبل ما يشرف او من الخصيان بالاوصاف بالكذب ويأكل ويشرب ويلهو
ويلعب ويبالغ المكروه في الغربة عن منزله او في السفر ويحسن حال ولده و
اذا كان في حد عطارد فانه يحسن الى غيره احد من الناس لا يجده وفي ذلك
ويكثر اعداؤه ويغنم بسبب السلطان والنساء والولد وبالحاجات من الناس
ونكاحهم ويصيبه علة من ريح او من الحرارة وان سافر فانه المكروه ويقال
في الباطل ويكلف بالايمان الكاذبة ويألف الكذب في قول الزور ويحسن الناس
ويغشهم ويبغضهم ويعاديه بعض اخوانه ويبغض اللهو والسرور والغناء و
يصيبه من الدواب من السباع آفة وينال ابوه المكروه وفي دلالة الشمس في
كينونتها في حدود الكواكب الشمس اذا كانت في حد زحل فانه يزيد
في ماله وسعادته ويسيء بولده ونكاحه ما يشرف الملوك والعظماء والعلماء
ويزاول ما يشبه المختفية الخفية ويستقيم على اخوته واصحابه ويصطرب عليه
ويكثر تقيه ويزهد في البنيان وجمع المال ويقل فرحه ويتوقد عن اهله وقرابته
او يغيب عن منزله ويختص عليه سروره وعيشه ويقع في قوم ويصيبه عذاب من
او من ريح ونكسة العظام واذا كان في حد المشتري فانه يزاول علم الكتب
والفقه والتجارة والربح فيها ويثبت العبادة ويزهد في الصدقة
ويحيده قوم ويكثر اعداؤه ويبني بناء ويغرس ويصدق في حديثه ويعمل
ويحسن الى اهل بيته ويبقى بعقد كثيره ويدعو اخوانه الى طعامه ويتنقل من مكان
الى مكان اوسع ويصلح حال ولده واذا كانت في حد المريخ فانه يكثر
وغضبه ومزاجه ويصيبه قطع بالحديد ويفسد من اهل بيته ونكاحه بعض
اللصوص ويغيب عن منزله ويتعب تعبا شديدا واذا كانت في حد الزهرة

فانه

فانه يزيد في حب النساء ونكح بعض قرابته ويبقى بالاثم اللهو والسرور ويتكلم في
امر الدين والنبوة ويزاول بيت العبادة والعلماء ويعلم اسرار الملوك و
يصطنع الخير ويبقى باهل بيته ويكثر سروره واذا كانت في حد عطارد فانه
يزاول النظر في الاشياء اللطيفة والكتابة وكلام من في الارض من الناس
ويكون كثير المزاح مختلف الكذب ويقع في قوم ويسيء بسببه ولده في دلالة
الزهرة في كينونتها في حدود الكواكب الزهرة اذا كانت في
حد زحل فانه نكاح الغواني اذا العجائز من النساء ويغنم بعضهن ويحيي بعضهن
ويكفهن ويسيء اليهن ويكفو اهل بيته ويتعب ويسافر او يكون تعب بالسفر ويصيبه
في وقت سروره ويكون شحيح النفس ويبقى بالاشياء ميل عنه ويحب
الخصيان ويأكل الاشراف ويصيبه قرح او علة من الريح واذا كانت في حد المشتري
فانه يكون فرحا مسرورا ويصادق قرابته قدر ويزيد في فوائد ابويه وفوائده
وسعادته ومنافعه ويصير الى الهدايا ويبقى بالتجارة ويأتيه بعض الناس على
مال او يأتي هو عنه على مثل ذلك ويستقيم على قرابته ويظهر انه ويكفر ابوه
ما يشرف ونكاح الناس من بقدر ويغنم بقدر ويجد علة زائدة ويزاول اعمال
البر والبنيان في الباطن وفي المتزهات ولا يجده من الناس على احسانه
اليهم واذا كانت في حد المريخ فانه يقع بين ابويه اختلاف ويزيد في نكاح
ويسيء عليه الناس ويغنم بسبب النساء وبسبب الولد والمال والغرامة
والعلوم والعلماء ويزاول اللهو والسرور والكذب وقوم يطالبون بالخصوصية
واذا كانت في حد عطارد فانه يسيء ابوه ولنساؤه وولده واهل بيته ويزيد
في قدره وحشمه وفي ماله وذهبه وفضته وآنيته وتمرينه ويلهو ويلعب ويشرب
الانبذة ونكاح بعض الاشراف ويبقى به ويكون بكرا ويزاول بيوت
العبادة ويسيء بالعبيد واذا كانت في حد عطارد فانه يسيء بالولد ويبقى

بالناس والصيد والمعاملات وتخالط بعض الاشراف من الرجال والنسوان
في ايديهم صنعة كالمغنيات او المواشط او القوابل او سائر الصناعات
ويامر وينهى ويقبل قوله ويعقد عليه ويغلب قومه على امواله وسيف الدراهم
ويغنم بسبب شيء من الطربات والمياه ويبحث عن الكتب والاشياء
الغامضة ويزاول الكذب والسعاية ويقوم والحيل والبطالات والمزاح
الادوية والاطباء والعلماء والمنجمين والكهان ومعبري الرؤيا والمزورين
والصواغين ويصيبه عنة او لدغة من بعض الحيوان او قطع باليد ويبال
اعداءه المكروه ويظفر بالمنازعين في دلالة عطارد في كينونته
في حدود الكواكب عطارد اذا كان في حد زحل فانه ينال اخوته
واهل بيته المكروه من الاعداء ويسيء اليهم وعلى ابويه ويمرض بعض ولده
ويخسر في رحبائه ولا يثبت عليهم ويتعب اولاده ويبال بعقبات مثل عدة يصيبه
غرامة وقتل عظيمة الا كان في حضوره وتخليط ولا يحمد احد اعلى مزوف وصورة ويكذب
في قوله ويطلب عثرات الاخوان والناس ويسيء بهم ويصيبه خوف من السلطان وكثرة
غمومه ويصيبه علة في احدى عينيه او في رجله ويزاول سوء العبادة والمكر والغش
والدغل اذا كان في حد المشتري فانه يبحث عن كتب واشياء غامضة ويستطيع
نظرائه ويخالط الاشراف والملوك بسبب تدبير اعمالهم وامور الدين المتدينين
واخبار الكهنة وحالاتهم ويصدق في قوله في حدثه ويحرص على عمل الخير وما مر ونهى
ويستطيع على نظرائه ويخلص قوما من المكاره وكان ان يسيء الاحسان
ويظفر باعدائه ويمنع ممن خاصمه ويزاول التجارة والمال والمعاملات والوصايا
والارامل من الناس او نسوة مطلقات ويسيء الولد ويصير اليه ولابويه مال
يصيبه علة من شراء دواره ويعالج البنيان والمتزينات ويدعوان الناس الى الطعام
ويتم الاعمال التي يبتدئ فيها ويكون عواقبها صالحة واذا كان في حد المريخ فانه يكون

كثير

كثير التعب ويتعب عن تجارته وماله غرم وتخليط بسبب الناس والولد وقتيل بينهم
ويستفيد مالا ويزاول اللصوص والسراقات وتلف اهل بيته ويسيء اليهم ويصيبه
كراهة ويراءي الناس ويعتقد من قوم ويسيء بهم ويكثر عقبه ويحسب الباطل
والكذب والخصومة فان كان عطارد في برج يقظة في حد المريخ فانه ينال خيرا
ويفرح بالناس والاولاد واذا كان في حد الزهرة فانه يزيد في ماله واثاثه
ويستدبر ايديه ويزاول اللهو والطرب والنساء ويفسد ويقيم بينهن مالا
ويسير بابويه وبالاهل والولد والعبيد ويسيء به وتخالط الكتاب
الاشراف والملوك والمتدينين ويمنع بالغنائم وبالاسفار والسائرين
ويشارك قوما ويرى من شركائه ما يحب ويكون محمودا عند موماه ويغنم بكفالة
الناس ويقبل من مكان على مكان او يتعب عن تجارته وان كان عطارد في
هذا الحد في هبوطه فانه يكون بقبائح اقاربه واذا كان في حد الشمس فانه يكون
مكرما كثير الفرح والسرور وتخالط الكتاب والحساب والعلماء والمنجمين
الكهان والملهين ويزاول التزويق والنقوش والزينة والمكر والحيل والنشر
والبسط ويمنع بالضمان او بالملوك ويزيد في ادبه وفهمه وماله وعبيده ويحسن
الى قوم ويقبل عليهم ويحب السفر ويكثر فيه ولعله ان يتعب عن تجارته ويغنم بسبب
الناس وينال اهل بيته المكروه ويرى رؤيا فيها اشياء علوية سماوية او يرى كاشيا
وحالاتهم في دلالة القمر في كينونته في حدود الكواكب
القمر اذا كان في حد زحل فانه يغنم بسبب الناس والولد ويبطئ في اعماله ويخيا
ويبتدئ بمن هو اشياء وبسبب اهل بيته وابويه المكروه والخصومة ويزاول اعمالا
مستورة ويخاصم قوما ويغضب آخرين ويصيبه حزن ووجع في موضع خفي ومبنى
يقوم ويزاول حالات العبيد والاماء ويكثر في اشياء غامضة واذا كان في
حد المشتري فانه يعالج التجارة ويصير الى مال ويتعب عن تجارته ويقبل بعض ولده

ويخلط الاشراف ويدخل بين قوم من الصلح ويقبل قولهم ويسيء خلقه ويسمع
الناس كلاما قبيحا ويظهر من نار غيره ويستمع الالحان ويلاعب النساء و
يكثر نزهاته ويحسن الى بعض الناس ويصيب الخير من قبل الاصنام
والمياه والحشم ويتمتع بامراه لها قدر او يخصي ويرمي واذا كان في خد
الخ فارسه يقتد ويغضب بسيفه ولا يبالي بارتكاب ويقول اشياء باطلة ويكون
بعض كلامه بالاعلية ويسيء بقوم ويازعهم ويسيون بهم ويكثر حسرته وندامته
ويسيء الى كبار ولده ويتيم في وقت اكله وشربه ويعالج الدماء ومواضعها
يزاول الملوك والسلاطين والدواب والنبات والحديد والسباع او الاشياء
الحارة ويتهيا لاهل بيته منازعة وجع واذا كان في خد الزهرة فارسه ويفرح
ويكثر بعض النساء في السر او بكلامها ويكثر لهوه ولعبه معهن ومخالطتها اياهن و
ت رهن الاجنبية ويعالج التجارة ويصير الى مال ويقتني نفقات ويصير الى الهدايا
ويشتغل في اخراج المال ويتمتن على الناس ويحسن بالمساكين والغرباء ويصيد
بعض الناس ويتبدل الكسوة والفرش ويجلس في مجالس لطيفة مزوقة ويكون
وهني ويرم ويزاول النقوش والزينة والعطار والحكاء ويزند في منطقة ويقبل
قوله ويرى من الاشراف والرؤساء ما يحتاج الى بعضهم ويتعب او يتعب عن
تردد واذا كان في خد عطارد فانه يعالج الرفق والاعمال اللطيفة ويشاغل
والمزاحات والكتب والاخبار ويشتري اشياء الخاصة والعلوم المختلفة ويخلط
الحكماء والعلماء والرؤساء ويحتاج الى بعضهم بذلك السبب ويضع بها ويكثر كلامه
ويكذب في اشياء ويزاول المكر والحيل والبطالين ويصحب قوم ويسيء بهم
ويعمل اعمالا رديئة الشر ويعرض نفسه للخصومات ويقبل قوله ويصيب كثيرا ويصيب
وجع او يتاذى بشيء حار ويحرص على طلب المال ويكون عواقب الامور التي يتبين بها
في تلك الايام صالحة واذا كان الكوكب في كمال السنة او في كمال الشهر او في

بعض الكواكب او في حده كان خلاصه في بعض اوقات السنة او في بعض ايام الشهر
في احد منازل ذلك الكوكب او في حده من بعض البروج اما ذلك الوقت بدلالة ما كان
دل عليه دلالة اقوى الكواكب دلالة عند سيره في الحد وصاحب السنة فمتى لقي
سعدا او كان في حده دل على الخير ومتى لقي نحسا او كان في حده دل على الشر
لبيت دلالة الكواكب اذا كان في احد بيوته او منازل سائر الكواكب شيئا واحدا
دلالة اذا كان في حد بعض الكواكب في برج من الابراج كدلالة اذا كان في
برج آخر في حد ذلك الكوكب بعينه بل ينظر ما زيادة فراد النقصان منه على قدر
حال الكوكب في نفسه في ذلك الوقت وعلى قدر ما في الشهادة في ذلك البرج على
قدر مواضعه او مخالفته له لذلك البيت او الحد او لصاحبها بالطبيعة **الباب**
الخامس في دلالة الكواكب في كيفية نهاية البروج **دخل** اذا كان في البرغانة
ينال سعادة وكرامة ويحب عقبه وكذا الثريا وزند في عيده ويسيء دين بوتير
بهم ويصير الى فوائد من بعض ذوي الاقتدار ويكسب مالا في غير بلده ويفارق اهله
او يسافر فرادا ويشتغل على موضع لم يكن يظن به ازمانه ويصيب وجع وشارع في اشياء
يعالج ويعطي الحق من نفسه ويصيب وجع في موضع خفي ويرى رؤيا حسنة ويكون اياه
الملوك وما شيا الحلية وينال ارزاق من سهم اومن وراثة او مكروه من وثاق
او حبس وينال بعض اخوته او من رجل له قدر او حديد وسيد موضوع منتقل ابرج
المشتري اذا كان في البرغانة يعمل اعمالا يكون وبالا عليه وسلف او يحتاج
الى الناس ويستعف بهم ويعيش طرف من سعادة ويخرج من بلده وطنه ويكلم
وشارع ويتكلم على بعض اهل بيته ويكثر فرحه وندامته ويصيب بكثير من بعض الحيوان
الغزال ناطق **المريخ** اذا كان في البرغانة زند في عدة وعقيد وجرح عن
سيد ويحب عقبه وزند في اصدقائه وينال من اخوته الخير ويطلب زند وكثرة
بهن وبالاولاد ويعلم من حضوره ان كان نهاره يكون مقبولا مجيا في الخراج ويصير

البغال وعروض زيادة الحديد والسلاح **الشمس** اذا كانت في اسرفان يقبض من بنانه
وقدره وسخفه ابواه واهل بيته ويفارقونه ويقاتل في القبيح ولو حدثا بالفعل في
طرف من اطرافه وسوء حاله في ذات يده ويصيبه اذى من الحديد او ان **الزهرة**
اذا كانت في اسرفان يصيبه علة من رمد في العينين او في غيرها من المواضع ويكره النساء
ويقع بتابعه منهن ويصيبه بغضب في ذات يده **عطارد** اذا كان في البسير فان
يعتريه الدهش والجنون وضعف العقل وكثرة بطالته وبطل كلامه وتعثر لسانه ويسخر
منه ويعتب من يتردد ويغتم بالنساء والولد ويصيبه علة من الرمد **القمر** اذا كان في ابار
البروج فان زيادة اعدائه وسخفه بعض الناس ويعمل اعمال العبيد ويكثر
طرفه واشغاله من موضع الى موضع ومتابعته ابيه وبين ابويه ويغتم بسبب النساء
والولد وخاصة ولاة اذا كان في ابار كل برج فان القمر اذا كان في ابار
الحمل فان ضعيف قوته وعقله وخلط عليه فكره وهو يرى على اصحابه ويصيبه علة من العين
وان كان من ابار **الثور** فانه يحرص على النساء ويتابع بهن ويشتهي ان
ينكح الغلمان وان كان ابار **الجوزا** فانه يكون كثير الفكرة في الاشياء كثير
السهو عنها ويسمع القاذورات ويشتم ويقذف ويكره النساء ويحب ان ينكح الغلمان
وان كان في ابار **السرطان** فانه يكثر الهم ويصيبه علة من البواسير والورم
ويكره من بعض الاماء المغنيات ويزنيه في جميع الوايد وان كان في ابار
الاسد فانه ينكح عنزة في الدبر وفي مواضع لا يكاد ينكح في مثلها وان كان في ابار
السنبلة فانه يزنيه في نكاحه ويخدع النساء ويشبه بهن ويقال فيه السوء بسببهن وان
كان في ابار **الميزان** فانه يكون مختلط الفكرة ويكثر غمه ويصيبه اذى من النار
او من شيء حار ويسخونه ويسبق بعض الاشياء سرا وان كان في ابار **العقرب**
فانه يزاول الكذب ويزنيه في نكاحه وملاعبته مع النساء وان كان في ابار
القوس فانه يزاول السلاح ويصيب في جسده قطع بالحديد ويوقع باصحابه

ويفرحون به وان كان في ابار **الجدي** فانه يزاول المتدينين واعمال البر
ويزنيه في نكاحه او ينكح بعض اقاربه ويصيبه قرع من ظله او عند الوجه فان كان في
ابار **الدلو** فانه يصيبه صنوبة في ذات يده ويزاول المتدينين واعمال البر
وان كان في ابار **الحوت** فانه يزاول الطير والسمك والمياه ومواضعها ويغتم
بسببها **المقالة الثانية** في الاوجاع والامراض والقواطع
لراحتها **الباب الاول** في طبيعة الاوجاع والامراض
الباب الثاني في معرفة القواطع ولواحقها
اي المواضع المنحوتة المحفورة ونحو الاول **الباب الاول**
في الاوجاع والامراض **ش** معرفة طبيعة الاوجاع يكون من طبيعة البرج
الذي يدل من طالع التحويل وصاحبه اذا كان في البرج كوكب ينظر الى صاحب
الطالع ويقبل احدهما بالآخر فانظر طبيعة البرج حار او يابس حر او حار رطب
او بارد يابس او بارد رطب فان المرض يكون من طبيعة البرج الذي يدل
اذا كان فيه كوكب لا يقبل صاحبه ويقبل بعضها بعض ثم انظر فان كان الكوكب
مع ما ذكرت الذي في البرج الذي يدل يخسه كان اشد فان كان راجعا
انقص به المرض وغمزه واذا كان بطيئا طال به واشد لبطاء الاول
ش وان كان الكوكب الذي في البرج الذي يدل المريض فانظر البرج ما هيئته
من بروج السباع هو او من بروج الدواب او غير ذلك فانه ان كان
البرج الذي يدل العقرب خيف عليه من دواب الارض وان كان الاسد
خيف عليه السباع وان كان السرطان خيف عليه دواب الماء وان كان
في برج حار يابس خيف عليه الحديد وفي حار رطب خيف عليه الدم وان كان في
البرج حار رطب او كان بارد او في المريخ خيف عليه الحمير او دواب يكون فيه
القبيح **ش** اذا كان البرج الذي يدل بيت زحل وكان الجدي اصابه مرض بارد

يابس شبه المرة السوداء وان كان الدلو فرض حار رطب شبه الرياح وجع
المفاصل ش وان كان المشتري فكان الحوت كان مرضه من حرارة عشق
او حب ش وان كان الحوت كان المرض بارد اذا وصيب الضد الرياح
شبه العشق ش وان كان العقرب فمن قبل دواب الارض او ضرب الحديد
وترف الدم ش وان كان الحمل فهو الضد حديد ونار او كان
مرضا يشبهه ش وان كان ميت الشمس فمن قبل السلطان او تمثل
عينه العمى او قتله ش وان كان في بيت الاخوة وكان النيران المصد
كون من عشق النار وعقب عليه المرة السوداء فرعد سبب عقله ش وان كان
الميزان فمن ارياح وشبهه من الامراض والبطن ش وان كان بيت
عطارد فمن الكتاب والتجارة ش وان كانت السنبلة اصابه مرض
من المرة السوداء ش وان كان الجوزاء فمرض من رياح وشبهها ش
وان كان في بيت القمر فانظر من مقتل القمر فانه ان اتصل زحل خفت عليه المرة
السوداء والبلغم وان نظر المريخ كان القيح والدم وعارض شبه ذلك
وتارة اخبار تسوء وغم بها وان كان يقبل بسعد وهو يطلع موافق له على
كقبيل ذلك وان كان عدو اطلع وحل عليه انتقام من وجع انثية وان كان
صاحب البيت في عشر فمن الاعداء وعلة الوجه فاخبر **الباب الثاني**
في معرفة القواطع وهي المواضع المهلكة المخوفة مع جزء القوانين التي يحصر
عنها العمر الطبيعي وعطل الكواكب وعطل بعضها بازاء وبعض الزاحس بعقد اعطلتها
هي كاتبين واصل الله المخرج ومن في النوع الاول فرغ الكتاب علامة سبب القدما
والمحدثين بالاوتار المناسبة بحيث عطلتها مواضع مخوفة في ملك عادات
كالنصف من سني العمر الطبيعي او الثلث والربع والثلثين والثلثة الارباع بحسب
ان يعتقد في كتاب دليل سني في الابواب مواضع الانتهاءات دلالة النقل والدلان

والدليل الذي يستدل به دليل العمر على صحة ملك السنين بعض الهيلاجات في
الاصل لكل درجة سنة ديارة البروج لكل برج سنة مضاعفة في ذلك في كتاب دليل
السنين فاذا بلغ بعضها بالتسيير او بالادوار على القوابل في بعض السنين والشهور
والايام كان ذلك الوقت من سني عمر المولود قبل تمام ملك السنين التي هي
الاصل ان كان قريبا منها او على السنين التي ذكرناها او كان بالقرب منها استولى
عليها النحوس بالنصف وكانت منها النكبة القاطعة للمولود وان كان ادلاء العمر
صالحة كان الادلاء القاطعة المخوفة لا يقبل عملها بالمقدرة الا بكثرة الشهادات في
القطع فربما يجوز عن تلك الوقات وان كان ادلاء العمر ضعيفة وادلاء القطع قوية
كثرة الشهادات دلت على القطع او قبل او وقات القطع يوجب القطع وربما كان
دليل العمر والزايدة الاصل ضعيفة اورديه الحال قبل بضعفها او يزداد حالها
سني العمر على شيء من الاشياء فيبقى التسيير من الهيلاج الخاص على بعض القوابل القوية
في سنة هي دون سني الاصل لسنين كثيرة وستولي على ادلاء ملك السنة على
دليل العمر اما الكبرى والوسطى او الصغرى او يوافي تلك السنة بعد الثلث
او النصف او الثلثين من احدها او من السنين التي هي كالاصل فاذا كان كذلك
كانت تلك السنة قاطعة وضعفت دلائل العمر على بلوغه ما كان دل عليه من السنين
فالقواطع على الهيلاج الخمسة اربعة انواع. **احدها** الكواكب **الثاني** بعض
المواضع **الثالث** حسن الواضع بتدبير بعض الكواكب **الرابع** في بعض
السنين فاما قواطع **النوع الاول** من الكواكب فهي ثلاثة خمسة منها مرية
السير وستة من الكواكب ثابتة وستة من الحاية والشبيهة بها بفضل احوال الخمسة
السيارة ثلاثة منها تعطل بالطبع والخاصة وهي زحل والمريخ واثنان منها
تعطل بالعرض المختلف وهما الشمس والقمر واحد منها تقطع بلفظ المزاج
عطارد **النوع الاول** فاما زحل والمريخ فهما تعطلان على الهيلاجات عند بلوغ السير

من بعضها على حسب احدها او على مقابلته او على تربيعه فاما السدس والتسديس يكون
اهون وربما قل من التسديسات التي يسمى بطلع او ينظر ويستوي في القوة وكان
ذلك في برج كثيرة المطالع ويقبل مثل ذلك السدس اذا كان نحسا وكان في
بروج صغيرة المطالع واما اللذان يقطعان بالعرض المختلف واحدهما الشمس
حتى يقطع على الهيلاجات عند بلوغ السير على حسبها او على مقابلتها او على تربيعها فان
كانت في برج غريب وكانت مقارنة او مقابلة او مربعة لمريخ او زحل وهو مفسد
لها من غير نظر السعود اليها فانها تدل على القطع فاما اذا كانت على السدس او
التسديس من احدهما على هذه الحال فتدل على الكتبة الشديدة والشمس تقطع على القمر
خاصة واثنا القمر وهو اذا اتصل بعض الهيلاج بالتربيع او مقابلة او تربيعه
وكان في الاصل صالحا الحال فربما يقتل وكانت نكبة شديدة متجاوزة وان كان
القمر في اصل المولود غير مسعود وكان مربعا للشمس او مقابلا لها وكان في الاصل
زايد النور وهو فاسد بالمريخ او كان ناقصا في النور وهو فاسد بزحل
من اي جهة كانت فاسدة منها فانه يقتل عند بلوغ السير الهيلاج على حسبه او على
مقابلته او على تربيعه فاذا كان المطالع هيلاجا فان القمر كسبه يقطع عليه على اي
حال كان القمر فان كانت حال القمر من الشمس او المريخ او من زحل كما ذكرنا فانه
يقطع على المطالع من اي جهة جميع الجهات والنيران قد يقطعان على بعضها من التربيع
واما الواحد الذي يقطع بالخلط الممازج فهو عطارد وهو اذا كان منحوسا في
مقارنة او تربيع او سدس او تسديس كان النحس منكرا يكثر عليه من غير ان ينظر
اليه السعود المصلحة فانه ممازج طبيعة النحس ويصير مثلها فاي سلاح يلقى بالسير
على حسبه او على شعاعه من اي جهة كان الشعاع فانه يقتله وان لم يكن كذلك
من اقتران النحس عليه لم يقتل هذه الكواكب الخمسة تقتل عند بلوغ الهيلاجات
اليها بالسير على هذه الجهات التي ذكرناها اذا بلغ دون السنين النصف من بعض

البلاج الخمسة من ليل العمر على حسب ما ذكرنا او على استقبالها او على تربيعها فانها
تقتل النصف واما سائر القواطع الباقية التي ذكرناها فانها تقطع على الهيلاجات عند
بلوغها اليها بالسير فقط ودليل العمر وحده يدار في البروج بجاز جاز ولا يسير درجة
درجة واما الكواكب الثابتة فان بعضها القلب الكاره المزاج وهو
المرتبة الاولى وعدة كواكبه في هذه المرتبة واما السعود الاخرى فمنها في
السماء الثامنة المفردة القاطعة لحده واثنان شبيهان بها وهذه حد اول
مواضعها بالطول والعرض والجهة بسنة الف وثمانمائة وعشرة للاسكندر
حد اول مواضع الكواكب القاطعة لاول سنة خاير وجوبه

فاما عرض الكواكب الثابتة وجهاتها فمكون ابدا على حالاتها واما عروض الكواكب
السيارة فانها تتغير حتى ان عرض كل واحد منها في كل وقت يعلم في مقادير ازمنة

مدورين بتلك البروج في ذلك الوقت لان هذه الكواكب الاربعة اذا
اتصل بعضها ببعض السابع بالتسديس وهو يجري في جهة يجري السابع من الميل والعرض
قبل او كذلك ان كونا مع اتفاقهما في الجهة متفقان بالميل او بالعرض وان
اختلف جهة ميلهما او عرضهما وكان احدهما شمالياً والآخر جنوبياً كان هناك
عن الاتصال في الاسباب ان كان ذلك الوقت بعد اخر السنين التي هي كالاصل
ليس ينبغي ان يتوهم ان هذه المواضع كلها تقبل الاتحاد في كل وقت بل انما يقبل
ذلك اذا كانت نحوسا فقط لانه يعوق من ذلك ان يكون الحد لاحد السعود وان
عق احد السعود الشعاع من تربيع او تثليث او مقابلة الا درجة القائمة بعينها
الا الدرج التي تلتها بعد ان لا يتجاوزها مطرح شعاع الزهرة باكثر من ثمان
درجات **النوع الثاني** واما النوع الثاني من القطع الذي يكون بالاماكن
فهي عشرة **احدها** الراس **الثاني** الذنب **الثالث** الدرجة التي كان فيها
الاستقبال قبل ولادة المولود **الخامس** درجة النوبة في
الاصل فهذه المواضع الخمسة اي سلاح القتل بها بالتسيير تعلقت واذا بلغ الدرار
اليها من بعض السيارة في بعض السنين فانه يدل على النكبة الشبيهة بالقطع فان
شهد معها على ذلك بعض الادلة قطعت **السادس** على الاصل فان القمر اذا
كان سيلاجا والقتل هو خاصة بالتسيير درجة طالع المولود فقد لان الطالع من طبيعة
النهار والحوت القمر من طبيعة الليل والبرد واذا كان احدهما سيلاجا فانه تهرب الدرار
منه الى الاخير ربما قتل او دل على النكبة الشديدة **السابع** ان يقتضي تسيير السلاج لتمام
البروج فقد تحول السنين الى البروج الاولى لقتله **الثامن** الموضعان اللذان كان
فيهما القمر والشمس قبل ولادة المولود وهذا زايدة الضوء او ناقص منه فانهما
يدلان على النكبة الشديدة عند بلوغ التسيير اليهما **التاسع** ان يقتل التسيير بعض
السيارات في قد سعد الى قد نحس **العاشر** ان يقتل التسيير من بعض في قد نحس الى قد نحس

فانه

فانه يقطع في تلك السنة اذا كانت القوة الى الحد الذي تحولت اليه وكذلك يكون
ان يقتل التدبير من نحس الى نحس الى الجد او بالشعاع **النوع الثالث**
واما النوع الثالث من القطع الذي يكون لبعض المواضع بتدبير بعض الكواكب
فهي خمسة **احدها** ان يقتل تسيير بعض السيارات من قد نحس الى قد سعد في تدبير
نحس او يقتل التدبير من سعد الى نحس في قد نحس فانه يدل على القطع في تلك السنة
الثاني ان يقتل تسيير بعض السيارات من قد نحس الى قد نحس في تدبير سعد او
يقتل التدبير من نحس الى نحس في قد سعد فانه يدل على القطع في تلك السنة **الثالث**
ان يقتل تسيير بعض السيارات من قد نحس الى قد نحس في تدبير نحس او يقتل
التدبير من نحس الى نحس في قد نحس فانه يدل على القطع في تلك السنة **الرابع**
ان يقتل تسيير بعض السيارات من قد نحس الى قد نحس ويقتل التدبير المدبر له
من نحس الى نحس الى الجد او بالشعاع فان هذا دليل على القطع في تلك السنة
وهو اشد هذه القوة اذا هذه القوة التي لا تقتل انما تكون كذلك اذا صحت
الاربعة بعضها فاما ان تسير بعض السيارات فاعل التسيير من قد نحس الى قد نحس
ومن تسيير السلاج الا او يقتل التدبير من كوكب نحس الى نحس او فانه يكون دون
الاول في القوة واقوى الاتفاق ان يعين منها اربعة السلاج **الخامس**
ان يبلغ التسيير من بعض السيارات الاول الحد الذي في الدرج فانه يقتل **النوع**
الرابع واما النوع الرابع من القطع الذي يكون لبعض السنين فانه يقطع عند
تحول السنة فاذا كان القاسم بعض النحوس كان ذلك الحد في الاصل حد سعد
او شعاعه وكان ذلك القاسم في الاصل منحوسا من بعض النحوس وكان ذلك
الموضع الذي فيه ذلك النحس في الاصل هو درج المنتهى او طالع السنة او كان
ربما منحوسين فيه ذلك النحس في الاصل عادة التحول الى مكانه وكان القمر
والحد الذي في القوة في تلك السنة مكان ردي من بيوت الفلك ومنحوس من فان

الانتهاء وطالع

بعينها السعود فانه يدل على القطع في تلك السنة اذا كان القمر نحس في تدبير
نحس اصلا او شعاعه وكان القاسم رب السنة وربه والقمر ردية الحال او منحوسا
دل على القطع وان كانت هذه كلها كما ذكرنا وكان في القمر التحويل بشعاع سعد
فان ذلك الخاص في الموت اذا تعقب السنة في وتد الارض او وتد المغرب الاصلي
ونزل فيه او ينظر اليه نظر عداوة كخاف عليه الموت اذا كانت القمر نحس الكواكب
سعدا كان او نحسا وكان في ذلك الحد حسب سعد اصلا او شعاعه عن موضع ضعيف
وكان النحس فيه حسب او شعاع اصل في الوتد ويكون اب لهذا ه وطالع السنة ردية
والقمر ردية الحال او منحوسا فانه يدل على القطع في تلك السنة واذا كان القاسم ساقطا في
الاصل والتحويل من غير نظر السعود على موضعها وكذلك رب السنة او القمر فاسدا يدل على
القطع اذا انتهى المسير من الصلاح الى النحس وكان اب لهذا ه وصاحب الطالع منحوسين
ذلك النحس يدل على الموت اذا كان القمر نحس هو في الاصل التحويل ردية الحال
بغير نظر السعود اليها وطالع التحويل وصاحبه في تربيع او مقابلة النحس يدل على القطع
اذا كان طالع التحويل في الاصل ودرج الانتهاء رجاء احدا وكان القاسم ورب
اب نحسين في المواضع الردية يدل على القطع اذا وقع درجة طالع التحويل او السابع
في درجة كوكب نحس في اصل المولود وذلك النحس في تلك السنة نحس الطالع والقمر
اب لهذا ه فانه يقطع في تلك السنة ويستدل على كل واحد مما ذكرنا بصاحب الدور
وبصلاح حال وقوفه اذا كان الاولا المذكورة ردية الحال اذا كان المشتري
اب لهذا ه وقارن الشمس في الوقتين والشمس منحوسة كخاف عليه الموت في تلك
السنة اذا كان المريخ اب لهذا ه وهو القمر ردية الحال في الوقتين وناظره
منهما من التربيع والمريخ مشرف عليه فانه كخاف عليه الموت في تلك السنة واذا
كان رب السنة سعدا وكان في طالع التحويل نحس وفي الغارب مريخ نحس آخر وكان القمر
في السنة فاسدا من احدهما او من غيرهما فانه يخاف عليه الموت في تلك السنة اذا

عبت

عبت السنة الى وتد الارض او وتد المغرب الاصلي ونزل فيه او نظر اليه نظر عداوة
يخاف عليه الموت اذا كان البرداريه لعطارد وقسم نزل سنة وعشرة اشهر و
ثلثة ايام فانه يخاف عليه الموت في تلك السنة وما شهر وما ايام وكذلك اذا قسم
القمر مكان نزل وكذلك اذا قسمت الشمس في برداريه المريخ ونزل في برداريه المريخ
يخاف عليه الموت بيوم نزل الى مكان القمر اذا كان في اصل المولود في الطالع
على القطع بيوم المشتري مكان الزهرة في الاصل ونحسها النحس في التحويل يخاف
عليه الموت اذا افترق المريخ في التحويل اذا كان راس لهذا ية والتحويل
نهاري يخاف عليه الموت سيما في اوايل الشهر بيوم عطارد في مكان مريخ الاصل
ولانهاده في السنة وهو منحوس المريخ في التحويل ونظر في ذلك المكان في التحويل
نزل والمريخ نظر عداوة من غير نظر السعود في ذلك الموضع يخاف عليه الموت
بيوم المريخ في التحويل في مكان الزهرة الاصلي وكان للزهرة شهادة وهي منحوسة
يخاف عليه الموت اذا كان صاحب الطالع الاصلي او التحويل اذا رجع ما شهادة
ويقبل بصاحب ثلثة او بصاحب ابوه وهي منحوسة كانت دلالة الموت اوكد
بيوم المريخ في عطارد وهي اصل لعطارد وشهادة في السنة وهو منحوس المريخ خيف عليه
الموت اذا كان للشمس في التحويل شهادة وكانت منحوسة الموت خيف عليه الموت
بيوم القمر في مكان نزل وللقمر شهادة وكان منحوسا خيف عليه الموت واذا
انتهت السنة في برج كان في الاصل نزل او كان ذلك البرج طالع التحويل ونظر في
ذلك المكان نزل او المريخ نظر عداوة من غير نظر سعد خيف عليه الموت واذا
كان برج الانتهاء وطالع التحويل وصاحبهما والقمر ردي الحال منحوسة يخاف عليه
الموت او يموت اذا كان السعود اجمعها قارنا ايلا فانه يضعف غلبة القوة في
الذي ذكرنا في الاجتماع من القطع الذي يكون بعد اولا السنة وبعدها بعض اولا نهاية
يدل على القطع وبعضها يدل على الخوف من الموت فاما دلالة القواطع منها فانها

غير مشتبهة واما دلالة الخوخة منها فان في دلالتها على الافراد ضعف فاذا اتفق ان
او اكثر منها في بعض السنين كان في القطع وصاحب البرد ارقوى الدلالة في هذه المنى
وربما كانت حاله الكواكب في تحويل بعض السنين مماثلة لحاله في الظاهر الا ان بعض القواطع
الاربعة عشر في تلك السنة مازج درجة احد الطالعين اعني طالع الاصل وطالع التحويل
او درجة برج المنتهى ويكون مع اربابها او مع القمر فاذا كان كذلك عند تمام
السنين التي هي كالاصل او في بيتها بارناده او النقصان القليل كان القطع في
تلك السنة وان كان القاطع بعض الحدود او تمام البرج واشتغاله من برج الى برج
آخر وكان صاحب ذلك الحد او صاحب البرج الذي ينتقل اليه التدبير في تلك السنة
فانه يدل على القطع في تلك السنة فاما الشهر واليوم الذي يكون فيه القطع فانما
يعرف من الادلة الشهورة في ايام كنوما قد مناذكرناها فاما معرفة السنة التي يكون فيها
القطع على الاب او على الام او الخال او الولد او ما اشبههم فانه يستدل على دليل كل
واحد منهم في الاصل على كم سنة يدل او من العمر يعجل تلك السنة لذلك في ايام الانتقال
كالاصل ثم يميل كل واحد من الادلة بالتسيير الى القواطع درجة بالادوار في البروج
برجا برجا كما ذكرنا في الانواع الثلثة واذا وافق الدليل بعضها من الف وفي بعض
السنين مثل ما ذكرنا من جنس وصاحب التحويل في النوع الرابع كان ذلك الذي
حال وليد تلك الحال الفاسدة الكائنة الشديدة القاطعة في تلك السنة واما الهند
فانهم يستخرجون السنين التي هي كالاصل لعمر الانسان من خلاف الجهة التي يستخرجها غيرهم
من سائر اهل الاقاليم ثم تسير النيرات من درجة طالع اصل المولد كما ذكرنا
فيما تقدم فالنيرات الذي يبلغ التسيير من الطالع يحيلون له القمر ويحيلون به القاسم
ويحيلون به النيرات الى البرج المنتهى الى الحد او الى السنين ويستخرجون طالع تحويل السنة
ثم ينظرون فاذا اتفقت القمر والقاسم والحد او رب النيرات دل
على القطع والسنة والعمر وكان في ذلك الوقت قرانات السنين التي عندهم كالاصل على

فيه بالقطع لمواحق باب القطع ج اذا جمع الميلاج والكدخداه والقاسم
رب السنة والقمر على موضع الخمس الاصلية في تحويل السنين او على مقابلة هذه
المواضع او على ترتيبها فانه كان قد شهد اصل المولد المضرة ذلك الخمس وشهد
تحويل السنة ذلك او عضت عدة ادلة على مواضع الخمس او على موضع خمس منها مع
كثرة الشهادات والقوة في المضار فانها دل على تلك السنة على طرف صاحب التحويل
بموت او تكبيد شديد مولمة وربما اتفق مثل ذلك واحوال الكواكب جيدة
في عمرها فاحذر ذلك التسيير وكذلك الكوكب السعد اذا اقتضى لمثل هذه الشواهد
مع قوته وسعادته في الاصل دل على السعادة لصاحب التحويل من وجوه شتى على
منفعة وفايدة كت واذا فسد الطالع ورب السنة ورب القمر وربه
واشتغل من هذه الادلة دل ذلك على تلف صاحب التحويل ان كان تلك السنة
قريبة من سني القطع ج اذا كان القاسم وصاحب الشعاع والذي يدفع
اليه القاسم تدبيره وصاحب السنة وهو رب برج الاشتغال نحوس وفي برج الاشتغال
حد نحس او شعاع في الاصل من تربيع او مقابلة بسوء العطب دل على الشدة
الموت هذا اذا كانت سني الكدخداه قد نقضت وكانت هذه السنة هي
سنة مثل النصف او الثلثين او الثلثين وان لم يكن ذلك كذلك دل على مكروه شديد
عظيم ولا فالا عمر بن الفرخان الطبري معنى قول الاوايل ان عمر المولود
كان مثل سني الكواكب او مثل ثلثيها او نصفها او ربعها اذا اعرفنا ميلاجه ما هو شاكان
او قمرا او درجة الطالع او غير ذلك وسيرناه في البرج الذي هو فيه ثم وافق
ان يكون فيه وجه من ذلك البرج الى البرج الذي يليه وقد بقي من السنين مثل سني
الكواكب او ثلثيها او نصفها او اقل القمر من حد نحس الى حد نحس آخر او من
شعاع نحس الى شعاع نحس آخر دل ذلك على الموت فان اتفقت الاربعة نحوسا
اعني القاسم وصاحب الشعاع والذي يدفع اليه القاسم تدبيره وصاحب برج الاشتغال

فابن القول عليه انه يموت في تلك السنة ج واذا كان رب برج الانتهاء وهو السنة
وكان المتولي للقمر ورب الشعاع والذي يرفع اليه القاسم تدبيره كوكبا واحدا
وفي برج الانتهاء في الاصل حسب نحس او شعاع نحس من مقابله او من برج ول
على عطيه صاحب التحويل في تلك السنة او موته ان كان سني الكدخداه قد نقصت او
كانت هذه السنة من سني الكدخداه على نسبة مثل النصف او الثلث او الثلثين
ان لم يكن على نسبة دل على تكذيب شديد مولد ج وكل شيء يكون من موت صاحب
التحويل في قسم بعض الكواكب او في بعض السنين فان ذلك يكون اذا كان تلك السنين
مواقع سني الكدخداه وهو الدليل على العمر في الاصل او قبلها بسنة او بعدها بسنة
او كانت تلك السنة التي حل فيها على ذلك وان نسبة مثل النصف او الثلث او
الثلثين من سني الكدخداه ح وهو ذو السنة التي يكون فيها القطع على الاب
او الام او الاخ او الولد او ما اشبههما بان ينظر على دليل كل واحد على كم
مدل من العمر فيعمل تلك السنين لذلك ثلاثة كالاصل ثم تعمل لكل واحد من
تلك الادلة بالتسيير القواطع درجة درجة فالادوار في البروج برجا برجا
كما ذكرنا في الانواع الثلاثة المتقدمة فاذا اتفق دليل بعضها من البعض في بعض
السنين فيقضي وكرنا من فساد دليل صاحب التحويل في النوع الرابع كان لا
الذي حال دليله تلك الحال الفاسدة الخبر القاطع في تلك السنة **المقالة**
الثانية في ادلة الايام والاسابيع والشهور وتوابعها والتسيير السنوية
والرسطي والصغرى في عشر ابواب **الباب الاول** في ادلة
الشهور والاسابيع والايام والساعات وبدء من التسيرات **الباب الثاني**
في تسيير الادلة الاصلية والتحويلية **الباب الثالث**
في عدة امثلة من التسيرات والمسيرات الشهرية **الباب الاول**
في ادلة الشهور والايام وانواع اقسامها وتسييراتها في القول على الشهور

والايام

والايام وادلتها انظر الى الشمس في كل شهر بعد ان يكون في الدرجة الدقيقة
التي كانت بها في اصل الميلاد واعلم عند ذلك طالع الشهر وموضع رب السنة و
صاحب القمر والقمر في تحويل الشهر فاذا كانت مصيبة في اماكنها وينظر الى سهم سهم نظرا
صالحا وكانت في المواضع الكينونة فيها والتربيع والتثليث والمقابلة لها صالحة
وكجد القمر منا من السعود دل في ذلك الشهر على كون ما دلت عليه السنة في الاصل
المحول من الخير معرفة ادلة الشهور والايام جز لما كانت احوال الطبيعة
مقدرة من الكليات الى الجزئيات صارت اقسام احوال الانسان على طريق
التفصيل والوجود منقسم الى خمسة اقسام وذلك ان القسم الاول هو احواله من
مبدا كونه جنينا الى منتهى عمره وهو اهم كل ما هو كائن له من عظام الامور ودقائقه و
الثاني احواله على مرور السنين التي مبادئها حلول الشمس بمثل تلك النقطة التي كانت في اصل
الولادة والثالث حالة في جزء من اجزاء سنة واحدة من هذه السنين التي تصير الشمس
الى اجزائها في كل برج من البروج الاثني عشر وهي تاويل الشهور والرابع
حالة في جزء من اجزاء كل واحد من شهور السنة وهي احواله في كل يوم من ايام الشهر
وهو كل يوم من ادوار الكل بالتقريب وهو حلول الشمس بمثل تلك النقطة من
الاجزاء المقدرة بثلاثة وستين قسما من الفلك وهي تاويل الايام والخامس
في معرفة كل جزء جزء من اجزاء اليوم بعيد الاربعة والعشرين قسما التي هي الساعات
وهو بلوغ الشمس الى مثل تلك النقطة الاصلية من اجزاء اليوم بعينه والمنجم الماهر
الحاذق بهذه الصناعة يرتقي بسلوك طريق من الامور الكلية الكائنة الدالة كالمرآة
المرئية يفحص من المراكز التي هي مبادي لوجود نقدره المعرفة من المراكز التي هي
الاجتماع او الاستقبال الكائن قبل سقوط النطفة ومن وقت سقوط النطفة
المراكز الشهرية في اوقات الجنين الى الاجتماع او الاستقبال الكائن قبل
الولادة وفي وقت الولادة واحوال الكلية الواجبة من وقت الولادة على ما يقتضي

آخره من المراكز التي الاجتماعات وهي مستقبلات الكاينة قبل حلول الشمس فيها
الاصلية في كل سنة وهي تحاذي الشهور والايام والساعات فمن هذه المراكز
يعين الحاذق تقريب الجزئيات من الاحوال اذ قانتا يحسب بعضي لاشخاص العالم
في ذلك المولود وقسم حاذر نا سنية بطريق الترتيب وقسم سنة بطريق التحليل
معرفة ادوار الشهور على ما قيل له بعض المحدثين سبعة احدها مرج منها
على ترتيب الشهور والبروج واصحابها من برج انتهاء السنة والثاني لا يتبع
وارباعها من برج انتهاء السنة على توالي الاسابيع والشهور والثالث لا يتبع الانتهاء
واصحابه من برج سهم السعادة الاصلية وذلك انه اذا بلغ على توالي السنين على
برج يكون في المدبر للشهر الاول من السنة ثم على توالي البروج في الشهور والدليل
الرابع برج الانتهاء من طالع تحويل السنة على توالي البروج والدليل الخامس
برج انتهاء الشهر من مواضع سهم السعادة الذي وقع في طالع السنة والدليل
السادس طالع تحاويل الشهور وهو طالع حلول الشمس بمثل جزء من كل
برج من البروج والدليل السابع موضع سهم السعادة الذي وقع في طالع السنة
على طالع ذلك الشهر فاما معرفة اداره الاولى في البروج الشهور فاكثر
عشر حيطة على كل واحد من الادوار الاربعة الاصلية وهو برج الانتهاء في طالع الاصل
وبرج الانتهاء من سهم سعادة الاصل وطالع تحويل السنة وبرج سهم سعادته
وان كانت هذه كلها بروجا ثابتة فانه يدار من موضع كل واحد منها مستقيما لكل
برج شهر وهو ان يجعل موضعه الذي هو الشهر الاول والبرج الثاني منه للشهر
الثاني وكذلك يدار على الولاء مستويا وان كانت هذه الادوار الاربعة
بروجا منقلبة فانه يدار من موضع كل واحد منها معكوسا بكل برج شهرا على خلاف
توالي البروج وان كانت هذه الادوار بروجا ذات اجساد ان
كان في النصف الاول منه فينبغي ان يدار على تقدم توالي البروج وان كان الاخر

منه على عكس توالي البروج وكذلك اذا تقرر بعضها بخلاف الاخر فدار وذلك الدليل
على كونها ذكرنا جز واما التنج وصاحبه فيدار ابدا مستويا على توالي البروج
اربعا بها من هذه الادوار الخمسة فاشان لبيا باصلين والخمسة الاصلية برج المشتري
رب تسوية اول البرج الذي يشتهر اليهم سعادة الاصل على طالع تحويل السنة سهم
سعادته واما الاثنان الاخران على طالع الشهور سهم سعادته ه صب ث
مذ جز واما ادوار الايام والساعات فانها ستة ادوار محيطة لا تختلف
فلنبدا الادوار اسابيع الايام منذ اول يوم ولد المولود في السنة التي تدبرت
السنين الشمسية فنقسم على سبعة فما ارتفع فهو ادوار الاسابيع وما بقي لا يتم سبعة فهو
من ايام الاسبوع فيعطى كل كوكب دورا من تلك الادوار ابدا الصاحب طالع
الاصل ثم الذي يليه في الفلك على توالي فضل الافلاك حتى يشتهر العدد ولا يقع
الاسبوع فالكوكب الذي يشوب تلك الايام فان السنة تدخل في الاسبوع فيدبر
ذلك الكوكب من اول السنة بقدر ما بقي من تمام ايام ذلك الاسبوع ثم يكون
الاسبوع الذي بعده الكوكب الذي يليه في الفلك على ما كان يدبره على الاول ثم
ثم يعرف ان الكوكب الذي يدبر الاسبوع فهذا يدبر اليوم الاول من ذلك الاسبوع
ثم يدبر الكوكب الذي يليه اليوم الثاني ثم كذلك الى تمام ايام الاسبوع على كونها
في ارباب الايام والساعات وهاهنا انموار باب اسابيع يوم واحد يدبر اول
مسيح من اليوم والليلة الكوكب المدبر لذلك اليوم وهو ثمان ساعات وثلثة اسباع
ساعة ثم السابع الثاني من اليوم يدبر الكوكب الذي يليه في الفلك على تمام اربعة
عشرين ساعة ه ث صب الكوكب الذي يسقط عند الالقاء هو رب
ذلك اليوم فعند النظر رب اي بيت هو فالحكم عليه بالخير والشر بحسب ما تراه من
قوته وضعفه وموضعه وجوهره ودلالته وان كان له جنان فالحكم على دلالة
جوهره وجوهر البيت الذي هو ناظر اليه في وقت التحويل وفي وقت اصل المولود ه صب ث

فان كان القمر في البرج الذي منتهى اليه ما سبع وكان في ذلك البرج في اصل المولود
نحس دل للمولود وصاحب التحويل في ذلك ما سبع على الحزن والمرض وشر
ذلك اذا كان المريخ رديا في ذلك الوقت والنحس ناظرا اليه او يكون المريخ
او زحل في ذلك البرج في اصل المولود وشره وكذلك ايضا ان يكون رب ما سبع
تحت شعاع الشمس ان كان شرقا فهو اجود افضل والنظر الى القمر من نظر اليه من
السعود والنحوس وقل يجب في ذلك نصيب الشر والله صب وان كان الاسبوع
قد انتهى الى البرج الذي كان في الاصل دخل والمريخ او القمر كانت نوبتها
ونظرت السعود اليها دلت على توسط الحال وان كان منكوسا دل على حذاق ذلك
صب واذا كان رب ما سبع محترقا كانت تلك الايام والليالي شديدة
على المولود وان كان قد تحيز رب ما سبع درجة الشمس وهو تحت شعاعها كان
ذلك اخف وامهن لان الكوكب اذا كان داخلا الاحتراق اعز اذا كان من
الكواكب السفلية او درجة الشمس صايرة اليه اعز اذا كان من الكواكب العلوية فكذلك
الكوكب ضعيف ردي الحال في علم ذلك جز والدليل الثاني ان مبتدا هذه القسمة
المذكورة من صاحب الدور من اول يوم من ايام التحويل لكل اسبوع كوكب على توالي
الافلاك ايضا وكذلك حال كل يوم من ما سبع الحال المذكورة على تمام سنة
والدليل الثالث هو ان نقسم ايام سنة الشمس التي هي ثمانية وخمسة وستين يوما و
ربع يوم وجزء من ثمانية من ساعة اسباعا فيكون نصيب كل قسم منها اثنان
وخمسون يوما واربع ساعات وربع ساعة تقريبا فيعطى اول يوم من التحويل صاحب
طالع التحويل اسبوعا من اسابيع ايام السنة المذكورة ثم يعطى للاسبوع الثاني
الكوكب الذي دونه في الفلك الى اخر السنة فيتم تمام السنة ويصير الكواكب السبعة
ايضا فيكون لكل سبع سبعة ايام وعشر ساعات وستة اسباع ساعة تقريبا و
يسير كل واحد منها ما سبع الاسبوع السبع ما صغر يعطى السبع الاول للكوكب المدبر
ما سبع ار

للسبع الاكبر ثم السبع الثاني للكوكب الذي دونه في الفلك حتى تتم كل سبع من تلك
الاسابيع الكبرى منتهاها ثانية بيرا تمام كل سبع من الاسابيع الاصغر ومشاعاتها
وقد سبق على نحو ما شرحناه ه انظر الى السنة فاجعلها اسباعا فالسبع الاول
للكوكب الذي دخل السنة في ساعته ثم اعط الكواكب على الولاء الاقرب فالاقرب
من الطالع فان يك خيرا فضل ذلك الخير اذا انتهى السبع الى ذي الاعطاء الخير
للمولود فان كانت الكواكب الثلثة في اول السنة او الشهر في سوت القمر او شرفها
او تجدها في الاماكن الذي كانت في اصل الميلاد فهنا فضل للمولود في تلك السنة
اصابه الخير الجسيم الشريف والعطية وكذلك اذا كانت ارباب السنين سعودا
وانتهت السنة الى السعود ولا سيما اذا هي صارت في سوت القمر او شرفها
وكانت في مستقبل رب ساعة الطالع او رب السنة او في مرتبتها جز والدليل
الرابع مثل الدليل الاول في اقسام الاسابيع من اول الولادة من طالع المولود
وصاحبه الا انه يكون كل سبع لبرج من البروج على توالي البروج كما كان على توالي
الافلاك فالبرج وصاحبه الذي منتهى اليه السنة المطالبة هو المدبر ثم البرج الذي عليه
على اخر العمر فانه يصير هذه ما سابيع فعد براول القمر البرج الذي
منتهى اليه ما سابيع ثم القسم الثاني البرج الذي يليه الى تمام اثني عشر قسما
اثني عشر برجا فيكون كل قسم من اقسام الاسابيع اربع عشرة ساعة تقريبا جز
والدليل الخامس ان يعلق عدد ايام المولود اثني عشر يوما على عدد البروج فما بقي
من الايام دون اثني عشر فانه يعلق من طالع الاصل المولود لكل يوم برج فالبرج
الذي ينتهي اليه العدد هو المدبر لذلك المولود اليوم هو البرج الذي دخلت
السنة في تدبيره ثم يعطى بعد ذلك كل برج يوما السنة كلها عمر الانسان فكل صب
قد ايام المولود الى الوقت الذي يرد القسم على اثني عشر فما بقي لا تتم
اثني عشر فان لكل برج يوما واحدا وابدا بطالع اصل المولد فيثبت انتهاء السنة اليه

من البروج فهو صاحب ذلك اليوم فاعرف حال ذلك البرج وحال صاحبه وقل في
الخير والشر بحسب مكانه وجوهره وطبيعته بعقب الشاء الله وسنتم ايضا ذلك
اليوم على اثني عشر ساعة لكل برج ساعتين من ذلك اليوم **جز** فاما تدبير
الساعات من هذا العهد فانه يعطي البرج الذي يدبر لذلك اليوم ساعتين والبرج
الذي يليه ساعتين الى ان تتم اربعة وعشرين ساعة مستوية لاثني عشر برجا
جز وينظر في هذه الجملة الابواب التي في الاسباع وفي يوم برج السنة فان كان
صاحب السبع السنة والبرج اليوم برجا سعدين صالحي الحال دل على الخير في تلك
السنة وان كانا نحسين ردي الحال دلا على الشر والعناء وكذلك يدلان اذا
دبر البعض الاسباع والايام والدليل الاسد ان ينظر عند تحويل السنة من طالع
تحويل السنة من درج البرج الذي انتهى اليه السنة من طالع اصل المولود وان كان
صاحب تلك الدرجة جيد الكوكب او شعاعه فان تدبير الايام لا ان يتناوله غيره
بالجيد او بالشعاع والا كان التدبير لصاحب حد تلك الدرجة ثم لصاحب الحد
الذي يليه الا ان يبلغ الكوكب بجيد او شعاعه فاما معرفة ايام التدبير فان ينظر
كم من درجة المنتهى وبين حد بعض الكواكب او شعاعه **جز** فاما معرفة ايام التدبير
من الدرج والدقائق فتضرب في اثني عشر يوما وعشرة قايق وثلثين ثانية وهو سدس
يوم ونصف سدس عشر يوم فابلغ فانه ينتهي اليه التدبير عند تلك الايام من اول
يوم التحويل فان كان الكوكب الذي ينتهي اليه التدبير سعدا دل على الخير في ذلك
الوقت ما دام مدبرا وان كان نحسا دل على الشر وكذلك التدبير لمعرفة ايام التدبير
للخير او الشر وبرج البروج الذي ينتهي اليها السنة من سهم الاب وسهم كام ومن
كل السهام والبيوت والاشياء الاصلية لكل برج سنة وانما تضرب كل درجة
من برج المنتهى في عدد هذه الايام والكسر لان هو العدد الذي اذا ضربت هذه
الثلثون درجة صارت ثلثمائة وخمسة وستين يوما وربع يوم عدد ايام السنة بتمامها

وهذا يسمى تدبير الايام العظام **جز** واما الحال العظمى في المواليد فان السنة تنتقل
في كل سنة الى برج من البروج بمثل درج ودقائق طالع الاصل ويسير ذلك البرج
برج الانتهاء وهو برج السنة الصغرى فاذا عرفنا البرج الذي ينتهي اليه السنة نظرت
لما بين درجاته وبين البرج الثاني من تسعين درجة لسنة محصلة ثم انظر كم
كوكب يلقي شعاعه على ما هنالك وحال المولود في تلك السنة على قدر حالات تلك
الكواكب وما يدل عليه بواصفها ودلايلها وطبايعها فاذا اردت ان تعلم
كيف تنتقل الحال فخذ ما بين درجة الانتهاء وبين شعاع الكوكب الاول جمعه
ان كان الكوكب في برج الانتهاء من البروج والدقائق فاضربه في اثني عشر و
سدس فابلغ فهو عدد الايام التي يدبرها صاحب برج الانتهاء حتى يدخلها
صاحب ذلك الشعاع وكذلك تضرب ما بين الشعاع الاول والشعاع الثاني في
اثني عشر وسدس وهو عدد ما يدبره صاحب الشعاع الاول حتى تنتقل من صاحب
الشعاع الثاني وان كان الكوكبان في برج واحد او في برجين ودرجهما
ودقائقهما شرواحد مت وبه فاشر كهما في الدلالة واعلم انه ان كان المدبر كما
له ولاية في بيت من البيوت الاثني عشر مثل بيت السلطان او بيت المال او غير
ذلك من البيوت الاثني عشر التي تتولى فيها التدبير ذاتا
بالوصف في منزل البيت الذي لذلك الكوكب فسلطان في الفلك في تحويل السنة
الدلالة كون على جوهر احد بيته الذي ينظر اليه فان كان الكوكب ينظر اليه جميعا
بدلالتها جميعا **ج** واذا سيرت من طالع تحويل السنة ومن برج انتهائها لكل
شهر من حساب درجتين وثلثين دقيقة على توالي البروج عرفت باذن الله من صاحب كل
حد ينتهي اليه التسيير كيف كانت حالة في اصل المولود في التحويل الصغير وعند بدء
التدبير في ذلك النهاية اليه وكيف ينظر السعود والنحوس اليه في الوقتين جميعا
اعني في الاصل في التحويل من السعود والنحوس من كان في ذلك الحد في هذين الوقتين

من السعود والنحوس ومن فيه الفرح عند انتهاء النهار اليه عرفت ذلك باذن الله
وذلك صلاح كل شهر وفساده وهكذا يجب دلايل السعد والنحس ان شاء الله ان
الفلك يحسب دلايل العمد وسوء الحال **حب** واذا الفلك سجد فقد في تلك
البروج اثر بينها مضروب في اثني عشر وسبعين ويدل على كثرة الدخل والسعود وحسن
الحال واعتدال المزاج والصحة على قدر طبيعة ذلك السعد في الفلك ان كان صاحب
مال دل على مال وان كان صاحب سلطان دل على سلطان باذن الله **جز**
والدليل السابع ان ينظر الى درجة طالع تحويل السنة وتسير منه لمعرفة حال الايام
لكل تسع وخمسين دقيقة وثمان ثواني يوم على ان يعود الى درجة الطالع في آخر
السنة فان كان في فاق درجة طالع التحويل حسد كوكب او شعاعه كان مدبر
الطالع له الا ان يقاه غيره بالحسد او بالشعاع والا كان التدبير لارباب الحدود
كما ذكرنا الا ان يقع بعض الكواكب او الشعاعات وكذلك يفعل بكل شيء درج
الانتهاء وسائر البيوت والمهام والاثني عشريات وغيرها وهذه يسير
تدبير الايام الصغرى فاذا بلغ التدبير في بعضها الى سعد او كان هو المدبر دل على
الخير وان بلغ الى نحس كان هو المدبر دل على الشر **جز** والدليل الثامن تدبير
ايام الشهر وشعاعاتها في البروج وهو على وجهين احدهما ان ينظر الى درجة البرج
الذي يشتهر اليه الشهر من الادلاء الاصلية التي ذكرناها الى درجة طالع الشهر
ودرجة سهم سعادته ودرجة قمره ويسير من موضع كل واحد منها لكل درجة يوما
تام ثلثين درجة ستين يوما وكذلك يسير سوت طالع الشهر على هذا النحو فان
غلبت السعود دلت على الخير وان غلبت النحوس دلت على الشر **جز**
والوجه الثاني ان ينظر الى هذه الادلاء التي ذكرناها فيعمل من موضع كل واحد منها
لكل اثني عشر درجة يوم ولكل برج يومان ونصف ليكون اثني عشر برجا ستين
يوما واذا كان تدبير بعض هذه الايام لبعض البروج فانه يكون التدبير لذلك

البرج نقيه خمس ساعات ثم يكون التدبير للبرج الذي يليه وذلك الساعات ايضا
على تمام ستين ساعة لاثني عشر برجا واذا كانت ايام بعض الشهور اكثر من ثلثين يوما
عاد في تدبير الايام والساعات على الموضع الذي كان فيه ابتداء **جز** وكل شر
يبتدا به من بعض البروج لتدبير ايام الشهور وساعاتها فانه يوجد على الولاء
رجا بعد برج منقلب كان الربع او غير ذلك **مع جز** والدليل التاسع تدبير الايام
والساعات من جهة النهيرات وهو الدليل خاصة من اصول الهند وبيانها
في اول السنة من ثلث مواضع الاول برج المنتهى والثاني طالع تحويل السنة
الثالث القمر ويكون ابتداء النهير من اول نهير برج الانتهاء وبرج طالع التحويل
ثم النهير الذي يليه على توالي النهيرات ثم يفعل التدبير الثاني في اول نهير البرج
الثاني من برج الانتهاء ثم نهير البرج الذي يليه على هذا التدبير لارباب النهيرات
ويكون رب النهير الاول لكل برج هو رب ذلك الشهر واذا كان مدبر الايام
بعض النهيرات فان اردنا تدبير ما هو ادق من الكل فتصاعد درج النهير
الاول اثلاثا قيمة مستوية من ثلثة كواكب صدر القيمة الاولى رب النهير بعشر
في ثلث الايام ومدبر القيمة الثانية رب البرج الخامس من برج النهير
ثلث الايام فتتم تدبير درج النهير من ثلثة كواكب على ممر ارباب الدرجات
تشتهر هذه القيمة مدبر الثلث التسع وان اردنا تدبير ما هو ادق من ذلك فتصاعد
كل واحد من هذه الاثلاث الثلاثة على عدد النهير فيدبر لكل تسع منها كوكب من
الكواكب في تسع ثلث الساعات ويبدا رب النهير الذي في هذه القيمة في نهيره
ثم بعده رب النهير الذي يليه على العمل الاول وهذه يسمى اثلاث التسع وان اردنا
تدبير ما هو ادق من ذلك فتصاعد كل تسع منها اثلاثا من ثلثة كواكب وكذلك
القيمة الاولى من ذلك رب الثلث رب النهير الاول في ثلث ما يصيب ذلك التسع
من الساعات ايضا ويدبر القيمة الثانية رب البرج الخامس من برج رب النهير ثلث

ما يصيب ذلك التسع من الساعات ايضا ويدبر القمر الثالثة رب البرج التاسع
من رب النهار في مثل ذلك الوقت ايضا وهذه يسمى الثلاث التسع الثلاث
التسع ويسمى في هذا كله الدرج المستوية كل ثلث درجات وعشرين وتسعة لنهار
ثلثة ايام وتسع ساعات وسدس ساعة وهذا هو العدد الذي اذا ضربناه
في عدد نهار برج واحد هو تسعة عشر يوما وعشر ساعات ونصف ساعة وهذا
هو عند اهل الهند مقدار كل شهر من الشهور لانهم يجعلون ايام شهور سني الموالية هذا
القدر مستوية كل شهر من عدد الايام والساعات والكسور مثل الذي للآذار واذا
ضربنا ايام الشهر الواحد كيف ما كان في عدد الشهور الاثني عشر يصير ثلثمائة وخمسة وستين
يوما وربع يوم وهي ايام السنة بالتقريب مثال ذلك سنة اثنتين وثلاثين
درجة من الثور بعد انقضاء نهار الاول من حمل رب الجدي وهو رب السنة وهو مدبر من
اول السنة ثلثة ايام وتسع ساعات وسدس ساعة مستوية فاردنا تدبير ما هو اوفق
من ذلك فقسمنا ذلك النهار اثلاثا مستوية من ثلثة كواكب فصارت كل قسم درجة
ست دقائق واربعين ثانية فيدبر حمل رب الجدي رب النهار الاول القمر لاجل
منها سبعة وعشرين ساعة وثلث سدس ساعة ويدبر الزهرة رب الثور القمر
الثانية في عدد تلك الساعات وكسورها ويدبر عطارد رب السنبلة القمر
الثالثة في عدد تلك الساعات وكسورها فاذا اردنا تدبير ما هو اوفق من ذلك قسمنا
كل ثلث منها اثنا عشر فصارت كل قسم سبع دقائق وخمس وعشرين ثانية و
ثلث وعلى هذا ثالثة فيدبر حمل رب الجدي رب النهار الاول القمر الاولى منها
ثلث ساعات وسبع وثلث ساعة ويدبر حمل رب الدلو رب النهار الثانية
القمر الثانية منها في تلك الساعات وكسورها ايضا ويدبر المشتري رب الحوت
رب النهار الثالث القمر الثانية منها في مثل تلك الساعات وكسورها ايضا
واذا اردنا تدبير ما هو اوفق من ذلك قسمنا كل تسع من هذه اثلاثا فان كان كل ثلث منها

وخمسين وثمان وعشرين ثانية واحدى وعشرين ثالثة فيدبر حمل رب الجدي
رب النهار الاول القسم الاول من هذه الثلث في ساعة وثلث تسع ثلث
سدس ساعة ثم يدبر الزهرة رب الثور القمر الثانية من هذه الثلث في مثل
ذلك الوقت ايضا ثم يدبر عطارد رب السنبلة القمر الثالثة في هذا الثلث
في مثل ذلك الوقت ايضا وعلى هذا النحو يعمل كل نهار وبعد فقد علمنا ما اردنا وانا
طالع كوكب السنة بعد ذكرنا ان تدبير نهار انتهاء ايامها وسائر ما ينفع بذلك
يكون مثل ما ذكرنا من برج الانتهاء وبدأ بتدبير النهار الاول من اول ذلك
البرج واما القمر فانه نظر في كوكب السنة الموضوعة في اي نهار من البرج الذي هو
فيه ويكون الابتداء بتدبير الايام من ذلك النهار ومن تلك الدرجة التي هو
منها ويعمل بقية كل نهار منها بالاثلاث والاتسع كما ذكرنا من برج الانتهاء
وكل شيء يراد تدبيره من البروج والكواكب لتدبير امر النهارات في السنة القمر
دلالة المولود وغيرها من السنين المستقبلة فان البروج متدبرة بتدبير في اوائلها
والكواكب بين مواضعها او درجها التي تكون فيه عند التحويل جز وفي كل ما
ذكرنا من هذه الابواب السبعة من تدبير الكواكب للاسابيع والايام والساعات
تكون دلالة الكوكب المدبر على احدى جهتين اما ان تظهر في ذلك الوقت الشيء
الذي كان دل عليه في الاصل او في السنة او في الشهر واما ان تأتي بطرف من
دلالة طبيعته وحاله من الافاعيل السديدة او الزوال والقمر او الحادث والصغير
والكذب والخواطر والرؤيا واذا انتهى القمر في دليل الاسبوع او في دليل اليوم
او في دليل الساعة ابتدأ بدلالة احدهما خيرا كان او شرا واذا امر دليل الاسبوع او في
دليل اليوم او في دليل الساعة او القمر بعض الاوقات ببعض الكواكب الثابتة
او كان في شيء بعض الصور اظهر طرفا من دلالة ذلك الشيء فان صار احدها في
الدرجات الدالة على السعادة او في الدرجات النيرة او في وجه او في ركان او

في نهيرات وفي اثني عشر بيت او في شعاع السعود او في بعض السهام الدالة على الخير
دل على الزيادة في السعادة في ذلك الوقت وان كان في درجات العقد او
الطارد والمظلة او في المواضع الناحسة الردية دل على الالف ومع جز وقد
اضفنا حدود لاستخراج اقسام النهيرات ودقائقها وهو التسع من كل برج
واقسام بيت التسع بجبال الاثلاث فوق الاسطر درج ودقايق وثوان في
وبجبال اقسام التسع دقايق وثوان وثوالث تسع بيت تسع وبجبال بيت التسع
الذي فوق سطر النهيرات بيت تسع وهي الدقايق والثوان والثوالث
فاما كيفية استخراج الدلايل من هذا الجدول فخذ ما بجبال الجزء من البرج في السطر الاول
الطولاني من وسط الشدة فما وجدت فهو دليل النهير فان اردت تحديد بيت التسع
فانظر ما عرض ذلك السطر فما وجدت من الادلاء الشدة فهو دليل بيت ذلك التسع
واذا اردت ان تعرف تسع بيت تسع فخذ من ذلك النهير الذي وجدت في السطر
الاول على ترتيب الطولاني الجزء الذي تريد فما كان فهو تسع بيت تسع فاذا اردت
ان تعرف دليل بيت تسع بيت تسع فخذ ما بجبال ذلك الدليل الضد في السطر العرضاني فما
وجدت فهو ذلك الدليل وعلى هذا النمط على اي اجزاء شئت انت، الله وهذا هو الجدول

جدول بهرات الكواكب على ما وجدناه من الاجزاء

| | | |

ف فاذا اردت ان تعرف تلك الايام والبروج فانظر من الجزء الذي ترتد منه ذلك
من ان الشمس والقمر ثم احسب من الشمس الى القمر ثم اطرحه من الطالع الذي كان
ساعة ولد المولود فحيث بقي ذلك العدد فانظر من ربه ذلك البرج فهو ملك
ايام الكوكب صب واما في الايام والشهور فابتدء من الشمس الى القمر وتحويل الشهر
وعقيب من الطالع يومين ونصف يومين ونصف فانها قوة العلل من ستون ساعة
واذا قسمتها على اثني عشر برجا اصاب كل برج خمس ساعات وعرف ما يصيب المولود
من ساعات والايام واقسمها بالسعود والنحوس بعد توهمها في الخير والشر
الله اعلم صب سير درجة بهم السعادة المعمول من درجة الشمس ثم تحويل الشهر
لكل برج يومين ونصف وهو ان يسير لكل يوم اثني عشر درجة فاذا انتهى السير
موضع كوكب سعد او شعاع كوكب سعد او اتصل بكوكب سعد دل ذلك على
الخير والسعادة واذا انتهى الى موضع كوكب نحس او شعاع نحس او اتصل بنحس
دل ذلك على الشر والمكروه ويكون الخير والشر بحسب طبيعة الكواكب السعد او
النحس وبحسب دلالة البرج الذي موقعه وينتهي اليه ويميل الضوء في برج الشهر الذي
ينتهي اليه من طالع اصل المولد مثل ذلك ان شاء الله واذا قسمت ذلك على اثني
عشر برجا اصاب كل برج خمس ساعات ويعرف منه ما يصيب المولود في الايام
من الخير والشر صب وقال صاحب كتاب الامثال اذا اردت ان تعرف
حال المولود يوما يوما فسير له رب برج الانتهاء حدا حدا فمتى لقي رب برج الانتهاء
كوكبا سعدا او حل في حد كوكب سعد اصاب المولود في تلك الايام خيرا
وصحة وسلامة وان كان الامر بضد ذلك فهو ان يلقى رب الانتهاء
كوكبا نحسا او يدخل الى حد كوكب نحس اصاب الشر في تلك الايام او مرض
لكل درجة يوم واحد ان شاء الله صب في تسيير درجة طالع التحويل او برج
الانتهاء ان كان التحويل نهارا فانظر ما مضى من النهار من ساعة مستوية واحفظ

وهو المبتدأ النهاري وان كان التحويل ليلا فاحفظ ما مضى من الليل على وقت
التحويل وهو المبتدأ الليلي ثم خذ درجات الكواكب او الشعاع الذي يريد ان
تسير له وعرف بدره وما بينه وبين الدرجة التي تسير اليها واجعل لكل درجة يوما وما بقي من
الدقائق فخذ لكل دقيقتين نصف ساعة واحدة فاكمل لك من الساعات ترد
عليها المبدأ وخذ لكل اربع وعشرين ساعة مما تجتمع يوما واحدا وزده على الايام
التي عرفت لك من القسمة فما بقي من الايام فهو ايام او ما طلع الشمس من اليوم
الذي كان فيه التحويل وعد الايام بازائه والوقت الذي تعود اليه هو اول
تسيير ذلك الكوكب بحسبه او شعاعه ولا يزال به يرى ان يلقى الدرجة التي
تسير اليها او شعاع كوكب آخر فمتى لقيه تدبر وسوله صب وقال ناحد جملة
ايام المولود وحصرها في اثني عشر ثم على لكل برج يوما واحدا وابتدأ بالطالع ثم
ذلك اليوم الواحد على اثني عشر لكل برج ساعتين وتاخذ السبع الكواكب
من جملة هذه الايام فتقسمها على سبعة فتنوب كل كوكب يوما وتبدأ بصاحب الطالع
وما بينه وبين الولاء ج واذا اتفق تحويل الشهور ان يكون الكواكب والقمر
والراس والذنب عند تحويلها في هذه البروج المذكورة دلت في تلك الشهور
على مثل ذكرنا ان يكون في تحويل السنين ان شاء الله ج واذا اصاب طالع
الشهر طالع سنة التحويل عدد المولود في تلك الشهر ما كان دل عليه تحويل السنة كذ
في معرفة الوقت الذي يصيب فيه صاحب التحويل الخير والفوائد والرفعة انظر
الى دليل الطالع اعني صاحب الطالع والمدفوع اليه ان كان يقتدي دليل الطالع
او يكون المدفوع اليه دليل رب السلطان او دليل بيت الرجاء والسعادة
المدفوع اليه ليس بصاحب هبوط دليل الطالع ولا هو عدو رب الطالع فاعلم انه
متى بيع ذلك الكوكب الى درجة شرفه او دفع اليه في درجة شرفه فهو ينظر
اليها وهو يرى من النحوس وكان هو رب السنة او رب الطالع او رب بيت المال

وكان له في تلك السنة شهاده فانه يصيب المولود شرفا ورفعة ج واذا انتهت
السنة على برج من البروج وكان فيه كوكب غريب اولا فحظ سعد اكان الكوكب او
نحسا فان ذلك لا يكون دلالة في تلك السنة على خير او شر ولكنه يدل على بعض
دلالة فاذا انتهت السنة على برج ذلك الكوكب في بعض شهورها تمت دلالة ذلك
الكوكب مثال ذلك ان سنة مولد انتهت على الثور وفيه القمر في شرفه صاحب
الحال في نفسه من دور الفلك فدل القمر في هذا البرج على السعادة واذا انتهت هذه
السنة على السرطان الذي هو بيت القمر في الشهر الثالث منها تم القمر دلالته و
قال دوروثيوس اذا اردت ان تعلم كم سنة او شهرا او يوم يصيب المولود
الكبر فانظر في تحويل السنة على عمر الشمس على اين عقب فانها اذا عقبت على درجات
القمر الدالة على الحيوة ولم تنظر اليها السعود خيف على المولود الكبر في ذلك الوقت
ش واذا مر الكوكب الذي في السنة شهاده في بعض الايام باثني عشر برج
من البروج او باثني عشرية كوكب من الكواكب الذي له الاثني عشرية فانه يخبر
تلك الدلالة مثلا ان اثني عشرية البرج الرابع وقع البرج الثاني فقتنا اذا مر
بذلك الموضع الكوكب الذي له شهاده في السنة فانه يجاول حالات العقارات و
المال والغلات والنفقات ج واذا عقب الشمس في تحويل شهر على موضع قمر
تحويل السنة فان صاحب التحويل يعلو في ذلك الشهر اخبار تغنم بها ويصيبه على من جواره
في العضو الذي يدل عليه ذلك البرج الذي كان فيه القمر صب وقال آخر انظر
الى القمر في كل يوم ما موضعه من طالع اصل المولود وعلى اي شيء يدل البرج الذي فيه
وكيف اثر احد بالسعود او النحوس فاذا كان يقبل بنحس وبعده بسعد كان مثله
مثل رجل يقع من بصره وسقوطه في جوهر البيت الذي جاءت منه المنفعة والمضرة وقالوا
بحسب ذلك مثال ذلك كان القمر يوم من الايام في بيت السلطان الخمسة كوكب
في بيت المرض السعود كوكب في بيت المال فقتنا نغتنم من جهة السلطان ومن قبل المرض

والبعيد والدواب ونسبه بفايده يقبل اليه من اسباب المال ه واما اليوم
الذي يكون فيه ذلك فانظر اذا انتهى القمر على البرج الذي فيه رب السنة وصاحب القمر
والنحس الذي يدل على الشر فانه يدل في ذلك اليوم على ما كان من خير او شر
ش انظر الى القمر من نظر اليه من السعود والنحوس فان كان الكوكب الذي
نظر الى القمر سعد على راس خمسة عشر درجة فان ذلك اليوم يكون سعيدا على المولود
وتلك السنة كبدا راحة والافاقة من السعد كند واذا بلغ القمر بالسير الى
كوكب فيه كان في اصل الميلاد او التحويل يدل على الخير فان القمر يدلان ذلك الكوكب
في ذلك اليوم كند واذا كان القمر في التحويل مسعودا او منحوسا بكوكب من
الكواكب فاعلم انه متى بلغ القمر على حسب ذلك الكوكب السعد او النحس او على شعاع
احد هما في المسير حسابا بكل درجة شهرا ويوما ودل ذلك على الخير او الشر من طبيعة
الكوكب السعد او النحس كند واذا كان القمر منحوسا في بعض المواضع وانتهى
الى برج مكانه او الى مقابلته دل على المكروه في ذلك اليوم والضرر كند
واذا كان في تسديس مكانه او في تثليثه كان الضرر في ذلك اليوم اخف و
اسهل كند وكذلك اذا بلغ القمر الى الكوكب الذي كان دل في الاصل على الشر او
في التحويل فانه ايضا يدل ذلك الكوكب في ذلك الوقت كند اذا دل الكواكب
في اصل المولد على شيء من الصناعات وكان يولد في تحويل بعض سنيه او شهوره او
ايامه مثل تلك الحال في الاصل فانه يتهيأ له الزيادة في الحذق في الصناعة الذي
بها والتنزه باسمه في ذلك الوقت من السنة او الشهر او اليوم ج وان كانت
الكواكب مثل تلك الحال في تحويل سنة الانسان او في تحويل شهره او في يومه ولم تكن الكواكب
في الاصل كذلك فان ذلك الانسان يستفيد في ذلك الوقت ملك الصناعة
ش اذا اردت ان تعلم رب الشهر فخذ من البرج والدرجة والدقيقة التي فيها
الشمس على البرج والدرجة والدقيقة التي فيها القمر ساعة ولد المولود ثم الق من

طالع المولود فحيث بعد العدد فاعلم من رب ذلك البرج الذي انتهت اليه من السعود
فذلك الكوكب يكون رب الشهر ساعة ولد المولود **حب** واما زرنيوس
فانه يميل من الشهور فيهم السعادة في اصل المولد فيدبره مكوسا لكل برج شهر
ويقول موضوعة في الاصل هو الشهر الاول من كل سنة والشهر الثاني البرج الثاني
عشر منه يقبل ورجوعهم السعادة ووقعه والشهر الثالث البرج الحادي عشر
الشهر الرابع البرج العاشر على مثل ذلك حتى يصير البرج الثاني منه ذيل الشهر
الثاني عشر ويحكم على مقدار جوده رب البرج ودرجاته ودلالته من جوهره وموضعه
من التحويل والاصل انك الله وعلى هذا فهم في كل شهر ان توقد مرور الشمس
المارة عند تحويل كل شهر على قمر الاصل وزاد عليه درجات طالع الاصل وعقر
فزاد طالع الاصل اعني طالع المولد فحيث ما بلغ فهناك سهم السعادة ويكون
في السهم مكوسا في كل شهر على خلاف توالي البروج **ث** فان كان رب الشهر
في مكان صالح يفرح فيه ويفرح فيه وهو شديد الضوء وكان في اصل الميلاد كذلك
فانه صالح فان كان في اول الميلاد في مكان صالح وكان حين نظرت في
مكان ردي فان امر ذلك المولود يكون وسطا بين ذلك فان كان في
اصل الميلاد في مكان لا خرفه شديد يخسف لا خرفه والخسف لذلك ان كان لا يكون
من المشرق وهو تحت ضوء الشمس **حب** وحكم في كل شهر على حال القمر والقمر
بالكواكب في الضرر فيهما فيعلم حاله في كل شهر انشاء الله **حب** والنظر الصالح
حال المولود في التحويل شهرا شهرا من رب الشهر الذي هو فيه وحاله في ضعفه وقوته وسعادته
ونحوسته فانه ان كان سعدا وكان قمر الحال مسعودا مقبولا اعطى السعادة
النفع من طبع ذلك الكوكب وجوهره واذا كان ضعيفا منحوسا ادخل عليه من
جوهر ذلك الكوكب الشدة والشر والمكروه والمضرة **خت** فاذا كان بدء
الشهر خلل وكان قمر مسعودا في حظ او حيزه فانه يدخل على المولود السرور في ذلك

الشهر من كتيبه او من الزاهد والسبار والعمارة **حب** وان كان فاسدا
منحوسا ادخل عليه المكاره والضرر من الاعمال الرديئة **حب** المشتري اذا كان
مدبر الشهر وكان عالما وكان من الصلاح والقوة ادخل عليه السرور والفرح في
ذلك الشهر وكان فيه حسن الفائدة صالح المعيشة وبالعكس **حب** وان كان
بهرام فانه يدل اذا كان قويا على خصومة ومنازعة وفوائد ينالها بالغصب والظلم
والمغالبة **حب** وان كان منحوسا اصابته اوجاع حارة واوجاع مؤذية
تخوف عليه في ذلك الشهر بحكم بهرامية **حب** وان كان الشمس وكانت في حال صلاح
وقوة اسقط صاحب التحويل ذلك الشهر من السلطان واهل الشرف والخطر والايام
حب وان كانت منحوسة مضرورة دخل عليه الضرر من هذه الوجوه الموصوفة
ث وان كانت الشمس رب الشهر فانه صالح اذا كانت زائدة في طول النهار
والخسف لذلك اذا كان يقبض من طول النهار ويمنع من ذلك ان ينظر الى
شهاده الكواكب **كنه** واذا انهى الشهر من تحويل السنة الى الاسد
النهار زائد في طوله فهو دليل خيره واذا كان النهار ناقصا فهو دليل شره
حب الزهرة اذا كانت مدبرة الشهر وكانت قوية دلت على المولود في ذلك
الشهر الذي دبرت فيه على النمو والدعة والسرور والفرح بالنساء والولد وما
الزهرة **حب** وان كانت منحوسة ضعيفة ادخل عليه من هذه الابواب المكروه
والمضرة **حب** وان كان عطارد اسقط بالكتاب والحساب وما اشبه ذلك
وبالعكس **حب** وان كان القمر وكان قويا سليما صح في ذلك الشهر وقوي
فيه بدنه وارتفعت الاوجاع والامراض عنه **حب** وان كان منحوسا
فاسدا سقم البدن واضعفه وادهنه وادخل عليه العلل وما سقام المهلكة
ث وان كان القمر رب الشهر فانظر الى القمر في اي جانب هو فان كان
يصعد وهو زائد في الجنوب فانه صالح وان كان يهبط ويقبض من الجانب فان

اره يكون بين ذلك وسطا وان كان في النقصان من الضوء وهو زيد في الحساب
فانه لا خير فيه والخير لذلك ان كان زايدا في الضوء وهو يعيض من الحساب وفي ذلك
ايضا فانظر الى الكواكب كند واذا انتهى الى السرطان والقمر شمالي وخاصة
اذا كان صاعدا فهو دليل خير وان كان القمر جنوبيا وخاصة اذا كان في بطاء فهو دليل
ردي ج اذا اردت تسيير الايام لكل يوم درجة لا درجة كسوف احد النيرين الذي
كان قبل ذلك الوقت دل على ان عجز في ذلك اليوم صاحب التحويل عزم ومكاره

الباب الثاني في تسيير الادوار الاصلية والتحويلية

كو طالع المولود وادواره وجوه من التسيرات فمنها تسيير درجة الطالع بطالع
البلد ودرجة الغارب بطالع النظير ودرجة وسط السماء ودرجة مارض بطالع
الفلك المستقيم وما بين كل درجة تجب موضعه كما نبينه في الباب الذي بعد هذا
فالدرجة التي منتهى اليها التسيير يسمى درجة القسمة من الطالع او من وسط السماء
او من كوكب كذا وصاحب تلك الدرجة يسمى القاسم وهو المدبر اما بمقدار
ما بقي من مدة لكل درجة مطلوبة سنة مثال ذلك الطالع السرطان عشرة درجات
وانتهى التسيير فيها في بعض السنين الى الدرجة الثانية عشرة منه فهذه الدرجة هي
درجة القسمة من الطالع وصاحب جدها عطارد على ان الحد وللمريخ من هو العالم
وقد بقي من مدة درجتين واثنين وعشرين دقيقة مطلوبة ستين دقيقة
اثنين وثلثين يوما ومنها تسيير برج الطالع وساير الادوار والادوار لكل سنة
برج فالبرج الذي منتهى اليه التسيير هو برج الانتهاء من الطالع هو السالخذاه مثال ذلك
الطالع السرطان عشرة درج وللمولود عشر سنين تامة والى ذلك عشر الحمل
فتقدم من برج السرطان احدى عشر درجا فينتهي الى الثور فالثور برج الانتهاء
من الطالع عشر درج عند اول التحويل وازهره سالخذاه وعليها معظم
الاعتماد في التحويلات ومنها تسيير برج الانتهاء والادوار لكل درجة اثنى

عشر يوما وسدس يوم بالتقريب فيتم عشرين درجة بتمام السنة وينتهي السنة
الثانية الى البرج الذي يليه مثل تلك الدرجة وقاطعتها ويسمى السيري
وتسيير الاحباء والسعود والنحوس وشعاعاتها التي فيما بين درجة برج
الانتهاء الى مثلها من البرج الذي يليه فان كان في الدرجة جسد كوكب او شعاعه
فالحكم على الدرجة بحسبه وان لم يكن فبحسب صاحب البرج الى ان ينتهي الى
جسد كوكب او شعاعه مثال ذلك الانتهاء في الثور عشر درج و
شعاع المشتري في ستة عشر درجة منه فالحكم عليها بحسب الزهرة الى ان ينتهي
من العشر درج الى ستة عشر درجة في ستين يوما وهو مضروب ستة
درجات في اثنى عشر ابتدى ثم كسب المشتري الى ان ينتهي الى جسد
كوكب آخر او شعاعه على هذا القياس وقد وضعنا لهذه التسيرات جدولا في
كل ثلثين يوما وفي كل يوم لسهيل ما قدره عند الحاجة اليه ومنها تسيير برج الانتهاء
والادوار الافرنجية لكل يوم درجة واربع دقائق بالتقريب فيكون عند ابتداء
السنة القابلة درجات بحسب الكواكب في طالع التحويل وشعاعاتها ثم الدرجة
وزيادة برج واحد وانتهى الى برج الانتهاء الذي للسنة القابلة مثل
درجات الاصل ويسمى التسيير الشهري وقد وضعت الف لهذا النوع من
التسيير جدولا في كل ثلثين يوما وفي كل يوم لسهيل تاريخا عند ما يحتاج اليه
ومنها تسيير درجة طالع التحويل وسرتها وكواكبها لكل يوم ستة وخمس دقائق
وثمان ثوانيا والعمل في ذلك سهل من جداول وسط الشمس من الزيج
تسيير برج الانتهاء من الطالع ودرجة بوجه التسيرات لاحوال البدن
وما يقصد ومن برج سهم السعادة ودرجة لاحوال السعادة والمال
من برج الشمس ودرجتها لامر التربية والشرف ومن برج وسط السماء
ودرجته لاحوال الاعمال والصناعات وعلى هذا الكل يتم وكل كوكب

يدل عليه الدلايل الاصلية اذا اذنت بسعادة او نحوسة باشتهارها لا سعداء
نحس في سنة من السنين ثم سعدت او فسدت باحد حالاته وتدمر اوقاته و
تحويل تلك السنة ووقع الوفاء بما اذنت به فاما ان يوذن به تحويل
لم يشهد له التحويل كما قلنا فهذا عارض متجاوز وما يوذن به التحويل ولم يشهد له
الاصل فهو اخف من ذلك الا ان يكون مسالك اجتماع دلايل وشواهد
من الاوقات فعند ذلك يتاكد لا مرفه كل منحة اصلية وكوكبية اذا اشتهرت
لها السعود بنظرها واتصالها فانها تكملها الا ان يكون المنحة قوية
والسعد ضعيف فيعجز عن تكميلها مثل استعمال هذا الجدول الانتهاء
في الثور عشرين درجة والماضي في السنة ثمانية اشهر وعشرة ايام
فيكون الانتهاء عند ذلك بالتسييرات السنوية في الثور ح ط
وبالشهرية في السنبلة ود

جدول التسييرات

كو اهل الصناعة اكثرهم يدققون العمل في التحويل كون شهر اشهرا
واسبوعا اسبوعا ويوما يوما وهذه وان كانت من الصناعة فهي من الفروع
التي تحيد عن الاصول ولا يمكن اطلاق القول به في الحكم عليها اعتمادا على
الاتفاق وان يخشى الاوراق بها فيفوت كثرة الهذيان فيها عند صاحب
التحويل ويعمى بنفاذه الجزء وكثرة الاوراق بلا فايدة يرجع اليه ولا حاصل
يقول وليت اكتفا الوفاء بما ذكرناه في هذه المقالة والقياس به حتى
يوجد حقه ويستقصى في التمييز بين خيره وشره وسعادته ونحوسته ومقابلة
السعادات المحمودة والمذمومة بعضها ببعض حتى يتخلص من اللبس بما يمكن
القطع عليه **فصل** فان احد الاراء ان يحول الشهور استخرج طالع
حدل الشمس بنسبة درجاتها الاصلية في كل برج فيكون ذلك طالع الشهور
الكواكب المقومة لذلك الوقت كواكب الشهور وجعل طالع التحويل درج الانتهاء

ويبقى الشهر الاول في ثاني طالع التحويل في ثاني برج الانتهاء وطالع الشهر الثاني
اولا آخر الشهر الثاني وعلى هذا القياس الى آخر الشهر الاثني عشر من السنة ويسير
اولا آخر الشهر على ان لكل برج يومين وثلث فيحكم على سعادة ذلك البرج
كونه في ذلك اليومين والثلث وعلى البرج الثاني في اليومين والثلث
الذي بعده وعلى هذا القياس حتى يقضي البروج الاثني عشر في ثلاثين
يوما **الباب الثالث** في عدة اشياء من السيرات

٥ اذا كانت ربوبية السنة زحل وانتهى المريخ مع القمر في بيت كان
المريخ في اصل الميلاد وفيه وكان القمر ناكسا من النحوس وصار زحل في بيت
المشتري في وتدت الارض وكان رب طالع السنة ايضا تحت الشعاع في
وتد الارض وكانت السعود زايدة عن الاوتاد يدل على ان السنة يكون
لانقضائها ردية ذات شر ٥ ولانتهاء درجات سهم سعادة السنة في
الشهر الثالث على مربع زحل وفي الشهر الخامس على الكيتو نموه وفي السادس
على الكيتو مع المريخ والقمر يدل على الحبس والخوف والالم والغم والسعيل
النظر في هذا الاسبق ان يكون من قبل سير القمر لان القمر كان ناسا فاذا
انتهى على مربع ومقابلة زحل على الضرر ٥ ان واقف السنة في مكان
الطالع وصار المريخ رب السنة وهو ساقط في وسط السماء وكان الزهرة
وطالع السنة ساقطين في برج المريخ ومقابلة رب السنة يدل على خوف
العيش على انقضاء السنة وفي الشهر الذي قال في هذا الشهر الثاني يكون في
الف ولا خير في هذه السنة من اولها لان المريخ في وسط السماء ولان الكواكب
كانت زايدة عن الوتد وكانت ساقطة يدل على ضعف قوة الخير والشر جميعا
وفي اربعة وستين يوما انتهت ديسمبر سعادة السنة على المريخ دل على الخوف
والهم ٥ نظرت ايضا في ارباب الساعات ولا سيما في دانه مهما

لها من الاسباب لم يكن به سببها ولكن في سير الشمس والقمر وحيث اشار
مرة في الشهر لما علة وبوتة وجدته في المنقلب صوابا كما قال ان البرج
الذي ينتهي اليه سعادة سهم السنة والذي يصير اليه فيه ان كانت السعود
ايضا هناك ولكن رب السنة تجده يخايل على السنة كذلك اذا صارت
النحوس في التربيع والمقابلة في ذلك اليوم ٥ واذا انتهى الشهر على
بيت السعود الا ان يجد النحس كان في الاصل فيه او يجده في التحويل في
مربعه والا لم يصير لمسير سهم السعادة وانتهائه على النحوس سعادة ولكن
ان كان النحس في الاصل فيه وانتهت اليه وكان في التحويل نحس في بيت او في مقابلته
فعند ذلك يدل من قبل مسير سهم السعادة وانتهائه على النحوس على الاضرار ولا يكون ذلك
الا لهذا او لا هو كلتيهما ان يكون شيء عزيز الا الواحد وما كان من هذا النوع فانه وان
كان انتهاء احد السعود في ربعه لم يكن له انفصال ٥ اذا كان القمر والطالع
وسهم سعادة السنة جميعا فاسدة وكان سهم السعادة في بعض بيوت النحس فانه
اذا انتهى الشهر على مربعه النحوس فان البيوت وان لم يكن للنحوس دل الضرر على انتقال
طالع السنة على الضرر ولا سيما اذا صار المريخ في المكان الذي كان به اصل
الميلاد ٥ ربوبية السنة صارت للقمر فليس ينبغي ان يوجد المسير من سعادة السنة
ولكن يوجد من القمر ومن اجل ان مع المريخ فانتهى في الشهر الاول وفي الثاني و
الثالث بيت زحل دل على ان السنة الشهر الاول كانت ردية ثم انتهى في الشهر
الرابع بيت المشتري وكان المشتري في التحويل مع عطارد والزهرة في وتد الارض
في طالع اصل الميلاد ٥ ثم ان البرج الذي انتهت اليه السنة صار في التحويل
في مكان بيت المال والمريخ وزحل في الربع من بيت المال يدل على ان حال السنة
الضرر كحال السعود والنحس اذا كانت تحت الارض فاذا جاوز ذلك ستة
اشهر فان قوة النحوس تضمحل **ومثال ذلك** كالسعد اذا كان في طالع اصل الميلاد

لك الحمد والجود والعلى تبارك تعطى من تشاء وتمنع

اعلم ان المريخ الذى انتهت اليه السنة واقع فى بيت المرض والقمر رب البيت
وهو مع المريخ وكان من الدلالة على المرض بمعنى الطرحسنا على رب المريخ الذى
انتهت اليه السنة ٥ واذا انتهى الشهر اوسهم سعادة السنة الى بيوت السعود
غير ان المشترى فى اصل الميلاد او فى التحويل كذلك فى مقابلته او مرتبة من اهل
ان السعد رب البيت يدل على ان لا يكون فيه مكروه ٥ واذا انتهى السنة الى
بيوت المشترى وانتهت عدد ايام سهم السعادة فى ذلك الشهر الى موضع زحل
والمريخ يدل على الضرر وكذلك اذا انتهى سهم سعادة السنة الى تربيع السعود
المكنونة منها فى بيوتها وانتهى الشهر الى بيوت السعود دل على الخير

تم الكتاب بحمد الله تعالى وحسن توفيقه وصلى الله
على سيدنا ونبينا محمد وآله وعترته الطاهرين
فى يوم نهم محرم الحرام سنة ١٠٧١

كتابخانه مجلس شورای ملی